رساله شریفه

# (مجمع الرسائل)

محشی بحاشیهٔ

حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آیة... تعالی

فی العالمین مبین الحلال و الحرام سیدنا و مولانا الاعظم

## الحاج آقا حسین الطباطبائی

## البروجردی

متع... المسلمین بطول بقائه و ادام... تعالی ظلاله

علی رؤس جمیع المسلمین



جایگاه فروش :

تهران خیابان ناصر خسرو

کتابفروشی محمدعلی علمی

چاپخانه علمی تهران

رساله شریفه

# مجمع الرسائل

محشی بحاشیهٔ

حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آیة الله تعالی فی العالمین

مبین الحلال والحرام سیدنا ومولانا الاعظم

## الحاج آقا حسین الطباطبائی البروجردی

متع الله المسلمین بطول بقائه و ادام الله تعالی ظلاله علی رؤس جمیع المرسلین

بسعی و اهتمام آقایان محمدعلی علمی و احمد علمی

بادقت کامل در تصحیح آن با کاغذ اعلا چاپ گردید

☆


چاپگاه فروش

تهران - خیابان ناصر خسرو باغچه علیجان

کتابفروشی محمدعلی علمی

ربیع الثانی ۱۳۶۷

« چاپخانهٔ علمی تهران »

( بسم الله الرحمن الرحیم )

عمل باین رسالهٔ شریفه با حواشی این حقیر بی اشکالست انشاءالله تعالی - حرره الاحقر حسین الطباطبائی البروجردی

---

« هـ ـــــــــــ ذه »

# ( النسخة الشریفة المسماة بمنهج الرشـــــاد )

مشتملة علی اصول الدین الواجب علی کل مکلف تعلمه

بسم الله الرحمن الرحیم

رب انت فی الدارین رجائی جل قدسك عن ثنائی لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك فالحمد لك کما انت اهله و الصلوة علی نبیك الذی ارسلته للعالمین بشیراً و نذیراً الذین اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهیراً و بعد اقل و احقر خلق الله خادم خدام الشرع الاطهر ابن الحسین جعفر بعرض برادران دینی میرساند که این رساله ایست در مهمات مسائل دینیه مسمی بمنهج الرشاد مرتب بر مقدمه مهمه و چند مقصد و خاتمه : **مقدمه** - در بیان حکمت خلقت انسان و اینکه خلقت او عبث و بیفائده نیست . قال الله تعالی « افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون » یعنی : آیا گمان کرده اید که شما را عبث آفریده ام و اینکه بازگشت بسوی ما نخواهید کرد یعنی اگر منظور از خلقت شما همین زندگانی چند روزه با مرارت و مردن بحسرت بود خلقت شما عبث و بازیچه بود و از خدای خالق حکیم که آثار حکمت در مخلوقات او ظاهر است کار عبث و بازیچه محالست پس باید خلقت بجهة ثمرهٔ بزرگی باشد که بیان فرموده در کلام خود : و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون » پس بر هر مکلفی لازمست که سعی در تحصیل ثمرهٔ وجود خود نماید بعبادت پروردگار و معنی عبادت تعظیم و تذلل است برای خالق بکیفیات مخصوصه که بقصد فرمانبرداری او بجا بیاورند و ارسال انبیاء و نصب اوصیاء و تنزیل کتب همه بجهة بیان آنهاست و کیفیت توجه آنها بر شخص مختلف است باختلاف حالات او لیکن پیش از عروض همهٔ تکالیف همینکه پسر داخل در سال(۱) پانزدهم شد یا قبل از آن محتلم شد و دختر داخل در سال دهم شد ابتدا لازمست در همان روز بلوغ بلکه ساعت اول بلوغ که درصدد شش امر باشد: اول - نظر در اصول دین ۰ دوم - تعلم صورت نماز ۰ سوم - تعلم مسائل واجبهٔ نماز(۲) ۰ چهارم - ملاحظهٔ اسباب موجبهٔ غسل که در ایام نابالغی از او بعمل آمده باشد مثل

---

۱ - بلکه بتمام کردن سال پانزدهم علی الاقوی - ح طبا مدظله ۲ - و غیر نماز از واجباتیکه در معرض تکلیف با نست - ح طبا

آنکه در ایام طفولیت مس میت مثلا کرده باشد یا جنب شده باشد که بمجرد بلوغ غسل آنها بر او واجب است (۱) اگرچه در ایام نابالغی هم غسل کرده باشد (۲)• پنجم ـ ملاحظهٔ اسباب اشتغال ذمه بحقوق ناس که در ایام نابالغی بسبب آنها مشغول الذمه شده حال که بالغ شده مکلف است ببرائهٔ ذمه از آن حقوق ششم ـ تعلم احکام بعض معاملات که مشغول آنها است تا بروجه صحت عمل نماید و بعض محرمات تا ترك آنها نماید و بجهة هریك از این شش امر در کیفیت و مقدار تفصیلی هست که اگر بآنطور عمل نکرد احکامی چند برای هریك بر او بار میشود که امر او بسیار مشکل میشود لهذا این تفاصیل را در شش مقام بیان می‌نمائیم :

**مقام اول** ـ در مقدار واجب از معرفت اصول دین و کیفیت تحصیل آن در اول بلوغ و احکامی که مترتب بر ترك آن میشود : بدانکه اطفال قبل از بلوغ متصف بصفت اسلام و کفر نمیشوند (۳) لکن بر اطفال کفار احکام کفار بتبعیت جاریست و بر اطفال مسلمین احکام مسلمین بتبعیت جاریست واما بعد از بلوغ وعقل تبعیت ایشان منقطع میشود و باید ملاحظهٔ خود ایشان بشود که هرگاه معتقد بعقاید حقه شدند و صفت اسلام در ایشان حاصل شد احکام مسلمین برایشان جاری میشود بنابراین هرگاه پسر یا دختر بالغ شد ومعرفت اصول دین را بمقدار کفایت در اسلام تحصیل نکرد و ندانست یا در شك ماند امر بسیار مشکل میشود از بابت نجاست ایشان و از بابت میراث و نکاح و این حکم در دختران بسیار مشکل میشود زیرا که بعد از اتمام ۹ سال باید اصول دین اسلام را معتقد شوند بلکه بعضی از اعاظم علماء مثل شیخ طوسی «ره» قائل شده که تکلیف باصول دین نسبت بپسران بعد از اتمام ده سالست و این دخلی ندارد باحکام دیگر که بلوغ در آنها شرطست و ملاحظهٔ این قول احوطست و بدانکه تکلیف بمعرفت عقاید اهم تکالیفست یعنی در احکام خدا از او مهمتر نیست چونکه ندانستن آن باعث مخلد بودن در عذابست و اول تکالیف است یعنی پیش از همهٔ واجبات باید تحصیل آن کرد حتی اینکه تا آنرا درست نکرده اگر نماز کرد باطلست و اشکل تکالیفست از آنجهة که گاهی بی تقصیر در آن احکام نجاست بر شخص مترتب میشود هرگاه خلاف واقع را معتقد باشد مثل بسیاری از زنان یا مردان که از بابت غفلت و بی معرفتی خدا را جسم تصور نموده یا در آسمان میدانند حکم بطهارت ایشان (٤) مشکل است هرچند مستضعف باشند ومقصر نباشند و باید دانست که معرفة اصول دین چند مرحله دارد : مرحلهٔ اولی ـ از بابت تقسیم آن باصول اسلام واصول ایمان• اصول اسلام سه است :

---

۱ ـ برای نماز وغیر آن از اعمال مشروطهٔ بطهارت . ح طبا ۲ ـ علی الاحوط واقوی عدم وجوب غسل است در اینصورت • ح طبا ۳ ـ مطلقاً معلوم نیست بلکه در بعض مقامات معلوم العدم است • ح طبا ٤ ـ اینقسم معتقدات که تخلص از آنها برای غیر کاملین ممتنع است موجب کفر و نجاست نیست در ضعفا • ح طبا

اول ـ توحید دوم نبوت ـ سوم ـ معاد. اصول ایمان پنج است : همین سه وعدل و امامت و برعدم اعتقاد باصول اسلام چند حکم مترتب است : اول ـ نجس بودن. دوم ـ عدم صحت عقد مسلمه برای او اگر مرد باشد وعدم صحت عقد او از برای مسلم اگرزن باشد. سوم ـ میراث نبردن اواز مسلم اگرچه پدراو باشد. چهارم ـ مالك نشدن كنیز وغلامی كه مسلم باشند. پنجم ـ حلال نبودن ذبیحهٔ او یعنی حیوانی راكه ذبح كند. ششم ـ واجب نبودن تغسیل وتكفین ونماز براو. هفتم ـ میته بودن هرچیزیكه ازاجزاء حیوانات در دست او (١) باشد ازقبیل كفش وپوستین وپیه و نحو اینها و غیر اینها از احكام و برندانستن اصول ایمان هم چند حكم مترتب است مثل عدم (٢) صحت عبادات كلا و مثل جایز نبودن دادن زكوة و خمس و فطره و رد مظالم و كفاره باو وغیر اینها از احكامی كه بیان خواهد شد . مرحلهٔ دوم ـ درتشخیص اینكه ازهریك چقدر ضروراست. مرحلهٔ سوم ـ اینكه اصول دین لفظ تنها نیستند و اعتقاد قلبی ضرور است درمقدار واجب ازهریك. مرحلهٔ چهارم ـ آنكه علماء حكم نموده‌اند باینكه تحصیل اینها باید از دلیل بطریق یقین باشد نه شك و نه مظنه و نه تقلید كه در آن ثمر ندارند از این بابتها كار صعب میشود دراطفال در اول بلوغ بلكه در بسیاری ازمردم كه مدتی از عمر ایشان گذشته پس اهم امور تحقیق این مراحل است ومقصود از تحقیق اینست كه شخص احوالات خود را ملاحظه كند كه از اوائل بلوغ بچه قسم بوده یا اینكه اگرعلم بحال كسی بهمرسانیده حكم آنرا بداند و الا شبههٔ نیست كه در بلاد مسلمین هر كس را كه شخص ببیند وحال اورانداند باید (٣) احكام مسلمین را براو جاری كند هرچند كه اول بلوغ او باشد وهرچند كه شهادتین را از او نشنیده باشد پس اولا بعون الله تعالی بیان میكنیم اقسام مردم را دراینخصوص واحكام هر قسم راكه هر كسی تكلیف خود را در بارهٔ خود و دربارهٔ دیگران بداند انشاءالله تعالی والله المستعان پس میگوئیم كه مردم نسبت بمعرفة اصول دین برچهارده قسمند : قسم اول ـ اینكه قبل از بلوغ معرفت باصول اسلام و ایمان حاصل نموده باشد بدلیل و یقین بواقع برای او حاصل شده باشد این بی خلاف و بی شبهه بمجرد بلوغ همهٔ احكام اسلام و ایمان براوجاریست وشبهه نیست در آنچه تقریر دلیل خود را بتواند بكند یانه . قسم دوم ـ اینكه ازتقلید پدرومادر یا غیر ایشان ازكسانیكه اعتماد بر ایشان دارد قبل از بلوغ یقین بجهة او حاصل شده باشد بواقع . دروقت حصول بلوغ بهمان طریق برقرار باشد اقوی اینستكه این عیبی ندارد بلكه علاوه براین اگر درهمه عمرخود بهمین یقین بماند و شبهه نكند واحتمال خلاف را ندهد كفایت دراحكام ایمان او هم در دنیا وهم در آخرت خواهد كرد

---

١ـ باشك درتذكیه وعدم سبق ید مسلم ـ ح طبا ٢ ـ بمعنی عدم قبول ـ ح طبا ٣ـ جواز مزاوجت باو بمجرد بودن دربلد اسلام محل تأمل است ـ ح طبا

انشاءالله تعالی • قسم سوم - اینکه در اول بلوغ درصدد تحصیل دین و طریقهٔ حق افتاده باشد و بعد از چند وقت آن را تحصیل کند بنحو یقین از تقلید یکه(۱) دیگر شبهه نداشته باشد و احتمال خلاف ندهد در اینصورت بعد از حصول یقین حکم او معلوم ست کلامیکه هست در آن مدتست که درصدد تحصیل خود بوده آیا حکم او بچه نحو است ؟ ظاهر اینستکه اگر در این مدت که تحصیل کرد هنوز حق را بدست نیاورده است بمیرد مؤاخذه بر او نیست و معاقب نیست لکن در طهارت او و در جریان احکام مسلمین بر او تأملی(۲) هست • (مسئله) هرگاه تحصیل طریقهٔ حق موقوف باشد بر اینکه یك روز یا چند روز ملاحظه کند آیا در آن روزها نماز براو واجبست یا نه حکم بوجوب مشکلست لکن قضای آن را بعد از تحصیل حق(۳) باید کرد • قسم چهارم - اینکه در اول بلوغ ملتفت باین مرحله اختیار دین نشود و در این صدد نباشد مثل اکثر دختران در اول بلوغ در اینصورت احکام مسلمین براو جاری(٤) نیست و پاك بودن او مشکلست و لازمست که پدر و مادر یا غیر ایشان او را متنبه نموده او لا او را حالی نمایند که خالقی دارد که اورا خلق کرده است و همهٔ آن مخلوقات را خلق کرده است جامع جمیع صفات کمالست و منزه از صفات نقص است و مکان ندارد و تغییری براو روا نیست و او را پیغمبری هست که محمد بن عبدالله «ص» میباشد و آنچه از جانب او آورده است حق است، همین دو مطلب را حالی او نموده که بفهمد و بزبان «لااله الاالله و محمداً رسول الله» را بگوید که بدن او پاك بشود بعد از آن کم کم امامت و عدد ائمه و معاد و تفاصیل آن را باو بفهمانند که باقی احکام ایمان براو مترتب بشود و اگر تسامحی دراین بشود حتی این که اگر یکروز از اول بلوغ تأخیر شد کار بسیار مشکل میشود قسم پنجم - اینکه کسی باشد که همه عقاید حقه در ذهن او ثابت باشد و آنها را امیدا ندر دل خود ولکن اگر از او بپرسند بعبارت نمیتواند تقریر بکند مثل بسیاری از اهل صحرا در خصوص توحید و بسیاری از مردم شهر درخصوص دانستن صفات ثبوتیه و سلبیه که اگر بایشان بگوئی که آنها چنداند نمیتوانند حساب کنند ولکن اگر بپرسی خدا عالم است اثبات میکنند و اگر بگوئی مکان دارد یا مرئی است نفی میکنند و همچنین باقی صفات را و حکم در اینصورت اینستکه همینقدر کفایت میکند قسم ششم - اینکه شخص بحسب ظاهر همینقدر می بینیم شهادتین را میگوید و ندانسته باشیم که قلباً معتقد هست یا نه دراینجا بلاشك باید حکم باسلام او بکنیم و مکلف بتفتیش قلب او نیستیم بلکه در

---

۱ـ فرق نیست در حکم او بعد از حصول یقین و قبل از آن میان آنکه یقین از تقلید حاصل کند یا از دلیل - ح طبا
۲ـ یعنی بحسب واقع و الا درظاهر محکوم است باسلام نزد دیگران اگر اظهار اسلام کند یا مسبوق باسلام باشد و لو بتبعیت احد والدین - ح طبا ۳ـ اگر مسبوق باسلام باشد و لو بتبع والدین و الاقضا از او ساقط میشود باسلام - ح طبا ٤ـ اگر از قول پدر و مادر یا غیر آنها یقین بحقیقت دین آنها نداشته باشد - ح طبا

بارهٔ او میتوان گفت «اللهم انا لانعلم منه الاخیراً» و این نسبت بتکلیف دیگران است با او و اما خودش بنفسه پس باید حکم خود را از اعتقاد خودش ملاحظه کند و اگر اعتقادش قلبی نیست باید سعی کند و اعتقادش را درست نماید. قسم هفتم - آنکه شخص شهادتین را بگوید ولکن می‌بینند که قلب او درمضمون آنها یا درامر معاد شك دارد حکم مردم نسبت باین شخص اینستکه هرگاه خود ظاهر کرد و شك خود را بروزداد اورا کافر و نجس بدانند کلامی که هست اینستکه هرگاه شك خود را ظاهر نکرد و اقرار بشهادتین و معادهم میکند لکن از احوال و اعمال او دستگیر شد که باطناً شك دارد در توحید یا نبوت خاصه یا معاد اقوی اینست که عقد کردن زن مسلمه از برای او(۱) جائز نیست واما در اینکه پاك است یا نجس وحیوانیکه ذبح کند حلال است یا حرام تأملی هست واحوط اجتناب است از او (مسئله) هرگاه کسی بگوید که اگر خدائی باشد فلان کار میکند یا اینکه بگوید که اگر خدائی باشد چه خواهی کرد یا بگوید اگر خدائی دارم چنان خواهد کرد یا اگر قیامتی هست بهم میرسوم چنانچه درزبان عوام اینها متداول اند آیا بمجرد مثل این سخنان حکم بکفر اینشخص میشود از بابت اینکه این عبارات دلالت بر شك او دراینها میکند که حالا بروزداده یا نه تحقیق کلام اینست که این الفاظ بدو قسم استعمال میشوند یکی آنکه مراد او اینستکه بعداز آنکه خدائی هست چنان میکند یاقیامتی هست که لامحاله بهم میرسیم و همچنین در باقی این الفاظ نظیر اینکه کسی چیزی در آتش یقینی بیندازد و بگوید اگر آتش باشد میسوزاند این قسم عیبی ندارد و حکم بکفر او نمیشود دیگری آنکه مراد او اینست که اگر خدائی هست چنین خواهد کرد و اگر نیست نمیشود یا اگر قیامتی باشد بهم میرسیم والا نمیرسیم مثل اینکه چیزی رادرجائیکه نمیداند آتش است یا نه بیندازد و بگوید اگر آتش است میسوزاند و این کفر است و گویندهٔ آن کافر است (۲). قسم هشتم - آنکه مظنه داشته باشد بحقیقت مضمون شهادتین یا مظنه بمعاد داشته باشد دراینجا اولا باید بیان کرد که حکم خود این شخص چه چیز است و ثانیاً حکم او نسبت بدیگران که آیا احکام مسلمین را بر او باید جاری کرد یا نه پس میگوئیم اما حکم او نسبت بخودش اینست که هرگاه متمکن است از تحصیل یقین و تحصیل نمیکند و بمظنه مانده است حکم او حکم شاك است و در آخرت نجاتی برای او نیست واگر متمکن نشود که از آن بالاتر تحصیل کند و نهایت سعی او اینست پس درآخرت معذوراست یعنی او را عقاب بر این نمیکنند و اما در دنیا اجراء احکام مسلمین براو نمیتوان کرد واحوط نیز اجتناب است از او.

قسم نهم - اینکه شخص تحصیل معرفت باصول دین نموده ومعتقد بعقائد حقه کما هوحقه

۱ - باتدین باسلام والتزام بآن وعدم اظهار شك خود دورنیست جریان جمیع احکام اسلام براو - ح طبا

۲ - واگر شنونده ندانست مراد گوینده را حکم بکفر نیز نمیشود - ح طبا

بوده باشد لکن در قلب او بعض خیالات ووسواس هست و بعض احتمالات مخالفه در دل او میگذرد لکن او را آنها خوش نمیآید و متأذی از آنها میشود یا آنکه بعض کلمات کفر آمیز در ذهن او میآید ولکن کراهت از آنها دارد حتی اینکه گاهی راضی میشود باینکه خود را هلاك کند و اینها در قلب او نباشد حکم این شخص اینستکه اصلا وابداً عیبی ونقصی در ایمان او نیست ومتأذی بودن او دلیل قوت ایمان او است وهرچند خیالات او بدتر وکراهیت او از آنها بیشتر ایمان او قویتر است وعلاج این وسواس و ناخوشی در احادیث صحیحه از حضرت رسالت پناه وائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده استکه هروقت در خاطر او بیاید بگوید «لا اله الا الله آمنا بالله ورسوله ولاحول ولاقوة الا بالله».

قسم دهم ـ اینکه بی اعتقادی شخص از بابت دیوانه بودن او باشد چه متصل باشد دیوانگی او با ایام نابالغی و اصلا در آن ایام تحصیل اعتقادات نکرده باشد لکن بتبعیت حکم باسلام او شده باشد یا تحصیل کرده باشد یا اینکه بالغ شد و معتقد شد و بعد دیوانه شد در همهٔ اینصورتها احکام مسلمین براو جاریست اگرچه هیچ اعتقادی برای او نیست واما هرگاه بالغ شده بود و تحصیل اعتقاد نکرده و بعد دیوانه شد اجراء حکم مسلم براو نمیتوان کرد(۱) ونجاست او خالی از وجه نیست واما هرگاه درصدد تحصیل اعتقادات بود وهنوز بجائی نرسیده بود که بعد دیوانه شد اجراء حکم مسلم نمیتوان کرد و طهارت او خالی از وجه نیست(۲). قسم یازدهم ـ مستضعفین کفار وسنیان، و ایشان بر دوقسمند: غافلین و ابلهان ـ مراد از غافلین کسانی هستند که اصلا و ابداً ملتفت نشده اند باینکه باید اصلاح عقاید نمود و نشنیده اند وآنرا و ابلهان کسانی هستند که دیوانه نیستند وعقل کاملی هم ندارند و نمیتوان ایشانرا مطلبی حالی کرد و تفصیل حکم آنها اینستکه گفته میشود، اما مستضعفین کفار مثل دختران فرنك مثلا یا غیر اینها که اصلا و ابداً نام اسلام نشنیده اند وخیال میکنند که غیر از پادشاه فرنگ پادشاهی نیست وغیر ازدین اودینی نیست پس در دنیا احکام کفار برایشان جاریست و در آخرت ازعدالت خداوند عالم عذاب کردن ایشان دوراست پس ایشانرا درجهنم عذاب نمیکنند ولکن در بهشت نیز داخل نمیشوند یا در اعراف هستند و زجری برایشان نیست یا در قیامت تکلیفی بایشان میکنند والله اعلم، و اما مستضعفین که درمیان سنیان هستند حکم اینها نیز در آخرت حکم مستضعفین کفار است بنحوی که گفته شد که در دنیا احکام مسلمین کلاً وجزءاً وعلاوه بر این بعض احکام شیعیان نیز برایشان ترتیب داده میشود مثلا بنا برقول باینکه شوهر کردن زن شیعه بسنی حرامست بمستضعف ایشان چندان اشکال ندارد و همچنین هرگاه شیعه زن سنیه بگیرد جایز است

---

۱ـ مگر آنکه اظهار اسلام وتدین بآن کرده باشد در حال عدم اعتقاد وهمچنین در فرض بعد ـ ح طبا ۲ ـ فرق بین دو صورت واضح نیست ـ ح طبا

اما خلاف احتیاط است لیکن در مستضعفات ایشان احتیاط هم نیست• قسم دوازدهم- مستضعفین شیعه یعنی کسانیکه اعتقادی بخداو رسول دارند و اختیار دین شیعه فی الجمله نمودند و حضرت امیر المؤمنین(ع)را وصی میدانند لکن ائمه را بتفصیل یا بترتیب نمی شناسند یا آنکه معنی امام را نمی فهمند و کلام درصورتی است که از بابت غفلت یا ابله بودن ایشان باشد نه تقصیر وحکم این اشخاص اینست که احکام اسلام از طهارت وغیرها بر ایشان جاریست کلا وعقاب ندارند وبعید نیست که داخل بهشت شوند لکن کلام در اینست که آیا بعض احکام ایمان بر ایشان جاریست مثل دادن زکوة وفطرة و رد مظالم بایشان صحیحست یا نه مسئله محل خلافست در فطره خالی ازوجهی نیست و در زکوة از سهم فقراء و مساکین مشکلست لکن از بابت سهم فی سبیل الله (۱) میتوان داد و اما کفاره و احوط ندادن بایشان است و دررد مظالم فی الجمله احتیاطی هست قسم سیزدهم - این که شخص اختیار طریقهٔ شیعه نموده وغافل و ابله نیست ولکن در معرفت بحق دوازده امام و اسم ایشان و ترتیب ایشان و بعض صفات ایشان کوتاهی میکند حکم این جور اشخاص از بابت طهارت بدن اشکالی ندارد چونکه شهادتین در آن کافیست لکن از بابت احکام ایشان خصوصاً در آخرت کار ایشان مشکل میشود خصوصاً هر گاه امام زمان را نشناسند ومعتقد بحیات او وغیبت او و اینکه امروز حجة خداست بر مردم نباشد یا این که از بابت تسامح ملتفت باین مرحله نشوند و میتوان گفت که اعتقاد بتوحید و نبوت پیغمبر آخر الزمان(ص) وصدق او در معاد واعتقاد خلاف امیر المؤمنین علی بن ابیطالب(ع)و فرزندان او و باین عدد مخصوص که اسامی ایشان معین است وشناختن امام عصر بخصوص کفایت در ایمان میکند اگرچه بالاسم والترتیب یك یك را نداند لکن خالی از اشکال نیست• قسم چهاردهم- اشخاصی که امر ایشان ازهمه اشد و کار ایشان از کفار مشکلتر یعنی کسانیکه اختیار طریقهٔ حق نموده اند و بعد ارتدادی برای ایشان حاصل شود وچون این مسئله اهم مسائل است لهذا بعون الله تفصیل آن درسه مقام بیان میشود : اول - دراسباب ارتداد دوم - دراقسام ارتداد سوم - در احکام ارتداد :

اما اسباب آن - بدانکه ارتداد حاصل میشود بیکی ازسه چیز : اول بدل• دوم - بزبان •سوم - باعضاء و جوارح اما بدل ، مثل اینکه در قلب منکر شود بعد از ایمان یا شك کند بعدازیقین یا در دل قرار بدهد (۲) که کافر شود هرچندکه هنوز نشده باشد • و اما زبان مثل اینکه نفی صانع کند یانفی توحیداو یانفی حکمت او یا نفی علم او یا نفی عدالت یا اثبات خلاف حکمت در کارهای او یا اثبات عبث در آنها یا نفی معاد چه از روی اعتقاد باشد، یا جحود یا عناد

---

۱- اگر مصلحتی از مصالح عامه دینیه بر آن مرتب باشد ح-طبا ۲- قراردادن دردل کافرشدن را در زمان بعد بنفسه موجب ارتداد نیست -ح-طبا

یا استهزاء یاشوخی(۱) ومطایبه وهمچنین انکارضروریات دین مثل وجوب نماز وروزه و زکوة وحج یا انکار حرام بودن مال مردم یا استخفاف باصل شرع ومذهب ودین و معاد و قرآن و احادیث باینکه بگوید اینها چه چیزند و گاهی که از راه استخفاف و طعن شخص میگوید که قربان خدایا پیغمبر یا قرآن یا حدیث بشوم مرتدمیشود . و اما اعضاء و جوارح - مثل اینکه قرآن را برزمین زند یااستخفافاپاره کند ودور بیندازد یا لگد بزند یا در قاذورات عمداً بیندازد و همچنین ادعیه و اسماء خدا و کتب احادیث و نحوآنها و در اینجا سه مطلب مهم است : مطلب اول - اینکه این چیزهائیکه گفته شد که بقول یا بفعل باعث ارتدادند تفاوت نمیکنددرآنها باقی بودن اعتقاددرقلب و باقی نبودن آن . مطلب دوم بدانکه ارتدادی که از گفتن حاصل میشود یکقسم آن حکم خاصی دارد غیراز احکام باقی اقسام ارتدادو آنقسم اینست که العیاذ بالله ناسزا که سبب و دشنام باشد بخدا یا رسول(۲) او بگوید بهر لفظی که باشد وحکم خاص او اینست که لازم است بر کسیکه شنیدآنرا از او که او را قتل نماید بمجرد شنیدن آن از او ومادامیکه خوف برجان خود یاجان کسی دیگر(۳) نداشته باشد پس درصورت عدم خوف برجان خود یا جان کسی هرگاه او را نکشت معصیت نموده ودر حدیث از حضرت موسی بن جعفر(ع) وارد شده استکه بعد از بیان اینحکم راوی عرض کرد بخدمت آنحضرت «ارایت ان انالم اخف ثم لم افعل ولم اقتله ماعلی الوزر» یعنی اگر خوفی نداشته باشم و با وجود این او را بقتل نرسانم چقدر گناه بر من هست ؟ حضرت فرمودند « یکون علیك وزره اضعافا مضاعفه من غیر ان ینقص من وزره شئی اماعلمت ان من افضل الشهداء درجة یوم القیمه من نصرالله و رسوله بظهر الغیب و رد عن الله ورسوله » یعنی میباشد بر تو گناه او چند مضاعف بی آنکه از گناه او چیزی کم بشود آیا نمیدانیکه از افضل شهدا آنکسی استکه یاری کرده باشدخداورسول را غائبانه و نصرت کرده باشد وحرف بدرا دربارهٔ ایشان ردنموده باشد . مطلب سوم - بدانکه سبب شدن این عمل ارتداد را شروط چند دارد : اول - بلوغ پس هرگاه از نابالغ صادر شده حکم قتل و ارتداد جاری نمیشود لکن درسب خداورسول وائمه(ع) و افعال موجبه ارتداد تعزیز او لازمست هرگاه ممیز باشد وهرگاه توبه کند احوط است. دوم - عقل پس بر دیوانه اصلا و ابداً چیزی نیست سوم اختیار پس بر مکروه چیزی نیست یعنی هرگاه کفار یانواصب کسیرا اجبار کردند بر تلفظ بکلمه کفر حتی سب پیغمبر(ص) عیبی ندارد همچنانکه عمار بن یاسر را اکراه کردند درمکه بر کلمات کفر وآنها را گفت بعد ازآن گریه کنان بخدمت حضرت رسول (ص) آمد و بسیار مضطرب بود ، آیهٔ شریفهٔ

---

۱- ارتدادباشوخی ومطایبه معلوم نیست - ح طبا ۲ - یایکی از ائمه یافاطمهٔ زهرا یاسایرانبیا(ع)- ح طبا
۳- یابرعرض یامال خود یادیگری - ح طبا

« الا من اکره وقلبه مطمئن بالایمان» در حق او نازل شدآنوقت مطمئن‌شد وحضرت باو فرمود « ان عادوا علیك فعد » یعنی هروقت تو را اکراه کردند بر گفتن بعد از این نیز بگو . ( م . ) آیا وقت اکراه که شخص اینحرفها را بگوید توریه واجبست یعنی باید یك معنی دیگر قصد کند یا نه وجوب آن معلوم نیست وشاید احوط (۱) باشد . چهارم شعور پس هر گاه کلمهٔ کفر غفلتا یا بی قصد صادر شود عیبی ندارد و اما غیظ وغضب آیا باعث رفع حکم هستند یا نه تفصیلی دارد باینطریق که اگر غضب او بحدی باشد که بالمره ازشعور افتاده باشد که اگر خود را در چاه یا از بام بیندازد شعور به او نمیشود حکم مترتب بر حرف او نمیشود خصوصاً هر گاه خود نداند چه گفته‌است ومشخص شود که گفتن او بیقصد بوده و اما هر گاه غضب او باینحد نرسیده و ازحد تمیز اشیاء نیفتاده‌است احکام بر او جاری میشود (م) هر گاه کلمهٔ از کلمات ارتداد گفت و بعد اعاده میکند که اینحرف غفلتاً و بی قصد صادر شد هر گاه احتمال بدهیم که راست بگوید ظاهر این استکه حکم مرتد بر او جاری نشود و اینحکم کاررا بر بعض مردم آسان میکند پنجم - دانستن معنی کفر وقصد آن پس هر گاه کلام را گفت ومعنی آنرا نمیدانست یا قصد آن‌نکرد یا منظور لازم آن معنی بود عیبی ندارد مثلا شخص عامی گاهی میگوید «خدایا تصدق سرت شوم» و منظور او لازم اینست که ثناء خداوند وحمد او است نه اینکه اثبات سر برای خدا بکند این عیبی ندارد و همچنین در افعال مثلا هر گاه نمیدانستکه آن چیزیرا که اهانت کرد قرآن بود عیبی ندارد و اما جاهل بحکم مسئله ارتداد پس معذور نخواهد بود هر گاه مثلا معنی کلام را دانست ولیکن نمیدانست که اگر اینرا گفت نجس میشود یا واجب القتل میشود این ندانستن باعث رفع حکم نمیشود (م) در زبان بعض عوام متعارفست که میگویند امام حسین(ع) عمرت را زیاد بکند یاحضرت عباس(ع) روزی تورا زیاد کند یا تورا اولاد بدهد یا فلان امامزاده تو را نگاه بدارد ، اگر منظور اینستکه از برکت اینها بشود یا آنکه ایشان شفیع بشوند درخصوص اولاد و زیادتی رزق و طول عمر بسیار خوب است و اگر منظور حقیقة رازق ومعطی و خالق باشد مشکلست . و اما اقسام ارتداد بحسب شخصی که ازاو حاصل میشوند منقسم اند بچند قسم : اول - نابالغی که درحکم اسلام بوده و بتبعیت والدین و هنوز خود اعتقاد بهم نرسانیده دوم نابالغی که وصف اسلام بجهت خود او حاصل شده بنا برقول باینکه برای نابالغ درصورت زیادتی معرفت و تمیز و علم بادله عقاید اصل اسلام استقلال حاصل میشود سوم - بالغی استکه در وقت تولد محکوم باسلام شده از بابت اسلام والدین او یا یکی از والدین در وقت انعقاد نطفه او یا وقت تولد ولیکن خود بعد از بلوغ قبل از وصف اسلام و اقرار بآن اسباب ارتداد برای او حاصل شود

۱ - باتمکن از توریه احتیاط ترك نشود - ح طبا

چهارم - بالغی استکه بر اسلام متولدشده(۱) ودروقت بلوغ باسلام اقرار نموده و بعدسبب ارتداد در او یافت شود آنرا مرتد فطری گویند پنجم - کسیکه برحکم اسلام متولد نشده وبعدازبلوغ اسلام آورده وبعد مرتد شده این را مرتد ملی گویند . مقام سوم - در احکام این اقسام :
اما قسم اول - پس حکم براو مترتب نمیشود همچنانکه گذشت اما قسم ثانی : پس اظهر اینست که حکم بر اوجاری‌نیست ولکن بعضی قائل بآن شده‌اند و اما قسم ثالث ، پس محل خلافست که آیا داخل‌است درقسم‌مرتد(۲) فطری یا نه و اما قسم رابع - که مرتد فطری است و غالب اقسام است پس حکم درآن نسبت بمرد و زن‌تفاوت دارد اما درصورتیکه مرد باشد چند حکم بر او مترتب است : اول ، نجاست عینیه یعنی بدن او مثل سایر کفار از اعیان نجاست‌میشود دوم - حرام شدن زوجهٔ او براو و باید عده‌بگیرد بعدهٔ وفات‌و بعد جایزاستکه‌شوهر بکند بکسی دیگروهرگاه‌زن نزداو بماندهر نزدیکی که حاصل‌شود داخل‌زنا میباشد سوم - آنکه قتل اولازم است برامام(ع) یا نایب او . چهارم - آنکه اموال او از ملکیت او بیرون میروند باینطریق که دیون اورا ازآنها اداء میکنند وباقی ازورثه او میشود پس هرگاه خود بآنهامعامله کند حرامست و باطل پنجم - آنکه توبهٔ او دیگر قبول‌نمیشود و در دنیا کار او چاره ندارد بنا برمشهور وثمره بخشیدن توبه او نسبت بآخرت نیز محل خلافست والله اعلم ششم - آنکه ذبیحهٔ اونیزمیته‌است هفتم - آنکه حرامست داخل مسجد بشود و بیرون‌کردن او واجبست هشتم - آنکه ازویج آن بمسلمه و کافره هردو باطلست نهم - اینکه اگر بمیرد تغسیل و تکفین و نماز او مشروع‌نیست دهم - اینکه دفن او در مقابر مسلمین جائز نیست یازدهم - اینکه ولایت او بر اولادخوداوساقط است دوازدهم - اینکه هرگاه مسلمانی او را بکشد نه قصاص دارد و نه دیه سیزدهم - اینکه هرگاه بعد از ارتداد نطفه از آن منعقد شد وزن مسلمه باشد و مسئله نمیدانست که‌این‌زنا است ولد بزن ملحق است و اما هرگاه میدانست‌باو نیز ملحق نمیشود و اگر زوجه نیزمرتده‌باشدولد حکم اسلام را ندارد وبعضی‌جایز دانسته‌اند دراینصورت که مانند اطفال کفار حکم بملکیت‌اوشود و بیع بر او واقع‌شودچهاردهم - اینکه علامه حکم فرموده که مرتد بعد از رده نیز مالک‌نمیشود چیزیراکه‌جدیداً تحصیل‌کند مثلا هرگاه چیزی بخرد یا صحرا رود هیمه یاعلف‌بیاورد یاکسی‌چیزی باوبخشد مالک‌آنها نیز نمیشود پانزدهم - آنکه‌میراث باومنتقل‌نمیشود(۳) مثلاهرگاه کسی‌بمیرد

---

۱ - مناط انعقاد نطفهٔ‌اوست براسلام ح-طبا ۲ - اگرچه‌حکم مرتدبراوجاریست‌نه‌کافراصلی بلا اشکال ح-طبا ۳ - ازمورث‌مسلمان مطلقاًونه‌ازکافری که‌درطبقات وارث اومسلمانی باشد واماازکافریاعدم مسلم درورثهٔ او غیر امام پس ظاهر آنستکه ارث میبرد ح - طبا

که پسری دارد که رده گفته است و پسر پسر عمولی یا پسر دختر خالهٔ نیز دارد ارث بپسر او نمیرسد و بآنها میرسد که از او دورند و دراینجا مطلب مهمی است بدانکه این احکام که بیان شد ندهمه درصورتی استکه قائل باشیم بآنکه توبه او قبول نمیشود یا آنکه توبه نکند ولکن اقوی درنظر این استکه هر گاه حقیقةً توبه کرد توبهٔ او بجهت آخرت مقبول است وهمچنین از بابت بعض احکام دنیوبه نیز ثمر میکند پس بدن او پاك میشود و هرگاه زن راضی شود بعقد جدید و مهر جدید بر او حلال میشود و احوط اینست که بعد از چهار ماه و ده روز او را عقد کند و بعد از این احکام مسلمین بر او جاری میشود لیکن اموال او برنمیگردند مگر اینکه ورثه باو ببخشد وحکم قتل او که کار امام یا نایب خاص است نیز مرتفع نمیشود (م) هر گاه ارتداد در اثناء عبادت مثل صلوة(۱) یاصوم اتفاق شد آن عبادت باطلست و اگر توبه او مقبول شد باید اعاده آن کند و آیا طهارت او نقض میشود پس هر گاه وضوء یا غسل داشت ومرتد شد بعد توبه کرد آیا ارتداد وضوء وغسل او را باطل نموده یا نه قول بعدم بطلان خالی از وجه نیست (م) اولاد (۲) شخص مرتد فطری که هنوز نابالغند در حکم اسلامند و ارتداد پدر یا مادر یا هردو تغییر حکم ایشان نمیدهد . و اما هر گاه زن باشد بمجرد اینکه مرتده شده نجس میشود ولکن اموال او از ملکیت او بیرون نمیروند وقتل او لازم نمیشود و اگر زن کسی باشد که عقد شده و تصرف نشده عقد باطل میشود و مهر را طلب ندارد و هر گاه عقد و تصرف شده بمجرد رده گفتن حرام میشود برشوهر نزدیکی با او ومهلت دارد تا وقتیکه زمان عده بگذرد و اگر در زمان عده توبه کرد حلال میشود والا عقد منفسخ میشود ولکن مهر را بسبب تصرف سابق طلب دارد (م) هر گاه بر مرد مشخص شد که زن او رده گفته سابقاً در اینمدت که مرد ندانسته است برای او عیبی ندارد وحال حکم توبه دادن وملاحظه عده نگذشتن نماید و اگر مشخص شد که عده گذشته حالا توبه نماید وعقد را جدیداً واقع سازد و بدانکه واجبست بر هر کس قادر است امر نمودن زن را بتوبه و هر گاه توبه کرد توبهٔ او مقبولست و اگر قبول نمیکند لازمست (۳) که او را درزندان حبس کند و بقدر قوت لایموت باز بدهد تا اجل او برسد و بمیرد (م) هر گاه زن توبه کرد بعد هم رده گفت بار هم توبهٔ او قبول میشود تا سه مرتبه و در مرتبهٔ چهارم امام یا نایب امام(ع) حکم بقتل او مینماید. و اما قسم پنجم . یعنی مرتد ملی پس آن عبارتست از کسیکه بر اسلام تولد نشده

---

۱ـ درصلوة و نحو آن ازعباداتی که هیئت اتصاله جزء آن نیست باعود بتوبه قبل از شروع در ما بعد بطلان معلوم نیست ح ـ طبا ۲ ـ یعنی اولاد قبل از ارتداد ح ـ طبا ۳ ـ وجوب آن بر غیر امام(ع) ومنصوب ازقبل امام علیه السلام معلوم نیست ح ـ طبا ٤ ـ این حکم درزنان مرتده بلکه درمرتد ملی نیز محل خلاف واشکالست خصوصاً باعدم تخلل تعزیر ح ـ طبا

ولکن خود بعد از بلوغ اختیار اسلام نموده و بعد از اختیار اسلام مرتدشود و ازبرای او چهار حکمست :

اول اینست که او را امر بتوبه کنند اگرقبول کرد و توبه نمود توبهٔ اوقبولست اگرچه یقین نکنیم که درقلب معتقد است و اگرقبول نکرد اورا قتل باید کرد دوم ـ آنکه مدت مهلت او برای توبه سه روز است بنا(۱) براقرب سوم ـ آنکه عقد که مابین او و زوجهٔ او بوده منفسخ میشود وزن باید عدهٔ طلاق بگیرد (۲) ولکن اگر دربین عده توبه کند زن ثانیاً زن او می شود و احتیاج بعقد جدید ندارد چهارم ـ اینکه اموال او برملکیت او هستند لکن ممنوع است ازتصرف در آنها اگر توبه نمود بتصرف او میدهند والا همینطریق هستند نفقه واجبه را باو میدهند تا وقت کشتن یا مردن او اگر چیزی مانده ورثه مسلمین او علی مافرض الله تقسیم میکنند .

خاتمه ـ مطلب در بیان بعض اقسام کفر که محل اتفاقند یا محل اختلافند که دخلی باصل اعتقادات در اصول اسلام ندارند ، و آنها چند چیزند : اول ـ انکار ضروریات دین (۳) مثل وجوب نماز و روزه یا استحباب جماعت یاحرمت پول دیوان که ازاصناف و کسبه جبراً میگیرند و نحوآن دوم ـ اعتراض درحکمی که خداوند عالم کرده است و ازاین بابت ابلیس کافر شده والا قائل بتوحید و نبوت و معاد و همه احکام بوده و آنها را بطریق یقین میدانست و مدرس ملائکه بوده است و دو رکعت نماز را در چهارهزارسال یا ششهزارسال اتیان نموده وهمین یك اعتراض بر خداوند عالم کرد کافر و مردود درگاه شد که گفت چرا امر کردی که سجده بآدم کنم و حال آنکه من از او بهترم سوم ـ استخفاف بحکم خدا که بگوید این چه چیزاست حتی استخفاف بمستحبات مثل اینکه بشارب گرفتن یعنی باصل استحباب آن استخفاف کند و این سه قسم باتفاق علماء موجب کفرند چهارم ولدالزنا را بعضی از علماء کافر میدانند ونجس اگرچه بعد از بلوغ شهادتین بگوید و بحسب ظاهر عابد و مقدس شود ولکن اقوی اینست که هرگاه اظهار اسلام کرد مسلم و طاهراست وهمهٔ احکام ایمان براو جاری میشود بلی در بعض احادیث هست که اگر خوب باشد اورا درجهنم میبرند ولکن عذاب ندارد و اینها چندان ثمر واشکال ندارند اشکالی که هست درزمان قبل از بلوغ اوست در صورتی که ازدوطرف

---

۱ ـ مقصود ترك قتل اوست پیش از گذشتن سه روز علی الاقرب والاحوط نه اینکه اگرتوبه کرد بعد ازسه روز قبول نمیشود بلکه قبول می شود هروقت توبه کند ح ـ طبا ۲ ـ اگراز صاحبان عده باشد درطلاق واما غیرذات عده درطلاق مثل صغیره و یائسه وغیرمدخوله پس براو عده نیست و ازروج بائنه میشود بمجرد ارتداد ح ـ طبا ۳ ـ انکار ضروری دین راجع است بانکار نبوت که ازحصول اسلام است پس صدور ن از تازه مسلمانی که در بلاد اسلام نبوده و آشنائی باحکام اسلام و آن حکم نداشته موجب ارتداد نیست علی الاقوی ح ـ طبا

ولدالزنا باشد که آیا پاکست (۱) یا نه هرچند تابع بودن او کسیرا که تربیت او میکند خالی از وجه نیست پنجم ـ مخالفان را بعضی حکم بنجاست ایشان نموده اندو مشهور واقوی طهارت ایشانست بلی نواصب وخوارج محکوم بنجاستند ششم ـ نسبت بتارك الصلوة بعضی ازعلماء بسبب ظاهر بعضی احادیث حکم بکفر ونجاست نموده اند و اگرچه منکر وجوب آن نباشدزیرا که منکروجوب آن منکرضروری دین و داخل در قسم اولست وبی شبهه نجس است لکن این قول خلاف مشهور ومستلزم عسر وحرج است چونکه مراد از تارك الصلوة کسی است که هیچ نماز نکندیانماز باطل بکند پس کار طهارت در اکثر مردم بسیار مشکل میشود و اقوی اینست که هرگاه شخص انکار وجوب نماز کرد کافر است ونجس وهرگاه استخفاف بآن نمود یعنی استخفاف باصل قرار دادن آن کرد مرتد (۲) است و هر گاه معتقد وجوب آن هست لکن آنرا سبك بـر داشته و سهل انگاری در آن می کند ازبابت ترك آن یاباطل بجا آوردن آن یا درست نکردن مسائل آن یا تضییع آن ازبابت تأخیر از بی مبالاتی در همهٔ این صور شخص اگـر چه کافر نیست وپاکست لکن فاصلهٔ با کفر ندارد و دراحادیث وارد شده که شفاعت حضرت پیغمبر (ص)و ائمه (ع) باو نمیرسد و بر حوض کوثر برایشان وارد نخواهدشد ودر وقت مردن بردین پیغمبر (ص)از اینعالم نخواهد رفت واینها که گفتیم نیز جاریست درترك نماز قضاء که بر ذمه شخص ثابتست وتأخیر میکند بحد تهاون وتوسعه را عذر قرار میدهد

---

۱ـ اقوی طهارتست وتبعیت برای مربی وجهی ندارد ح ـ طبا ۲ ـ فرقی بین انکـار وجـوب و استخفاف بآن نیست وصدور هریك ازآنها ازمسلم موجب ارتداد است ح ـ طبا

بسم‌الله الرحمن الرحیم

عمل باین رسالهٔ شریفه باحواشی‌که از این احقر بر آن نوشته‌شده است خالی از اشکالست انشاءالله‌تعالی حرره‌الاحقر حسین‌الطباطبائی‌البروجردی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

## مقدمه - در بیان مسائل متعلقهٔ بتقلید است

چونکه باب نجاة از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی‌ملتفت‌غیر محتاط بی تقلید باطل‌است(۱).(م) بدانکه معنی‌تقلید اگرچه عمل است‌لیکن کفایت‌میکند یاد گرفتن‌فتوای مجتهد ـ٘ه دروقت حاجت بآن‌عمل نماید (م) اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است (۲)مطلقاً پس اگرممکن شود تقلید مجتهدحی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و معین‌نیست‌تقلید برمکلف‌بلکه جایزاست‌باحتیاط‌عمل کندواگر احتیاط را نداند بپرسد ازعدلین (۳) یا ازعدل واحدکه عارف باحتیاط باشد، (م) مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله وفهمیدن آن از ادلهٔ شرعیه و در شناختن‌اعلم‌ووجوب رجوع باو کفایت میکند خبردادن عدل واحد از اهل خبره که ازقول اوظن حاصل شود(٤) (م) شناختن مجتهد باید بخبرعدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد.

(م) هرگاه شخصی باعدم‌قدرت باعلم تقلید غیراعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجبست‌رجوع باعلم (م) عدول از حی بحی‌جایز نیست مگر باعلم. (مسئله )هرگاه‌دومجتهد مساوی‌باشنددرفقاهت با علم یا ظن یا احتمال بتفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است‌در تقلید هریك‌واگردر

---

۱ـ اگر مخالف واقع‌وفتوای‌مجتهدی که‌مرجع دوزمان‌عمل‌بوده‌واقع شده باشد ح‌ـ طبا ۲ ـ اقوی جوازاست درمسائلی که مقلد بآنها عمل کرده‌است‌ورجوع‌بحی بعدازآو نکرده ح‌ـطبا۳ـ احرازاحتیاط باخبارعدل واحد بلکه عدلین‌محل‌تأمل‌است ح‌ـطبا ٤ـ لکن بشرط‌عدم‌امکان‌علم‌وبینه دراین صورت مطلق‌مظنه‌بلکه‌مطلق‌احتمال‌اعلمیت دریکی‌دون‌دیگری کافی‌است دروجوب‌اخذبآن ح‌ـطبا ۵ـ اگر مفید علم باشد ح‌ـطبا

اینصورت علم یا مظنه باو رعیت یکی بهمرساند تقلید اورع احوطست بلکه خالی از قوة نیست (م) اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدمست همچنین اعلم عادل مقدمست بر اعدل عالم. (م) هر گاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلیدمجتهدحی را کرد که بقاء را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید دراینمسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید. (م) رجوع بغیر اعلم در مسئلهٔ که اعلم فتوی نمیدهد واجبست هرگاه‌غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است درعمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانکه گذشت، (م) مأذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی‌جایز است‌در آنها رجوع بسایر مجتهدین احیاءنماید با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل‌هم کرده باشد.

(م) ظاهر کلمات علماء اینستکه تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط‌باینمعنی که‌باید‌تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست. (م) جاهل قاصر هر گاه عمل‌کند مثل نماز بقصدقربت‌وصحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتد یعنی موافق رأی‌مجتهد حی‌که تکلیفش‌درآنزمان(۱)رجوع باوست شده باشد صحیحست و الا باطل(۲) است. (م) جاهل مقصر عباداتش اگر مطابق واقع باشد هر گاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیحست.

(م) هر گاه در بین نمازمسئلهٔ روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد درصحت و فساد نمازش پس اگرعارف باحتیاط باشد باحتیاط عمل‌کند والا نماز را قطع کند با وسعت وقت (۳) والا عمل بمظنهٔ خود نماید و اگر مظنه ممکن نباشد باحتمال‌عمل‌کند بقصدسؤال که اگر مخالف بر آید ووقت باشد اعاده‌کند و هر گاه بعد از وقت باشد قضاء کند بعد از نماز سؤال کند اگر موافق بر آمد عملش‌صحیح است‌والا اعاده‌یا قضاء‌کند.

(م) اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول نماز شد نمازش باطلست‌بجهة تردد و متزلزل بودن‌حتی‌در مسئله(٤)جهر واخفاف در صورت التفات بجهل درحکم جهر و اخفات که‌لازمست تحصیل آن و تنبیه غافل‌وارشادجاهل نیزلازمست‌برعالم والله‌العالم. (م) جائز نیست عمل کردن‌بقول مشهورمگر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهدحی بدست نیاید واحتیاط هم ممکن‌نباشد دراینصورت عمل

---

۱ - یعنی درزمان‌عمل ح‌ـطبا ۲ـ بلکه‌صحیح‌است‌نیز اگرموافق‌واقع‌اتفاق‌افتاده‌باشد واحراز می‌شود این‌معنی بعلم یا فتوای مجتهدی که میخواهدتقلید کنداورا فعلا ح‌ـطبا ۳ـ اگر وقت بمقدار اتمام و استعلام واعاده‌وسنت داشته باشدجائزاست نیز اتمام بنحو مذکور درصورت ضیق بلی اگروقت‌فقط‌بمقدار استعلام واعاده باشد متعین‌است قطع ح‌ـطبا ٤ـ اگر مردد باشددرصحت نماز بااخلال بآنهاجهلا والا وجهی برای بطلان نیست ح‌ـطبا

بمشهور جائز است . (م) تقلید درمسائل ضروریه لازم نیست واگر کسی قوهٔ تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علماء تحصیل میکنند (۱) در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست و در غیر ضروریه که براو مجهولست یامسئلهٔ خلافیست واحتیاط ممکن نیست تقلید لازمست مطلقا (م) در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضروراست (۲) در تحقق تقلید.(م) تقلید غیر اعلم درمسئلهٔ که علم داری بموافقت‌او بااعلم جائز است و درصورت عدم علم بمخالفت هم جائز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان دربسیاری ازمسائل پس دراینصورت جواز تقلید غیر اعلم مشروطست بفحص تاعلم بموافقت ایشان حاصل شود . (م) اگر دومجتهد مسلم ـ الاجتهاد باشند شخص یکی‌را اعلم دانست وتقلید کرد وجمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شك باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معینست (۳) تقلید همان اعلم (م) هرگاه عارض شود مجتهدرا جنون یافسق یاموت یاعدول کند از مسئله ومقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیحست واحوط (٤) الحاق آنست بجاهل قاصر در اعاده وقضاء در صورت مخالفت آن باواقع . (م) نیت تقلید شرط صحت عمل نیست . (م) هرگاه شخص شك کند بعد از عمل که تقلید داشته یانه عملش صحیحست (٥) واگر قبل ازعمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد (٦) مثل نماز اقوی اعادهٔ آنست باتقلید . (م) هرگاه مجتهد در مسئلهٔ از رأی سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشتهٔ مقلدینش صحیح است وواجب است برایشان عدول اما احکام گذشتهٔ ایشان مثل طهارت و نجاست وحلیت وحرمت برهم میخورد واما درمثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است وهمچنین است حکم خود مجتهد . (م) عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ ازمجتهد جامع الشرائط اعلم کند . (م) عامی در احکام فرعیه با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم وعبادت کند عبادت او باطل است (۷)

---

۱ ـ وهمچنین اگر بطوردیگر بتواند تحصیل علم کند ح‌ـ‌طبا ۲ ـ گذشت که تقلید عمل است نه اخذ و التزام بلی در اداء وظیفه تحصیل علم باحکام لازمست اخذ تفصیلی درمسائل محل ابتلا ح‌ـ‌طبا ۳ ـ اگر اعلم نبودن آنها معلوم میشود برتقدیر مجتهد بودن ایشان علی الاحوط ح‌ـ‌طبا ٤ ـ این احتیاط ترك نشود ح‌ـ‌طبا ٥ ـ گذشت که تقلید شرط صحت عمل نیست پس باعلم بموافقت عمل گذشته باواقع یارأی مجتهد مرجع حین عمل صحیح است وباشك در آن واجب است استعلام یااحتیاط در شبههٔ حکمیه ومحکوم است بصحت در شبهه موضوعیه ح‌ـ‌طبا ٦ ـ اگر درحال نماز معلوم شود که آنچه‌را که آورده مطابق است باواقع یارأی مجتهدی که مرجع فعلی اوست ودر باقی هم تقلید کند باتمکن والامظنه یااحتمال واقع بیاورد و بعد متکشف شود مطابقه ضرر ندارد ح‌ـ‌طبا ۷ ـ گذشت جواز بقا بر تقلید میت درمسائلی که عمل کرده است ودر غیر آن عمل او درحکم عمل بی تقلید است ح‌ـ‌طبا

(م) اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم‌را باعلم بمطابق بودن بااعلم یاعدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم‌شد مخالف بودنشان واجب است عدول باعلم واحوط اعاده عمل گذشته‌است. (م) اگر تقلید کرد اعلم را دررجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید اوتقلید اعلم است.

(م) نایب وقیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یاغیره دارد بموت وجنون و فسق مجتهدش معزول میشود (۱). (م) اگر شخص تقلید کرد کسی راکه اخذ بکتاب مجتهدرا تقلید می دانست بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز می‌داند واو اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهة تقلید ضرر ندارد اگرچه این مجتهد اخذکتاب را تقلید نداند پس این‌درحقیقت تقلید حی‌است وواجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش‌را درمعنی تقلیدمگر بقای برتقلید که باید مذهب مجتهدحی اعلم را بداند. (م) هرگاه شخص تقلیدکرد اعلمرا وحکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد موافقت بامجتهد خودش وحال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعدکه فهمید لازم‌است عدول بمجتهد اول وعمل آنچه گذشته (۲) صحیح‌است. (م) هرگاه شخص خریدچیزی را بآن قسم که مجتهدش صحیح میدانست وفروشنده باطل می‌دانست ازبرای مشتری عیب‌ندارد واز برای فروشنده باطل‌است. (م) اگر مختلف باشد تقلید وکیل یااجتهادش بامو کل باعلم بآن باید وکیل موافق تکلیف موکلش عمل کند واگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند وواجب نیست استفسار ازحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهادش (۳) مطلقا. (م) اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم میشود که عمرواست ضرر ندارد (٤). (م) جایز است تقلید دومجتهد بامساوی بودن ایشان ولی درمسئلهٔ که‌تقلیدکرد عدول نکند به‌دیگری پس اگر مثلا یکی چهار فرسخ‌را سفر نداند و روزهٔ‌مستحبی را درسفر حرام‌بداند ویکی‌چهارفرسخ را سفر بداندوروزهٔ مستحبی‌رادرسفر جایز بداندوشخص چهارفرسخ برود وروزهٔ‌مستحبی بگیرد ضرر ندارد و دراینصورت تقلید هردو مجتهد شده است.

(م) طریقهٔ اخذ مسائل برسه قسم‌است: اول ازمجتهد شنیدن دوم. از عدلین یا ازعدل واحد شنیدن که راوی باشد ازمجتهد. سوم. اخذ ازکتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون از غلط باشد. یقیناً یابحسب ظن قوی علی‌الاقوی واگر دوعادل برخلاف یکدیگر خبر دهند فتوای

---

۱ - اگر بنحو اذن درتصرف باشد نه‌بنحو اعطاء ولایت ح‌ـطبا ۲- محل تأمل است ح‌ـطبا ۳- در صورتیکه خود مباشرت کندعمل‌را از میت واما اگردیگری را بعمل وادار کندباجاره‌یاغیراجاره پس عامل باید برطبق تقلیدیااجتهادخود عمل‌کندعلی‌الاقوی‌واحوطدروکیل‌وعامل‌ازمیت‌مطلقارعایت‌احوط از وظیفهٔ‌خودووظیفهٔ‌منوب‌عنه‌است ح‌ـطبا ٤ - یاتساوی هردو یاعدم‌علم باعلمیت زید ح‌ـطبا.

مجتهدرا اولی(۱) توقف وعملکردن باحتیاط است (م) بدانکه عدالت ملکه‌است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر(۲) کاشف‌است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه . (م) هر گاه خلاف واقع‌شود میانهٔ‌کتاب وشنیدن ازمجتهد شنیدن را مقدم بدارد واما درتعارض ناقل (۳) باکتاب ناقل‌را مقدم بدارد واگر ازمجتهد مختلف بشنوی یاکتابش‌را مختلف ببینی‌عمل بمؤخر نما بلی در فهمیدن از کتاب بمظنه اکتفاء می‌توان‌کرد وشنیدن همچنین است اکتفاء می توانکرد بمظنه . (م) هرگاه شخص دستش بمجتهد ویاکتابش ویا ناقل عادل نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر وحرج نشود واگر تقصیر نماید درعملکردن باحتیاط لازم‌است براو اعاده (٤)یاقضاء واگر ممکن نباشد احتیاط واجبست هجرت از آنمحل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم‌الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه واگر متعذر باشد ازجمیع آنها رجوع کند باوثق اموات درفتوی والا رجوع کند بمظنون خود واگر ظن ندارد باحتمال عمل کند وتکلیف ساقط نمیشود درهیچیك از احوال مزبوره . (م) بفتوای علماءِ چه حی وچه میت که موافق احتیاط باشد یاضروری یااجماعی شیعه باشد عمل کند ضررندارد اگرچه قدرت باعلم هم داشته‌باشد . (م) هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهدش‌را احاطه ندارد اما قطع دارد بآنکه عملی‌که میکند اجزاء وشرایط آن محقق وموجود است ومنافیات‌آن مفقوداست اقوی صحت آنست اگرچه احوط اعادهٔ آنست .

(م) شخص بی‌تقلید بقصد قربت عملکرد وتقلیدرا نمیدانست‌وعملش بی‌عیب اتفاق افتاد صحیح‌ست (م) بدانکه اعتبار اعلمیت دروقتی است‌که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی می‌دهد (م) شخص قول مجتهدرا بدیگران گفت بعد خلافش ظاهرشد (۵) ازمجتهدش براو لازم نیست که‌اعلام کند آنهارا واما اگر اشتباه‌فهمید وگفت وبعد دسترسش‌باشد برسانیدن بآنها باید برساند واگر دسترس نیست عیب ندارد . (م) هرگاه غافل ازوجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقیماند بتقلید میت وعملکرد اگر عباداتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است . (م) شخص بعض مسائل را تقلیدکرد وبعض دیگررا نکرده چندسال عبادت‌کرد بعدکه ملتفت شد ونمی‌داند نماز وعبادت گذشته‌اش چه‌قسم شده صحیح‌است گذشته‌اش مگر آنچه را بفهمد‌که مخالف رأی مجتهدش‌شده است اعاده یاقضاء کند .

---

۱ ـ بلکه متعین ح ـ طبا ۲ ـ بودن حسن ظاهر کاشف نوعی ازملکه خالی از قوة نیست ح ـ طبا
۳ ـ تقدم‌ناقل برکتاب‌مطلقا محل تأمل‌است ح ـ طبا ٤ ـ مگراینکه‌عملش موافق واقع یا فتوای مجتهد مرجع حین عمل واقع شده باشد بافرض حصول قصدقربت درعبادات ح ـ طبا ٥ ـ یعنی‌ظاهرشدعدولش از آن قول ح ـ طبا

(م) شخص شنید قول مجتهدش را از عادلی و عمل کرد مثل آنکه کف پای نجس را زمین گل مطهر آنست بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را اعاده کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد (۱) ۰ (م) مدعی اختیار دارد که مدعی علیه را نزد هر مجتهدی برد مگر آنکه اعلمی دسترس باشد آنوقت معین (۲) است نزد اعلم رفتن ایشان . (م) احتیاط مطلق را شخص ترك کند ذمه‌اش بری نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند یا باحتیاط عمل کند چنانچه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط (م) کسی که وکیل باشد ازجانب مجتهد که مال میتی که وارث معلومی ندارد بدهد بفقیر باین قصد بدهد که اگر مال امامست ثوابش از برای امام باشد و اگر وارث دارد و مجهولند و دست بایشان نمیرسد ثوابش از برای وارثش باشد .

(م) هرگاه مجتهدی بی‌بینه بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض آنحکم را نمیتواند کرد . (م) چند مجتهد هرگاه مثلا نمیتوانی تمیز بدهی اعلمیت ایشانرا تقلید هریك را بکنی مختاری (۳). (م) تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام درست تمیز نمیتوانند داد هریك‌را که اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد . (م) در مستحبات درچیزهائیکه خلافی ندارد دراصل مستحب بودن آن تقلید هرمجتهدی چه حی باشد وچه میت می‌توانکرد . (م) اقتضاء امر بشی نهی از ضدرا محل (٤) احتیاط است مثل آنکه باقدرت برازالهٔ نجاست ازمسجد نماز کند باوسعت وقت . (س) کسیکه وظیفهٔ او تقلیدکردن است چه کس باید باشد ؟ (ج) کسیکه بمرتبهٔ اجتهاد نرسیده‌است خواه عامی محض باشد وخواه کسی باشد که بهرهٔ ازعلم داشته باشد . (س) شخصی که جایزالتقلیداست شرایط واوصاف اورا بیان فرمائید :

(ج) درآن چند شرط معتبر است : اول ـ آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سوم ـ آنکه ایمان داشته باشد باین معنی که اثنی‌عشری باشد پس اگر کافر باشد یابعض ائمه را امام بداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست . چهارم آنکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگرچه ازقول او علم حاصلشود بصدق او دراخبار ازرأی خود پنجم ـ آنکه ولدالزنا نبوده‌باشد ششم ـ آنکه حفظ او ازمتعارف مردم کمتر نباشد (٥) هفتم ـ آنکه مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسیکه قوهٔ اجتهاد نداشته باشد چه‌جاهل باشد بحکم شرعی چه‌عالم باشد هشتم ـ آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست (٦) ۰ (س) اگر دستش باعلم نرسد تکلیفش چیست

---

۱ ـ محل اشکال است ح ـ طبا ـ ۲ ـ اگر منشأ اختلاف شك درحکم کلی باشد ح ـ طبا ـ ۳ ـ دور نیست کفایت مظنه باعلمیت بلکه هرگاه دراحدهما احتمالی باشد که در دیگری نباشد معین است تقلید آن چنانچه گذشت ح ـ طبا ـ ٤ ـ لکن اقوی صحت عمل است ح ـ طبا ـ ٥ ـ بحدی که مضر باستنباط باشد ح ـ طبا ٦ ـ ابتداء اما بقاء برتقلید میت حکم آن گذشت ح ـ طبا

(ج) تقلید غیراعلم کند بارعایت الاعلم فالاعلم (س) معنی الاعلم فالاعلم چیست ؟ (ج) یعنی هرگاه پنج مجتهد یاده مجتهد یابیشتر یاکمتر که هستند هر کدام از آنهاکه علمش بیشتر است باو تقلید کند (س) هرگاه کسی شکیات وسهویات وظنیات ومنافیات وسجدهٔ سهو را نداند وهیچکدام هم در نمازش اتفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یانه ؟ (ج) نمازش صحیح است اما واجب است یادگرفتن آنها واگر عمداً ترك کند (۱) فاسق است (س) احتیاط مطلق راکه رجوع بغیر در آن جایز ومخالفت غیرجایز بچه بشناسیم واحتیاط مستحب که مخالفت بدون رجوع در آن جایز است کدامست (ج) اگر مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است ازخود احقر یامقترن بقرینه ایست مثل اولی ونحو آن احتیاط مستحب است والا مطلق است .

## فصل در مطهرات است

بدانکه آب یا مطلق است یامضاف و هردو بدون رسیدن نجاستی بآن ازخارج طاهر است واما درمطهریت پس آب مضاف رفع نمیکند حدثی را ونه خبثی را ونجس میشود بملاقات نجاست هرچند بقدر کر وبیشتر از کر باشد واما آب مطلق پس آن پاك میکند هر چیزی را مگر آنکه قابلیت پاك شدن نداشته باشد واگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند :

اول . آب جاری وآن عبارتست ازآبی که اززمین بجوشد وجاری شود برزمین و درحکم آنست آنچه بجوشد اززمین وایستاده باشد وننامند آنرا چاه وآن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنك یاطعم یابوی آن بنجاست متغیر شود چه بمقدار کر باشد چه نباشد وحوضهای کوچك حمام که متصل بخزینه میباشد که درعراق عرب وحجاز متعارف است در حکم آب جاریست در پاك نمودن ونجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد بعد از برطرف شدن (۲) تغییر وفرق نیست در آنچه ذکر شد درمیان حمام وغیر حمام .

دوم . آب باران وحکم آن حکم آب جاری است درنجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و پاك نمودن غیر درحال باریدن هرچند جاری نشود (۳) چه درزمین جمع شده باشد چه ازناودان بیاید چه ابر بسیار باشد چه يك قطعه چه خوه باستقامت بیاید یاباد آنرا بسمتی ببرد وفرق نیست میان ظاهر آنچه باران بآن برسد وباطن آن درپاك شدن وحاجت بفشردن آن نیست

---

۱ـ مگـر باعلم بعدم ابتلاء بآنها ح طبا ـ۲ـ بشرح امتزاج آن بمقداوی از آب خزینه ح ـ طـبا
۳ـ احوط اعتبار جریان است ح ـ طبا

سوم ـ آب ایستاده پس اگر آن بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چه آنکه تمام آن متغیر شود یاقدری از آن ومراد از تغییر که گفتیم تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحویکه رنگ آن بچشم وطعم آن بدهن و بوی آن بدماغ ادراك شود واعتبار نیست بغیر از صفت رنگ وطعم وبو ونه باین سه صفت هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد وخواه آنکه کسب کرده باشد ازغیر نجاست و نه هرگاه حاصل شده باشد به مجاورشدن آب نجاست را ونه بفرض نمودن اوصاف مذکوره را درنجاست یادرآب (۱) وکر بحسب وزن هزار ودویست رطل عراقی است بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت وچهار من بنقیصه بیست مثقال میشود وبحسب مساحت سه وجب ونیم در طول و سه وجب ونیم درعرض وسه وجب ونیم درعمق است واگر اطراف حوض ومثل آن اختلاف داشته باشد درطول وعرض وعمق یابعضی از آن باید مجموع ۴۲ وجب وهفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر آب بقدر کر نباشد هرچند بقدر یك مثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هرچند آب وارد برنجاست شود یانجاستی باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون واگر شك کند که آب بقدر کر رسیده یانه حکم باید بشود بآنکه نرسیده است چنانکه اگر شك کند بعداز آنکه بقدر کر بود کمتر شد یانه حکم بایدبکند بآنکه باقی است برقدر کر و طاهر میشود آب مذکور بآبیکه نجس نشود برسیدن نجاست ومعتبر است ممزوج شدن آب مطهر وکفایت نمیکند مجرد اتصال .

چهارم ـ آب چاه وآن نجس نمیشود مگر بآنچه آب کر نجس میشود چنانچه گذشت ولیکن مستحب است کشیدن آب آنرا هرگاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاسات درآن واحوط عدم ترك است(۲) وآن بیازده قسم منقسم میشود .

اول ـ کشیدن تمام آب چاه ازبرای نجاستی که (۳) تغییر بدهد طعم یابو یارنك آنرا و ازبرای ریختن شراب وفقاع وسایر مسکراتیکه روانباشد در اصل چه کم باشند چه بسیار مگر شراب که درقطرهٔ آن سی دلو کفایت میکند هرچند افضل کشیدن تمام آب چاه است وهمچنین است کشیدن تمام آب ازبرای منی وخون حیض واستحاضه ونفاس وگاو نر وشتر چه نر وچه ماده و از برای آب انگور که بجوش بیاید و دوثلث او نرفته باشد و ازبرای عرق جنب ازحرام وعرق شتر جلال وسگ (۴) وخوك هرگاه زنده بیرون بیاید بنابراحوط وفضله وبول غیر مأکول اللحم حتی انسان

---

۱ـ احوط انفعال است هرگاه صفت نجاست درآب مستور باشد بجهة عارضی مثل آنکه سرخ باشد که رنك خون درآن ظاهر نمیشود بلکه حکم خالی ازقوة نیست ح ـ طبا ۲ـ خصوصاً هرگاه کمتراز کر بوده باشد ح ـ طبا ۳ـ کشیدن مقدار مزیل تغییر آن واجب است ح ـ طبا ۴ـ کفایت میکند درسگ چهل دلو هرگاه بمیرد در آن وهفت دلو اگر زنده بیرون آید چنانکه می آید ح ـ طبا

لکن درغیر بول صبی ومرد هرچند استحباب کشیدن تمام آب نیز درآنها نیز وجیه وخوب است وهمچنین ازبرای بول وفضلهٔ نجس العین وخون آن و ازبرای افتادن فیل و کافر هرگاه در آن بمیرد یازنده بیرون آید وسایر نجاساتی که نص وارد نشده باشد ازبرای کشیدن آب بجهةآنها و داخل درمنصوص نشود هرچند بنحوی باشد و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یامشقت داشته باشد بجهة بیرون آمدن آب یابسیاری آن چهارنفر مرد بنوبت آب بکشند دریك روز ازطلوع صبح صادق تابمغرب وتهیهٔ اسباب وشروع درعمل میباید قدری پیش ازصبح باشد وفراغ بعد ازمغرب واگر اختلالی درعمل بهمرسد مثل تکاهل ورزیدن درعمل یابعض روز مشغول‌عمل نشود عمل‌را باید اعاده نماید.

دوم ـ کشیدن یك کر آب ازبرای مردن اسب وقاطر والاغ وگاو ماده · سوم ـ کشیدن هفتاد دلو ازبرای مردن انسان مسلم چه مرد باشد یازن چه‌بالغ باشدچه‌طفل · چهارم ـ کشیدن پنجاه دلو ازبرای ریختن خون بسیار از طاهرالعین غیر خون حیض واستحاضه ونفاس و درخون ذبح گوسفند اکتفاء نمودن به سی یاچهل‌دلو خوب‌است و از برای غایط انسان‌که ترکه باشد یاازهم پاشیده باشد و در دوم اکتفاء نمودن بچهل دلو نیز خوب است لیکن احوط پنجاه دلو است · پنجم ـ کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال وروباه وخرگوش وسك وشبه آن.

ششم ـ کشیدن سی‌دلو ازبرای وقوع آب بارشی‌که درآن بول وغایط و فضلهٔ سك باشد یا یکی ازآنها هفتم ـ کشیدن ده دلو از برای غایط خشك و خون کم ـ هشتم ـ کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر ازکبوتر تا شترمرغ و مردن موش هرگاه ازهم بپاشد یانفخ کند و غسل کردن جنب یامجرد داخل‌شدن آن درآب وافتادن سك هرگاه بیرون بیاید زنده و بول صبی غیر بالغ بعدازآنکه چیزخوار باشد واز برای مردن سام ابرص هرگاه نفخ‌کرده باشد.

نهم ـ کشیدن پنج دلو ازبرای فضلهٔ مرغ خانگی جلال بلکه مطلق‌مرغ چه جلال باشد چه‌نباشد دهم ـ کشیدن سه دلو از برای وزغه وعقرب ومار وهمچنین ازبرای موش اگر ازهم نپاشد ونفخ نکرده باشد ـ یازدهم ـ کشیدن یك دلو از برای افتادن پوست وزغه که ازاوجدا میشود درحال حیوة و ازبرای بول رضیع دربین دوسال ومردن گنجشك وشبه آن و دردلو معتبر است عادت نوع چاه وآنچه مناسب است و اگر بجای دلو کوچك از دلو بزرك بکشند کفایت میکند ودر پربودن دلو بطریق متعارف معتبراست ودرکشیدن تمام آب دلو خاصی معتبر نیست چنانچه در شخص آبکش عدالت واسلام وذکوریت وقصد ونیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز نیست ودرجمیع اقسام کشیدن آب بعداز بیرون‌آوردن باعث آن‌است مگر درصورت

کشیدن تمام آب که هرگاه دربین کشیدن بیرون آید کفایت میکند واگر سبب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه دوموش درچاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود مادامی که آب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل افتادن دوموش یامثل هم نباشند مثل افتادن یکموش ویك گربه – پنجم آب نیمخورده پس آن ازنجس العین نجس واز طاهرالعین طاهر است هرچند ازغیر مأکول اللحم باشد یا ازطیوری باشد که نجاست میخورد هرگاه موضع ملاقات آنها طاهر باشد یا ازمنسوخ باشد .

## فصل دوم ـ درباقی مطهرات

وآن چند چیز است : اول ـ آفتاب وآن پاك میکند زمین وبوریا وحصیر را ازبول هرگاه بخشکاند آنرا عین آفتاب هرچند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر آنست که پاك میکند هر نجاستی که از برای آن جرم نباشد هرچند آن نجاست برزمین وبوریا وحصیر نباشد بلکه برغیر آن نیز از چیزهائی که منقول نباشد مثل درخت (۱) و میوه و علف وباقی چیزها ئیکه از زمین می روید مادامیکه در جای خود باقی باشد وقطع نشده باشد وهمچنین است حکم دیوار و سقف حجره ودر وپنجره و ارسی وستون ونحو آنها چنانچه فرق نیست در زمین میان آنکه سنگ باشد یاخاك یانحو آن برروی خاك فرش شده باشد یاجر وسنگ وقیر وگچ وآهك و نحو آنها یانشده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد دوباره آنرا ترکند وآفتاب آنرا بخشکاند کفایت میکند وفرق نیست درپاك نمودن آن میان ظاهر وباطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر به باطن واگر ظاهر خشك باشد ونجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بتابیدن آفتاب پاك نمیشود. دوم ـ زمین وآن پاك میکند ته قدم وته چکمه وته نعلین را وهرگاه نجس شده باشد براه رفتن یا مالیدن برزمین بحیثی که عین نجاست برطرف شود هر چند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع برطرف شود و همچنین پاك میکند هر چیزی را که وعاء پا باشد وته عصای (۲) اعرج را وزانوی زمین گیررا یاکعب آنرا بلکه ته نیزه وعصا و عراده وغیره رز ولیکن اکتفاء بآنچه اول ذکر شده احوط است بلکه احوط از آن اکتفاء بنعلین وچکمه است و شرط نیست خشك بودن زمین وطهارت (۳) آن و رطوبت داشتن ماسح ازنعلین و قدم وامثال آن هر چند احوط است سوم ـ استحاله است به تبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز

۱ـ طهارت درخت وسایرنباتات بآن محل تامل است ح ـ طبا ۲ـ احوط درامور مذکوره ازعصا وغیره عدم طهارت است ح ـ طبا ۳ـ احوط اقوی اعتبار طهارت زمین وجفاف آن است عرفاً ح ـ طبا

دیگر که از نجاسات نباشد و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد ازقبیل خاکستر شدن یا دودشدن عذره و مثل آن و ذغالیکه از چوب نجس حاصل شود احوط اجتنابست و همچنین در خزف هر گاه گل آن نجس باشد بنابر اقوی(۱) وهمچنین است کرمشدن عذره و نمك شدن سك و بول شدن آب نجس از برای حیوان مأکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هرچه باشد از برای آن وهمچنین استحاله شدن نجس یا متنجس ببخار هرگاه علم ببالا رفتن اجزاء آن با بخار بهمرسد و همچنین است استحاله عصیر نجس بسرکه وهمچنین شراب هرچند بعلاج باشد و خواه آنچه بآن علاج میشود باقی (۲) بماند یا مستهلك شود چهارم - اسلام و آن پاك مینماید بدن و رطوبت کافر را از آب دهان و بلغم و امثال آن و همچنین آنچه متصل ببدی او باشد از موی و ناخن و دندان و ظروف و آنچه برطوبت ملاقات او نموده باشد نجس است وهمچنین است لباسی که پوشیده است هر گاه درحال کفر نجس شده باشد بعرق یارطوبت دیگر و احوط اجتنابست از عرقی که در حال کفر بهمرسیده باشد از بدن آن و باقی باشد درحین اسلام و هر گاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاك میشود پنجم - کمشدن و آن در آب انگور جوشیده نجس است (۳) که نجاست آن بسبب جوشیدن باشد که پاك میشود ببرطرف شدن دو ثلث آن بعدازغلیان چه بآتش باشد چه بآفتاب چه بهوا (٤) و پاك میشود بپاکشدن آن آلات وادوات طبخ ازظرف وغیر آن ودست و رخت (٥) کسی که متوجه عملست بشرط آنکه عامل و آلت باقی برعاملیت و آلیت باشدتا بحال پاك شدن وهمچنین پاك میشود آن آب اگر رسیده باشد بموضعی درحال نجاست پس بخشکد رطوبت آن بقسمی که دو ثلث رطوبت آن کم شود ولیکن احوط (٦) اجتنابست و اگر شك داشته باشد درآنکه برطرفشد دو ثلث آن یا نشد باقی است بر نجس بودن وحرام بودن چنانچه اگر شك داشته باشد که بجوش آمد یا نیامد باقی است برپاك بودن و حلال بودن و اگر شك کند در آنکه انگور میباشد یا غوره بجوشیدن ونه حرام میشود و نه نجس ششم - انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هر گاه نقل شود بمحلی که محکوم بر طهارت باشد بحسب اسم اگر داخل دراسم آن شود

---

۱- یعنی اقوی اجتناب است ح-طبا ۲- اگرچه درصورت بقاء احوط اجتناب است ح-طبا ۳- بنا براحتیاط ح-طبا ٤- تثلیث بهواء محلل و مطهر عصیر نیست علی الاقوی بلکه بآفتاب هم خالی از اشکال نیست وحلیت آن بتثلیث بآتش هم درجائی است که بطبخ جوش بیاید واما آنکه خود بخود جوش بیاید پس محلل آن سرکه شدن است لاغیر علی الاقوی ح-طبا ٥- تبعیت دست ورخت عامل محل تأمل است ح-طبا

٦- بلکه اقوی چنانکه گذشت ح-طبا

مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و نحو آن هر گاه بخورد آنرا حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد مثل کیك و شپش و کنه وپشه و این در وقتی است که علم داشته باشد باین معنی مثل آنکه بمشاهده احساس کند و اگر نبیند و نداند طهارت اظهر است و ازاین بابست آبیکه نجس شده باشد هر گاه بزراعت و درخت بدهند و بعروق آنها داخل شود پاك خواهد شد بمجرد آنکه جزء آنها محسوب شود واگر شك کرد در آنکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم است بنشدن هفتم ـ سنك وکهنهٔ استنجاء و نحو آن بشرایطی که در محل خود ذکر میشود هشتم ـ استبراء و کیفیت آن از بول آنستکه سه مرتبه ازاصل مقعد تا بیخ خصیتین را بانگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر ذکر را بفشارد و بآن حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود (۱) واگر استبراء نکرده باشد نجس است نهم ـ جدا شدن غساله و آن پاك کننده است رطوبتی را که باقی می ماند بعد از فشردن دهم ـ برطرف نجاست از بدن حیوان غیر انسان یازدهم ـ بر طرف شدن نجاست از بواطن انسان مثل باطن دماغ وگوش ودهن وهمچنین است آنچه در میان دندانها می ماند ازغذاء هر گاه نجس (۲) شود و احوط آنستکه اگر نجس شود دهن از بول دودفعه مضمضه کند بآب واگر غیر از بول باشد یك دفعه مضمضه کند اگرچه احوط نیز در آن دو دفعه است دوازدهم ـ بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدریکه خون متعارف از آن رفته باشد که بآن حکم بطهارت خون باقی (۳) مانده میشود سیزدهم ـ غایب شدن و آن مطهر بدن مسلم و رخت اوست با علم او بنجاست و احتمال (٤) تطهیر از آن چهاردهم ـ تبعیت مثل دستی که در حال استنجاء و تطهیر لباس و امثال آن تابع مغسول است ومثل اطراف متنجس که صدق محل واحد کند و اطفال کفار که بتبعیت هریك از ابوینشان که مسلم شوند پاك میشوند چنانکه گذشت (٥).

خاتمه ـ (در آلت تطهیر از ظروف) جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلاو نقره و پوست میته از باقی معادن هرچند از جواهر نفیسه باشند با طهارت و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطلقاً و اما ظرفیکه ازپوست میته باشد جایز (٦) نیست استعمال آن وهمچنین ظروف طلاو نقره لکن حرام

---

۱ ـ استبراء ازمنی ببول است ودربول بمسحاتست بنحوی که درمتن مذکوراست ح ـ طبا ۲ ـ احوط اجتنابست ح ـ طبا ۳ ـ ولیکن دراعضاء غیرمأکول مثل سپرز احوط اجتنابست ح ـ طبا ٤ ـ بشرط مکلف بودن واستعمال اودرچیزیکه مشروط بطهارت است ونبودن او ازاشخاص بی مبالات علی الاحوط ح ـ طبا ٥ ـ وهمچنین ازجملهٔ مطهرات است استبراء حیوان جلال بنحویکه در محل خود مقرر شده است ح ـ طبا ٦ ـ درمیتهٔ طاهر یانجسیکه آب در آن بقدر کر باشد حرمت استعمال آن و بطلان معلوم نیست لکن احوط است ح ـ طبا

نمیشود آن چیزی که در ظروف میباشد از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و همچنین رفع خبث با آنها میشود و همچنین از طرف غصبی هرچند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضوء یا غسل از یکی از آنها بسازد اظهر صحت است (۱) واحوط اعاده است مگر درصورتیکه منحصر باشد ظرف درظرف غصبی و ممکن نباشد وضوء یا غسل بدون استعمال کردن آن ظرف که وضوء وغسل بآن حرام و باطلست و حرام نیست استعمال نمودن ظرف طلا و نقره درحال اضطرار چه در تطهیر باشد وچه درغیر آن (۲) ولیکن احوط جمع بین تیمم ووضوء یا غسل است و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط (۳) اجتنابست چنانچه میانه وسرقلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست وهمچنین است سرمه دان و قاب قرآن ولولهٔ دعاء و تریاك دان وشانه دان ولیکن اجتناب احوط است (٤) وهمچنین است ظرفی که خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد یا بآب طلا مطلا کرده باشد یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشند ولیکن احوط اجتناب است وحرام است (٥) گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن وجایز است قرآن بلکه هر کتابی را جدول از طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را آب طلا ریختن و برروی آن نوشتن وهمچنین جایز است طلا نمودن ته شمشیر ویراق وظرف وزینت آینه وهمچنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت کردن در و دیوار خانه وطاق و سقف آن را بطلا و نقره و احوط ترکست و در ظروف اگر پارچهٔ از طلا و نقره در آن باشد آب خوردن از آن عیبی ندارد ٠

## فصل در انواع نجاسات

و آن دوازده قسم است : اول و دوم ـ بول وغایط ازهر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد (٦) یعنی خون قوی جهنده که بیرون میآید از رگ دروقت بریدن وفرق نیست درغیر مأکول اللحم وصاحب نفس سائله آنکه انسان باشد یا حیوان صحرائی یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر وطیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن آن اصلی باشد یاعارضی مثل جلال و حیوانی که شیر خوك را خورده باشد تاآنکه قوت گرفته باشد استخوان آن از آن و بهیمه یا غیر بهیمه که موطوئه انسان شده باشد چه در فرج و چه دردبر .

سوم ـ منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هرچند حلال گوشت باشد .

---

۱ ـ اگر بنحو اغتراف ازظرف باشد نه ارتماس درآن ح طبا ۲ ـ اگر مضطر شود بشستن موضع غسل ووضوء طهارت صحیح است ح ـ طبا ۳ ـ این احتیاط ترك نشود ح ـ طبا ٤ ـ ترك نشود درمثل قاب قرآن وتریاك دان ح ـ طبا ٥ ـ علی الاحوط ح ـ طبا ٦ ـ درطهارت بول و غایط حیوان حرام گوشت که صاحب نفس سائله نباشد مانند ماهی حرام تأمل است ح ـ طبا

چهارم ـ خون حیوانی است که صاحب نفس سائله باشد خواه مأکول اللحم باشد یا غیر آن کم باشد آن خون یا زیاد چه از رگ بیاید چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه مأکول اللحم بعد از ریختن خونیکه متعارفست از آن ریخته شود که طاهر (۱) است و همچنین خونیکه مشتبه بخون طاهر شود پنجم وششم ـ سگ و خوک صحرائی است و همچنین اجزای هر یک هرچند اجزائی باشد که حیات در آن حلول نکرده باشد مانند موی وناخن هفتم ـ میته است هر گاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادنست بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنابر اقوی و احوط و اجزاء جدا شده از صاحب نفس سائله نجس است خواه جدا شود از آن در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول کرده باشد و حکم نجس العین گذشت و در اجزای صغاریکه از انسان جدا میشود مثل آنچه ازلب جدا (۲) میشود در بعضی اوقات اظهر طهارتست و احوط اجتنابست هشتم ـ کافر است حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و حربی و ناصبی وغیر آنها وهمچنین است حکم در اجزای آنها هرچند از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد و طریق معرفت کافر آنست که انکار الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید و احوط (۳) اجتناب از اولاد کافر است پیش ازبلوغ و اما ظروف و البسه کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند آن بهم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم ـ شراب و هر مسکری که در اصل روان باشد هر چند بخشکد و مشهور الحاق آب انگور است بآن هرگاه غلیان بهمرساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز و اظهر (٤) و احوط اجتنابست مطلقا اگر اسکار از آن ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بی اشکالست دهم ـ فقاع و آن از جو بعمل میآید چنانکه جمعی ذکر نموده‌اند و معتبر در آن صدق اسم است درعرف عرب یازدهم ـ عرق جنب است از حرام (٥) خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه درزن باشد خواه در مرد از زنا باشد یا از لواط یا وطی بهیمه یا غیر از آنها از آنچه حرمت آن ذاتی باشد بلکه دروطی حائض ووطی درحال روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتنابست دوازدهم. عرق شتر جلالست بلکه مطلق حیوان جلال بنابر احوط .

---

۱ـ اگرخون درعضوی که حرامست خوردن آن بوده باشد مثل سپرز احوط اجتنابست ح ـ طبا ۲ـ بنفسه نه آنکه جدا کنند آنرا ح ـ طبا ۳ـ بلکه اقوی اجتنابست ح ـ طبا ٤ـ اظهریت معلوم نیست ح ـ طبا
٥ ـ علی الاحوط ح ـ طبا

# در احکام نجاسات است

واجب نیست ازالهٔ نجاست لنفسها بلکه مستحبست و شرط است ازالهٔ آن از رخت و بدن از برای صحت نماز وطواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود پیشانی از برای سجده کردن و از ظروف برای استعمال کردن برطوبت در آنچه مشروط بطهارتست از خوردن و آشامیدن وتطهیر نمودن هرگاه استعمال آنمستلزم تعدی نجاست باشد و از مأکول از برای خوردن و واجبست ازاله نمودن آن از مساجد و همچنین از مصحف وآلات مختصه بآنمثل جلد و از ضرایح مقدسه و روپوش آنها بنابر احوط وحرام است نجس نمودن مسجد و معفو است (۱) خون قروح وجروح مادامیکه خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد دائماً یا نه (۲) چه مشقت در تطهیر آن باشد یا نه چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور او باشد عوض نمودن رخت یا نه بدستمال یا کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چارهٔ آن بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خودش بعصیان یا نه و همچنین معفو است عرقیکه با آن نجس شود که انسانرا کمتر میسر استکه از آن خالی باشد ولیکن عفو از آنچه شنیده شد مخصوص صاحب جروح وقروح است پس اگر آن رخترا دیگری بپوشد عفو از برای آن نیست و همچنین (۳) است اگر شك کند که خون از قروح و جروحست یا ازغیر آن ومعفو (٤) است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن دور نیست عفو هرچند احوط اجتناب است لیکن اینحکم در خون غیر حیض ونفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و مأکول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی ازرجحان نیست واحوط (٥) درمقدار درهم اکتفای بمقدار ناخن ابهام متعارفست یا بقدر محمدیه حویزاویه واظهر تحدید باخمص راحت است که گودی کف دست باشد ومراد بناخن ابهام ناخن انگشت بزرگست و همچنین معفو است نجاست بچیزیکه نماز بآن تمام نشود چه لباس باشد وچه غیر لباس (٦) و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هرچند عمامه پیچیده باشد واحوط (۷) در اخیر اجتنابست چنانچه هرگاه قبائیرا تا نموده ودرجیب خود گذارد ظاهر آنستکه باطل (۸) نمیشود نماز و ترتیب کننده طفل صبی یا (۹) صبیه اگر یك (۱۰) جامه داشته باشد کفایت میکند شستن آن روزی یك مرتبه از بول هروقت

---

۱ـ در نماز وطواف حـ طبا ۲ـ بشرط آنکه دائم السیلان باشد عرفاً باین معنی که هروقت بخواهند آن را زایل کنند خون بجای آن بیرون بیاید حـ طبا ۳ـ یعنی معفو نیست علی الاحوط حـ طبا ٤ـ درنماز حـ طبا ٥ـ ترك نشود حـ طبا ٦ـ درغیر لباس ولباس درغیر محل لبس تأمل است حـ طبا ۷ـ بلکه اقوی اجتناب است حـ طبا ۸ـ احوط اجتناب است حـ طبا ۹ـ نسبت بصبیه محل اشکالست حـ طبا
۱۰ـ یامتعددی که محتاج بهمه باشد حـ طبا

که خواهد ولیکن بهتر آنستکه در آخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت یا بکمتر بودن نجاست بجای آورده باشد وواجب است درشستن بول ازرخت و بدن دو دفعه هرگاه‌شسته‌شود با آب غیر جاری مگر بول طفل شیرخواره مسلم که در آن ریختن آب کافی است با فرو گرفتن تمام محل را که بول بآن رسیده باشد با غلبه آب بر بول هر چند غساله آنمحل بیرون نرود ولیکن احوط(۱) بیرون کردن آن است واما در آب جاری کفایت میکند یك دفعه بلکه درآب کر نیز دور نیست کفایتکردن یکدفعه هرچند احوط تعدد است و در غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات احوط آن‌استکه دو دفعه بشوید درغیرظروف هر چند اظهر کفایت نمودن یکدفعه (۲) است درغیر بول اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هرنجاستی غیر از نجاست مردن موش وشراب وولوغ سك وخوك که عبارت است از آشامیدن آن‌ها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصاً درنوعی از آن که عبارت از جرذ است احوط آنست که هفت دفعه شسته شود هرچند درغیر جرذ ظاهر کفایت سه دفعه است و همچنین در شراب احوط (۳) آنستکه هفت دفعه بشویند هرچند ظاهر کفایت سه دفعه‌است‌وهرگاه ظروف‌چوبی‌یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر آنست‌اما ولوغ‌سك و خوك پس در خوك واجبست هفت دفعه شستن و در سك واجب است سه دفعه شستن هر چند احتیاط آنستکه هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاك باشد و احوط آن استکه‌خاك خشك بمالند بموضع نجاست یك دفعه و خاك را ممزوج بآب نمایند و موضع نجاسترا بآن بشویند یکدفعه دیگر و بعد از آن بآب بشویند دو دفعه و خاکستر و آهك و گچ و اشنان و امثال اینها بعوض خاك کفایت نمی‌کند و موقوف است تطهیر آنچیزی که‌آب درآن‌فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود بآب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه گذشت و اما در آب‌کر وجاری ظاهر این‌استکه حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است وواجب در تطهیر نجاسات برطرف کردن عین نجاستست نه رنك‌آن و نه بوی‌آن‌وفرق‌نیست در وجوب برطرف‌کردن میان نجس وهرگاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در یك لباس باشد معین است شستن هرموضعی از آنکه احتمال نجاست در آن باشد و اگراحتمال‌در زیادتر از آن باشد واجبست شستن جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیرمحصوراست واجب‌نیست شستن آن واگرمحصور باشد واجبست واگر ممکن‌نشودشستن‌لباس‌از برای‌نماز کردن

---

۱- ترك نشود ح‌ـطبا ۲- بعداز غ‌ـلمهٔ مزیلهٔ عین ح‌ـطبا ۳-ترك نشود ح‌ـطبا

جایز است برهنه نماز کند بلکه معین است و اگر مانعی از برهنه شدن بهمرسد مثل سرما از آنچه متضرر شود بآن نماز کند با رخت نجس و اعاده وقضاء بر او نیست و اگر دولباس از برای نمازگذار باشد یکی نجس ویکی طاهر ومشتبه باشد وممکن نشود از برای او غیر آن و نه شستن آنها نماز را درهردو بکند و هرگاه نماز را بجا آورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن بآن واجب است اعاده نمودن نماز دروقت و قضاء نمودن آن بعد از وقت واگر فراموش نمود ازاله نمودن نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش بیاید اعاده وقضای آن واجبست و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجب است و اگروقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضاء است ولیکن احوط (۱) ترك ننمودن قضاء است و اگر نمیدانست نجس بودن رخت یا بدنرا پس اگر علم بهمرساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضاء نیست بر او و همچنین هرگاه علم در وقت بهمرساند و اگر علم بهمرساند در بین نماز باطلست نماز و واجبست اعادهٔ آن هرگاه علم بهمرساند پیش بودن نجاست را و اگر علم بهمرساند که پیش از نماز نبوده است (۲) و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطلست و واجب است اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهمرساند با تنك بودن وقت نماز را تمام کند (۳) و اعاده بر او نیست .

(م) نمك با رطوبت کمی که سرایت نمیکند هرگاه فضلهٔ موش در آن باشد(٤) همان فضله را بردارند و اگر سرایت میکند آن رطوبتش همان موضع نمك را با فضله بردارند و باقی دیگرش پاکست و تجسس هم نمیخواهد . (م) شراب در ظرفیکه سرکه شود آنظرف با آنقدریکه نقار کرده پیش از آن بالتبع پاك میشود(م) خون در زردهٔ تخم اگر قسمی استکه بسفیده سرایت ندارد بسبب آن پردهٔ که برروی زرده هست همان زرده نجس است (۵) و الا سفیده هم نجس است (م) خونابهٔ که از زخم میآید نجس است و اگرصدق خونابه نکند و آب خالص باشد پاك است .(م) وسواسی اگر چیزی در تصرف او باشد و خبر دهد بنجاست آن اعتبار ندارد خبر او اگرچه بامانت نزد او باشد مگر آنکه یقین کنی بنجاست آن ولیکن اخبار او بطهارت بافرض عدالتش (٦) معتبر است (م) آب کر که متعفن شد بغیر نجاست بملاقات نجاست نجس نمیشود و پاك کننده هم هست .(م) در بین نماز اگر فهمیدی که مسجد نجس است باقدرت بر تطهیر آن در وسعت وقت احتیاطاً نماز را قطع کن

---

۱- این احتیاط را ترك ننماید ح-طبا ۲- ودر همان زمان حادث شده است یااحتمال دهد آنرا ح- طبا
۳- اگردربدن باشد یادرلباس وممکن نباشد کندن آن ٤- وفضلههم خشك باشد ٥-علی الاحوط
٦-بافرض آنکه در تصرف او باشد حاجت بعدالت نیست و همچنین با عدم سبق علم بنجاست ح-طبا

و تطهیر کن و اگر نماز راقطع نکردی و تمام کردی احتیاطاً(۱) اعاده کن نماز را امادرضیق‌وقت نماز را تمام کن‌ضرر ندارد (م) قرآن را اگر نجس ببینی تطهیرش کن بقسمی که صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن ازصاحبش یا تأخیر بیفتد تطهیرش بسبب اذن گرفتن و اما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیرش برتوچیزی(۲) نیست‌مگر امر بمعروف . (م) زمین مسجد نجس بود بتکلیف کندی مثلاساختنش برتولازم‌نیست(م) مهماندار در بین طعام خوردن اگر بفهمد که‌طعامش نجس‌است احتیاطاً مهمان راخبر کندکه نخورد و بهیچقسم باعث خورانیدن طعام نجس بغیر نمیتوان شد حتی بکفار هم مگر بطفلی که بخوردن او نجس شود آن طعام را باو خورانیدن ضرر ندارد .

(م) بجهة تطهیر چرم و یا تیماج اگر آب نجس را جذب کند بقدر امکان‌دومرتبه فشار دهد(۳) آنرا احتیاطاً (م) در وقت فشار دادن جامهٔ نجس خورده ترشح از آن بر شخص بنشیند نجس است (م) انگشتر در دست شخص باشد ولباس نجس را فشار دهد انگشتر بادست و لباس پاك میشود (م) بند دست یا بالاتر مثلا نجس باشد شخص‌آب قلیل را خوب بر آن جاری کند که از سر انگشتانش بگذرد و دو دفعه غساله‌اش جدا شود تماما پاك می شود (م) ظرف نجس را سه مرتبه پر از آب قلیل کنند و خالی کنند ودرهر دفعه‌غساله اش‌رابگیرندپاك‌میشود (م) بدن مثلا ببول نجس باشد لنك پاك بستی و در آب کر فرو رفتی بدن را یك شستن (٤) حساب میشود و از آب خارج شدی و یکبار دیگر در آب فرو رفتی بدن پاك شد ولنك را دو مرتبه باید احتیاطا فشار داد (م) پوست خونین را در آب جاری چوب بر آن زنند تاخونش برود پاك نمیشود(٥) احتیاطا دومرتبه فشار بدهند تا پاك شود . (م) بمرکب نجس عمداً قرآن‌نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو یا جهل نوشته شود باید آن خط را محو کنند .

(م) خرمای سرکه‌شده را بریزند داخل خرمائیکه‌سرکه میریزندضررنداردوهمچنین‌مویزوخرما و شیره داخل هم سرکه کنند ضرر ندارد . (م) آب خرمایا خرما درآب مطلق بمالندتامستهلك شود بجوش آمدن آن‌آب مطلق نجس نمیشود (م) غسالهٔ مخرج غایط (٦) تا علم بتعدی یا تغییر نداری نجس‌نیست بلکه بشك یا مظنه بنجاستش اعتبار نیست . (م) چرك توی زخم خون

---

۱ـ این احتیاط بلکه احتیاط اول نیز واجب نیست ۲ـ بعید نیست وجوب تطهیر دراینصورت نیز با تمکن ۳ـ طهارت ثخن آنها بآب قلیل مشکلست بلکه اگر درآب کر یا جاری گذارند بقدری که بدانند آب مطلق در ثخن آنها داخل شده پاك می‌شوند وفشار وتعدد هم‌لازم نیست ٤ـ اقوی‌طهارت بدن است بمجرد فرو رفتن در کر وبنا بر این لنك نجس نمیشود ٥ـ اقوی پاك شدن آن است ٦ـ وهمچنین است غسالهٔ مخرج بول (ح.طبا)

روی آن را بشویند آنچرك پاك نمیشود (۱) (م) اگر همین روی صابون نجس شود بدو شستن
پاك میشود و اگر نفوذ کند نجاست در آن بتراشند آنرا و اگر بشویند ظاهرش میشود نه باطنش (م)
ظروف مال مرد مثلا در تصرف زن باشد و مرد نجس بداند آنها را وضعیفه خبر بدهد بتطهیر آنها
کفایت میکند خبر او واما مثل لباس نجس که از مرد باشد وزیر دست (۲) ضعیفه باشد و او خبر
بدهد بتطهیرش کفایت نمیکند مگر آنکه اطمینان حاصل کنی بتطهیرش (۳) (م) حصیر مسجد هر گاه
نجس شود قلیلی از آن ببرند ضرر ندارد ۰ (م) نعل کفش در طاهر شدنش در زمین حکم کف کفش
است اگرچه گیوه هم باشد آن کفش پاك میشود ۰ (م) بعضی از زمین مسجد نجس باشد بشبهه
محصوره آب در تمام آن بریزند که بپاك آفتاب خشك کند بجهة تطهیرش ضرر ندارد ۰ (٤) واگر
شك درمسجدیتش داشته باشد تطهیرش واجب نیست ۰ (م) فرش پاك بر روی زمین نجس باشد
باران بر آن فرش ببارد بقسمی که آب باران برزمین نجس جاری شود فرش نجس نمیشود واحتیاطاً
زمین هم پاك (٥) نمیشود ۰ (م) باران هر گاه وارد بر آب کر نجس شود از راه سوراخی یا غیر آن بقدری
که یك کر از آن آب نجس بآب بارش ممزوج شود تمام آب پاك میشود (٦) (م) غذای نجس درپای
دندان باشد دهن را نجس نمیکند ۰ (م) جامه نجس در آب کر یا جاری شستی بعد لجن آب
مثلا در آن می بینی پاك (۷) است (م) طفل ممیز دستشرا مثلا نجس بدانی بعد بگوید شستم
قولش اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل کنی بتطهیرش ۰ (م) آب راکد بقدر کر یا زیادتر از
کر هر گاه بنجاست تغییر بیابد بطول زمان اگر آن تغییر بر طرف شود پاك نمیشود (م) شخص
حالی دارد که در تطهیر نجاست علم حاصل نمیکند بمظنه اکتفا کند ضرر ندارد ۰ (م) پنیر در
آب نمك نجس مانده باشد پاك شدن مغز آن صعوبت دارد ۰ (م) چیز نجس بی عین که محتاج
بفشار نباشد در آب جاری یا کر دو دفعه (۸) فرو برد پاك میشود ۰ (م) ریش شخص که نجس
شود زیر آب کر یا جاری فرو برد دو دفعه (۹) پاك میشود وغساله گرفتن نمیخواهد بخلاف آب
قلیل که دو دفعه غساله اش را باید گرفت بدست مثلا ودست را جداً باید تطهیر (۱۰) کرد (م) شیره

---

۱- مگر آنکه جامد باشد وخون بعد از جمود با آن ملاقات کرده باشد بدون نفوذ در آن ۲ - لکن
در تصرف او نباشد ۳- یا اینکه بدانی شسته لیکن ندانی تطهیر صحیح کرده یا نه ٤- لکن باتمکن
ازتطهیر بنحو دیگر که اسرع از آن باشد واجبست اختیار آن ٥- در بعضی از صور طاهر شدن
زمین ونجس نشدن فرش بعید نیست ٦- بشرط امتزاج با باقی ۷- اگر احتمال ندهد مانع شدن آنرا
اززوال عین نجاست ۸- بلکه یکدفعه علی الاقوی ۹- بلکه یکدفعه بعد اززوال عین نجاست ۱۰- بنا براحوط (ح طبا)

مثلا اگر قدری از آن برداری و جای آن خالی بماند آن جامد است نجاست در تمام آن سرایت نمیکند ٠

(م) لباس چرب نجس شود بچربی رقیق بآنحالت بشویند پاك میشود ٠ (م) زمین مسجد نجس شده اگر قدرت برتطهیرش نداری روی آن نجس شده را دیگر نجس کنی بنجاستیکه عین ندارد ضرر ندارد (۱) ٠ (م) ریسمان دوره کفش مثلاهر گاه نجس شودباید از برای تطهیرش بقسمی فشارداد تا باطنش فشاری بردارد (۲) هرچند بانگشت قوت کند ٠(م) ظرف تربت که از کربلا بیرون ببرند بجهة تبرك نجس نکنند ٠(م) خمیر و شبه آن در بدن باشد مثلا که آب نجس در جوف آن رفته باشد باید ازاله آن را کرد بجهة تطهیر بدن ٠ (م) لباسیکه میشویند درغسلهٔ اولی هر موضع از آن راکه دست بردارند و بموضع دیگر آن بگیرند با آنکه بهمان دست نشسته باز فشار دومرا بدهد بهمین قسم پاك میشود دست با آن چیز ٠ (م) سرکه انگور که میگذارند اگر سیب یا خیار مثلا درآن بریزند وعلم حاصل کنند که جوش آمد احتیاطاً اجتناب کنند مگر آنکه بعد از سرکه شدن در آن بریزند ٠ (م) هرگاه ظرفی بولوغ کلب مثلا نجس شود خاك درآن بریزند و بگردانند مشکلست پاك شدنش اما اگر بچوبی کهنه بپیچند و برآن بمالند آنخاك را کفایت میکند اما اگر ازآب ولوغ کلب درظرفی باشد و در ظرف دیگر بریزند یا درجوف ظرف فرو رود حکم ولوغ ندارد ٠ (م) هرگاه شخص دست بموضع نجاست مالید تا پاك شد بعد دو دفعه آب بریزد بدست نجس و جدا شود و بآن موضع نجس بریزد پاك نمیشود مگر آنکه دست بسیارکم از آن موضع جدا باشد که صدق آلت بکند (۳) آنوقت با هم پاك میشوند ٠ (م) نجاستی در لباس بود شستی بقسمی که علم حاصل کردی بپاك شدنش و نماز کردی بعد معلوم شد که پاك نشده بود اعاده نماز احوط است (٤) ٠ (م) گوشت یا برنج هرگاه بآب نجس پخته شود اگر ممکن است که آب کر یا جاری در جوف آن برود بقاعده‌اش پاك میشود و الا فلا ٠ (م) آب انگور و مویز که ثلثان نمیشود بجهة غلظتش قدری آب خالص در آن بریزند بقسمی که صدق بکند آب انگور یا آب مویز آن وقت ثلثان شود پاك شود و الا پاك شدنش مشکل است (م) شیره مثلا از کسی گرفتی فضله موش درآن دیدی واجب نیست آنکس راخبر کنی

---

۱ ـ مگر خلاف احترام باشد ودراصل مسئله هم اشکالست خصوصاًاگرنجاست ثانی اثر زایدداشته باشد ۲ـ اگر تطهیرش بآب قلیل باشد وانفصال غساله ازآن عرفاً محتاج بفشار باشد والا فشار لازم نیست ۳ـ درصدق آلت بمجرداین تأمل است بلی اگردو تا را با هم بشوید بروجهی که هریك بمنزلهٔ اجزاء مغسول واحد منظم باشد هردو پاك می‌شوند اگرچه قدری کمتر از هم جدا باشد
٤ـ بلکه اقوی است (ح ـ طبا)

(م) غسالهٔ مخرج بول مثل غسالهٔ مخرج غایط است با شرایطش پاکست اما تمیز دادنش که تعدی کرده است یانه مشکل است(۱) پس احتیاطاً اجتناب کند نیکو است ۰(م) موش زنده در آب قلیل مثلا بیفتد پاکست و تصور آنکه مخرج بولش مثلا نجس است یا نمیخواهد ۰ (م) غذای پای دندان هر گاه بخون دهان نجس شود زوال خون از آن بشود بنجاست باقی است ۰ (م) هر گاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر ندارد (۲) مگر آنکه بخاطرش بیاید که موضع وضوء یا غسل بوده پس نماز و روزه‌اش را قضاء کند بعد از تطهیر ۰

(م) گل هر گاه در آب انگور بریزند و کف کند هر گاه علم حاصل کند بجوش آمدنش پیش از آنکه گل مستهلك شود نجسست والا پاکست ۰(م) هر گاه بول بر روی زمین بریزد و آفتاب آنرا خشك کند پاك (۳) است اگرچه بو ورنك بول هم باقی باشد ۰ (م) خون دردل یا جگر یا شکم گوسفند مثلا پاکست مگر علم بنجاست آن حاصل شود ۰(م) ظرف نجس هر گاه بعض آن را آب گرفته باشد زیر آب کر یا جاری برند تمام آن پاك میشود تعدد نمیخواهد و همچنین دلو هر گاه آب چاه ممزوج بآب آن شود ۰(م) درمخرج بول هر گاه بول خشك شده باشد یا آنکه شك کنند که بعد از بول مذی آمده یانه احتیاطاً دست بمالد و طهارت بگیرد و در بدن هر گاه نجاست بی‌عین خشکیده باشد بجهة تطهیرش دستمالیدن نمی‌خواهد ۰ (م) هر گاه ظرفی ببول نجس شده باشد یا مخرج بول را خواهند بآب جاری بشویند احتیاطاً دو مرتبه (٤) بشویند ۰ (م) حیوانی که شك داری که نفس سائله دارد یا نه بول و فضله و خونش پاکست ۰ (م) آب انگور جوش آمده هر گاه بریزند در شیرهٔ ثلثان شده نجس میشود آن شیره و پاك نمیشود(٥)۰ (م) میخ که در دیوار کوبیده باشند مثلا اگر نجس شود آفتاب (٦) مطهر آن هست اما ریسمانی اگر بر آن بسته باشند آفتاب مطهر آن نیست ۰

(م) هر گاه نجاست در بدن یا لباس غیر دیدی اگر اعلامش کنی جایز است بلکه بهتر است ۰ (م) نجاست بمسجد رسانیدن حرامست حتی مسجد اهل سنت اما بیع و کنائس یهود و نصاری مسجد(۷) نیست ۰ (م) هر گاه مهری نجس باشد در آب کر یاجاری فرو برند دو دفعه(۸) پاك

---

۱ ـ تعدی مضر بطهارت تعدی فاحش است و تشخیص آن اشکالی ندارد ۲ـ اگر آن چیز غیر از لباس وبدن او بوده و نسبت بلباس و بدن جاهل بنجاست بوده درحال نماز واما اگر لباس یا بدن بوده و فراموش کرده اعادهٔ نماز لازمست چنانچه گذشت ۳ـ لکن اگر چیزی از آن عین بماند بعد از خشك شدن پاك نیست ٤ـ یکمرتبه کافی است علی الاقوی ٥ـ علی الاحوط ٦ـ در تطهیر میخ و مثل آن احتیاط نیکو است ۷ـ واحوط عدم تنجیس آنها است نیز ۸ـ بلکه یکدفعه بعد از زوال عین نجاست (ح ـ طبا)

میشود و بهتر دست بر آن مالیدنست . (م) نمك سنك که آب را جذب میکند هر گاه نجس شود بآب کر یا جاری تطهیرش کنند تا آنقدریکه آب نجس جذب کرده آب مطلق پاك جذب کند(۱) دو دفعه .

(م) ولوغ کلب آنستکه آبی مثلا در ظرف باشد و سك بزبانش بخورد اما اگر ظرفی را بلیسد احتیاطاً مثل ولوغ تطهیرش کنند. (م) طفل هر گاه خبر دهد بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلا قولش را اعتبار نیست وهمچنین در طهارت آنها اگر نجس می‌دانستی(م) انگور که سر که گذاشتی وجوش آمد و بعد سر که نشده که گندید مثلا بحال نجاست باقی است وهمچنین خرما هم بنابر احتیاط و اگر در ظرف بسیار چرب سر که بگذارند ودر حال جوش آمدنش آن چربی ظاهر و هویدا باشد که عرفاً اجزاء روغن باشد همان احتیاط غیر جنس رادر حرمت و نجاست دارد اما پر و چوب انگور یا خرما داخل خودشان باشد ضرر ندارد و کهنه و چیزی که عادة بر سر ظرف سر که میگذارند هر گاه برطوبت آنها نجس شود بالتبع پاك میشود اما احوط در کهنه تبدیل است .

(م) شیرهٔ انگور مثلا که ازمسلم بگیرند تجسس نمیخواهد که ثلثان شده یانه پاك و حلالست.

(م) شخص جامهٔ متنجس آلوده بخون کیك را مثلا تطهیر کرد بعد دید خون کیك باقی است پاك است (۲) وضرر ندارد. (م) آب انگور جوش آمده نجس است تاثلثان نشده وظرفیکه آلت مختص آنست در آن زنند و بعدهمان ظرف را درآنکه ثلثان شده بزنند که از پاتیل مثلا بیرون آورند(۳) ضرر ندارد. (س) بخار غلیظ از نجاست یا متنجس بانسان یالباس انسان میرسد نجس می‌شود یانه (ج) نجس نمیشود. (س) دیك شیره بعد از خالی کردن شستن میخواهد بجهت آب انگور دیگر یانه یعنی اگر یك خورده شیره داشته باشد ضرردارد یانه. (ج) ضرر ندارد . (س) دراستنجاء بسنك اگر سنك صاف نباشد یقین نمیکند که عین رفته است هر گاه خاك بمالد تا یقین کند کفایت میکند یانه . (ج) بلی کفایت میکند (٤). (س) دروقت شیره پختن یك کفکیر در دیگهای متعدد که در یکجا نصب است میزنند عیب دارد یانه . (ج) کفکیر دیك جوش آمده را در دیك جوش نیامده نزنند . (س) دیگهای شیره هر گاه همه جوش آمده باشد آیا یك کفکیر را میتوان بهمهٔ آنها زد یانه . (ج) ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند.(س) تالابی است در بعضی بلاد تقریباً بلافاصلهٔ سه فرسخ و ازحیثیت طول وعرض شاید سه چهار فرسخ بوده باشد و ازقراری که میگویند چشمه هم

۱ـ بشرط آنکه بجذب از اطلاق خارج نشود با این فرض یك دفعه هم کافی است ۲ـ اگـر محل متنجس از جامه غیر محلی باشد که آلوده بخون کیك شده یا آنکه تنجس بعد از آلودگی بخون وخشك شدن آن باشد یا آنکه خون عینی نداشته باشد که مانع از وصول آب باشد ۳ ـ محل اشکالست ٤ـ کفایت آن محل تأمل است بلکه عدم آن اقوی است بلی کلوخ کفایت میکند ( ح ـ طبا )

در آن تالاب هست وتخميناً بقدر دهسنك آب دريك لولهٔ آهنی آورده‌اند تانزديك‌شهر ودرآنجا منقسم ميشوند درلوله های آهنی کوچك بقدر لولهٔ آفتابه‌مثلا یاکمتر بتفاوت امکنه وچون‌تالاب مشرف ومسلط است برشهر این آب باختیار خود می‌رود بمرتبه های چهارم وپنجم بلکه‌تاششم باوجود این صور ظرفی‌که درزیر آب بگذارند وچیز متنجس در آنظرف بشویند پاك میشود یا نه وبرفرض آنکه پاك بشود وآبهم نجس نشود خود آب حکم‌کر دارد یاحکم آب جاری ؟(ج) بسم‌اللّٰه‌الرحمن الرحیم متنجس پاك میشود وآب نجس نمی‌شود مادامی که متصلست و حکمش حکم کراست اگر یقین بتحقیق چشمه نباشد

(س) درغالب بلادکه آب حمامها آب چاه‌است درسر چاه‌حوض دارند وکراست وازآن حوض آب بتدریج داخل خزینه می‌شود نه بیکدفعه اگر خزینه نجس باشد پاك می شود یانه • (ج) بااستواء سطح(۱) باصدق وحدت وامتزاج پاك میشود• (س) دربلدی بعض حمامها شیردارد و ازدهان شیر آب می‌ریزد بزمین نجس ولی بدهان شیر متصل است آب جمع شده پاك است یا نه . (ج) پاك‌است مادامی‌که متصل است • (س) درغالب بلاد درسر حمام آب‌برپای مردم می‌ریزندازدلوچهٔ بجهة تطهیر ومتعارف سه دفعه می‌ریزنداما آنقدر صبر نمی‌کنند هردفعه‌که غساله منفصل شود آیا پاك‌است یانه . (ج) خلاف احتیاط است البته دو دفعه کفایت میکند با فاصله فی‌الجمله . (س) خم‌که نجس میشود درتطهیر آن آیا باید آب ازتحت ریخت و بفوق آید کما قاله بعض یا ازفوق بریزند کما قاله اکثرالعلماء ولیکن بنابرقول اخیرآب پاك بتحت‌خم نخواهد رسیدزیراکه هردفعه آب غساله‌در تحت‌خم‌جمع‌میشود وبنابرقول اول‌هردفعه‌اول‌آب پاك‌بتحت‌خم خواهد رسید .

(ج) آب ازبالا می‌ریزند تاقعرکه می‌رود همه‌را تطهیر می‌کند وغساله مجموع آنها آبی استکه جمع میشود درآخر که بیرون میاورند وهمهٔ آن ریخته می‌شود ازاول تاآخر در هرغسل‌آب غسل است نه‌غساله وآن طریقی‌که بنای قول اول‌است نیز خالی از محذوریکه درطریق دیگر ترتیبش‌را خیال کرده‌اند نیست ازجهة اینکه آب بهرطرف‌که ریخته شود آب بالا می‌آید از همه طرف وآن اطراف دیگررا غساله فرو می‌گیرد وآب غسل پاك بنابراین قول بآنجاها نمی‌رسدو جواب همان استکه همه آب‌غسل‌است وتا فارغ نشده‌است بهمه تطهیرحاصل می‌شود وبعیدنیست که مرادکسی‌که گفته ازبالا ابتداءنماید این‌باشدکه ازبالا ابتداء مینمایند وآب باطراف میریزند تابحدیکه غساله جمع میشود بعد غساله‌را بیرون‌می‌آورند ومحل غساله‌را آب‌می‌ریزند تابحدی که ماء غساله جمع میشود بازغسالهٔ جمعشده‌را بیرون می‌آورند وهکذا تا بآخر و براین تقدیر

۱ــ اقوی‌عدم لزوم استواء سطح است ( ح‌ـ طبا )

محذور مذکور درسؤال وارد نمیآید واختیار این طریق اولی‌است و اگر آب بریزند در خم و بگردانند آب را با خم‌را اگر بشود که آن آب بهمه‌جا برسد وبعداز آن آب را بیرون آورند تاسه مرتبه پاك میشود .

(س) فضلهٔ پرستوك نجس است یاپاك (ج) پاك‌است (س) فضلات‌کرم‌که در میان فواکه است مثل سیب وزردآلو وگوجه وخرما وامثال اینها آیا مباح‌است اکل آنها یا نه و هکذا دانهٔ عناب و خرما وسنجد ودانهٔ میان کشمش ، (ج) اگر چیز قلیلی بعداز پاك‌کردن آن باقی میماند ظاهراً عیب نداشته باشد اما دانهٔ کشمش وسنجد وعناب وغیره عیب ندارد اگر ضرر نداشته باشد

(س) زمین نجس‌که باران نمی‌گیرد وآفتاب نمی‌تابد مثل تخت خانه آیاباپاشیدن آب برآن تافرا گیرد وگذاشتن تابخشکد سه‌دفعه پاکست یانه و برفرض عدم طهارت چگونه باید پاك‌کرد بغیر کندن . (ج) اگر سست استکه غساله درآن می‌ماند پاك نمی‌شود (۱) بآب قلیل و اگر صلب است دومرتبه برآن آب بریزند تامستولی شود و هردفعه غساله اش را بگیرند اگرچه باینکه گودالی دریك‌گوشه اش بکنندکه غساله درآنجمع شود بعدگودال را بخاك طاهر پر کنند (س) آفتاب زمینی راکه خشت وآجر وسنك فرش‌کرده‌اند مطهراست یانه ودر وارسی وپنجره‌منصوبه درحکم زمین‌است یانه . (ج) مطهر همهٔ اینهااست (س) اشیاء مایعهٔ مضافه مثل‌گلاب وشیره‌ومثل اینها اگرچه بروجه تسنیم باشد نجاست ازتحت بفوق سرایت می‌کند یانه مثلا ازگلاب‌پاش بدست کافر گلاب میدهند گلاب وگلاب‌پاش پاکست یانه • (ج) سرایت نمی‌کند والله اعلم (س)حوضی آب نجس دارد وسقف پوشیده است لیکن فرجه داردکه باران بحوض میبارد آیا حوض پاك‌می شود یانه ؟(ج) اگر بقدر معتدبه باران بحوض ببارد و درانثاء باریدن برهم زنندآب حوض‌راکه مزج بااو کنند پاك میشود .

(س) حوض آب اطراف بیرون‌آن نجس‌است بدست آب‌را لطمه می‌زنندکه اطراف را فرا می‌گیرد پاکست یانه وبرفرض طهارت آیا تعدد لازم‌است یانه (ج) بااستواء سطح (۲) باعدم خروج ازوحدت طهارت حاصل می‌شود ودرجائیکه حاجت بتعداد است تعدد را ترك ننماید (س) گربه موش می‌خورد یاغذای نجس دیگر واحتمال طهارت هم ندارد آیا بزوال عین پاك است دهان او یانه (ج)پاکست‌انشاءالله (س)اسب والاغ‌وامثالهاکه پشت آنها زخم میشود و خوب میشود آیا پاك است بزائلشدن عین یامحتاج بشستن‌است (ج) پاکست انشاءالله (س) اعیان‌نجسه مثل لحم خنزیر وبول بتصعید عرق بگیرندکه بروجه اتم دارای جمیع آثار و خواص اعیان نجسه باشد آیا این

۱ ـ اگر سستی زمین بحدی باشد که غساله بباطن آن فرو رود ودر ظاهر آن از غساله چیزی‌نماند با تعدد ظاهرش پاك می‌شود ۲ـ استواء سطح شرط نیست(ح‌طبا)

نحو ازعرق طاهر است وحلال یانجس است وحرام . (ج) نجس است وحرام . ( س ) باران آیا مطهراست هم منقول را وهم غیرمنقول‌را یانه و درصورت اولی بچه‌نحو(ج) بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم رسیدن آب باران درحال باریدن بمتنجسی‌که عین نجاست در آن نباشد بمقداری که نجاست سرایت در‌آن کرده‌است مطهر است انشاءالله و حاجتی بتعدد وعصر نیست و منقول وغیر آن در این حکم یکسان است

(س) هر گاه کشمش وخرما خشك باشد وقطع در جوش‌آمدن او درمیان برنج نداریم آیا بقاعده طهارت یااستصحاب طهارت حکم بخوردنش می‌فرمایند یانه . (ج) عیب ندارد .

(م) چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگرچه منحصر باشد اگر چیز طاهری بارطوبت بآن ملاقات کند آن‌چیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمی‌شود . (م) لباس نجس بعداز تطهیر اگر خورده اشنان ونحو آن درآن مانده باشد پاك است مگر آنکه آب نجس درجوف او رفته باشد ظاهرش پاك وجوفش نجس‌است .

(م) لباس نجس هرگاه وکیل تطهیرش (۱)کند واطمینان باو داشته باشی طاهر است والا حکم بطهارت مشکل است (م) آب گودی‌که صدق چاه نمیکند در حال جوشیدن از چشمهایش اگر نجاستی بآن رسد نجس نمی‌شود و الا نجس می‌شود (۲) اگر کر نباشد اما پاك‌شدنش قسمی کند که آب ازچشمهایش بیاید و ممزوج بآن شود (۳) پاك می‌شود . (م) هرگاه دست‌نجس مثلاآن قلیل برآن جاری شود همینکه آب ازآنموضع گذشت در دفعهٔ ثانی پاکست اگر چه غساله از موضع دیگر ازسر انگشتان مثلا نگذشته باشد . مسئله . اطراف متنجس که صدق محل واحد کند بسرایت غساله نجس نمی‌شود یعنی بپاك شدن محل پاك میشود اما غیر اطراف آن بغساله آن موضع که نجس میشود احتیاطاً دومرتبه بشوید بآب قلیل

مسئله ـ غسالهٔ منفصله ازمحل نجاست نجس‌است درمرتبهٔ اولی و درمرتبهٔ ثانیه احوط اجتناب‌است مگر غسالهٔ استنجاء باشروطش ( مسئله ) فضلهٔ طیور هرگاه شك داشته باشدکه از حرام‌گوشت است یاحلال‌گوشت پاك‌است وفضلهٔ شب‌پره نجس‌است مسئله - ناخن مثلا سنگ بر روی آن خورده وخون درزیرش مرد بعد فرجه بهمرسید اگر خون آن‌استحاله شده است پاك‌است واگر صدق خون کند نجس‌است وهمچنین‌است غیر ناخن .

(م) هرگاه غذائی درپای دندان باشد وازدهان خون‌بیاید وبآن غذا رسد بادهان پاك نمی شود بنابراحتیاط بلی اگر خون بآن (٤) نرسد پاك‌است نجس هم نشده . مسئله ـ حناء نجس هرگاه

۱ ـ یعنی اخبار بتطهیر کند والا بامعلومیت‌آن‌وشك‌درشك درشرعی‌بودنش‌محمول برصحت‌است بی‌اشکال
۲ ـ علی‌الاحوط ۳ ـ وجاری شود برزمین علی‌الاحوط ٤ ـ یامشکوك باشد رسیدنش (ح ـ طبا)

بسر ببندند اگرجزئی ازعین حناء بماند بعداز شستن نجس است (۱) و الا سر بعداز تطهیر آن پاکاست . (م) زمین بازار وغیره تاعلم بنجاستش نداری پاکاست و در صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتناباست .

(م) خون مشتبه بنجس پاکاست (۲) . مسئله ـ اگر دانه انگوری درغوره باشدکه آبش بگیرند ومستهلک شود بجوش آمدنش نجس نمیشود . مسئله ـ هرگاه خرمای نارس بجوشد درطبخ ضرر ندارد . (م) زمین یادیوار یافرش یالباس شخص مثلا نجس باشد بارطوبت سرایتکننده و دیگری وارد براو شود و برآنها بنشیند مثلا صاحبخانه لازم نیست که اورا اعلام (۳) کند (م) جمعی مثلا طعام میخورند یکی فضلهٔموش مثلا درآن دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت باایشان دارد اعلام کندکه هرچه نجس است تطهیر کنند ، (م) پشه ونحوآن که خون ازبدن میخورند هرگاه اورا بکشند اگر خونش عرفاً جزء او حساب شود پاکاست و الا نجس است ۰ (م) حراماست نجس کردن مسجد و فروش آن و طاهر کردنش باقدرت واجب است وطرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنابراحوط . (م) نمد ونحوآن هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعدازآن آبی ازآن بیاید پاکاست . (م) غسالهٔ نجس هرگاه بجای دیگر رسد دومرتبه بآب قلیل شستن «۴» لازماست وبآب کر یاجاری یکمرتبه تطهیرمیکند وهمچنین است غسالهٔ بعد هم اگر بجائی برسد .

مسئله ـ آب انگور اگر درآفتاب جوش نیاید وثلثان شود پاکاست واگر بعد درطبخ جوش آید نجس (۵) میشود وهرگاه بآتش جوش آید وبآفتاب ثلثان شود پاک است واحوط (۶) اجتناب است ۰ (م) مس نجس وشبه آنرا هرگاه آب کنند و گداخته شود دیگر قابل تطهیـر نیست مگر ظاهر آن . (م) تنور هرگاه نجس شود بهآب قلیل (۷) وآتش پاک نمیشود .

مسئله ـ هیمه نجس هرگاه بسوزد ازآتش آن پیش از ذغال شدن اجتناب کند بنابراحتیاط و همچنین از ذغالش اما خاکسترش پاکست ۰ مسئله ـ آب قلیل که در جدول مثلا می رود اگر شبیه بتسنیم یعنی ازبالا بپائین ریختن است نجاست بفوقش سرایت نمیکند (۸) و الا می کند (م) زمین گل بعضی ازآن نجس وبعضی ازآن پاک شخص راه رفت رطوبت ته کفش او سرایتکرد به پایش پاکست مگر علم بنجاست آن رطوبت بهمرساند .مسئله ـ ازدوظرف یکیسرکه ویکیشیره

۱ ـ اگر چه ظاهر حناء در بعض صور بشستن پاک میشود ۲ـ مگر خونیکه حالت سابقهٔ آن نجاست باشد ۳ـ احوط در این فرض اعلام است ۴ـ گذشت کهاحتیاطاً دو مرتبه بشوید بآب قلیل ۵ـ بنـا بر احتیاط ۶ـ این احتیاط ترک نشود ۷ـ اگر صلابت داشته باشد دور نیست که پاک شود بآبقلیل ۸ـ باعلو بروجه سرازیری نیز دور نیست عدم سرایت (ح ـ طبا)

مثلا برداشت و مخلوط کرد پس فضلهٔ موش در آن دید و نمیداند از کدام است ازهردواجتناب (١) کند (سؤال) کسی که مثلا ذکر او را بریده باشند و قطرات بول در اغلب اوقات‌ازاو بیاید آیا در حق اینشخص عفوی ثابت است یانه . (جواب) با تمکن باید در وقت نماز تطهیر جامه و بدن نماید و عفوی در بارهٔ او ثابت نشده (سؤال) اگر کسی شك داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن آیا چنین چیزی بمجرد غلیان حرام ونجس میشود یا نه .(جواب) نه نجس میشود و نه حرام . سؤال- آیا جایز است انتفاع باعیان نجسه و متنجسه که قابل‌تطهیر نباشد یا نه (جواب) انتفاع باعیان‌نجسه مطلقاً جایز نیست (٢) مگر تسمید بعذرات و اما اعیان‌متنجسه پس احوط اجتناب است اگرچه جواز انتفاع مطلوب هریك از آن مثل انتفاع بحناء‌نجس و نحو آن خالی از قوت نیست مطلقاً و اما روغن نجس جایز است سوزانیدن در چراغ و احوط‌واقوی آنستکه زیر آسمان سوخته شود .

(سؤال) حیوان غیر مأکول اللحم قبول تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال‌حیوةیانه .جواب - بنا برقول‌مشهور قبول تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد وجلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه وپیش از دباغی نمودن بمازو و مانند آن‌از اشیاء طاهره و این حکم ثابت است درخصوص‌پوست‌حیوان حرامگوشت واما درپوست‌حیوان‌حلال‌گوشت‌پس اشکالی درجوازاستعمال‌آن‌درهیچ‌حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه .

(سؤال) جلودیکه در بازار مسلمین و دردست ایشان یافت میشود و نمیدانیم که تذکیه شده یا نه چه حکم دارد (جواب) پاکست اگرعلم بتذکیه حاصل (٣) نباشد . (سؤال) خونیکه نطفه نجس بآن مبدل شود که آن‌را علقه مینامند پاکست یا نجس (جواب) نجس میباشد (٤) اگر چه در بیضهٔ مرغ بوده باشد . (م) هرگاه مو از بدن کنده شود و ریشهٔ آن با رطوبت باشد یا پوست بی روح از بدن‌جدا شود اگر المی هم از کندن آن‌ببدن‌برسد‌نجس (٥) نیست.(م)هرگاه شخص چیزی را عاریه گرفت ونجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزی‌است که عادة‌بارطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند والا مثل فرش واجب‌نیست‌وبهتر(٦)اعلام کردن است .

(م) هرگاه مثلا طعام متنجس راجماعتی‌خوردند وممکن‌نیست‌تطهیر اوضاع واسباب‌ایشان و

---

١ - اگر احتمال‌ثالثی ندهد ٢- اطلاق این حکم محل منع است ٣- مگر آنکه بداند که از غیر مسلم بدست مسلم آمده ومسلم هم بدون امارهٔ معتبره از روی عدم مبالات آن را اخذ نمود ٤- علی الاحوط ٥- اگر پوست خود جدا نشود بلکه آن را بکنند از بدن طهارت آن خالی‌از اشکال‌نیست خصوصاً با فرض تألم ٦ - بلکه احوط (ح.طبا)

شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام (۱) کند آنها را و هرگاه عالم شوند هر جائی را که یقین بنجاست آن دارند و ممکن است تطهیر آن باید تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خودش.

(م) چاه هرگاه نجس شود برنك یا بو یا مزه نجاست بکشیدن آب آن تا تغییر برطرف شود پاك میشود اما حاشیهٔ چاه واعضای آبکش بالتبع پاك نمیشود اما در غیر(۲) صورت تغییر که احتیاطاً بعدد مذکور باید کشید آنها بالتبع پاك می‌شود. (م) احوط در استبراء حیوان جلال بعداز(۳)زوال اسم جلال گذشتن آنقدرزمانی استکه قرارداد شارع است جهة استبراء آن (م) دربعض چیزهائیکه مستحب است آب برآن بپاشند هرگاه چیزی برسد باعضای سك وخنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه و زردیکه از دبر صاحب بواسیر بیاید و بول و پشگل گوسفند و شتر و آنچه مشکوك باشد رسیدن برآن بول اسب وماديان وقاطروالاغ امااگرمعلوم باشدمستحب است شستن آن و هرچه مشکوك باشد رسیدن بول یا خون یا منی بآن و بیع که معبدیهود و کنایس که معبد نصاری است ومسکن مجوس و لباس او هرگاه خواهد نماز گذارد در آنها مستحب استکه آب برآنها بپاشند و خشك شود هرگاه نجس نداند آنرا وموش زنده که با رطوبت چیزی راملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب بپاشند برآن واگراثر رطوبتش ظاهر باشدمستحب است شستن آن (م) هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی‌رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است بخاك یا دیوار بمالد دسترا،

# فصل چهارم
## در ازالهٔ نجاسات است

واجب است ازالهٔ نجاست از جامه و بدن بجهة نماز و طواف واجب وازمشاهد ومساجد و ضرایح ائمه‌علیهم‌السلام واسماء خداوائمه(٤) وانبیاء (ع) و ظروف بجهة خوردن چیزی درآن‌ها با رطوبة و محل سجدهٔ نماز و غیره (م) ترشح زمین نجس بهرچه برسد نجس میکند.

(م) نجاست ثابت میشود بعلم یا خبرعدلین بلکه یك عادل علی الاحوط یا خبر دادن آنکسیکه آنمال در تصرف او باشد اما بشك و مظنه ثابت نمیشود و درمظنهٔ نزدیك بعلم احوط واولی اجتناب است (م) شیء متنجس طاهر نمیشود مگر باعلم بتطهیر آن یاخبر عدلین یا قول کسیکه دردست اوست (م) هرگاه چیز نجس درمیان چندچیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام که ملاقات نماید

---

۱ـ احوط اعلام است ۲ـ گذشت که اقوی عدم نجاست چاه است الا بتغییر
۳ - کفایت میکند در احتیاط گذشتن اکثر الامرین از زوال اسم جلال وزمان مقرر در شرع
٤ـ وحضرت زهراء سلام‌الله علیها بنا بر احتیاط (ح.طبا)

ضرر ندارد و اما در ساتر پس نماز کردن بهریك از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از آنها وهرگاه ممکن نشودغیراز آنها نماز کند با هریك‌از آنها یکدفعه(١) (م) تطهیر متنجس هر گاه مثل‌لباس باشد دومرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هردفعه بقسمیکه غالب‌آبش‌بیرون رود بلی درکر وجاری دفعهٔ دوم بلکه دفعهٔ اولی هم ازبابت احتیاط است‌مگر بول که درآب جاری یك دفعه‌فشار کفایت‌میکند و درزیر آب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند . (م) هر گاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرك مثل فرش مثلاالگد کنند یك فشار حساب‌میشود . (م) بدن در زیر آب‌کر یا جاری یکدفعه دست برروی آن گذارند و بردارند دوشستن‌حساب‌میشود اما بآب قلیل در هر دفعه باید صبر کنند تا قطراتیکه مشرف بریختن است‌بریزد.(م) غساله نجس است در غسلهٔ اولی‌اما در غسلهٔ ثانیه احوط اجتنابست مگرغسالهٔ مخرج(٢) غایط که تعدی‌نکرده‌است ونجاست دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنك و مزه و بوی‌نجاست‌بهم‌نرسانده وخورده‌نجاست در او معلوم نشود پاکست ومخرج پاکست بهمان پاك‌شدن اول ومخرج بول را دومرتبه باید شست وهمچنین مخرج غایط بقسمی‌که‌غساله‌اش نجس باشد دو مرتبه باید شست (٣) .(م)هرگاه ظرفی آب نجس درآن باشدآب‌کر یا جاری درآن ممزوج شودبیکدفعه پاك میشود اگرچه‌آب‌جاری هنوز بحد کر نرسیده قطع‌شود تعدد هم نمیخواهد ولیکن احوط است وهمچنین هر گاه باران بآن ممزوج شود بقدری که بر روی زمین صلب جریان‌حاصل‌شده باشد علی‌الاحوط(م)ظرف نجس و هرچه فشار(٤) احتیاج ندارد بجریان بارش برآن پاك میشود(٥)

(م) ظرفیکه گودی ندارد مثل پشقاب وسینی وپشت هرظرفی بآب قلیل دو شستن کفایت میکند (م) گوشت و دنبه و پیه (٧) هرگاه نجس شوند بدوشستن پاك میشوند اگر چه بآب قلیل باشد .

(م) ظرف یا دست هرگاه مثلا چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع‌باشدازرسیدن‌آب بآنچیز باید چربی را بر طرف کنند تا آب بآنچیز برسد پاك میشود والا مشگلست اگرروی‌نجاست‌چرب شده باشد .

(م)چربی مایع نجس اگردرآب کر بریزند‌پاك نمیشود وهمچنین است‌حکم‌مطلق‌مایعات‌نجسه‌مگر آنکه‌مستهلك‌شوددرآب‌کر یا جاری(م) متنجسی‌که غساله اش مضاف بیرون آید پاك نمیشود (٨)

---

١ـ کفایت میکند که مکرر نماید نماز را در آنها بعددی که زیادتر باشد از عدد نجس بیکی

٢ـ گذشت که غسالهٔ مخرج بول‌هم پاکست باشرط مذکوره ٣ ـ علی‌الاحوط

٤ـ بلکه مطلقاً ٥ـ احوط در ولوغ کلب تعدد وتعفیر است ٦ـ احوط در باطن ظرف‌سه‌دفعه

٧ـ یعنی ظاهر آن ٨ـ اگر در آب کر یا جاری فرو برند که آب بوصف اطلاق‌در آن نفوذ کند یعنی بعد از زوال عین نجاست پاك می‌شود اگرچه بفشار دادن مضاف شود (ح‌ـ‌طبا)

مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد غساله‌اش ضرر ندارد و پاك میشود مگر رنك نجاست باشد چون خونکه باینحالت پاك نمیشود (م) هرگاه شخص تقلید کند مجتهدی را که غساله را پاك میداند و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند اینکه نجس میداند از آنچیزیکه علم دارد که ملوث بغساله نجس است و باعدم علم معاشرت با آنشخص ضرر ندارد (م) خون کمی مثلا بدست باشد شخص بمالد بزمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاك نمی‌شود بلکه باید بآب شست و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه .

(م) اگر خون در آبگوشت که میجوشد بریزد نجس می‌کند هرچند قلیل باشد و بآب دهن اگر خونی را از جائی ازاله کند پاك نمیشود . (م) آب خون با آبیکه بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست با نماز گذار (م) ذرهٔ خون اگر درآب کمتر از کر برسد دفعة نجس میشود (م) حبی مثلا نجس شده باشد و کمی گل برآن باشد زیر آب کر یا جاری برند که آب درآن نفوذ کند دو مرتبه بنابر احتیاط و آن آب مضاف نشود پاك میشود .(م) هرگاه نمك یا نبات صلب مثلا ظاهر آن نجس شود پاك میشود اگر چه بآب قلیل بشویند .

(م) آب اماله هرگاه برگردد و تغییر رنك و بو و مزهٔ نجاست نداشته باشد و خورده نجاست درآن نباشد نجس نیست (۱) پس ناقض وضوء هم نخواهد بود (م) دست غسل دهندهٔ میت بعد از سه غسل بالتبع پاکست (م) هرگاه چرك زیر ناخن باشد شخص ازالهٔ نجاست کند دست که پاك شد آن هم پاك می‌شود مگر آنکه یقین کند که آب نجس نفوذ کرده درآنچرك بر این تقدیر پاك نخواهد بود (۲) . (م) بوریائی که ریسمان دارد هرگاه نجس شود بهر قسم که ممکن شود فشار دهند دو دفعه (۳) ولو بلگد کردن تا پاك شود . (م) آب خرما که جوش آید نجس است بنا بر احتیاط ثلثان که میشود پاك می شود و همچنین هرگاه سرکه شود و همچنین آب انگور بنا بر اقوی (م) غذای پای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهان را زیر آب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاك میشود (٤) (م) آب کر هرگاه ممزوج بآب نجس شود و کر علو داشته باشد اگرچه تمام آن کر ممزوج (٥) نشده قطع شود پاك میشود.(م) خون در آب دهان مستهلك شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست واحوط (٦) فرو نبردن است (م) غذا در دهان هرگاه خون بآن برسد فرو بردنش جایز نیست (م) چیزی متنجس در ظرفی

---

۱ــ بلکه با تغییر او صاف هم ناقض وضوء نیست مگر آنکه خورده غایط در آن باشد
۲ــ مگر ظاهرش ۳ــ درآب قلیل علی الاحوط ٤ــ در چیزیکه آب مطلق در آن نفوذ نمیکند یا محتاج فشار دادن است اشکال است ٥ــ اقوی کفایت مجرد امتزاج است هرچند علو نداشته باشد
٦ ترك نشود (ح طبا)

باشد آب قلیل بر آن ریزند اگر فشار بردارهست ظرف را کج کنند مثلا و بفشارند وغسالهاش را جدا کنند و دیگر آب برآن بریزند تا سه دفعه همچنین کنند پاك میشود حتی برنج در صورت‌عدم نفوذ آب نجس درآن وگوشت و مثل آن همچنین است (١)۰ (م) هرگاه‌فشارندهی آنچه را که فشار میخواهد بخودی خود غساله از او برود اگرچه خشك هم بشود پاك نیست بنابر احتیاط ۰

(م) ظرف نجس که باران بر آن ببارد و جاری‌شود پاك میشود الا ولوغ کلب‌بلکه در خنزیرهم احوط تعدد غسل و مالیدن خاکست ۰ (م) آفتاب برزمین نجس با رطوبت بتابدوخشك کند و قدری زیر آنهم خشك شود که متصل است پاك میشودو حصیر بی ریسمان وبوریا هم‌آفتاب پاك میکند اگرچه از خوص خرما هم باشد ۰ (م) آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرق ندارد که بارش برآن ببارد بقدری که روی زمین صلب جریان‌آب بارش حاصل شود (٢) پاك میشود ۰ (م) هرگاه طفل مثلا دستش نجس باشد وولی اوعلم داشته باشد و باولیش در یك ظرف مشغول بخوردن طعام باشند بارطوبت مسریه محکوم‌بطهارتست درحق‌غیر بااحتمال تطهیر ۰ (م) برنج یا چیزی‌که آب در مغز آن میرود که فشار برنمیدارد هرگاه‌رطوبت‌نجاست سرایت کرده در آن خشك کند او را دو دفعه علی‌الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن (٣) پاك میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد بآب قلیل هم پاك میشود با ظرفش بسه مرتبه شستن بنا بر احتیاط ۰ (م) هرگاه در آب دلو نجاست بالا آمد و آب دلو باطراف چاه ریخته بطاهر کردن دلو اطراف چاه پاك نمیشود وحکم تبعیت ندارد .

(م)چرك‌پای‌دندان که‌نجس‌شود به پاك شدن‌دهن پاك‌میشود نه غذائی که پای‌دندان‌باشد

## فصل درواجبات و محرمات بیت‌الخلا رفتن است

واجب است برکسیکه داخل‌بیت‌الخلا میشودبجهة تخلی درآن‌حال‌بلکه درسایراحوال آنکه بپوشاند ازنامحرم عورت خود را و آن قبل ودبر و بیضتان‌است واحوط‌پوشانیدن ازناف‌تا بزانو است بلکه تا میان ساق و حرام‌است بر او در آن حال رو یا پشت بقبله‌کردن بجمیع(٤) بدن‌چه درصحراء وچه درغیر صحراء بلکه در حال استنجاء نمودن بنابر احوط‌ومعین‌است‌شستن

١ـ وبا آلیت آن ظرف از برای تطهیر تابع مغسول خواهد بود ٢ـ باامتزاج در حال باریدن باران ٣ـ وباقی باشد برآب بودن ٤ـ واحوط عدم استقبال بعورت است نیز در صورت عدم استقبال بر مقادیم بدن (ح‌ـ‌طبا)

مخرج بول را بآب وغیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن هرچند احوط دو(۱) نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر آنکه خشك شود یا مخلوط باودی و مذی شود که در این حال باید دست بمالد تا علم بازاله حاصل شود (۲) ومخیر است درمخرج غایط میان شستن بآن و مالیدن سنك وغیر آن از آنچه میآید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلیکه عادت قرار گرفته است بر نجس شدن آن و اگر رسیده باشد بغیر آن معین است بآب شستن تمام راوهمچنین معین است شستن بآب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون آید مثل خون و معتبر نیست عدد در استنجاء غایط بآب بلکه پاك شدن معتبر است (۳) و اعتبار ببوی و رنك که در محل یا در دست بماند نیست و اما در استنجاء بغیر آب معین است سه بودن هرچند بکمتر از آن ازاله شود غایط چنانچه اگر بسه ازاله نشود معین است زیادة تا اینکه برطرف شود دو کفایت نمیکند (٤) مسح نمودن بسه طرف یك سنك و درحکم سنك است هرچیزی که طاهر باشد وغایط را برطرف نماید چه از جنس روئیدن باشد و علف و کرباس و کتان وچه از معادن باشد مثل طلا و نقره و چه از حیوان خواه تمام آن باشد یا بعض آن وخواه جزء استنجاء کننده باشد مثل کف(٥) دست و انگشت یا آنکه غیر جزء استنجاء کننده باشد مثل دست زن یا جاریه وخواه منفصل باشد مثل سم حیوان یا قطعه منفصله از آن و جایز نیست استنجاء بچیزیکه حرام است تصرف نمودن در آن بدون اذن مالك(٦) و بچیزیکه متضرر شود بسبب استنجاء کردن بآن موضع استنجاء یا دست هرچند قادر برغیر آن نباشد و بنجسیکه بغیر ازاین استعمال نجس شده باشد وبخوردنیها وسرگین و استخوان وهرچه معلوم باشد وجوب احترام آن از دین یا مذهب مثل تربت حضرت امام حسین (ع) وورق قرآن و ادعیه و احادیث و امثال آنها و اگر لابد شود درحال تخلی که باید رو یا پشت بقبله باشد احوط (۷) این استکه رو بقبله بودن را اجتناب نمایند مثل آنکه اگر لابد شود از اینکه یا باید رو یا پشت بقبله بنشیند یا آنکه مکشوف العورة بشود وناظر نامحرم(۸) هم هست پس باید مقدم بدارد تستر را بجهة آنکه ستر عورت اهم است و اگر مشتبه شود برمتخلی قبله واجب است بر او که معین نماید و اگر منحصر بداند قبله را درجهتی واجب است براو اجتناب از آن

---

۱ـ ترك نشود ۲ـ احوط درصورت شك درخروج وذی یامذی دست مالیدن است
۳ـ اگر چه احوط درتعدی فاحش که موجب نجاست آب استنجاء میشود دو نوبت است
٤ـ بنا بر احتیاط ٥ـ خالی از اشکال نیست ٦ـ لکن ظاهر میشود محل بآن وهمچنین است اشیاء مضره ومأکولات ومحترمات ۷ـ لکن اقوی تخییر است ۸ـ یامحرم غیرزوجه ومملوکه (ح‌ـ‌طبا)

جهة و دور نیست اجتهاد (۱) در تعیین قبله در اینجا هم حکم یقین داشته باشد مثل متحیر بجهة نماز و اگر بنای بیت الخلا را بر قبله گذاشته باشند واجبست بر متخلی که کج بنشیند و مستحب استکه متخلی چه از بول وچه از غایط خود را ازهر ناظری بپوشد اگر چه باینکه دور شود از ناظرین بقدریکه او را نه بینند و نیز مستحب است پوشیدن سر در آن حال و کفایت میکند انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحب است و مستحب است ذکر خدا کردن در آن حال وافضل اذکاریستکه مخصوص اینجا وارد شده است در اخبار و پای چپ را در وقت رفتن به بیت الخلا مقدم بدارد و پای راست را در وقت بیرون رفتن و نیز مستحب است استبراء و دعا درحال استنجاء و در نزد فراغ از آن و مکروهست بر او نشستن بجهة تخلی درمیان راه ودر کنار ومیان جوی اگرچه آب هم نیاید و در زیر درخت میوه‌دار و در جائیکه میوه میافتد و در مواضعی که مهیا شده است از برای منزل کردن قافله و مترددین و در مکانهائی که لعنت میشود بر محدث در آن مکانها مثل در خانها و رو بقرص خورشید و ماه بول کردن و روبباد و درزمین سخت ودرسوراخ جانورها و در آب جاری یا ایستاده بول کردن و خوردن وآشامیدن و مسواك کردن در اینحال و استنجاء بدست راست و بدست چپ اگر در او باشد انگشتریکه اسم خدا در آن نقش (۲) باشد و سخن گفتن بغیر ازذکر خدا و قرائت آیة الکرسی و تسمیت عاطس ومکروه است نیز از بلندی ها مثل بام مثلا بول کردن و ایستاده بول کردن و بر قبر یا در میان قبرها بول وغایط کردن و طول دادن در ماندن درمکان تخلی

## فصل درامور یکه واجب است وضوء

از برای آن وآن نماز واجب وطواف واجب است و شرط است درصحت هر یك بلکه در نماز مستحب نیز و مشهور وجوب وضوء است نیز از برای مس نمودن کتابت (۳) قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر آن لیکن آنچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضوء نه وجوب وضوء (٤) وگاهی واجب میشود وضوء بنذر و عهد وقسم و اما اموریکه باعث وضوء ومبطل آن میشود و آن بیرون آمدن بول و غایط و بادیستکه بیرون آید از معده (۵) چه باصدا وچه بیصدا

۱ـ درصورتی که صبر نمیتواند بکند تا تحصیل علم متعین است عمل بمظنه اگر ممکن باشد تحصیل ظن ۲ـ بشرط آنکه مستلزم تلویث یا هتك حرمت نباشد والا حرامست ۳ـ و اسم خدا وصفات خاصهٔ او واسم انبیاء و اوصیاء وفاطمهٔ زهراء سلام‌الله علیهم اجمعین علی الاحوط ٤ـ بلی ولکن وجوب مس قرآن وحرمت مس آن برمحدث بمجموعهما ایجاب میکنند وضوء را من باب مقدمه‌ یا التزاماً (ح.طبا)

از موضع معتاد یا از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد یاآنکه موضعی که بخلقت الهی است مسدود شود (۱) و سوراخ دیگر بهمرسد وهمچنین است خواب هرگاه غالب شود برچشم و گوش و دیوانگی وبیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید درحال استبراء نمودن از بول یا پیش ازآنچه فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یانه (۲) و همچنین است استحاضهٔ قلیله بلکه استحاضهٔ کثیره و متوسطه وهرچه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنابر احوط ودروجوب مقدم داشتن وضوء برغساله‌مذکوره‌غیر ازغسل‌جنابت‌واستحباب آن خلاف است و اظهر آنستکه مخیر است در میان بجا آوردن وضوء را پیش از غسل یا بعد از آن هرچند احوط و افضل اولست و مدار درحصول هریك از نواقض مذکوره برعلم است نه بر مظنه اینکه هرگاه ظنی که نزدیك بعلم باشد بهمرساند بر حصول ناقضی ازنواقض مذکوره احوط باطل (۳) کردن وضوء و اعاده‌نمودن است .

# فصل در بیان حقیقت وضوء

بدانکه وضوء دو شستن و دو مسح کردنست اما دو شستن شستن روی است از منتهای رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب طول و درعرض آنچه را فراگیرد انگشت ابهام ووسطی ودیگری شستن دو دست است از مرفق تا سر انگشتان بنوعی که تمام آن شسته شود درطول وعرض ودر شستن روی قدری باید زیاده از اطراف را شست از برای آنکه یقین بشستن محل وجوب حاصل گردد و در شستن دو دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهة مذکور ومرفق محل اجتماع استخوان بازو با ذراع است واما دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول وعرض مثل آنکه بسرانگشت بقدرناخنی بمالد (٤) و احوط وافضل بودن مسح است بقدر موضع سه انگشت متصل و احوط بودن مسح است در مابین دوسفیدیکه در دو طرف پیش سر است در دو جانب پیشانی دوم مسح دو پشت پاست از سر انگشتان تابلندی که درپشت پا است بحسب طول بروجهیکه چیزی از طول فرو گذاشته نشود بخلاف عرض که مسمی در آن کافی

---

۱ـ فرق نیست بین انسداد مخرج اصلی وعدم آن ونه بین معتاد شدن خروج ازغیر اصلی و عدم آن علی الاقوی بلی معتبر است سوراخ در محلی باشد که خارج از آن را بول وغایط وریح معروف گویند مثل مثانه در بول و روده مستقیم در غایط وریح ۲ـ مگر آنکه کثرت فاصله موجب علم شود باینکه از بقیهٔ بول در مجرا نیست بلکه مردد باشد بین بول جدید وچیز دیگر ۳ـ کفایت میکند در احتیاط اعادهٔ بدون ابطال ٤ـ رعایت این احتیاط خوبست (ح ـ طبا)

است لیکن احوط (۱) مسح نمودن تابمفصل میان ساق وقدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت پاست بتمام کف دست وواجب نیست مسح نمودن بلندی پشت پای مگر آنکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف برمسح نمودن بعض آن است هرچند احوط (۲) مسح تمام آن است ومعتبردر تحدید مذکور درشستن ومسح کردن برخلقت متعارف است و اما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضوء گیرنده است پس فرق نیست درمیان کوچك بودن صورت و بزرك بودن آن و دراز بودن دست وپای کوتاه بودن آن درشستن ومسح نمودن .

## درادعیه مأثوره دروضوء است

چون نظرش بر آب بیفتد بگوید « بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء طهوراً ولم یجعله نجساً » و دروقت دست شستن این دعارا بخواند « اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین » و دروقت مضمضه کردن بگوید « اللهم لقنی حجتی یوم القاك واطلق لسانی بذکرك » و دروقت استنشاق بگوید « اللهم لاتحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها » ودر وقت شستن رو بخواند « اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم یبیض فیه الوجوه » و دروقت شستن دست راست این دعارا بخواند « اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حساباً یسیراً » و دروقت شستن دست چپ این دعارا بخواند « اللهم لاتعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بك من مقطعات النیران » ودروقت مسح سر بخواند « اللهم غشنی برحمتك وبرکاتك وعفوك » و در وقت مسح پاها بخواند « اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیك عنی »

سؤال — تکرار درمسح چه حکم دارد ؟ جواب ـ تکرار در مسح نیست بلی هرگاه بجهة آنکه یقین نماید تکرار نماید ضرر ندارد ولکن مراعات نماید که دفعهٔ ثانیه که بجهة تحصیل یقین مسح میکند برطوبت دست باشد نه برطوبت پشت پا .

## فصل در آنچه معتبر است دروضوء

وآن چند چیز است : اول ـ نیت وآن عبارت است ازاراده که برانگیخته شود از علم و باعث شود برعمل و در آن معتبر است چه در وضوء وچه در غیر آن از عبادات تعیین نمودن فعلی که

۱ ـ این احتیاط ترك نشود ۲ ـ ترك نشود )ح ـ طبا(

که اراده دارد بجا آورد اگر معین نباشد وقصد قربة پس حقیقة نیت اراده نمودن عبادت است بروجهی که ممتاز شود ازغیر آن عبادت بقصد بندگی جناب احدیت وضرور نیست بخاطر درآوردن عبادت‌را بروجه تفصیل ونه غیر این ازامور دیگر مثل وجوب واستحباب ومثل آنها پس عبادتی که مردد باشد میان واجب ومستحب کفایت میکند قصد نمودن آن‌را بروجه بندگی و ضرور نیست دانستن واجب بودن یامستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر دوعبادت باید بکند که هریك شبیه دیگری باشد بحسب صورت چه وضوء (۱) وچه غیر آن وتعیین یکی از آن دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند ومعتبر است مقارن بودن نیت بااول عمل دراکثر عبادات و از آن جمله است وضوء لکن نه بمعنی اخطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی برعمل درآنحال هرچند بخاطر نرساند درآن وقت عمل‌را ومعتبراستکه نیت خلاف دربین عمل نکند وغفلت ازعمل بالمره روی ندهد که نداند این چه کار است که میکند واحوط واولی آنستکه نیت وضوءمشتمل باشد بروجوب یاندب وصفی مثل آنکه بگوید وضوی واجب می‌سازم یاتعلیلی مثل آنکه بگویدوضو میگیرم بعلت اینکه واجب‌است باقصدقربة واستباحهٔ عبادتی که شرطاست صحةاو بآن ورفع حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بآن وصورت‌آن بنابراین در کسیکه حدث آن رفع می‌شود باینطریق استکه وضوی واجب یاسنت می‌سازم بجهة وجوب یااستحباب ورفع حدث واستباحهٔ عبادت قربة الی‌الله ودرکسیکه رفع حدث بالنسبه بآن ممکن نیست مثل صاحب‌سلس‌ـ البول ونحوآن اسقاط رفع حدث‌را ازنیت میکند وباقی بنحوی که ذکر شد بی‌تفاوت است درهر دو وازبرای تقرب جستن بعبادت مراتب چندی میباشد بحسب کمال واعلای آن کردن عبادت است بجهة اینکه جناب اقدس الهی سزاواراز برای آن‌است وادنای آن کردن عبادت‌است ازجهة تحصیل ثواب یاخلاصی ازعقاب ودرکفایتکردن تحصیل ثواب یاخلاصی ازعقاب خلافست و اقرب کفایة نمودن آن‌است (۲) و درمابین وسایط بسیار است و ازبرای غالب ناس که مرتبهٔ عالی نهایة‌صعوبت دارد احتیاط درارادهٔ مثل فرمانبرداری است ومراعات تقوی درآنستکه اهتمام در تحصیل مرتبهٔ اولی نمایند واحوط واولی آن استکه نیت را مقارن شستن روی نمایند وبهتر آن‌استکه نیت نماید دروقت دست شستن ومستمر بدارد تابشستن روی واگر قصد بیرون رفتن از وضوءدر اثنای عمل نمود نیت باطل می‌شود ولیکن اگر عود کند پیش از برطرف شدن موالات وضوءصحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از برطرف شدن موالات‌وضوء باطل‌است واگر دروضوی‌واجب‌قصدسنت

---

۱ ـ وضوء تعدد ندارد ۲ ـ اگر عمل را از برایخدا بجا آورد بامید اینکه خداوند عالم جل ذکره از عقاب نجاتش دهد یا بهشت را باو عنایت فرماید (ح ـ طبا)

کند یا دروضوی سنت قصد واجب کند (۱) باطل است واگر ذمۀ کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترك کند وضوی مندوب را (۲)

دوم - ابتدا کردن درشستن روی ازاعلی ودر شستن دست ازمرفق ولازم نیست رسانیدن آب بزیر موی ریش وشارب وزیر لب وابرو هر گاه موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پرریش باشد چه تنك ریش اما آنچه ازروی نمایان باشد درمیان موی شستن آن واجب است وواجب نیست شستن موئیکه ازحد روی بیرون رفته باشد و درهریك ازمسح سر وپای از بالا بپائین کشیدن وازپائین ببالا جایز است واحوط (۳) بیرون نرفتن ازروش متعارف است.

سوم بودن مسح است برطوبت دست ازآب وضوء چه رطوبت دست چپ باشد یا دست راست هرچند احوط (٤) مسح نمودن سر وپای راست است برطوبت دست راست ومسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ وجایز نیست (۵) گرفتن آب ازبرای مسح ازبواقی مواضع وضوء ازریش وغیر آن درحال بودن رطوبت دردست خصوصاً آنموضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد و اگر رطوبت دست بخشکد جایزاست گرفتن آب ازمواضع مذکوره بی اشکال (٦) واگر متعذر یامتعسر گردد مسح کردن بدست مسح نماید بذراع واحوط خشکبودن محل مسح است هرچند حاجت بآن نیست هر گاه مسح برطوبت دست حاصل شود واگر مستهلك شود رطوبت دست پیش ازمسح جایز نیست وشرط است حایل نبودن درمسح مطلقا درحال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز است هر گاه شستن پای مقدور نباشد وبر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن ومسح نمودن است (۷) وهمچنین جایزاست درحال ضرورت مثل سردی

چهارم - ترتیب درجمیع اعضای وضوء چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی وآنحاصل می شود بشستن دست راست را بعدازصورت ودست چپ را بعداز شستن دست راست ومسح نمودن پای راسترا بعداز مسح سرومسح نمودن پای چپ را بعداز پای راست (۹) پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخررا یابعض آنرا برتمام مقدم یابعض آن فاسد است آنچه راکه مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه راکه مؤخر داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یاعکس ترتیب

---

۱- اقوی عدم بطلان است اگر بنحو وصفی باشد یا بنحو غائی ولکن قاصد باشد امتثال امری را که موجوداست ودر کیفیت آن خطاء کرده باشد ۲- اشتغال ذمه بغایات واجبۀ وضوء مانع نیست ازصحت وضوء بقصد غایات مندوبه و برای این مسئله فرض دیگری نیست ۳ - ترك نشود

٤- ترك این احتیاط را ننمایند ۵- بنا براحتیاط ٦- جواز گرفتن آب ازفاضل ریش محل اشکال است ۷- وبا دوران امر بین آنها اختیار کند شستن را علی الاقوی ۹ - بنا بر احتیاط (ح-طبا)

درضمن نیت قصد نشده باشد واگر یکی ازایندو واقع شده باشد باطل است نیز آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضوء باطل است واگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص آنچیزیستکه پیش داشته شده است از آنچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضوء نیست بشرط آنکه موالات برطرف نشده باشد در هریك ازدوصورت وفرقی نیست در بطلان میان اینکه مخالفت ترتیب در کمی شده باشد یا درقدر معتدبه مثل آنکه ازعضو پیش بقدر خشخاشی یازیادتر بعد شسته باشد پنجم ـ موالات در وضوو بدون آن وضو باطل است و آنعبارت است از متابعتی که باقی بماند رطوبت درعضوی ازاعضای وضو چه آنعضو پیش ازعضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن آنست یاعضو (۱) سابق بر آن هرچند احتیاط درآنستکه بمجرد تمام نمودن عضو شروع درعضو بعداز آن نماید بدون مهلت ولیکن خشك شدن مبطل است درحالتی که بجهة تأخیر باشد اما اگر سبب غیر تأخیر باشد ازشدت حرارت وامثال آن باطل نمی‌شود وضو

ششم ـ بجا آوردن مکلف وضو را بفعل خود درحال اختیار و فرق نیست در این معنی میان عامد وجاهل وناسی وغافل ومیان وضو وغسل وتیمم وشستن ومسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یابعض آنرا بعمل آورد یادیگری بعمل آورد آنطهارت را یابعض آنرا کفایت نمیکند چنانکه اگر شرکت غیر را درنیت اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یانشود و درحال اضطرار باید دیگری را معین بگیرد ومعتبر در خشك شدن اعضاء دراینحال خشك شدن اعضای وضوگیرنده است نه وضودهنده واحوط دراینحال نیت نمودن هردو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است .

هفتم ـ مطلق بودن آب وضو باین معنی که عرفاً آنرا آب گویند ازغیر اضافه نه آنکه باضافه ذکر بکنند وفرق درمیان آب شور و شیرین و دریا وبرف وباران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل آب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند آب را مضر نیست • هشتم ـ طاهر بودن آب وضوء پس اگر بآب نجس وضو بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز وشرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود وفرق نیست دراعتبار طهارت واطلاق آب درمیان آنکه مطلع باشد یانباشد ویا آنکه عالم باشد یافراموش کرده باشد وبرتقدیر فراموش کردن یاندانستن مطلع شود دروقت یا بعد از وقت • نهم اباحهٔ آب باینکه مباح الاصل باشد یامملوك باشد

---

۱ـ احوط اول است (ح ـ طبا)

بخریدن و غیر آن یا مأذون در تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط درشاهد حال اکتفاء نمودن بعلم است ولیکن در نهرهای واقع در راه و منازل اسفار وغیر آنها جایز است مادامیکه ازمالك کراهتی مطلع نشده باشد واحتمال دادن اینکه درایشان صغیری یا مجنونی یا نحو آن باشد مضر نیست واگر داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از میان برداشته شود وقابلیت قسمت وقیمت نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر آنست که منشاء منع از تصرف درمباح نمیشود (۱) لیکن احوط رضاجوئی ازمالکست بخلاف اینکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضوء بآن . دهم آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بهمرسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهمرسانیدن مرض یا فوت شدن وقت یا بجهة ترس برتشنگی خود(۲) یا رفیق(۳) خود که ازمفارقت او متضررشود هرچندکافر باشدیا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه میباشد یا برحیوانی بترسد که بمردن او متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلقاً چه متضرر بشود چه نشود ولیکن در اینحال اشکال است و درهریك از اینچند صورت اگروضوء بسازدوضوءباطل‌خواهد بود واینشرط وشرط سابق ازشرائط علمی است نه از شرائط وجودی باینمعنی که هرگاه علم نداشته باشد (٤) وضوء باطل نخواهد بود. یازدهم.اباحهٔ مکان(۵) ودرآنخلاف است و احوط مراعات است و نیست اشکال در صحت وضوء اگرمطلع شود برغصب‌بودن بعد از فراغ ازوضوء (٦) ولیکن عوض از برای مالك بر ذمهٔ او تعلق میگیرد. اگرعوض عرفاً داشته باشد مثل اجرت المثل مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده انداباحهٔظرف و محل ریختن آبرا و آن احوطست مگر درصورت انحصار درغصب (۷) که در این صورت معین است تیمم و اگروضوء گرفت باطل است . دوازدهم- طهارت‌محل وضوء ازنجاست‌پس‌هرگاه‌آب بریزد و جاری ازمحل وضوء بشود و ازالهٔ نجاست نیز نماید کفایت نمیکند و اگر ازالهٔ نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است وشرط نیست درصحت وضوءطهارت‌غیرمحل‌وضوء واحوط‌ترك نکردن استنجاء است پیش ازوضوء . (س) زمین حوض و آب مباح لیکن یك سمت حوض بآجر

---

۱- محل اشکالست پس این احتیاط ترك نشود ۲- یا غیر تشنگی ازجهات احتیاج بآب عقلا ۳- بشرط آنکه در عیلولهٔ او باشد ولو بنحو ضیافت وفرق نیست دراین‌صورت بین‌تضرر وعدم تضرر و نه بین صاحب نفس محترمه وغیر او بلی صاحب نفس محترمه اگر فعلا تشنه ودر معرض هلاك باشد صرف آب را درحفظ او واجب است خواه رفیق بباشد یا غیر رفیق ٤- وبظاهر شرع تصرف جائز باشد ۵- بمعنی فضاء نه مقر ٦- وهمچنین است حکم در آب وضوء اگر بعد مطلع شود ۷- یا غیر غصب از محرمات مثل ظرف طلا و نقره(ح-طبا)

و آهك مغصوب درست شده لیکن در وقت وضوء گرفتن در سر حوض محل جلوس مباح است و همچنین محل ریختن آب مباح است آیا وضوء صحیح است یا باطل . (ج) اگر محل وضوء و آب ریختن مباح است و منحصر نیست آب در آب حوض که اگر بخواهد آب دیگر هست که وضوء بگیرد وضوء صحیح است (۱) واگر آب را از حوض در ظرف دیگر کند اشکالی درصحت وضوء نیست (س) اگر شخص در جائی باشد که غیر آب مغصوب نباشد تا تنگی وقت تکلیفش بغسل یا وضوء چه خواهد بود و بر فرض آنکه جایز باشد وضوء یا غسل را بعمل آورد وفریضهٔ خودرا بجای آوردووقت دیگر داخل شد و آب غیر مغصوب بدست آورد آیا بهمان غسل یا وضوء میتواندفریضهٔ دیگر بجا آورد یا خیر (ج) تکلیف بطهارت مائیه ساقط است : (س) قناتی یا ممر آبی وقتی که در تصرف مالکش است مسلمانان وضوء می‌سازند و غسل می کنند بعداز آنکه غصب شد برای مسلمانان در استعمال تفاوتی بهم میرسد یا نه با آنکه نفع زراعتی را غاصب میبرد دخلی باین مسلمان که وضوء می‌سازد یا غسل میکند ندارد و در صورت جایز بودن اگر تغییر ممر بدهد باز جایز است استعمال مسلمانان یا نه . (ج) اگر از آنهائی استکه سیره بر استعمال آنها ثابت است بنحوی که ثابت است غصب نسبت بغیر غاصب و اعوان او در اینمنشأ منع از استعمال بروجه سابق نمیشود والله العالم . ( س ) کسی که نماز قضاء بر ذمه اش باشد و می‌خواهد وضوء بسازد یا اینکه غسل واجب بعمل بیاورد و نمیخواهد باین وضوء یا غسل نماز قضاء کند وقت هم داخل نیست که بنیت نماز یومیه وضوء بسازد نیت این وضوء را چه قسم باید نماید بانیتیکه می‌فرمایند وضوء یا غسل را بعمل آورد ساعت دیگر که وقت داخلشد می‌تواند باین وضوء نماز واجب گذارد یا نه (ج) احوط و اولی آن استکه لا اقل يك نماز قضائی قصد بکند و بر تقدیر نخواستن یا نتوانستن مضایقه از این نداریم که قصد نماز مستحبی بهر نحوی که ممکنش میشود بکند لیکن خالی از خلاف احتیاط نیست واگر قصد یکی (۲) از غایاتیکه طهارت بجهة آن‌ها مطلوب است شرعاً نماید بنحویکه داعی او بسوی آنغایت فی الحقیقة قربت بآن باشد اگرچه محرك بسوی آن داشتن طهارت دروقت هم باشد صحیح است و بعد از دخول وقت به آن نماز میکند و مشهور این استکه غسل جنابت مستحب لنفسه است بنا بر این حاجت باینها هم ندارد هروقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت و نماز هم باو میکند لکن در جمیع صور غیر ازصورت اولی که قصد بجاآوردن نماز داشته باشد قصد قربة مطلقه مینماید نه وجوب (۳) و نه ندب غائی یعنی ندب مصطلح که رخصت در ترك مطلق

۱ـ اگر بنحو ارتماس باشد خالی از اشکال نیست ۲ـ کافی است قصد کون برطهارت
۳ـ قصد وجوب غائی در جائیکه برای امتثال امر غایت واجبه بجا آورد و ندب غائی برای غایت مندوبه ضرری ندارد(ح ــ طبا)

لصل اوست والله العالم . (س) زمین قبرستان را تغییر می‌دهند نهر آب غصبی یا غیر غصبی را جاری میکنند در سر آن نهر وضوء ساختن یاغسلکردن چه حالت دارد آب غصبی و غیر غصبی درهریك تکلیف علیحده است یا نه مثلا در صحن حضرت عبدالعظیم (ع) که محل قبور مسلمانان است در آنجا نهری یا حوضی احداث نمایند در آن نهر گاهی آب غصب داخل میشود و گاهی آب مباح وضوء ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد ؟ (ج) چون محل حاجت صحن شریف امامزادهٔ لازم التعظیم حضرت عبدالعظیم (ع) است اگرچنانچه صحن شریف ازمرافق بقعهٔ شریفه بوده است که معلوم نیست نهر در آن جاری نمودن عیبی داشته بلکه حسن داشته و اگر معلوم است محققاً که وقف بوده بجهة مقبرهٔ حال که چنین شده وبحسب ظاهر رفع آن ممکن نیست بعید نیست که نشستن در آنجا و وضوء گرفتن ضرری نداشته باشد لیکن آب وضوء باید مباح باشد شرعاً و اگرچه باذن عام شرعی مثل انها رکبار که سیره بر استعمال در آنها مثل شرب ووضوء مثلا جاری است باشد و بغیر مباح خالص چه همه‌اش غصبی باشد و چه مخلوط بمغصوب باشد نه جایز است ونه صحیح والله العالم.

(م) هر گاه شخص سهواً یا جهلا (۱) به آب غصبی وضو ساخت ووقت مسح کشیدن بخاطرش آمد یا عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد (۲) همان قیمت آب برذمه‌اش هست . (م) آب خالص سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث وخبث و شرب مثلا ضرر ندارد (۳) (م) زمینی که مانع ازدخول ندارد و چشمه‌های آب جاری تا مظنهٔ عدم رضای صاحبش را ندارند بجا آوردن طهارت ازحدث و خبث و نماز و غیره در آنها ضرر ندارد والا اجتناب کنند . (م) شخص پیش از وقت بقصدقربت وضو بسازد که چون وقت میشود بآن نماز کند اگرچه منظورش مشغول ذکری شدن هم نباشد ضرر ندارد . (م) در حوض مسجدی مثلا اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگری نماز کند مشکل است اگر بیخبر از وقفش باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضوساختن هر کس دراینجا (٤) دراینصورت ضرر ندارد اما اگرازروی جهل یا غفلت در آن حوض وضو ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش . (م) چشمه آب قنات هر گاه بعض آن یا تمام آن غصب شده باشد بی اذن مالك آن نمیتوان تصرف کرد اما اگرمالکش معلوم نباشد آشامیدن آن ووضو و استعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد (۵) (م) هر گاه خاری در دست رفته باشد و ظاهر هم باشد از برای وضوء و غسل ضرر ندارد . (م) وضوء تجدیدی شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث

---

۱- جهل بحکم اگر درآن معذور نباشد حکم علم دارد ۲- محل اشکالاست
۳- اگر معلوم الغصبیه نباشد ٤- بنحوی که کشف کند از استحقاق آنها ۵- ظاهر اینست که فرق مابین معلومیت مالك وعدم آن نیست در جواز استعمال اگر انهار کبار باشد (ح-طبا)

بوده احتیاطا آن را اعاده کنند . (م) هرگاه موضع شق نهر (۱) مباح باشد و آب آن را در آنجا استعمال کنند آن وضو وغیره صحیحست یا اگر موضع نهر غصب باشد و اما آب از آنجا بردارند و در زمین مباح استعمال کنند حکم آن حکم آب خود آن نهراست که اگر آب مباح باشد ضرر ندارد .(م) آب در مسجد یا در مدرسه مثلا ازحوض یا چاه آنکه عادت جاریشده باشد باستعمال غیر اهل آنجاهم (۲) مثل وضوء وغیروخبر از وقفش نداری استعمال کنی ضرر ندارد اما اگر آب در آنها جاری باشد ومزاحم اهلش نشود و جا بر ایشان تنگ نکنی هم ضرر ندارد (م) در وضوء شستن صورت و دستها را از اعلی ابتداء کنی اگر بخط مستقیمی فرو نیاوری فی الجمله انحرافی داشته باشد ضرر ندارد (۳) . (م) ناخن گچ کار اگر پرده رقیقی گچ در آن باشد که آب زیر آن برود وضوء وغسلش صحیح است (٤) و الا فلا ( م ) اگر قدغن سلطانی شود در وضوء بی تقیه و بدانند که شیعه هستی و وضوء بسازی بی تقیه ضرر ندارد (۵) . (م) اگر بجهة مسحتری کف دست اول بر پشت پای برسد و بعد بسر انگشت مسح شود برروی آن تری ضرر ندارد اگر تری اول مستهلك شود (م) در بین وضو شخص فراموش کرد که چه وضوء است میسازد عیب ندارد همان را تمام کند (۶) ( م ) گل روی زخم تا بجای خود است و جزء بدن حساب میشود وضو بسازد ضرر ندارد اگر چه رفعش هم آسان باشد و اگر جزء بدن نباشد باقدرت رفع کند آنرا والا وضوی جبیره بسازد و احتیاطاً تیمم بکند . ( م ) شخص هرگاه فهمیده که صبح است مثلا بقصد واجب غسل کرد یا وضوء ساخت بعد معلوم شد که صبح نبوده احتیاطا اعاده کند آن غسل یا وضو را برای نمازش (۷) . ( م ) دور مخرج غائط اگر سوراخی بهم رسد که بی اختیار غائط بیرون آید مکررا در ناقص بودن وضو حکم سلس البول است (۸) . ( م) هرگاه شخص وضوی جبیرهٔ بسازد اما نتواند تمیز دهد آنقسمتی را که احتیاطا تیمم هم میخواهد احتیاطا تیمم هم بکند قربة (۹) ضرر ندارد ( م ) با آب قلیان تا مضاف نشده ازالهٔ نجاست می توان کرد وضو و غسل هم به آن صحیح است اما کراهت دارد ( ۱۰ ) (م ) هرگاه بعضی ازاجزاء وضو یا غسل بترتیب و بعضی بارتماس بشوید ضرر ندارد ( م ) هرگاه شخص وضوء تقیه ساخت و

---

۱ اگر شق نهر بروجه عدوان باشد مشکلست اگر چه مکان وضوء مباح باشد
۲- بروجهی که کشف ازحق آنها نماید ۳- بلکه همینکه عرفاً بگویند از بالا بپائین شست کفایت می کند ٤- بنحویکه غسلش بعمل آید ۵- با امن از ترتیب ضرر از جهت آن برخود وسایرشیعیان
۶- بقصد غایتی که فعلا در نفس او منقدح است ۷- اگرچه عدم وجوب خالی از وجه نیست ۸- بلکه از افراد مبطون است ۹- یعنی بقصد احتیاط ۱۰- کراهت معلوم نیست مگر آنکه عنوان مکروهی بر آن طاری شود (ح-طبا)

جاهل بوده نه بطریقهٔ مخالفین شد وضویش و نه بطریقهٔ خودش احتیاطاً نمازهایش را که بآن وضوء شده است قضاء کند. (م) موی چشم هرگاه بجهت مرضی بچسبانند وضوء یا غسل جبیره بجا آورند و اولی آنستکه (۱) تیمم هم بکند (م) هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون آورد که مسح کند روی کفش مسح کند و اگر روی کفش نجس باشد چیز پاکی بر روی آن بیندازد و مسح کند و احتیاطاً هم تیمم کند و همچنین است اگر پشت پایش نجس باشد (۲) و نتواند تطهیر کند. (مسئله) چشمه جاری مثل قنات هرگاه مالکش نهی کند یکی را از استعمال آن مثل وضوء وغیره بر آن شخص جایز نیست استعمال از آن. (س) هرگاه متوضی مشغول شستن دست چپ بود برخاست مثلا ده قدم یا زیاده رفت بجهة آنکه تکیه کند بجائی چه حکم دارد. (ج) وضوء عیبی ندارد لکن فصل طویل هم نمیشود چون متابعت هم (۳) لازمست علی الاحوط اگرچه ترکش ضرر بوضوء ندارد مادامی که جفاف در سابق حاصل نشده باشد. (س) شخصی آبی دارد که بتنهائی کفایت از وضوء و غسل نمیکند لیکن هرگاه شیء مضافی داخل نماید در آن آب بروجهیکه از اطلاق بیرون نرود کفایت احدهما میکند آیا واجب است یا نه و هرگاه داخل ننمود عملش چه حکم دارد؟ (ج) بلی داخل نماید علی الاحوط و اگر ترك نمود و تیمم نمود اعاده نماید خوب است بلکه بعید نیستکه اقوی باشد. (م) هرگاه گوشتی در محل وضوء یاغسل روئیده باشد باید شست بجهة وضوء یا غسل. (م) چرك زیر ناخن واجب نیست ازالهٔ آن بخلاف ناخنی که ازحد گذشته باشد که چرك زیر آنچه بلند است باید ازالهٔ نمود و جای آنرا باید شست بجهة غسل یا وضوء وهمان چرك زیر ناخن که واجب نیست ازالهٔ آن هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاك کرد که آب ببشره رسد. (س) شخص وضوء میگیرد و بعد ازآنکه قطع ویقین کرد که دست چپ تمام شسته شده دیگر میتواند که بی جهة دست راسترا بر دست چپ بمالد اگر چنین کند آبی که بهم میرسد بجهة مسح ضرر دارد یا نه. (ج) ضرر ندارد اگر قصد او استنجاء بوده باشد یا بروجهی باشد که با گذشته عرفاً یکی باشد یعنی از همان غسله حساب شود. (م) هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضوء بسازد مثلا معصیت کرده است لیکن وضوی او باطل نیست. (م) هر یك از انگشتهای پارا میتوان مسح کرد اگرچه انگشت کوچك باشد تابلندی کعب پا بگذرد ضرر ندارد.

(م) هرگاه در مقام تقیه پنهان شود شخص ووضوی صحیح بسازد و بعد یا آن وقت ضرری بر آن

---

۱- بلکه احوط ۲- اقوی تعیین تیمم است در این قسم ۳- وجوب تعبدی متابعت معلوم نیست بلکه اقوی عدم آنست (ح. طبا)

مترتب نشود (۱) صحیح است • (م) هرگاه شخص بولش متصل میچکد از برای هر نمازی وضوء بسازد و بتعجیل مشغول بنماز شود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا که تجاوز نکند بول او از آن بجای دیگر ولیکن این درصورتی استکه درحفظ آن متضرر نشود واگر متضرر شود واجب نیست و ازبرای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگرچه احوط است وهرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در آنوقت بجا آورد و اگر اقل(۲) واجب نماز ممکن شود یك نماز کند باقل واجب و بعد(۳) یك نماز دیگر بکند احتیاطاً وهرجاکه بولش خارج شود وضوء بسازد وازهمانجا بگیرد وتمام کند اگر موجب عسروحرج(٤) نشود وهمچنین است مبطون(۵) در این حکم • (س) آیا صحیح است نیت ندب دروضوء بعد از داخل شدن وقت فریضه پیش از ادای وضوی واجب یانه • (ج) نیت قربة کفایت میکند نه ندب (٦) مصطلح • (س) بعضی میگویند جنابعالی فرمودهاید که دروضوء بایدرطوبت دست راست مخلوط برطوبت دست چپ نشود بلکه باید برطوبت دست راست مسح سر و مسح پای راست کشیده شود و برطوبت دست چپ مسح پای چپ با اینکه درنجات العباد میفرمائید صحیحست مسح نمودن بآن دست راستکه ازشستن دست چپ درکف باقی مانده هرچند خود دست راسترا بفرو بردن درآب شسته باشد و عمل ناس هم چنین است • (ج) مراد از رطوبت دست راست آن رطوبتی استکه ازاعمال دروضوء بر دستمانده است و مطابق است این با نجات العباد و اختلافی نیست میان آنچه گفته شده وآنچه در نجات العباد است مراد را نفهمیدهاند بلی در صورتیکه اعمال نشده دست راست در غسل دست چپ البته باید بهمان رطوبت که بر دست اوست مسح سر و پای راسترا نماید و از دست چپ نگیرد (۷) وهمچنین بعد از فراغ از شستن دست چپ عود نکند و بجهت مسح سر رطوبت از دست چپ نگیرد •

---

۱ـ مناط در صحت نداشتن خوف ضرر است ۲ـ مراداز اقل واجب نماز نمازی است که اضطرار موجب تخفیف آن شده باشد ۳ـ در این فرض متعین است نماز باقل واجب وحاجت بنمازدیگر نیست وهمچنین در مبطون ٤ـ اقوی در مسلوس غیر متمکن از اقل واجب کفایت وضوء واحد است برای هر نماز بلی در سلس غیر متواتر جمع بین آن ونماز بوجه مذکور احوط است ۵ـ یعنی در اینکه نماز بخواند وهروقت چیزی خارج شود در بین نماز وضوء بسازد واز همانجا بگیرد واین در جائی استکه متمکن نباشد از نماز باقل واجب بیك وضوء وخروج غایط هم متواتر نباشد ٦ـ گذشت که نیت ندب غائی مانعی ندارد ۷ـ علی الاحوط (ح ـ طبا)

# فصل در احکام جبایر

و آن چوبهائی استکه بآن شکسته را میبندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضوی آن قروح یا جروح بوده باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراش و نحو آنها یا شکسته باشد و در روی هیچیك جبیره یا نحو آن نباشد و بشستن و مسح کردن آن متضرر نشود و طاهر باشد یا نجس شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهیر نماید هرچند بآب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضوء بسازد بر تقدیر قدرت داشتن بر آن و اگر جراحتی باشد که متضرر شود بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از اطراف آن چه ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد هرچند در صورتیکه ممکن باشد مسح نمودن احوط (۱) مسح نمودن است چنانچه درصورتی که ممکن نباشد مسح نمودن احوط (۲) آنستکه برروی آنچیز طاهری بگذارد و مسح کند روی آنرا و همچنین است حکم شکسته و قروحی که بر روی آنها جبیره نباشد هر چند در این دوصورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضوء جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب ببشره در زیر جبیره ببرداشتن جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب هر گاه آب ببشره برسد و شسته شود عضو واجب است لیکن احوط آنستکه هر گاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود وزیر آن شسته شود و هر گاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن بشره مسح کند برروی جبیره و هر گاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام موضع مسح را نگرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن آنچه واجبست در مسح اکتفاء نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد و مسح نماید برعضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید برروی جبیره لکن (۳) در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب بزیر جبیره و ضرر نرسد و محل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن آب بر جبیره بقدری که آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در آب بنحوی که آب ببشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هر گاه ممکن باشد و هر گاه ممکن نباشد واجبست

۱- این احتیاط ترك نشود ۲- ترك نشود این احتیاط ۳- احوط در اینصورت جمع میان مسح برجبیره وایصال آب است زیر آن نه بقصد شستن (ح-طبا)

تیمم هرچند احوط جمع نمودن میان آن وگذاردن چیز طاهریست برجبیره(۱) ومسح کردن بر آن وفرق نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع(۲) اعضاء و نه میان آنکه زیر آن پاك باشد یا نجس و نه میان آنکه جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد و درحکم جبایراست کهنه‌هائی که بر قروح و جروح میبندندیا دوائی که بر آنها میگذارندو درچیزهائی که چسبانیدن آنها بدون حاجت باشد وکندن آن اذیت کند احوط جمع میانهٔ جبیره و تیمم استوهرگاه متضرر شود بمسح نمودن برروی بشره یا جبیره ومثل جبیره و حایلی سوار جبیره نباشد واجب است تیمم (۳) نماید وهمچنین هرگاه یك عضو از اعضای وضوء یا بیشتر یاکمتر مریض باشدوقروح و جروح یا شکسته نباشد یا مرض درعضو با یکی از امور مذکوره جمع شود واجبست تیمم نماید و از آنجمله است درد چشم که باید در آن تیمم کند • (م) هرگاه‌روی‌جبیره‌جرب باشد ونتوان شست اول بجهة وضوء یا غسل روی آنرا مسح کند و بعد(٤) احتیاطاً چیز دیگر برروی آن بیندازد و دوباره مسح کند• (م) کهنهٔ روی زخم بجهة جبیره چند لاکنندکه ضرورباشد ضرر ندارد اما آنچه ضرور نیست تخفیف دهند (۵). (م) هرگاه بجهة معالجهٔ مرضی مثلادوائی‌مثل کتیرا و نحو آن شخص بر سر انداخته باشد وچند روز هم بایدباشد درموضوء وغسل‌ترتیبی‌باید برروی آن مسح کند اما بعد از برطرفشدن عذر اعاده‌کند غسل و وضوء را از برای نماز بعد علی‌الاحوط ونمازهای گذشته‌اش صحیحست . (م) جبیره در موضع‌مسح هم مثل موضع غسل است بلی برطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت دست باشد بلکه میشود دست را مثل جزء صحیح برآن‌کشید و میشود و بآب جدید بمالد . (م) اگرموضع تیمم جبیره باشد ونمیتوان رفع آن راکرد بهمان حالت تیمم‌کند• (م) هرگاه روی جبیره نجس‌باشد چیزپاکی برروی (٦) آن بیندازند و مسح کنند و احتیاطاً تیمم هم بکنند . (م) صاحب قروح و جروح نماز استیجاری میتوان کرد(۷) .

---

۱ـ اگر متمکن باشد از گذاردن طاهری را بر آن بنحویکه جزء جبیره محسوب شود اقوی تقدم آن است بر تیمم والا ترك نشود احتیاط بجمع ۲ـ درصورت جبیره بر تمام اعضاء احوط جمع میـان وضوء وتیمم است ۳ـ احوط جمعست میان شستن ماعدای موضع جبیره وتیمم ٤ـ لازم نیست
۵ـ لازم نیست تخفیف مگر آنکه خارج از متعارف باشد ٦ـ بنحوی که جزء آن محسوب شود ودر این فرض ضم تیمم لازم نیست
۷ـ وضوئی که برای نماز موقت خود موافق تکلیف خود بجا آورده باشد واما وضـوء اضطراری ساختن برای نماز از غیر پس صحت آن محل آشکالست (ح‌ـ‌طبا)

# فصل در شکوک است

بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شك یا وهم یا مظنه داشته باشد در وضو واجب است وضو و همچنین هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد و شك داشته باشد در مؤخر بودن هریك از دیگری واجبست وضو چه آنکه بداند حالت سابق بر این دوحالت رایا نداند و اگر شك کند در جزئی از اجزاء پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آن‌جزء و مابعد آنرا اگر منافی موالات روی نداده باشد و اگر روی داده باشد وضوء را از سر بگیرد وهمچنین‌است سهو در واجبات وضوء مطلقا هرچند بعد از فراغ از وضوء باشد چه نماز کرده باشد یا نه و برکثیرالشك واجب (۱) نمیشود در هیچ صورتی ازصورچیزی نه اصل وضو و نه اعاده اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت وشك نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدوث آن را یا مظنه بهمرساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و همچنین‌است اگرشك‌کند درجزئی‌ازاجزأ وضو بعد از فراغ از وضو و داخلشدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ‌ازوضوء هرچند ازمحل وضو برنخواسته باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه‌طول‌کشیده باشد نشستن (۲) یا نه (م) بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند و شك دارد که استبرأ از منی‌یا بول‌کرده یانه‌مطلقاً نجس است و ناقض وضو و غسل است (م) هرگاه شخص نمیدانست که قدری از باطن دماغ را بجهت مقدمه باید شست و زمان گذشته را نمی‌داند که شسته شده باطن دماغ یا نه‌وضوو عبادت گذشته اش صحیح است . (م) شخص بعد از وضو یاغسل مانعی در بدن دید وشك داردکه پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل است بآن (۳) غسل یا وضوء اکتفا کند مگر آنکه مظنه‌حاصل کند که بعد حاصلشده . ( م ) یقین در وضو و حدث و شك در تقدیم هر یك اگرپیش‌از نماز است وضوء بسازد و اگر در بین نم ز است نماز را قطع کند ووضوء بسازد و اگر بعد از نماز است نماز گذشته اش صحیح است از برای نماز بعدوضو بسازد ( م ) پیش از وقت شخص غسل کرد یا وضو ساخت بعد نمی‌داند نیت واجب کرده یا مستحب یا قربت صحیح است وضو وغسلش.

---

۱- محل اشکالست مگر آنکه وسواسی باشد ۲- اگر شك در جزء اخیر بوده دخول در فعل دیگر یا طول جلوس معتبر است .

۳- اگر بداند که حال عمل ملتفت وجود وعدم مانع نبوده والا بمقتضای قاعده فراغ محکوم بصحت است (ح-طبا)

# فصل در امور یکه موجب غسل می شود

و آن جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و فوت شدنست و هریك از این اغسال غیر از غسل میت واجب است از برای نماز واجب و شرط است از مطلق نماز از سنت و واجب و همچنین واجب و شرط است از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود و مثل آن است غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هریك از سور عزائم چه تمام آن چه بعض آن و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن درباقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هریك بنذر و نحو آن و استحاضه درحکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوت نیست و همچنین واجب است هریك از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب از روزه بنا بر احوط (۱) هرچند ظاهر آنستکه واجب نیست از برای غیر روزهٔ ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاالله تعالی و شرط است غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبدالله و غیر آن و همچنین شرط است غسل جنابت از برای جواز اسمأ انبیاء و ائمه (۲) بنا بر احوط بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل گاهی بنذر وعهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه مذکور شده و نه واجب است اغسال مذکوره لنفسها بلکه مستحب است لنفسها. (م) هر گاه شخص مثلا دو زن دارد و جنب شد اگر برود غسل کند آن زن دیگرش فتنه میکند همین باعث ترك غسل و تیمم کردن او میشود و مثل عذرهای دیگر است اگر میتواند رفع ضرر او بکند و غسل کند و الا تیمم کند . (م) جنب بحلال اگر بعد بحرام جنب شود عرقش احتیاط دارد (۳) (م) اگر شخص شك یا مظنه دارد در باقی بودن وقت بقدر غسل باوضو غسل یا وضو را بجا آورد و اگر مظنه بباقی نبودن وقت دارد تیمم کند . (م) غسل جبیره که تیمم می‌خواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمم نکرده است (٤) که شکست غسل (٥) را دیگر تا عذر دارد وضوء بسازد و تیمم بکند بدل غسل احتیاطا و عبادت کند بعد که نجاست دور زخم پاك شد یک غسل دیگر باجبیره

---

۱ـ ترك نشود ۲ـ وحضرت زهراء(ع) ۳ـ بلکه نجس است بنا بر نجاست عرق جنب از حرام
٤ـ پاکرده است ٥ـ یعنی بحدث اصغر ومزاد غسل جنابت است (حطبا)

برخود زخم بکند و احتیاطاً وضو بسازد ونماز کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطا غسلرا اعاده کند و وضو بسازد ونماز کند . (م) شخص بداند که نمی‌تواند غسل کند و باید تیمم کند اگر خود را و زوجهٔ خود را جنب کند جایز است و احوط ترك است و همچنین است ضعیفه‌هم (م) در وسعت وقت شخص مأیوس بود از وضو یا غسل تیمم کرد و نماز کرد بعدعذرش برطرف شد اما هنوز باقی است مستحب است (۱) که غسل یا وضو بجا آورد و نماز کند ۰ (م) ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی مشتبه بمنی به‌بیند نجس نیست و غسلی هم بر او نیست (م) ضعیفه نفساء اگر بیخبر حمامی برود درحمام وغسل کند و یکشاهی بدهد مثلا که اگر حمامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش (م) نیت تداخل اغسال واجبه باین‌قسم خوب است که بجهت رفع حدث جنابت و مس میت و حیض غسل می‌کنم قربة الی الله . (م) هر گاه شخص‌شك‌درضرر داشته باشد غسل‌کند و احتیاطاً تیمم(۲) کند و اگر مظنه ضرر دارد تیمم کند . (م) هر گاه شخص غسل کند در حمام بقصد آنکه پول بد یا حرامی بحمامی دهد غسلش‌باطل است (م) هر گاه شخص پیش ازصبح ممکن نشود از برای او که غسل کند بجهت روزه واجب موسع یا مستحبی جایز است (۳) تیمم اما از برای روزهٔ مستحبی احوط ترك است (م) تختهٔ که آب و چرك بدن میت به‌آن میرسد بعد از سه غسلش پاك است . (م) استخوان میت پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود (٤) ۰ (م) اگر بدل آب سدر و کافوردر حال اضطرار به‌آب خالص میت را غسل دهند بدن آن میت پاك استو مس آن موجب غسل‌نمی‌شود(٥)(م)شخص به نیت سر وگردن بجهت غسل رفت بزیر آب و بعد فراموش کرد بجهت جانب راست و چپ یك‌مرتبه زیر آب رفت غسلش درست نیست (٦) مگررفتن بنیت‌جانب‌راستو بیرون آمدن‌بقصد جانب چپ باشد (م) موهای پر پشت در بدن که بشره را پوشیده است حکم موی سر و ریش است از برای غسل (م) ترکیده در پا مثلا هرگاه چیزی در آن ترك باشد‌که مانع‌باشدرسیدن آبرا از برای وضوء و غسل‌ضرر ندارد باطن حساب میشود (۷) ۰ (م) ناخن که‌ازحد گذشته باشد اگر چرك آن از حد گذشته را پاك کند و باطن آن بماند ازبرای وضو وغسل‌ضرر‌ندارد (م) سوراخ در گوش یا دماغ که بجهت حلقه یا گوشواره باشد ار برای غسل یا وضو شستن نمی‌خواهد باطن حساب (۸) می‌شود ۰

---

۱- بلکه احوط است ۲- اگر شك منشاءمعتد به عندالعقلاء نداشته باشد ضم تیمم لازم نیست
۳- اقوی عدم مشروعیت تیمم است برای صوم واجب موسع یا مستحب موسع مشروط بغسل
٤- احوط غسل است خصوص در متصل از آن ٥- لکن احوط غسل است ٦- یعنی باید طرف چپ را دو باره‌بشوید ۷- شقاق مختلف است واطلاق حکم مشکلست ۸- اگر پر فراخ نباشد (ح طبا)

## فصـــــــل

## در بیان حقیقت غسل

بدانکه غسل عبارت از شستن ظاهر جمیع بدن وشستن موی واجب نیست هرچند احوطست (۱) و اگر موقوف باشد شستن بشره بشستن موی البته بشوید موی را در این حال اما داخل گوش و دهن و دماغ و مابین پلك چشم و داخل سوراخ احلیل ومثل آن شستن آن ضرور نیست وهمچنین ضرور نیست درغسل یا وضو شستن سوراخیکه درگوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنك باشد که باطن آن دیده نشود لیکن احوط شستن آن است و اگر دیده شود باطن آن واجب است شستن آن ومثل آنست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و همچنین است حکم بینی هرگاه بریده شده باشد وشستن ظاهر بدن باید بارتماس باشد یا بترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن در آب است بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند یکدفعه داخل آب شد و ضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن را از آب بلکه اگر تا بساق یا بزانو بلکه تا کمر بلکه تا بسینه در آب باشد ضرر ندارد لیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدن است از آب و اگر قدری باقی بماند از بدن هرچند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسلرا و خلاف است که غسل ارتماس تدریجی الحصول است باینمعنی که اول آن رسیدن اول جزء از بدنست به آب و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدن بآب یا آنی الحصول است باینمعنی که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدنست بآب (۲) وقول دوم خالی از رجحان نیست هرچند احوط جمع نمودن میان هردو است در نیت (۳) لیکن واجب نیست دانستن ایمعنی که غسل تدریجی الحصول است یا آنی الحصول پس هرگاه نداند واجب نبودن این را و غسل کند صحیح است غسل او ومراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست را پیش از طرف چپ و گردن را باسر باید شست و احوط شستن طرف راست گردن است نیز با طرف راست وشستن طرف چپ است باطرف چپ و انتها نمودن بجانب چپ و فرق نیست درمعتبر بودن ترتیب درمیان کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب درمیان اجزاء و احوط شستن ناف وعورت است باطرف راست و چپ ودرهریك از سر و طرف راست وطرف چپ قدری زیاد از نهایات را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود باینکه قدری از بدن را بشوید با گردن و

---

۱ - شستن موهای نازك که در بدن است ترك نباید کرد ۲- بنحوی که آب احاطه کند بتمام بدن در یك آن ۳- ودر کیفیت عمل (ح-طبا)

قدری ازطرف چپ‌را باطرف راست و قدری از طرف راست را با طرف چپ چنانکه قدری از گردن که محاذی هریك ازدو طرف است باید داخل شود در آنطرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف وموالات دراینجا ضرور نیست ولیکن در غسل استحاضه احوط مراعات است هر گاه غسل پیش از سلامتی ازمرض استحاضه باشد واگر بعد باشد، بی‌اشکال‌معتبر نیست وهمچنین‌است‌حکم درسلس ومبطون واگرقلیلی از بدن‌باقی بماندکه شسته نشده باشد می‌شوید واعادهٔ غسل نمیکند ولیکن اگر درسر باشد باید بعداز شستن آن بشوید طرف راست وچپ‌را واگر درطرف‌راست باشد باید طرف چپ‌را بعداز شستن آن بشوید وامااگر درطرف چپ باشد بغیرآنچه باقی‌مانده است دیگر چیزی‌را نباید بشوید ونیت‌را مقارن شستن سر نماید و اگر شك‌کند در عضوی از اعضای غسل التفات نکند اگر بعداز تمام شدن غسل باشد هرچند ازمکان خود حرکت نکرده باشد(۱) . و اگر پیش از تمام شدن باشد آنرا بعمل‌آورد واگر کثیرالشك باشد(۲) التفات بآن نکند چه ازمکان غسل حرکت‌کرده باشد یانکرده باشد ورجوع در کثرت شك بعرفست‌که اورا درعرف‌کثیرالشك بگویند وحکم اطلاق اباحهٔ آب وطهارت‌آن و طهارت بدن و نیت و استدامهٔ آن ومباشرت مکلف افعال‌را بنحویستکه دروضوء گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد باید بعمل آورد واگر نتواند باید باعانت غیر بعمل‌آورد بنحوی‌که دروضوء گذشت . (م) هرگاه شخص غسل درست‌کرد و تدریجی وآنی را نمی‌دانست ضرر ندارد (۳) . (م) کسیکه غسلهای متعدده بردمه او باشد مثل جنابت وحیض ومس میت هرگاه دروقت غسل‌کردن چنین نیت‌کند که غسل میکنم بجهة رفع احداثی‌که بردمهٔ من است یکغسل کفایت از جمیع میکند و همچنین یکغسل ازاغسال مستحبه کفایت میکند هرگاه حصول عناوین هریك را در نظر بگیرد مثل اینکه قصدکندکه غسل‌زیارت وتوبه‌وجمعه بهمین یکغسل‌که میکنم حاصلشود چه‌قصدحصول غسل واجب هم‌کرده باشد یانه .

## فصل دراسبابی که موجب غسل میشود

اول ـ جنابت‌است بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی ازدوچیز : اول‌ـ غایبشدن حشفه‌در

---

۱ـ لکن اگر شك در جزء اخیر باشد صدق شك بعد از تمام شدن مشکلست خواه‌حرکت کرده‌باشد یانه خصوصاً با عدم اعتبار بموالات در آن بلی با عزم بر موالات واعتیاد بآن واعراض از عمل فعلا بعنوان فراغ بعید نیست عدم التفات ۲ـ بنحو وسواسی ۳ـ بشرط آنکه درحین فرو شدن جزء اخیر از بدن در آب سایر اجزاءهم منغمس‌درآب باشد بـدون مانع (ح‌ـ‌طبا)

قبل زن از برای زن و مرد   وهمچنین در دبر زن و پسر (۱) . دوم - بیرون آمدن منی ازمرد یا
زن درخواب یا بیداری چه بجماع باشد یاغیر جماع باختیار یا باکراه زیاد باشد یا کم هرچند
بقدر ذرهٔ (۲) باشد و بمحض حرکتکردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود  مادامی که
بیرون نیاید واگر شك کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود وهمچنین هرگاه خواب
ببیند که محتلم شده و بعداز بیدارشدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود واگر بیرون بیاید
از زن منی مرد بعد ازغسل واجب نمیشود براو غسل چنانچه اگر شك نماید که منی خود باآن
هست یانه یاآنکه مظنه بهم رساند که باآن هست واجب نمیشود غسل واگر نداند که از مرد
است یاازخودش نیز براو چیزی لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند بآنکه منی ازخودش
میباشد یامخلوطست آن بامنی خودش واجبست اعاده نماید (۳) غسلرا . (م) هرگاه مردی که
مریض نباشد رطوبتی از خود ببیند که یکی ازآنچهار علامت با آنباشد که شهوت وسستی بدن
وجهندگی وبوی شکوفهٔ خرما است وعلم بنبودن باقیرا ندارد غسلکند (۴) بلی اگر همین بوی
تنها باشد وآن سه علامت نباشد احوطاینستکه غسلکند وبشکند ووضوء بگیرد واما مریض (۵)
وزن را کافیاست شهوت وسستی درآنچه بیرون میآید . (م) هرگاه شخص منی در جامهٔ خود
ببیندو نداندکی جنب شده غسلکند واعاده یاقضاءکند نمازیراکه یقین دارد یا جنابتشده وجوباً
وآنچه احتمال میدهد باجنابت بوده احتیاطاً (۶) اعاده یاقضاءکند

(م) هرگاه شخص رطوبتی درجامهٔ خود ببیندویقین کندکه منیاست غسلکند و اگر مظنه کند یا
علم بمنی حاصل کند ونداندکه پیش از غسل بوده یا بعداز غسلشده احتیاطاً غسلکند و بشکند
بنا براحوط واولی و وضوء بسازد از برای عبادتش . (م) واطی و موطوئه حیوان احتیاطاً
غسلکند (۷) و واطی و موطوئه میت غسل براو واجب است بنا بر اقوی . (م) هرگاه در بین

---

۱- ودر وطی حیوان غیر انسان احوط غسل کردن است واگر محدث باصغر باشد وضوء هم بگیرد
ازبرای نماز ونحو آن ۲- ودرحکم منی است رطوبت مشتبهی که بیرون بیاید بعد ازخروج منی قبل
از آنکه بول کند لکن احوط آنستکه اکتفا نکند بآن غسل از وضوء اگر بعد از غسل اول محدث
بحدث اصغر شده باشد ۳- از جهت جنابت متجدده نه بطلان غسل سابق ۴- واکتفاء نکند بآن غسل
از وضوء اگر محدث باصغر باشد بنا بر احتیاط بلی اجتماع سه علامت اولی اماره است بر جنابت
علیالاقوی (۵) ثبوت جنابت زن بمجرد شهوت وسستی محل تأمل است واحوط غسل کردن واکتفا نکردن است
بآن از وضوء ۶- لکن لازم نیست ۷- واکتفاء نکند بآن از وضوء بلکه در فرع بعد نیز (ح ـ طبا)

غسل حدث اصغر سرزند غسلرا (١) تمام کند ووضوء بسازد از برای عبادتش واحوط اعادهٔغسل است قبل ازوضوء . (م) هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی را بقسم متعارف ندارد وعلم برضا بودن او هم ندارد وغسلکند غسلش باطل است اگرچه بعد هم اورا راضی کند . (م)هرگاه موضع غسل یاوضوء را شخص نجس میدانست وبعد از وضو یا غسل شك دارد که ازاله کرده یانه وضو وغسلش صحیح است و ازبرای بعد تطهیر کند آنموضع را با هرجائی که علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع واحوط اینستکه همین وضوء یاغسل‌را اعاده کند واگر نماز را هم کرده بهمین طهارت اعاده کند . (م) هرگاه شخص پیش از وقت غسلکند بقصد واجب خواه عالمباشد بوقت یاجاهل بحکم باشد یاشاك دروقت احتیاط اعادهٔ غسل (٢) ونمازاست اگر بجاآورده باشد (م) آب حوض یاخزینهٔ که درآن استنجاء کنند اگر بقدر کر یا زیاده باشد ازغسالهٔاستنجاءحساب نمیشود . (م) جرم وسمه در ابرو مثلا در وضوء وغسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود . (م) آب مشتبه بغصب یعنی یکطرف آب آن غصب است مثلا ویکی مباح‌است و نمی‌داند که کدام مباح‌است باهیچیك وضو و غسل نمیتوانکرد و اما اگر ازالهٔ نجاست کند پاك میشود وگنهکار است وضامن است قیمهٔ آن‌را (٣) و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دووضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضوء وغسل اصلا آن‌را استعمال‌نکندو اما اگریکی‌ازآن‌دوآب‌مشتبه‌بجائی بریزدنجس نمیکند(م).غسل جنابت کفایت ازغسل‌جمعه‌هم میکند نه بقسمی‌که باقصد تداخل باشد بلکه همین قدرکه بدانی که اقتضایش شرعاً چنین‌است کفایت میکند واگر ندانی کفایت نمیکند .

## فصل
## دراسباب تیمم است

بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو وغسل است وآن بچندچیز میشود : اول نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند او را درآنطهارتی که بر او واجب شده است ازوضو یاغسل هرچند بقدر بعضی ازآن‌آب داشته باشد(٤) و اگر آب‌اینقدر باشدکه کفایت نماید ازبرای‌ازاله‌نمودن

١ـ تمام نمودن واعاده کردن لازم نیست بلکه کفایت میکند استیناف بقصد آنکه تمام غسل باشد یا اتمام غسل سابق ٢ـ عدم وجوب اعادهٔ غسل خالی از رجحان نیست ٣ـ واگر یکی را استعمال کرد ضمان معلوم نیست اگر چه خوب است احتیاطاً خود را بری‌الذمه نماید ٤ـ اگر ممکن است مخلوط کردن بعض غیر کافی را بقدری از مضاف که کفایت کند از وضوء یا غسل واز اطلاق بیرون‌نرود احوط مخلوط نمودن است ٥ـ واحوط تقدیم ازاله است بر تیمم نه عکس (ح‌ـط.ا)

نجاست ازاله نماید نجاست را باآن آب (ه) وتیمم نماید هرگاه آن نجاست معفو نباشد ویافت شود چیزی که بآن تیمم نماید و اگرنه طهارت را مقدم بدارد . دوم - نرسیدن بآب به سبب ترس از درنده یادزد برنفس یا مال یاعرض خود یابجهة میسر نشدن اسباب و آلات آب کشیدن یاگرم کردن یامحتاج بتنخواهی باشدکه آب بخرد و میسر نباشد اورا وامثال آن و اگر مقدور باشد خریدن آب یاآلاتی که موقوف است تحصیل آب بآنها بخرد هرگاه متضرر بآن نشود باینکه اجحافی درآن نباشد بحسب حال آن وفرق درمیان زیادتی درثمن و غیرآن نیست واگرمقدور باشد ازبرای او کندن‌چاه بدون عسر ومشقت شدید یاآب بیرون‌آوردن‌ازچاه‌هرچند بآنکه‌رخت خودرا درچاه کند وآب بیرون آورد ترك نکند بشرط‌آنکه اجحافی نباشد درآن .

سوم - آنکه بترسد دراستعمال آب برتلفی یاحادثشدن مرضی یاطول‌کشیدن ناخوشی یاصعب‌شدن علاج ناخوشی وامثال آنها وکفایت میکند درمعرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه‌ازتجربه باشد چه ازقول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف‌شود قوی است وازجمله ضرر شین‌است وظاهر حصول آنست بترکیدن دست یاصورت و خون افتادن آن وترك تیمم دراینحال نشود البته اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند و ازجمله‌اعذارازبرای تیمم تشنگی‌است هرچند بالفعل نباشد ومظنه داشته باشد بهم‌رسیدن حدوث آنرا بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قوی است و ازجملهٔ اعذار نیز تألم بسردی هوا است یا گرمی آب و میسر نبودن‌چاره وواجبست طلب نمودن آب برمکلف هرگاه ممکن باشد و ضرری باو نرسد ویقین‌نداشته باشد نبودن آب‌را ووقت‌گنجایش طلب داشته باشد ومقدار طلب بقدر یك‌تیر پرتاب است از تیرانداز معتدل‌بآلت معتدله اگر زمین پست وبلند ومشتمل براحجار اشجار باشد واگر نباشد بقدر دوتیر پرتاب بنحو مذکور درچهارسمت واگر طلب نمود و نماز کرد باوسعت وقت نمازش(۱) باطل‌است واگر صبرکرد تاتنگی وقت نمازش صحیح‌است .

## فصل درآنچه جایزاست تیمم بآن کرده شود

بخاك خالص تیمم کردن بی اشکال است چنانچه هرگاه‌قدرت‌نداشته‌باشدبرخاك‌وزمین و سنگ تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یامثل آن بی‌اشکال است و همچنین هرگاه هیچیك ازآنچه گذشت میسر نشود مگرسنك تیمم‌نمودن به‌آن‌نیز بی‌اشکال‌است واگرمیسر نشود مگرسنك وغبار رخت وجل ویال حیوان یایکی ازآنها احوط جمع‌نمودن میان‌تیمم بغبار وسنك

۱ - اگر معلوم شود مصادفه در عدم ماء با فرض حصول قصد قربت خالی از قوة نیست (ح. طبا)

است و مخیر است در اختیار کردن غبار رخت و جل و بال حیوان و نحو آن و در آنها معتبر است جمع کردن غبار را بتکانیدن و نحو آن و اگر هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بآن نکند و همچنین هرگاه غبار از خاکستر و نحو آن باشد بآن تیمم نکند و هرگاه هیچیك از آنچه گذشت میسر نشود وگل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن آن بسبب تنگی وقت و امثال آن و این در وقتی است که از چیزی که صحیح نیست تیمم بآن مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاکست و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاك احوط ترك نمودن غیر خاکست بلکه قول بآن خالی از قوت (۱) نیست و هرگاه هیچیك از آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هرچند میسر شود یخی که نتوان باو وضوء ساخت یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضوء یا غسل بآن و بعضی قائل شده‌اند بتیمم و احتیاط و در جمع میان هر دو و قضاء است و فرق در میان انواع خاك از سرخ وسیاه و سفید و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاك مستعمل در تیمم و بخاك قبر هرگاه علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن بخاك غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و آرد و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط و اقوی ترك نمودن تیمم است بخاکستر ( ۲ ) زمین و بزمین گچ و آهك بعد از سوختن و مکروه است تیمم بر زمین شوره زار (۳) .

## فصل در بیان کیفیت تیمم است

واجبست زدن باطن دو کف دست را با هم در صورتی که ممکن باشد در حالتی که هر دو کف پهن باشد و همچنین واجبست مسح کردن پیشانی از رستنگاه موی سر تا طرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر واحوط علاوه نمودن جبینین است که عبارت از دو طرف پیشانیست و همچنین علاوه نمودن ابروهاست و همچنین واجبست مسح کردن پشت هریك از دو کف دست را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هر گاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف دست مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی و دو کف تمام را مسح نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حدود در هر یك از اعضای تیمم چیزی را زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب وواجب است در تیمم قصد قربت واحوط تعیین وجوب یاندب واستباحهٔ

---

۱ــ معلوم نیست ۲ــ باوجود غیر آن والا احوط جمع است میان آن وتیمم بغبار یا گل وهمچنین آهك وگچ ۳ــ اگر شوره مانع از رسیدن کف دست بر زمین نباشد (ح ــ طبا)

عمل است بنحویکه درو ضوء گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه
معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن ازوضوء یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضوء
و غسل هر دو بذمه مکلف است معین است تعیین نماید که تیمم بدل ازوضوء میکند یا بدل از
غسل و احوط آنستکه نیت نماید باین قسم که تیمم میکنم بجهت مباحشدن نماز بدل از وضوء
یا غسل ازجهت آنکه واجب یا مستحب است قربةالی‌الله و درعدد زدن دست بر زمین خلاف است
و اظهر کفایت کردن یکدفعه زدن است چه آنکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضوء هرچند
احوط (۱) جمع نمودن میان یك دفعه زدن و دو دفعه زدنست خصوصاً در تیمم بدل از غسل و
واجبست در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن
پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ
باشد لیکن این در صورتیستکه یکدفعه بزند دو دست را برزمین و اما در صورتی که دو دفعه
بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد و همچنین واجبست در تیمم طاهر
بودن خاك و بجا آوردن خود شخص همچنانکه در وضوء و غسل مذکور شد و همچنین واجب
موالات هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد بآن پی درپی بودن عرفی است وهمچنین واجب است
است در میان دست و خاك و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح
نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنك بودن وقت اما در وسعت وقت اشکال است
و احوط تأخیر نمودن آن است خواه امید رفعشدن عذر داشته باشد یانه هرچند اظهر جواز تقدیم
در اول وقتست هر گاه علم داشته باشد که عذر بر طرف نمیشود تا بآخر وقت و فرق نیست در
جواز تیمم در حال تنك بودن وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی
نماز کند بتیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر و
چه در وقت باشد و چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یانه عالم باشد بنبودن آب درصورت
تعمد برجنابت یانه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز با رختی شده باشد که متعذر باشد بر
او ازالهٔ نجاست غیر معفو از آن رخت یانه و همچنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای
فریضهٔ حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست
انتظار (۲) تا بآخر وقت و اگر قضاء در ذمه شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر
وقت که ارادهٔ نماز داشته (۳) باشد و جایز است نماز بسیار بجا آورد بیک تیمم و اگر

۱ـ ترك نشود در بدل از غسل و لو اینکه بیکدفعه تیمم را تمام کند ودفعهٔ دیگر بزند آنهارا برای دو
کف ۲ـ احوط با رجاء زوال عذر تأخیر است ۳ـ مشکل است با رجاء زوال عذرچه مراد نماز قضاء
باشد و چه نماز حاضره چنانچه باعدم رجاء هر گاه حال ارادهٔ بجا آوردن قضاء نداشته باشد
تیمم بقصد آن نمی‌تواند بکند (ح-طبا)

بعد از آنکه تیمم نموده و پیش از شروع در نماز آب بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن آن و بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم او باطل میشود و اگر در میان نماز آب بیابد باطل نمیشود تیمم چه بقدر زمان استعمال بگذرد و چه نگذرد احوط تمام نمودن نماز ( ۱ ) و قضاء یا اعاده آنست و باید دانستکه آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعهٔ وقت است و اما بنا بر قول بآنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجبست تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست ( ۲ ) که جمع نماید میان وضوء و تیمم بر تقدیری که قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیری که قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضوء و دیگری بدل از غسل (۳) .

## فصل در تیمم واجب است

بدانکه واجب است تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و شرطست از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضوء یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجبست تیمم از برای سایر آنچه واجب میشود طهارت آبی از برای آن مثل روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخلشدن مسجدالحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود هر یك ز امور مذکوره (٤) مثل وضوء است و واجبست بر کسی که محتلم شود (٥) در مسجد مدینه یا مسجدالحرام از برای بیرون آمدن از آن هر گاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هر گاه غسل ممکن باشد و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن باشد و باعث بر تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در این حال خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده‌اند بجنب حایض و نفساء را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن آن و آن احوط (٦) است وواجب میشود نیز تیمم بنذر (٧) و عهد و قسم بشرایطی که در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاءالله تعالی ۰ (م) کف دست تیمم کننده اگرخون خشك

---

۱- استیناف قبل ازرکوع خالی از قوت نیست ۲- ترك نشود ۳- واگر تیمم بدل از غسل‌جنابت‌بوده یك تیمم بقصد آنچه مطلوب است ازاو کفایت میکند ٤- در جائی که بدل از وضوء باشد ومثل‌غسل است در جائی که بدل از غسل باشد ٥- یا داخل شود جنب در آنها سهواً یا قهراً علی‌الاقوی ٦- در صورتی که خون منقطع نشده باشد والا وجهی برای الحاق نیست ٧- وجوب تیمم بنذر یا عهد یاقسم متعلق بخود تیمم معلوم نیست بلی نذر یا عهد یا قسم متعلق بغایات طهارت مائیه در موقع‌عجزازمائیه سبب وجوب‌تیمم‌می‌شود بالعرض چنانچه ذکر شد در موجبات سابقه (ح.طبا)

شده باشد مثلا و تطهیرش ممکن نباشد آن عین خون را برطرف کند آنوقت تیمم کند و احوط جمع است میانه تیمم بکف دست و پشت دست اگر پشتش طاهر باشد . (م) هرگاه معین هم نتواند دست عاجز را حرکت بدهد بدست خودش عاجز را تیمم دهد . (م) در حال (۱) اضطرار تیمم برگچ و آجر هم میتوان کرد اما بر آهك تیمم کردن تقلید غیر کنند . (م) شخص تیمم کرد بدل وضوء بعد فهمید که جنب بوده کفایت نمیکند آن تیممش . (م) یك تیمم بدل از چند غسل واجب (۲) میتوان کرد . (م) تیمم بگل که بدست میچسبد گل را پاك کند و مسح کند ممسوح را و اگر آن گل را بشوید و مسح کند صحیح نیست . (م) اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمیتوان رفع آنرا کرد بهمان حالت تیمم کند . (م) بدن صحیح چیزی بر آن چسبیده باشد که برفع کردن آن متضرر میشود وضوء یاغسل جبیره بجابیاورد و احتیاطاً (۳) تیمم هم بکند (م) هرگاه شخص تیمم بکند باعتقاد آنکه بر خاکست بعد معلوم شد که خاکستر بوده مثلا باطل است تیمم او و اگر نماز هم کرده بآن تیمم اعاده کند نماز را و اما اگر بعد معلوم شد که برگچ بوده اگر در حال اضطرار (٤) است صحیح است و الا باطل است . (م) با عذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضاء (٥) . (م) بجهت تیمم کشیدن کف دست بر پشت دست آنچه فرا گیرد پشت دسترا کفایت میکند . (م) خاك و ریك داخل هم باشد و زمین قرص و صلب هم باشد از برای تیمم آن زمین مقدم است (٦) . (م) . شخص پیش از وضوء یا غسل یا تیمم حایلی در اعضای خود نمیداند تجسس نمیخواهد و اما اگر شك دارد درحایل بودن تجسس کند تا مظنه (۷) حاصل کند بعدم مانع . (م) هرگاه خاك رطوبت دارد و ریك و زمین خشك (۸) باشد زمین مقدم است از برای تیمم . (م) شخص تیمم بدل از غسل جنابت کرد بعد شکست باز تیمم بدل از غسل کند تا عذرش بر طرف نشده و اولی (۹) بعد از آن تیمم وضوء ساختن است . (م) بر دیوار گلی تیمم کردن در حکم زمین است ضرر ندارد . (م) گل سر شور مثلا اگر بکوبند که خاك شود یا بهمان قسم اگر تکلیفشان برزمین تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است و بر سنك آسیا و سنك سو و سنك آتش مثلا تیمم جایز است (۱۰) . (م) تیمم بدل از وضوء یاغسل دوضربت

---

۱- واحوط جمع است میان تیمم بر یکی از آن مذکورات ونماز واعاده یاقضاء آن بعد از رفع اضطرار
۲- محل تأمل است ۳- اگر بموضع تیمم چسبیده باشد ضم تیمم لازم نیست
٤- گذشت حکم اضطرار برگچ ٥- اگر رجاء زوال عذر نباشد بعداز این والا اشکال دارد
٦- بنا بر احتیاط ۷- نزدیك بعلم با فرض تعذر علم ۸- رطوبت کم ضرر نداود ۹ - بلکه احوط چنانچه گذشت ۱۰- یعنی در مرتبهٔ سایر سنگها میباشد (ح-طبا)

دست باید زد ضربت اول برای پیشانی و جبینین و ابروها و پشت دستها و ضربت (۱) دوم از برای پشت دستها فقط . (م) هرگاه شخص یکدستش عاجز باشد برای تیمم (۲) معین بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود بیکدست تیمم کند و اگر هر دو دست عاجز باشد واز معین گرفتن هم عاجز باشد بذراع تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را برزمین بکشد (م) هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاك ونحو آن ممکن نشود حتی برفیکه اقل غسل حاصلشود برای وضویش با برف مسح کند موضع وضوء را و اولی ایناستکه یکتیمم بر برف هم بکند و نماز کندو بعد قضاء (۳) کند نماز را (م) هرگاه کسیرا درمکان غصبی حبس کرده باشند بناحق بقسم خاصیکه بطور مختار نماز نتواند کرد و آب و خاك هر دو غصبی باشد برخاك تیمم کندو نماز کندو بجهة نماز چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کندواما اگر کسی درمکان غصبی باشد و بتواند بیرون رود برود و در ضیق وقت بخاك غصبی (٤) تیمم کنداگر مکثی بجهت تیمم نشود والا نماز ساقط است بلی مستحب‌استدر همانحالت راه رفتن نماز کند و بعد قضاء کند . ( م ) شخص جنب یا حائض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتوان کرد ولکن احوط و اولی ترك استوچیزهائیکه بر او حرام بود (۵) مباح میشود و سوره‌های سجده احوط و اولی ترك آنهاست . (٠) سنك آهك پیش از پختن تیمم بر آن جایز است و برسنك و کلوخ گچ (٦) مشکل است ( س ) شخص جراحتی در پشت دارد که حکمش احتیاطا جمع ما بین غسل جبیره و تیمم است هرگاه بعد از طهارتین و نمازمحدث بحدث اصغر شد باید وضوی تنها بگیرد یا آنکه تیمم بدل از غسل هم باید بعمل آورد (ج) در صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطا و وضوء هم میگیرد احتیاطاً از جهت اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حالاکه حدث از او سر زده باید وضو بگیردو اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس بایدثانیا تیمم بدل از غسل نماید ٠ ( س ) شخص از کمر تا زانوی او نجس استوزیرجامهٔ او هم نجس

---

۱ـ بقصد احتیاط چنانکه گذشت اگرچه کفایت یك ضربت دربدل از وضوء بعید نیست
۲ـ اگر بتواند که باعانت غیر تیمم بدستهای خود بکند معین است واگر یکدست نداشته باشد اصلا احوط جمع است میان تیمم بهمان یکدست وتیمم بضمیمهٔ دست غیر واحوط در صورت بقاء ذراع است نیز ۳ ـ واحتیاطاً قضاء را ترك ننماید ٤ ـ تیمم بخاك غصبی جائز نیست اگـر چه محتاج بمکث نباشد ۵ـ درغیر واجبات ومستحبات موقته موقوفهٔ بر طهارت احوط ترکست ٦ ـ سنك گچ مثل سنك آهك است (ح.طبا)

است و دسترس بآب هم ندارد و یقین دارد که تا غروب هم بآب نمی‌رسد جایز است بعد ازظهر تیمم کند و نماز کند یا نه ۰ (ج) در صورت مفروضه احتیاط در تأخیر است ۰ ( س ) شخص مصلی لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است آب هم نیست که ازالهٔ نجاست از لباس و بدنش نماید یك‌روز یا ده روز یا یك‌سال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم بتیمم‌خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه ۰ ( ج ) اگر تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده و قضاءندارد .

## فصـــــل

## در حیـــــض است

بدانکه آن خون سیاه و جهنده و با سوزش و گرم است در غالب اوقات وگاهی خلاف آنهاهم میشود و عادت بآن بهم میرساند زن در هرماه‌پس‌هر گاه علم‌داشته‌باشد که آنخون‌حیض‌است اشکا در آن نیست ولیکن گاهی مشتبه‌میشود با سایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن‌آن بآنستکه قدری پنبه داخل فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر آنستکه در وقتیکه میخواهد این‌عملرا بکند بپشت بخوابد و پایها را بلند کند وبعد ازآنکه قدری گذشت پنبه را آهسته بیرون‌آورد پس اگرخون بردورآن واقع شده باشد آن خون‌بکارت‌است واگر خون تمام پنبه را فروگرفته باشد خون حیض است وشرط است درامتحان مذکوراینکه‌قروح یا جروح احاطهٔ بفرج‌مثل احاطهٔ بکارت‌نداشته باشد(۱) وهمچنین‌خون‌بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود واگرنماز کند بدون امتحان مذکور باممکن‌بودن‌آن‌نماز باطل است هرچندبعدظاهر شود که خون بکارت (۲) بوده است وگاهی‌میشود بخون‌قرحه وطریق شناختن آن آنستکه بپشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت میان را در فرج داخل‌کند پس‌اگرخون ازطرف‌چپ بیاید خون حیض است و اگر ازطرف(۳)راست بیاید خون‌قرحه است واگرخون‌ازدوطرف‌ظاهر شود امتحان بی‌فایده و باطل‌خواهد بود و اگر امتحان نکرده نمازکند با ممکن‌بودن آن نماز باطلست هرچند بعد معلوم شود که خون حیض نبوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس‌مثل آنکه احتمال ولادت‌بدهد وعلم نداشته باشد چنانچه از او چیزی بیرون‌آید که‌شك کند که‌انسان است یا مبدء انسان یا غیرآن خصوصاً هرگاه درعادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین

۱ـ در این فرض هم بودن خون بردور پنبه دلیل است براین که حیض نیست اگر چه تشخیص خون بکارت بآن نشود ۲ـ اگر قصد قربت محقق شده باشد با فرض مزبور اقوی صحت است وهمچنین در مسئلهٔ بعد ۳ـ درحکم اشتباه بقرحه تأمل است پس احتیاط بجمع مابین احکام طاهر وتروك حایض‌ترك نشود چه از ایمن باشد چه ایسر (ح.طبا)

هرخونیکه زن ببیند در میان سه وده و برده کمتر منقطع شود حیض است مادامی که ندانند که از قروح یا جروح است وهمچنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند واوصاف حیض در آن باشد حیض خواهد بود و همچنین هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است وحیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی و هرخونیکه پیش از نه سال دیده شود آنخون حیض نیست و همچنین هرخونیکه درحال یأس ببیند وحد یأس درقرشی تمامشدن شصت سال قمری شرعی است و درغیر قرشی تمامشدن پنجاه سال قمری شرعی است نیز و بعضی ملحق کرده اند نبطی را بقرشی و در آن وجهی هست و قرشی کسی استکه نسب او بنضر بن کنانه برسد و آن از طرف پدر ومادر یا ازطرف پدر بتنهائی کفایت میکند و اما ازطرف مادر بتنهائی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قرشی بودن آن ملحق بغیر(۱) قرشی میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر زمان خالی بودن ازحیض که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یکروز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون ببیند صاحب عادت میشود ولیکن اگر عدد و وقت هردو مساوی باشد مثل آنکه در دوماه از اول تا پنجم خون ببیند آنرا صاحب عادت وقتیه و عددیه گویند و اگر در عدد متساوی باشد نه در وقت مثل آنکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و درماه دوم پنج روز خون دید از آخر ماه آنرا صاحب عادت عددیه گویند واگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه درماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز و هردو را از اول ماه خون دید آنرا صاحب عادت وقتیه گویند ومتحقق میشود عادت نیز بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه همچنانکه متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعهٔ مساوی در بیشتر از دوماه و درصورت عادت وقتی وعددی یا عادت وقتی بتنهائی بدیدن خون ترك عبادت کند هرچند خون بصفت حیض نباشد وهرچند یکروز یا دو روز پیش از عادت هم باشد و یا بعد باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست وصاحب عادت وقتی بتنهائی درعدد حکم مضطربه است وحکم آن می آید ودرصاحب عادت عددی بتنهائی خلاف است اقوی آنستکه بدیدن خون نیز ترك عبادت(۲) کند و صاحب عادت هرگاه خون او ازعادت تجاوز نماید صبر نماید و احتیاط کند بترك نمودن عبادت اگر عادت او از ده روز کمتر باشد ولیکن این احتیاط برسم استحباب است ودرعدد ایام احتیاط خلاف است و اقوی استحباب آنست تا بده روز هرچند احوط اکتفاء نمودن بیك روز یا دو(۳) روز است

---

۱- محل اشکال است احتیاط ترك نشود ۲- اگر چه رعایت احتیاط تا سه روز خوب است ۳- البته استظهار در دو روز یا سه روز را ترك نکند واحوط بعد از آن تا روز دهم جمع است میانهٔ تروك حایض و افعال مستحاضه (ح. طبا)

و بهر تقدیر هر گاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هر گاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت او معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هر گاه ده روز در وسط فاصله شود متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست و هر گاه ده روز فاصله نشود اگر مجموع از ده روز نمیگذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهند(۱) و اگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت مستقره هر گاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و آنچه بصفت حیض نباشد بتنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی آنستکه ترک عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد(۲) و هر گاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیادتر از ده روز باشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و آن عبارت است از کسیکه ابتداء بخون دیدن نموده باشد و عادت آن مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادت خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او خویشانی باشد و ایشان متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشانی نباشد یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارت است از کسی که فراموش کند عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقر شده باشد یا کسیکه(۳) خون مکرر دیده باشد و عادت از برای آن مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد ولیکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت تخلف ندارد هر گاه عدد و وقت هرده را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیلی است که ذکر آن در این رساله مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از جملهٔ آن آنستکه صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی حرفی اگر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شده داخل کند دست خود در او بمالد بر موضعی که خون بیرون می‌آید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود والا نماز

---

۱ـ رجوع بعادت در این فرض هم خالی از رجحان نیست بلی رعایت احتیاط در ایام تمیز در هر دو فرض خوب است ۲ـ گذشت احتیاط بجمع تا سه روز اگر بصفات حیض نباشد ۳ـ احوط در قسم دوم جمع است بین تروک حائض و اعمال مستحاضه در مابه‌التفاوت بین هفت روز و عادت خویشان (ح.طبا)

را تمام کند لیکن ظاهر این است که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یامعلوم نشود پیشبودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شك نیز مبطل نیست و در حکم حیض است سایر احداث و همچنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف وحرام است بر آن داخلشدن مسجدالحرام ومسجد رسول ودرنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مگر روضهٔ جنات نبوی (ص) اگر مستلزم عبور درمسجد آنجناب باشد و حرام است گذاشتن چیزی درمسجد وخواندن یکی ازسور عزایم و اجزاء آنها بقصد جزئیة اگرمشترك باشد و اگر مشترك نباشد حرام است چه بقصد جزئیة و چه بقصد غیر جزئیة وحرام است مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقی است و هر گاه طاهر شد جایز است بشرط (۱) شستن فرج و هر گاه وطی نمود در حیض (۲) احوط وجوب کفاره است هرچند قول باستحباب خالی ازرجحان نیست و کفاره درغیر کنیز سه‌ربع مثقال صیرفی طلا است دراول حیض ودروسط نصف آن(۳) و درآخر ربع و احوط آنستکه سکه‌دار باشد وکفایت نمیکند قیمت و درکنیز(٤) سه مدگندم میدهد از برای هر فقیری یك‌مد وازجملهٔ احکام استظهاراست با منقطعشدن خون پیش از ده‌روز باینکه پنبه گذارد در فرج خود بعداز آنکه پای چپرا بردیوار بگذارد و شکمشرا بر آن بچسباند بقدریکه حقیقت امر ظاهر شود پس هر گاه پنبه پاك بیرون آمد طاهر است از حیض واگر ملوث بیرون آمد مبتدئه صبر کند تاپاکشود یا ده‌روز بگذرد وصاحب عادت گذشت حکم آن وشکم وپا بدیوار گذاشتن مستحب است . (م) ضعیفه در بین ده روز حیض آب زردی ببیند حکم خون حیض است اگر عادت او ده باشد یا آنکه بده منقطعشود . (م) هر گاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت ر بغیر عادت اول قرارگرفت عادت بعد معتبر است نه اول . (م) هر گاه شك کند که خون ازاو خارجشده یانه حکم کند که خارج نشده . (م) هر گاه چیزی از او خارجشد شك دارد که خونست یا نه چیزی براو نیست (م) هر گاه خونی بجامهٔ خود ببیند ونداند که از رحم آمده یا ازجای دیگر نجس است لیکن غسل بر او نیست . (م) خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون بتکلیف رشد غسل براو واجب میشود از برای عبادتش واگر شك در بلوغ داشته باشد وخون بصفت حیض باشد وشرایط

۹۸۰۶

۱ـ علی الاحوط ۲ـ این احتیاط ترك نشود ۳ـ یعنی نصف‌سه ربع مثقال وهمچنین است ربع در آخر
٤ـ یعنی کنیز خودش (ح.طبا)

حیض در آن موجود باشد آنخون حیض است وهمین علامت سبق بلوغ است و اگر شك در یأس داشته باشد محکوم بحیض است با شرائط . (م) شب اول وشب چهارم خارج از سه روز است و همچنین است شب یازدهم . (م) هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببینـد حیض نیست . (م) هرگاه زنی مثلا از ظهر خون ببیند تاظهر روز چهارم کفایت می‌کند درحایض بودن او واحوط(۱)عمل باحتیاط است مگر آنکه آنروز تا شب خون باقی باشد . (م) هرگاه زن‌سه روز متصل خون دید وقطعشد پیش از ده روز وروز دهم باز ببیند وقطعشود تماما حیض‌است با ایام پاکیش . (م) هرگاه زن سه روز متصل خون دید و قطعشد دیگر روز دهـم و یازدهم باز خون دید این دومی(۲)استحاضه است . (م) هرگاه از سه روز کمتر خون قطعشد و بعد در سه روز مستمر دید دوم حیض است واول استحاضه اگرچه اول درزمان عادت بوده باشد وثانی در غیر زمان عادت . (م) هرگاه پیش از عادت خون دید و ازعادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است وعادت حیض است . (م) صاحب عادت ده روز هرگاه پیش ازعادت خون دید و ازده گذشت همانقدر پیش‌را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض : (م) هرگاه دراول وآخر عادت خوندید وتمام باطهرش ازده روز متجاوز است هریك بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد و هرگاه هردو مثل هم بوده اول‌را حیض‌قراردهد وآخر(۳) را استحاضه (م) فرق نیست میان خون حیض درسیاه وسرخ بودن بلکه هردو صفت حیض‌است (م) زنی‌که باید بعادت خویشانش رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان او غالب(٤)را بگیرد و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط آنستکه بروایت هفت روز عمل‌کند . (م) هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنابراحوط . (م) حرام است وطی در قبل حایض باعلم و موجب فسق هردو است بلکه حلالشمردن آن موجب کفر است علی المشهور و اما درجواز وطی دردبر حایض اشکال است واحوطاجتناب است وکفاره وطی درقبل حایض برمرد است نه برزن . (م) قول زن در حایض بودن‌وپاکشدنش مسموع است ، (م) بعداز وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد یاول یا وسط یا آخر

---

۱ـ این احتیاط بغایت‌ضعیف‌است ۲ ـ مگر عادتش ده روز باشد یا اوصاف شهادت دهند بروز دهم وتکلیفش هم رجوع باوصاف باشد پس روز دهم حیض است وبعد از آن استحاضه

۳ ـ بلکه درصورتیکه هردو خون بشرایط حیض باشند خون اول وپاکی مابین را باآنچه داخل‌است در عادت از خون دوم حیض قراردهد وبقیه ازدومی‌استحاضه خواه هر دو بصفت حیض باشد یانه

٤ـ اگر غیر غالب بمنزلهٔ معدوم باشد والا احتیاط کند در فاضل از آن واز هفت روز(ح.طبا)

حیض مدار بهرچه مشخص استکه بوده است میباشد و همچنین بگمـان حره یا امه بودن بجهة کفاره . (م) کسی که عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد و بهتر در زمان عجز توبه است واما مسقط کفاره نیست علی‌الاحوط (م) زن‌حایض مدخول‌بها واو بدبر وشوهرش حاضر یادرحکم حاضر باشد وحمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست . (م) هر گاه باعتقاد حایض‌بودن طلاق‌داد بعد معلومشد که پاك بوده صحیح است وعکس آن باطل‌است . (م) وضوء ساختن پیش‌از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است (۱) غیراز غسل جنابت که بااو وضو جایز نیست (م) احوط برحایض اگر نگوئیم اقوی قضای نمازی است که بنذر واجبشده وهمچنین روزهٔ ین که بنذر یاشبه نذر براو واجبشده باشد . (م) هر گاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نمازاو وطهارت(۲)وغیره واقل واجب نماز و مخیر میان قصر و اتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حایض شود قضاء براو واجب است . (م) سنت است ازبرای حایض که وقت نماز باوضو درموضع پاکی یامکان نمازش بنشیند ومشغولشود بتسبیح و تهلیل وحمد خداوند و صلوات وتسبیح اربع وتلاوت قرآن اگرچه درغیر این وقت کراهت داردیعنی ثواب تلاوت کمتر باشد (م) مکروه‌است ازبرای حایض خضاب کردن وقرآن همراه داشتن . (م) حایض درحالت پاکی اگر شك داردکه پیش از ده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبادت کند واگر مظنهٔ داردکه‌عود میکندخون احتیاطاً(۳)غسلکند و عبادت کند و اگر عادت عود داشته باشد پیش از ده روز صبر کند باکی نیست اگرچه این صورت‌هم اگر غسلکند وعبادت کند احوط(٤)واولی‌است واگر بعد خون‌ندید تاده روزش گذشت همانغسل کفایت میکند .

## فصل
## در نفاس است

وآنخونی استکه در وقت زائیدن اززنان میآید خواه همراه طفل بیاید و خواه بعداز آن وخواه هردو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد و هر گاه ده روز اززائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولـد شود یا تمام نشده سقطشود هرچند مضغه باشد بلکه عاقه بشرط آنکه علم بهم رساند بآنکه مبدء انسان است یا چهار قابله شهادت دهند برآن ونطفه وعلقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین مجرد زائیدن

۱ــ ولابد است از وضوء برای نماز ونحو آن درغیر غسل جنابت ۲ـ بلکه از برای تیمم ونماز با اسقاط شرایطی که در وقت ضبط ساقط است علی‌الاحوط ۳ـ بلکه لزوماً نیز ٤ـ این احتیاط ترك نشود . (ح طبا)

هر گاه خون نبیند و نه خون پیش از زائیدن هرچند بقدر لحظهٔ باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر لحظهٔ باشد و اکثر آن ده روز است و آن نفاس غیر صاحب عادت مستقره است چه برده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر عادت او است واما اگر بر کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس او تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است و تتمه استحاضه ولیکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهند یاده روز را دروقتی استکه دراول و آخر خون بیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر دریکی از اول یاآخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط وآخر یااول ووسط خون ببیند نفاس آن مختص بطرفین و آنچه زمان مابین آنست خواهد بود پس کسی که عادت آن هشت روز باشد و در اول و آخر آن خون ببیند تمام نفاس است و اگر دراول وچهارم یاپنجم وهشتم خون دید چهارروز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یکروز ازاین روزهارا نفاس آن مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر چهارم مثلا دید و از عادت گذشت و برده منقطع شد ازچهارم تادهم نفاس است و مثل آن استکه شنیدی حال مبتدئه ومضطربه تا ده روز و هرچیزی که میباشد برحایض از حرام و واجب ومکروه ومستحب بر نفسا نیز چنین است . (م) خون قبل از ولادت حیض میشود بدوشرط سه روز متوالی ودیگر تانفاس ده روز (۱) فاصله باشد والا حیض نیست . (م) اگر بعداز دیدن خون نفاس ده روز بگذرد بپاکی خون دیگری بشرایط حیض ببیند حیض است .

(م) هر گاه درابتدا خروج طفل خونخارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولدشد ابتدادرده روز(۲) نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد . (م) هر گاه خون نفاس بعداز تولد تمام طفل تاده روز قطعشد هرجاکه قطعشد نفاسش همانست و هر گاه ازده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عددیه ده روز بگیرد نفاس را وصاحب عادت عددیه عادتشرا بگیرد و احوط تا ده روز (۳) است و احوط دیگر قضاء کردن نماز بعداز عادتش است . (م) هر گاه خون نفاس در بین ده روز قطعشد و ضعیفه غسلکرد و روزه گرفت و دربین ده روز باز خون دید معین است براو افطار خواه صاحب عادت باشد و قبل از انقضا عادتش باشد یا غیر ذات العاده باشد واگر بعداز عادة باشد احوط اتمام صوم است و بعد (٤) قضاء کند وهمچنین است حکم نمازش . (م) هر گاه

۱ ـ درشرط ثانی تأمل واشکالست ۲ـ محل تأمل است ۳ـ بعد از تبیین تجاوز ازده روز نفاس را ده روز گرفتن خلاف احتیاط است بلی پیش از تبیین تجاوز احوط استظهار است تا ده روز ٤ـ اگر از ده تجاوز نکند واما نماز پس مطلقاً قضاء ندارد مگر نکرده باشد واز ده تجاوز کند (ح.طبا)

زن‌دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دوم اول اعتبار ده روز نفاس آن طفل است و ممکن استکه هرگاه زن سه طفل بزاید هر یك بفاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد . ( م ) اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست . ( م ) اگر شك در ولادت دارد نفاس نیست و فحص در تشخیص‌هم واجب نیست . ( م ) هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلا بعد از تولد طفل‌خون‌نبیندتا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم بگذرد آن‌زنرا نفاس نیست‌بنابراقوی‌اگرچه‌احوط (۱) اینستکه هشتم ونهم ودهم آنچه نفساء‌باید ترك کند وآنچه مستحاضه را باید عملکرد عمل‌کندو‌بعدروزه‌اش را قضاء بگیرد . (م)هرگاه صاحب عادت هفت‌روز‌بعد از تولد خون ببیند تا روزچهارم‌وروزچهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد(۲) و باقی را استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون‌ببیندو از ده‌روز بگذرد چهار روزنفاس و باقی استحاضه است (م) هرگاه روز اول دید (۳) و قطع شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تاهفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه ( م ) هرگاه روز اول را خون‌دیدو قطع‌شد ودیگرندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم بازدید تا از ده گذشت همانروز اول نفاس و هشتم با ما بعدش‌استحاضه‌است و احوط این استکه بعد از عادتش تا ده روز احتیاطاً عمل کند بتروك حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده میگذرد یا بده قطع خواهد شد . ( م ) در جمیع صور لازم است از برای نفساء استبراء تا معلوم شود قطعشدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی .

## فصل در استحاضه است

بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره . قلیله آنستکه کهنه‌یا پنبه که در فرج میگذارد خون باو برسد ولیکن او را فرو نگیرد بتمام ومتوسطه آنستکه خون در پنبه فرو رود و ازآن نگذرد و کثیره آن استکه خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست ووضوء واجب است از برای‌هر نماز واجبی‌و اگر خواهد نافله کند هر نمازی را باید بیك وضو نیز بکند و درقسم دوم یکغسل‌واجب‌میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای‌هر نماز ولیکن واجب‌شدن غسل مشروطست(٤)باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فراگیرد پس اگر بعد از نمازخون پنبه‌را فراگیرد‌حکم‌آنحکم

۱ـ ترك نشود ۲ـ نسبت بما بعد ایام عادت محل اشکالست وهمچنین در فرض بعد پس در آن ایام رعایت احتیاط شود ۳ـ یعنی صاحب عادت هفت روز ٤ـ این شرط محل اشکال است بلکه هر وقت خون پنبه را فرا گیرد یك‌غسل واجب است از برای نمازهای بعد‌علی‌الاقوی(ح.طبا)

قلیله استکه غسل درآن روز واجب نمیشود بلکه واجب است وضو از برای هر نمازواجب و شرط است در هرنماز سنت و در قسم سوم سه‌غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگربکند جمع نماید میان نافله شب و نماز صبح بآنغسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یك از فرایض آن ویکی از برای نمازظهروعصر که جمع کند میانه هردو و یکی از برای مغرب وعشاء که جمع کند نیز میان هردوواگرخواهد هر نمازیرا بیکغسل کند جایز است و وضوء باید بگیرد با هریك از اغسال چنانچه گذشت و در واجب بودن وضو از برای هر یك از نماز عصر و عشاءخلاف است و احوط عدم‌ترك‌است‌بلکه وجوب خالی ازرجحان نیست و واجب بودن غسل ووضوء در هر سه قسم گذشته‌درحالتی‌استکه خونیکه باعث وضو یا غسل میشود پیش از نماز بهم برسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشدبشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای آن خون بعد از دیدن آن ولیکن‌آنچه‌ذکرشد درحکم سه قسم در وقتی استکه بیك‌نسبت باشد پس اگر تبدیل روی دهد مثل آنکه کثرت بقلت‌برگرددو یاقلت بکثرت بر گرددحکم برمیگردد پس اگر پیش‌ازغسل‌نمودن‌از برای‌نمازصبح کثرت برگردد بقلت کفایت میکند یکغسل و اگر پیش از غسل ظهرین بر گردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بکثرت دوغسل‌خواهد نمود درآنروز واگربعد ازنمازظهرین چنین‌شد یکغسل کند وهمچنین اگر بعداز نمازصبح‌قلت‌برگردد بتوسط دراین‌روز غسل(۱) براو نیست واحوط آن‌استکه‌از برای دفع ناخوشی‌استحاضه‌درجائیکه موجب وضو بود وضوبگیرد و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل‌آنکه‌هرگاه‌وضوء یا غسل نموده و پیش‌ازنماز کردن دانست ازحال‌خودکه‌دیگر خون نخواهد دید ورفع ناخوشی او خواهدشد(۲) اعاده نمایدآنچه‌نموده بود در اول‌ازوضو یا غسل وواجب‌است‌برمستحاضه‌استبراء کردن‌باینکه‌پنبه بردارد وبقدریکه‌متعارف‌است درمعلوم‌شدن حال بآنقدرصبرنمایدوبعد بمقتضای آن عمل‌نماید ازمنقطع‌شدن خون یا قلیله بودن‌آن یا متوسطه بودن یاکثیره‌بودن‌وهمچنین‌واجب است عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و همچنین بشویدظاهرفرج‌را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آن‌است هرگاه ملوث‌بخون‌شده‌باشد چنانچه احوط‌آن‌استکه بعد از غسل‌بلکه وضوء نماز را تأخیر نکند و اهتمام نمایددرحفظ‌نمودن خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شودواجب‌نیست‌واگردربین

۱ـ اقوی غسل است چنانکه گذشت ۲ـ اگر در اثناء یا بعد از وضوء یا غسل خون دیده باشد و الا اعاده‌نمیخواهد(ح ـ طبا)

غسل حدث اصغر از اوصادرشود (۱) احوط آن‌استکه غسل‌مذکوررا تمام‌کندواعاده نماید و وضو بسازدهرچندقول‌بصحیح‌بودن‌غسل‌و لازم بودن وضو مطلقاً خالی‌از رجحان نیست و فرق نیست در باطل نبودن غسل میان غسل‌واجب ومندوب و اگرحدث اکبر درا ثناء غسل واقع شود اگر همان حدثی که رفع آنرا میکرد واقعشود اعادهٔ غسل باید بشود(۲) وحیض‌ونفاس‌درحکم واحد است و اگرغیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود(۳) (م)خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق وزرد و سرد وصاف و بسستی خارج میشود و بدون‌سوزش بخلاف حیض.

(م)خون استحاضه همینکه بیاید درباطن که تواندبیرون‌آورد ضعیفه مستحاضه است همینکه بیرون آید بهر قسم هرچند کم باشد ناقض است. (م) هرگاه باختیار وامتحان معلوم نشود (٤) غیر استحاضه آن استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود بهمان که‌هست عمل کند.

(م) واجب (٥) است از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد خواه مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازی احتیاطیه و اجزاء منسیه وسجدهٔ سهو بوضوء اصل نماز آنها را بجا میتوان آورد. ( م ) جایز نیست که مستحاضهٔ کثیره زیاده ازدو (٦)نمازبیکغسل‌جمع کند مثل ظهر وعصر مثلا. (م) جایز است برای هر نمازی یکغسل هرگاه‌فاصله‌عرفی‌نشودوالاواجب استغسل. (م) هرگاه‌بعدازشروع‌در غسل یا وضوء دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تأخیر نماز بآنغسل یا وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر نیاید. (م) مستحاضه بعد از نمازش‌وارسی‌خود کرد خون ندید میداند که بعد خواهد آمد با همان وضوء میتواند نمازکند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بر باطن عورت‌خود که‌ظاهر کند خود رابلکه مستحب هم‌نیست‌بلی‌ضرری هم ندارد اگرچنین‌کند. ( م ) اگر خون مستحاضه بعد از طهارت در ظاهر قطع شود نه‌درباطن و زمان فرصت طهارت ونماز داشته باشدکه خون درآ نزمان ازباطن‌نیزقطع‌شود لازم‌است‌صبر کند تا آنزمان و اعادهٔ طهارت نماید واگروقت تنك باشد بر او چیزی نیست ونماز میکند.

(م) هرگاه در اثنای نماز خون منقطع‌شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند واعادهٔطهارت و نمازکند اگرچه‌احوط اتمام نماز واعاده است وهمچنین اگرخون آرام بگیرد بقدر اعادهٔ طهارت

---

۱ـ ترك نشود احتیاط باعادهٔ غسل و وضوء ساختن و وجهی برای اتمام نیست ۲ـ لکن استمرارخون استحاضه در بین غسل موجب اعادهٔ غسل نیست بلی اگر دربین غسل کردن برای متوسطه منقلب شود متوسطه بکثیره احوط اعادهٔ غسل است ح‌ـطبا ۳ـ لکن رافع حدث متخلل هم نیست پس اگر استیناف کندغسل‌رابقصدرفع‌هردواسهل‌واحوط‌خواهدبودح‌ـطبا٤ـ یعنی ماعدای حیض ازسایردماءح‌ـطبا ٥ـ یعنی شرط است ح‌ـطبا ٦ـ یعنی از نمازهای یومیه (ح.طبا)

و نماز. (م) اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت و ندانست که در باطن قطعشده بعد از نماز معلومشد که قطعشده بود اعادهٔ طهارت و نماز نماید. (م) هرگاه در بین نماز قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند(۱) و اگر وقت تنك باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل وضو کند بجهة کثیره (م) ضعیفهٔ مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط وطی او ضرر ندارد (م) هرگاه مستحاضهٔ کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود باز ببیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود (م) رواق ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفساء در آن بنا بر احتیاط. (م) موی جنب یا حایض یا نفساء مثلا بخط قرآن برسد (۲) ضرر ندارد اما ناخن احتیاطاً در حکم بدن است.

# فصل
# در احکام اموات

و در آن شش فصل است:

## فصل اول - در تغسیل

بدانکه واجب میشود غسل نمودن بر مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعهٔ که در او استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است (۳) واحوط غسل نمودن است و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزیکه در آن حیوة حلول نکرده باشد مثل مو (٤) و هرگاه دندان بی گوشت کنده شود (٥) مس آن موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیگر که از آدمی جدا شود. بدانکه غسلدادن میت واجب کفائی است باین معنی که بر همهٔ مکلفین واجب است و هرگاه یکنفر غسلرا بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولی بآن بلکه بسایر امور کفائیه میت شوهر است نسبت بزن خود چه آن زن آزاد باشد چه بنده و چه دائمه باشد و چه منقطعه ولیکن در متعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوب است و بعد از شوهر مالك مقدم است برغیر مالك واگر متعدد باشند شریك خواهند بود در ولایت و بعد از مالك ارحام است و ایشان

---

۱ - با تجدید وضوء ۲ - احتیاط در موی هم خوبست. ۳ - واحوط غسل نمودن است بمس مطلق قطعهٔ جدا شدهٔ از میت ٤ - احوط در ناخن ودندان وجوب غسل است بلکه در موی هم احتیاط خوب است ٥ - یعنی از زنده (ح طبا)

مقدم بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هرچند احوط(۱)
از برای ورثه عمل نمودن است بوصیت هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب
طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم برجد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان
مقدم بر اعمال و اخوال میباشند و بعد از آن ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن
جریره مقدمست بر حاکم شرع و با نبودن هیچیك از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرعست
برغیر و بعد از آن (۲) عدول مؤمنین و اما ارباب طبقهٔ واحده پس پدر مقدمست بر مادر و اولاد و
اولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدمست بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است
برغیر بالغ ایشان و کسی که نزدیك باشد بمیت بپدر و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیك باشد
بمیت بپدر و اگر غسل داده شود میت بی اذن اولیاء باطل است و همچنین است حکم در نماز و
شرطست که غسل دهندهٔ میت شیعه اثنی عشری باشد (۳) مگر درصورت اضطرار که جایز است
غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری ولیکن اگر از «یهود» و نصاری باشد پیش از غسل امر کند
ایشانرا بشستن(٤) بدن خود و احوط درهر سه صورت آنستکه نیت غسل را شیعه اثنی عشری
بکند بلکه هر گاه سنی غسل بدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هر گاه عذر رفع شود(٥) غسل
را اعاده نماید در هر سه صورت و همچنین شرطست که غسل دهندهٔ میت مثل میت باشد در ذکوریت
و انوثیت مگر در محارم (٦) و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن آن را غسل بدهد و دختر سه
ساله اگر مرد آنرا غسل بدهد ضرر ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و
عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط (۷) ترك آنست و واجبست غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری
و واجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب باشد و چه از غیر ایشان اما در مخالف(۸) واجب
نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است سینه او یا قطعهٔ که در آن سینه باشد پس غسل
دادن واجبست بلکه کفن کردن و نماز کردن بر آن و واجبست غسل دادن و کفن کردن و
حنوط نمودن قطعهٔ که در آن استخوان باشد هر گاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا

---

۱ـ این احتیاط البته ترك نشود اگرچه مشهور قول است ۲ـ بعد از تعذر حاکم همهٔ مؤمنین نسبت باو مساوی هستند علی الاقوی ۳ـ معلوم نیست بلی شرط است اسلام او با امکان ٤ـ بلکه بغسل نمودن خود پیش از غسل دادن و اگر ممکن شود غسل دادن آنها میت را بنحوی که مستلزم تنجس بدن میت بملاقات آنها نشود متعین خواهد بود ٥ـ پیش از دفن ٦ـ احوط در محارم قصر بر حال ضرورت است بلکه خالی از رجحان نیست ۷ـ این احتیاط ترك نشود ۸ـ بلکه ارجح وجوب آنست لیکن بطریق مذهب شیعه (ح ـ طبا)

شده از زنده و استخوان بی‌گوشت است بآن و همچنین طفلی که در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط‌شود واجب است در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر آن نه واجب است و نه مستحب و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه پیچیده و دفن کردن و واجب است ازالهٔ نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است روی بقبله نمایند میت‌را درحال احتضار اگر روی بقبله نباشد باینکه به پشت بخوابانند اورا وروی و کف پاهای او را مواجه قبله نمایندو منقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آنست بعداً (۱) بیرون رفتن روح تابدفن‌نمودن‌نیز وفرق‌نیست در وجوب مذکور میان آن‌که محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که (۲) واجب شده باشد کشتن آن بر جم یا قصاص یا غیر اینها وغسل کرده‌باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی را که واجبست از برای‌میت‌واگر بعدازسه‌غسل بمیرد بسبب دیگرواجب است غسل دادن او .

## فصل دوم
## در کیفیت‌غسل‌میت

واجب‌است‌غسل دادن میترا بسه غسل بسدروکافور و بآب خالص وواجب است‌ترتیب‌درمیان سه غسل بنحو مذکور و فرق نیست‌در این‌حکم میان‌اینکه‌میت جنب باشد یا حایض باشدیانباشد(۳) و احوط غسلدادن میت است بغسل ترتیبی هرچند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است و کیفیت هریك از ترتیب و ارتماسی بنحوی استکه در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است نیت در هریك ازسه‌غسل ونیت هر غسلی را مقارن‌شروع در آن‌نمایند و اگر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدهند میترا بقصد هریك از آن سه غسل و یك تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر(٤) است وهمچنین اگر بترسد بر میت ازغسلدادن از همریختن پوست یا گوشت اورامثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته‌باشد یك تیمم بدهند اوراواحوط سه‌تیمم‌است‌نیزچنانچه گذشت و تیممرا باید بدست خود بعمل آوردنه (٥) بدست میت‌و احوط (٦) مباح‌بودن‌مکان‌غسل‌است (م)هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن میته و نتوان اورا بیرون آورد پهلوی چپ‌اورا بشکافند

۱ـ در غیر حال نماز و نقل بسوی مدفن وغیر آن ۲ـ و کسی که شهید شده باشد در جهاد واجب ۳ــ این احتیاط ترك نشود ٤ــ بلکه اظهر عدم کفایت است بلی تیمم سوم را بقصد مافی ـ الذمه نمودن مغنی از چهارم است ٥ـبا فرض امکان احوط جمع است ٦ـ بلکه اقوی (ح‌ـطبا).

و او را بیرون آورند واگر بدوزند بهتراست و دفن کنند و اگر شك در حیوتش دارند حرام است (۱) شکافتن پهلوی او را وواجب است صبر کنند تامعلوم شودحال طفل . (م) مخلوط کردن سدر و کافور در آب در زیادتی بقدری است که آبرا مضاف نکند و در کمی بقدر مسمی کافی است(م) هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد وهمچنین اگر حدث سرزند ازاو اگرچه حدث اکبر باشدوواجب است ازالهٔ آن با امکان اگرچه درقبرهم گذاشته باشند اورا . (م) هرگاه آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست بترتیب غسل دهند و بجههٔ باقی دیگر تیمم بدل آن دهند و هرگاه سدروکافور ممکن نشود بآب خالص بدل هریکغسل دهند بارعایت ترتیب درنیت . (م) اگر میت محرم باشد واجب است عوض آب کافور بآب خالص او را غسل دهند و ترك کافور در حنوطش کنند و همچنین بوهای خوش دیگر . (م) هرگاه همجنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نباشد بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقط است غسل دادنش واگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلا کیسه در دست کند و میترا غسل دهد چنین کند علی الاحوط . (م) مکروه است چیدن ناخن میت اگرچه بسیار بلند باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجب است که در کفن با او دفن کنند و احوط آنستکه آن راهم غسل بدهند . (م) هرگاه میتی را بیغسل دفن کنند نبش قبر بجههٔ غسلدادنش جایز است (۲) و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبر را از برای تیممش اذن نمیفرمایند و جایز است (۳) نبش قبر هرگاه میت وصیت کرده باشد که او را بعتبات برند یا کفن غصبی پوشانیده باشند او را یا مالی با او دفن شده باشد . (م) میتی که دسترس نباشد اذن گرفتن از ولیش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد بجهت نماز و غسل و کفن و دفنش بی اذن ولی مرخصند . (م) تختهٔ که میترا غسل میدهند ولنك آن از برای همان میت ضرر ندارد آن نجاستش اما از برای میت دیگر احتیاطاً بشویند . (م) با علم برضای ولی میت غسل دهی میترا ضرر ندارد .

## فصل سوم
## در تکفین است

واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد وچه زن و چه خنثی باشد و چه ممسوح بسه پارچه و آن پیراهن ولنك ولفافه است که آنرا سرتاسری مینامند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساقرا بپوشاند و در لنك آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و درلفافه آنکه

۱ـ اگر زنده بوده و شك در بقاء آن دارند و متعذر باشد تحصیل علم اقوی جواز بلکه وجوب است ۲ـ اگر مستلزم هتك میت نباشد ۳ـ محل تأمل است (ح ـ طبا)

از طول آنقدر زیاد باشد که توان دو سر کفن را بست و از عرض آنقدرزیادباشدکه برروی هم بیفتد دو طرف آن و افضل بلکه احوطدرپیراهن بلندبودن آنست تا بقدم و درلنك پوشانیدن آنست از سینه را تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنست که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر بر ندارند واگر مقدور نشود بسه پارچه اکتفا نمایند بآنچه مقدور است چه یك پارچه وچه دو پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر پوشانیدن عورت نیزواجب است و کیفیت تکفین آنستکه لنك مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنستکه هر یك از سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر آنست (۱) وجایز نیست مغصوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هرچنداز حیوان تذکیه شده و مأکول اللحم باشد و مستحب استکه خوش قماش و صاحب قیمت باشد و احوط آنستکه کفن ننمایند از تو بیکه از مو و کرك باشد هر گاه از مأکول اللحم باشد و اگر از غیر مأکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنستکه جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هرچند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهراست هرچند زن مال دار باشد اگرچه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن اتفاق افتد و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر پیش بدارد حنوط را برغسل کفایت نمیکند و فرق نیست در حنوط مابین مرد و زن و خنثی و ممسوح وصغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیك آن نبرند چه از کافور وچه ازغیر کافور چه در تحنیط وچه در تغسیل ۰ (م) جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوت نیست تکفین و ستر عورت بمتنجس وچیزهائی که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی(۲)۰(م)کفن مملوك با مالك است مگر چیزی از او آزادباشد در اینصورت بقدرملکیت بامولی میباشد نه زاید بر آن (م) اقوی آنستکه بدل سدر و کافور و آب غسل واجب است برکسیکه واجبست (۳) براو کفن (م) خاك تربت امام حسین «ع» را با حنوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی که هتك حرمت میشود نریزند ۰ (م) وضع جریدتین با میت مستحب مؤکد است و باید تر باشد روایت است مادامی که تر هست میترا عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوب است

---

۱ـ یعنی حاکی نباشد ۲ـ وپوست میته ۳ـ وجوب غیر کفن برزوج معلوم نیست (ح.طبا)

وبتربت شهادتین براو بنویسند . (م) جایز است حمل میت بردابه خصوصاً در صورتیکه مسافت بعیده باشد یا درنقلش بدون آن مشقتی باشد برحاملین او . (م) دومیت دریکقبر هرگاه دفن کنند کراهت دارد اگرچه غیر محرم باشند .

## فصل چهارم : درنماز میت

بدانکه واجب است نماز برهرکه شیعهٔ اثنی‌عشری‌باشد مطلقا چه‌شهید باشد وچه کشته شده‌باشد بقصاص یاخود خودراکشته باشد یاختنه نکرده باشد یاغیر ایشان باشد از ارباب کبائر بواجب کفائی حتی طفلیکه شش‌سال تمام‌کرده باشد و کمتر از ٦ ساله مستحب است اگر زنده تولد شده واگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردن است براو وهمچنین واجب است بر سنی چه درحال تقیه وچه درغیر حال تقیه وجایز نیست نماز برکفار چه کافر اصلی باشد چه‌مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی ولیکن جایز است بربعضی ازفرق مثل ناصبی بلعن‌کردن برآن بنحویکه میآید وملحق میشود بمسلم مردهٔ‌که در بلاد اسلام یافت میشود و طفل ودیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجب است نماز برلقیط دارالاسلام بلکه‌مشهور چنین دانسته اند لقیط دارالکفر را نیز هرگاه درآن مسلمی باشدکه ممکن باشد تولد آن لقیط ازآن‌بدانکه نماز میت واجب است بوجوب کفائی برهرمکلفی لیکن شرط است در صحت آن آنکه مؤمن اثنی‌عشری‌باشد(۱)ودرسقوط آن ازجمیع مکلفین بلوغ‌که اگر طفل ممیز بجاآورد صحیح‌است ازاو ولیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولی بنماز اولی بتغسیل است و بتفصیل گذشت وجایز نیست نماز برمیت بدون اذن ولی چه فرادی وچه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی‌را برجماعت وخود نیز اقدام نکند باقابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشأ ساقط‌شدن ولایت نمیشود ونماز را فرادی خواهندکرد باذن ولی یاخود خواهدکرد واگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی‌گذاردن امراست برولی(۲)هرچند ساقط‌شدن ولایت او دراین‌حال خالی‌از قوة نیست واحوط اذن‌گرفتن ازحاکم (۳) شرع‌است دراقامهٔ چنین جماعتی باامکان و باعدم امکان ازعدول مؤمنین وکیفیت نماز آنستکه نیت بکند وپنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است بگوید ودرمیان آنهاچهار دعاء بخواند : اول ــ شهادتین . دوم ـ صلوات برپیغمبر «ص» وآل او

---

۱ــ بنا بر احتیاط ۲ــ تا زمانیکه تاخیر نماز ودفن مستلزم هتك حرمت میت نباشد ۳ــ از طبقهٔ متأخره نیز(ح‌ـطبا)

سوم - دعا ازبرای مؤمنین ، چهارم - ازبرای میت. پس بعدازتکبیر اول بگوید :
« اشهد انلا اله الاالله واشهد ان محمداً رسول‌الله (ص) » و بعداز تکبیر دوم بگوید :
« اللهم صل علی محمد وآل محمد » و بعداز تکبیرسوم بگوید:«اللهم اغفرللمؤمنین‌والمؤمنات»
وبعد از تکبیر چهارم بگوید : « اللهم اغفر لهذا المیت » و اگر زن میت باشد « اللهم اغفر لهذه المیته » بگوید و بعد از آن تکبیر پنجم‌را بگوید کفایت میکند واین اقل واجب ومختصر نماز میت است لیکن اینها دروقتی است که میت شیعهٔ اثنی‌عشری بالغ باشد پس اگر طفل باشد چه نماز براو واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید : « اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا و اجراً » اگر پدر ومادر طفل هردو مؤمن باشند و اگر یکی ازآنها کافر یانحو آن باشد دعارا بمؤمن تنها نماید واگر میت مجهول‌الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید : « اللهم ان‌کان یحب‌الخیر واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه » خوب است واگر مخالف باشد یاناصبی که تقیه براو نمازکند درنماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید؛ « اللهم املاء جوفه ناراً وقبره ناراً وسلط علیه الحیات والعقارب » و در نماز ناصبی بگوید : « اللهم اخز عبدك فی‌عبادك وبلادك اللهم اصله اشد نارك اللهم اذقه حر عذابك فانه کان یوالی اعدائك و یعادی اولیائك و یبغض اهل بیت نبیك صلی‌الله علیه وآله » و تکبیر پنجم در نماز این دوصنف (۱) نیست واگر میت‌مستضعف باشد بگوید : « اللهم‌اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلك وقهم عذاب‌الجحیم »
وواجب است درآن نیت وقیام وروی بقبله نمودن بالمکان وگذاردن سر میت را بطرف راست نمازگذار مگر آنکه مأموم باشد وهرگاه‌عکس بگذارد میت‌را نماز باطل میباشد چه‌ازروی‌عمد باشد وچه ازروی فراموشی چه‌ازروی جهل وهمچنین شرطاست بپشت خوابانیدن میت‌را درآن حال . (م) جائیکه شخص نتواند نماز میترا حفظ بخواند وغیر اوهم نباشدکه حفظ بخواند ازروی خط بخواند ضرر ندارد . (م) شرایط نماز میت استقبال قبله است وقیام باتمکن ونیت و باید سر جنازه بجانب راست امام باشد ومیت‌را بپشت خوابانیدن واباحهٔ مکان وترك ماحی صورت صلوة وبسیار دور ازجنازه نبودن وبعداز غسل وکفن وحنوط بودن .
(م) مستحب است تیمم ازبرای نماز میت اگر نخواهد غسل‌کند یاوضو بسازد (م) هرگاه یکنفر زن برمیت منفرداً نمازکند از دیگران ساقط میشود و درجماعت اگر حایض باشندبعضی

۱- سقوط آن در نماز بر مخالفین معلوم نیست بلی در نماز بر منافق که مظهر اسلام و مبطن کفر باشد در مقام مشروعیت آن ساقط است تکبیر پنجم(ح-طبا)

ازز نان مستحب استکه درصفی جدا بایستند . (م) در نماز میت شرط نیست طهارت ازحدث وخبث وستر عورت اگرچه ستر احوط است بلکه اولی رفع خبث است . (م) نماز موافق مشهور بهتر اینستکه بعداز تکبیر اول بگوید : « اشهد انلا اله الاالله‌وحده لا شریك له واشهد ان محمداًعبده ورسوله ارسله بالحق بشیراً و نذیراً بین یدی‌الساعه ـ الله اکبر » بعد بگوید :
« اللهم صل علی محمد و آل محمد وبارك علی محمد و آل محمد وارحم‌محمداً و آل محمد کافضل ماصلیت وبارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انك حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء والصدیقین وجمیع عبادالله الصالحین الله اکبر » . بعد بگوید :
« اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انك مجیب‌الدعوات انك علی کل شیء قدیر الله اکبر » . بعد بگوید : « اللهم ان هذا عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل بك و انت خیر منزول به اللهم انا لانعلم منه الا خیراً وانت اعلم به منا اللهم ان‌کان محسناً فزد فی احسانه وان‌کان مسیئاً فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندك فی‌اعلی علیین واخلف علی اهله فی‌الغابرین وارحمه برحمتك یاارحم‌الراحمین الله اکبر »

واما اگر زن باشد ضمیرها که راجع‌است بمیت مؤنث میآورند وهرگاه شخص نداندکه جنازه مرداست یازن‌یاآنکه بداندکه زن‌است درآخر دعا بگوید : « اللهم‌اغفر لهذاالانسان‌المیت » ضرر ندارد . (م) در نماز(۱)میت عدالت امام شرط است یعنی باید مأمومین امام‌را عادل بدانند . (م) بعد از نماز واجب نماز برمیت مستحب است . (م) نماز میت هرگاه دعای مستحبش غلط خوانده شود جهلا بقسمی‌که بکلام آدمیین نرسد یا بعض آنرا نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود.(م)مأموم بهرتکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد ودعا اول را هم بخواند و همچنین دعای دوم و سوم را واگر به‌ذکری مشغول شود بعد از دعا تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هرچه از تکبیرات بماند که میت را بردارندکه نرسی دعا بخوانی بی دعا تکبیر بگو ضرر ندارد

## فصل پنجم
## در دفن میت

واجب است دفن نمودن میترا بوجوب کفائی بنحوی‌که پنهان نمایند جسد میترا در زیر خاك بنحوی‌که محفوظ بماند جثهٔ او ازضرر درندگان و بوی اوازانتشار وواجب‌است بخوابانند

۱ — یعنی در صحت اقتداء وتحقق‌جماعت(ح‌ـ‌طبا)

اورا بدست راست روی بقبله و هر گاه در کشتی باشد ودفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره وسر اورا ببندند ودر دریا اندازند و یا برپای او یا مثل آنچیز سنگینی مثل سنگ ببندند واورا دردریا اندازند ولیکن احوط بجا آوردن اول‌است بالامکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه وچه غیر کتابیه وحامله باشد بطفل مؤمن واجب است اورا پشت بقبله دفن نمایند تاآنکه طفل روی بقبله باشد هر گاه طفل صاحب روح شده باشد وحرام است نبش نمودن قبر مگر درصورتهائی که بعض آنهارا در ارشاد ذکر نموده‌ایم وهمچنین حرام است دست زدن بصورت وخراشیدن آن وکندن موی چه درممات اقارب وچه درغیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت برغیر پدر و برادر . (س) هر گاه میتی‌را دفن نمایند بقصد اینکه پس‌از مدتی اورااز قبر بیرون‌آورند وبمشاهد مشرفه نقل نمایند آیا جایز است نبش قبراو یانه‌وهر گاه ازاول‌قصد نقل میترا نداشته باشد نبش جایزاست یانه وکفن میترا دعا و قرآن نوشتن جایز است یانه ؟ (ج) درمسئلهٔ نبش بعداز دفن ونقل بمشاهد مشرفه رجوع بغیر نمایند و نوشتن دعا و قرآن به کفن جایزاست لیکن رعایت احتیاط را نمایند جائی از کفن بنویسند که مأمون ازخلاف احترام نسبت بقرآن‌ودعاء بوده باشد . (م) استخوان میت(۱)را هر گاه درکیسه کنند ودفن کنند بجهة احترام میت ضرر ندارد .

## فصل ششم
## در نماز لیلة‌الدفن

که مستحب است وآن دورکعت است در رکعت اول بعداز حمد آیة الکرسی بخواند و دررکعت دوم اولی آن استکه بعدازحمد ده‌مرتبه انا انزلناه بخواند بعداز سلام بگوید « اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان » واسم آنشخص‌را بجای فلان ذکر کندو آنچه متعارف است که‌چهل‌نفر کرده باشند نصی ندارد وفتوای‌احدی را هم این ضعیف مطلع‌نشده ومع‌ذلك بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد وهر گاه دفن نشود چنانچه متعارف‌است بعتبات عرش درجات میبرند مناسب آن استکه بعداز دفن نماز کرده شود . (س) در نماز وحشت هم‌عدالت معتبر است یانه بهرکس میتوان داد . (ج) عدالت دراصل فعل معتبر نیست چه مضایقه که معتبر باشد وثوق وخاطرجمعی بحصول فعل ازبرای کسیکه مکلف باشد بتحصیل صلوة بروجه‌مخصوص

۱- یعنی استخوان‌هائیکه از هم جدا شده وبهیئت موجوده در بدن باقی نمانده والا واجب‌است کفن کردن و دفن آن بنحو متعارف علی‌الاحوط‌الاظهر (ح-طبا)

که باو داده شده که تحصیل نماید (م) نماز وحشت دررکعت اول بجای آیة الکرسی سهواً قل هوالله احد بخواند فوراً ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعدبخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند وآیةالکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط . (م) اگر اصل نماز وحشترا فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگرممکن نشودازبرای صاحبش تصدق بفقراء دهد . (م) هرگاه یك قمری مثلا بدهند بشخص که نماز وحشت بکن لازممیشود بر او و اگر خواهد نکند نماز را پول را باید رد کند . (س) در دهات که منحصر است صحیح القرائة بدو و سه نفر مثلا و باقی قرائت خود را درست ندانند آیا نماز لیلة الدفن را میتوانند بکنندیانه (ج) نمیتوانند چنین کسان باید بواجبات خود بپردازند . (س) نماز لیلة الدفن را یکنفر بیشتر از دو رکعت میتواند بخواند یا نه (ج) منع نمیکنم و مضایقه ندارم لیکن فتوی نمی‌دهم رجوع بغیر (۱) نمایند .

# کتاب الصلوة و اقسامها

و در آنچند فصل است :

## فصل اول در نماز ادله

و درآن چند باب است :

### «باب اول ـ درعددهای نماز واجبی»

بدانکه نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و طواف و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که برپسربزرك است و نماز نذر و نماز عهد ونماز یمین و نماز میت و آنچه واجب است از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض ونفاس باشدوقادر باشد شرعاً بر طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است کهمجموع آن هفده رکعت است در حضر از برای هریك از ظهر وعصر وعشاءچهار رکعت و ازبرای مغرب‌سه رکعت است و از برای صبح دورکعت مگر دورکعت مگر در روز جمعه کهواجب استعوض ظهر دو رکعت عیناً یا تخییراً بشروطیکه بعد از این مذکور خواهد شد ودر سفر ودرحالت‌خوف‌ازچهار رکعتی دورکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود .

---

۱ـ اگر بقصد هدیهٔ ثواب باشد نه بعنوان لیلةالدفن بی اشکال است (ح ـ طبا)

# باب دوم

## در اوقات نمازهای یومیهٔ واجبی

بدانکه از برای هریك از آنها دو وقت است اول از برای فضیلت دوم ازبرای کفایت نمودن در امتثال پس وقت اول نماز ظهر زوال آفتاب است از دائرهٔ نصف النهار درسمت الرأس تااینکه(۱) سایه مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند بمغرب بمقدار اداء نمودن نماز عصر ووقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا اینکه سایه دو مثل شاخص شود ووقت دوم آن بعد از وقت اول است تا مغرب ووقت اول نماز مغرب از غروب حقیقی است تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخی استکه در سمت مغرب بهمرسد بعد از غروب آفتاب و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تاآنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشاء ووقت اول نماز عشاء(۲) بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دوم آن بعد (۳) از گذشتن وقت است تا نصف شب ووقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اصفرار صبح ووقت دوم آن بعداز وقت اول است تا طلوع آفتاب وشناخته میشود دخول وقت ببرطرفشدن سرخی که در سمت مشرق است وگذشتن آن از سمت رأس و شناخته میشود نصف شب که آخر وقت نماز عشاءاست بگذشتن(٤) ازسمت رأس ستاره هائیکه طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشودصبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدیکه درعرض افق پهن میشود وشناخته میشودزوال بچند چیز از آنجمله بمیل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطهٔ جنوب بایستد وهمچنین بزیادشدن سایهٔ شاخص بعد ازکم شدن آن یا بحادث شدن سایهٔ شاخص بعد از بر طرفشدن آن ولیکن اول تقریبی (۵) است نه حقیقی و سوم در حالتی استکه آفتاب بررأس بلادر آنروز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات ودوم درغیر آنصورت است غالباً لهذا اغلب بلاد وغالب احوال در بلاد تشخیص بآن میشود و جایز نیست تأخیر نمودن نمازرا از وقتیکه از برای آن تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش ازوقت نمازش باطل است چه تمام نماز پیش ازوقت واقعشده باشد چه بعض آنچه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد وهر گاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسی که چنین میدانست که

۱ــ یعنی سایهٔ حادث یا زائد بعد از زوال ۲ــ بلکه بعداز ذهاب شفق است تا ثلث شب ۳ــ و نیز بعد از مقدار اداء نماز مغرب است تا ذهاب شفق ٤ــ گذشتن ستاره های مذکوره دلیل است بر سبق نصف شدن شب نه مقارنهٔ آن پس تأخیر عشاء تا آنزمان جایز نیست علی الاقوی ۵ ــ یعنی دلیل است بر سبق زوال نه حدوث آن (ح ــ طبا)

وقت داخل نشده است نماز او نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخلشدن وقت با ممکن بودن علم هرچند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یك عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز (۱) است هر گاه ممکن نشود علم ولیکن احوط آن استکه صبر کند تایقین بوقت حاصل شود و هر گاه ظاهر شود که مظنهٔ آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز راهر گاه وقت داخلنشده باشد در بین نماز و اگر داخلشده باشد هرچند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عشاء یا عصر شود پیش از ظهر ومغرب پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول کند بنیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب (۲) و اگر بعد از فراغ باشد مجزی است او راهر گاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند و جایز (۳) نیست نوافل غیر یومیه هرچند قضاء آنها باشد بعد از داخلشدن اوقات فرایض و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمهٔ او نماز قضای فریضه باشد چه نافلهٔ روز باشد چه نافلهٔ شب (م) وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترك و وقت فضیلت و وقت اجزاء (م) هر گاه شخص نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد که قضاء بوده صحیح است (٤) احوط این استکه دو دفعه بنیت قضاء آنرا بعمل آورد و همچنین است عکس (م) وقت مختص بنماز ظهر اول زوال است و زوال معلوم میشود بنصب کردن سیخی برزمین مثلا اگر آن سایهٔ کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آنوقت بقدری که نماز ظهر بشود مختص بظهر است و بقدری که نماز عصر بشود تا مغرب آن وقت مختص نماز عصر است ودرمابین مشترکند ظهر وعصر • (م) اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال است و آخر آن سایهٔ که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و افضل است بجا آوردن نماز ظهر دروقتی که سایه شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یك ذراع میشود (م) اول وقت فضیلت عصر اینستکه سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگرچه قوی است قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایهٔ شاخص ازچهار قدم زیاد شود . (م) وقت اجزائی عصر دو وقتست یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی ظهر یکوقتست بعد از فضیلتش تا آخر وقتش • (م) وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدری که نماز مغرب بشود بعد مشترك میشود

---

۱ـ احوط اقتصار بر اطمینان است ۲ـ اگر تذکر پیش از دخول در رکوع رکعت رابعه باشد ۳ـ بنا بر احتیاط در آن ودر حکم بعد ٤ـ ترك نشود در آن ودر عکس نیز (ح-طبا)

با عشاء تا بقدر یك نماز عشاءمانده نصف شب شود آنوقت مختص نماز عشاءاست بلی این وقت اختیاری است ۰ (م) وقت (۱) اضطراری آن بقدر نماز عشاءاست تا طلوع صبح صادق آنوقت مختص بنماز عشاءمیشود ۰ (م) وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب بر طرف شود و آن وقت اول فضیلت نماز عشاءاست تا ثلث شب ۰ (م) وقت اجزائی عشاءدووقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش ووقت اجزائی مغرب یکوقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش ۰ (م) وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزائیش است تا طلوع آفتاب ۰ (م) اگر از برای هر نمازی مقدار یکرکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول‌شوند بقصد اداء یا (۲)قربة مطلقه (م) باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت‌داشته باشند و مشغول نماز شوند و اقوی آنستکه بشهادت عدلین میتوان (۳) اکتفاء کرد و باذان مؤذن نمیتوان اکتفاء کرد اگرچه عادل‌وعارف بوقت هم باشد (م) صاحبان عذر مثل‌کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بمظنه‌اکتفاءمیتوانند (٤) کرد اگرچه احوط تأخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شودخطاءشخص وتمام نمازش در غیر وقت‌شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش دروقت شده اگرچه همین‌سلام‌واجب باشد صحیح است . (م) هرگاه باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقی است اول نمازظهر‌راکردبعد معلوم شدکه وقت باقی نبوده باطل است نمازش هر دو را قضاءکند اما فوراً واجب نیست اگر چه احوط است ۰ (م) هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دوم است و نماز دومرا کرد بعد معلوم‌شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربة نه متعرض اداء شود نه قضاء بنا بر احتیاط (م) باشك بدخول‌وقت بلکه‌ظن غیرمعتبر و نسیان.وقت نماز‌باطل است‌اگر چه بعض‌نماز هم در وقت‌شده باشد و غافل بمراعات وقت که‌بعد از نماز ملتفت شودپس اگر تمام نمازش‌دروقت واقع‌شده صحیح است و‌همچنین‌جاهل‌بحکم‌اگر بقصدقربة‌نمازرا بجا آورده‌باشد(م) اگردربین‌نماز بفهمند غافل ووقت معلوم نباشد بر او اعاده کند ۰ (م) افضل آنستکه هر فریضهٔ را دراول وقت فضیلت‌آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه وروز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند ومستحب است تأخیر نماز مغرب وعشاءتا حاج

۱ــ محل اشکال است بلی با تأخیر از نصف شب اضطراراً بلکه عصیاناً نیز احوط بجا آوردن در این وقت است بقصد مافی‌الذمه و با تقدیم عشاء در آخر آن احوط قضاء آنست بعد از مغرب نیز ۲ــ بلکه متعین است قصد اداء ۳ــ اگر اخبار کنند از حس خود واحوط‌اقتصار است برصورت تعذرعلم ٤ــ اگر بحد اطمینان برسد بنابراحتیاط(ح‍ـطبا)

بمشعر برسد یا کسی که منتظر جماعت باشد یا صائمی که نفسش با او در منازعه باشد یا کسی
که دیگران منتظر او باشند یا مستحاضهٔ کثیرهٔ که بیکغسل میخواهد دو نماز کند یا مربیه طفل
بجهة شستن یکمرتبه جامداش را در شبانه روزی یا کسی که دفع بول یا غایط کند بخود یا
کسی که نماز قضاء دارد تا آخر وقت یا کسی که نافله گذار است پس تأخیر آنها مستحب است
و کسی که عذر دارد و بامید برطرف شدن عذر است واجب است براو تأخیر نماز از اول وقت آن.
(م) در وقت فریضه پیش از اداء کردن نماز فریضه ترک کند نماز مستحبی را احتیاطاً مگر
آنکه نافله خود آن نماز را و اگر احتیاطاً قضای نماز فریضه بجا آورد در این وقت ضرر
ندارد. (م) شرایط نماز مثل وضوء و غسل و وقت و قبله شناختن مثلا هرگاه شخصی
بتفصیل نداند و درست بجا بیاورد و در تزلزل و هم نباشد نمازش صحیح است و اما منافیات
نماز را و سجده سهو و شك و سهو را اگر نداند و اتفاق هم نیفتد در نمازش نماز او صحیح
است اما آنچه عادة اتفاق میافتد در نماز بالنسبه بحال شخص مثل شك سه وچهار و شك در
اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائت واذکار و ملتفت باشد بجهل خود و تحصیل نکرده مشغول
نماز شود صحت نمازش مشکل است و اما اگر در بین نماز تزلزل رو دهد در مسئلهٔ که نادراً
اتفاق میافتد که ندانسته مشغول نماز شده با وسعت وقت و قدرت بر تحصیل حکم نماز را قطع
کند و تحصیل کند و در ضیق وقت (۱) بمظنه یا احتمال خود عمل کند اگر مظنه ندارد بقصد
سؤال تمام کند بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش والا (۲) قضاء میکند.

## باب سوم
## در قبله

و آن کعبه معظمه است از برای کسی که حاضر است در مسجدالحرام و کسیکه درحکم
حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبلهٔ او جهة و سمت کعبه است و روی نمودن
بآن واجب است در جمیع نماز های واجبی و شرط است در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده
باشد چه نشسته وچه خوابیده ولیکن در خوابیده اگر بپهلو باشد بخوابانند مثل حالتیکه در قبر
میخوابانند او را واگر بپشت برزمین و روی برآسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را واگر ممکن
شود روی نمودن بقبله در بعضی احوال واجبست در همان بعض وهمچنین شرطاست روی نمودن
بقبله درجزئیکه فراموش شده باشد در نماز فریضه و در سجود سهو ودرحال احتضار و نماز جنازه و

---

۱- بنحویکه با قطع و استعلام درك نکند نماز را ولو بیکرکعت ۲- در وسعت وقت نیز اگر چنین
کند صحت بعید نیست لکن جواز آن در صورتی است که بمقدار اتمام و استعلام و اعادهٔ وقت باشد
واما اگر زاید بر استعلام و اعاده وقت ندارد متعین قطع(ح-طبا)

دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین و چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت می‌کند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی است و اگر وقت گذشته است قضاء ندارد (۱) و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اگر میان یمین و یسار قبله واقع شده باشد چیزی بر او (۲) نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف به سمت یمین و یسار (۳) نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است بانحرافیکه اعاده باید بکند و یک رکعت ازوقت باقی است لازم نیست اعاده لیکن احوط (٤) اعاده است - (م) مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید آنچه افاده علم کند باستقبال کفایت میکند مثل محرابیکه معصومی در آن نماز کرده باشد و علاماتیکه درشرع قرار داده شده است مثل جدی که آن را اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو آنها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره درگوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان درچشم و اهل‌صنعاء بر گوش‌راست و اهل حبشه که نوبی باشد بخد چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل‌برعکس جدی میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل‌میکند دروقت زوال(٥) بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی میان کتفین ایشان باشد ٠ (م) تا علم‌ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند (م) هر گاه ممکن نشود علم (٦) و امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بمظنه می کند اگرچه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر دهند و اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب و نماز کردن خالی از قوت نیست و اعتماد کرده میشود بر قبلهٔ بلد مسلمین درصلوة ایشان وقبور و محراب‌های ایشان مادامی که ندانی بنای قبلهٔ ایشان را بر غلط . (م) هر گاه شخص نماز کرد بآن جهتی که مأمور بآن بود باعتبار مظنه با تنگی وقت پس ظاهر شد خطای او بعد از نماز اگر نمازش

---

۱- وجوب خالی از قوت نیست ۲- احوط اعاده است اگر انحراف اهل عراق بمشرق یا مغرب آفتاب در اول زمستان وغیر عراقی بهمان نسبت رسیده باشد ۳- بآن معنی که ذکر شد ٤- بلکه اقوی ٥- بلکه بین‌دوچشم ٦- امارات شرعیه وسایر اسباب ظن در عرض واحداند مناط ظن است بلی باید مراعات الاقوی فالاقوی بشود (ح-طبا)

ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمدمیگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده (۱) است . (م) شخص بمظنهٔ قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله صحیح است . (م) هر گاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمداً واجب است از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج وقت قضاء چه فاحش باشد انحرافش یا نه ولیکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال .

# باب چهارم
# در مکان نماز

بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشداز نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مباح‌الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه مملوك باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص و نحو آنها و چه مأذون‌التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا فحوی و چه شاهد حال مالك بر تصرف داشته باشد باینکه رابطهٔ در میان مصلی و مالك باشد از صداقت و غیر آن که منشأ رضای مالك باشد و معتبر استکه علم بهمرساند برضا از شاهد حال و اما اگر علم بهم نرساند و مظنه بهمرسانده نمی تواند نماز کند در ملك غیر لیکن این در غیر صحراها و باغاتی استکه مانع از داخلشدن نداشته (۲) باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامی که آثار راضی نبودن مالك نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هرچند مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانهٔ پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خاله و خالو و صدیق بدون اذن ایشان بلکه با شك در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن برراضی نبودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان ترکست‌و احوط ازآن ترك نمودن نماز است با اذن نداشتن‌ازایشان در داخلشدن در (۳) خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیت‌واختیار و اما اگر ندانسته باشد غصب بودن مکان را نه حرامی کرده است و نه نماز او باطلست بخلاف آنکه اگر بداندغصب بودن‌را و حرمتر انداند که هرگاه علم (٤) بفساد داشته باشد نماز او باطلست

۱- بآن معنی که گذشت صحت نماز مقصر هم با فرض حصول قصد قربت خالی از وجه نیست
۲- یعنی بحسب تعارف و عادت ۳- بلکه این خالی از قوت نیست
٤- فرق نیست در این حکم بین علم بفساد وجهل بآن پس عالم بغصب بودن اگر عالم است بحرمت تصرف در مغصوب یا جاهل مقصر است نمازش باطل‌و اعاده وقضاء آن لازم واگر جاهل‌قاصر باشد نمازش صحیاست(ح-طبا)

و همچنین است اگر نداند نه حرمترا و نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطلست و اگر مقصر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهمرساند واجب است بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهمرساند احوط قضاء است ولیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آن که اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نمایند او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز زاید بر تصرف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هرچند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد و خواه نشسته یا غیر آن از حالات نمازش صحیح است و اگر زائد باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوف است تصرف زاید بر اذن مالك و هرگاه اذن ندهد تصرف زاید را نمیتواند نمود مثل آنکه اگر نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند(۱) و فرق در حبس میان حبس بباطل و حبس بحق غیر مقدور نیست و اما حبس بحق مقدور عذر نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست ولیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکمرا پس اگر متذکر شود فراموشی را(۲)حکم آن حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است وجایز نیست بجا آوردن نماز واجب را سواره و نه در حال راه رفتن خواه در سفر باشد خواه در حضر مگر در حال ضرورت و فرق نیست در حکم مذکوره میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی (۳) و شرط است طهارت مقدار واجب از موضع سجدهٔ پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست باندانستن آن احوط اعاده بلکه قضاء است هرچند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن قضاء درغایت قوت است وهمچنین است حکم فراموشی(٤) وهمچنین شرط است بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی و خوردنی نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین باشد مثل موی و کرك و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه وغیر آن از اجزاء حیوان وحریر و آنچه مستحیل اززمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره ومس وبرنج وآهن

---

۱ـ بشرط آنکه نشستن را اذن دهد پس اگر آنرا نیز منع کند وتصرف ثالثی را نیز اذن ندهد هر طوری که خواهد تصرف کند ۲ـ یعنی علم او بحکم متبدل شده باشد بتردد نه غفلت
۳ـ اگر جهت عارضهٔ خود بنفسه ایجاب استقرار نکند بعید نیست عدم وجوب آن ٤ـ در فراموشی ترك نشود احتیاط(ح ـ طبا)

والماس و زبرجد و فیروزج وعقیق ویاقوت وزمرد و نحو آن وجایز نیست نیز سجده کردن بر گل واگر سجده کرد بریکی ازآنهائیکه سجده برآنجایز نیست سهواً یاخطاءصحیح است (۱) و واجب نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده برنداشته باشد ۲ (م)جایزاست سجده کردن بر کاغذ هرچند ساخته شده باشد از چیزیکه سجده برآن صحیح نیست(۳)هر چند نوشته باشد هر گاه سجده برغیر نوشته واقعشود واگر دربین نماز مفقود شود آنچه صحیح است سجده برآن مثل آنکه طفل بردارد مهررا یاآنکه تاریك باشد ومفقود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنك باشد ازاقل واجب از نماز یایك رکعت از آن (م) هر گاه مالك نهی کند مکث درزمینش را و وقت تنك باشد شخص درحال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند واگر باذنش مشغول نمازشدی وبعد گفت برو وضرر عظیم باو برسد(٤)بنرفتن تو واجب است بروی و درحال خروج نمازراتمام کنی واگر دروسعت وقت باشد استیناف نماز کن واگر هم چون میدانستی که راضی است مشغول نماز شدی بعد نهی کرد تورا اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن وبرو واگر درحال رفتن تمام کنی وبعد استیناف کنی احوط است واگر وقت مضیق است درحال بیرون رفتن تمامکن نماز را. (س) خانه واملاکی که ازعمال ظلمه میماند ورثه تقسیم وتصرف میکنند و امتناع ازدادن مظالم دارند نماز درآن چه صورت دارد یاآنکه احتمال دارد که خود مورث رد مظالم خود کرده باشد یاآنکه این ملك را درحیوة خود بورثه تملیك کرده باشد بعوض یامجاناً وبرفرض عدم جوازنماز درآن هر گاه شخص چیزی از بابت اجرت تصدق بدهد ودرآن تصرف نماید بنشستن وخوابیدن ونماز کردن ونحو آن حکم چیست باآنکه این استیجار صلاح است ازبرای فقرا که اگر نکنند یك جو فائده برای ایشان ندارد (ج) اگر احتمالی که نوشته اید قائم باشد بروجهی که شرعاً توان بآن احتمال بنای عمل نهاد خوب است لیکن بااینکه درحیوتش در دست او بوده وشرعاً محکوم بملکیت او بوده مشکل است اعتنا باحتمال تملیك ورثه درحیوة خود مگر ازباب حمل (٥) فعل ورثه برصحت واحتمال اینکه مظالم خودرا رد نموده باشد بد نیست اما با عدم قیام احتمال اگر صاحب حقوق معلوم نباشد مضایقه نیست وجواز تصرف مزبورلیکن باتمکن ازاستیذان ازحاکم شرع معین است اذن گرفتن ازاو و بدون تمکن بعید نیست بوجه احسان بفقراء (٦)بموجب مزبورعمل

---

۱ـ خالی از اشکال نیست ۲ـ اگر بتواند بکشد پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح باشد واعادهٔ ذکر نماید البته ۳ـ عدم جواز سجود بر کاغذیکه مأخوذ باشد از مالا یصح السجود علیه خالی از قوت نیست ٤ـ بلکه اگر ضرر نباشد نیز ٥ـ بلکه از باب ید ورثه که اماره است بر عدم عدوان تا خلاف آن معلوم شود ٦ـ فقراء قبل از صدقه دادن بآنها حقی در مجهول المالك ندارند بلکه صاحب حق مالك مجهول است وسلطنت بر استیفاء آن برای غیر حاکم معلوم نیست(ح ـ طبا)

نمایند . (م) با مهرهای مشاهده مشرفه ومساجد و بااحتمال آنکه ازکسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاطاً اگر قصد تملك کند وبعد هم بگذارد بهتراست . (م) دیوار یاسقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز درآن خانه صحیح است اما فرش غصبی برروی زمین مباح نماز درآنباطل است اگرچه بواسطه باشد . (م) نماز درزمین وفرش و لباس غصبی ازروی نسیان(۲)و جهل بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است .

(م) احوط آنستکه پیش از قبر امام نایستد بلکه محاذی هم(۲) نایستدواولی(۳)آنستکه در حال اختیار درجوف کعبه وبام آنهم نایستد و مکروه است نماز درگرمابه حمام و درجائی که زباله میریزند وجائیکه ذبح یانحر حیوان میکنند ومحل خلارفتن ومحل بول کردن و در بیت الخلا و درخانهٔ که برآن مسکراتباشد مانند شرابخانه وطویله که درآن گاو وگوسفند واسب ومادیان والاغ وهرمکان کثیفی و درراه عبورخلق اگر مضر بحال مترددین نباشد والا حرام است ونمازش هم باطلست ودرخانه مورچه‌ها ودرمجرای آب هرچند امید جریان بالفعل نباشد وزمین شوره زار واینچهار مکان ضجنان و وادی شقره وبیدا وصلاصل بلکه هرزمینی که عذاب نازل‌شده یاخلقش فرو رفته‌اند وبرروی برف ومحل عبادت آتش‌پرستان وهرجاکه عادتشده باشد بآتش‌افروختن و درخانهٔ مجوس ودر پیشرو هرگاه آتش افروخته باشند نیز مکروه‌است هرچند چراغ باشد و یا صورت صاحب روح باشدکه صدق صورت بکند اگرچه غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب‌است از نماز درخانهٔ که صورت‌کشی درآنباشد ونظر کردن بنقشیکه مشغول کند شخص‌را ودیواریکه در پیش رو باشدکه نشر کرده باشد رطوبت بول درآن یا روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر[۱]باشد مگر قسمی باشدکه کراهت برداشته شود مثل‌آنکه پرده‌حایل‌باشد یادوری ده‌ذراع وغیره پس درهمهٔ این مکان‌ها نمازکردن مکروه است ومستحب است برنمازگذار یکستره‌پیش روی خود قرار دهد واگرچه تسبیح یاچوب یاخط‌کشیدنی باشد هرچند بداندکه کسی‌هم عبور نخواهدکرد ومستحب‌است نمازرا درمسجد بجا آورند ومنقول‌استکه نماز درمسجدالحرام‌معادل است باهزار هزار نماز ودرمسجد رسول خدا معادل‌است یاده هزار نماز درغیرآن و در مسجد کوفه‌ومسجداقصی‌باهزار نماز ودرمسجدجامع یکصد نمازودرمسجدقبیله پنجاه‌نمازو درمسجدبازار ۱۲ نماز بلکه نماز در مشاهد ائمهٔ (ع) افضل است از مساجد . درخبراستکه نماز

---

۱ـ غیر غاصب چنانکه گذشت ۲ـ محاذات‌ضرر ندارد ۳ـ بلکه‌احوط (ح‌ـطبا)

درنزدقبرامیرالمؤمنین (ع) معادل است بادویست هزار نماز ومستفاد میشود ازخبر افتخار کعبه که نماز درکربلا افضل است ازنماز درمسجد الحرام واللّٰه‌العالم . (م) ملکی‌درتصرف شخص‌است یکی خبر میدهد بغصبیت آن اعتبار ندارد خبر او وتجسس نمیخواهد ودرآن نماز صحیح‌است (م) زن درنماز محاذی مرد یاپیش‌از مرد باشدکه نمازشان مقارن بسته شود اگر چه محرم هم باشند احتیاط ترك‌است وهرگاه حجابی درمیانشان باشدکه درهیچ حالت یکدیگر را نه بینند یا ده‌ذراع ازهم دور باشندضرر ندارد . (م) شخص بعداز نماز فهمید که محاذی زن ایستاده بود ضرر(۱)ندارد واگر دربین نماز فهمید پا بکشد وپیش برودکه سجده‌گاه زن پشت سر او باشد احتیاطاً واگر نتواند نمازرا تمام‌کند و احتیاطاً نمازرا اعاده‌کند ونماز مستحبی هم چنین است . (م) درمسجد مثل جاگرفتن بیك‌مهر یا یکچیز جزئی احتیاط داردکه دیگری بگیرد او را ، (م) حجرهای مسجدکوفه ازخود مسجد است . (م) نماز درحرم ائمهٔ (ع) درجائیکه مزاحم زایرین بشود اشکال دارد مگر نماز(۲)زیارت .

# باب پنجم
## در لباس نماز کننده

ومحمول وغیره واجب وشرط است پوشانیدن عورت درنماز واجب باقدرت و شعور ودر نماز سنت شرط است چه‌آنکه نظرکننده باشد یا نباشد وعورت درمرد قُبل‌و دُبر وبیضتان است والیتان ومابین سره ورکبه ازعورت نیست ونه بین‌رکبه ونصف ساق ولیکن‌احوط پوشانیدن‌جمیع است وعورت درزن که واجبست پوشانیدن‌آن درنماز تمام بدن آنست مگر روی و دوکف دست ودو (۳) قدم هرچند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقدار واجب ازموضع سجود از پیشانی و واجب‌است براو پوشانیدن موی سر(٤)ونیز واجب است طهارت بدن ولباس در نماز و شرطست درصحت آن وهمچنین شرطست‌که جایزالتصرف باشد بتفصیلی‌که در مکان نماز ذکر شد وجایز نیست نماز درلباس ورخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه بااختیار وعلم بغصب بودن پوشیده باشد پس‌اگر مجبور شده‌باشد برنماز درآن یاعلم به غصب‌بودن‌نداشته‌باشد نمازاوصحیح‌است‌وهمچنین‌است حکم‌آن هرگاه فراموش‌نموده‌باشد غصب بودن‌آنرا(۵) وجایزاست بودن رخت ازجمیع نباتات مثل‌پنبه وکتان وغیرآن وهمچنین ازپوست

---

۱ـ خالی از اشکال نیست ۲ـ مگر که او نیز فعلا زائد باشد ۳ـ احوط پوشانیدن باطن قدمین است ٤ـ و بر کنیز و دختر که بحد بلوغ نرسیده پوشانیدن سر در نماز لازم نیست ۵ـ گذشت استثناءغاصب (ح‍ـطبا)

حیوان مأکول اللحم باتذکیه نمودن هرچند دباغی نشده باشد وهمچنین جایزاست بودن رخت نمازگذار ازپشم وکرك وموی وپر حیوان مأکول اللحم هرچندتذکیه نشده باشد یا ازمرده کنده شده باشد وبرتقدیر کندن واجب است شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبت و جایزاست پوشیدن رختی که از وبرخز یا سنجاب باشد بلکه هرگاه ازپوست هریك باشد ولیکن احوط(۱)اجتناب است ازنماز درغیر وبر (یعنی کرك) خز وجایزاست از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج بآنچه نماز درآنهاصحیح باشد هرچند ممزوج دهیك باشدبلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشده بنحویکه بنامند اورا حریر وحرامست برمرد پوشیدن حریر خالص هرچند در غیر نماز باشد ونماز باآن باطل است هرچند پوشانندهٔ عورت نباشد وجایزاست پوشیدن در ضرورت از سرما ومرضیکه معالجه آن پوشیدن حریر باشد وجایز نیست نماز درآنچه بآن نماز تمام نمیشود ازرخت مثل کلاه وبند زیرجامه وجوراب ونحوآن وجایز است برروی فرش حریر نشستن و برروی زین پوش حریر سوارشدن وسربند زیر جامه حریربودن و سجاف لباس نمودن و احوط آنستکه ازچهار انگشت متصل زیاد(۲)نکنند ومثل سجاف است دمه کلاه وتکمه ونخیکه بآن رخت می دوزند وقیطان پیراهن وبافته وقیطان قبا ودستمال چه بزرگ باشد وچه کوچك و جایز است پوشیدن حریر ازبرای زن چه درنماز باشد وچه درغیر نماز وجایز نیست برمرد پوشیدن رخت طلاباف بلکه نماز درآن فاسد است واگر کهنه شود رخت وطلای آن بریزد جایزاست پوشیدن آن وحرامست برمرد انگشتر طلا دردست کردن وحرام نیست همراه داشتن طلا درنماز چه سکه دار باشد چه غیر سکه دار وبرزن حرام نیست پوشیدن طلا وباآن نماز کردن وحرامست نمازدر پوست میته وفاسد است چه نماز درآن تمام بشود یانه چه لباس باشد چه غیر لباس وهمچنین جایز نیست نماز وباطلست درپوست غیر مأکول اللحم ودرپشم وکرك وموی وپر آن بلکه در جمیع فضلات وغیر آن ازبول وردث وعرق وآب دهن ونخامه واشك چشم واستخوان وغیر اینها چه آنکه لباس باشد یاجزء لباس یاغیر لباس حتی یك موی که بررخت بچسبد و چه چیزی باشد که نماز تمامشود درآن و چه نشود ولیکن همهٔ اینها دروقتی استکه گوشتی داشته باشد که توان خورد واگر شك داشته باشد در چیزی که آن از مأکول اللحم است یاغیرمأکول اللحم جایز(۳) نیست نماز درآن واگر نمازکرد درجزء غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسداست(٤)خواه اشتباه دراینکه آن از مأکول اللحم نیست شده باشد یا درجایز نبودن نماز

---

۱ـ ترك نشود ۲ـ حکم سجاف وتحدید آن محل اشکال است ۳ـ بنابراحتیاط ٤ـ بنابراحتیاط(ح طبا)

در آن مگر (۱) درصورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت آنحیوان را ومعذور باشددر آن‌ندانستن که واجب نیست اعادهٔ نماز (م) کف پای زن نپوشیده باشد بر روی زمین گذارد درنماز ضرر ندارد اما در سجده که میرود باید احتیاطاً بپوشد(م) اجزاء حیوان که شك داردازحرامگوشت است یا حلالگوشت مثل مو و استخوان نماز (۲) بآن صحیح است.(م) نجاست آدمی بجوراب مثلا در پای نمازگذار مثل‌نجاست حلال‌گوشت است نماز بآن صحیح است . (م) اجزاء آدمی غیر همراه نمازگذار باشد اجتنابش مستحب است (م) در مودار همراه نمازگذارضرر ندارد . (م) ضعیفه عریان مو یا بدنش نپوشیده زیرچادر پنهان باشد که از نامحرم محفوظ باشداماوقتی که رکوع یا سجود میرود مثلا چادر او مثل خیمه دور داشته باشد ازبدن‌آنزن‌نمازش باطلست مگر آنکه مثل لباس قرار دهد آن را . (م) در بین نماز هرگاه شخص بفهمد لباسش غصب‌است اگر میتواند بی‌منافی ازخود دور کند نماز را تمام کند و اگر نمی‌تواند از خوددور کند یاکشف عورتش می‌شود اگر دروسعت وقت باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر ممکن شود از خود دورکند و نماز را تمام کند ولو عریاناً اما اگر متضرر میشود بدنش اگرازخوددورکند(۳) با لباس غصب‌نمازکند(٤) ضرر ندارد(م) اگر دربین نماز بفهمد یا بخاطرش بیاید که در فرش یـا مکان غصب قرار دارد در ضیق وقت در حال بیرون‌رفتن نماز راتمام کند اما دروسعت وقت اگر بتواند(٥) برود درجای مباح ونماز را تمام کند برود والا نماز را قطع کند (م)لباس‌وبدن‌نجس بجهت نماز تخفیف دادنش احتیاط است اما اگر لباس و بدن هردو نجس‌باشندولباس‌طاهرممکن نشودعریاناً نمازکند (م) لباس نمازگذار اگر مشتبه شود باجزاء حرامگوشت نماز بآن صحیح نیست و اما مثل رطوبات و مو در لباس نمازگذار مشتبه بحرامگوشت باشد (٦)ضرر ندارد و نماز با پوست سمور جایز نیست (م) شك درغصب بودن(۷) محمول یا لباس نمازگذار ضرر ندارد. (م) کهنهٔ روی قروح و جروح که خون آلوده‌میشود حکم دورزخم است‌بتکلیفش عمل کندنماز گذار (م) لباس حریر ده یك مثلاغیر حریر اگر در آن بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمی دانست که حریر محض است یا آنکه مخلوط میدانست و باآن نمازکرد بنماز گذشته‌اش ضرر

---

۱ـ این استثناء محل تأمل است ۲ـ محل تأمل است ۳ـ وتبدیل آن و استیذان ازمالك هم با قطع نماز ممکن نباشد والا واجبست قطع و قضاء نماز بعد از وقت ٤ـ با رعایت اقل مراتب تصرف و قصد دادن عوض بمالك ٥ـ بدون فعل منافی ٦ـ محل تأمل است ۷ـ اگر با شك جایز باشد تصرف جایز است صلوة واگر جایز نباشدصحیح نیست (ح-طبا)

ندارد (۱) (م) دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذار اولی (۲) اجتناب است .
(م) لباس سیاه پوشیدن از برای نمازکراهت دارد (م) لباس مرد اگر منحصر باشد بطلا باف یا حریر باید عریان نمازکند باقدرت ۰ (م) وصلهٔ حریر در لباس مرد اگر (۳) پهن تر از چهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد و دردست بسته باشدضررنداردواما اگر دستمال حریر بگردن بسته باشد احتیاط دارد وکمربند و بندزیر جامه هرقدرباشدنمازباطلست (م) زن با پیراهن نازك جثل‌کتان اگر رنك بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد (م) حایل درمیان مردان وزنان که سواد ایشان نمایان باشد یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا آنکه باد آنراپس بردبازجای‌خودقرار گیرد (٤)ضرر ندارد (م) نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضاءکند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگروقت تنك باشد از خود دورکند اگرمیتواند بدون ضرروالا بهمانحالت نمازراتمام‌کند احوط و اولی‌قضاء آن است (م) اگر در مابین نماز عالم شد که نجاست پیش‌ازنمازبوده‌است با وسعت وقت قطع‌کند و اگر در بین نماز شده باشد و می‌تواند بی منافی نماز ازخوددورکند و تمام کند و اگر نمی تواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام‌کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی اعاده است دروسعت وقت ۰ (م) انگشتر متنجس در غیر دست و شبه‌آن ممنوع است بنا بر احتیاط از برای نمازگذار اما فروختنش جایز است و احوط اعلام است (م) فرش زیر مریض حکم لحاف رویش را ندارد باید (٥)پاك باشد از برای نماز (م)معفونیست مربیهٔ طفل با قدرت بر شستن جامعه اش یا عاریه یا اجاره گرفتن بدون مشقت (م) خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر ازدرهم معفو است هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر ازجامه سرایت‌کرده هر طرفی رامستقلابرآوردکند (٦) و ازخون غیر که همراه مصلی باشد درلباس یا در جامه احوط اجتناب است (م)هر گاه مالی را خمس نداده از عین آن مال لباس بخرند و بپوشند ونمازکنندغصب است و نمازشان باطلست.
(م) هرگاه شخص بداند یك نخ غصبی در جامه‌اش هست و نماز کند نمازش‌باطل است.
(م) جورابیکه ساق پا را نپوشاند چه مرد و چه زن نماز بآن نکنند بنابر (۷) احوطاگرچه‌چیز

---

۱- اگر چه احوط اعاده است ۲- بلکه احوط ۳- بلکه مطلقا ٤- خالی‌از اشکال نیست ٥ - اگر نجاست آن متعدیه نباشد ومریض هم متستر نباشد ضرر ندارد بنا بر اقوی ٦- اگر دو خون محسوب باشد ۷- اقوی جواز است( ح‌طبا )

دیگر برروی آن بپوشانند وهمچنین غیرجوراب هم همین حکم دارد (م) کفش در پای نماز گذار باشد وساق پا را پوشیده(۱) باشدوسر انگشت شست درحال سجده برزمین بگیرد ضرر ندارد (م) هرگاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چارهٔ ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند (م) لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش باشد ونجس باشد بنجاست غیر حرامگوشت نماز بآن صحیح است (س) گلابتونی را که یقین بطلا داشتن آن ندارد چه احتمال میرود که رنك باشد یا آنکه یقین بطلا بودن دارد و شك در استهلاك دارد پوشیدن آن در نماز چه حکم دارد (ج) اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست که جایز باشد با(۲) احتیاط شدید و اگر یقین بطلا و شك در استهلاك باشد نمیشود (س) لباس نجسی در میان بیست لباس طاهر مشتبه شود آیا شبههٔ محصوره است یانه ومیزان غیرمحصوره چیست؟(ج) ظاهراً محصوره است و مدار غیر محصوره شاید این باشد که کثرت اطراف بحدی باشد که احتمال نجاست در آحاد بتنهائی که ملاحظه شود بحدی ضعیف باشد که عقلاء اعتناء بآن احتمال نکنند و آنرا در حکم عدم شمارند وتکلیف باجتناب را در اینصورت منجز ندانند و اگر اتفاق افتد و واقع شود در محذور مخالفت واقع اورا معذور بشمارند و باید دانستکه ملاقی بعض درمحصور طاهر است وبا انحصار جامه درمشتبه درمحصور اگر تکرار کند نماز را زیاده بر عدد نجس موجود معلوم بالاجمال که بیکی یقین بهمرسد که نماز در طاهر واقعشده نماز صحیح است انشاءالله تعالی اگرچه بعضی از علماء شاید در اینصورت حکم کرده باشند که نماز عاریاً بکنند .

(س) لباس را گلابتون دوزی می‌کنند یا دور لباس را قیطان گلابتون میدوزند از طلا یا از نقره صلوة آنها چه صورت دارد (ج) نقره عیب ندارد و طلا اگر مستهلك نباشد حرامست پوشیدنش و نماز هم صحیح نیست (س) شخص مصلی لباس او تمام نجسست و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازالهٔ نجاست از لباس وبدنش نماید چه یکروز یا دوروز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم بتیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه ۰(ج) اگر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و قضاء ندارد (س) مصلی لباس او نجس است و در جائی هم گیر کرده است و منحصر است بهمان لباس وقت نماز او هم تنگشده و نمیتواند از تن خود بکند آیا نماز بآن لباس صحیح است یا نه (ج) صحیح است (س) شخص مصلی ندانست که لباس او نجس است و درحین نماز فهمید و وقت او هم تنك است اگر نماز را بهم بزند نماز او قضاء میشود بهمان طور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه ۰( ج )اگر شروع (۳)درنماز وقتی بود

---

۱ـ بلکه ولو نپوشیده باشد ۲ـ ترك نشود ۳ـ اگر مراد صورت جهل بنجاست است نه نسیان چنانچه ظاهر سؤال است آنچه از نمازش کرده صحیحست مطلقاً در مابقی بتکلیفش عمل کند(ح-طبا)

که اگر متذکر میشد تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است ظاهراً و حال هم که متذکر شد باید مراعات تکلیفش را در حال نماید که آیا انداختن آن لباس استکه اگر ساترعورت او است برهنه نماز کردن است یا بهمین طریق و با همین لباس نماز کردن است واگرشروع در وقتیکرده که تکلیفش غیر از این طریقیستکه کرده بود احوط تمام است وقضاءوالله العالم .
( س ) هرگاه بدن شخص یا لباسش نجس بود بنجاستی که معفو است درصلوة ودرحین شروع در نماز یا در اثنای نماز شکدارد که آیا از حد عفو خارجشده است یا نه مثل اینکه کمتراز درهم بود شکدارد که آیا زیاده از این مقدار شده است یا نه تجسس نمودن لازم است یانه برفرض عدم لزوم هرگاه بعد از نماز معلومشد که از آن مقدارمعفو خارجشده است نمازش صحیح است یا نه ( ج ) تجسس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلومشود خروج از آن مقدار نمازش صحیح است است (م) باید لباس مصلی نجس نباشد وغصبی و اجزاء حرامگوشت و میته نباشد و از برای مردان حریر محض و طلا باف نباشد و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد با انحصار یعنی شبهه محصوره نباشد ۰ (م) موی اسب و الاغ و قاطر همراه نمازگذار باشد نمازش صحیح است .
(م) رطوبات حرامگوشت هرگاه در لباس مصلی خشك شده باشد (۱) احوط ازالهٔ اثر آن است ( م ) هرگاه آب انگور جوش آمد پیش از آنکه دو ثلث آن برود درلباس مصلی خشکشده باشد احتیاط در شستن آن است . ( م ) حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است از روی عمد واحوط اعاد نماز است نه از روی سهو(۲) ونسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر(۳) ندارد ( م ) حمل اجزاءحرامگوشت و میته نجس عمداً نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهواً ضرر ندارد (٤) ۰ (م) موم هرگاه همراه نمازگذاریا درلباس او باشدضرر ندارد (م) هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کنداز برای نمازضرر ندارد(٥)
(م) حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرامگوشت فتوی بر اجتناب است و حمل آن بجهل یا سهو یا فراموشی ضرر ندارد بلی اگر در مابین نماز متذکر شود ازخوددور کند و نماز را تمام کند ۰ (م) هرگاه محمول غصبی داشته باشد که بافعال نماز متحرك شود اگر چه یکسو زنی هم باشد نماز باطل است ۰ (م) هرگاه شخص بعد از نمازشك دارد که نجاستی که در بدنش بوده شسته است یا نه نماز صحیح است از برای نماز بعد تطهیر کند احوط واولی

---

۱ — بلکه اقوی هرگاه اثر عین باشد ۲ـ بلکه در صورت سهو و نسیان نیز ۳ـ محل تأمل است ٤ـ محل تأمل است ٥ـ مادامیکه بتعریف واجب در لقطه مشغول باشد(ح ـ طبا)

اینست که آن نماز را اعاده کند . (م) خون دماغ حکم خون جروح نیست اگر در نماز باشی
در وسعت وقت و بقدر درهم باشد مثلا نماز را قطع کن اگر (۱) نتوانی از خود دور کنی و در
ضیق وقت تمام کن نمازرا بقاعده تکلیف . (م) در نماز اگر خون دهن مستهلك شود بآب دهان
فرو بر و نمازرا تمام کن والا اگر باید خون را فرو بری یابریزی که لبت نجس میشود بآنخون
نمازرا قطع کن در وسعت وقت اگر نتوانی هیچ قسم چاره کنی اما (۲) باملاحظه درهم بودن آن
خون و اما درضیق وقت تمامکن (۳) نمازرا (م) درهم بغلی تابند انگشت شست دست است یا
گودی کف دست میباشد آنگودی که چون برزمین هموار میگذاری که بر زمین (٤) نمیگیرد .
(م) محمول نمازگذار خون کمتر از درهم که بر آن باشد مثل لباس عفو است .
(م) اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نمازگذار باشد نماز باطل است وصدف همراه نماز گذار
احتیاط دارد و اگر نمیدانست که احتیاط دارد احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرد و
نماز کرد ضرر ندارد (۵)٠(م) غذای پای دندان اگر بخون دهن نجس شود از برای نماز اشکال
دارد احتیاط کنند اما اگر مثلا دست بر آن برسانند نجس میشود و هرگاه بمضمضه آن را پاك
کردند احتیاطاً لب را بشویند . (م) بآب غصبی هرگاه شخص لباس بشوید ازالهٔ نجاست میشود و
باآن رطوبت نماز هم صحیح (٦) است اما قیمهٔ آن آب دین است برذمه (م) مال حرام مثل نان
درشکم شخص باشد نمازش باطل نیست (۷) اما اگر مثل جواهر باشد که بتوان بیرون آورد
احتیاطاً (۸) بیرون آورد و نماز کند . (م) شخص بالباس حرام گوشت نماز کرد وجاهل بفساد نماز
بود باآن نمازش باطل است و اگر حمل اجزاء مذکوره شود جهلا احوط نیز (۹) اعاده است (م)
عبای شانه زری که سیم نقره برروی ابریشم پیچیده بسبب ابریشمش باآن نماز کردن باطلست نماز (۱۰)
(م) طلاباف اگر حقیقهٔ طلا باشد بهرقدر که باشد نماز باطل است مثل حریر نیستکه در چهار
انگشت پهنی سجاف مثلا عفو باشد (۱۱) . (م) هرگاه شخص غرباقه را بجهة ضرورت دوا برروی
زخمش ببندد ازبرای نمازش ضرر ندارد . (م) شخص دستمال کج بکمر بست و نمیدانست که

---

۱ـ وهمچنین اگر بتوانی ولیکن بدانی که پیش از نماز بوده ۲ـ بلکه اگرچه کمتر از درهم باشد
۳ـ بعد از بیرون خون ریختن ٤ـ ثبوت عفو نسبت باین مقدارها معلوم نیست ۵ـ محل تأمل است
٦ـ اگر چیزی از عین باقی نباشد عرفاً ۷ـ در بعض صور خالی از اشکال نیست ۸ ـ بلکه وجوباً
۹ـ بلکه اقوی در جهل بحکم چنانکه ظاهر عبارت است ۱۰ـ معلوم نیست بجهت آنکه حریر خالص
نیست و اولی اجتنابست ۱۱ـ گذشت(ح ـ طبا)

نماز باطل است و نماز کرد باید نمازش را قضاء کند و اگر وقت هست اعاده کند : (م) شخص در بین نماز فضلهٔ شب‌پره مثلا درمسجد دید نمازرا تمام کند و آن‌را بیرون برد ضرر ندارد واحوط۱ اعادهٔ نمازاست . (م) هرگاه دربین نماز دهان شخص خون آمد جایز نیست فروببرد اگر فروبرد ونماز را تمام کرد نمازش باطل نیست معصیت کرده است . (م) مهریکه درحرم یا مسجد باشد مثلا بر آن سجده کنند تجسس نمیخواهد که ازکیست اما اگر مردم بآن احتیاج دارند وکسی دو مهر روی هم بگذارد ونماز کند اشکال دارد صحة نمازش . (س) محمول نجس که در جیب نماز-گذار باشد مثل فلوس وقران وقمری که نجس باشد چگونه است . (ج) درآنچه صدق کند که نماز در آن کرده احتیاط (۲) نمایند وآنچه صدق نمیکند مثل آنکه درقلم دانی باشد دور نیست که عیب نداشته باشد . (س) ساعت طلا ونقره استعمالش حرام‌ست یانه و برفرض حرمت مصلی اگر حامل آنباشد نمازش صحیح است یانه (ج) درحرمت استعمال قابهای ساعتهای شکاری کـه متصل‌است تأمل(۳) است وعلی ای‌حال بنماز ربطی ندارد وجودش بامصلی وضرر بنمازش ندارد ازاینجهة (س) اگر سر عصاء بقدر یك‌وجب نقره باشد یاتمام روی عصاءرا نقره گرفته باشندظرف است یانه ، (ج) ظرف نیست . (س) شخص مصلی حمل نجس کرده بود مثل آنکه درجیبش باشد یادر کمر خود آویزان کرده باشد ودرحین نماز فراموش کرد ونماز خواند ووقت نماز هم نمانده استت نمازش صحیح است یانه . (ج) بسم‌الله الرحمن‌الرحیم دور نیست صحة ووجب نبودن قضاء اگرچه مراعات (٤) احتیاط اولی‌است . (س) پر مرغی که نمیدانند ازحلال‌گوشت یا حرامگوشت باآن نمازگذاردن چگونه است وهکذا استخوان .

(ج) بعید نیست که جایز باشد اگرچه (٥) احتیاط دراجتناب است . (م) ماهوت ازبرای طهارت و نجاست ذاتیتین وعرضیتین محل اشکال نیست‌چون مشکوك محکوم بطهارتست اگرچه ازیدکافر گرفته‌شودوهم‌چنین‌ازجهةاینکه‌ازمیته‌یامذکی‌چه‌پشم ومانند آن از چیزهائیکه حیات‌درآن حاول نمی‌نمایند حکم میته ندارند واگر کسی اشکال درآن داشته باشد ازجهة عدم علم بحال او که از چه جنس است ازحلال گوشت است یا حرامگوشت بعدازآنکه نماز درحرامگوشت معلومست که جایز نیست و آنچه متعلق استفتاء ازعالم و مورد فتوای او تواند بود دراین مقام حکم‌مشتبه است واینکه آیا ید مسلم وسوق مسلم طریق تشخیص میباشـد یا نـه اما حکم مشتبه از جهـة حلال‌گوشتت یا حرامگوشت بودن آنچه بنظر قاصر احقر کـه هوالمقطوع بین العلماءرضوان‌الله

۱ـ لکن لازم نیست ۲ـ بلکه در مطلق آن ۳ ـ بلکه اقوی عدم حرمت است ٤ ـ ترك نشود ۵ـ ترك نشود ۰ (حـطبا)

علیهم علی مافی‌المدارك رسیده عدم جواز نماز درآنست وطریقهٔ ید وسوق دراین باب چنانچه‌در باب تذکیه ثابتشده نشده‌است اما تشخیص اینکه لباس خاص از مأکول‌اللحم‌است یانه وظیفهٔ‌عالم نیست وهرکس عمل بمعتقد خود نماید بنابراین هرکس بداندکه ماهوت ازحلالگوشتست مانعی ندارد نمازکردن درآن چنانچه جمعی ازتجار را معتقد این‌است وبابن معنی خبر میدهند واگر کسی نداند وباخبار جماعة وسایر اسباب خاطرجمع نشود نمیتواند در آن نماز کند بنابرآنچه گذشت اما پوشیدنش درغیر ن ا عیب ندارد مطلقاً ومعلومستکه حکم مذکور اختصاص به‌ماهوت ندارد بلکه حکم هرمشتبه است .

# فصل دوم
# درمقارنات نماز وغیره

ودرآن‌هشت‌باب‌است:

## باب اول . در اذان واقامه

بدانکه اذان‌چهارتکبیر است بلفظ الله اکبرو دوشهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الاالله ودو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمداً رسول‌الله (ص)وشش‌حی علی ، دو تای آن بلفظ حی علی‌الصلوة و دوتای آن بلفظ حی علی‌الفلاح و دوتای آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش ودو تهلیل بلفظ لااله الاالله و شهادت برولایت حضرت امیر المؤمنین (ع) جزء اذان نیست ولیکن بقصد رجحان‌آن فی‌نفسه یابعداز ذکر حضرت رسول (ص) خوب است و اگر بقصد جزئیت بگوید حرامست چنانچه اگر دراول اذان نیت (۱) نماید مجموع‌را وقصد کند که تمام وظیفهٔ‌نماز است باطل‌است و حرامست و اقامه مثل اذان است‌مگرآنکه‌دراول‌آن‌دوتکبیراست‌و درآخر آن یك تهلیل است وزیاد بایدکرد بعداز حی علی خیرالعمل دو ٭ قد قامة الصلوة ٭ پس فصول اذان هیجده است وفصول اقامه هفده وجایز است‌در هریك ازاذان و اقامه اکتفاء کردن بیك فصل درحال تعجیل وسفر ولیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است ازگفتن هردو را یك‌یك و سنت‌است اذان واقامه هردو درنماز های پنجگانه چه اداء باشد چه قضاء چه درجماعت چه در فرادی چه درمرد چه درزن و کسیکه نماز قضاء درذمهٔ‌او باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان واقامه بگویدازبرای اول نماز ازآن چند نماز که بنا دارددرآنوقت‌بکندوبعدازبرای باقی مرخص استکه کفایة کند باقامه وافضل گفتن اذان و اقامه‌است درتم م و همچنین‌مرخصست

---

۱ - یا در وقت گفتن آن یا قبل از آن(ح- طبا)

درترك اذان دوم هرگاه جمع کند میان دو نماز واجب چه درحضر وچه در سفر بلکه در سفر مرخص است درنگفتن اذان چه جمع کند وچه نکند و درغیراینها از نماز های واجبی وسنتی اذان واقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات وطلب باران و نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید «الصلوة» و وقت گفتن آن متصل بایستادن بنماز یا بعداز ایستادن وپیش از شروع در نماز است واحوط ترك کردن اذان واکتفا نمودن باقامه است درمواضع چند مثل اذان نماز عصر درروز جمعه خصوصاً هرگاه جمع کند مابین فریضتین وهمچنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه درعرفات باشد وهمچنین ازنماز عشای کسیکه نماز مغرب وعشا را درمشعر الحرام بکند ومثل این مواضع است بنابراقوی سقوط اذان واقامه از کسیکه وارد شود در جائی که نماز جماعت بکنند وامام فارغ شده باشد هرچند ازاهل جماعت یکنفر (۱) باقی مانده باشد درتعقیب چه در مسجد باشد چه درغیر مسجد بلکه هرگاه ارادهٔ جماعت کردن نداشته باشد نیز (۲) ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد وفارغ نشده باشد دور نیست نیز سقوط وفرق نیست درسقوط که اطلاع داشته باشد که دراینجا جماعت میشود یانداشته باشد وبداند عدالت امام را یا بداند فسق امام را ولیکن بداند که نماز جماعت برپا شده باشد ازتمام مأمومین یا بعض ایشان بر وجه صحیح یاآنکه مأمومین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت ازایشان بر وجه صحت است یا بروجهٔ فساد واگر بداند فسق امام را وآنکه احدی بااو نماز نکرده است بروجه صحیح ساقط نیست اذان واقامه وشرط نیست وحدهٔ نماز بلکه هرگاه هردو نماز متفق باشند مثل ظهر وظهر یا عصر وعصر یاآنکه وقت هردو یکی باشد مثل نماز ظهر وعصر یامغرب و عشاء کفایت میکند در سقوط پس هرگاه داخل بشود وقت نمازیکه حاصل نبود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز عصرراکرد وشخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان واقامهٔ و فرق نیست در آنکه هردونماز اداء باشد یاهردو قضاء (۳) یااول اداء ودوم قضا یااول قضا و دوم اداء چنانچه فرق نیست مابین آنکه بداند شخصیکه وارد میشود که در آن جماعت اذان واقامه گفته شده است یاندانداند بلکه کفایت میکند همینقدر که نداند که نگفته‌اند چنانچه فرق نیست نیز میان آنکه امام وشخص وارد هردو حاضر باشند یامسافر یاآنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد ووارد حاضر ومخصوص نیست این سقوط بجماعتی که وارد بشوند ،

---

۱ ـ با صدق تفرق جماعت سقوط معلوم نیست وگفتن برجاء امر ضرر ندارد ۲ ـ سقوط در غیر مسجد از کسیکه قصد ادراك همان جماعت را نداشته باشد معلوم نیست ۳ ـ اگر نماز اول قضاء باشد سقوط معلوم نیست مگر آنکه وارد قاصد ادراك همان جماعت باشد (ح ـ طبا)

اول دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود مادامی که از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعتی که دوم وارد شده‌اند متفرق شده باشند و هر گاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از مردان اما اذان و اقامه را باید بعربی و حروفش درست و بموالاة و ترتیب گفتن و با نیت تا بآخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصال بصلوة و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تأخیرش از اول وقت و نیت قربة در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قربة در آن معتبر است و جایز است (۱) اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند احوط اجرت نگرفتن و با نیت قربة بودن است . (م) مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و روبقبله ایستاده باشد و آخر فصول را وقف کند و حرف آخر فصول را که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تأنی بگوید اذان را بخلاف اقامه و دو انگشت را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه ولو بیك قدم برداشتن باشد یا تسبیح گفتن باشد و مستحب استکه مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقتشناس باشد و موضع بلند بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن اما رخصت داده شده است از برای زنان اکتفاء کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و از اقامه بالله اکبر و اشهدان لااله الاالله و اشهد ان محمد عبده و رسوله و از برای مسافر و کسی که تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یك فصل یك فصل بگوید . (م) اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله (۲) است و ساقط نیست (م) هر گاه در مسجدی وارد شدی که امام و مأمومین در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو بقضاء بلکه مخالف هم(۳) باشد چه دور باشی و چه نزدیك که یك مجلس باشد عرفاً چه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه با حد جانبین ایشان اذان و اقامه مگو اگرچه امام جماعترا هم نشناسی . (م) اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمة است (٤) اما در مسجدی که چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام راتبی ندارد گفتنش (٥) ضرر ندارد . (م) نماز قضاء مثلا هنوز امام

---

۱ـ محل اشکال است بلی از ارتزاق از بیت‌المال جایز است ۲ـ فصل بنافله منافی نیست با جمع بین دو نماز پس ساقط است اذان با جمع اگر چه تنفل فاصله شود ۳ـ گذشت تفصیل در مخالف ٤ـ معلوم نیست بلی ترك احوط است ٥ـ برجاء واقع (ح ـ طبا )

نماز نکرد دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد(۱) . (م) چند نفر مثلا یکمرتبه مشغول گفتن اذان نماز شوند ضرر ندارد . (م) میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا (ع) و اما امام شرط نیستکه صدای مؤذنرا بشنود (م) پشت بام مسجد مادامی که صدق کند وحدت مجلس را اذان و اقامه در آن ساقط است (م) ساقط میشود اذان و اقامه در جائیکه نماز جماعت شده باشد هر گاه چند نفر از اهل جماعت باقی باشند و این حکم مختص بمسجد است(۲) نه مطلقاً پس اذان و اقامه درحرم ورواق ساقط نیست (م) مقارنات نماز یازده است : قیام . نیت . تکبیرة الاحرام . قرائت . رکوع . سجود . تشهد . سلام . ذکر . ترتیب . موالات . (م) رکن اجزائی نماز چهار است :

قیام . تکبیرة الاحرام . رکوع . دوسجده ازیکرکعت .

# باب دوم

## در نیت

حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترك باشد وقصد قربة گذشت در مبحث وضوء و قصد وجوب درواجب و استحباب در مستحب واداء دروقت و قضاء (۳) درغیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفروغیرازاینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آن چیزی استکه ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در تمام نمازهای پنجگانه و جمعه مکروه است هر گاه اقامه باشد و وقت نیت اول نماز است و حاصل میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر استمستمر داشتن نیترا تا بآخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرط ست نه رکن ولیکن شرط وجودی است باین معنی که ترك نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترك شود بعمد و چه فراموشی چه بندانستگی و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز . (م) هر گاه شخص ایستاد بقصد نماز معینی خواه واجبی و خواه مستحبی و سهواً در دلش گذشت یا بزبانش جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست (٤) همان نمازی استکه قصد داشت در اول عدول نمیخواهد . (م) اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد بخیال نمازی دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت حساب است

---

۱ــ حصول وظیفهٔ مندوبه بآن محل تأمل است ۲ــ گذشت تفصیل در آن ۳ــ تعیین اداء وقضاء لازم است علی الاقوی وهمچنین است وجوب وندب در جائیکه معرف عنوان مأمور بآن باشند مثل فریضهٔ صبح و نافلهٔ آن ٤ــ اگر آن چیزی که در دل گذشته یا بزبان جاری شده بخطاء همان منوی اول واقع شده باشد والا محل اشکال است وعدول هم در غیر موارد معینه مصحح آن نیست (ح ــ طبا)

اگر بعدد موافق باشد . (م) هرگاه شخص نداند که چه نمازی استکه اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند (۱) ولازم نیست بتفصیل اجزاء نماز را بداند وتصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی . (م) اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء آن را که نمیداند واجب است یا مستحب آن را بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد (م) اگر خوب هم نداند بعضی ازافعال صلوة را و کسی او را تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش و نیت را بلفظ آوردن جایز است (۲) و احوط ترکست . (م) با قصد ریا چه قبل از نماز(۳) وچه در بین نماز وچه در اجزاء آن وچه در کل آن وچه درواجب آن وچه در اقوال مستحبهٔ آن باطلست نماز اگرچه تابع قربتهم باشد ریا و اگرچه در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن .(م) هرگاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا در قرائت مثلا صدارا بلند کنی بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوص درچیزی که رجحان داشته باشد ضرر ندارد . (م) عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام است . (م)هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی ازصلوة یا منافی آن قصدش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج از نماز را بامری مثل آنکه اگر فلانی آمد یادر زمان بعد منافی بجا میآورم وعود کرد پیش از فعل منافی و جای آوردن فعلی از نماز احتیاطاً (٤) بعد ازاتمام اعادهٔ آن نماز کند .

## باب سوم
## در قیام است

واجبست ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه درحال تکبیرةالاحرام وقیام متصل بر کوع و آن آخر جزء از قیام استکه از آن برکوع میرود و در حال قرائت وتسبیحات اربعه و بعدازرکوع هرچند درحال ذکر سنت باشد و در حال تکبیرةالاحرام وقیام متصل بر کوع رکن است نیز و مراد بر کن جزئی استکه ترك کردن آن باطل کند نماز راهرچند سهواً باشد و شرط صحت (٥) است درحال نیت وسنت است در حال مندوبات غیر آنچه گذشت باینمعنی که میتواند ترك قیام و آن عمل مندوب را نماید نه آنکه آن عمل را نشسته بکند زیراکه عمل هرچندسنت است ولیکن قیام شرط درصحت آنست و مابین وقف کلمات و آیات زاید برقدرواجب قیامش مباح است و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است و متحقق میشود براست نمودن پشت و باید درحال قیام تکیه نکند برچیزی بحیثی که اگر برداشته شود آنچیز هرآینه بیفتد و اگر راست ناپسند

۱ـ باعدم تعیین نوع ولو اجمالا کفایت نمیکند از آن ۲ـ مگر در نماز احتیاط ۳ـ یعنی چه از اول نماز ٤ـ لیکن واجب نیست ٥ـ معلوم نیست ـ حطبا)

باطل میشود نمازچه آنکه بعمد باشد چه بفراموشی و اگر تکیه کند باطل میشود هرگاه عمداً چنین نموده باشد (۱) وواجب است ایستادن بر روی پاها و پاها را باید ازیکدیگر اینقدر دور نگذارد که بیرون رود ازصورت قیام وهمچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز باشداز ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند و اگر عاجز باشد از ایستادن در تمام نمازو قادر باشد بر ایستادن در بعض آن واجب است ایستادن بقدری که ممکن است اورا و اگرمردد شوددرمیان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد بایستد در جزء(۲) پیش واگرعاجزشود ازایستادن بنشیندرموضعی که عاجز است واگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتی که نشست وقرار گرفت از همانجا شروع کند بخواندن وهمچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد و اگر قرائترا هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود و معتبر در جواز نشستن عجزی استکه دروسع خود نبیند آن را و اگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطلست وکفایت میکند درتحقیق عجز الم شدید که شاق باشد متحمل شدن آن یا باعث شود زیادتی مرض را یاحادث شدن مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه باید تکیه بکند و اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیندراست بهر قدرکه ممکن اوست و اگر عاجز شد هرچند باچرت باشد بخوابد و خوابیدن بدستراست روبقبله را مقدم بدارد بر دست چپ اگر تواند و خوابیدن بر دست چپ روبقبله را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن پا بقبله اگر تواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تأخیر نماز است از برای صاحب عذر تا آخر وقت خصوصاً با امید بر طرف شدن عذر . (م) اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم بدارد . (م) هرگاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند . (م) از ایستادنی که مرتبهٔ اعلیٰ است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبهٔ ادنی بالنسبه بخودش تا بپشت خوابیدن و از آخر مرتبهٔ ادنی که پشت خوابیدن است هرگاه قدرت بهمرساند باعلی بیاید تا بایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل ننماید نمازش باطل است •

## فصل درآداب قیام

مستحب است درقیام انداختن دومنکب را وگذاردن مردان دستراسترا بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتی که انگشتها ضم بهم و چشم با خضوع بموضع

---

۱ ـ وسهواً در قیام رکنی احوط اتمام و اعاده است. ۲ـ تقدیم سابق هرگاه لاحق قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترك نشود(ح ـ طبا)

سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی و دو پا را محاذی بگذارد و میل بیك پا نکند و انگشتهایش رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا بیك شبر منتهای فصل است و کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنت است از برای مردان تورك نشستن بعد از سجده و در حال تشهد ۰ ( م ) استقرار در قیام و طمأنینه در رکوع و سجود مثلا استقرار عرفی است نه حقیقی ۰ ( م ) نماز در طراده تأخیرش تا بعد از نصف شب عمداً مرخص نیستند بلکه باید بآنحالت نماز کند پیش از نصف شب ۰ (م) نماز مستحبی را یکرکعت ایستاده و یکرکعت نشسته یا براه رفتن بجا آورند ضرر ندارد .

## باب چهارم - در تکبیرة الاحرام
## و در ادعیهٔ ماثوره در تکبیرات افتتاحیه مستحبه است

که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه میفرماید در وقتیکه سه تکبیر گفتی بعد از سه تکبیر بگو ( اللهم انت الملك الحق المبین لااله انت سبحانك انی ظلمت نفسی فاغفرلی ذنبی لایغفرالذنوب الا انت ) پس دو تکبیر دیگر بگو و بعد از آن بخوان این دعا را ( لبیك و سعدیك والخیر فی یدیك و الشرلیس الیك والمهدی من هدیت لاملجاءمنك الاالیك سبحانك وحنانیك تبارکت و تعالیت سبحانك رب البیت ) و بعد از دو تکبیر دیگر بگو ( وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض عالم الغیب و الشهادة حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریك له و بذلك امرت و انا من المسلمین ) بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترك آن خواه بروجه عمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از او تکبیر رکوع و نه مجزیست یك تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نه از مأموم در حالتیکه بترسد نرسیدن برکوع امام را و معتبر است در او آنچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح بآن پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود مأموم یا غیر او یا در بین برخاستن بگوید نماز او باطل است وواجب است تلفظ کردن در تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بدو همزهٔ (۱) قطع چه بجهر بگوید چه باخفات و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطل است و نیز باطل است اگر بگوید اکبرالله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظیکه در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آنرا و اگر ممکن نباشد

---

۱ــ همزهٔ الله همزهٔ وصل است نه قطع لکن احوط آنست که آن را وصل نکنند بماقبل (ح ـ طبا)

او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجبست یاد گرفتن هرچند باجرت باشدوتأخیر از اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنك باشدداخل در نماز میشود بآنچه مقدور باشد از او اگر چه اخلال ببعض (۱) حروف نمایدواگرهیچ‌ممکن او نشود اکتفاء بترجمهٔ آن میکند و اگرچند زبان بداند احوط تقدیم سریانی وعبرانی‌است بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه تأخیر ترکی‌نیز احوط‌است‌ولال‌بهرقدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن بهیچوجه نداشته باشد احوط آنستکه در قلب بگذراند آنرا بااشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یك را بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل(۲) قرار دادن اخیر است‌واگر شك کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخلشده باشد در قرائت (۳) التفات نکند و اگرنگذشته‌باشد از محل بجا آورد آنرا و همچنین است حکم در هرفعلی از افعال نمازو اگرشك نماید که تکبیری که گفته‌تکبیرة‌الاحرام‌بوده‌یاتکبیر پیش‌ازرکوع یا تکبیر بعدازرکوع بنا را بر تکبیرة‌الاحرام بگذارد چنانچه اگر شك کند که تکبیر پیش ازرکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد(م) چونکه تکبیرة الاحرام رکن است کم وزیاد شدنش بهر قسم که‌بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگربقصد نماز دیگر گفته شود سهواً احتیاط اعاده نماز است بعد از اتمام . (م) باید با قدرت « الله اکبر » را بدون اشباع و حروفش را بمخرج و اعرابش را درست بگوید و با ترتیب و موالات باشد وهمزهٔ اکبر را ثابت ولام الله رامشدد کندواحوط‌تفخیم کردن لام و راء و مد ندادن لام الله است وواجب است قیام تام در او بلکه پیش از اوهم‌ازباب مقدمه وکسی‌که درست نمی‌داند واجب است یاد بگیرد وجایزنیست نمازکندپیش ازضیق وقت با امید یاد گرفتن الله‌اکبر را . ( م ) الله اکبر را هر گاه وصل بخوانند در اذکار همزه‌اش‌را ساقط کنند وهر گاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند وهمچنین الحمدلله و اما تکبیرة الاحرام پس چیزی باو وصل نکنند تا همزه ساقط نشود .

---

۱ـ لکن بر وجهی که منافی صدق تکبیر نباشد و الا ملحق بصورت بعد است
۲ ـ بلکه احوط نیز ۳ـ بلکه در هر فعلی که محلش بعد از تکبیرةالاحرام است‌چون دعای توجه واستعاذه و همچنین است شك در سایر افعال از آنچه مذکور می‌شود (ح‌ـ‌طبا)

## فصل

## درآداب تکبیرة الاحرام

مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد و بهتر (۱) پیشگفتن است و مستحب است نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست را برگوش باشد و انگشتها بر هم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یك دستر ا بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دستر ا هم بلند نکند باکی نیست واگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگویند و دستر ا بلند کنند این مستحب را جا آورده باشند (۲) و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحب است .

## باب پنجم در قرائت

واجب است قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هریك از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و درهر رکعتی از ده رکعت نماز آیات (۳) چنانچه خواهد آمد و اما مأموم پس اگر بر رکعت اول امام نرسیده باشد واجبست خواندن حمد از برای او دردو رکعت اول یا یکر کعت اول اگر با دو رکعت آخر یا یکر کعت آخر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد انشاءالله تعالی وخواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است در نماز واجب و شرط صحت است چه در واجب وچه درسنت وشرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را نماز باطل نمیشود ولیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده نماید و اگر داخل دررکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نیست و همچنین اگر چنین بداند که رکعتیکه در آن میباشد سوم یا چهارم است و باینجهة ترك نموده و بخاطرش نیامد تا آنکه رفت بر رکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند و اگر شك کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخلشدن در رکوع اعتبار ندارد و همچنین هرگاه شك کند در خواندن حمد بعد از داخلشدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شك نماید در آیه بعد از داخلشدن در آیه دیگر نیز اعتبار ندارد ولیکن دراینصورت احوط آن است که برگردد وآن آیه را بخواند و معین است خواندن حمد را بعربی بر وجهیکه بتواتر

---

۱ـ بلکه احوط ۲ـ معلوم نیست ۳ـ در بعضی از صور آن چنانچه خواهد آمد(ح ـ طبا)

رسیده است و اشکالی نیست در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر وعاصم و حمزه و کسائی و احوط ترك قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج اداء کند و موالات عرفی و ترتیب در میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله در اول حمد باید بخواند و همچنین درباقی سورههای قرآن غیر ازسوره برائة واگراخلال بکلمهٔ کرد واجب نیست اعادهٔ آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند ادای همان(۱) کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده کند کلمه راوهمچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و بنائیرا هر گاه وقت ننماید واحوط مراعات نمودن مد متصل وادغام صغیر ومد لازم است لیکن وجوب اینها وغیر اینها از آنچه در نزد قراءلازمست مشکل است وظاهر اینست که واجب نیست مگر ادغام در کلمهٔ واحده و آنچه در لغت عرب واجب باشد واحوط ترك وصل نمودن بسکون است (۲) بلکه درجائیکه وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نمایدهرچند لزوم آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند یادبگیرد واگرممکن نباشدیاوقت تنك باشدباید نماز رابجماعت کند اگر ممکن باشدو اگر ممکن نباشداحوط(۳) آن است که متابعت نماید احدی را در خواندن و اگرممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگرتواند و اگر نتواند از حمد آنچه را که میتواند اگرچه یك آیه باشدبقدریابیشتر بخواند و واجب است مکرر نمودن آن قدریرا که میداند بمقدار حمد و اگرمتعذر باشد از برای نمازکننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند ازغیرحمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط آن است که تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید وواجب است مکرر نماید آنچه راکه میداند از تهلیل و تکبیر وتسبیح بمقدار حمد و مدار بر مساوی بودن در دو مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگرلال باشد بعمل آورد آنچه راکه ممکن اوباشد وواجب نیست بر او نمازجماعت و حرام است گفتن آمین بعد از حمد بلکه حرمت آن مطلقاً ظاهر (٤) و احوط است و در دو رکعت آخر نماز چهاررکعتی ورکعت آخر ازسه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو « سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر » یکدفعه لکن احوط ( ٥ ) خواندن آنست سه مرتبه و همچنین احوط است خواندن استغفار در آخر یك مرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دورکعت اول احتیاط آنستکه بخواند آنرا در دورکعت آخر ولیکن

---

۱ـ مگر آنکه شدت اتصال داشته باشد بماقبل خود مثل مالك یوم الدین و غیرالمغضوب
۲ـ وهمچنین وقف بحرکت ۳ـ بلکه خالی از قوت نیست ٤ـ حرمت آن در سایر مواضع معلوم نیست ٥ـ ترك نشود(ح-طبا)

لازم نیست وافضل است تسبیح از حمد چه برای امام وچه از برای مأموم وچه از برای منفرد و در دورکعت آخر سوره نیست وهمچنین درآن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرامست (۱) وباید تسبیحات‌را بترتیبی که گذشت بخواند واگر شك کند درعدد تسبیحات بنارا برکمتر بگذارد واگر شروع درتسبیحات نمود وتمام نکرده خواهد برگردد وحمد بخواند جایز است واحوط (۲) ترکست وجایز نیست در یك رکعة قدری ازحمد وقدری از تسبیحات بخواند ولیکن دررکعتی حمدو دررکعتی تسبیحات عیب ندارد واحوط ترکست وواجب است خواندن سورهٔ تمام درنماز دورکعتی فریضه و درهریك ازدو رکعت اول ازنماز چهاررکعتی وسه رکعتی باوسعت وقت واختیار وامکان یادگرفتن و واجب است پیشخواندن حمدرا ازسوره واگر سهواً پیش انداخت سوره را برحمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش ازرکوع اعاده نماید سوره را واگر بخاطرش بیاید بعداز داخل‌شدن دررکوع براو چیزی نیست و حرام است درفریضه خواندن دوسوره دریك رکعت وباطلست (۳) نماز و همچنین حرامست خواندن سوره طولانی‌راکه خواندن آن باعث شودکه بعضی ازافعال واجبه نماز درغیروقت‌واقع‌شودوهم چنین حرامست خواندن چهارسورهٔ که سجده واجب درآن میباشد که خواهدآمد چه در یومیه باشد چه غیر یومیه واگر سهواًخواندپس اگرمتذکر نشددرنماز یامتذکرشدبعدازرکوع چیزی براو نیست ونماز او صحیح است واگر متذکر شد پیش‌از رکوع وپیش از آیهٔ سجده قطع کند آن سوره‌را وسورهٔ دیگر بخواند چه ازنصف گذشته باشد یانه واما اگر بعداز فراغ از سوره باشد ظاهرکفایتست وجایز نیست سورهٔ دیگرخواندن بلکه اگر بعدازآیهٔ سجده باشد نیز ظاهرکفایت است وبرهردو تقدیر سجود تلاوت‌را بعداز فراغ ازنماز بکند واحوط(٤) علاوه‌نمودن ایماءاست درحال نماز نیز و «والضحی» و« الم‌نشرح » یکسوره است و«الفیل» و«لایلاف» نیز یکسوره‌است وبسمله درمیان سورهٔ والضحی والم نشرح والفیل ولایلاف را واجبست خواندن و حرامست در نماز عدول‌نمودن‌وبرگشتن ازسورهٔ «قل‌هوالله» و«قل‌یاایهاالکافرون» بسورهٔ دیگر هرچند ازیکی ازآندو بدیگری باشد مگر بسورهٔ «جمعه» و«منافقین» درنماز جمعه یانماز ظهر روز جمعه واما درغیر سورهٔ «قل‌هوالله احد» و«قل‌یاایهاالکافرون» جایزاست عدول هرگاه نگذشته باشد ازنصف سوره ولیکن درنصف احوط ترك عدول‌است وواجبست تعیین نمودن سوره‌را ببسمله(٥)درحین

---

۱ـ بلکه مبطل است نیز ۲ ـ ترك نشود ۳ـ اگر بقصد جزئیت باشد ٤ ـ احوط بودن ایماء محل تأملست ٥ـ بنا بر احتیاط اگر چه بنحو ارتکاز حاصل از عادت باشد(ـح طبا)

شروع دربسمله وواجب نیست تعیین خود سوره پیش‌از بسمله واگر عدول نماید ازسورهٔ بسورهٔ دیگر اعادهٔ بسمله نماید واگر بدون تعیین سوره شروع نمود وبسمله گفت اعاده نمایدواگرا کتفاء بآن نمودنمازباطل است وواجبست جهرازبرای مرد درقرائت نمازصبح ودردورکعت اول نمازمغرب وعشاء وواجب است اخفات نمودن قرائت در دورکعت اول نماز ظهر وعصر وهمچنین دررکعت سیم ازمغرب و دردورکعت آخر ظهر وعصر وعشاء چه قرائت بخواند چه تسبیحات وباطل میشود نماز بجهر کردن درمقام اخفات و اخفات کردن درمقام جهر هرگاه عامد باشد و وجوب آن را دانسته باشد واگر فراموش کرده باشد یاوجوب‌را ندانسته باشدنماز او صحیح است وقضاء واعاده براو نیست واما زن پس واجب نیست براو جهر بلکه مخیر است درمیان جهر کردن واخفات نمودن درمواضعی که واجب بود برمرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط آنست (۱) که جهر نکند هرچند درلازم بودن آن شك هست ودر مواضعی که واجب است اخفات نمودن برمرد احوط وجوب اخفاتست برزن بلکه خالی‌از رجحان نیست و فرق در جهر واخفات میان اداء وقضاء نیست لیکن مأموم مسبوق در دورکعت آخر امام و در دورکعت اول خودش واجبست قرائت نماید واخفات کند هرچند درنماز جهری باشد وبعداز مفارقت ازامام حکم او حکم منفرد است وکمتر مرتبهٔ جهر آنستکه کسیکه ناخوشی در گوشش نباشدهرگاه نزدیك او باشد ومتوجه نیز باشد صدای اورا بشنود وآخر مرتبهٔ آن آنستکه بمرتبهٔ افراط در بلند نمودن صدا نرسد وکمتر مرتبهٔ اخفات آنستکه خود بشنود صدای خود را باتوجه و نبودن مانع وآخر آن (۲) آنستکه بکمتر مرتبهٔ جهر نرسد . (م) هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع کرد ملتفت شد قطع کند (۳) وازسر گیرد حمدرا یاتسبیح اربع را بخواند و بعدازنماز دوسجدهٔ سهو کند واگروقتیکه برخاست بنماز تسبیح درنظرش وعادتش نبود همانحمد را تمام کند ضرر ندارد . (م) هرگاه درحال‌تشهد یاذکر یاقرائت دست یاانگشتهای پارا مثلا حرکة دهد ضرر ندارد واحوط ترکست . (م) شخص مدتی درحمد مثلا ( الصراط المستقیم ) بکسر گفت بدون التفات باعتقاد آنکه مضاف الیه است اقوی اعادهٔ نماز یاقضای آنست چه نماز خود وچه استیجار

---

۱ـ این احتیاط ترك نشود ۲ـ مناط در جهر و اخفات قرائت ظهور جوهر صوت و عدم آنست نه شنیدن و نشنیدن غیر بلی لازمست در مطلق اذکار نماز آنکه افراط نکند در بلند کردن صوت وبست هم نکند آن را بحدیکه خود نشنود ۳ـ وجوب قطع معلوم نیست مگرآنکه بدون قصد باشد مثل آنکه قصد کرد احدهما را وبسبق لسان شروع کرد دردیگری(ح ـ طبا)

(م) بعداز تمامکردن سورهٔ«قل‌هوالله» سه‌مرتبه «کذلك‌الله ربی» گفتن مستحب‌است بلکه‌دومرتبه ویك‌مرتبه هم وارد شده‌است . (م) مد درقرائت بقدر دوالف کفایت میکند وزیادتر بقدریکه از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد . (م) ادغام باغنه یعنی پیچیدن صدا درخیشوم در مثل ( اللهم صل علی محمد و آل محمد ) احوط است (۱) واظهار تنوین محمد را اذن نمیدهد اما وقف بر محمد صحیح است . (م) هرگاه شخص قنوت‌را فراموش‌کرد وبرکوع رفت بعداز رکوع بخواند وبسجده رود واگر این‌را هم فراموش‌کرد بعد از نماز قضایشرا بخواند . (م) اقوال مستحبی‌را هرگاه عمداً واختیاراً بی‌طمأنینه بقصد خصوصیت بجاآورد احتیاطاً آن نماز را اعاده کند . (م) اسم پیغمبر (ص) شنیدن فوراً صلوات فرستادن مستحب است اگرچه درنماز هم باشد (م)جواب سلام طفل‌ممیز درنماز واجبست . (م) سلام‌کننده بسلام‌تنها اگرکسی استکه خبررا تقدیر گرفته جوابش واجبست وکفایت میکند سلام‌علیك . (م) دعاء بفارسی‌کردن را درنماز احتیاطاً ترك کند (م) هرگاه حرفی ازقرائت را غلط‌گفته باشد کلمه‌را اعاده‌کند اگر الف ولام ندارد و اگر دارد کلمهٔ پیش آنرا بگیرد مراد ازاین عبارت آنستکه آنکلمه را باالف ولام (۲) اعاده کند . (م) هرگاه شخص درنماز قهراً حرکتکرد اما بقسمی‌که ازصورت نماز نیفتاد بعدکه قرارگرفت ذکر یاقرائتی راکه درآنحالت خوانده قربة الی‌الله اعاده‌کند ضرر ندارد . (م) قرائت جهریه که آخر های‌کلمه بعض جاها آهسته خوانده میشودکه صدا درخیشوم میافتد ضرر ندارد(۳) . (م)هرگاه کلمهٔ مثلا ازحمد یاسوره غلط خوانده شود وبتکرارش منجر بوسواس شود آنقدر تکرارکند تا بشك برسد درآن وقت دیگر تکرار نکند واگر تکرارش وسواس باشد بهمان قسم اکتفاءکندو بگذرد . (م)هرگاه شخص بسم‌الله را بقصد سوره‌گفت وسهواً سورهٔ دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره واگر موالات هم بهم‌خورده بسم‌الله‌را دو باره بگوید بلی‌اگر بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره را در حال بسم‌الله الرحمن الرحیم بجهة غفلت ضرر ندارد (٤) همان‌را تمام‌کند . (م) بدانکه موالات هرفعلی بالنسبه بخود آن فعل است مثل تکبیر وحمد وسوره وتشهد وسلام وتسبیح وهرگاه نسیاناً موالاتشان فوت‌شود ضررندارد بشرط تدارك آن بخلاف‌موالات اصل نمازکه اگر بهرقسم فوت‌شود عمداً وسهواً نماز باطل‌میشود (٥) واما اگر

---

۱ـ لکن غنه آن لازم نیست درواو و یاء ۲ـ لیکن اگر کلمهٔ الف ولام‌دار‌بلکه مطلق همزه وصل دار که وصل بسابق بوده سابق را نیز تا بجائیکه دیگر همزه وصل نباشد یا باشد و وصل‌بسابق‌تر نشده بوده احتیاطاً اعاده نماید ۳ـ مشکل است مگر آنکه از حد جهر بیرون نرود ٤ـ اگر معتاد بوده بقرائت آن سوره ٥ـ اگر محو کند صورت نمازرا(ح‌ـ‌طبا)

مثلا يك كلمه را عمداً مقدم بدارد برديگرى نمازش باطل ميشود . (م) جايزاست خواندن ورهٔ سجده در نماز مستحبى وبعداز آيهٔ سجده سجده كند ونمازرا تمام كند اما در نماز فريضه اگر گوش كند آيهٔ سجدهٔ واجب را بعداز نماز سجده كند اما احوط آنستكه درنمازهم(۱) ايماء كند (م) جايزاست عدول ازسوره بسورهٔ ديگر تاازنصف نگذشته (۲) مگر ازسورهٔ جحدوتوحيد ودر حال اضطرار مثل آنكه كلمه يا آيه‌را فراموش كرد ميتواند عدول كند مطلقا . (م) مستحبست جهر خواندن قرائت نماز جمعه‌را وبسم‌الله حمد وسوره دردوركعت اول ظهر وعصررا (م) اگر شخص اخلال كند درنماز بحرفى يا حركت بنائى يا اعرابى يا تشديدى يابدل كند حرفى را مثل آنكه ذالرا زا ياآنكه صادرا سين بگويد ياحرفى را ازغير مخرجش بگويد ياهمزهٔ وصل‌را ثابت بگذارد وهمزهٔ قطع را ساقط كند يا اخلال بموالات وترتيب كند ميان آيات و كلمات وحروف باطل ميشود نماز بلكه احوط اجتناب ازوقف بحركت ووصل بسكون‌است وواجب نيست مراعات‌چيز هائيكه ازمحسنات قرائتست مثل تفخيم و ترقيق ومد سنت وغير اينها . (م) ادغام كردن تنوين و نون ساكنه بحروف يرملون احوطست خصوص باغنه‌اش ودرواو (۳) وياء وكسيكه قرائت‌درست نداند واجبست ياد بگيرد اگرچه بجماعت ممكن شود نمازش مگركسيكه ممكن نشود او را درست‌كردن مثل لال اما اگر ميتواند درست‌كند و وقت تنك شده باشد ودرست نكرده احوط اقتداء كردنست . (م) هر گاه مستحبات نماز را جهلا غلط خوانده اگرغلط اعرابى باشد ضررندارد (٤)واگرغلط‌حرفى‌باشد مثل آنكه هارا ح ياغين‌را قاف گفته كه مادهٔ كلمه عيب كرده احتياطاً نماز را اعاده كند اما اگر سهواً غلط خواند ومحلش باقيست بر گردد وبخواند بهتراست واگر هم بر نگردد ضرر ندارد (٥) .

(م) اگر درحمد مثلا شخص بى‌اختيار وقف بحركت كرد مثل آنكه عطسه كرد و گذشت ضرر ندارد(٦)(م)در بسم‌الله اگر الرحيم را غلط خواند سهواً بسم‌الله‌را ازسر گيرد . (م) در قرائت حمد الرحيم مالك را باادغام نخوانند واما ملك‌را بفتح ميم خواندن ضرر ندارد وصاد صراطرا بسين نخوانند واياك را باشباع وبى اشباع خواندن هريك صحيحست و عليهم ولا الضالين باظهار ميم خوبست و اما بوقف ميم وقف حسن است واما كفواً احد را بنصب واو يا كفواً احد بضم فاء و

---

۱ـ ايماء كردن موافق احتياط نيست ۲ـ بلكه‌تابنصف نرسيده‌على‌الاحوط
۳ـ گذشت كه ادغام بدون غنه در واو و ياء ضرر ندارد ٤ـ فرق واضح نيست
٥ـ اگر بعد از تمام كردن آن ذكر مستحب متذكر شود ٦ـ اگر موالات بين كلمات باقى باشد(ح‌ـ‌طبا)

نصب همزه هر دو قسم صحیح است . (م) در حمد مثلا کلمهٔ را نمیداند بفتح باید خواند یا بکسر هر دو قسم را بخواند مرخص نیست نماز را قطع کند (۱) و تحصیل کند . (م) درحمد مثلا کلمهٔ متزلزل است در درست گفتن آن بقصد قربة اعاده کند آن را یا آنکه وصل خواند کلمهٔ را غلط خواند بر میگردد و همان کلمه را بخواند اگر الف و لام دارد کلمه پیش آن را بگیرد . (م) نافلهٔ ظهر وعصر را مستحب است اخفات بخواند و نافلهٔ مغرب و عشاء و شب و صبح را جهر بخواند و نافله های دیگر را مخیرند . (م) شخص نماز مستحبی را بجا میآورد در حال راه رفتن اگر ایماء بجهة رکوع یا سجود سهواً کم وزیاد کند ضرر ندارد (۲) . (م) ضعیفهٔ در نماز اخفاتیه‌اش مثلا تا بلند نخواند حمد و سوره‌اش رامطمئن نمی‌شود دردرست خواندن آن اگر سعی کرده است در یاد گرفتنش و نتواند اخفات بخواند بجماعت نماز کند و الا بلند بخواند ضرر ندارد (۳) .

(م) درضیق وقت اگر تسبیح اربع را سه مرتبه بخوانی چهار رکعت وقتداری و اگر یك دفعه بخوانی پنج رکعت یك دفعه بخوان و هردو نماز را ترك کن . (م) اگر تعجیل بجهة خوف دزد یا بقافله نرسیدن باشد مثلا شخص سوره را ترك کند ومریض بمرض شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترك کند ضرر ندارد . (م) هرگاه شخص شك دارد که اگر سوره را بخواند نمازش قضاء میشود یا نه باید سوره را بخواند . (م) قرائترا که شخص وقف می کند اگر اعراب آخرش را نداند ضرر ندارد . (م) شخص هرگاه شرطی را ازشرایط نمازرا بی‌التفات بجا آورد بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است . (م) وسواسی بزعم خودش کلمه‌را غلط گفت اگر دو باره بگوید نمازش باطل میشود . (م) شخص در نماز راکلمهٔ شك کرد که درست گفته یا نه صبری کرد بعد در شك افتاد که موالات بهم‌خورده یانه‌ضرر ندارد آن کلمه را دوباره بگوید و بگذرد (٤) .

(م) شخص هرگاه حمد بدل از تسبیح اربع بخواند بسم‌الله آن را هم احتیاطاً آهسته بخواند . (م) غلط قرائت درست کردن با قدرت (۵) واجب کفائی است و هرگاه قرآنی را بدانی که غلط دارد بعضی جاهای آن را بخوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمهٔ در قرآن مشتبه شود نزدشان در غیر نماز بدو قسم بخواند تا مطمئن شود ضرر ندارد . (م) هرگاه کسی بنماز گذار سلام کرد بصیغهٔ علیکم السلم نماز گذار علیکم السلام را جواب بدهد و احتیاطاً

---

۱ـ احوط اتمام است باختیار احد وجهین یا اعاده بعد از استعلام ۲ـ نقص رکن در نافله موجب بطلان است علی الاقوی ۳ـ با تحفظ از شنیدن اجنبی علی الاحوط ٤ـ احوط اعادهٔ ما قبل است بجهت تحصیل قطع بموالات در جائیکه باعادهٔ آن موالات حاصل شود ۵ـ معلوم نیست اگر چه احوط است (ح ـ طبا)

نماز هم اعاده کند و اگر در نماز نباشد احتیاطاً بهمین صیغه نیز جواب بدهد (م) طفل غیر ممیز اگر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن وسلام کرد نماز گذار احتیاطاً جواب بدهدو نمازرا تمام کند و اعاده کند و اگر بی‌تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر جوابش بدهد نمازش مشکل است و احوط اعاده است (م) شخص بنماز گذار گفت سلام علیکم و نماز گذار عمداً جوابش علیکم السلم گفت نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند . (م) شخص بنماز گذار گفت سلام اگر میدانی عربیت دارد جوابش بگو سلام علیك (۱) واگر شك داری که عربیت دارد یا نه احتیاطاً جوابشرا بگو و نماز را هم اعاده کن . (م) هرگاه یکی غلط سلام کند بنماز گذار نماز گذار احتیاط کند بجواب صحیح دادن و اعادهٔ نماز و اگر وقت تنك باشد قضاء کند احتیاطاً . (م) شخص صدای یکی را شنید بخیال آنکه سلام کرد جواب سلام را داد بر این کس واجب نیست که جواب سلام او را بدهد ۰ (م) دو نفر همراه هم سلام کردند بیکدیگر واجب است بر هر دو که جواب هم را بدهند . (م) هرگاه نشنید سلامرا یا شنید اما نفهمید که بر او سلام کرد یا برغیر جوابی بر او نیست (م) هرگاه در نماز طفلی سلام کرد شك داری که ممیز بود یا نه واجب نیست بر تو جوابش . (م) سلام کننده نمیدانی بچه صیغه سلام کرد یا آنکه درست گفت یا غلط سلام علیکم جوابش بدهی ضرر ندارد . (م) یکی سلام کرد و گذشت بقسمی جوابش بدهی که اگر حاضر بود میشنید کفایت میکند (۲) و اگر سهواً جواب سلامرا ندادی تا فور گذشت اگر حاضر است احتیاطاً جوابش (۳) را بده و اگر رفته نمازا تمام کن ضرر ندارد (م) شخص بر جمعی سلام کرد که نماز گذار را هم شامل بود اگر آنها جوابش را ندادند نماز گذار جواب بدهد اما جواب سلامرا مطابق بدهد صیغهٔ آن را ۰ (م) در غیر نماز جواب سلام را عمداً ندادی تافور گذشت احتیاطاً بعد جواب بده (م) هوگاه سهواً در نماز علیکم السلام جواب دادی عیب ندارد سجده سهو احتیاطاً بجاآور . (م) شخص بگوید السلم علیکم جمیعاً هرگاه یکنفر جوابشرا بدهد کفایت همه را میکند . (م) شخص درضیق وقت یك رکعت نماز بحمد تنها درك کرد باقی دیگرش را با حمد و سوره و تسبیح اربع سه مرتبه بلکه با مستحبات تمام کند (٤) ضرر ندارد ۰ (م) در نماز

---

۱ — یاعلیکم ۲ـ لکن وجوب جواب بلکه جواز آن در نماز در جائیستکه دور نشده باشد بمقداری که خطاب باو صحیح نباشد ۳ـ اگر صدق کند رد تحیت ٤ـ اگر تمام باقی در خارج وقت واقع شود والا احوط بلکه اقوی اقتصار باقل واجب است تا هر قدر از نماز که میسر شوددروقت واقع‌شده‌باشد (ح طباح) .

شخص ایاك نعبد و ایاك نستعین را بقصد خطاب از خود بخواند مثلا نمازش باطل است و اگر بقصد قرآنیت بخواند و معنی آن در نظرش باشد نیکوست . (م) شخص در بین قرائت مظنه کرد که تکبیرةالاحرام را نگفته منافی نماز (۱) بجا آورد احتیاطاً دوباره بگوید تکبیرةالاحرام را .

# باب ششم
## در رکوع

واجب است رکوع درهر رکعتی از نمازواجب یکدفعه مگردرنمازآیات که درهر رکعتی پنج دفعه واجب است چنانچه خواهدآمد وآن رکن است در نمازو باطل‌میشودنمازبترك آن عمداً و سهواً و جهلا و اگر ترك نماید سهواً و بخاطرش نیاید تاآنکه بسجودرودوسجده‌رابعمل‌آورد باطل است نماز حتی درغیر دو رکعت اول و اگر بخاطرش‌بیاید بعد ازداخلشدن بسجده اول و پیش از داخلشدن در سجدهٔ دوم نماز او نیز باطل است و اگر بخاطرش بیایدپیش ازسجده کردن رکوع را بجاآورد بعد بسجده رود واگر ترك کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود وبایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل آورده‌باشدو بعدازخم شدن‌رکوع‌را فراموش‌کرده برخیزد بصورت رکوع کنندة تا بمرتبهٔ رکوع ورکوع را بعمل آورد (۲) و اگر قدری خم شده و بمرتبهٔ رکوع نرسیده و فراموش کرد رکوع را احوط آنستکه برگردد تا بمرتبهٔ که فراموش کرده بود (۳) و اگر یك رکوع در نماز کرد نماز او باطل است چه در دو رکعت اول وچه درغیر آن وچه بقدر تشهد بنشیند یا ننشیند و اگر شك کرد در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده‌است ونمی‌داندکه ایستادن پس ازرکوع است یا بعد از رکوع نیز بایدرکوع‌را بکند و اگر داخل درسجودشدآن شك اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن و شك کرد که رکوع را کرد یا نکرد آن شك نیز(٤)اعتباری ندارد واگر تلافی رکوع‌را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که آنرا بجاآورده بوده‌است نمام‌باطلست وواجب است در رکوع خم‌شدن بنحوی‌که ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف‌دستراددرآنحال بزانو درحال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشدبحسب خلقت یا بسبب‌مرضی‌ونحوآن‌واجب

---

۱ـ و احوط اتمام و اعاده است ۲ـ ممکن استکه گفته شود که اگر فراموشی بعد از رسیدن بحد رکوع باشد آن داخل‌فراموشی طمأنینه وذکر است پس احتیاط در اینصورت آنکه تدارك رکوع نکند و بعد از فراغ اعادهٔ نماز کند و اگر چنانچه مؤلف، فرموده‌اندتدارك رکوع کند نیز اعادهٔ‌نماز کند ۳ـ بلکه راست شود و رکوع را بعمل آورد لکن احوط اعادهٔ نماز است ٤ـ اعتبار داشتن‌شك خالی از رجحان‌نیست لکن احوط اعاده است بعد از اتمام(ح‌ـ‌طبا)

است اینکه خم شود قدر کمی از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هرچند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد بیك چشم و همچنین واجب است ذکر گفتن و درنك کردن بقدر گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجب است راست شدن از رکوع بقدریکه راست بایستد واگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین هر گاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است درنك کردن در ایستادن بعد از رکوع وکفایت میکند در آن مسمی درنك در عرف و هیچ یك از ذکر گفتن و درنك کردن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنك نمودن بعد از آن رکن نیست و تعیین نماید (۱) ذکرواجب را هر گاه زاید برواجب در نظر دارد که بگوید و احوط تعیین آنست در اول وکافی است در ذکر رکوع یك دفعه گفتن سبحان ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله و احوط زیاد کردن (۲) و بحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن آن است با وسیع بودن وقت در حال ضرورت کفایت میکند یك سبحان الله و واجب است در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و ادای حروف را از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکت اعرابی و بنائی. (م) شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد.(۳)(م)رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شده بحد رکوع رکوع حساب نمی‌شود. (م) اگر شروع کرد ذکر رکوع را سهواً پیش از رسیدن برکوع باطمأنینه باید بعد از قرار گرفتن دو باره بخواند و اگر با قدرت خوب راست نشود یـا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع بجـا نیاید عمداً نمازش باطل است. (م) در رکوع اگر زانو قدری تکان بخورد که از استقرار نیفتد و اعاده ذکر نماید شخص ضرر ندارد. (م) بعد از ذکر رکوع یا سجود اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است و بعد از سجده اول استغفرالله ربی و اتوب الیه گفتن مستحب است اما تورك نشستن شرط نیست. (م) شخص یك رکعت نماز زیارت کرد مثلا که صبح شد رکعت دیگرش را تمام کند ضرر ندارد. (م) سبحان ربی العظیم و بحمده با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم صحیح است. (م) شخص در رکوع بقصد سبحـان

---

۱ـ ظاهراً تعیین لازم نیست بلکه اداء واجب باول می‌شود بدون تعیین ۲ـ این احتیاط ترك نشود
۳ـ یعنی زیادتر از اینکه دستش بزانویش برسد لکن بمقداری که از اسم رکوع بیرون نرود واگر بآن مقدار خم شد سهواً دیگر برکوع برنگردد بلکه راست بایستد و قیام بعداز رکوع را بعمل آورد (ح ـ طبا)

الله سبحان گفت بعد عمداً بذکر کبیری تمام کرد ضرر ندارد ۰ (س) در واجبات تخییریه مثل وجوب حمد تنها وتسبیح اربعه دررکعت سوم وچهارم و ذکر صغیر وکبیر در رکوع و سجود جمع بینهماجایز است باینکه یکی را بقصدوجوب ویکی رابقصدقربه بخواندیانه ۰(ج) جواز ظاهر است دررکوع وسجودولیکن درحمدوتسبیح احتیاط کندباینکه اگر تسبیح خواندند حمد نخوانند (س) شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار میگوید و در بین استغفار شك میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه باید برگردد یا اینکه شك بعد از محل است اعتنا نکند و هکذا بعد از تکبیر جهت رکوع و شك در سوره (ج) در تسبیح معلوم نیست که شك بعد ازفراغ باشد بنا بروجوب سه تسبیح بلکه مطلقاً چون در مستحب هم جاریست و احوط اعتناء بشکست اگرچه عادتش اینهم باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند لیکن در سوره و تکبیر بعید نیست که بعداز فراغ(۱) باشد .

## فصل

## در آداب رکوع است

مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال قیام و دست راسترا بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سرزانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پست کند دو زانو را بعقب ومساوی کند پشت خود را و گردن را بزیر نیندازد بلکه بکشد و راست پشت رانگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال وچشمش را ما بین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعدد طاق کند و بعد از راست شدن وقرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگویند و بعد تکبیر بگویند و مکروه است در رکوع پائین انداختن سر و پیش داشتن زانو وگذاردن هریك از دو کف دست را بر دیگری و داخل نمودن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آن است و خواندن قرآن دررکوع وسجود

## باب هفتم

## در سجود

واجب است در هررکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترك دو سجده در یکرکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل وهم چنین باطل میشود نمازهرگاه دوسجده زیاد(۲) کند در آنچه بعمد باشد یا سهو یا جهل و اگر فراموش کند یکسجده را باطل نمیشودنمازواگر

۱ ــ یعنی بعد از تجاوز واگردرهردوفرض مشکوك را بیاورد بقصد احتیاط نیکو است

۲ ــ در یکرکعت(ح ـ طبا)

بخاطرش بیاید پیش از رکوع که یك سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده رود و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید درحال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دوسجده را با هم نماز او باطل است و اگر یك سجده را نکرده است نماز اوصحیح است ولیکن بعداز فراغ از نماز واجب است قضاء کند سجده را و نیز سجده سهو را بجا آورد ولیکن این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر پس اگر پیش ازسلامیستکه بآن سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد و سلام را و اگر بعدازسلام بخاطرش آمده باشدقضاء(۱)نماید و باید اول قضاءنماید سجده را و بعد از آن سجده سهو را بجا آوردوحکم شك گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شك کند درکردن یا نکردن و اگر شك کند که یك سجده کرد یا دو سجده بنارا بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن واگر داخلشده است در فعل دیگر (۲) اعتبار ندارد و اگر شك کند درآنکه دوسجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخلشدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است خم شود بقدریکه مساوی باشد موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیاد تر از قدر چهارانگشت متصل بلند تر نشود و جایز است نیز باینقدر پست تر بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در اینصورت زیادتر نبودن از آن است ودر باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از این بلند بودن یا پائین بودن هر چند احوط آنستکه زیاده بر این نباشد و اگر واقعشود پیشانی بر موضعیکه بلند تر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی رابآن موضعی که بقدر چهار انگشت و کمترشود یا بر داشتن (۳) ازآن موضع وگذاشتن در موضعی که چنین باشد واگرواقعشود پیشانی برچیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند باشد بقدرچهار انگشت یا کمتر معین (٤) است کشیدن پیشانی را تا بموضعی که سجده بر آن جایز باشد وترتیب دو خم شدن بسجود بنحویست که در (۵) رکوع گذشت و هرگاه نتواند که سجده کند واجبست بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن بآنقدر و سجده کند بر آنچه

---

۱ـ احوط سجود است بدون قصد جزئیه یاقضاء واعادهٔ تشهد وسلام است ونیز دو سجدهٔ سهو بقصد مافی الذمه از جهت نسیان سجده یا زیادهٔ سلام بجا آورد بعد از آن با مراعات سجدهٔ سهو بجهت هر یك از سجدهٔ منسیه وزیادتی تشهد وتسلیم ۲ـ لکن شروع درراستشدن فعل دیگر نیست ۳ـ احوط کشیدن آن است مگر آنقدر بلند باشد که عرفاً صدق سجود نکند پس در اینصورت احوط بلند کردن است ٤ـ بند بودن در این حکم مدخلیت ندارد بلکه کشیدن برمایصح السجود علیه واجب است مطلقا چه بلند باشد وچه نباشد چنانچه در مکان مصلی گذشت ۵ـ دررکوع این مسئله مذکور نشد (ح-طبا)

جایز است بر آن سجده اگر ممکن باشد واگرممکن نباشد خم شودبقدری که می تواند و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر آنهم نیز ممکن نباشد اشاره کندبدوچشم و اگر آنهم نیز ممکن نباشد اشاره کند بیکچشم و واجبست بر داشتن چیزیکه بر آنسجده کند هرگاه نتواند خم شود و اگر بتواند بردارد و احوط آنستکه اشارهٔ در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره درركوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجود واجب است (۱) که بگذارد آن عضویرا که ممکن است گذاشتن آن و اگر مردد باشد میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد وواجب است درحال اختیار گذاردن هفت عضو بر زمین و آن پیشانی ودوکف دست و دوزانو و دو انگشت بزرك از پای که معروف بابهام است و کافی است در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی وقول بعضی بتعیین مقدار درهم درموضع پیشانی ومجموع کفین ضعیف است ولیکن احوط است و فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن واطراف واحوط اکتفاء بباطن (۲) واطراف است وبایدسنگینی هفت موضع سجده را برزمین اندازد نه آن که بمجرد گذاشتن اکتفاءنماید وشرط است در محل پیشانی بودن ازچیزهائیکه درباب مکان گذشت وواجب است در سجده ذکر و درنك کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هریك از دو سجده و درنك کردن در نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول و خلاف است در ذکر سجودومختار در آن و مراعات احتیاط بنحویستکه در رکوع گذشت مگر آنکه درتسبیح کبری دراینجا بدل میکند العظیم را بالاعلی ۰ (م) مقدمات نماز شش است : اول ـ طهارت یعنی وضوء و غسل و تیمم ۰ دوم ـ ازالهٔ نجاست ۰ سوم ـ ستر عورت ۰ چهارم ـ وقت شناختن ۰ پنجم ـ قبله شناختن ششم ـ مکان نماز غصبی نباشد و جای سجده پاك باشد و پست و بلند نباشد مگر بکلفتی خشتی ۰ (م) جبهه بمهر رسید بی اختیار بلند شد اگر می‌تواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجده دوم رود و اگر دوباره بی‌اختیار بر مهرقرار گرفت ذکر سجده را قربة الی الله بگوید و سجده اول حساب کند ۰ (م) باید سر انگشت بزرك پادر سجده بر زمین برسد و گوشت اگر زیاد از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاد ازگوشت باشد (۳) احتیاطاً بگیرد آن را و از برای مسح زیادتی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرك در زیر آن زیادی باشد ضرر دارد ۰(م) بر روی تسبیح نپخته سجده

---

۱ـ وجوب آن در مورد وجوب ایماء محل تأمل است ۲ـ یعنی طرفیکه طول قدم بآن منتهی می‌شود
۳ـ وخارج از قدر متعارف باشد وسرانگشت هم بزمین نرسد(ح ـ طبا)

صحیح است (م) هر گاه پیشانی بمهر نرسیده مظنه حاصلشد که طمأنینه بعد از رکوع را بعمل نیاورده است برگردد بجاآورد بعد بسجده رود و و همنچین هر گاه شك داشته باشد احتیاطاً برگردد ۰(م) ذکر کبیر در رکوع هر گاه سه مرتبه بگوید تعیین یکمرتبه واجب لازم نیست بقصد قربة کفایت میکند ۰(م) هر گاه شخص بسجده رسید و خاطرش آمد که از رکعت پیش یك سجده نکرده و رکوع اینرکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد(۱) و اگر هنوز بسجده نرسیده است بنشیند اگر بعد از آنسجده راست نشسته وقرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجدهٔ سهو برای هر زیادتی احتیاطاً بجا بیاورد (م) هر گاه مقام تقیه باشد وشخص میتواند بر بوریا سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بسر آن و همچنین است وضوی بی تقیه ساختن در خفاء۰ (م) در سجده بعض کف دست ولو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت(۲) میکند واحوط تمام کف گذاشتنست ۰ (م) هر گاه شخص پیشانیش بمهر نرسیده بخاطرش آمد که رکوعرا بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد و برود بر کوع (۳) و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند اگر در اثنای خمشدن رکوعرا فراموش کرد (م) شخص ذکر رکوعرا در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بجاآورد احتیاطا و همچنین در رکوع ذکرسجده راگفتن و اگر بیشعور بزبانش جاریشده سجدهٔ سهو نمیخواهد . (م) در سجدهٔ دوم نماز یقین کرد که یك سجده از رکعت پیش نکرده ورکوع اینرکعترا هم نکرده سر بردارد و این یکسجده را سجدهٔ پیش حساب کند و بعد از نماز (٤) احتیاطاً نماز را اعاده کند وسجدهٔ سهو از برای هر زیادتی بجا آورد .

(م) باید پیشانی را که ما بین روئیدن مو و ابرو وجبینین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنی و یا روئیدنی از زمین غیر از خوردنی آدمی اگرچه درحال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز میوهٔ نارس هم باشد وغیر ازپوشیدنی حتی پنبه و کتان لیکن برقنب که گیاهیست که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش ازحریر(٥) نباشد وجرمی در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد میتوان سجده کرد بر آن و اگر آنها میسر نشود بر گل وضع جبهه میتوانکرد واگر گل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاك کرد و اگر آنهم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان و اگر اینهم ممکن نباشد برمعادن مثل فیروزج وغیره واگر اینهم

---

۱ـ احوط در این صورت اعادهٔ نماز است بعد از اتمام ۲ـ احوط عدم اکتفاء است
۳ـ بتفصیلی که در رکوع گذشت ٤ـ این احتیاط را ترك نکنند
٥ـ و از غیر حریر ازمالایصح السجود علیه (ح ـ طبا)

ممکن نشود بر پشت دست (۱) سجده کند. (م) اگر پیشانی بر چیزیکه سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد و بر مایصح السجود علیه قرار بدهد احتیاطا همان نمازرا تمام کند و اعاده کند. (م) باید موضع سجود که پیشانیست پاك باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد بالانحصار و شش موضع دیگر برزمین قرار داشته باشد باجبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود
(م) موضع جبهه شرطست که از کلفتی یك خشت بلندتر نباشد واحتیاطاً (۲) پست تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که دوسر زانو و دو کف دست باشد پست و بلندیش ضرر ندارد (م) اگر پیشانی را بقدر مسمی نتوان گذاشت بجهة جراحت وغیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین برسد واگر آنهم ممکن نشود جبین را بگذارد واحوط مقدم داشتن جبین راستست و اگر آنهم ممکن نشود زنخ را بگذارد واگر آنهم ممکن نشود خم شود بقدر (۳) امکان واگر ممکن شود جای سجده را بلند کند واگر ممکن نشود خم شدن ایماء کند بسر واگر ممکن نشود ایماء کند بهدوچشم واحوط آنستکه مهر را مثلا به پیشانی برساند باامکان بلکه شش موضع دیگررا هم هر یك که بتواند بزمین برساند احوطست ودرست نشستن بعداز سجدهٔ اول وقرار گرفتن واجبست (م) مستحبست اختیار کردن تسبیح کبری برصغری وسه مرتبه یاهفت مرتبه گفتن کبری را وبطاق قطع کردن ودعائی که وارد شده خواندن یاهردعائی که خواهد خصوص بجهة رزق وبعداز سجدهٔ اول تکبیر گفتن وبعداز استغفار باز تکبیر گفتن اما باطمأنینه وآرام بودن و مکروهست برپاشنهٔ پانشستن وراست نشستن باطمأنینه بعداز سجدهٔ دوم مستحبست بلکه (٤) احوط ترك نکردن آن است وتکبیر گفتن واستغفار کردن مستحبست و درحال برخاستن « بحول الله و قوته اقوم واقعد » گفتن وکف دست برزمین گذاشتن ومردان اول دوزانو را بلند کردن وبعد دستهارا برداشتن و مستحبست فرود که میآیند بسجده اول دودست برزمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را باایستادن وبسجده کردن بتمام جبهه ومواضع ششگانهٔ دیگر وسر دماغ را مایصح السجود علیه گذاشتن وپهن کردن دودست را برزمین محاذی گوش مواجه قبله وچشم درحال سجده بطرف دماغ ودرحال جلوس بکنار خود انداختن ودست راست برران راست ودست چپ برران چپ گذاشتن (م) درسجده شخص حرکت دهد انگشت دسترا باسکون کف برزمین ضرر ندارد واما حرکت دادن

---

۱ـ تقدیم پشت دست بر معادن خالی از رجحان نیست ۲ـ بلکه فتوی بر آنست
۳ـ وبگذارد چیزی از روی خود را برمایصح السجود علیه وبهتر تقدیم ابرو وبعد از آن دماغ است بلکه با تعذر گذاشتن وجه مطلقاً وجوب وضع مقدم سر بعید نیست تحصیلا لهیئة السجود بقدرالامکان
٤ـ ترك احتیاط نشود (ح ـ طبا)

انگشت بزرك يا عمداً درحال ذكر واجب نماز را اعاده (۱) كند اما سهواً ذكر را اعاده بكند تا درسجده است واگر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد.
(م) درحال سجده هر دو كف دست بايد برزمين باشد ليكن بطريقى كه درعرف صدق كند كه كف دستش برزمينست كفاية ميكند پس لازم نيست خوابانيدن كف دسترا بدقت تمام برزمين . (م) درسجده گفت سبحان‌الله كه فهميد سر انگشت برزمين نيست احتياطاً تمام كند ذكررا وسر انگشت را برزمين گذارد ودوباره بخواند ذكر سجده‌را .
(م) شخص ازروى جهل پشت پارا برزمين گذاشت درسجده بايد اعاده ياقضاء كند نمازش‌را و اگر طرف انگشت شست را گذاشته احتياطاً اعاده يا قضاء كند . (م) وقف ( بحمده ) بكسر هاء وقف بحركت است (۲) پس يا « وبحمده» بسكون بگويد ياوصل بچيز ديگر كنند واگر وبحمده با مابعدش « وصلى‌الله على محمد و آل محمد » بگويد ضرر ندارد . (م) برپوست بادام و گردو وخربوزه و هندوانه وانار كه ازمغز خود جدا باشند وهستهٔ شفتالو و پرپيزر و برك انگور در آن حالتيكه خورده نميشوند سجده (۳) ميتوان كرد . (م) درسجده يك جزو ازقفل وبند زانو بر زمين بگيرد كفايت ميكند . (م) سجده تلاوت درست نشستن و سجده رفتن شرط نيست اگر مثلا متعدد آيهٔ سجده خوانده شود پيشانى‌را اززمين جدا كند وباز بگذارد، تعدد حاصل ميشود (م) سجدهٔ تلاوت را هر گاه فراموش كرد هروقت بخاطرش بيايد بقصد قربة بجا آورد (س) در وقت شنيدن اسم مبارك حضرت پيغمبر صلى‌الله عليه و آله صلوات بر آن جناب واجبست يانه (ج) وجوبش معلوم نيست ولى سزاوار نيست ترك نمودن ووارد شده‌است من ذكرت عنده ونسى ان يصلى على خطاءالله به طريق‌الجنة (س) استحباب صلواة در ذكر آنحضرت مختص به ذكر آنحضرت است باسم مبارك يا درمطلق ذكر آنحضرت جاری‌است . (ج) احتياط درصلوات در مطلق ذكر آنحضرتست چه ذكر باسم مبارك وچه بوصفى از اوصاف شريفهٔ آنحضرت (ص) بوده باشد حتى درضمير راجع بآنحضرت . (س) هر گاه مكرر ذكر آنحضرت بشود آيا درهرمرتبه مستحب‌است صلواة باآنكه يكدفعه كه صلوات مى‌فرستد كفايت ميكند (ج) در هرمرتبه مستحبست (س) هر گاه شخص مثلا درتشهد است واسم مبارك آنحضرت‌را ميشنود آيا اكتفاء بصلوات درتشهد ميتوان كرد ازبراى شنيدن اسم مبارك آنحضرت وهم ازبراى تشهد يانه .

---

۱ـ اگر با التفات بانفصال انگشت از موضع خود ذكر را گفته باشد با قصد خصوصيت والا اعادهٔ ذكر بعداز استقرار انگشت كفايت ميكند ۲ـ اگر چه با اشباع باشد ۳ـ احوط تركست (ح ـ طبا)

(ج) اکتفاء نمیتواند نمود هریك ازاین‌دو سببی‌است مستقل . (س) هر گاه شخص درنمازمشغول بقرائت مثلا بوده باشد و ذکر آنحضرت بشود آیا باید همان آیه که مشغول‌است تمام کند و صلوات بفرستد یاآنکه میتواند یك‌آیه یا دوآیهٔ دیگر را بخواند و بعداز آن صلوات بفرستد . (ج) میتواند ولیکن بشرط آنکه طول معتدبه نکشد : (س) صلوات برآنحضرت بهرنحوکه باشد کفایت میکند یانه مثل اینکه بگوید : اللهم صل علی محمد وآل محمد یا بگوید صلی‌الله علیه و آله یاغیر از این دوجور بگوید، (ج) بلی کفایت میکند . (س)در هرحال‌از حالات نماز که‌استماع ذکر آنحضرت بشود صلواة برآن جناب مستحب است حتی درحین قرائت امام‌که مأموم ساکت است واستماع مینماید قرائت امام را یانه . (ج) بلی حتی در آنحالت . (س) هرگاه شخص اسم مبارك آنحضرت را بنویسد آیا مستحب است نوشتن صلوات برآنحضرت یانه (ج) بلی‌مستحبست (س) هرگاه شخص اسم مبارك آنحضرت را بخواند بمطالعه نه بتلفظ این هم داخل در ذکر آن جنابست ومستحبست صلوات برآنحضرت یانه . (ج) مشکلاست ولی بعید نیست حدیث شریف من ذکرنی وذکرت عنده شامل اینصورت بوده باشدوازذکر آن‌جناب بوده باشد. (س) درنزداستماع هریك ازائمه یاحضرت صدیقه مستحبست صلوات برهریك ازایشان که ذکر بشود چه در نماز و چه درخارج نماز یانه . (ج) بلی مستحبست احتراماً . (س) دراستماع یا ذکر هریك از انبیاء هم در هرحال که بوده باشد صلوات و سلام برهریك از ایشان‌که ذکر بشود مستحبست یانه ، (ج) بلی مستحبست ولی اول صلوات برحضرت رسول «ص» و آل آن‌جناب باید فرستاد مگر در ذکر حضرت‌ابراهیم (ع) که شاید مستحب بوده باشد اول صلوات برآن حضرت فرستادن

(س) شخصی دراداء حق مردم مسامحه میکند نماز را دراول وقت میتواند بخواند یانه و اگر هم نخواند حق مردم را نمی‌دهد (ج) فوری‌الاداء و مشغول‌بچیزی‌دیگر شدن اشکال دارد رجوع(۱)بغیر نمایند .

# باب هشتم

# در تشهد و سلام و تعقیبات

و درآن چند فصل‌است :

## فصل اول در تشهد

واجبست تشهد درهرنماز دورکعتی یك‌دفعه بعدازرکعت دوم ودرنماز ...رکعتی وچهار

۱ ـ اگر چه در تأخیر اداء حق با تمکن معصیت کرده است ولیکن عمل ضد صحیح‌است(ح‍ـطبا)

رکعتی دودفعه یك‌دفعه بعداز رکعت دوم ویك دفعه بعداز رکعت آخر و درنوافل سنت و شرط صحتست وواجبست نشستن بقدر ذکر وهمچنین واجبست قرارگرفتن درحال ذکر و واجبست درآن شهادتین وصلوات بر پیغمبر وآل آن جناب واحوط آنستکه چنین بگوید اشهد ان‌لااله الاالله واشهد ان محمداً رسول‌الله اللهم صل علی محمد وآل محمد واحوط (۱) ازآن آنست که چنین بگوید اشهد ان‌لا اله الاالله وحده لاشریك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله اللهم صل‌علی محمد وآل محمد و واجبست درآن محافظه برعربیت وترتیب برنهج مذکور وموالات یعنی پی درپی خواندن وتشهد رکن نیست‌پس اگرفراموش‌کند تشهد اول‌را وبخاطرش بیاید پیش‌ازرکوع برگردد وتشهد را بجا آورد واگر بخاطرش بیاید بعداز داخل‌شدن برکوع نماز را تمام‌کند و بعداز نماز واجبست قضاءکند و دوسجدهٔ سهو بعد ازآن بکند واما درتشهد آخر پس اگرپیش از سلام بخاطرش بیاید‌که نخوانده است بخواند واگر بعداز (۲) سلام بخاطرش بیاید قضاء نماید چه ازاو حدثی (۳) صادر شده باشد یانه واگر حدثی پیش‌از تشهد یابعد از شهادتین صادر شود نماز او باطلست وفرق نیست دروجوب سجده سهو میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقاً واجبست سجده سهو را بعداز قضاء نمودن تشهد بکند وحکم شك درتشهد بنحویست که درباب تکبیرة - الاحرام‌گذشت . (م) درنماز گریه برحضرت سیدالشهدا(ع) بی‌اختیار ضرر ندارد اما با اختیاردر آن محتاج (٤) بتأملست . (م) باید شهادتین را تمام بخواند باصلوات وشرائط درقرائت‌گذشت ولی باید باطمأنینه باشد ازاول تاآخرش (٥) ومستحبست که متورك بنشیند مرد باین قسم‌که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ درحالتی‌که برران‌چپ بنشیند وچشم بکنار خود بیندازدو ابتداء کند به بسم‌الله وبالله والحمد لله و خیرالاسماء لله ومکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان‌الله راهفت‌مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهدداشت علاوه‌کردن وتقبل شفاعته وارفع درجته بعداز صلوات واگر ابتداءبالحمد لله کندکفایت میکند . (م) شخص‌بعض تشهدرا فراموش کرد بعداز سلام‌که قضایش‌را میخواند همان بعض‌را بخواند وبهتر تمام تشهدرا خواندنست بقصد قربة وبعد سجدهٔ سهورا بجا آورد .

(م)اللهم صل علی محمد وآله را درتشهد اذن نمی دهداگرسهواگفت‌وبرخاست‌بخاطرش آمدفرو

---

۱- این احتیاط ترك نشود ۲- احوط در تذکر بعد از سلام وعدم‌منافی آنستکه تشهد رابجا آورد ونیت اداء وقضا نکند وسلام را اعاده نماید بعد از آن دو سجدهٔ سهو بجا آورد

۳ - احوط در صورت‌صدور حدث اعادهٔ نماز است بعد از قضاء وسجدهٔ سهو

٤- احوط ترك است ٥- وترك اقعاء در نشستن‌کند بنابر احتیاط(ح-طبا)

شنید (۱) و درست بگوید و سجدهٔ سهو ازبرای هر زیادتی بجا آورد احتیاطاً (م) هر گـاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحباً شروع کرد دربین تشهد فهمید که رکعت دوم خودش است همان را تمام کند ضرر ندارد اما اگر احتیاطاً (۲) دومرتبه بقصد قربت بخواند نیکواست و اگر سهواً بقصد واجب خواند و بخاطرش آمد که مستحبست بر او هم ضرر ندارد وسجدهٔ سهو راهم نمیخواهد لیکن احوط است (م) هرگاه شخص سهواً یکحرف از تشهد را غلط خواند برکوع که رسید بخاطرش آمد بعد از نماز همان غلط را با مابعدش بخواند یا تشهد را تمام بخواند بقصد قربة و سجدهٔ سهو را بجا آورد (س) شهادت بر رسالت در تشهد نماز داخل در ذکر است تابشود آن را بقصد قربت مکرر کرد یا نه (ج) جایز است .

# فصل دوم

## در سلام

واجبست سلام در نماز واجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود بهر یك از السلام علینا و علی عبادالله الصالحین و السلام علیکم و احوط (۳) علاوه کردن ورحمة الله است هرچند ظاهر آنستکه که مستحبست و همچنین مستحب است (٤) علاوه نمودن و برکاته بر ورحمة الله و احوط جمع کردن میان دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دوم (٥) سنت است و بهتر آنستکه امام و منفرد تسلیم دوم را بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند منفرد بگوشهٔ چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحه روی بجانب راست و مأموم نیز بنحو مذکور اگر درجانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب چپ او شخصی باشد یك سلام دیگر سنت است بگوید چه آنشخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحهٔ رو اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است و اگر مأموم پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد (٦) بسلام اول خارج خواهد شد از نماز . (م) مصلی ورحمة الله و برکاته را گفت و منافی هم بعمل آورد و بعد شك کرد که این و رحمة الله و برکاته را که گفتم آیا صیغهٔ اولی سلام بود یا آخرش اعتنائی بآن شك نکند چون منافی بعمل آورده واگر منافی بعمل نیاورده باشد السلام علینا را بگوید یا السلام علیکم یا

---

۱- جوب و بلکه جواز آن محل اشکال است ۲ـ این احتیاط ترك نشود
۳- این احتیاط ترك نشود ٤ـ بلکه احوط است ٥ـ اخوط گفتن سلام دوم است نیز اگر ابتداء کند بسلام اول بلی جواز اقتضا بر سلام دوم خالی از قوة نیست ٦ـ یعنی السلام علینا را نگفته باشد سلام اول که اشاره بجانب راست میکند از نماز خارج میشود (ح-طبا)

هر دو را و اگر بعد معلوم شد که سلام واجب را گفته بود عیب ندارد . (م) هر گاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت و آخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود ضرر ندارد(م) هر گاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط اینست(۱) که نماز را اعاده کند .
(م) هر گاه سه سلام را گفت و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد . (م) اگر بعد از السلام علیك که مستحبست السلام علینا را میگوئی تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم (۲) مستحبست و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطاً که واجب حساب میشود دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست و جایز است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و مأمومین را و مأموم علاوه میکند امام را امابگوشهٔ چشم یادماغ اشاره بجانب یمین کند لیکن بوجهیکه شبه دعا باشد نه تحیت و مستحبست که مأموم دو بار بگوید سلام آخر را یکی بجانب راست اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد والا یك سلام بجانب راست کفایت می کند مثل امام و منفرد .

## فصل سوم
## در قنوت

سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نمازی حتی(۳) شفع و احوط در آن نخواندن است و در رکعت اولی جمعه و عید رمضان و عید قربان (٤) و وتر و احوط ترك نکردن آنست در نمازهای یومیهٔ واجبی خصوصاً در نمازهای جهریه از آن ولیکن درغیر نماز عیدرمضان وقربان مستحب یك قنوتست در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت است و در رکعت دوم چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر رکعت دوم از نماز جمعه پیش از رکوعست و در رکعت دوم از جمعه بعد از رکوعست و ساقط میشود قنوت از مأموم مسبوق در نماز جماعت اگر سوره را نتواند بخواند(۵) و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع برود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت وچه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترك نمودن آن است و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از

۱ـ لکن واجب نیست ۲ـ احوط ترك نکردن آنست چنانچه گذشت ۳ـ معلوم نیست بلی اتیان آن برجاء مطلوبیت ضرر ندارد ٤ـ وذکر نکردن نماز آیات را علیحده بملاحظهٔ این است که او را ده رکعت شمرده‌اند باعتبار رکوعاتش چنانچه خواهد آمد ۵ـ اگر سوره هم بتواند بخواند لیکن فرصت خواندن قنوت نباشد نیز ساقط است (ح ـ طبا)

رسیدن بر کوع ولیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخلشدن در سجود بخاطرش بیایدیا بعد از فراغ از نماز آن‌را قضاء کند در هریك از این چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد ووقت بیرون رفته باشد و بهتر آنست که نشسته قضاء کند وروی بقبله باشد و شرائط نماز در آن معتبر نیست هرچند احوط اعتبار آن است و سنتست در قنوت درهر نمازی بلند خواندن چه جهری و چه اخفاتی مگر از برای مأموم مسبوق در حال بودن او وهم‌چنین سنت است در حال قنوت بر داشتن دسترا بمحاذی روی در حالتیکه دستها را باز کند و پشت دستها را بـر زمین و کف بآسمان کند و سنتست نظر کردن بر روی‌دستها وطول دادن درقنوت وخواندن دعاهائی که وارد شده است مثل کلمات فرج وغیر آن و کلمات فرج افضل آنها استوآن اینست « لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الاالله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم وسلام (۱) علی المرسلین والحمدلله‌رب العالمین » و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیز مباحی از امور دنیا و آخرت و جایز نیست قنوت بفارسی و جایز است دعا درجمیع احوال نماز چه بعربی و چه بفارسی (۲)

## فصل چهارم
## در تعقیب است

و فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است وسنتست ابتداء کردن در تعقیب نماز های یومیهٔ واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه‌نوبت‌الله‌اکبر هر چند احوط اکتفاء نمودن بآن است در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیهٔ واجبی و درهر نوبت دستها را بردارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت وبعد ازآن بگوید « لااله الاالله وحده‌وحده و انجز وعده ونصر عبده و اعز جنده و غلب‌الاحزاب وحده فله الملك وله‌الحمد‌یحیی‌ویمیت‌وهو علی کل شیء قدیر » و در حدیث استکه اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فـریضه اینستکه بگوید :«اللهم انی اسئلك من کل خیر احاط به علمك و اعوذ به من کل شر احاط بـه علمك اللهم انی اسئلك عافیتك فی اموری کلها و اعوذ بك من خزی الدنیا و عذاب الاخرة » .
و در بعضی از اخبار در اول آن وارد شده است « اللهم صلی علی محمد وآل‌محمد» وسنت است تسبیح فاطمهٔ زهراء(ع) و آن افضل تعقیبات است و در نماز واجب وسنت هر دو سنت است و

---

۱ ــ احوط خواندن وسلام علی‌المرسلین‌است بقصد قرآن ۲- احوط‌ترك فارسی‌است(ح-طبا)

کیفیت آن باین نحو است که بگوید اول سی وچهار نوبت « الله‌اکبر » و بعد از آن سی و سه نوبت « الحمد لله » و بعد از آن سی وسه نوبت « سبحان الله » و سنت است بعد از هر فریضه سورهٔ « قل‌هوالله احد » خواندن و همچنین پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را بخواند سه دفعه « استغفرالله‌الذی لا اله الا هوالحی القیوم ذوالجلال والاکرام و اتوب‌الیه » در حدیث است کسیکه بخواند آنرا آمرزیده میشود گناهان‌او هرچند مانند کف‌دریاها باشد وهمچنین سنتست بعد از نماز صبح و مغرب، در هریك هفت مرتبه بخواند : « بسم الله‌الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم » که باعث رفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که‌پستهٔ تر آنها ریح‌وبرص و دیوانگی است و اگر از اشقیاء باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعداء و همچنین سنت است بعد از هر فریضه سی دفعه خواندن «سبحان الله والحمد لله ولا اله الاالله‌والله اکبر » و آن‌رفع میکند هدم و غرق‌شدن وافتادن وسوختن و افتادن درچاه وخوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیهٔ که در آنروز نازل میشود و بعدازنمازقصری سنت‌است خواندن‌این بجهة جبر شکستگی آن و سنتست بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن « سبحان العظیم و بحمده لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم » که عافیت میدهد بآن جناب احدیت ازکوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم . و بعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه ( الحمد لله الذی یفعل ما یشآء ولا یفعل ما یشآء غیره ) که عطامیکند او راخدای متعال خیر بسیار . وبعد ازهر نمازبخواند ( اعوذ بوجهك الکریم و عزتك التی لا ترام و قدرتك التی لا یمتنع منهاشیء من‌شرالدنیاوالاخرة و من شر الاوجاع کلها )که باعث جمع دنیا وآخرت میشود .

## فصل پنجم

## در سجده شکر است

و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجب و بعد از نماز نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنستکه آن را بعد از تعقیب قرار دهد ودر نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه‌وبعد از نافله و افضل‌آنستکه‌بعدازفریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنتست که طول بدهدوسجده راهرقدرکه تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه وشکم رابرزمین وبخاك‌یا زمین بگذارد دو جبین یا دوخد یا هردو را در میان دو سجده و بعداز یکسجده اگر اکتفاءبآن نماید و سنت است مقدم داشتن جبین راسترا بر جبین چپ و همچنین خد راست‌را برخدچپ و بگذاشتن جبین یا خد برزمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن وسنت

است بخاك گذاشتن جبين و خد و خواندن ادعيهٔ كه وارد شده است در سجده و جايز است دعا بغير آنچه وارد شده است لكن خواندن آنچه وارد شده است افضل است و اقل مرتبهٔ آن آنست كه سه مرتبه «شكر الله» بگويد وسنت استدرسجدهٔ شكر بعد ازظهر صددفعه«شكر الله» بگويد و بعد از تعقيب نماز عصر صد مرتبه« حمدالله » بگويد و سنت است صد مرتبه « شكراً شكراً» يا « عفواً عفواً » بگويد و سنت است بعد از سر برداشتن مسح كند موضع سجود را پس بعد از آن مسح كند بدست خود روی و سينه را و بهتر آنست كه بدست راست باشد و سنت است كه تكبير بگويد بعد از سر برداشتن از سجده و سنت است وقتی كه بيرون ميرود از جای نماز از طرف راست بيرون رود .

# فصل ششم
## در سجده های قرآن

و آن واجب است در چهار سوره كه « الم تنزيل»و « حم فصلت » و«والنجم » و « اقرء بسم » باشد و سنت است در سورهٔ « اعراف » و «رعد» و «نحل» و «بنی‌اسرائيل» و «مريم» و «حج» در دو جا و «فرقان» و «نمل» و «ص» و «اذالسماء انشقت» بلكه در غير از اين‌ها هر جائی كه در آن امر بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد ازفارغ شدن از آيهٔ سجده است و سجده واجب است بر خوانندهٔ آيه و گوش دهندهٔ بآن بی‌اشكال و بر شنونده بنابر احوط بلكه وجوب آن خالی از قوة نيست هرگاه سجده واجب باشد و اما در سجدهٔ مستحب فرق نيست در خواننده و گوش دهنده و شنونده و درهيچيك فرق نيست ميان مرد و زن و خنثی چنانچه فرق نيست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده ميان آنكه خواننده بالغ باشد يا غير بالغ مسلمان ياغير مسلمان عاقل باشد يا ديوانه ووجوب‌سجده كردن و استحباب آن‌متعدد ميشود بتعدد خواندن‌آيه‌هرچند از برای‌تعليم باشدوسجدهٔ‌سابق‌راهنوزنكرده باشد و شرط نيست در آن‌طهارت و نه روی بقبله بودن‌ونه‌پوشيدن عورت ونه‌خالی بودن‌رخت يا بدن از نجاست وواجب نيست درآن ذكر وليكن سنت است وبهتر آن‌است كه‌بگويد«سجدت لك يارب تعبداً و رقالا مستكبراً عن عبادتك ولامستنكفاًولامتعظماً بل انا عبدذليل‌خائف‌مستجير» وواجب نيست در آن تكبير نه دروقت سر گذاشتن و نه دروقت راست‌شدن ليكن‌دروقت‌راست شدن سنت و شرطست در آن نيت و احوط مقارن بودن آن است با وقت خم‌شدن و وقت

سر گذاشتن و احوط (۱) گذاردن هفت موضع سجود است برزمین یا غیر آن هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوت نیست و شرطستکه محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست ازچیزی که صحیح باشد سجده نماز بر آن (۲) ووجوب سجده فوری است و هر گاه ترك نمود بعمد یا بسهو واجب است بجا آوردن و دانستن آنکه اداست یا قضا بی ثمر است چونکه قصد قربت بر کفایت میکند هر چند قضاء (۳) بودن خالی از قوت نیست .

## فصل هفتم
## درحکم زن و طفل است

بدانکه حکم زن حکم مرد استدر جمیع شرایط و اجزاء واجب و سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و ازهم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای خودرا بهم بچسباند و ابتدا کند در نشستن بر دو زانو پیش ازدو دست و بنشیند بر دوالیه بعد بسجده رود و در حال سجده بزمین بچسبدو اعضای خود رابریکدیگر بگذارد و پهن نمایددوذراعرا بر زمین و در حال نشستن بر دوالیه بنشیند و بچسباند دوران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو را اززمین و دوکف پارا برزمین بگذارد و در حال برخاستن بهمواری و راست برخیزد و پشت خود را بلندنکند ( اماطفل ) نماز برآن مستحب است لیکن هرگاه پسراست درنمازحکم آنحکم مرد است و هر گاه دختر است حکم آنحکم زن است (٤) و برزن مستحب استکه خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهة نماز در پستوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را آهسته بخواند و دو دسترا بر روی پستان بگذارد و بهم ضم کند در حال قیام (٥) و بگذارددر رکوع دسترا بر ران خود که سر انگشت بر سرزانوشان برسد و زانو را پست نشکند و از قیام اول بنشینند و بعد بسجده روندو در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند برزمین ودروقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و رکین بنشیند نه مثل (٦) مردان ودروقت برخاستن

---

۱ـ این احتیاط ترك نشود ۲ـ وهمچنین بلندتر نبودن مسجد است از موقف زیاده از کلفتی خشتی
۳ـ در سجدهٔ عزائم اداء و قضاء نیست بلکه باید بجا آورده شود فوراً ففوراً
٤ـ مگر در پوشانیدن سر چنانچه گذشت ٥ـ مراد از دست کف دست است و پستان را بدست بسینه بچسباند ٦ـ تو هم نرود که این قسم از نشستن ماحی صورت صلوة است بلکه این نوعی از جلوس است(ح.طبا)

راست برخیزد نه اول کمرشان را بلند کنند (س) «لو نطق المصلی حال الصلوة فی المضاف الیه غیر صحیح هل یلزمه اعادته مع المضاف ام یقصر علیه و کذا لو نطق فی المعطوف غیر صحیح فهل علیه اعادته مع المعطوف علیه ام یقصر علیه و کذلك فی المجرور هل یلزمه اعادته مع حرف الجر ام لا و کذلك لو کانت صفات متعدده و نطق بالثانیة غیر صحیح فهل علیه اعادتها مع السابقه و کذا لو نطق فی لفظة شریك من قول وحده لاشریك له غیر صحیح فهل علیه اعادته مع حرف النفی ام لا (ج)» بعید الجزء و ما هو کالجزء ولا یبعد لزوم اعادة المصارف لا المعطوف علیه و لا الصفات السابقه و حروف الجر والتعریف والنفی و نحوها کالجزء والله العالم.

# باب اول

# در احکام شك و سهو است

ودر آن پنج فصل است :

## فصل اول

## در احکـــــــام سهو است

نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یکرکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بقدر تشهد ننشسته باشد چه نشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یکرکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید (۱) و اگر یکرکعت یا بیشتر ترك کند از نماز سهواً واجب استکه تمام کند نماز را هرگاه قبل از بجا آوردن چیزی که منافی نماز است عمداً و سهواً مثل حدث بوده باشد یا بخاطرش بیاید بعد از بجا آوردن چیزی سهواً که آن سهو مبطل نماز نباشد.

## فصل دوم

## در سجود سهو است

واجب است دوسجدهٔ سهو برکسیکه در نماز تکلم کرده باشد بروجه سهو یا گمان بمرسانید بیرون رفتن از نماز یا ترك کرده باشد یك سجده را یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دوم(۲) را بلکه مطلقاً هم چنانکه گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شك کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن وواجب نیست در آنها ولیکن احوط(۳) آن استکه بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن

۱- واحتیاط کند بسجود سهو چنانکه در فصل دوم خواهد آمد ۲- گذشت احتیاط سجده در رکعت اخیره وتشهد آن ۳- ترك نشود در قیام دو موضع قعود و عکس آن (ح-طبا)

و نشستن بجای ایستادن دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر در اسباب سجود سهو امام و مأموم هر دو شریك باشند هر دو سجده را بجا آورند . و اگر سبب سجده از امام یا مأموم صادر شده سجده مخصوص اوست و بر دیگری نیست و محل سجدهٔ سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجدهٔ سهو آنست که نیت میکند دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده‌ام از زیادتی و کمی در نماز بر آن نحو که وارد شده است قربة‌الی‌الله‌پس بعداز آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجدهٔ نماز و باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد خواند تشهد خفیفی باین که شهادتین و صلوات بعمل آورد مثل آن که بگوید اشهدان‌لااله الاالله و اشهد ان محمداً رسول‌الله اللهم صل‌علی محمد و آل محمد و تخفیف شهادت احوط است بلکه دور نیست که معین (۱) است پس سلام بگوید بصیغهٔ السلام علیکم (۲) و یا جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا و علی عبادالله‌الصالحین بترتیب مذکور دو نماز یا بعکس(۳) و احوط آنست که بجا بیاورد در اینجا آنچه راکه در سجده نماز بجا میآورد و ترك کندآنچه راکه در آن جا ترك میکرد و تفاوت نگذارد در میان سجدهٔ نماز و سجدهٔ سهو مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید « بسم‌الله . بالله وصلی‌الله‌علی‌محمد و آل محمد » یا بگوید « بسم‌الله بالله السلام علیك ایهاالنبی و رحمة‌الله و برکاته » یا بگوید « بسم‌الله بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد » وواجب است فوراً بجا آورد دو سجده را و اگر تأخیر کند یا ترك کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تأخیر احوط ترك نکردن آنست هرچند فاصله در میان سلام نماز و آن‌وقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید هروقت که بخاطرش بیاید بجای آورد و اگر چند سبب از برای سجدهٔ سهو بهمرسدواجب است از برای هر سببی دو سجده کند واولی‌ترتیب درآن است بملاحظهٔ ترتیب دراسباب .

## فصل سوم
## در احکام شك است

اگرشخص‌علم دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال وچه دررکعات (٤) و اگرمظنه مختلف‌شوداعتبار برظن اخیر است و اگرشك کند چه در افعال و چه دررکعات واجب است تحصیل‌اعتقاد بیك‌طرف هرچندبمظنه‌باشدبتفکر نمودن‌واهتمام‌کردن با امکان پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود

۱ـ احوط تشهد تمامی است که در نماز خوانده میشود ۲ـ اولی واحوط اضافهٔ«ورحمة‌الله وبرکاته» است ۳ـ مشروعیت عکس معلوم نیست ٤ـ اگر چه سزاوار نیست ترك احتیاط در دو رکعت اول و در افعال (ح‍ـطبا)

بر آن قرار دهد امر را و اگر شك كند كه آيا ظنست ياشك در حكم شكست و اگر شك قرار بگيرد درچيزی اگر درافعال باشد بنحويست كه در ابواب سابقه گذشته واگر در ركعات باشد خالی نيست ازآنكه يا درنماز سنتست يا درنماز واجب اگر درنماز سنت باشد مخير است در ميان بناگذاشتن بر كمتر و بيشتر اگر به بناگذاشتن بربيشتر درنماز زيادتی بهم نرسد مثل آنكه اگر شك درميان يك ودو نمايد ميخواهد بنارا بريك بگذارد و ميخواهد بنا را بردو بگذارد و ليكن افضل آنستكه بنارا بر كمتر بگذارد و درصورت شك درنماز سنت سجدهٔ سهو و نمازاحتياط ندارد واگر شك درعدد ركعات نماز واجب واقعشود پس هرشكيكه درعدد نماز دوركعتی مثل نماز صبح وظهر وعصر وعشا درسفر وكسوف وعيدين واقعشود نماز باطل است و هم چنين است حكم اگر شك درعدد نماز سه‌ركعتی باشد ياشك درميان ركعهٔ اول ازچهار ركعتی باباقی ركعات واقعشود ياآنكه نداندكه چند ركعت نماز كرده است ياشك درميان‌شش‌وزياده بر آن الی غير النهاية واگر شك كند درركعتی‌كه درآن ميباشد كه آيا آن ركعت آخر ظهراست يااول عصر باشك كند كه سيم مغرب است يا اول عشاء بنا گذارد براينكه ازظهر است دراول و از مغربست در دوم و فرق نيست درحكم مذكور ميان آنكه شك درنماز حضری باشد يانماز سفری واماشك درميان دو وغير دو ازسه وچهار اگر درحال قيام يا ركوع يا بعداز ركوع و پيش از سجود يادر اثنای سجدهٔ اول ياميان دو سجده يا پيش‌از ذكر واجب ازسجدهٔ دوم باشد نمازش باطل است و همچنين اگر پيش‌از سر برداشتن و بعد از ذكر واجب (۱) باشد واگر شك درحال برداشتن سر ازسجدهٔ دوم يا بعدازآن باشد بتفصيل ذكر ميشود واگر شك ميان دو وپنج وبيشتر باشد نماز باطل‌است واحوط اتمام واعاده‌است وهمچنين مبطل نماز است شك درميان دو وسه وپنج يادو و شش ياسه‌وشش‌ونحو آنها ازآنچه مردد ميان‌زائدبرپنج و كمتر ازآنشودوشك‌درنماز چهارركعتی نيز مبطل‌است مگر درهشت‌صورت :

اول شك ميان دووسه‌بعداز برداشتن سر ازسجدهٔ دوم دراينصورت بنارا برسه‌گذارد و نماز را تمام‌كند و بعداز نماز يك‌ركعت نماز احتياط ايستاده يا دوركعت نشسته بجاآورد واحوط يك ركعت ايستاده است واحوط ازآن اعادهٔ نمازاست نيز بعداز كردن نماز احتياط . دوم ـ شك ميان سه‌وچهار درهرحالتی‌كه باشد دراينصورت‌بنارا برچهارگذارده تمام‌كند نماز را ويك‌ركعةايستاده يادوركعة نشسته بجا آورد واحوط دراينجا بجاآوردن دوركعت نشسته است . سوم ـ شك ميان

---

۱ـ احوط اجراء حكم بعد از رفع رأس از سجده و اعادهٔ نماز است (ح-طبا)

دو وچهاراست بعد از سر برداشتن‌ازسجدهٔ اخیر دراینصورت نیز بنارا برچهاربگذارد و نماز را تمام کند وبعد ازآن دورکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد . چهارم ـ شك میان دو و سه و چهار بعداز سر برداشتن از سجده دوم در اینصورت‌نیز بنارا برچهاربگذارد ونماز را تمام کندو بعداز آن دورکعت نماز احتیاط ایستاده بجای‌آورد ودورکعة نشسته بدوسلام واحوط بلکه‌اظهر پیش‌داشتن‌دو رکعت ایستاده است بر دورکعت نشسته • پنجم ـ شك میانهٔ چهار وپنج اگر بعد ازسر برداشتن از سجدهٔ دوم باشد بنارا برچهار گذاردوتشهد بخواند وسلام بگوید وبعداز سلام دوسجدهٔ سهو بجا آورد واگر درحال قیام باشد قیامرا بهم زند و بنشیندو بنا را برچهار گذارد و يك‌ركعت نماز احتیاط ایستاده یا دورکعت نشسته بعد از تمامکردن نماز بجای آورد و سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطاً بجای آورد وفرق نیست میان آنکه شك درحال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا دراثنای قرائت باشد یا پیش‌از شروع درقرائت یابعداز اتمام آن و پیش‌از رکوع و درجمیع صور و دراینصورت (۱) احوط آنستکه بعداز اتمام‌نماز احتیاط نمازرا اعاده کند واگر شك دراثنای رکوع باشد یا بعداز رکوع وبیش از سجود یا درسجده‌اول یامیان دوسجده یاپیش از سر برداشتن ازسجده دوم و بعداز اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز (۲) و لزوم اتمامست ولیکن بعداز فراغ احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و تابتواند ترك این احتیاط را نکند .

ششم ـ شك میانهٔ سه و پنج درحال قیام باید بنشیند پس شك مذکور برمیگردد بشك در میان دووچهاروحکم آن مذکور شد و دوسجده سهو احتیاطاً بعمل آورد .

هفتم ـ شك میانهٔ سه وچهارو پنج درحال قیام باید بنشیند پس حکم آن حکم شك میان دو و سه وچهار خواهد بود و حکم آن گذشت و دوسجدهٔ سهو احتیاطاً بکند . هشتم ـ شك میانهٔ پنج و شش درحال قیام بنشیند وتشهد بخواند وسلام بگوید ودوسجدهٔ سهو بکند یکی برای اینکه این شك شك درمیان چهار وپنج است وگذشت که درآن سجدهٔ سهو هست و یکی احتیاطاً بجهة زیادی‌قیام ودرغیرچهارصورت اول واول صورت از دوصورت پنجم نمازرا تمامکند و اعاده (۳) نماید واینها همه دروقتی است که شك دربین نماز باشد واگر شك بعداز نماز باشد اعتبارندارد واگر کثیرالشك باشد شك آن نیز دربین نماز اعتبار ندارد چه شك درعدد رکعات باشد یا در افعال آنها وچه شك در دورکعت اول باشد یادر دورکعت آخر بلکه بنارا برکردن آن فعل

---

۱ـ لیکن لازم نیست رعایت این احتیاط ۲ـ بطلان نماز در غیر صورت عروض شك در سجدهٔ دوم خالی از قوت نیست ودر آن صورت احوط اتمام وسجود سهو و اعادهٔ نماز است
۳ـ اقوی عدم لزوم اعاده است ( ح‍ ـ طبا )

که شك در آن نموده است گذارد مگر درصورتی که کردن آن فعل مبطل نماز باشد پس دراین صورت بنارا برنکردن آن فعل وصحت نماز گذارد وهمچنین شك هریك از امام و مأموم اعتبار ندارد باضبط وحفظ دیگری خواه بروجه علم باشد و خواه بروجه ظن بلکه هریك رجوع نمایند بدیگری وعمل بمقتضای آن نمایند وکیفیت اطلاع هریك ازحال دیگری باشاره وقرائن وآیات مناسب حال وذکر مثل آنکه سه سبحان‌الله ازبرای اعلام بر سه رکعت بخوانند پس اگر امام یا مأموم علم دارد کفایة میکند از برای دیگری وهمچنین اگر مظنه دارد واشکال دراینصورت وقتی است که از قول آنکه مظنه دارد از امام ویا مأموم مظنه از برای دیگری بهم نرسد و الا متبع خواهد بود مظنه خود بی‌اشکال و مثل آنست هرگاه امام یا مأموم یقین داشته باشد برچیزی و دیگری گمان‌داشته‌باشد‌برچیزدیگرو گمان او مبدل شود بگمان بهم رسانیدن برآنچه یقین دارد دیگری برآن و اگر هریك یقین درچیزی داشته باشد یاگمان برچیزی رجوع باعتقاد خود بکند واگر هردو شك نمایند پس اگر شك هردو متحد باشد لازم است هردو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحویکه گذشت واگر شك ایشان مختلف باشد وممکن باشد رجوع هریك بضبط دیگری رجوع‌کند باو مثل آنکه یکی شك‌کند درمیان دو و سه و دیگری درمیان سه وچهار بنارا برسه گذارند (۱) بجهت آنکه اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوم مطمئن‌است‌که ازسه کمتر نیست پس معین شد سه واگر شك مختلف باشد و رجوع هیچیك بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شك میان دو وسه ودیگری‌درمیان‌چهارو‌پنج‌نماید‌پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دوم اطمینان دارد که ازچهار کمتر نیست ومأموم قصد انفراد نماید (۲) وهر یك عمل نمایند بمقتضای شك خود واگر همهٔ مأمومین متفق نباشند ودر میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر ازبرای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصلشود عمل‌کند بمظنهٔ خود و اگر مظنه حاصل نشرد قول بعض مأمومین از برای بعض دیگر حجت نیست هرچند بسیار باشد وهمچنین ازبرای امام (۳). (م) شخص در حال قیام شك کند که شك سابقم چه شکی بود بشك همین حالتش عمل‌کند واگر درهمین حالت هم حیرانست (٤) نمازش باطلست. (م) اگر شخص در سجده است مثلا وشك دررکعت دارد و می‌داند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندمست بقصد قربت سجده را بجا آورد وسر بردارد تامعلومش شود ضرر ندارد اگر امامست

---

۱ـ محل اشکالست واحوط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام ۲ـ اگر بقاء بر جماعت منافی باشد با عمل بوظیفهٔ خود ۳ـ یعنی در صورتی که اقوال مأمومین متعارض باشد و اما با اختلاف آنها در حفظ و عدم حفظ قول حافظ حجت است برای امام ٤ـ یعنی نمیداند چند رکعت کرده است (ح ـ طبا)

واگر منفرد (۱) است اعتبار بهمان حالت شکش است در آن سجده پس تروی کند واما منفرد هر گاه سجده کند بقصد قربة احوط اعادهٔ نمازاست درصورت مفروضه ومأموم تابع امامست.
(م) هرگاه شخص سهواً نماز عشاء را دروقت مشترك شروع کرد پیش از نماز مغرب وشك سه و چهار کرد درشك بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر بر کوع رسیده همان نمازرا تمامکند بقصد عشاء وتلافیش را بجا آورد یعنی بحکم شك مذکور عمل کند وبعد نماز مغرب (۲) را بکند واگر برکوع نرسیده است فرونشیند وتمام کند بمغرب واحتیاطاً (۳) مغرب را اعاده کند وبعد عشاء را بکند. (م) هرگاه شخص نماز مغرب را در دورکعتی سلام داد بیمنافی و بنماز عشاء مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطاً همان را رکعت سیم مغرب قرار دهد (٤) و اگر درسوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفاء نماید وتمام کند و اگر دررکعت دوم باشد تا برکوع نرسیده فرو نشیند و تمامکند و اگر برکوع رسیده باطلست این نماز واین رکعت ناتمام را که ترك کرده بود بجا آورد وبعد از آن درهمهٔ آن صورتها اعاده نمازاست بعد از آنکه یك رکعت ناقصه بتسبیحات (٥) اربع بجا آورد وسجدهٔ سهورا بجهة سلامهای بی‌موقع بکند وهمچنین است ظهر وعصر. (م) قطع نماز بجهت دفع عیبت یاغنا یاحرامی دیگر با قدرت جایز (٦) است و بجهة ضرر کلی مالی (۷) واجبست و بجهة ضرر جزئی جایزاست،
(م) هرگاه شخص شك کند که این نماز مغرب است یاعشاء اگر پیش از رکعت چهارمست آن را بقصد مغرب تمامکند و اگر دررکعت چهارمست پس اگر برکوع نرفته منهدم سازد ومغرب را تمامکند والا همان عشاء را تمامکند و احتیاطاً (۸) هردورا اعاده کند. (م) هرگاه شخص اهمال کند درشرائط و اجزاء وطمأنینهٔ نماز عمداً در عقاب مثل تارك الصلوة است اما در حکم تارك الصلوة نیست. (م) جائی که شخص باید احتیاطاً نمازش را اعاده کند اگر وقت نماز بعد را ندارد بجا نیاورد (۹) واحتیاطاً آن را قضاء کند، واگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هردورا

---

۱ در منفرد هم اگر بداند معلومیت بعد را ضرر ندارد و اعاده واجب نیست بلی اگر برشك بماند مناط همان حالت اول است ۲ـ واحتیاطاً عشاء را اعاده کند ۳ـ در اتمام نماز مغرب با این شك اشکال است وتمام کردن بقصد عشاء واعادهٔ آن احتیاطاً بعد از نماز مغرب طاهر این استکه بهتر باشد ٤ـ این وجه ضعیف است اگرچه روایتی بر آن هست واگر رها کند عشاء را و تمام کند مغرب را ودو سجدهٔ سهو برای سلام بجا آورد واعاده کند اقرب بادله خواهد بود
٥ـ تعیین تسبیحات وجهی ندارد ٦ـ بلکه گاهی واجب است ۷ـ یعنی ضرری که تحمل آن جایز نباشد
۸ ـ بلکه وجوباً و اتمام هم واجب نیست ۹ـ یعنی اول را (ح-طبا)

اداء کند همچنین است نماز احتیاط برای شك (م) جائیکه باید نمازش را اعاده کند باحتیاط عدم فتوی هرگاه عمداً اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را بجا آورد هردو را اعاده کند بنا بر احتیاط . (م) هرگاه شخص بعدازنماز دوم یقین کرد که یکرکعت از این دو نمازش کم شده و نمی‌داند از کدام نمازش هست اگر بعد از نماز دوم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطاً یك رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه (۱) بجا آورد ونماز اول را اعاده کند (م) بعدازنماز احتیاط یقین کرد نقض نمازش را و تخلف هم (۲) اتفاق افتاده است احتیاطاً آن نقص را بجاآورد ونمازش را اعاده کند . (م) شکیات بیست و یکقسم است پنج قسم آن اعتبار ندارد : شك بعد از سلام و شك بعد از وقت . و شك از بعد از محل و شك کثیر الشك و شك هر یك از امام و مأموم با حفظ دیگری (س) مناط کثرت شك برچه قدر است . (ج) ظاهر اینستکه کثرت شك عرفی باشد

(س) شخص غالبا شك میان سه و چهار میکند پس دفعة شك میان یك و دو کرد آیا کثیر الشك است یا نه و همچنین اگر در عدد تسبیحات یا در عدد سجده کثیر الشك باشد پس شك در عدد رکعات نماید کثیر الشك است یا نه (ج) معلوم نیست که در آنها حکم کثیرالشك جاری باشد (وهشت صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط آنستکه تروی کند آنقدر که سکوت طویل منافی نماز بعمل آید که اگر پیش از آن بخاطرش آید عمل کند اگرچه بطور مظنه هم باشد . اول . شك در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط .

دوم شك در رکعات سه رکعتی . سوم شك در نماز چهار رکعتی که پای یك در میان باشد .

چهارم . شك در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال (۳) سجدتین . پنجم شك میان دو و پنج . ششم . در میان سه و شش . هفتم . شك در میان (٤) چهار و شش هشتم . آنکه نداند چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست ودر این هشت صورت مسمی تروی کافی است و بعد از آن اگر علم یا مظنه ائی بطرفی نرفت عمل شك را بعمل آورد بتفصیلی که گذشت . (م) شکهائیکه در حال قیام فرو نشستی بعد از تلافی و تدارك از برای بحول الله بیجا و از برای قیام بیجا و تسبیحات اربع و تکبیر بیجا اگر گفته بودی از برای هر یك دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا میاوری . (م) نماز احتیاط چه نشسته وچه ایستاده بعد از نیت و

---

۱ـ بلکه بقصد نماز دوم بجای آورد ۲ـ باین معنی که نقص معلوم نقصانی باشد که نماز احتیاط مانی به جابر آن نقص نباشد شرعاً والا اتیان ما نقص و اعاده لازم نیست علی الاقوی

۳ـ بنحوی که گذشت ٤ـ احوط آنستکه عمل شك بین چهار وپنج را بجاآورد اگر بعد از سجدتین باشد و بعد اعاده کند نماز را (ح ـ طبا)

تکبیر حمد تنها بخواند آهسته (۱) و قنوت ندارد و باقی اجزای دیگرش را مثل نماز تمام کند (م) هرگاه بعد از محل شك شك کند مثل آنکه در تشهد شك کند که شك بعد از سجدتینم شك سه و چهار بود یا اینکه شك سه و چهار و پنج بود مثلا بنا را بر شك حالا گذارد و تلافیش را بجا آورد ۰ (م) هرگاه در رکعت چهارم شك کند که شك سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد(م) هرگاه شك کند بعد از نماز که شکم موجب یکرکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت احوط اینستکه هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند ۰ (م) هرگاه بعد از سلام شك کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجدهٔ سهو هم بجاآورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط ۰ (م) هرگاه شخص مشغول نماز است و میداند که نماز عصر را نکرده و نماز ظهر را هم میداند که نکرده است و نمیداند این نمازیکه مشغولست چه نیت کرده است اینرا ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر بداند که ظهر را خوانده ولیکن نمیداند اینرا که مشغولست ظهر نیت کرده یا عصر نمازش باطل است و اگر نداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند که این نماز را چه نیتکرده است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر میداند که ظهر را نخوانده است و این را عصر نیت کرده است عدول بظهر میکند و بعد عصر را میخواند ۰ (م) مقصود از شك مساوی بودن طرفین است پس اگر یکطرف ظن حاصلشود حکم یقین دارد در نماز بر اقوی و واجب است عمل بآن خواه بفعل باشد یا ترك آن و یا متعلق (۲) برکعت باشد یا غیر آن و هرگاه عمل بمظنه کرد بعد از آنشک دیگر عارض شد عمل بشك کند ۰ (م) هرگاه چندشك عقب یکدیگر عارضشود عمل شك اخیر را بگیرد مثل اینکه ایستاده شك کرد میانه سه وچهار بنا را گذاشت برچهار بعد از سجدتین باز شك میانه دو و چهار کرد بنا را برچهار گذارد بعد از شروع بتشهد شک میانه دو و سه و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد (م) هرگاه شك کند که اینکه عارض شده است شك است یا ظن شك قرار دهد ۰ (م) اگر شك کند که آنچه پیش عارض شده بود شك بود (۳) یا ظن شك قرار دهد ۰ (م) در جاهائیکه تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود اقل تروی کفایت میکند و در غیر آنها تروی کند تا ازصورت نمازگذار بیرون رود بنا بر

---

۱ــ حتی در بسمله علی الاحوط ۲ــ گذشت حکم ظن ۳ــ اگر این شك بعد از فراغ از نمازعارض شود واما اگر قبل از فراغ باشد عمل بحال فعلی خود کند(ح-طبا)

احتیاط ( مسئله ) شخص می‌داندکه چیزی از نمازش را فراموش کرده‌اما‌اصلا هیچ‌نمیداندکه‌رکن است یا غیر رکن نمازش صحیح است چه در نماز ملتفت (۱) شود چه بعد از نماز (م) هر گاه شخص بعد از نماز عصر مثلا فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا آنکه پیش از نمازعصر فهمید و فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند و بعد از نماز عصر بخاطرش آمد همان نمازظهر را اعاده کند و اگر عمداً یا جهلا ظهر را اعاده نکرد وعصر را کرد بعد هر دو را باید اعاده کند ۰ (م) شخص در نماز عصر میباشد مثلا یقین کند که‌یکسجده را فراموش کرده نمی‌داندازاین‌نمازاست (۲) یا از نماز پیش نمازشرا تمام‌کند و قضای سجده را بجا آورد با دو سجدهٔ سهو.(م) هرگاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد و بی منافی بنماز بعد مشغولشد در بین‌نماز بخاطرش‌آمد اگر محل عدول باقیست عدولکند (۳) بنماز احتیاط و الا آن نماز را قطع کند احتیاطاً و نماز احتیاط را بجا آورد احتیاطاً نمازش را هم اعاده کند ۰ ( م ) شخص نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد از منافی بنماز بعد مشغول شد دربین نماز ملتفت شد اگر محل‌عدول باقیست‌احتیاطاً عدول بنماز احتیاط (٤) کند و تمامکند نماز احتیاط را و اصل نمازش را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطا تمامکند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند (م) هرگاه شخص در نماز باشد ضرر کلی بر او روی دهدکه باید نماز را قطع کند اگرضرر بر خود گذارد و قطع نکند و تمامکند نمازش باطل است (٥) . (م) شخص نماز ظهر را سهوا در دو رکعت سلامداد بعد از منافی نمازبنمازعصر مشغولشد در بین نماز عصر ملتفت شدعدول کند بظهر و اگر وقت مختص بعصر باشد عصر را تمامکند و ظهر را قضاء کند ۰ (س) هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا آورد و بعد یقین نمودکه یکی از این دو نماز را در سه‌رکعتی‌سلام‌داده است تکلیفش چیست ۰ (ج) ظاهر اینستکه اگر یك نماز چهار رکعتی بجا بیاورد بقصد مافی الذمه کافی باشد اگر منافی بعمل آمده باشد که عمداً و سهواً منافی است ۰ ( س ) هرگـاه کسی در رکعت سوم در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده وشك کندکه آیا دو سجده از یکرکعت فوت شده یا از دو رکعت چه کند ۰ ( ج ) اگر احتیاط (٦ ) نماید باینکه

---

۱ــ بعد از تجاوز از محل آن بهتر تقدیر ۲ــ با فرض تجاوز از محل‌تدارك آن
۳ــ عدول بنماز احتیاط محل اشکال است وقطع آن وبجا آوردن نماز احتیاط واعادهٔ‌نمازمطلقاًاوفق بادله است ٤ــ بلکه بنماز اول عدول کند وبعد از اتمام آن نماز دوم را بخواند و اگر از محل‌عدول بنماز اول گذشته باشد دوم را تمام کند وبعد نماز اول را بخواند علی‌الاقوی
٥ــ علی‌الاحوط اگرچه اقوی عدم بطلان است ٦ــ واقوی وجوب اعادهٔ نماز است (ح ــ طبا)

قیام را هدر نماید و اتیان بسجدتین نماید و نماز را تمام کند و قضاء یك سجده‌را بعمل آورد با اتیان بدو سجدهٔ سهو از برای احتمال آنکه شاید احدی السجدتین ازرکعت‌اولی‌باشد پس از آن نماز را اعاده کند بری الذمه (۱) است ۰(م) شخص در قیام شك‌کندکه تشهد خوانده است یا نه تروی کند اگر علم یا مظنه اش براهی نرفت شکش اعتبار ندارد و اگر بداند که اگر تروی کند علم یا مظنه اش براهی نمیرود تروی نمیخواهد و در شکهای دیگر نیز چنین است ۰
(م) در نماز عصر مثلاشك میکند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام ظهر را بدهد احتیاطاً ( ) و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا بیاورد و بعد نماز عصر را بکند از سر۰ (م)شخص تکبیرة الاحرامرا تمامگفت شك کرد که درست گفته یا نه احتیاطاً منافی نماز را بجا آورد و دو باره بگوید . ( م ) شخص السلام علینا را که تمام گفت شك کرد در چیزیکه نماز باطلست مثل شك دو و پنج اعتبار (۳) بشکش نیست و اما اگر شك کند در چیزیکه نماز باطل نیست مثل شك دو و چهار احتیاطاً عمل بشکش کند و اما اگر بعد از السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد شکش مطلقا اعتبار ندارد (٤) ۰ (م ) شك در عدد رکعات نماز در حال تشهد و سلام یا در حال برخاستن تا بقیام نرسیده (٥) حکم بعد از سجدتین دارد. ( م )شخص‌ترك‌کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثلا که اگر رو دهد از برای او در نماز باعث این شود که باید نماز را قطع کند فاسق است ۰ (م) اگر پیشانی بر مهر باشد که شخص شك کند که بر روی چرکش گذاشته یا بر روی پاکش اگر میتواند بکشد بر روی چیزی که سجده‌برآن‌صحیح است بکشد و الا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمامکند و اما در وسعت وقت(٦) احوطاعاده نماز است ۰ ( م ) شخص شك سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا را بر چهار گذارد و بعد تدارکش را بجا بیاورد و احتیاطاً قضاء ( ۷ ) تشهد را بخواند و

---

۱ـ اگرچه اقوی جواز قطع و استیناف نماز است اگر احتمال بدهد که در هردوسجده‌ازرکعت‌اولی فوت‌شده‌باشد‌والا بعید نیست کفایت هدم قیام وتدارك دو سجده واتمام نماز وسجود سهو برای‌قیام بیجا ۲ـ التفات باین شك نکند ۳ـ در نماز دو رکعتی و اما در نماز سه رکعتی وچهاررکعتی‌پس مبطل‌است اگرچه عارض شودبعدازسلام آخر نیز ٤ـ اگر احد طرفین شك صحیح باشد نه مثل شك دو و پنج در نماز چهار رکعتی و نه سه رکعتی چنانکه گذشت ٥ـ بلکه بعد از قیام هم تا برکوع‌نرفته ٦ـ اگر بعد معلوم شود که سجده بر چرك نبوده اعاده نمیخواهد
۷ـ بلکه احتیاطاً اگر مراد آن است که یقین دارد بترك تشهد در رکعت دوم واقعی بلی اگر مراد اینستکه یقین دارد بترك تشهد در رکعتی که از آن بر خاسته و شك دارد نسبت برکعت دوم واقعی احتیاط خوب است لکن لازم نیست (ح.طبا)

دوسجده سهو بجا آورد . (م) هرگاه شك درحال قیام شك کند که سلام نماز مغرب را دادم و واین اول عشاء است یارکعت چهارم مغرب است فرو نشیند وسلام نماز مغربرا بدهد و سجدهٔ سهو ازبرای هرزیادتی بجا بیاورد احتیاطاً وهرگاه بەرکوع رسیده این نماز را واگذارد و نماز مغربرا اعاده کند (۱) (م) دربین سجدهٔسهو کلام بی‌جائی سهواً سر زند سجدهٔ سهوی‌نمیخواهد (م) شخص شك دو و چهار کرد وبنا هم گذاشت بعد دیگر شك کرد که این رکعت آخر نماز استت یارکعت اول نماز احتیاطست رکعت آخر نماز قرار دهد (۲)(م) شخص درنمازاست شك میکندکه این رکعت آخر ظهراست یااول عصر اگر وقت بقدریکه یك‌رکعت عصر را درك کند باقیست آخر ظهر بگیرد وتمامکند وعصررا هم‌میکند واحتیاطا هردورا قضاء (۳)کند
(م) شخص که تکلیفش نشسته نمازکردنست اگر شك دو وسه وچهارکرد مثلا نماز احتیاطش را اول‌دو رکعت نشسته بجا میاورد وبعد یك‌رکعت نشسته کفایت میکند (م) درسجده سهو ذکر سجده راگفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجده سهو را بگوید واگر سر برداشت ومتذکر شد تمام‌کند و احتیاطا اعاده کند سجده سهورا . (م) درسجدهٔ سهو اگر سه سلام را سهواگفت‌ضرر ندارد اما عمداً نگوید و اگر ذکرش‌را فراموش کرد وسر برداشت تمام کند و احتیاطا اعاده کند ، (م) سجدهٔ سهوی که احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجبست اگرفراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بجاآورد (م) درسجدهٔ سهو هرگاه شخص شك کند کەسجده اولست یا دوم سجدهٔ اول حساب کند وتمام کند واحتیاطا اعاده کند واگر مظنه اش بطرفی برود بمظنه عمل کند (٤) واگر بعد معلومشود که سه سجده کرده‌است ضرر ندارد (٥)(م) سجدهٔسهو را هرگاه فراموش کرد هروقت بخاطرش آمد بقصد قربة بجا آورد اما فوری میباشد نه قضاء (م) سجده های سهو که باید احتیاطاً بجاآورند بجاآوردنش بعدازسلام فوری است (م) درسجده سهو شخص ذکرش‌را فراموش کرد وبخاطرش نیامد برهم زند وتحصیل کند (٦) وبعد بجا آورد .
(م) شخص شك سه وچهارکرد غیر از حال (۷) قیام ویقین کرد که یك سجده همین رکعت‌پیش نکرده باطل نیست نمازش ببناء شك عمل کند وبعد قضاء سجده وسجدهٔ سهو بجا آورد واگر در قیام شك کرد نمازش باطلست .

۱ـ یعنی مغرب وعشاء را بجا آورد ۲ـ ونماز احتیاط را بکند واعادهٔ نماز نیز نماید
۳ـ از برای قضاء وجهی بنظر نمی‌آید تأمل باید کرد ٤ـ عمل بمظنه مشکل است
٥ـ احوط اعادهٔ سجدهٔ سهو است ٦ـ بلکه بدون ذکر تمام کند و بعد از تحصیل هم‌اعاده کنداحتیاطا
۷ـ یعنی بعد از دخول در رکوع (ح‌ـطبا)

# فصل چهارم
# دراحکام نماز احتیاط است

وآن واجبست وکیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد ازنماز قربة الی الله وشرط نیست درنیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از(۱) نیتها وهمچنین شرط نیست قصد وجوب ولیکن احوط عدم ترك است پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سورهٔ حمد بکند بدون سوره واخفات نماید درآن (۲) ورکوع وسجود بکند و برخیزد ویك رکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید واگر دورکعت نشسته باشد بنحوی است که ذکر شد مگر آنکه در این حال نشسته نماز کند مثل نماز نافلهٔ نشسته واگر یك رکعت ایستاده باشد تشهد وسلام را بآن متصل نماید وکیفیت یك رکعت بنحوی است که در دورکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان واقامه وقنوت نیست ومعتبر است درآن احکام نماز از شرایط وموانع وواجب است بجاآوردن آنرا بعداز نماز وپیش از واقع شدن منافی نماز واگر ترك کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شك درآن نموده اعاده کند کفایت نخواهد کرد و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بآنرا نکند نماز احتیاط را نماز او صحیح است وهمچنین اگر بعداز فراغ بفهمد حاجت نبودن بآنرا و اگر فهمید کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط ناتمامیرا تمام کند اگر مبطلی که عمداً وسهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هرچند منافی عمدیرا سهوا بعمل آورده باشد و اگر چیزیکه مبطل باشد بجا آورد نماز باطل است واگر بفهمد بعداز تمام کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد باآن چه ترك نموده است در فریضه یامخالف باشد در عدد و ترك قیام واگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمامکردن نماز احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دورکعت ایستاده و دورکعت نشسته کرد و بعد فهمید که یك رکعت کم بوده است احوط اعاده است هر چند قول بصحت بی وجه نیست واحوط (۳) اعاده است درجمیع صور باعلم بکم بودن بعداز نماز احتیاط یا دربین آن و اگر عمل باحتیاط نمود وبعد شك کرد آیا موافق بود یامخالف نماز او صحیح است.

(م) اگر درنماز مسئلهٔ برای شخص اتفاق افتاد که نمی داند ومردد است که تکلیفش اینستکه این طور بکند یا آنطور؟ بهرطرف که مظنه دارد که چنانست بآن عمل کند وهمچنین هرگاه هردو

---

۱ـ بلکه در اینجا تلفظ جایز نیست اگر چه در غیر این جایز است ۲ـ حتی در بسمله علی الاحوط
۳ـ این احتیاط ترك نشود در صورت علم بکم بودن در بین احتیاط ح ـ ط با)

طرف مساوی، باشند درنظرش بنارا بریکطرف بگذارد ودر هردوصورت بنایش را بر آن بگذارد که بعداز نماز سؤال کند اگر آنچه کرده است موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است والا اعاده کند و درصورت موافقت هم احوط اعادهٔ نمازاست اگرچه این احتیاط لازم نیست و باید دانست که کثیر الابتلاء نباشد والا اگر مسائلی باشد که بسیار محل ابتلاء واقع میشود و تقصیر درتعلمش کرده باشد نمازش باطلست (۱) وهمچنین هرگاه اخذ کرده باشد ولی تقصیر در ضبط وحفظش کرده باشد نمازش باطلست زیراکه همچنانکه واجبست تحصیل مسائل واجبست حفظش که از یادش نرود تادرمقام عمل معطل نماند واما اگر درحفظ آنها کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد درحال تردید آنچه ذکر شد بجا بیاورد وبعداز نماز اگر موافق اتفاق افتاده باشد نمازش صحیحست اگرچه بالنسبة بمسائلی که کثیر الابتلاء است هم بوده باشد

(س) اگر مصلی بعداز سلام شك میانهٔ سه و پنج نمود آیا شکش حکمی دارد یانه (ج) درصورت مفروضه یقین باحد امرین ازنقصان یازیادتی رکعت دارد پس اگر برخیزد قبل از منافی رکعتی را که احتمال نقصانش هست بعمل (۲) آورد و بعداز نماز دوسجدهٔ سهو بجهة احتمال پنج و دو سجدهٔ سهو بجهة احتمال اسلام درغیر محل بجا آورد محتملست کفایت کند واحوط اعادهٔ نماز است نیز ورخصت درترك این احتیاط نیست والله العالم

# فصل پنجم
## درمبطلات نمازاست

جایز نیست قطع نمودن نماز (۳) درحال اختیار وجایز است با ترس ازضرر مثل گرفتن غلامی که فرار نماید وکشتن ماری که اراده نمازگذار (٤) نماید و باطل میشود نماز بصادر شدن حدثیکه باطل مینماید وضوء یاغسل یاتیمم را هرچند فراموش کرده باشد که دو نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد وهمچنین باطل میشود نماز بهرفعلی که محو کند صورت نماز را و از این بابست سکوت طویلی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط ترك فعل کثیر یستکه محو نکند صورت نمازرا ولیکن اگر آن سهواً واقعشود مبطل نیستچنانچه فعل قلیل یاسکوت قلیل مبطل نیست وباطل میشود نماز بخوردن وآشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترکست • ولیکن دربطلان بآن اشکالست واستثناء آشامیدن آب درنماز وتر بنحو یستکه درارشاد ذکر

---

۱- بنا براحتیاط درآن ودر فرض بعد ۲- بکیفیت نماز احتیاط نه بنحو اتمام نقیصه معلومه
۳- فریضه ٤- یاغیر او که صاحب نفس محترمه باشد (ح-طبا)

شده است و اگر نبات یامثل آن قدری در دهان بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نمی ـ شود (۱) نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن درصورتیکه مبطلست درحال عمداست و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسرحد کثرت برسد چه نرسد اما اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه درعمد وچه درسهو وهمچنین باطل میشود نماز بتکلم کردن درحال عمد یاندانستن مسئله به دوحرف یابیشتر چه مهمل وچه غیر مهمل و بیك حرفیکه از آن معنی فهمیده شود ازکلماتی که قرآن ودعا وذکر نباشد واما اگر تکلم نمود بروجه نسیان باطل نمیشود بآن نماز ولیکن واجبست بر آن سجدهٔ سهو وحکم انین که ناله کردن باشد و تاره که آه کشیدن باشد حکم کلامست هرگاه دو حرف از هریك بشود و هرگاه آه کشیدن ازترس خدا باشد دور نیست جایز بودن آن وهمچنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً واگر سهواً (۲) باشد یا تبسم کند باطل نمیشود واگر تعجب کند از چیزی و بی‌اختیار ازاو قهقهه صادر شود نماز او باطلست و همچنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر ازخوف خدا باشد از افضل اعمال در نماز است وهمچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد (۳) بلکه التفات‌نمودن بجمیع بدن ازقبله هرچند استدبار بعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن هرگاه باستدبار برسد (٤) وهرگاه کسی سلام‌کند درنماز واجبست فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام‌کننده چه‌ممیز چه مذکر باشد چه‌مؤنث وواجبست شنوانیدن جواب‌را تحقیقاً یاتقدیراً و اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل‌آنکه کر باشد سلام‌کننده یاغوغائی باشد که نشنود سلام‌کننده جواب‌را هرگاه بنحومتعارف جواب گویند کافیست وواجب است که جواب درنماز بمثل آنچه سلام میکند بوده باشد (٥) پس نگویددر جواب سلام‌علیکم علیکم السلام و همچنین از مبطلانست حدث و تکفیر و آمین وشك دررکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقاً وغیر رکن عمداً ٠ (م) تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است : (م) استدبار عمداً وسهواً اگرچه مابین یمین و یسار باشد و وجه تنها هم چنین است بالنسبه باستدبار و اما اگر بدن جبراً یاسهواً مابین مشرق و مغرب منحرف شود (٦)باطل نیست نماز ٠ (م) قهقهه خنده باصدا است و بی صدا هم اگر حبس کند در دل که تغییر

---

۱ ـ احوط ترکست ۲ـ محل تأمل است ۳ـ یا بفراموشی بنا براقوی
٤ـ یا بحدی برسد که بتواند پشت سر را ببیند علی‌الاقوی ٥ـ اگر بچهار صیغهٔ معروفه باشد
٦ـ بنحوی که در قبله گذشت (ح‌ـ‌طبا)

بیاید احوالش عمداً (۱) مبطل است . (م) آمین بعد از ولاالضالین گفتن امام است (۲) عمداً بلکه مطلقاً در نماز ترك کند علی‌الاحوط و باقی گذشت مفصلا . (م) سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که بخاطرت می‌آید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگری نشدی برگرد آنرا بجا بیاور (۳) و اگر داخل رکن شدی باطل است و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی سجدهٔ سهو از برای هرچه سهواً کم شده است یا زیاد بجا بیاورد احتیاطاً مگر سجده و تشهد که قضایش اول باید خوانده شود و بعد سجدهٔ سهو بکند .

## ( ترجمة‌الصلوة )

« بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم »

«الله اکبر» یعنی : خدای تعالی بزرگ تر است از اینکه وصف کرده شود . «اشهد ان لااله‌الاالله» یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یکتای بیهمتا «اشهد ان‌محمداً رسول‌الله» یعنی : شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده ورسول‌خداست. «اشهد ان‌علیاً امیرالمؤمنین ولی‌الله» یعنی : شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارك اوعلی (ع) است ولی خداست بر خلق و باید دانست که این کلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرك باید گفت . «حی‌علی‌الصلوة» یعنی : بشتاب از برای نماز . «حی علی‌الفلاح» یعنی : بشتاب از برای رستگاری . «حی علی خیرالعمل» یعنی : بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است . «قدقامت‌الصلوة» یعنی : بتحقیق که برپا شد نماز . «لااله الاالله» یعنی : نیست خدائی مستحق پرسش مگر خدای یکتای بیهمتا . «اعوذ بالله من‌الشیطان‌الرجیم» یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شدهٔ درگاه خداوند عالم است . «بسم‌الله‌الرحمن الرحیم» یعنی : ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم‌کننده است دردنیا بر مؤمن و کافر در آخرت بر مؤمن و بس . «الحمدلله رب‌العالمین» یعنی : حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که تربیت‌کننده و پرورش دهندهٔ جمع موجودات است «الرحمن‌الرحیم» یعنی : رحم کننده است

۱- علی‌الاحوط ۲- فرق نیست در این حکم بین امام و مأموم ومنفرد علی‌الاقوی
۳- یعنی اگر کم‌شده باشد (ح - طبا)

در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس • «مالك یوم‌الدین» یعنی : پادشاه و صاحب اختیار روزجزاء است که آن‌روز قیامت است • «ایاك و ایاك نعبدنستعین» یعنی : ترا عبادت میکنم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس • «اهدناالصراط‌المستقیم» یعنی : هدایت و راهنمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام • «صراط‌الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم والاالضالین» یعنی : راه آنچنان کسانی که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیای آن جنابند نه آن چنان‌کسانی که غضب کردهٔ بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند • «بسم‌الله الرحمن‌الرحیم قل هوالله احد» یعنی : بگو ای‌محمد که آن خدا خدائی است یگانه • «الله الصمد» یعنی : خدای تعالی کسیست‌که قصد کرده میشود بسوی او • «لم‌یلد» یعنی : از برای او فرزند نیست • «ولم‌یولد» یعنی : او فرزند کسی نیست •« ولم یکن له کفواً احد» یعنی . نمی‌باشد از برای او کفو و هم شأن • «سبحان ربی‌العظیم و بحمده» یعنی : تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خودم را که این صفت دارد بزرگست و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمدمیکنم او را •« سمع‌الله لمن حمده» یعنی : می‌شنود (۱) خدای‌تعالی حمد هر کس که ثنای او را کرد • «سبحان‌ربی‌الاعلی و بحمده» یعنی : تسبیح میکنم‌خداوند خود را که این صفت داردکه بلند تر است از اینکه وصف کرده شود و حال آنکه ملتبسم بحمد او وحمدمیکنم اورا • «استغفرالله ربی و اتوب الیه» یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندی که پرورش دهندهٔ من است و بازگشت میکنم بسوی او •« بحول‌الله وقوته اقوم واقعد» یعنی : بیاری خدای تعالی و قوهٔ او بر میخیزم و می‌نشینم • و در قنوت بخوان « لااله الاالله الحلیم الکریم» یعنی : نیست خدائی‌که مستحق پرستش‌باشد مگر خدای یگانهٔ بیهمتاکه‌این‌صفت‌داردکه‌صاحب حلم و کرم است •«لااله الاالله‌العلی‌العظیم» یعنی : نیست خدائی‌که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی‌همتاکه این صفت داردکه بلند مرتبه است و بزرگ • «سبحان‌الله رب‌السموات السبع» یعنی : پاك و منزه است خداوندی‌که این صفت دارد که پروردگارآسمانهای‌هفت‌گانه است • « رب‌الارضین‌السبع» یعنی : این صفت دارد که پروردگار زمین های هفت گانه است « و ما فیهن و ما بینهن و رب‌العرش‌العظیم» یعنی : پروردگار هر چیزی است که در آسمان ها و زمینها است و هرچیزی که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ است • « والحمدلله رب‌العالمین» یعنی : حمد و ثناء مخصوص خداوندی است که پرورندهٔ جمیع‌مخلوقات است •

---

۱ـ ظاهر آن است که در مقام دعاء است نه اخبار (ح‍ـطبا)

« اللهم اغفرلنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا في‌الدنيا والآخرة » یعنی : ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن برما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا وآخرت . «واحشرنا مع‌النبي‌محمد و عترته‌الطاهرين » یعنی : محشور کن ما را با محمد صلی‌الله علیه وآله و ذریهٔ طاهرین او « برحمتك يا ارحم‌الراحمين » یعنی : بفضل و رحمت خود ای رحم کننده ترین رحم‌کنندگان « وصلی‌الله علی محمد واله اجمعين » یعنی : رحمت پی در پی بفرستد خدا بر محمد و آل او جميعاً « سبحان‌الله والحمدلله ولااله الاالله والله‌اكبر » یعنی : پاك و منزه است خدای تعالی و حمد وثناء مختص او است و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتا و خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگوید « الحمدلله اشهدان لا اله الا الله وحده لاشريك‌له » یعنی : حمد و ثناء مختص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتاکه این‌صفت دارد که یگانه‌است‌وشریك ندارد « و اشهد ان محمداً عبده و رسوله » یعنی : شهادت میدهم که محمد بنده‌فرمان بردار خدا است و فرستاده و پیغمبر او است « اللهم‌صل علی محمد وآل‌محمد » یعنی : ای‌خداوندرحمت پی درپی بفرستد بر محمد وآل محمد و مراد از آل محمدحضرت فاطمه است با دوازده امام عليهم‌السلام . « و تقبل شفاعته في‌امته و ارفع درجته » یعنی : قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلهٔ آن حضرت را نزد خود . « السلام عليك ايهاالنبي و رحمة‌الله و بركاته » یعنی : سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او « السلام علينا و علی عبادالله‌الصالحين » یعنی : سلام ازجانب خداوند عالم بر نمازگذارندگان باد برجمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته‌اند . «السلام‌عليكم و رحمة‌الله و بركاته » یعنی . سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او و برای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه .

## فصل دوم
## در نماز قضاء وعدول است

واجب است قضاء برکسی‌که مرتد شود و در حال ارتداد وقت یك فریضه و بیشتر بر او بگذرد یا کسی‌که ترك نماید نمازواجب را با جمع بودن شرایط آن یا اخلال بآن نماید‌بجهت خواب یا فراموشی یا نیافتن آب و خاك از جهت طهارت (۱) یامست‌شدن بچیزی‌که ازجانب‌خود باشد چه دانسته باشد که آن مسکر است یا ندانسته باشد مگر نماز جمعه و عید رمضان وعید

۱ــ علی‌الاحوط (ح-طبا)

قربان و اما آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانی که از اهل‌قبله باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی (۱) یا نباشند مثل سنی و آنچه فوت‌شده‌باشداز نماز درحال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یاکفر اصلی یاحیض یانفاس اگر این امور در تمام‌وقت‌باشدواجب نیست قضاء و اگر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را دروقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر مقدار یکرکعت از آخر وقت را دریابد بدون‌عذری‌ازاین اعذار واجب است نماز و اداء خواهد بود و اگرترك نمود قضاءآن‌واجب است وواجب‌است در قضاءترتیب‌بنهجیکه‌فوت شده است در نماز یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند (۲) واجب نیست ترتیب ولیکن‌احوط است و واجب نیست پیش بجا آوردن‌نماز قضاء را براداء بلکه‌میتواند اداء را پیش بدارد بر قضاء ولیکن احوط (۳) داشتن قضاء است و تأخیر نمودن اداء تا بآخر وقت باینکه مقدار اداء نماز حاضر از وقت بماند خصوصاً هرگاه آنچه در ذمهٔ اوست یك نماز باشد خصوصاً هرگاه نماز روزی باشد که در اوست بلکه مطلق نماز آن روز چه یك نماز باشد یا بیشتر ومعتبر در اتمام‌وقصرحال‌فوت‌است‌پس‌اگر نماز قصر فوت شود باید قضاء نماید قصرهرچند در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضاء کند تمام هرچنددرسفر مباح یا راجح باشد واگر کسی در اول وقت مسافر باشد و درآخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد ودر آخروقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز (٤) است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضاء کند قصر راواگر حاضر باشد قضاءکند تمام را و اگر کسی را فوت شود در حضر یك نماز از پنج‌نماز و نداندکدام است قضاءکند یك‌نماز صبح و یك نماز مغرب و یك چهار رکعت که‌قصدکند بآنکه چهار رکعت نماز میکنم قضاء آنچه درذمهٔ من است قربة الی‌الله و مخیر است در جهر و اخفات درچهاررکعتی و اگر در سفر باشد اکتفاءکند بیکنماز مغرب ویکنماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمهٔ او است ولیکن احوط درآنحال آنستکه چهار نماز دورکعتی نماید با یك سه رکعتی۰ (م) هرگاه نماز قضاء بر ذمهٔ شخص باشد نماز نافله رابرخودواجب کندمشکل‌است(٥) هرگاه‌برخود واجب کرد احتیاطاً بجاآورد۰

(م) شخص که نماز قضاء نفسی بر ذمه دارد که نماز مستحبی را ترك کند

---

۱ـ این حکم مخصوص است بفرق مخالفین که نماز را موافق مذهب خود بجا آورده‌و بعدمستبصر شده باشد وغالی را شامل نیست ۲ـ اگر احراز ترتیب مستلزم حرج شدید نباشد این احتیاطراترك ننماید ۳ـ این احتیاط در تقدیم قضاء یوم حاضر و قضاء نماز واحدترك نشود
٤ـ احوط جمع است ٥ـ اقوی جواز است خصوصاً اگر نذر مطلق کند یا مقید کند بما بعد اتیان قضاء (حـ طبا)

بنابراحتیاط (۱) اگرچه بااختیار درحالت راه رفتن یانشسته یاسواره باشد. (م) نماز شب را شخص برخود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند (۲) کرد اگرچه خوف بیدار نشدن را هم داشته باشد واگر چنان می‌دانست که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقیست احوط اینست که اعاده کند واگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی دیگر را تمام کند باکی نیست (م) قضاء بعینها مثل اداء است در رکعات ودرجهر واخفات وقصر واتمام.

(م) هرگاه مرد قضاء زنی را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند وهرگاه زن قضاء مرد را اجیر شود جهریه را احوط (۳) اخفات خواندنست. (م) کسیکه قضاء یقینی بر ذمهٔ خود دارد واجبست که عزم قضاء کردن درهر زمان داشته باشد. (م) کسیکه قضای یقینی خود دارد قضای غیر را اجیر نشود احتیاطاً ونماز مستحبی را ترك کند بنابراحتیاط. (م) اگر ترتیب نماز قضاء شده را بداند واجبست بترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل اینکه نماز ظهر وعصری از او فوت شده ونمی داند ترتیب هریك را اول نماز ظهر را قضاء کند بعد عصر را بعد یك ظهر دیگر یاآنکه پنج نماز یکشبانه روزش فوت شده وترتیبش را نمی‌داند پنج شبانه روز (٤) نماز کند هرشبانه روزی (٥) ابتداء بیك نماز تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتداء بهر نمازی که خواهد کند. (م) هرگاه مثلا در نماز صبح ازاو فوت شده ده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضاء آنکه اول فوت شده دوم قضای آنکه دوم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد مافی الذمه کفایت میکند.

(م) هرگاه نداند چندنماز یاچند شبانه روز برذمهٔ اوست آنقدر نماز کند تامطمئن شود براءة ذمه را (م) اجیر ازبرای صوم وصلوة میت باید عادل (٦) دانست اورا (م) نماز قضائی که ترتیبش را نمی داند اگرچند ظهر مثلا پی درپی بکند وهمچنین چندعصر یاچندمغرب یاچندصبح یاچندعشاء ضرر ندارد (۷)

---

۱ـ اگرچه ممکن است قول بجواز خصوص در حالتی که نمیتواند قضاء بجا آورد لکن حزم واحتیاط آنستکه تبدیل کند آن را بقضاء ۲ـ لکن اگر نذر کند نماز شب را علی ماهو فی الشرع درصورت خوف بیدار نشدن دور نیست که عمل بنذر هم باشد ۳ـ وجهی برای این احتیاط نیست بلکه جهر با عدم سماع اجنبی او فق باحتیاط است ٤ـ درفرض مذکور حاصل میشود ترتیب بدو شبانه روز الایکی که آنها را بیك ترتیب بجا آورد و آنچه در متن فرموده‌اند در صورتی است که پنج نماز از پنج شبانه روز باشد ٥ـ در هر یك بهر یك ابتداء کند ترتیب حاصل میشود ٦ـ عدالت شرط صحت نماز نیست پس با علم باتیان عمل کفایت میکند غیر عادل هم ۷ـ بلکه با عدم حرج رعایت ترتیب بتکرار احوط است (ح ـ طبا)

واگر یکشبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه‌روز بتعاقب هم فوت شده والا شبانه روزرا تمامکرده بعد شروع کند بشبانه‌روز دیگر.
(م) اگر ترتیب را نمی‌داند ومیخواست نماز ظهر را مثلا مشغولشود عصر را مشغول شد عدول نکند واگر بداند ترتیب‌را عدول‌کند بسابق. (م) نماز (۱) قضاء یقینی بردمهٔ شخص باشداحوط ترك نماز مستحب‌است ومستحبات دیگررا ضرر ندارد بجا آورد. (م) هرگاه شخص احتمال می دهدکه قضاء بردمه اش هست میتواندکه بنیت قربت بجا آورد قضارا وقربت یعنی رضای خدا هست در بجاآوردن این عمل وهمچنین هرعبادتی بقصد قربت کفایت میکند ومراد بآن در همه جا همین است که ذکر شد. (م) هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی‌ونقصی درنماز خودش یا در نماز غیر وبقصد مافی‌الذمه از برای خود یااز برای غیر که میت باشد تبرعاً بجا آورد مستحب است وهمچنین روزه وواجبات دیگر. (م) شخص نماز قضای خود و والدین هردو بردمه دارد یك را مقدم بدارد مخیر است. (م) شخص قضای یك میت‌را بچندنفر دادبدون تعیین زمان‌آنچه باهم دریکزمان کرده اند ازهمه یکیش صحیح است وباقی دیگر احتیاط دارد یاتقلید غیرکنداما هردو شخص اجیر مستحق اجرتند. (م) اجیر مطلق درنماز مثل نماز متعارف ناس بجا آورد.
(م) اجیر ازبرای صوم وصلوة هرگاه طرفین راضی شوند وفسخ کنند ضررندارد. (م) شخص‌نماز قضاء راکه بجا بیاورد بترتیب هرگاه درمیانهٔ شبانه روز یك‌نمازش عیب کند همان‌نمازرا(۲)اعاده کند ضرر ندارد یاآنکه نماز ظهر وعصرکرد وفراموش‌کرد باز نماز ظهر شروعکرد وشبانه روز را تمام‌کرد آن ظهر وعصر پیش‌را مثلا بحساب‌قضاء نیاورد ضرر ندارد. (م) شخص اجیرشدچند سال نماز غیررا بعضی راکرد اما می‌داندکه وجه آن‌را نمی‌دهد اگر باقیش را نکند ضررندارد
(م) نماز استیجار شخص بعضیش‌راکردکه افلیج شد نمیتواند باقیش‌را نشسته بکند اگر اذن‌دارد بغیر بدهد والا به‌مجتهد برساند وجه آن‌را.
(م) هرگاه شخص ترتیب نماز قضاش صحیح بوده مثلا سهواً قضاء ظهر یاعصر مشغول شد عدول کند بصبح اگر قضای خودش باشد اما اگر قضای غیر باشد همان‌را تمام‌کند(۳) و احوط اعاده کردنست. (م) شخص قضای یقینی بردمه نداشته باشد قضای غیر یا والدینش را میتواند عدول کند به‌مستحبی‌که بجماعت برسد. (م) نماز خفتن تنها یا بامغرب شخص خاطرش رفت یا خواب

۱ــ گذشت حکم این مسئله ۲ــ وما بعدش را نیز اگر بجا آورده است
۳ــ ما بین دو مسئله فرق نیست پس اگر قضاء یقینی باشد در هر دو مسئله عدول کند واعاده ندارد واگر احتمالی باشد در هر دو مسئله همان را تمام کند و اعاده هم بکند(ح ــ طبا)

رفت تاشب دیگر ازخواب بیدار شد قضاء روزهٔ کفارهٔ عشاء را احتیاطاً بگیرد . (م) هرگاه‌شخص وکیل یاوصی باشد ازبرای‌صوم وصلوة میت وبداندکه منظور ایشان بجاآوردن آنهاست هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما (١) بغیر عادل نماز وروزه نمیتوان داد . (م) اجیر مطلق درزمان موسع عملی ازبرای دیگری کند ضرر ندارد . (٠) بشخص بگوئی که چنین نماز معین یاروزهٔ معین‌را درزمان معینی بفلان مبلغ‌معین‌بنیابت فلان بکن وصیغه نگوئی او هم قبول کند کفایت میکند .(م) شخص پیر یامریض مثلا که تکلیفش نشسته یاخوابیده نمازکردنست‌اگر عذرش جزئی نیست ودوامی دارد بهمانحالت نماز قضاءرا بکند (٢) جایزاست . (م) پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز پدر یامادرش درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید او قضاءکند (س) هرگاه‌کسی خواهد نماز قضاءاحتیاطی بکند بعداز دخول وقت فریضه قبل از اتیان بفریضه میتواند بکند یا باید اولا اتیان بصلوة فریضه نماید وبعد نماز قضای احتیاطی بکند ؟ (ج) تقدیم حاضره‌لازم نیست بلکه شاید احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لیکن این هم لازم نیست والله‌العالم .

(س) اگر ذمهٔ شخص مشغول باشد بنماز یاروزهٔ واجب صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز وموجب ثوابست یا خیر ؟ (ج) درصلوة اظهر صحت وبنابراین استحقاق‌ثواب نیزهست‌لیکن احوط رعایت فراغ ذمه‌است ازنماز واجب و درصوم اشکالست واحوط (٣) ترکست والله العالم .

(م) زیارت‌عاشورا نماز جزئش میباشد واگر عذر داشته باشد شخص (٤) مثل آنکه نماز قضای یقینی برذمه‌اش میباشد نکند واگر نماز قضاءکند بنیتش ثواب نماز زیارت‌را خدا باومی‌دهد انشاء الله تعالی ؟ (م) دعای علقمة (٥) ابن صفوان جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عملست . (م) هرگاه نماز استیجار یانذرموسع برذمهٔ شخص‌باشد نماز مستحبی‌را میتواندکرد . (س) نمازصبح شخص قضاء شده‌است وقضاء دیگر دارد آیا باید قبل‌از نماز ظهر وعصر قضاء صبحش را بخواند یانه وهکذا قضاء ظهر وعصر بالنسبه به‌مغرب وعشاء

(ج) لزومش معلوم نیست اگرچه موافق احتیاطست لیکن اکتفاء بهمین ننماید ودروقت بجاآوردن قضاء ها این‌را نیز درمحل خودش بکند . (س) شخص نماز قضاء برذمه دارودحال قوه ندارد که

---

١- مگر علم داشته باشد که میکند بر وجه صحیح ٢- یعنی قضای خود ٣- بلکه اقوی
٤- گذشت که قضاء یقینی مانع نافله کردن نیست ٥- راوی این دعاء صفوان بن مهران جمال‌است و بعضی باشتباه آنرا بعلقمة بن محمد حضرمی نسبت داده‌اند وآنچه در متن است از سبق قلم است (ح-طبا)

خود بکند آیا میتواند قبل‌از فوت نایب بگیرد بجهت نمازهای قضاء یانه . (ج)نمیشود بایدبقدر مقدور خود بکند (م) ترتیب درصلوة قضاء لازم نیست که بداند این نماز کداموقت است بلکه همینقدر که بترتیب یومیه خوانده میشود کفایت میکندمگر کسیکه بداند (۱) فوتشده‌اش بخلاف ترتیب یومیه است . (م) نماز ظهر بعصر و مغرب بعشاء ومختص عصر بظهر و مختص عشاء بمغرب وقضاء باداءوقضائی که ترتیب اورا اصلا نمی دانی بقضاء ومستحبی بواجبی ومستحبی به مستحبی و واجبی به مستحبی جایز نیست عدول مگر آنکه خواهی درك جماعت کنی . (م) نماز فرادی را بجماعت عدول نمی‌توان کرد مطلقا . (م) نماز عصر بظهروعشاء به مغرب و اداء بقضاء وقضائی که ترتیبش‌را بدانی بقضاء سابق وجماعت بفرادی (۲) عدول میتوان کرد . (م) هرگاه‌نماز ظهر کرده بود وسهواً دیگر نیت ظهر کرد باطل‌است وعدول نمیتوان کرد . (م) عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست ولاحق بسابق جایز است بلکه بعضی‌جاها واجبست واگر سهواً شروع بنمازعشاء کرد پیش‌از اداء کردن مغرب ودر رکعت چهارم هنوز برکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را وعدول کند بمغرب واگر وقت مختص مغرب بوده بعدازاتمام احوط این است که اعاده کندمغرب را واما اگر بەرکوع رسیده باشد همان نمازعشاء را تمامکند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده باشد احتیاطاً میباید بعداز مغرب اعاده کند عشارا وهمچنین در عدول عصر بظهر دروقت مختص بظهر اعاده‌کند ظهررا . (م) شخص هرگاه بی‌منافی مشغول‌نماز بعد شد یقین‌کرد که سلام نماز سابق را نداده‌است این نماز را بگذارد (۳) وسلام نماز سابق‌را بدهد واحتیاطا سجده سهو بجا آورد واحتیاطاً اعاده‌کند وبنماز بعد مشغول شود واگر منافی‌سر زد دست ازاین نماز بردارد (٤).

(م) درنماز ظهر مثلا شخص یقین کرد که نماز صبحش قضاءشده عدول کند بصبح واگر محل عدول گذشته باشد همان‌را تمامکند و بعد قضاء صبح بکند واگر بعد از نماز بفهمد همان‌صبح را قضاء کند .

---

۱ـ یا احتمال دهد ۲ـ با وجود عذر ۳ـ اقوی صحت هر دو نماز است اگر اشتغال بلا حق بعد از فوت موالات وعدم صلاحیت سلام برای لحوق باجزاء باشد خواه منافی دیگر هم بعد از فوت موالات سر زده باشد یانه

٤ـ بلکه عدول کند بسابق اگر موضع عدول باشد واتیان بمنافی قبل از فوات‌موالات‌باشد(ح‌ـطبا)

# فصل سوم
# در نماز جماعت است

بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر(۱) یومیه‌ومؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان وقربان را با اجتماع شرایط مگر بر کسیکه حمد و سورهٔ او درست نباشد و مقصر باشد در درستکردن آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر یك از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درستکردن بجهت تنك بودن وقت یا مانند آن معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را درست نمودن بهیچوجه واجب نیست بر او جماعت در هیچیك از نمازهاولیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچیك از نمازهای سنتی مگر درنماز استسقاء وعیدرمضان‌وقربان‌هر گاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخلشدن در نماز جماعت اهل‌سنت ولیکن‌حمد و سوره را خود بخواند باخفات و اگرقدرت بهم نرساند بر سوره خواندن اکتفاء کند بحمد و اگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند ساقط است ولیکن احوط اتمام و اعاده است وجهراز آنساقط است در نماز جهر و در نماز اخفات اگر نتواند بنحویکه در آن معتبر است خواندن بخواند هرچند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هرچه درآن ثنا و تمجید باشد بر خدا بگوید تا امام فارغ شود(۲) وتقیه کند در باقی امور و اقل عددیکه جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری مأموم چه هردو مرد باشند چه هردوزن چه آنکه مأموم زن باشد یا صبی غیر بالغ‌ولیکن‌احوط‌واولی اکتفاء نکردن بطفل است و شرطست در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم (۳) بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان و احوط ترکست مطلقاً و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان مأمومین مکر باشد یاجمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن‌امام است هرچند تمام مأمومین زن باشند و همچنین شرطست در امام که نشسته نباشد هر گاه‌مأمومین

---

۱ـ احوط ترك جماعت است در نماز طواف ونماز احتیاط در شکوك ونیز احوط ترك اقتداء است بنمازی که امام بنیابت از غیر بجا می‌آورد مطلقاً یااز خود بعنوان احتیاط ۲ـ احوط‌عدم‌اکتفاء بنماز جماعت تقیه است درغیر حال اضطرار اگر فوت واجبی شده باشد ۳ـ بنا بر احتیاط (ح‌ـ‌طبا)

ایستاده باشند و همچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض آنرا یا بعض از حروف را بدل به بعضی نماید و مأموم از آن سالم باشد و همچنین است حکم در امامیکه لحن در قرائت مینماید و شرطست که نبوده باشد میان امام و مأموم حایلیکه منع نماید دیدن امام را مگر آنکه مأموم زن باشد و امام مرد و همچنین شرطست که نبوده باشد مأموم دور از امام یا از صفیکه در پیش روی او میباشد آنقدر که او را دوری بسیار بنامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط(۱) دور نبودن ماموم است از امام بیش از گام (۲) برداشتن و هرگاه یکنفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانکه هرگاه درصف اخیر فاصلهٔ بسیار میان هریك از اهل آن باشد ضرری ندارد و اما درصفهای (۳) میان احوط ترکست هرچند اظهر آنست که ضرر ندارد مادامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و همچنین شرط است درجماعتکه جای ایستادن امام بلند تر از جای ایستادن مأموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سرا شیب نباشد و اگر زمین سراشیب باشد ضرر ندارد(٤) و اما اگر امام پائین و مأموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب و چه در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد (٥) و همچنین شرطست یکی بودن امام و این که مأموم قصد اقتداء نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطلست چه عادل بداند او را یا نه و اگر اقتداء بامام حاضر نماید و همچنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط(٦) نیز اعاده است و همچنین شرطست که ماموم پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه مأموم مرد باشد چه زن(۷) چه صغیر باشد چه کبیر و همچنین شرطست موافق بودن نماز امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتداء کردن در یومیه بنماز میت یا نماز عیدین یا آیات یا اقتداء کردن در نماز میت یا نماز عیدین یا آیات بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و همچنین واجب نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتداء

---

۱ـ این احتیاط را ترك نباید کرد ۲ـ یعنی مسجد مأموم از موقوف امام ۳ـ در مقدار واجب از عدم فصل فرقی بین صف اخیر و صفوف متوسطه نیست و در تمام صفوف مستحب مؤکد است اتصال و عدم فاصله مطلقاً ٤ـ مگر آنکه بسیار سراشیب باشد ٥ـ مگر آنکه بحدی باشد که عرفاً صادق نباشد اقتداء ٦ ـ لیکن اقوی عدم وجوب است در این فرض اگر او را عادل بداند

۷ـ احوط در زن تأخر است از امام بتمام بدن در تمام حالات نماز اگر چه بین آنها حائل هم باشد (ح.طبا)

کردن فریضه گذار بنافله گذار مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار بفریضه گذار مثل اقتداء کردن طفل ببالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار بنافله گذار مثل اقتداء در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقاء و واجبست متابعت کردن مأموم امامرا در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد (۱) بلکه احوط مؤخر بودن ماموم مست در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور ولیکن احوط متابعه (۲) است اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم بتکبیرةالاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادی (۳) و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاء برگردد (٤) و بامام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع امام رسید (٥) براو چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر بر نگردد عمداً احوط اعاده نماز است (٦) و درك جماعت و فضیلت آن میکند کسیکه امامرا پیش از رکوع درك کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت رااز نماز خود محسوب کند و همچنین اگر رکوع امامرا دریافته نماز جماعت و فضیلت آن را دریافته است بلکه اگر درك نماید امامرا در رکوع بعد از آن که ذکر را گفته است ادراك نموده است نماز جماعترا (۷) و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دومرا سنت بقصد تکبیر رکوع اگر بترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرامرا بگوید و تکبیر رکوع را ترك کند و اگر امامرا بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر را از رکوع بر دارد در آن مکانیکه هست تکبیرةالاحرام بگوید (۸) و برکوع برود و ملحق شود بصف درحال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آنستکه گام برندارد بلکه پای خودرا بکشد هر چند لازم نیست و جایز است درحال حرکت مشغول ذکر باشد ولیکن احوط (۹) آنستکه حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن

---

۱ـ و نیز پیش از امام از نماز خارج نشود در حال عمد واحتیار علی‌الاحوط
۲ـ رعایت این احتیاط در آنچه بداند که امام هنوز نخوانده بلکه یا مظنه دارد بغایت مطلوبست پس ترك نشود ۳ـ و بعد بمستحبی پس قطع کند آن‌را و اقتداء نماید ٤ـ درفرض سبق بسوی رکوع یاسجود مسئله خالی از اشکال نیست واحتیاط باعاده بغایت مطلوبست
٥ـ یا میداند که اگر برگردد درك نمی کند امام را در فعلی که بر میگردد بسوی او
٦ـ لکن اقوی عدم وجوبست مگر در جائیکه بعود درك بعض واجبات فائته شود مثل قرائت امام در حال قیام و تسبیح فراموش شده در رکوع یا سجود ۷ـ در آن رکعت ۸ـ شرط تحقق تمام شروط جماعت حتی عدم بعد ۹ـ این احتیاط ترك نشود (ح.طبا)

امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق بامام شده است آنرا اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید وواجب است قرائت کند در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفاء نماید بحمد واگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان می رود مثل آنکه رکوع امامرا درك نمیکند تمام ننماید آنرا و متابعت نماید امامرا لیکن احوط(۱) اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام داخل در رکوع شده باشد یا داخل نشده باشد ولیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از آن (۲) و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودی یا کافر بودن یا بیطهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز مأموم باطل نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را ۰ (م) هر گاه شخص قضاء یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا بجا بیاورد بجماعت مأموم می تواند اما ترك امامت احوط است (۳) ۰ (م) هر گاه مأموم تسبیحات اربع را سه مرتبه باید بخواند و امام یك مرتبه بخواند اقتداء باو نکند (٤) و اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگر چه یك مرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد (م) مأموم در رکعت چهارم مثلا بفهمد که در رکعت سوم فرادی شد بجهت فاصله شدن نمازش صحیح است احوط(٥) واولی اعاده است (م) هر گاه شخص نماز ظهرش را بعصر امام اقتداء کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصرهم بامام اقتداء کند ضرر ندارد (٦) ۰(م) هر گاه شخص ایستاده شك دارد که قصد اقتداء کرده یا نه اگر ظاهر است بر حال او اقتداء مثل سکوت و غیره احتیاط اینستکه یا قصد(۷) فرادی کند و یا عدول بمستحبی کند اگر قضاء (۸) یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحبی را پس از آن اقتداء کند ۰ (م) هر گاه مأموم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بر دارد و باز گردد عمداً بجهت متابعت نمازش باطلست بلکه دور نیست بطلان اگر بر گردد سهواً و زیادتی رکن شود (مسئله) اقوی استیناف نماز است درصورتیکه رکوع کند ماموم عمداً

---

۱ــ این احتیاط ترك نشود یا آنکه حمد را تمام کند بسرعت ودر سجود ملحق شود و اعاده کند نیز
۲ــ احتیاط مذکور در صورت سابقه در اینصورت نیز جاریست ۳ــ یعنی ترك اقتداء در آن نماز احوط است
٤ــ بنا بر احوط و اولی ٥ــ ترك نشود
٦ــ محل اشکال است ۷ــ بلکه احوط آنستکه قصد انفراد کند و بعد عدول بمستحبی نماید
۸ــ باقضاء یقینی هم عدول ضرر ندارد (ح طبا)

پیش از امام در حالتی که امام مشغول قرائت باشد وهمچنین اگر مأموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را ۰ (م) سزاوار است از برای مأموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امامرا می‌شنود سکوت در قرائت (۱) کند بلکه احوط از برای او اینست که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام . (م) هر گاه شخص بداند که اگر اقتداء بکند حمد را تمام نمیتواند بخواند (۲) احوط این است که صبر کند تا امام رکوع رود و اواخر رکوع امام تکبیر بگوید (۳) و بر کوع رود . (م) هر گاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت بر پا شود و بترسد از فوت یك رکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد . (م) دور بودن مأموم از صفی که میخواهد بعد از اقتداء بآن ملحق شود بزیاده از یك ذرع شاه تقریباً نباشد . (م) مأموم در بین قرائت امام میخواهد قصدفرادی کند مرخص(٤) است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنابر احوط اگرچه امام در سوره باشد . ( مسئله ) هر گاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه می‌خواند اما مأموم می‌داند که نمی‌تواندسه مرتبه بخواند اقتداء کند ضرر ندارد و زیادتر از یك مرتبه تسبیح هرچه می رسد بخواند بنابر احوط

(مسئله) امام مشغول نافله شده اذان از برای نماز شروع کنند ضرر ندارد . (م) هر گاه شخص ندانست رکعت چندم است اقتداء کرد و حمد و سوره را خواند ورکعت ثانی همچنین نفهمید حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشده بر کوع رفت بعدمعلوم‌شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از اتمام . (مسئله)بخبر عدل واحد یاغیره هر گاه علم بعدالت شخص حاصل شود خوب است و بخبر عدلین یا اقتداء کردن جمعی ازمسلمین که از احوال ایشان با خبر باشی و مطمئن باشی بایشان که ظن (٥) بعدالت امام حاصل‌شود نیز خوب است . مسئله ـ هر گاه قسمی شود از برای امام که باید بعد از نماز نمازش‌را احتیاطاًاعاده کند از برای مأمومین باکی‌نیست واعلام‌کردن امام‌هم ایشان را لازم نیست . مسئله ـ هر گاه امام رکوع رفت و مأموم در تسبیح اربعه است زیاده از یك مرتبه آنقدر بخواند که تا امام بر کوع‌است برسد بنابر احوط .

مسئله ـ هر گاه مأموم در رکعت سوم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام بر کوع رفته اگر میتواند یکمرتبه بخواند بر کوع امام برسدواگر نمیرسد

---

۱ـ یعنی گوش کند قرائت امام را وباید قرائت را هم ترك کند علی‌الاحوط بلکه اقوی
۲ـ یعنی در رکعتین اخیر تین از نماز امام ۳ـ لکن صبر تا اواخر لازم نیست
٤ـ اگر عذری داشته باشد ٥ـ احوط در این صورت اعتبار اطمیان و وثوق است و احتمال دارد که مراد از عبارت نیز همین باشد (ح-طبا)

یا قصد فرادی کند یا یك (۱) مرتبه بخواند و برکوع رود و در سجده بامام برسد و احتیاطاً نمازش را اعاده کند یا تسبیح نخواند و متابعت کند و بعد احتیاطاً اعاده کند. (مسئله) باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمی که دور از امام زیاده از یکذرع شاه نباشد احتیاطاً و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آن وقت دست بالا میبرد بنیت کردن لاحق ضرر ندارد. مسئله ـ هرگاه مأموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند (۲) بقصد قربة مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود اوهم برود و اگر فراموش کرد هرکجا که بخاطرش آید بخواند هرچه میرسد و اگر در بین خواندن یك جائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد (۳) و اگر عمداً هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید و اولی سبحان‌الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است. مسئله ـ هرگاه شخص فریضه را فرادی کرد میتواند باز مستحبا بجماعت اقتداء کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد (٤) مسئله ـ مأموم درغیر رکعت اولش همچنان می‌دانست که برکوع میرسد که امام را است شد خود رکوع رود و در سجده بامام برسد اگرچه در سجدهٔ دوم هم باشد (٥) و همچنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام (٦) تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده است (۷).

مسئله ـ اگر پیش از امام سهواً سلام واجب را گفت احوط این است که بعد از امام باز بگوید و دو سجدهٔ سهو قربة الی‌الله بجا بیاورد و اگر عمداً گفت بی‌قصد انفراد احتیاطاً نماز را اعاده کند. مسئله ـ شخصی که قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحب را ترك کند بنابر احوط (۸) و اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول بمستحبی کند که درك جماعت کند نمیتواند بنابر احتیاط (۹) بلی عدول بقضاء میتواند کرد (۱۰) که زود درك جماعت کند. مسئله ـ شك میان امام و مأموم اعتبار ندارد مگر آنکه مأموم شك بخودی خود کند مثل آنکه شك کند که یك سجده کرده‌ام یا دو سجده اعتبار دارد یك سجدهٔ دیگر بجا آورد و همچنین در هر موضعی

---

۱ احوط اختیار شق دوم یا سوم است ۲ـ لکن واجب نیست ۳ـ احوط آنست که همین که صوت امام را شنید فی‌الجمله ترك کند قرائت را بالمره ٤ـ بلکه مطلقاً میتواند ٥ـ لکن اگر در ابتداء رکوع امام عالم شده و بدون عذر تخلف نموده از متابعت احوط اعاده است بعد از اتمام ٦ـ اگر قیام مقارب رکوع امام نباشد والا رکوع کردن خود یا عدم درك رکوع امام مبطل نماز است ۷ ـ احوط اختیار شق دوم است ۸ـ گذشت که اقوی جواز است ۹ـ اقوی جواز است ۱۰ـ در عدول بقضاء در غیر صورت نسیان اشکال است (ح ـ طبا)

از نماز حتی رکعات . مسئله ـ امام در رکعت سوم مثلاحمد بخواند و مأموم رکعت دومش باشد باید اوهم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعدهٔ که هست در محل خود . مسئله ـ مأموم سررا از سجده برداشته دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجدهٔ دوم امام بوده سجدهٔ دیگر بجاآورد (۱) و بعد از اتمام نماز را احتیاطاً اعاده کند . مسئله ـ مأموم شش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیرةالاحرام میتواند گفت .

مسئله ـ هرگاه شخص وارد بر جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است قضاء است یا اداء جهریه است یا اخفاتیه اقتداء کند ضرر ندارد . مسئله ـ هرگاه شخص نماز مغربش را بعشاء اقتداء کرد و در قیام شك کرد که این رکعت سوم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجدتین را بجا آورد پس معلوم شود ضرر ندارد . مسئله ـ نماز آیات هریك بدیگری میتوان اقتداء کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مأمومین را که چه نماز است و اما اگر برکوع اول نرسیده درك رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر . مسئله هرگاه امام بعض سوره که بناداشت فراموش کرد بخواند و برکوع رفت مأموم قصد (۲) فرادی کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع‌الله و تکبیر بگوید مستحب است و هر نمازی که فوریست مثل زلزله مادام‌العمر فوریتش باقیست ولهذا اداء است و از برای میت اگر بجا بیاورند آن نماز را بنیت قربت کفایت می‌کند . مسئله ـ شخص در ذکر رکوع است شك میکند که امام در رکوع بود رسیدم یانه (۳) اعتبار ندارد شکش و با جماعت است . مسئله ـ حایل از رای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد . مسئله ـ شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است . مسئله ـ مأموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یاعدول بفرادی کند (٤) یاعدول بمستحبی کند اگر قضاء بر ذمه خود نمی‌داند و قطع کند و تکبیرةالاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطلست . مسئله ـ باکی نیست جماعت کردن نمازهائیکه بحسب اصل شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب شده باشد مثل نماز عیدین در این زمان و نماز واجبی که قضاء کرده شود از غیر بروجه تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحباً بخواهد بجماعت اعاده کند . مسئله ـ نماز یومیه هر یکرا بدیگری اقتداء میتوان کرد قضاء را

---

۱ـ بلکه اکتفاء کند بهمان و احوط اعادهٔ نماز است ۲ـ بلکه همان بعض سوره را بخواند و ملحق شود بامام بدون انفراد بنا بر احتیاط ۳ـ محل اشکال است ٤ـ بلکه بفرادی و بعد بمستحبی مطلقاً پس قطع کند برای درك جماعت (ح‌ـطبا)

باداء و عکس آن قصر را باتمام و عکس آن بلکه نماز (۱) طواف بیومیه وعکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی را بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران . مسئله ـ نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط درشك را نمیتوان بجماعت کرد بنابراحتیاط واگر امام و مأموم شریك باشند در شك در عدد رکعات نماز احتیاطی آن شك را بجماعت (۲) میتوان کرد مسئله ـ هرگاه امام درر کوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که مأموم برسد خوبست و اگر در رکوع بامام نرسید یا شك یا مظنه دارد که نرسیده نمازش باطل است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است برکوع (۳). مسئله ـ اگر شك داشته باشد برکوع رسیدن را باین قصد تکبیر بگوید که اگر نرسیدم (٤) یا قصد فرادی میکنم یا درقیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد و رکعت اول خود قرار می‌دهم خوبست . مسئله ـ باید صف اول مأمومین امام را ببینند (٥) و اگر مأمومین حایل باشند ضرر ندارد و صف های بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر همان صف خود را ببینند کفایت نمی کند بنا بر احتیاط و باید در همه حالت نماز امام را ببینند (٦) مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد .

مسئله ـ اگر حایل پنجره باشد (۷) که دیده شوند ضرر ندارد واما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است . مسئله ـ اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد . مسئله ـ باید جای ایستان امام زیاده از یکشبر (۸) متعارف بلند تر ازجای مأموم نباشد علی الاحوط واما سرا شیب تدریجی باکی نیست (۹) و بلند تر بودن جای مأموم از جای امام ضرر ندارد (۱۰) . مسئله جایز نیست جماعت بدور بودن مأموم از امام یا از مأمومین اینقدر که دوری بسیار باشد لیکن احوط (۱۱) اینست که از جای ایستادن امام تا جای سجدهٔ مأموم بیشتر از یك ذرع شاه تخمیناً فاصله نباشد و همچنین بین صفوف مأمومین و

---

۱ـ گذشت که احوط ترك جماعت است در نماز طواف ۲ـ اگر چه احوط در این نیز ترکست
۳ـ پس نماز را تمام کند و اعاده نیز نماید ٤ـ با این تعلیق تحقق جماعت مشکلست بلی بنحو دوم ضرر ندارد ٥ـ یعنی حائلی بین آن‌ها نباشد وهکذا بین صفوف
٦ـ حایل کوتاه که در حال سجده مانع از دیدن است ضرر ندارد ۷ـ احوط در پنجره و شیشه هردو اجتناب است ۸ـ معتبر بودن یکشب را هم معلوم نیست بلی بلندی کم ضرر ندارد
۹ـ اگر زیاد نباشد ۱۰ـ در علو مفرط اشکال است
۱۱ـ این احتیاط ترك نشود (ح ـ طبا)

اگر دربین نماز فاصله حاصل شود زیاده (۱) ازقدر مذکور قصد فرادی کند بنا بر احوط . مسئله ـ وقتیکه فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد . مسئله ـ جایز نیست که مأموم بیشتر از امام بایستد بلکه باید در هرحالت ماموم پس تر از امام (۲) باشد حتی در سجود هم . مسئله شخص درجماعت اگر قصد اقتداء نکند وحمد وسوره نخواند یاسکوت طویل بشود باطل است نمازش اگرچه شرط آن نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیه . مسئله ـ اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه کبیره را نمیکند واصرار برصغیره ندارد یابحسن ظاهرش مظنه حاصل کند که حالتی دراوست که منع میکند اورا یاآنکه دوعادل خبر دهند بحال او ومظنه حاصل کنی یاجمعی معتبرین دردین اقتداء کنند باو ومظنه (۳) یاعلم حاصل کنی بعدالتش اقتداء کن . مسئله ـ اگر اقتداء بامام حاضر کردی که عادل میدانستی بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر او است اما این هم عادلست نمازت صحیح است واگر بشخص معین باسم اقتداء کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر اوست اگرچه اورا هم عادل بدانی نمازت باطل است اگرچه در بین نماز هم باشی . مسئله ـ اگر دربین نماز عذری ازبرای امام بهم رسد مأموم باقی نمازش را عدول بامام دیگر میتواند کرد بنابراقوی (٤) . مسئله ـ جایز است ازبرای مأموم در حال اختیار عدول بفرادی کند (٥) اگرچه دراول هم قصدش باشد که در دورکعت آخر عدول بفرادی کند . مسئله ـ اگر امام درقنوت باشد که مأموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لیکن نه بقصد جزئیت وهمچنین درتشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط است و در رکعت دوم خودش قرائت را اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تاسلام واجب بعمل آید (٦) واگر نمیخواهد سراز سجده که برداشت برخیزد ونمازش را تمام کند .

مسئله ـ جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خودرا برافعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر افعال نماز خود ازافعال نماز امام عمداً بتاخیر فاحش واگر عمداً چنین کرد گنه کار است ونماز کردن او صحیح است (۷) واحوط نیت انفراداست واحوط ازآن اعاده نماز است و اگر سهواً

---

۱ ـ بلکه بدوری بسیار و زایل نشود فوراً ۲ـ علی الاحوط ۳ـ در اکتفاء بمظنه بدون حصول وثوق اشکالست ٤ـ محل اشکالست مگر در موردی که امام یکی از مأمومین را نایب خود کند یامأمومین یکی از خودشان را بجای امام قرار دهند اگر امام نتواند ٥ـ در غیر موارد عذر محل اشکالست مطلقا ٦ـ اختیار این شق اولی بلکه احوط است

۷ـ اگر تقدیم یا تأخیر باعث تخلف از بعض افعال امام رأساً یا از قیام در حال قرائت او نشود و الا احتیاط کند باتمام واعاده واما انفراد نه مفید است و نه احوط (ح ـ طبا)

چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلا اگر ممکن باشد یك مرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید (۱) والا یك سبحان‌الله بگوید احتیاطاً وراست شود وبا امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط (۲) اعادهٔ نماز است و همچنین در صورتی که پیش‌از امام ازرکوع سهواً راست شد و متابعت کرد و هرگاه تارفت برگردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد واگر عمداً بماند ومتابعت نکند گنه کار است واقوی صحة (۳) واحوط اعاده نماز است واگر تارفت برگردد امام باو رسید ضرر ندارد بهمین حال باشد • مسئله ـ متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امامرا که احتیاط متابعت کردن است واما اگر سهواً چیزی ازتشهد پیش افتاد همان‌را بقصد قربت اعاده کند • مسئله ـ واجبست (٤) تکبیرةالاحرام را بعداز امام بگویند وهمچنین سلام واجب را اماهرگاه سلامرا پیش‌ازامام عمداً بگویند احتیاطاً نمازرا اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهواً پیشتر بگویند (٥) احتیاطاً بعداز امام باز بگویند ودوسجدهٔ سهو بنیت قربت بجا آورند

مسئله ـ اگر بعداز نماز معلوم‌شود که امام فاسق یاکافر یابیطهارت بوده‌مثلا نماز گذشتهٔ اوصحیح است واگر دربین نماز بفهمد قصد انفراد کند ونمازرا تمام‌کند. مسئله – هرگاه مأموم عالم‌باشد بنجاست غیر معفو در بدن یالباس امام‌درصورتیکه می‌داند که امام جاهل بآن‌هست(٦) اقتداءنکند بنابراحتیاط و درصورتیکه نسیان‌کرده باشد امام بطریق اولی اقتداءنکند • مسئله . جایزاست اقتداءکردن‌بامامیکه متیمم یاصاحب جبیره ویاصاحب قروح ویاجروح باشد .

مسئله ـ مأموم ایستاده بامام نشسته نمیتواند اقتداءکند وهمچنین اعلی بادنی بهرمراتب • مسئله هرگاه امام چیزی ازنمازش را فراموش‌کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن مأموم احوطست در صورتیکه رکن نباشد (۷) والاقصد فرادی لازمست(۸) . مسئله ـ هرگاه‌شخص بجماعت نمازکرد وقضاءبرذمه خود نمی‌داند میتواند (۹) امامت‌کند برای کسانیکه نماز نکرده اند . مسئله ـ

۱ـ تأخیر در متابعت بگفتن ذکر رکوع مشکل است مگر یك سبحان‌الله سریع که منافی بافوریت متابعت نباشد واقوی عدم وجوب ذکر است ۲ـ این احتیاط در این مسئله بغایت مطلوبست ودرمسئلهٔ بعد لازم نیست ۳ـ مگر جائی که ممکن باشد تدارك بعض واجبات فوت شدهٔ از نماز بمتابعت چنانکه گذشت ٤ـ بنا بر احتیاط ٥ـ این احتیاط لازم نیست ٦ـ جواز اقتدا بعید نیست
۷ـ اقوی صحت جماعت است اگر جزء فراموش شده غیر قرائت باشد یا قرائت باشد لیکن مأموم‌بعد از رسیدن بر کوع ملتفت شود یا پیش از رکوع و بتواند خود قرائت منسیه را بخواند و بامام‌ملحق شود ۸ـ لکن صبر کند تا امام از محل تدارك آن بگذرد ۹ ـ مشکل است (ح‌طبا)

مستحب استکه صفهای جماعت راست باشد بمحاذی بودن کتفهای مأمومین و طولانی تر بودن صفهای بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد • مسئله مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت مأمومین برخیزند و اهل فضل را درصف اول جای دهند. مسئله ـ مکروهست تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در آن مکانیکه خالی میباشد بایستند و مکروه است مشغول نافله شدن وقتیکه امام قدقامت الصلوة گفت وشنوانیدن بامام اذکار خود را و مستحب است که بشنواند امام بمأمومین اذکار خود را. مسئله در مسجدیکه نماز جماعت بپاست شخص در بام آن مسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه ازاو مشکل است مسئله . وقتیکه امام قدقامت الصلوة گفت احتیاطاً مأمومین در رحل وجای دیگری نایستند تا امام برکوع رود آنوقت حق آنکس ساقط میشود • مسئله ـ مأموم در نماز جهریه که صوت امام را میشنود سهواً اگر بذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجدهٔ سهو هم نمیخواهد بلکه عمداً خواندن ذکر هم ضرر ندارد (۱) مسئله ـ در نماز جهریه وقتیکه امام والاالضالین گفت مأموم الحمد لله رب العالمین آهسته بگوید مستحب است اما اگر تمام نکرده که امام سوره را بناکرد تمام کند واگر بنانکرده دیگر بنا نکند . مسئله ـ ماموم همچون میدانستکه حمد یا یك مرتبه تسبیح اربعه تمام میکند وبرکوع میرسد که امام ازرکوع راست شد اگر بسجدهٔ اول میرسد تمام کند و برکوع رود و الا تمام نکرده برکوع رود و احتیاطاً نماز را اعاده کند • مسئله ـ ماموم تکبیر گفت ومیتواند قرائت را بخواند بخیال آنکه رکعت دوم است نخواند وقتیکه رکوع رفت فهمید که رکعت سوم امام بوده نماز را تمام کند و احتیاطاً (۲) اعاده کند • مسئله ـ هرگاه شخص خود را عادل نداند و دیگران اورا عادل بدانند و باو اقتداء کنند ضرر ندارد (۳) از برای هیچیك و اگر نزد او طلاق بدهند (٤) ضرر ندارد اما آن زن مطلقه را بعقد خود در نیاورد • مسئله ـ مأموم تکبیرة الاحرام گفت و در رکوع بامام رسید اگر خواهد دررکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد (۵) و بیضرورت بهتر آنست که نکند • مسئله ـ از برای ماموم مسبوق بتجافی (٦) نشستن در تشهد وخواندن تشهد مستحب است • مسئله ـ در جماعت کسانیکه اتصال بشخص دارند درست رو بقبله نایستاده باشند نماز شخص صحیح است بهتر اعلام کردن ایشان است • مسئله ـ امام جماعت یك نماز مکرر (۷)

---

۱ـ احوط سکوت و گوش دادن بقرائت امام است ۲ـ اعاده لازم نیست
۳ـ اما خود را در معرض این که باو اقتدا کنند در نیاورد ٤ـ محل اشکالست
۵ـ گذشت اشکال در قصد انفراد بدون ضرورت ٦ـ بلکه احوط عدم ترك تجافی است
۷ـ مشکل است (ح ـ طبا)

می‌تواند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحباً امامت کند واگر مثلا چند نفر نماز نکرده اقتداء کردند و دیگر نماز کرده ها که مستحباً میخواهند اعاده کنند یا نماز قضاء اقتداء کنند ضرر ندارد مسئله ـ اگر مأموم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط گفت احتیاطاً (۱) قصد فردای کند و قرائت را احتیاطاً از سر بگیرد • مسئله ـ هر گاه ببینی دو عادل بامامی اقتداء کردند هر گاه یقین داری که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر بعدالتش می‌دهند اقتداء کن یا آنکه جمعی ظاهر الصلاح اقتداء کردند اما نمیشناسی ایشان را اگر همچون بدانیکه اگر از ایشان بپرسی عدالت امامشان را خبر بعدالتش می‌دهند بشرط آنکه یقین نداشته باشی که این حضرات معنی عدالترا نمی‌دانند اقتداء این (۲) ضرر ندارد . مسئله هر گاه شخصی را عادل بدانی اما مسئله دانی وتقلید او را نمیدانی یا آنکه نمی‌دانی چند مرتبه تسبیح اربع می‌خواند اقتداء کن ضرر ندارد • مسئله هر گاه مأموم سهوا پیش از امام رکوع رفت ذکر (۳) رکوع را احتیاطاً بگوید واگر گفت و بر گشت هنوز بقیام نرسیده که امام باو رسید خواه ازحد رکوع گذشته باشد یا نه قیام را بجا آورد (٤) و برکوع بر گردد و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند • مسئله ـ هر گاه شخص نماز واجبی راسهواً بنماز مستحبی امام اقتداء کرد در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر برکوع نرفته قرائت را بخواند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر برکوع رسیده بفهمد باطل است (٥) • مسئله مأموم تا بر میخیزد بقیام که امام بعض قرائت را خوانده ضرر (٦) ندارد • مسئله هر گاه مأموم اقتداء کردو رفت برکوع تا برکوع رسید که امام شروع براست شدن نموده بود (۷) آن نماز را بجماعت تمامکند و احوط اعاده کند • مسئله ـ هر گاه ماموم سهواً پیش از امام سلام واجب نماز را داد بعد فهمید که تشهد را هم پیش افتاده احوط آنستکه تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام و دو سجدهٔ سهو بنیت قربت بجا بیاورد و اگر ترك کند آنها را بنمازش ضرر ندارد . مسئله ـ ماموم سهوا پیش از امام از رکوع راست شد بر گشت قدری که خم شد امام از رکوع راست شد بر گردد بقیام ضرر ندارد . مسئله شخص پیش از امام برکوع یا سجود رفت یا راست شد اگر بخواهد قصد فرادی کند مشکل است . مسئله ـ هر گاه مأموم درقنوت قصد

---

۱ـ در صورتیکه مأموم عالم بتعمد غلط امام نباشد وخود قرائت کند جزء مغلوط و مابعد آن را اقوی صحت جماعت است ۲ـ بسبب حصول اطمینان بعدالت امام ۳ـ تفصیل در این مسئله قریباً گذشت ٤ ـ اگر از حد رکوع نگذشته باشد قیام را بعمل نیاورد ٥ـ احوط نیز اتمام وسجود سهو برای ترك قرائت واعاده است ٦ـ لکن مسامحه نکند در بر خاستن ۷ـ باین نحو که در جزئی از زمان امام ومأموم هر دو در حد رکوع بودند (ح ـ طبا)

فرادی کند احتیاطاً حمد وسوره را خود بخواند (۱) بقصد قربة نه‌جزئیت . مسئله - امام جماعت وقتیکه کفواً احد میگوید درتوحید مستحب نیست که مأموم کذلك‌الله ربی بگوید واگر همچون می‌دانست که مستحب است گفتنش و گفت ضرر ندارد . مسئله ـ مأموم دربین تشهد فهمید که ازامام پیش افتاده اگر دربین کلمه است آنکلمه را تمامکند قربة الی‌الله و احتیاطاً سر بگیرد آنچه پیش افتاده است ٠ مسئله - هرگاه‌مأموم کسان‌پیش روی خود یاپهلوی خودرا مهیای‌تکبیر مستحبی دید وتکبیر گفت بعد ایشان ازآن‌حالت بیرون رفتند (۲) یاعدول کند بنماز مستحبی و قطع کند و دوباره تکبیر بگوید اگر قضا (۳) یقینی ندارد یاهمان نماز را تمامکند با جماعت و احتیاطا اعاده کند .مسئله ـ ماموم بخیال تکبیر رکوع امام‌رفت‌برکوع بعد فهمید که‌تکبیرةالاحرام امام بوده برگردد ونماز را ازسر گیرد (٤) . مسئله . امام مثلا صلوات‌را درتشهد دوباره خواند مأموم‌هم‌بقصدقربت‌دوباره بخواند . مسئله ـ هرگاه شخص سهواً پیش از مام السلام علینارا گفت(٥) قصد فرادی کند وتمامکند والسلام علیکم بقصد مخرج‌احتیاطاً بگوید ضرر ندارد . مسئله ـماموم تسبیح اربع یاذکر رکوع یاسجود را اگر سه‌مرتبه میگوید پیش‌از امام عمداًهم ضررندارد(٦) .
مسئله . مأموم نماز مغربش را بعشای امام اقتداکرد درحال قیام شك سه وچهارکرد ایستاد تاامام ازسجده برخاست این رکعت را باجماعت تمامکند نه فرادی ضرر ندارد واگر در غیر از قیام شك سه وچهارکند متابعت کند تامعلومشود آن هم ضرر (۷) ندارد
مسئله ـ مأموم پیش‌از امام سهواً بسجده رفت و تاملتفت شد بجهة متابعت سر از سجده برداشت که امام باو رسید یاآنکه سر ازسجده برداشت اندك خم شد که متابعت کند که امام باو رسید برگردد ضرر ندارد (۸) ٠ مسئله مأموم دربین نماز فهمیدکه حایل دارد با امام یامأمومین قصد فرادی کند ونمازرا تمامکند واحتیاطاً اعاده کند . مسئله ـ مأمومین درصف جماعت اعضای‌شان برروی فرش یالباس یکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد زیراکه علم برضای مسلمین هست .

---

۱ـ در موارد جواز انفراد سرگرفتن قرائت واجب نیست ۲ـ بنحوی که شرط جماعت مفقود شود ۳ـ بلکه مطلقا ٤ـ اگر تکبیرةالاحرام پیش از امام نیفتاده است این مسئله از جملهٔ صور تقدم مأموم است بر امام درركوع سهواً و گذشت حکم آن ٥ـ اگر امام باو برسد قبل از فوات موالات با امام تمام کند ٦ـ فرق نیست بین این‌ها وسایر اقوال که‌گذشت که احوط متابعت است در واجب از آن‌ها بلی بقصد قربت مطلقه خواندن آنها قبل از امام ضرر ندارد و امادر مندوب پس مختار است وشاید مراد از عبارت نیز مندوب باشد ۷ـ صحت نماز در شق دوم محل تأمل است ۸ ـ گذشت احتیاط باعاده در شق اول (ح‌ـطبا)

مسئله . ماموم اگر بقصد صلوات در تشهد گفت ال که امام شهادت دوم را اعاده کرد مأموم صلوات را تمام کند و همان شهادت را با صلوات بقصد قربت اعاده کند و اگر بی اختیار صلوات را تمام نکرد و برگشت بقصد متابعت هم خواندن ضرر ندارد (۱) مسئله ـ درجماعتی که اذان و اقامه ساقطست اگر کسی اجیر باشد بگوید . مسئله ـ مأموم یامنفرد درنماز آیات بعد از رکوع اول سهواً بسجده رفت نمازش باطلست • مسئله ـ فاصله افتادن میان مأمومین بکسانیکه می دانند نمازشان درست نیست مثل آنکه بی‌وضو نماز میکنند نمازشان باطلست (۲) اما اگر چیز هائی است که خلافیست میان علماء مثل آنکه بامحمول نجس نماز میکنند یا غساله را پاك می دانند صلوة ایشان صحیحست • مسئله ـ هرگاه مأموم درصف جماعت جمعی را فرادی ببیند بقسمی که فاصله هستند و نمی‌داند که دراول نماز فرادی بوده‌اند یا بعد شده اند او هم قصد فرادی کند ضرر ندارد (۳) • مسئله ـ ماموم برکوع رفت که فهمید امام قنوت بی‌جا مشغولست برگردد و متابعت کند (٤) اما قنوت نخواند تاامام رکوع رود بعد او هم برود واگر مأموم ایستاد فهمید که امام تشهد بیجا مشغولست بنشیند ومتابعت کند اما تشهد را نخواند امام که بر میخیزد او هم برخیزد (س) امام یقین دارد که وقت داخل شده وماموم اعتقاد دارد که وقت داخل نشده آیا می‌تواند این نمازرا مأموم باین امام اقتداء کند . (ج) نمیتواند بلی اگر دراثنای نماز امام‌وقت داخل شد باعتقاد مأموم بعید نیست که دراین وقت بتواند بامام ملحق شود وبابقیه نماز امام نماز خود را بجماعت کند واحوط دراین صورت نیز ترکست • (س) شخص مدتی نماز جماعتکرده وقصدش این بود که اگر دررکوع بامام نرسد نمازش را برهم زند نمازش صحیح است یانه

(ج) آنچه عجالة بنظر میآید صحت است انشاءالله تعالی ، (س) امام تشهد میخواند و رکعت اول مأموم است تکلیف مأموم چیست : (ج) مستحبست تجافی نمودن (٥) وتجافی آنستکه دوسینهٔ‌پارا برزمین بگذارد ورفع کند دوپاشنهٔ پارا مع‌الیتین ودرحال تجافی مستحب است تشهد خواندن و ذکر دیگر هم جایزاست وساکت‌نشستن هم جایز است .

(س) مأموم درصلوة جهریه صوت امام‌را نشنود یاشك درشنیدن داشته باشد آیا میتواند ترك کند خواندن قرائت‌را یانه • (ج) درصورت‌اول بخواند احتیاطاً ودرثانی ترك کند • (س) مأموم شاك

---

۱ـ صلوات را با امام در این فرض بقصد جزئیت ودر فرض اول بقصد احتیاط بگوید

۲ـ اگر دوری یا حیلوله که مبطل جماعت باشد بآنها حاصل شود ۳ـ در صورتیکه فرادی نبودن آن جمع مستلزم فقد بعضی شروط جماعت باشد صحت نماز محل اشکال است ٤ـ متابعت در این‌فرض وفرض بعد محل تأمل است ٤ ـ احوط عدم ترك تجافی است (ح‌ـ‌طبا)

دارد که اگر سوره را بخواند درك خواهد کرد امام را در رکوع یا نه آیا میتواند ترك خواندن سوره نماید یا در بین سوره چنین شود می‌تواند قطع کند . (ج) بلی میتواند ترك کند در اول و قطع کند در ثانی . (س) مأموم میتواند در ابتداء نیت جمع دو نماز با یك نماز امام نماید یا نه (ج) نزد احقر مشکل است در مثل نماز مغرب و عشاء بمغرب یا ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه مغرب وعشاء بعشاء رجوع بغیر نمایند .
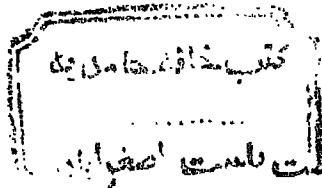
## فصل چهارم
## در قصر و اتمام است

واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترك نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط اول آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست ومسافت هشت فرسخ است یا براه رفتن یك روز تمام براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز (۱) متوسط ولیکن مسافت مذکور می‌باید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز (۲) واگر در رفتن باشد با برگشتن در غیر آن روز پیش از ده روز مخیر است در میان قصرواتمام واحوط (۳) جمع است در میان هر دو بپیش داشتن قصر و اما روزه در اینقسم واجب نیست وقضاء آن واجب است ولیکن احوط ترك نکردن اداء است و نیز معتبر استکه از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمی‌شود و اگر شك نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شك ممکن نباشد باید تمام کند . دوم ـ آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی‌قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و مانندآن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حال دیوانگی بی‌قصد آنچه‌را که باینصورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد ازآنکه بیقصدرفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنچه بیقصد رفت اراده کمتر ازهشتفرسخ داشته باشد خلافستکه آیا محسوب می‌شود بر مقدار برگشتن هرچند مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمی‌شود و احتیاط خوبست بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیرحال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد (٤) وفرق نیست دراعتبار بقصدمذکور میان آنکه بالاصاله

۱ـ بشرط آنکه نداند عدد فراسخ آن را ۲ـ بشرط آنکه رفتن کمترازچهارفرسخ نباشد
۳ـ ترك نشود احتیاط در نماز وروزه ٤ـ وغیر جائی که رفتن او بعد از قصد از چهارفرسخ ومجموع آن وعود از هشت فرسخ کمتر نباشد ومتصل باشد ایاب بذهاب (ح‌ـطبا)

باشدیابالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند بر آن راضی نباشند بلکه مجبور باشند • سوم ـ آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا بمنتهی شدن مسافت پس اگر اراده بر گشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن برای او اتفاق افتد انتظار رفقای راه ورفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هر گاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر(۱) کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز و بیشتر درآنجا نماید یا متردد بماند تامدت سی روز واگر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند • چهارم - آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود اورا این اراده در بین راه که اگر هریك روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم ارادهٔ ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن ومراد بوطن چیزیست که در عرف بگویند وطن است هرچند درآن ملك نداشته باشد و مالك خانه ومنزل در آن نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن و قصد مفارقت از آن ننمودن هرچند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از آن یاماندن در آن اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهة تحصیل علم یا تجارت هرچند سالهای بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز درآن نمیشود هرگاه وارد شود درآن بدون قصد اقامه ومانند آن از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او درآن مدت همراه او باشد.

پنجم ـ آنکه نبوده باشد ازکسانیکه خانهٔ او همراه او باشد مثل آنکه درجمیع اوقات در بیابانها بسر ببرد از قبیل اعراب بری و پارهٔ از ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و هیمه کش و ساربان و قاصد و کشتی بان و تاجر وصاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال آنها یا نشود واگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یابحج قصر کند وهمچنین قصر کند هرگاه حرکت بر او در سفر شدید شود بحدیکه ازعادت بیرون رود واحوط(۲) اتمام نمودن نماز است بعد از قصر و واجب میشود بر آن تمامکردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفررا عمل خود ودر سفر دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روزچه در وطن باشدوچه درغیروطن بلکه بده

---

۱ـ احوط جمع است ۲ـ اقوی وجوب اتمام است(ح ـ طبا)

روز هرچند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد وعود بتمام میکند درسفرسوم چنانچه‌درسفر اول باید قصر کند ودرسفردوم تمام نماید واحوط(۱)جمعست و درحکم قصد ده‌روزاست اقامه ده روز بعد از تردد حرکت درمدت سی‌روز و اگرکسی را شغلی روی دهدکه سفر پی در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام‌کردن نماز در سفر نمی‌شودوهرگاه(۲) ده‌روز بی قصد درموضعی ماند ونماز را تمامکرد نظر بندانستن حکم مسئله باعث بـر گشتن وجوب قصر نمیشود . ششم ـ آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد وگریختن‌غلام و نه غایت او حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان‌واعانت ظالم در ظلم او ومضر نیست معاصی‌که در سفر واقع میشود برسم اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری‌که منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبیکه در سفر میسر نشودکه باعث تمام نمودن نیز نمیشود(۳) و در حکم شرط مذکور است صیدکردن لهو پس اگر بسفر برود از برای این‌مطلب باید نماز را تمام‌بکند واگر بجهة قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهة تجارت باشد نیز قصرخالی ازرجحان‌نیست و احوط (٤) جمعست میان قصر و اتمام . هفتم . آنکه دور شود از دیوار شهریا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را(۵) ومعتبر درصدای مؤذن و چشم نظر کننده وگوش شنونده وبلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغاو هرگاه بیننده یا دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذاردکه بر فرض‌بودن حال چه نحو بوده و چه نحو نبوده و فرق نیست در این‌شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر واتمام است‌یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامت (٦) و هرگاه سفر سفر معصیت باشدیا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است وواجبست قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین است برعالم باین‌شرایط مگر درچهار موضع که مکه و مدینه و مسجدجامع کوفه وحایر سیدالشهداء(ع) (۷)که درآنها مخیر است میان قصرو اتمام

---

۱- این احتیاط ترك نشود ۲ـ معنی محصلی از این فرع دست نیامد ۳ـ مگر این که قصد کند‌بسفر فرار از اداء حقی را که واجب است بر او مثل فرار مدیون وزوجه از طلبکار وزوج
٤ـ ترك نشود این احتیاط درنماز واما در روزه پس متعین است افطار ۵ـ درصورت علم بانفکاك رعایت کند اجتماع هر دو را علی‌الاحوط ٦ ـ رعایت احتیاط نیست ببلد اقامت خوبست
۷ـ احوط اقتصار بمسجد مکه ومدینه است (ح‌ـطبا)

و دوم افضل و اول احوط است اما روزه نگیرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بآن که واجبست قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت باقیست وقضاء اگر وقت گذشته باشد و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر وتمامکرد قضاءو اعاده ندارد چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد و این در وقتی است که جاهل اصل حکم قصر و اتمام باشد وهر گاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بمحل آن باشد مثل آنکه نداند سفر چقدر است و چیست یا بسایر احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن و قصر کند در محلیکه تمام باید بکند نماز آن باطل است و اگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را و تمام (۱) کند اعاده کند دروقت اگر بخاطرش بیاید وقضاء ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا وچه درمعموره وچه در بلد وچه درده ولیکن اگر بر گشت قصد او ازماندن قصر کند مادامیکه یك نمازچهار رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر یك نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا هست وشرط نیست دراقامه بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست این معنی اقامه را بالنسبة بملحقات ولایت از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهر آنستکه هر گاه بیرون رود از محل اقامت بکمتر ازمسافت ضرر باقامت نمیرساند (۲) و نماز را در هریك از رفتن و بر گشتن و محل اقامت (۳) تمامکند گر ارادهٔ اقامت ده روز در محل اقامت بعد ازبر گشتن داشته باشد بلکه اگرغافل باشد ازحال سفر از محل اقامه یا آنکه مترددباشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هرچند ارادهٔ ماندن ده روز نداشته باشد لیکن درغیر صورت ارادهٔ اقامت ده روز داشتن بعد از بر گشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز آنستکه پیش از تمامشدن اقامه اینعمل را نکنند و اگر کسی در نظر داشته باشدکه در دهات و مزارع چند مدت مدیدی بماند مثل چهار ماه و پنج ماه وامثال آن ودرهیچ یك ارادهٔ ماندن ده روز نداشته باشد و درمابین مجموع آنها بقدر هشت فرسخ نباشد باید (٤) تمام

---

۱- در فراموشی وجوب قصر واجب است اعاده وقضاء بنا براقوی بلی هرگاه فراموش کند مسافر بودن خود را وتمام کند واجبست اعاده نه قضاء ۲- بلکه ضرر میرساند بآن مگر آن که مقصد نزدیك باشد بحدیکه بیرون رونده بآن را در عرف متعطل از شغل روزانه مسافرولنك کنندهٔ درمحل بدانند ۳- بلکه اقوی وجوب قصر است مطلقا در مسئلهٔ مذکوره بلی هرگاه سفر بکمتر ازمسافت باعزم برعودبعد از تحقیق اقامت قاطعه باشد واجب است اتمام درصور مذکوره درمتن علی اقوی ودر غیر آنها تفصیلی است ٤- اگر این معنی بعد از تحقق سفر موجب قصر باشد چنانکه مترا آی از عبارتست اقوی بقاء برقصر است چرا که اقامه در مجموع اماکن متعدده قاطع سفر نیست (حطبا)

نماید و احوط علاوه نمودن قصر است بر آن . (م) وطن فعلی زیاده از دو وطن مشکل است و هر گاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد و درعود بآنجا احتیاطاً نمازش را جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند . (م) شخص عقب گریختهٔ رفت مثلا بی‌قصد مسافت و تمام‌کرد نماز را هر جائی که قصدش مسافت‌شد تا آنجاست نمازرا تمام کند و وقتی که روانه شد شکسته کند و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست . (م) مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل‌داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهارفرسخ بر گشتن در یکروز یا در یک شب بقسمی که شبی فاصله نشود و هر گاه در بین‌چهار فرسخ‌شبی فاصله شود احتیاط جمع است مگر آن‌که قصد ماندن ده روزکند پس اتمام معین است اما حد فرسخ سه میل است هرمیلی‌چهارهزار ذراع‌است‌هر ذراعی‌بکلفتی‌بیست وچهارانگشت‌است‌و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت موی از موهای وسط یابو است . (م) هر گاه چیزی از این‌مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است، بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است . مسئله ـ اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت هست اگرچه باقی ماندهٔ راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعهٔ آن است واگر قلعه‌ندارد آخر خانهای آن است و بلد های بزرگ آخر محله آن است (۱) . مسئله ـ اگر قصدمسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر آنکه بجهت تفرج باشد مثلا و روزهای بسیار طی کند مسافت را در این صورت احوط جمع است . مسئله ـ اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد وشد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست . مسئله ـ اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ بر گردد اگر چه راه بر گشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است . ـ

مسئله ـ هر گاه در بین مسافت مردد شد در رفتن باز قصدش برفتن شد اگر در حال تردد چیزی راه‌نرفته مسافر است شکسته کند و اگر مسافتی درحال تردد طی‌کرده اماغیر ازاین‌آنچه آمده وآنچه پرود بقدر مسافت هست نماز را شکسته‌کند و احوط (۲) جمع است هر گاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هر گاه باشد شکسته‌کند . • مسئله ـ هر گاه‌شخص دربین مسافت‌قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام‌کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود

۱ـ اگر محلات منفصل باشند یا بزرگی بلد بحدی باشد که خروج از محله را عرفاً ازمسافرت دانند
۲ـ احتیاط ترک نشود (ح‌طبا)

تمام کند . مسئله ـ هر گاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد (۱) اولی جمع است استحبابا . مسئله ـ مراد بوطن جائی است که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و آنقدر بماند که عرفاً صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است و ملك داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست . ـ

مسئله ـ هر گاه قطع وطن کند و برود چون مراجعت کند اگر ملکی نداشته باشد شکسته کند نماز را و اگر ملکی (۲) دارد احوط جمع است و اگر جائی ملکی دارد وقصد وطن و همیشه ماندن نداشته و ندارد شکسته میکند احوط جمع است . مسئله ـ هر گاه مسافر در بلد واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود (۳) ودر ظن و شك هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر یکنماز تمام کرد بعد قسمی شد که باید برود تا آنجاست نماز کند و هروقت که رفت شکسته کند . مسئله ـ ولایت کاظمین و بغداد و بلد است و نجف اشرف و مسجد کوفه هم دو بلد است و باید قصد ماندن ده روز در یك بلد داشته باشد مسئله ـ اما بلدهای بزرگ خارق عادت است قصد اقامه در (٤) یك محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است . مسئله هر گاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود (٥) اگر در بر گشتن باز قصد ده روز ماندن یا زیاده دارد نمازش تمام است اگرچه آمد و شد بسیار کند و الا جمع است . مسئله ـ اگر از حد ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روزه ماندن دارد در آنجا تمام میکند و در راه اولی جمع است (٦) و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند . مسئله ـ بلدهای عظیمه اعتبار ترخص آن بمحله مسافر (۷) است و اعتبار قصر یا اتمام داخل یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روزه حکم اقامه عشره است . مسئله . هر گاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقاء است اگر مطمئن است بآمدن رفقاء ورفتن سفر نماز را شکسته کند واما هر گاه سفرش موقوف است بآمدن رفیقش و مطمئن نیست بآمدنشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش بر گشت از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ . مسئله ـ هر گاه شخص مثلا از عقب گریخته برود و هیچوقت قصد

---

۱ ـ معین است تمام ۲ ـ وششماه مانده است ۳ ـ گذشت حکم بیرون رفتن وقصد آن ٤ ـ اگر قصد ماندن در مجموع بلد دارد احوط جمع است ٥ ـ حکم این مسئله گذشت ٦ ـ معین است اتمام ۷ ـ محل اشکال است مگر آنکه بزرگی بلد بحدی باشد که خروج از محله را مسافرت گویند عرفاً (ح طبا)

بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هرچه ازراه طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن بقدر مسافت است قصر میکند. مسئله ـ هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است نمازراشکسته کند و اولی (۱) جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضاء شود اعتبار (۲) بحال وقت فوت است در قضاء آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است. مسئله ـ هرگاه شخص بتبع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت میبرد اوراشکسته کند نماز را و اگر نداند بقدر مسافت میرود یا شك داشته باشد دررفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که اورا اعلام کندبمسافت. مسئله ـ مکاری و ملاح و قاصد و نحو آن اگر سه سفر پی هم بکنند که ده روز دروطن نمانند یا درغیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلا نمانند نماز را تمام کنند و مراد از سفر اینستکه از وطنش مثلا برود باصفهان و بعد برود بکرمان و بعد برود بخراسان و بعد برگردد بوطنش این ها همه یك سفر است. ـ

مسئله ـ شخص دروطن میتواند از برای خود قرار دهدباین‌قسم که قصدش این باشد که مادام عمر مثلا شش‌ماه درکربلا میمانم و شش‌ماه در نجف اشرف وهرجاکه ششماه ماند وطنش شد و اما اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد کند که دیگر درکربلا نمیمانم مگر آنکه اتفاقاً بیایم بزیارت در نجف میمانم اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد هروقت که میآید بکربلااحتیاطاً نمازش را جمع کند بقصد قربت و تقدیم هریك ضرر ندارد. مسئله مسافر درجائی که مخیراست در قصر و اتمام اگر اول بقصد قصر قربة الی الله مشغول شود دررکعت سیم که رکوع رفت فهمید عدول بنماز تمام نکند برهمزند و از سر گیرد و اگرعدول کند(۳) و تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم ضرر ندارد. .

مسئله مسافر هرگاه در بین نماز قصر قصد اقامه ده روزه کند نمازش را چهار رکعت سلام دهد. مسئله در جائی که شخص نمازش را احتیاطا باید قصر و اتمام دهد و بکند اگرچند روز مثلا بجهت جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکسته‌ها را قضا کند و بس (٤). مسئله ـ شخص کاسب هرگاه سالی هفت ماه یا هشت ماه آن‌را در سفر کسب یاپیله‌وری می‌کندو باقیش را در خانه‌اش بسر میبرد دائم‌السفر نیست نمازش‌را در سفر شکسته کند (۵). مسئله ـ

۱ـ بلکه احوط ۲ـ احوط جمع است ۳ـ تمام کردن بچهار رکعت صحیح است علی‌الاقوی
٤ـ اگر ترك قصر بجهت نسیان مسافر بودن باشد قضاءشکسته ها هم لازم نیست
۵ـ محل تأمل است بلکه‌ثبوت حکم کثیرالسفر نسبت بزمانی که سفر عمل اوست بعیدنیست (ح ـ طبا)

هر گاه‌شخص قصدتوطن وهمیشه‌ماندن در نجف اشرف مثلا کرد و در بین ششماه کربلارفت و برگشت و ششماه را تمام کرد ضرر ندارد باتصالش . مسئله ـ هرگاه‌شخص در بین شبانه روز چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد نمازش را شکسته کند . مسئله شخص‌قطع علاقه و قصد خروج ازوطن کرده تا نرفته نمازش را تمام‌کند . مسئله ـ مسافر مثلا هفت فرسخ‌رفت‌دریك‌روزه و یکفرسخ برگشت و شب درآنجا ماند (۱) نمازش را شکسته کند اما اگریکفرسخ برودوهفت فرسخ برگردد تمام‌کند . مسئله ـ هرگاه ضعیفهٔ قصد اقامت کرد و نماز را تمامی‌نکرد که حایض شد بعد که پاك شد نماز را تمام‌کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش‌ازآنکه نمازتمامی‌بکند مسئله ـ کسی‌که وارد شود در بلدی‌که وطنش نباشد و می‌داندکه ده روز زیادتر درآنجا میماند لکن قصد خروج ازحد ترخص را قبل از ده روز دارد باید نمازش‌را جمع کند احتیاطا (۲) بمقدم داشتن تمامرا بر قصر و در ضیق وقت تمامرا بخواند و قضاءکردن قصررا بعدازآن لازم نیست . مسئله ـ طی‌کردن‌هشت‌فرسخ فرق ندارد از برای پیاده‌و سواره‌و تندرو واهل‌کشتی‌ومکاری‌بجهت آن‌که مدار حکم و اعتبار بر طی‌مکان است اگرچه باندك زمانی‌باشد ۰ (م) شخص‌صائم‌درگاری است و از حد مسافت گذشت و افطار بعمل نیاورده بزودی بمنزل‌خودبرگشته روزه‌اش باطلست و اگر قبل ازظهر برگشته آن‌روز را (۳) امساك‌کند و قضاء نیز نماید .

# فصل پنجم
# درباقی نمازهای واجبی

و درآن‌چند باب است :

## باب اول
## در نماز جمعه است

و آن دو رکعت است و وقت آن از اول زوال است تا آن‌که سایهٔ شاخص مثل آن شود و هرچند احوط آنست که تأخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و آنچه‌ازلوازم آن است از بالا رفتن منبر و پائین‌آمدن ازآن و دعاء پیش ازنماز وغیر آن‌وواجب‌است‌آن‌برهرکه بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی وغیر مبتلای بکوری وبیماری‌و پیری و هر چیزی که نماز جمعه باآن باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع‌شرایط صحة

۱ـ بافاصله شدن بیتوته بین رفتن و برگشتن احوط جمع است چنانکه گذشت
۲ـ این مسئله مفصلا گذشت ۳ـ بلکه مجدداً قصد روزه کند پیش از ظهر واحتیاطاً قضاء هم بگیرد اگرچه صحت خالی از وجه نیست (ح ـ طبا)

باقی فرایض مثل اسلام و ایمان وغیر آنها نباشند ولیکن در وجوب نمازبرجماعت مذکور شرط است یافت شدن پیش‌نمازی‌که بالغ و مرد باشد وهمچنین مؤمن‌و عادل و قادر باتیان نمودن بخطبه باشد و ولدالزنا نباشد و همچنین مبتلا بدیوانگی و جذام و برص نباشد و اعرابی‌وختنه نکرده نباشد با حاجت بآن و مقدور بودن آن و بعضی معتبر دانسته‌اندآزاد بودن‌و کورنبودن و مسافر نبودن امام را و آن احوطست هرگاه امامی‌غیر ازآن باشد و بشرط یافت شدن‌چهارنفر غیر از امام‌که بالغ و عاقل واثنی‌عشری‌باشند و بعضی علاوه‌نموده‌اندکه آزادباشندومسافر‌نباشند و آن احوط است و بایدکه هریك دورنباشند زیاده از دو(۱) فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجب است لیکن‌کفایت نمیکند نماز جمعه در اینوقت ازنماز ظهر مگر بآنکه جمع شود امور چندکه صحت‌نماز جمعه موقوفست‌بر آن : اول ـ آنکه دوخطبه خوانده‌شود. دوم ـ آنکه بجماعت‌کرده شود . سوم ـ آنکه جمعهٔ دیگر نشودکه میان دوجمعه‌کمتر از یك فرسخ باشد . چهارم ـ آنکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه (۲) یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطلست پنجم ـ حاضر بودن‌امام‌یا نائب خاص لکن این شرط است در وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن میان آن و ظهر است باینکه هردو را بنیت قربت بعمل بیاورد وواجب است پیش داشتن او دو خطبه بر نماز وواجب (۳) است طهارت درحال خواندن دو خطبه از حدث‌وخبث دربدن‌و لباس وهمچنین واجب است درلباس ومکان خطبه آنچه واجب است درلباس‌ومکان‌نمازگذاروآن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز غیر قبله و یا آنچه شرط نبودن اوذکر میشود و از جملهٔ شرایط نیز داخلشدن زوال است که اگرهر دوخطبه را یا یکی از آن دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر بخواند باطلست چه عمداً وچه سهواً مگرآنکه ممکن نبوده باشدعلم بهمرسانیدن بوقت و عمل بمظنه کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شودکه ظهرنبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنابر احتمال قوی و واجب است ایستادن در حال خواندن دوخطبه باقدرت‌بر آن‌و واجب و شرط است‌که امام و خطیب یکی باشد و همچنین مستقروراست بایستد و التفات‌نکند بالتفات فاحش درحال خواندن و بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هرکه از مأمومین‌که مطلع شود بر مخالفت باطلست وواجبست در هریك‌از دو خطبه حمدنمودن‌برجناب

۱ـ دور نبودن بمقدار مذکور در عددی‌که جمعه بآن‌منعقد میشود شرط نیست بلی شرطست‌دروجوب تعیینی‌حضور در نماز جمعه در زمان وجوب آن تعییناً ۲ـ یا غیر آنها از حاضرین در نماز جمعه‌بلکه غیر آنها نیز ۳ـ بنا براحتیاط در اکثر آنچه ذکرفرموده (ح‌ـطبا)

احدیت بلفظ «الحمدلله» بنابر احوط وصلوات فرستادن برجناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمردن شهادت برسالت آن جناب است در خطبهٔاول‌هرچندظاهر آنست که واجب نیست و وعظ ووصیت نمودن بتقوی ولفظ معینی در آن ضرور نیست و کفایت می کند مثل « اتقوالله و اطیعوه» وواجب است خواندن سورهٔ کوچکی در خطبهٔ اول بلکه در هر دو بنابر احوط و اگر سورهٔ بزرك بخواند کفایت نمی‌کند وواجب‌است نشستن درمیان‌دوخطبه نشستن سبکی و بهتر آنستکه بقدر خواندن سورهٔ «قل هوالله احد» بنشیند و درخطبهٔ‌دوم‌علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات‌الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرام است بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر مأمومین وواجب است بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که‌عدد‌انعقاد جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع‌و سفر بعد از اذان‌و پیش از نماز لیکن برتقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله وکسیکه در نیابد خطبه و رکعت اول جمعه را از او محسوبست اگر دریابد رکوع رکعت دوم امام را یا دررکوع اورادریابدهر چند ذکر را در نیابد و اگر درنیابد امامرا در هیچیك از این دوصورت نمازجمعه‌از او محسوب نمی‌شود و نماز ظهر (۱) و عصر بر آن واجب است و احوط اهتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام .

## باب دوم
## درنمازعید رمضان وعیدقربان است

ووقت آن مابین طلوع آفتاب است تا بزوال لیکن مستحب است تأخیر نمودن آن‌تابلند شدن آفتاب و سنت است زیادتی تأخیر کردن نماز درعید رمضان ازعید قربان‌بمقدار افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد قضاء ندارد وآن واجب است و مشروط است بشرائط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط موجود بودن امام‌یا نائب خاص در این‌جا ظاهر و بی اشکال است‌ غیر خواندن دو خطبه که درآن خلاف است واقوی‌وجوب‌است‌وآن دو رکعت است چه‌آنکه شرایط‌وجوب حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت کرده شود چه بفرادی و کیفیت‌آن مثل نماز صبح لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرةالاحرام و تکبیر رکوع و بعد ازهر تکبیری قنوت می

۱ ـ عصر بهرتقدیر واجبست وتعیین‌ظهرهم درموری است که‌متمکن ازادراك‌جمعهٔ دیگرهم نباشد(ح‌ـ‌طبا)

خواندکه تمام نه قنوت می‌شود پنج دررکعت اول و چهار دررکعت دوم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن سورهٔ «والشمس» دررکعت اول و «غاشیه» در رکعت دوم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت آن از برای امام و منفرد و بهتر آنستکه در قنوت عیدین دعائیکه وارد شده است بخصوص خوانده شود و آن باختلاف دراخبار وارد شده است و هریك خوب است و اولی این است :

« اللهم اهل الكبرياء والعظمة و اهل الجود والجبروت و اهل العفو والرحمة و اهل التقوى والمغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذی جعلته للمسلمين عيداً و لمحمد «ص» ذخراً و شرفاً و كرامة و مزيداً آن تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی كل خيرا دخلت فيه محمداً و آل محمد و ان تخرجنی من كل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمداً صلواتك عليه و عليهم اجمعين اللهم انی اسئلك خير ما اسئلك به عبادك الصالحون واعوذبك مما استعاذ منه عبادك المخلصون» و دو خطبهٔ که در اینجا می‌باشد مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبهٔ عید رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان آنچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بآن و با اختلال شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام (ع) واجب نیست نماز بلکه سنت است (۱) چه بجماعت و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن یك فرسخ در میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز برکسی که واجب نیست بر آن جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر وغلام و امثال ایشان غیر از زنان و احوط ترك نمودن ایشان است مگر پیران از ایشان و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هرچند منزل او دور نباشد و احوط ترك ننمودن آنست خصوصاً درکسیکه نزدیك باشد و سنت استکه تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسی که در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسیکه درغیر منی باشد احوط آنست که ترك نشود و صورت و صورت آن درعید رمضان اینست : (الله اکبر الله اکبر لااله الاالله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ماهدینا » و درعید قربان اولی آنست که آنچه ذکر بخوانند و بعلاوه «الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمدلله علی ما اولانا »

---

۱ــ وخواندن خطبتین شرط نیست در آن ولو بجماعت کرده شود (ح ــ طبا)

# باب سوم
# در نماز کسوف وخسوف وزلزله و باقی آیاتست

واجب می‌شود نماز بر مرد و زن و خنثی بگرفتن آفتاب وماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض آن و بلرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه و بسبب بادهای تند و سرخی و تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف وغیر اینها از اموری که ترساننده اغلب مردم باشد و آن دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود استکه تمام ده رکعت می شود و در هر رکعت از آن واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یك سوره تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعت (۱) که سوره را تمام نماید و در رکعت اول و ششم از آن چه سوره را تمام کند و چه نکند (۲) و مخیر است میان خواندن حمد و سورهٔ تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هریك از دو سوره را برده (۳) رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت بیك سوره و درپنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعض آن ولیکن نهایت احتیاط در آن است که در هر رکعت پنج سوره بخواند با پنج حمد یا درهر پنج رکعت یك سوره تمام نماید با تبعیض و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تاظاهر شدن تمام قرص لیکن (٤) احوط آنستکه مؤخر ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترسانندهٔ آسمانی تا بآخر عمر اداء است لیکن بعید نیستکه واجب باشد فوراً و احوط آنست که تأخیر نشود از وقتیکه ممکن است نماز کردن و شرط است در (٥) ادای نماز آیات علاوه برآنچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن برآیت و همچنین شرط است وسعت داشتن وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف (٦) و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجب است قضاء نماز کسوف و خسوف باگرفتن تمام قرص خواه ترك نموده باشد بعمد یا بسهو و خواه مطلع شده باشد بر آن یا نشده باشدوهرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند درآن تا وقت آن بیرون رود قضای آن نماز واجب نیست و اگر علم بهمرساند در وقت واجب است قضای آن چه ترك بروجه عمد باشد و چه بر وجه سهو واما باقی آیات پس واجب است اگر علم بهمرساند بآن در حال آیت بلکه احوط ترك نکردن آنست مطلقاً

---

۱ـ یعنی درقیام بعد از آن رکعت ۲ـ احوط تمام کردن سوره است در رکعت پنجم
۳ـ یعنی بر پنج رکعت ٤ـ این احتیاط ترك نشود ٥ـ یعنی در وجوب آن وهمچنین درشرط بعد
٦ـ احوط فعل صلوة است اگر چه مشهور عدم وجوب است (ح-طبا)

خصوصاً در زلزله لیکن در قضاء بودن اشکال است وقول باداء آن خالی ازقوت نیست وهر گاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هریك راکه وقت آن تنگست و اگر هر دو تنك باشد پیش بدارد یومیه را واگروقت هردو وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است . مسئله در رکعت اول بعد از حمد مثلا بقصد « قل هوالله احد » بگوید « بسم الله الرحمن الرحیم » و برود برکوع وذکر رکوع را بگوید و راست شود وبگوید « قل هوالله احد » برود رکوع راست که میشود بگوید « الله الصمد » و برود برکوع راست میشود بگوید « لم یلد ولم یولد » و برود برکوع راست که می شود بگوید « ولم یکن له کفواً احد » وبرود برکوع وراست شود و برود بسجده بعد که راست میشود در رکعت دوم همچنین کند و بعد از سجده تشهد وسلام بگوید کافی است و بعد ازرکوع پنجم در هر رکعتی سمع الله لمن حمده مستحب است وبعد ازرکوع (۱) و پیش از هر رکوع تکبیر مستحب است و همه آیات را باینقسم نمازش را میتوان کرد . مسئله ـ شخص نماز یومیه را اگر سهواً بنماز آیات اقتداء کرد اگرهنوز برکوع نرفته فهمید قصد فرادی کند و خود قرائت کند و اگر برکوع رفته فهمید نمازش باطل است (۲) . مسئله نماز خسوف وکسوف و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد قصد کند نماز آیات می کنم قربة الی الله و تعیین نکند هریك را تا تمام شود ضرر ندارد (۳) . مسئله ـ هرگاه سهواً « سمع الله » بیجا گفت بعد ازنماز سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا آورد و هرگاه از روی جهل « سمع الله » بیجا گفت بقصد مستحب احتیاطاً نمازش را اعاده کند هر گاه یك آیه ازسورهٔ که بنا داشت بخواند سهواً زیادتر خواند یا آیهٔ دیگر (٤) خواند ضرر ندارد اما اگر فراموش کرد ونخوانده برکوع رفته نمازش صحیح است احتیاطاً دو سجدهٔ سهو بجا آورد .

مسئله ـ هرگاه رکوع نماز آیات سهواً کم شود یا زیاد نمازش باطل است ولی اگر محلش باقیست برگردد باقیش را بجا بیاورد ضرر ندارد و اما شك و سهوش مثل نماز یومیه است مگر شك در رکوعاتش که بنا بر اقل باید گذاشت (٥) مسئله ـ تمام قرص که بگیرد وبعد مطلع شوند قضایش واجب است بر ایشان و اگر تمام قرص نگیرد قضایش واجب نمیشود بر ایشان مگر کسانی که در آنوقت مطلع شده باشند و نمازش را نکرده‌اند که باید قضاء کنند .

---

۱ـ غیر رکوع پنجم ودهم ۲ـ بطلان معلوم نیست خصوصاً اگر امام سورهٔ تمام خوانده باشد پیش از رکوع لکن اصل مسئله محل تأمل است ۳ـ اگرمختلف نباشند در اداء وقضاء بودن

٤ـ علاوه بر آیهٔ که بناداشته‌واما اگر تبدیل نموده آن رابدیگری پس‌درآن تفصیلی هست

٥ـ مگر این که شك در فعل رکوع مخصوصی باشد واز محل آن تجاوز کرده باشد چنانکه در فرض توزیع سوره برر کوعات متصور است (ح‌طبا)

# باب چهارم
## در نمازیکه واجب میشود بالتزام

و از جملهٔ آنست نذر و شرط است در آن آنچه شرط است دریومیه مگر وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نمازجعفر طیارواگر نذر کند که نماز بکند ر تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشوُد درآن مکان معین و نه زمان معین و اگر نذر کند در یك رکعت دو رکوع یا یك سجده آن نذر باطل است واگر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و در یك رکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است و احوط اکتفاء بر دورکعت است و صحیح است نذر فریضه و نافله ولیکن واجب میشود هیئت وعدد ووقت در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره وازجمله اسباب التزام استیجار نماز است از برای میت و آن جایز است ومثل آن است روزه وزیارت وتلاوت قرآن و از جملهٔ اسباب التزام آنستکه هرگاه فوت شود پدر (۱) وقرار گرفته باشد در ذمهٔ او نمازی و ترك نموده باشد بسبب عذر (۲) واجب است بر ولی قضاء نماید آنرا و مراد بولی دراینجا پسر بزرك (۳) میت است باینمعنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگ تر باشد واجب نیست بر او قضاء و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در حین فوت پدر پس اگردر حین فوت پدر طفل باشد یا غائب باشد و بعد از دو سال خبرشود واجبست براو قضاء واگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترك شده باشد بدون عذر یابسبب مسامحه دراخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد ونحو آن ووصیت نکرده باشدواجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن آن‌را از ترکه بلکه مطلق عبادت بدنیه محضه را و اگر وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضاء بدارند که بیرون کرده میشود از اصل ترکه و اگر ولی بمیرد پیش ازکردن قضاءواجب نیست بر ولی او قضاء نمودن آن و نه بر باقی اولیاء میت اول(٤) وهرگاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرك بعمل آوردن

---

۱ـ وهمچنین مادر علی‌الاقوی ۲ـ احوط بلکه اقوی آنکه واجب است بر ولی قضاء هر نمازی که از میت فوت شده هرچند بی‌عذر باشد بلی نمازی را که بدون هیچ علت از روی طغیان ترك نموده بعید نیست عدم وجوب قضاء آن ۳ـ رعایت این احتیاط خوبست باین که قضاء کند ازمیت مطلقاً اکبر ذکور اولی بمیراث از خویشان او آنچه بر ذمهٔ اوست ازنماز خودش

٤ـ اگر زمان مابین موت میت و موت ولی بمقدار نماز سعه نداشته باشداحوط قضاء کردن بزرگتر بعد از اوست از اولاد ذکور میت(ح طبا)

آن و اگر تبرعاً از برای میت شخصی قضاء نماید آن عمل را ساقط میشود از ولی وجایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهت (۱) نماز خصوص هر گاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد.

# مبحث در بیان پاره‌ای از مسائل مهم در نمازهای سنتی

و در آن چند فصل است:

## فصل اول
## در نوافل مرتبه است

سنتست بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض ونفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری واضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نمازوا کتفاء بحمدتنها در آنها میتوان کرد و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشاء دو رکعت باید کرد و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردنست ودر این دو رکعت خلافست و این دو رکعت محسوب بیکرکعت است و اسم آن وتیره است وسیزده رکعت نافله شب وصبح استکه یازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یك رکعتی است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافلهٔ صبح است و سنتست در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سورهٔ «قل هو الله احد» و درباقی از آن سوره های طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و حوامیم هر گاه وقت باشد و سنتست خواندن سورهٔ بزرك تر را در رکعت اول و سورهٔ کوچك تر را در رکعت دوم و خواندن «قل اعوذ برب الفلق» و «قل اعوذ برب الناس» و «قل هو الله احد» در شفع و وتر یا «قل هو الله احد» در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعانمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروهات و کثرت رزق است و اما توظیف در آن بخصوص هرچند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشده بر آن وامید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی وممسوح وزن را محسوب از عدد ندارند در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید «هذا مقام العائذ بك من النار» هفت دفعه وسنت است در حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یك سال نیز سنت است چنانچه گفتن صدمرتبه استغفار افضل است از

۱ـ لکن ساقط نمیشود از ولی مگر بعد از عمل آوردن اجیر (حسطبا)

هفتاد و صورت استغفار این است « استغفر الله و اتوب الیه » یا « استغفر الله ربی و اتوب الیه » یا «استغفر الله لجمیع جرمی وظلمی و اسرافی فی امری و اتوب الیه » وسنت است نیز درقنوت مذکور سیصد مرتبه العفو گفتن و ترتیب در میان دعاء بر مؤمنین واستغفاروالعفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز ونافلهٔ عشا نیز ساقط میشود و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ شب و صبح ساقط نمیشود ولیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آنسفر واجب معین باشد و اما در سفری که نماز را در آن باید تمام کرد یا مخیر (۱) است درمیان قصر و انمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدارشود درشب ووقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفاء کند بسه رکعت شفع ووتر وورروزجمعه سنتست چه از برای جمعه گذار وچه غیرآن بیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت وافضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال باینطریق کردن که شش رکعت آنرادرصبح وشش رکعت بعد از آن در بلند شدن آفتاب وشش رکعت بعد از آن درحوالی زوال و دورکعت متصل بزوال بکند وجایز است جمیع را در یك مجلس کردن چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال .

## فصل دوم

## در نماز تحیت مسجد

سنت است کسیکه وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد در آن بهر سورهٔ که خواهد بلکه هرگاه خواهد سوره نخواند و ظاهر آنستکه کفایت فریضه و نافلهٔ مخصوصی می‌شود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود .

## فصل سوم

## در نماز جعفر طیار است

و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحبست هر روز بکند واگر نتواند دو هر دو روز یا هرجمعه یا هرماه یا هر سال و در حدیث استکه آمرزیده میشود از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه وآن چهار رکعت است بدو سلام و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ « اذا زلزلت » بخواند و دررکعت دوم « والعادیات » و در سوم « اذا جاء نصرالله » و در چهارم « قل هوالله احد » و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید : « سبحان الله والحمد لله ولا اله الاالله والله اکبر » و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع

---

۱ـ عدم سقوط در مواضع تخییر محل تأمل است (ح ـ طبا)

برمی‌دارد ده مرتبه و درسجده اول ده‌مرتبه و بعداز سر برداشتن ده‌مرتبه ودر سجدهٔ دوم ده مرتبه وسر برداشتن از آن مثل سجدهٔ اول ودر سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترك ننمودن ذکر رکوع وسجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه واین نمازاست در این معنی واذکار را بعداز ذکر رکوع وسجود بگوید و جایزاست آن‌را از نوافل رواتب وقضای آنها قرار دهد وجایزاست تسبیحات را بعداز فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و درنماز نتواند بگوید چنانکه هرگاه امر ضروری اورا روی دهد و دورکعت ازآن‌راکرده باشد جایز است عقب آن کار برود وبعداز آن دورکعت دیگررا بکند وسنت‌است درسجدهٔ آخر نماز بگوید : « یامن لبس العز والوقار یامن تعطف بالمجد وتکرم به یامن لاینبغی التسبیح الا له یامن احصی کل شئی علمه یا ذالنعمة والطول یاذالمن والفضل یاذا القدرة والکرم اسئلك بمعاقد العز من‌عرشك ومنتهی الرحمة من‌کتابك وباسمك الاعظم الاعلی وکلماتك التامات ان تصلی علی محمد وآل محمد وأن تفعل بی کذا وکذا یاارحم‌الراحمین »

وحاجات خودرا بجای کذا وکذا ذکر کند وبعض ادعیه سنت‌است بعدازآن خوانده شود وآن درکتب ادعیه مذکوراست وعمل بآنچه درآنهاست خوبست .

# فصل چهارم
# در نماز غفیله

وآن دورکعت است درمیان نماز مغرب و عشا بعداز حمد دررکعت اول بخواند «وذالنون اذ ذهب مغاضباً فظن ان‌لن نقدر علیه فنادی فی‌الظلمات ان‌لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من‌الغم وکذلك ننجی‌المؤمنین » ودر دوم « و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم مافی‌البر والبحر وماتسقط من‌ورقة الا یعلمها ولا حبة فی‌ظلمات‌الارض ولارطب ولا یابس الا فی‌کتاب مبین » و دودست را بلندکند وبگوید « اللهم انی اسئلك بمفاتح‌الغیب‌التی لایعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی‌کذا وکذا » وبجای کذا وکذا حوائج خودرا ذکر کند وبگوید : « اللهم‌انت ولی‌نعمتی والقادر علی طلبتی وتعلم حاجتی‌فاسئلك بحق محمد وآله علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی » وسؤال نماید حاجت خود را و احوط آنست که دورکعت ازنافلهٔ مغرب‌را براین وجه بکند هرچند اظهر جواز آنست علیحده واگرترك شد بعضی گفته اند قضا بکند وقبول ازایشان خوبست .

## فصل پنجم
## در نماز اول ماه

مستحبست درروز اول هرماه دورکعت نماز • دررکعت اول بعداز حمد سورهٔ « قل‌هوالله احد » بخواند سی دفعه ودر رکعت دوم بعداز حمد سی‌دفعه « انا انزلناه » وتصدق کند بآنچه براو سهل باشد درحدیث استکه میخرد باین عمل سلامتی ماه‌را بتمام • وسنتست بعداز نماز بخواند این را : ( بسم‌الله‌الرحمن الرحیم وما من‌دابة فی‌الارض الا علی‌الله رزقها ویعلم مستقرها و مستودعها کل فی‌کتاب مبین • بسم‌الله‌الرحمن الرحیم وان یمسسك‌الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردك بخیر فلا راد لفضله یصیب به من‌یشاءمن‌عباده وهوالغفورالرحیم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم سیجعل‌الله بعد عسر یسراً ماشاءالله لاقوةالابالله حسبناالله ونعم‌الوکیل وافوض امری الی‌الله ان‌الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانك انی‌کنت من‌الظالمین رب انی لما انزلت الی من‌خیر فقیر رب لاتذرنی فرداً وانت خیرالوارثین » و ظاهر آنستکه درتمام روز این نمازرا میتوان کرد .

## فصل ششم
## درچیزهائیکه مانع از قبول صلوة است

عجبست وحسد وکبر وغیبت وخوردن‌حرام وشرب مسکر وعبدی‌که‌اطاعت مولایش‌نکند وفرارکند وزنیکه اطاعت شوهرش نکند درآنچه که باید اطاعت‌کند وحبس زکوة وندادن آن وحبس ومنع حقوق واجبه باتمکن از اداء آنها وغیر آنهاکه به‌مقتضای قول خداوند عالم ( انما یتقبل‌الله من‌المتقین ) آنستکه مقبول نباشد صلوة ازفاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین وسزاواراست ازبرای نمازگذاران‌که درتمام‌صلوة حاضر ومتوجه سازد قلب خودرا بصلوة‌که در اخبار وارد شده‌که محسوب نمیشود ازصلوة مگر آنچه‌راکه اقبال کرده‌است

وسزاوار اینستکه شخص بداندکه چه میگوید وباکه مناجات میکند وازکه سؤال میکند و بگفتن ( ایاك نعبد وایاك نستعین ) راستگو باشد ومطیع ومنقاد هوی وهوس خود نبوده باشد و شیطان‌را ازخود مأیوس بگرداند زیرا که هرچه اطاعت او زیاد میشود طمع او بیشتر میگردد

واللّه اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم

# ( كتاب الصوم )

وآن امساك ازاموريست كه ميآيد ومنقسم ميشود بواجب ومندوب ومكروه وحرام و از براى هريك اقسام چندى ميباشد كه خواهد آمد ومطالب متعلقهٔ بآن درضمن چند مبحث ذكر ميشود :

## مبحث اول

درماهيت وشرايط وكيفيت واحكام آنست ودرآن چند بابست :

## باب اول

دربيان شرايط ولواحق آن ودرآن دوفصل است :

## فصل اول

## درشرايط وجوب وصحت

شرطست دروجوب روزه چندچيز : اول ودوم بلوغ وعقل. سوم ـ مسافرنبودن بسفرى كه نماز درآن قصر باشد . چهارم . سلامتى ازمرض بلكه جميع مضارى بترسد شخص بسبب آنها برنفس محترمى ياعرض محترمى يااز تلف چيزيكه حفظ آن واجب باشد يا از مشقت شديدى كه نتوان متحمل آن شد عادتاً ومثل آنها. پنجم ـ سلامتى ازبيهوشى كه غالب برحواس شده باشد ششم خالى بودن ازحيض ونفاس، وشرطست درصحة روزه نيز چندچيز :

اول آنچه شرطست دروجوب مگر بلوغ كه ازطفل مميز چه دختر وچه پسر روزه صحيح است و واجب نيست ، دوم وسوم ـ ايمان واسلام . چهارم آنكه زمان قابل باشد ازبراى روزه مثل عيد فطر واضحى نباشد وزمانيكه گنجايش يك ماه ويك روز نداشته باشد نباشد درجائيكه دوماه متتابع واجب باشد وهمچنين شهر رمضان كه روزه غير آن واقع نميشود درآن پس اگر دانسته روزهٔ غير ماه رمضان را درماه رمضان قصد نمايد نه ازآن محسوبست ونه از ماه رمضان

پنجم ـ آنكسيكه روزهٔ سنت ميخواهد بگيرد قضاى ماه رمضان بلكه غير آن نيز مثل كفارهٔ آن ونحو آن در ذمهٔ او نباشد اگر قضاء از غير نباشد واگر استيجار باشد بلكه مطلق تحمل ضرر ندارد . ششم ـ اذن (۱) ازبراى زن وغلام وكنيز درروزهٔ مستحبى اما در

۱ ـ على الاحوط (ح ـ طبا)

واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد ومراعات احتیاط خوبست (۱) درآن و شرطست درصحة روزهٔ مستحب ازفرزند عدم نهی پدر ومادر خصوصاً باتألم ایشان · هفتم ـ اجتهاد یاتقلید درحکم روزهٔکه میخواهد بعمل بیاورد درجزء آن باشرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزهٔ ماه رمضان بلکه هرگاه علمی باشند ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انکاری کند واخذ مسائل روزه نکند وترك روزه‌را (۲) نداند یااخذنمایداز کسیکه نباید(۳) باو اعتماد نماید مجرد امساك بنحو مذکوره کفایت درامتثال روزه نمیکند (٤) وهم چنین است حکم درغیر روزه ازسایر عبادات بلی‌اگر غافل (٥) محض باشد ودرواقع ازآنچه بایست‌امساك نمود امساك نموده باشد وجوب قضا براو معلوم نیست لیکن درروزهٔ سنت بلکه مطلق سنن چه روزه وچه‌نماز وچه‌دعا وچه غیرآنها همینکه بداندکه حرام نیست‌ومطلع شود برفتوای‌باستحباب ازیکی ازعلمای شیعه یاحدیثی دراستحباب آن ببیند یاقول بوجوبی باشد با اطلاع برعدم وجوب آن ازمجتهدین‌کفایت درجحان فعل آن میکند (٦) وازین بابست آنچه درکتب شیعه باشداز سنن اما باشرایط مذکوره واحتیاج بتقلید درخصوص‌آنها نیست .

هشتم ـ نیت قربت ـ پس واجب نمیشود روزه ونه صحیح‌است بدون چیزی از شرایط وجوب‌غیر ازبلوغ وصحیحست روزه ازمستحاضه اگر آنچه هست براو از غسل های روز و شب بجهة نماز بعمل بیاورد واحوط آنستکه ترك نکند آنچه براو هست ازوضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو آن هرچند صحت روزه توقف برغیر غسل ندارد و اما آنچه موقوفست صحة روزه برآن ازغسل ظاهر آنستکهٔ غسل های روز است وهم‌چنین غسل شب‌گذشته اگر پیش از فجر بعمل نیاورد واگر پیش از فجر غسل‌کند کافی است درصحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روزه گذشته ندارد هرچند احوط مراعات آنست نیز و هم چنین هرگاه بعداز نمازصبح یا بعداز نماز ظهر وعصر خون ببیند شرط نیست در صحت روزه ازبرای غیر نماز غسل کردن پس ترك غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هرچند تا پیش ترك شود بخلاف اول که

---

۱ـ این احتیاط درصورت مزاحمت با حق‌الاستمتاع زوج ترك نشود ۲ـ حتی‌اجمالا
۳ـ با عدم اعتقاد بوجوب اعتماد براو ٤ـ گذشت که اجتهاد وتقلید شرط صحت اعمال نیست پس‌عمل تارك آنها اگر مطابق واقع یا مرجع حین عمل ودر عبادات با قصد قربت هم باشد صحیح است والا باطل است ٥ ـ یا ملتفت اگر قصد قربت از او متمشی شود ٦ـ قصد خصوصیت و رود ننماید بلکه برجاء آورد انشاءالله مثاب خواهد بود (ح‌ـطبا)

اگر از برای نماز ترك شود روزهٔ او باطل است و شرط نیست پیش انداختن (۱)غسل نمازصبح را بر طلوع فجر و فرق نیست در شرط بودن غسل میان کثیره ومتوسطه و اماوضوء دراستحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت (۲)میکند و احتیاط احسن است و کافی است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول آن هرچند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست روزهٔ واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً و روزهٔ که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در سفر و حضر هر دو و یا سفر تنها که صحیح است و اما در روزهٔ مندوب قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوت نیست لیکن احوط ترك است و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار سابقه مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب است بر ایشان قضاء مگر مسافری که جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزه آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یاناسی دراثنای روزه بمسئله واجب است افطار نماید و جاهل درحکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا یا نداند بودن چیزی را سفر (فصل دوم) باید افطار کند(۳) حایض و نفساء هر گاه حاصلشود عذر ایشان در جزئی از روز هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یامنقطع شود لمحهٔ بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل دروقتیکه بالغ شود و کافر مسلم شود در اثنای روز تمامکردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترك است مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز واما مریض و مسافر پس اگر بر طرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار نموده باشند پیش ازآن واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است واگر افطار نکرده باشند واجب است برایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصلشود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد وچه بعد از زوال و اما مسافر پس اگرخارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط آنستکه سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب کرده باشد و هر گاه نیت نکرده باشد در شب تمام نمایند روزه را وقضاء کند ومرد پیر وزن پیر هر گاه عاجز شوند

---

۱ـ اگر چه احوط تقدیم وقصد نافله صبح است بآن ۲ـ اگر منشأ خوف شود
۳ـ یعنی نیت روزه نداشته باشند(ح ـ طبا)

از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند وهمچنین‌است حکم کسی که صاحب دردی استکه سیراب نمی‌شود و نمیتواند ترك آبخوردن نماید در تمام روز ولیکن واجب است بر هریك از آنها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن‌ازهرروزی بمدی از طعام وشرطست(۱) علاوه بر این در اخیر یاس از برء از مرض وواجب نیست قضاء بر مردپیر و زن پیر مطلقاً چه بر ایشان آسانشود روزه گرفتن بعد یا نه لکن درصورت‌اول(۲)احوط قضاء کردن است ء اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصلشود در بین‌آن رمضان و رمضان آینده واجب است بر او قضاء‌واجب نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است که آب سیر بخورد و همچنین واجب است افطار نماید و ترك روزه کند زن‌حامله‌که وضع‌حمل او نزدیك باشد هرگاه بترسد بر خود یا فرزند ،رشکم یابر هردو چهٔ ازتشنگی باشد وچه از گرسنگی وهمچنین‌زنیکه شیر میدهد طفل‌را و کم باشد شیر او و بترسد از ضرر برطفل‌بسبب روزه‌گرفتن و فرق نیست در میان آن که بترسد برتشنگی یاگرسنگی طفل‌یاضررهریك‌وتصدق نماید زن در عوض هرروزی بمدی از طعام وقضاءکند بعد از زوال عذر وفرق نیست در مرضعه میان مادر و مستأجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی ورضاعی و حلالزاده‌و حرامزاده و هرگاه ممکن‌باشد بدلی‌از برای مرضعه یا رفع ضررازطفل‌روزه‌رانمیتواند(۳)افطار نماید و لازم است که تصدق ازمال مرضعه باشد و اگر جماعت‌مذکوره که‌بایست‌افطار نمایندروزه را بگیرند روزهٔ ایشان باطل است ومسقط قضاء نیست در خالی که قضاء داشته باشد .

# باب دوم

# در بیان حقیقت روزه

و درآن چند فصل است :

## فصل اول

## در بیان روزه

اول وقت آن از طلوع فجر دوم است که باید ترك نماید ازآنوقت‌اموری‌راکه‌خواهدآمد مگر جماع که باید ترك کند آن‌را پیش از صبح هرگاه‌زمان وسعت ندارد از برای آن و غسل نمودن‌از جنابت و در حکم جماع است استمناء و آخر وقت آن بنا بر اقوی و احوط بر طرف شدن حمرهٔ مشرقی است و ازسمت رأس گذشتن‌آن .

۱ـ دراعتباراین‌شروط تأمل است۲ـاین‌احتیاط ترك نشود ۳ـ بنا بر احتیاط (ح‍ـ‌طبا)

# فصل دوم

## در نیت روزه

بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله وتعیین آن هر گاه معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست وترك آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشك اگرچه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده چنانکه میآید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساك میکنم از اموریکه میآید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند وروزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم‌شود که آن از ماه رمضان بوده کفایت میکند (۱) ومسقط قضاء و کفاره خواهد بود و مثل رمضان است در اینحکم و در عدم حاجت بتعیین با علم بآن نذر (۲) معین و عهد و یمین و استیجار و اما کفارات ونذر مطلق و روزهٔ مندوب (۳)محتاج است بتعیین (٤)ووقت نیت در شب است هرچند در جزءآخر آن باشد وکفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساك مخصوص درزمان مخصوص با او باشد وقصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجرونه‌مقارن‌فجر اخطار نمودن‌صورت روزه‌را در ذهن و اگر ترك نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شودروزهٔ اوصحیح نیست‌وقضاءاو براوواجبست نه کفاره و همچنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم‌وهرگاه‌بعد از نیت روزه منافی آنرا بعمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمی‌شود و تجدید نیت‌ضرورنیست‌هر چند آن فعل جماع باشد و اینها که‌ذکر شد در روزهٔ واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار و اما در حال اضطرار مثل‌آنکه نداند که آن روزروز اول‌ماه رمضانست‌یاآنروز روزیستکه نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیترا پس وقت نیت باقیست تابظهر(۵) و واجبست بر کسی‌که علم بهمرساند بوجوب روزهٔ آن روز یا بخاطرش بیاید بعد از فراموش نمودن آن‌که فوراً نیت کند و اگر نه‌روزه او باطل است و اما غیر روزهٔ معین واجب از قضای روزهٔ ماه رمضان و نذر مطلق و نافله اما روزهٔ واجب پس جایز است تجدید نیت درآن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد و روزهٔ او صحیح است وبظهرشدن منقضی‌نمیشودوقت آن

---

۱ــ اگر بقصد نیابت از غیربوده کفایت آن محل تأمل است ۲ـ در واجب معین غیر صوم رمضان تعیین نوع لازم است ولو اجمالا خصوصاً مثل استیجاری ۳ـ نیت مطلق روزه در مندوب کفایت میکند بلی اگر خصوصیت زایده در آن اخذ شده باشد تحقق آن خصوصیت گاه محتاج است بتعیین ٤ـ ولو اجمالا ۵ـ بشرط عدم اتیان بمفطر قبل از تذکر (ح طبا)

اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد و کفایت نمیکند نیت روزهٔ رمضان پیش از دخول ماه چه بیك روز وچه بیشتر وجایز است در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفاء بآن نماید یادر هرشب نیت علیحده نماید هرچند(۱) احوط اکتفاء نکردن باول است و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزهٔ غیر ماه رمضان نه در حضر ونه در سفر ونه واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو آن ونه مندوب ولیکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان باشد مثل یوم الشك یا فراموش کرده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا سهو اسقاط نماید آنرا و کفایت نمیکند از آن آنچه نیت شده است (۲) ودرحکم آنست عهد ویمین و سنت است روزهٔ روز سی ام شعبان هرگاه شك عارض شود میان آنکه ازشعبان است یا از رمضان و اگر نیت نماید یوم الشك را از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هرگاه تردید نماید میان روزهٔ رمضان و شعبان و اگر در یوم الشك ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن با عدم نیت روزهٔ رمضان پس اگر پیش اززوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند وآن مجزی است از روزهٔ ماه رمضان واگر بعد از ظهر معلوم شود واجب است امساك کردن وقضاء گرفتن عوض(۳)آن را و اگر نیت روزه کند وغافل شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز براوچیزی نیست و روزهٔ او صحیح است و همچنین است هرگاه نیت مفطری نموده باشد در ثانی حال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده بالفعل یا قصد ریا بجزئی از آن نماید روزهٔ او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسدپیش ازظهر تجدیدنماید نیت روزه را و روزهٔ ازاو مجزی(٤) است بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ رسیده باشد مجزی نیست ازروزهٔ واجب ونه واجب است بر اوقضاء.

## فصل سوم

## در بیان آنچه باید از آن امساك نمود

چه پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب‌روزه تا بصبح‌چه در زمان روزه مثل

---

۱ — این احتیاط ترك نشود ۲ـ بنا بر احتیاط اگرچه کفایت از آنچه نیت آن رانموده‌وعدم‌کفایت از منذور خالی از قوة نیست ۳ـ واگر نیت شعبان کرد هر وقت از روز ظاهر شد که از رمضان است تجدید نیت رمضان کند روزه‌اش صحیح است چنانچه در سابق معلوم شد

٤ـ مراد مطلق اجزاء ازاوست اگرچه نسبت بمندوب باشد چرا که روزهٔ روزی که در اثنای آن بالغ می‌شود بر او واجب نیست چنانکه گذشت (ح‌ـطبا)

غیر بقاء بر جنابت از آنچه میآید از محرمات که اگر بفعل آورند روزه باطل میشود و آن ده چیز است • اول ودوم ـ خوردن و آشامیدن که هریك مفسد روزه وموجب قضاء و کفاره است مطلقاً چه معتاد باشد مأکول مثل نان و آب وچه غیر معتاد باشد مثل خاك وسنگریزه و فشرده درخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد وچه غیر متعارف هرچند مأکول ومشروب متعارف باشد مثل فروبردن بقیهٔ غذا که در بن دندانها میماند که آن مبطل است نیز واگر سهواً فرو برد باطل نمیشود هرچند مقصر باشد در خلال کردن ولیکن (۱) احوط خلال کردنست چنانچه احوط قضاء نمودن است هرگاه خلال نکرده باشد ومبطل نیست فروبردن آب دهن هرچند طعم بهم رساند ازمثل قندران یامصطکی بشرط آنکه جزئی ازاجزاء آن در آب دهن یافت نشود و فرق نیست درحکم آب دهن میان آنکه فرو برد بطریق عادت یاجمع نماید دردهن وفرو برد لکن دردوم ترك اولی است وهمچنین (۲) درفروبردن نخامه و نخاعه هرچند مبطل بودن آنها خلاف ظاهر (۳) است واگر بیرون آورد آب دهان یانخامه یانخاعه را و فرو ببرد مبطلست وهمچنینست آب دهن غیر ومضر نیست مکیدن انگشتر بجهت رفع تشنگی وغیر آن و همچنین جائیدن طعام به جهة طفل ودانه ونان درحلق مرغ وکبوتر و نحو آن نمودن درمیان دهان و چشیدن نمك آش وامثال آن مادامی که عمداً چیزی فرو نبرد و احوط واولی ترك این اموراستت بدون ضرورت و حاجت واگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی دراین مواضع باطل نمی‌شود روزه هر چند بجهت غرض صحیحی نبوده باشد ولیکن احوط ترك اخیر است وجایزاست مضمضه کردن از برای روزه‌دار هرچند بجهت غیر وضو باشد، بلکه هرچند بجهت خنك‌شدن باشد ولیکن افضل ترك آن است درغیر وضوء و مکروهست که مبالغه وتکرار کند

ومستحبست که بعداز مضمضه سه مرتبه آب دهن‌را بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کندوآب بحلق او رود پس اگر عمداً فرو برد روزهٔ او باطل وموجب قضا و کفاره است و اگر عمداً نباشد پس اگر دروضوی نماز واجبی باشد براو چیزی لازم نیست وهمچنین است اگـر بجهت مداوا یاازالهٔ نجاست بکند یاآنکه بعداز چیزخوردن باشد واگر در وضوی نماز نافله باشد لازمست قضای (٤) آن وهم چنین اگر مضمضه را بعنوان عبث ولغو یااز برای خشکیدن کرد وآب بحلق او فرو رفت واما استنشاق پس اگر بسبب آن آب داخل شوددرحلق براو چیزی‌نیست‌بلکه (٥)

---

۱ـ ترك نشود با علم ببقایاو ممرضیت آنها برای فرو رفتن ۲ـ در نخامه ونخاعه اگر بفضای دهـن برسد احوط عدم فرو بردنست ۳ـ احوط نکشیدن فضلات است از سر بسوی حلق ٤ـ علی‌الاحوط ٥ـ اقوی مفسد بودن خوردن وآشامیدن از راه بینی است (ح‌ـطبا)

مفسد بودن آن ثابت نیست وجایزاست مسواك کردن (۱) حتی بچوب تر بلکه سنت‌است مطلقا ولکن اگر مسواك کند مسواكرا بیرون نیاورد مادامی که مسواك میکند و اگر بیرون آورد آب آنرا فرو نبرد و جایز است دوا داخل دراحلیل نمودن تاآنکه بجوف برسد ومفطر نیست وهم چنین دوا درجراحت ریختن بنحوی که بجوف برسد یاامر نماید احدی راکه چیزی براو بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او یاخود باختیار خود چنین نماید ومثل مذکورات است چیزی بد دماغ کردن بنحوی که وارد برحلق وداخل درجوف شود (۲) سیم - جماع کردن است وآن‌مفسد روزه‌است چنانکه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقاً چه درقبل وچه در دبر وچه‌درفاعل وچه درمفعول‌هرچند مفعول‌مرد باشد چه‌انزال بشود وچه نشودوهمچنین درفرج حیوانات واگر محتلم شود درروز روزه مفسد روزه نیست • چهارم - کذب‌برخدا ورسول وائمه علیهم‌السلام که مبطل روزه وموجب قضا وکفاره است ولیکن دروقتی مبطلست که بداندکذب است ونسبت اورابدهد بیکی ازایشان و هرگاه اعتقادکذب بودن نداشته باشد ونسبت دهد ودر واقع کذب باشد مبطل (۳) نیست ونه موجب قضا وکفاره است واحوط الحاق نمودن (٤) فاطمهٔ زهرا (ع) است بسایر معصومین هرچند اظهر عدم الحاقست واما کذب برغیر خدا ورسول و ائمه‌علیهم‌السلام مبطل‌روزه وموجب قضا وکفاره نمیشود هرچند برسایر انبیا و اوصیای ایشان باشد (٥)• پنجم - ارتماس در آب است که مبطل روزه‌وموجب قضا وکفاره است وحاصل میشود آن بفرو رفتن درآب یابکه بفرو بردن سررا درآب هرچند بدن یاموی سر بیرون باشد ازآب و فرق نیست در میان آنکه منافذ سر منسد باشد یانباشد و نه درمیان روزهٔ واجبی ومستحبی درافساد و چه در میان آنکه بدفعهٔ عرفیه سر بزیر آب کند یانه مگر آنکه هرجزئی را دروقتی زیرآب کند که مجموع در یك حال زیر آب نباشد که براین تقدیر نه‌حرامست ونه مفطر پس اگر سر در زیر آب نماید به قصد غسل‌کردن غسل او باطل (٦) است اینها همه برتقدیر عمد بود ارتماس است و اما اگر سهواً ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر آنکه بعداز فروبردن سر متذکرشد ومبادرت ننماید ببیرون آوردن سر ازآب وغسل درهردو صورت صحیح است واگر ارتماس نماید سهواً درآب غصبی صحیحست روزهٔ آن وباطل‌است

---

۱ـ لکن فرو نبرد اجرامی را که بمسواك از دندان جدامیشود ۲ـ اقوی‌بطلان است اگر بعمدباشد چنانکه گذشت ۳ـ خالی از اشکال نیست در صورت شك ٤ـ این احتیاط را ترك نکند
٥ـ احوط الحاق باقی انبیاء و اوصیاء است بائمهٔ طاهرین در حکم مزبور
٦ـ در روزهٔ واجبی که افطار بر او حرام باشد (ح‌ـطبا)

غسل آن(۱) ششم- رسیدن غبار بحلق وحد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه چه غبار حلال باشد چه حرام مثل آرد وخاك هر گاه خود آنرا برساند بحلق یا باعث شود فعلی راکه آن موجب رسیدن باشد مثل اینکه بایستد درموضعیکه غبار باشد وخود را حفظ ننماید از آن بخلاف آنکه هر گاه حفظ نماید ازخود بنحویکه باید و بعداز آن ظاهر شود که غبار بحلق آن داخل شده است ضرر ندارد ومعتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایة میکند احساس نمودن آن وجمعی الحاق نموده اند بغبار دودرا و بخاری که غلیظ باشد واحوط اجتناب است بلکه خالی ازقوة نیست • هفتم قی کردن و آن موجب قضاء است اگر بعمد واختیار واقع شود واگر بی اختیار قی کند براو چیزی نیست واگر بطریق ضرورت شده عقاب ندارد ولیکن مفسد روزه است ومدار درقی کردن برصدق عرفی است پس نیست ازین باب بیرون آمدن هسته وکرم ونحو آن ها وهم چنین هر گاه غذا یاآب بیرون بیاید بحلق و بر گردد (۲) مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید آن‌را بریزد واگر عمداً فرو برد قضا و کفاره واجبست براو

هشتم استمناء یعنی اخراج منی نمودن ازخود بغیر جماع وواجب میشود بر آن قضا و کفاره وهم چنین است عملی که باعث انزال شود عادة هرچند قصد انزال بآن نشود واگر قصد انزال داشته باشد بفعلی ومنی بیرون نیاید آن مفسد روزه (۳) نمیشود لکن آن فعل حرامست واگر بنگاه کردن خارج شود منی هر گاه قصد او انزال باشد یاآنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضاء و کفاره است چه بحلال باشد چه بحرام والا نه موجب قضا است (٤) ونه کفاره و همچنینست حال گوش دادن بصدای زن وسخن آن وتخییل جماع ونحو آن هر گاه باعث خروج منی شود واگر بدون آنها منی ازاو خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی براو نیست . نهم- احتقان بمایعست بدون ضرورت (۵) وآن حرام ومفسد روزه وموجب قضا و کفاره است وبجامد مکروه است لیکن احوط ترك آنست • دهم- بقا برجنابتست عمداً تابطلوع فجرچه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یاسبب دیگر وآن حرام ومفسد روزه وموجب قضا و کفاره است واین حکم درروزهٔ شهر رمضان وقضای آن ثابتست نه درجمیع اقسام روزه حتی درصوم مستحب ومثل بقاء برجنابتست بقاء بر حیض ونفاس واستحاضه ولکن ظاهر ثبوت قضا است دراینها نه کفاره (٦) و مخصوص است حکم

---

۱- یعنی با سهو از روزه و علم او بغصبیت ۲- یعنی بدون اختیار ۳- در صورتیکه راجع شود بقصد افطار صوم احوط اتمام وقضاء است ٤- احوط قضاء است مگر آنکه معتاد باشد بعدم خروج منی بنحوی که واثق باشد بعدم آن ۵ - بلکه با ضرورت هم مبطل است
٦- محل تأمل است (ح-طبا)

اینها بشهر رمضان نه بغیر آن حتی قضای شهر رمضان هرچند احوط(۱) عدم بقا بر احداث مذکوره است حتی جنابت درجمیع اقسام روزه حتی سنت وغسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا باتردد در آن یاخوابیدن آن بعد ازخوابی که پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم برغسل نباشد واگر عازم باشد و بخواب رود تاصبح کفاره براو واجب نیست ولیکن(۲) احوط قضا براولازمست واین خواب وخواب سابق بر آن هیچکدام حرام نیست ولیکن احوط ترك خواب دومست واگر دفعهٔ سوم بخوابد قضا و کفاره هردو براو لازمست هرچند عازم بغسل باشد ومثل نومهٔ ثالثه است نومهٔ اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن برغسل تاصبح یامتردد باشد درغسل نمودن وغسل ننمودن اما اگر غافل شود ازجنابت یاازغسل پیش از صبح یاازآنشب که شب روزه است کفاره بلکه قضا بر آن واجب نیست (۳) واگرممکن نشود بریکی ازجنب وغیر آن غسل واجبست تیمم (٤) نماید واحوط بقای بر آن تیمم ونخوابیدن تاصبح است هرچند درتعیین آن اشکال است باقی ماند درمقام چند بحث :

## بحث اول

آنچه مذکور شد که مبطل روزه است دروقتی است که عمل آورد آن‌را از روی عمد واختیار پس هرگاه نسیاناً فعل مفطری بعمل آورد روزهٔ او باطل نمیشود و اگر بداندکه روزه است ولیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه‌را وآن‌را بعمل آورد و فساد آن نحو رجحانی هست وهمچنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد واراده فعل مفطری ازاو واقع‌شود مثل آنکه پشه پرواز کند و درحلق او داخل شود یاداخل شود غبار غلیظ درحلق او در محلی که احتراز ازاو ممکن نباشد (٥) وهمچنین هرگاه بیفشرند درحلق او چیزی را یا آنقدر او را بزنندکه بی‌اختیار و بیقصد شود و بخورد و اگر او را بترسانند برضرر بنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی او بنحوی که لایق بحال آن نباشد تحمل آن وقرائن شهادت بدهدکه اگر افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزهٔ او باطل است وقضای براو واجب است ومثل این‌است تقیه از مخالفین واگر شك داشته باشد درآن که چیزی مبطل روزه است یانه مثل آنکه مجتهداست وممکن نمیشود اورا فهمیدن حکم آن یامقلداست ودست آن بمجتهدنمیرسد

---

۱ـ این احتیاط ترك نشود ۲ـ بلکه اقوی ۳ — اگرچه احوط قضاء است ٤ـ درصوم واجب معین و اما غیر معین پس تأخیر کند آن را بروز دیگر ٥ـ عدم تمکن از احتراز موجب صحت صوم نیست بلی اگر بدون قصد والتفات داخل حلق شود ضرر ندارد (ح‌ـ‌طبا)

جایز نیست آنفعل بر آن هرچند در لزوم قضاء اشکال است (۱) چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است (۲) و اما جاهل پس اگر مقصر است روزهٔ او باطل است و قضاء بر آن واجب است نه کفاره (۳) و اگر غیر مقصر است بر او کفاره وقضاء (٤) نیست .

## بحث دوم

در بیان مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب آنها ولکن موجب قضاء می شود وآنها چند چیز است از آنجمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر آن که جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد ولیکن اگر بعد معلوم شد که صبح بوده است قضاء بر او واجب است نه کفاره واگر تفحص و ملاحظه نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب یا قدرت بر آن نداشته باشد (٥) وبعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست بر او قضاء و نه کفاره و مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان و واجب (٦) معین ونیز از آنجمله است اعتماد نمودن برقول کسیکه خبر دهد که شب است و بآن مطمئن شود و مظنه بقول او بهمرساند ومفطر بعمل آورد وبعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر علم بهمرساند یا آنکه خود تفحص کند قضاء بر او لازم نیست واز آن جمله است اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید وچیزی بخورد وبعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضاء نه کفاره .

## بحث سوم

حرام است روزهٔ واجب معین بالذات (۷) را افطار کردن بلکه در بعضی از آن ها کفاره واجب میشود مثل روزهٔ ماه مبارك رمضان ونذر معین و جایز است افطار نمودن روزهٔ غیر معین را پیش از زوال چه قضای شهر رمضان باشد چه غیر آن وچه قضاء ازخود باشد وچه ازغیر بروجه تبرع باشد وچه بروجه ولایت باشد و چه بروجه استیجار ومکروه است افطار نمودن بعداززوال در غیر قضای شهر رمضان و در آن حرام است و لازم است کفاره بنا بر اظهر و اگر مضیق باشد وقت قضاء معین است اتمام آن و لازم نمیشود کفارهٔ آن اگر باطل کند قبل اززوال و مکرر میشود کفاره بتکرار موجب آن اگر واقع شود در ایام (۸) متعدد و اگر در آخر ماه رمضان افطار کند

---

۱- اگر معلوم شود که مفطر بوده یا موجب اختلال نیت شود واجبست قضاء بی اشکال
۲- اگر مقصر نباشد ۳- احوط کفاره است بلکه خالی از قوت نیست
٤- وجوب قضاء خالی از قوت نیست ٥- احوط در صورت عدم قدرت قضاء است
٦- در الحاق واجب معین اشکال است ۷- یا بالعرض ۸- واما در یوم واحد پس اگرچه احوط تکرار است نیز لیکن اقوی عدم آنست مگر درجماع (ح.طبا)

و بعد ثابت شود که روز عید است در آن کفاره نیست و اگر مردی زن خود را اکراه نماید بجماع و هر دو صائم باشند واجبست دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت سوهر نموده باشد واجبست برهر یك یك کفاره .

## بحث چهارم

در علامت دخول ماه رمضان و آن چند چیز است : اول - دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب میشود بر آن روزه هر گاه یقین داشته باشد بدیدن هرچند دیگری ندیده باشد • دوم گذشتن سی روز از هلال ماه شعبان که در آنصورت واجب میشود روزه هرچند هلال ماه رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال ماه رمضان • سیم - شهادت عدلین هر گاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن وموقوف نیست قبول آن بحکم حاکم شرع بلکه مقبولست شهادت ایشان هرچند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان • چهارم - شیاع است باینکه جمعی بگویند ماه را دیدیم و ثابت میشود بآن هلال با حصول علم بلکه با حصول مظنه متاخم بعلم (۱)

## بحث پنجم

آنکه شرطست در وجوب قضاء بلوغ و عقل و ایمان واسلام پس واجب نیست قضاء برطفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر آنکه ادراك نمایند آنها اول صبح صادق را باشرایط و اما حایض و نفساء پس واجب است بر هریك قضاء و همچنین بر کسیکه خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترك نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او وعدم قیام غیر روزه مقام آن و کسی که فراموش کرده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر آن چند روز یا کل ماه که واجب است براو قضاء واگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب روزه است واجب نیست بر آن قضاء و همچنین واجبست قضاء برمرتد چه ملی باشد چه فطری وواجب نیست بر سنی ونه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفرند مثل خوارج وغلات مگر آنچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی بهم رسانیده باشد بآن بنا بر مذهب خود هرچند(۲) بنابر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضاء فوری نیست و سنت است تتابع در آن وترتیب در آن واجب نیست چه از یکسال بگذرد یا بیشتر لکن سنت است وروزهٔ مستحب صحیح نیست از کسی که در ذمهٔ او روزهٔ واجب باشد مگر آنکه قادر نباشد بر روزهٔ واجب که جایز

۱- در مظنه تأمل است ۲- در این صورت وجوب قضاء محل تأمل است اگر چه احوط است(ح-طبا)

است ۰ (م) تکرار مفطر حرام غیر جنس در یك روز یعنی اگر در یك روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل آنکه نعوذ بالله اول شراب خورد و بعد از آن زنا کرد و بعد از آن مثلا لواط کرد موجب تکرار کفارهٔ (۱) جمع نمیشود بلکه یك کفاره جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یك از این دو یك کفارهٔ افراد کفایت میکند لیکن احوط جمع است (م) روزهٔ استیجار ترتیب لازم ندارد مثل قضاء خود اما اجیر بجهت روزه و نماز باید عادل باشد (۲) ۰ (مسئله) هرگاه شخص در اول تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تقصیر و بی اعتنائی بامر شارع قضاء و کفاره بر او واجبست ۰( مسئله ) هرگاه زنی هشت ماه مثلا خون ندیده بعد دید روز اول خورد روزه را و روز دوم و سوم پاك بود وخورد بخیال اینکه حیض است اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفارهٔ دو روزه را بدهد احتیاطاً (مسئله) هرگاه شخص نداند چند روز روزهٔ قضاء بر ذمه اش هست آنقدر که مظنه دارد بگیرد (۳) و کفاره آنقدر که علم دارد بدهد (مسئله) هرگاه شخص بگفتهٔ پدر و مادر مثلا روزه گرفت و تقلید را نمیدانست اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است (مسئله) درروزهٔ واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند (٤) خلاف روزهٔ معین. (م) اگر روزهٔ قضاء دارد بلکه هر روزهٔ واجبی حتی استیجاری (٥) روزهٔ مستحبی نگیرد اگرچه (٦) در زمانی باشد که روزهٔ واجب را نتواند بگیرد مثل سفر ۰ (م) هرگاه نماز خفتن را فراموش کرده یا خواب رفت تا صبح صادق (۷) روزهٔ آن روز بر او واجبست اگر بجهت عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطاً قضایش را بگیرد (م) کفارهٔ شصت مد هر مدی را بیك فقیر میتوان داد اما در کفارهٔ قضای رمضان که با قدرت (۸) نگرفت تا رمضان دیگر هم چند مدرا بیك فقیر میتوان داد (م) حایض در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و تروك حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد (م) شخص درشب جواهری را مثلا فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در

---

۱- بنا برقول بوجوب کفاره جمع در مفطر حرام وتکرر کفاره بتکرار موجب در یکروز وجوب کفارهٔ جمع در غیر مفطر اول هم قوی است لکن حکم دو مسئله خواهد آمد ۲- دور نیست که اگر اطمینان باشد باین که عمل صحیح بجا بیاورد بشود اورا اجیر نمود لکن خلاف احتیاط است ۳- احوط تحصیل علم ببرائهٔ ذمه است درقضاء ٤- یعنی قبل از ظهر ٥- گذشت عدم مانعیت استیجاری ٦- علی الاحوط ۷- مناط خواب رفتن از نماز عشاء است تا نصف شب نه فراموشی آن و وجوب قضاء هم درآن معلوم نیست ۸- یا باستمرار مرض تا رمضان دیگر و همچنین است مد شیخ و شیخه و نحو آنها (ح-طبا)

روز روزه قی کند اگر بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد والا قضای روزه را بگیرد ۰ (م) هرگاه زنی جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضاء واجبست احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر تن بجماع در داد کفارهٔ او بر شوهر است. (م) ضعیفهٔ مثلا نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهمرسانید که نتوانست بکند باید احتیاطاً قضاء کند (م) هرگاه در شب اول ماه رمضان یا در بین ماه قصد روزهٔ تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط (۱) باز در هر شب تجدید نیت است (م) اگر صوم غیر معین را مثلا برباء فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح (۲) نیست (م) اگر صبح کند یوم الشك را بنیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساك کند وجوباً و بعد قضاء بگیرد ۰ (م) اگر روزی از رمضان را عصیاناً قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل میشود صومش (۳) اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را ۰ (م) اگر قصد کند افساد صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوت نیست (٤) و احتیاط آنستکه روزه را سر رساند و قضایشرا بگیرد (م) اگر قصد کند که امساك میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساك میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس مثلا صحیح نیست روزه‌اش و کسیکه روزهٔ واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزهٔ مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد قضاء را مثلا و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند (٥) بقضاء جایز است (م) باید دانستکه در صوم دیگر عدولی نیست نه واجب بواجب نه مستحب بمستحب و نه هریك بدیگری (٦) ۰(م) احتیاط آنستکه آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد ۰ (م) خون دهان اگر بآب دهان مستهلك شود فرو برند ضرر ندارد و احوط (۷) فرو نبردن است ۰(م) روزهٔ متتابع کفاره مثلا بجنابت غیرعمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم نمیخورد (م) هرگاه شخص

---

۱ــ این احتیاط ترك نشود ۲ــ محل تأمل است ۳ــ فرق بین دو مسئله ظاهر نیست
٤ــ محل اشکالست ٥ــ یعنی تجدید نیت قضاء کند چون وقت آن موسع است تازوال پس درحقیقت عدول نیست ٦ــ مگر در یوم‌الشك هرگاه قبل از ظهر یا بعد از ظهر دانست که از رمضان است و قصد غیر رمضان کرده عدول برمضان نماید چنانچه گذشت ۰
۷ــ ترك نشود(ح ــ طبا)

فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خاطرش آید صحیح نیست (۱) مثل نمازش که قضاء دارد روزه‌را هم قضاء کند واگرروزهٔ معین یا رمضان بوده‌قضایش را بگیرد و کفاره ندارد .

(م) هرگاه میدانستکه وقت بقدر غسل نیست و بقدر تیمم هم نمانده و خود را جنب کرد همان استکه عمداً با جنابت صبح کرده و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرد معصیت کرده تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنست که قضایش را هم بگیرد (۲) . (م) هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن وغسل کردن بیدار نشدتا صبح صوم او فاسد است و قضاء آن را بگیرد (۳) و احوط آنستکه کفاره (٤) هم بدهد که این خواب دو مست بنابر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب خواب اولست و همچنین است اگر از این خواب بیدار شد و بازخوابید و بیدار نشد تا صبح قضاء و کفاره (٥) براوواجب استکه این خواب سومست بنابر احتیاط . (م) هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسی است که عمداً ترك غسل کرده است وواجبست شخص که تیمم بدل ازغسل کرده بیدار بماند تاصبح و اگربشکند تیمم را باز تیمم کند پیش ازصبح . (م)اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شدکه پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است نگیرد و الاباکی نیست بگیرد • (م) هرگاه جنب یاحایض یا غیر هما ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل یا تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزهٔ ایشان صحیح است در روزهٔ معین • ـ

(م) از اول شب تا آخر شب هروقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند وضعیفهٔ مستحاضه غسل شب گذشته وصبح آینده‌اش رابایلد(٦) پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسل های روزرا بجهة نمازش اگر ترك کند روزه‌اش باطل است • (م) روزه‌هائی که قضاء و کفاره واجب می‌شود بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر از قی روزهٔ ماه مبارك است و قضای آن بعد از زوال و روزهٔ نذر معین و شبه آن و روزهٔ اعتکاف هرگاه (۷) واجب باشد اعتکاف وغیر از این چهار قسم افطارش جایز است (۸) و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد اززوال .

---

۱ـ بنا بر احتیاط در غیر رمضان و در غیر غسل جنابت در رمضان ۲ـ اگر مضطر بجنب کردن خود نبوده احوط دادن کفاره است نیز ۳ـ بنا بر احتیاط ٤ـ کفاره‌واجب نیست
٥ـ بنا بر احتیاط در کفاره ٦ـ تقدیم غسل نماز صبح بر طلوع فجر لازم‌نیست علی‌الاقوی بلی هرگاه غسل شب گذشته را ترك کرده باشد مقدم بدارد آن را بر فرج بقصد نماز شب وصبح
۷ـ کفاره از جهت اعتکاف است نه صوم ومختص بجماع است ولو در شب واحوط‌ثبوت‌آن‌درمندوب است نیز ۸ـ بلکه‌درقضاءمضیق‌ازماه‌رمضان‌نیز حرمت افطار قبل ازظهر ثابت است (ح‌ـطبا)

(م) کفارهٔ روزهٔ ماه رمضان و نذر معین بنده آزاد کردن است یا شصت روز روزه که سی و یك روزش پی در پی باشد و یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هر گاه شصت مد گندم که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار ثمن و نیم صیرفی است بشصت فقیر یامسکین بدهند کفایت میکند اما مخیرند در اختیار کردن هریك و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت .

(م) هر گاه شصت مسکین یافقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یك مجلس و یك روز هم باشد کفایت میکند . (م) هر گاه بمال غصب یا بحرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزهٔ معین کفارهٔ جمع خالی از قوت (۱) نیست و هر گاه در یك روز چند مفطر پی‌درپی بعمل آورد مثل الاکل و شرب و جماع و استمناء و کذب تکرار کفاره خالی ازقوت (۲) نیست . (م) هر گاه مردی باکراه (۳) جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه باید بخورد و اگرزن راضی باشد هر دو کفارهٔ خود و بیست و پنج تازیانهٔ خود را متحمل بشوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط آنستکه سه کفاره بدهند دو کفاره مرد و یك کفاره‌زن .

(م) هر گاه شخص قدرت بر هیچیك از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آنهم قدرت ندارد مدهای طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی‌الاحوط و هر گاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هر گاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل از کفاره اگر چه یك مرتبه باشد اما احوط آن استکه اگر بعد قدرت بهمرسانیده کفاره بدهد (م) هر گاه شب شهر رمضان مثلا خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و سخریه کرد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد که‌صبح بوده قضاء بر او واجب است واگرمعلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است مطلقاً هرروزهٔ که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجب (٤) است اما عدل واحد احتیاط کفاره‌است اما غیر رمضان باطل است مگرصوم مضیق یا معین با ملاحظهٔ وقتیکه احوط تمام کردن روزه وقضای آن است . (م) هر گاه خبر دهند شخصی را بدخول مغرب و افطار کند بعد خلافش ظاهر شود واجب است بر اوقضاء و اگر خودقدرت‌ملاحظه کردن‌داشت و نکرد کفاره‌هم‌واجب‌است‌بنابر اقوی‌مگر آنکه‌خبر دهنده‌عدل(۵)یا

۱ـ محل تأمل است بلی‌احوط‌است درروزهٔ‌رمضان واما درغیرآن پس‌واجب نیست بلا اشکال
۲ـ بلکه اقوی عدم تکرر است مگر درتکرار جماع وخصوص روزهٔ رمضان که‌محل‌اشکال‌واحوط در آن تکرر است والحاق جماع بعد از مفطر دیگر هم بتکرار جماع خالی از وجه نیست
۳ـ یعنی مرد زن را اکراه کند ٤ـ درصورتیکه گمان شوخی وسخریه کرده با وجودمنشأ عقلائی اقوی عدم وجوب کفاره است ٥ـ درعدل واحد تأمل است (ح.طبا)

عدلین باشند هرچند جاهل باشد بآنکه تقلید هم نمیتوان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهراً فرق نیست میان رمضان وغیر آن مثل نذر معین . (م) بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادت انزال نداشته باشد و سرمه‌در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن(۱) بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه آنها مکروه است .

(مسئله) داخل حمامشدن که خوف ضعفی داشته باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوئیدن ریاحین مکروه است خصوص نرکس برای روزه‌دار و اما بوئیدن گلها واستعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است . (م) هرگاه مریض روزهٔماه رمضان راخورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یکمد طعام کفاره بدهد و قضاء ساقط است و احوط قضاء گرفتن است اما عذری دیگر مثل سفر چنین نیست قضاء بگیرد . (م) اگر در بین مرض بمیرد قضاء بر ولی نیست بلی قضائی که پدر و مادر قدرت بر گرفتنش داشتند(۲) و پسر بزرگ حی ایشان عالم باشدواجب استکه بگیرد مثل نمازشان و هرگاه وصیت کنند (۳) یا تبرعاً غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود . (م) هرگاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تارمضان دیگر عاصی و گنه کار است وواجب است ازبرای‌هر روزی یکمد طعام بفقیر بدهد (٤) و بعد قضایشرا هم بگیرد وهرگاه‌چندسال چنین بگذرد همان کفاره سال‌اول کفایت میکند . (م) صومهای واجب صوم رمضان است و صوم قضای آن و صوم روز سیم اعتکاف و کفاره سه روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین . (م) صوم حرام صوم‌عید رمضان وعید قربان‌و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه‌ذی‌الحجه از برای کسیکه درمنی باشد و صوم‌وصال که دو روز متصل بگیرد و صوم‌صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند دربین‌روز .

(مسئله) صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن (٥) پدر و مهمان بی اذن مهمان دار (٦) بلکه میزبان بی‌اذن مهمان و نهم ذیحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه باز ماند وکسیکه روزهٔ مستحب گرفته باشد و او را اطعام‌کنند بطعامی و نخورد وزن‌که بی‌اذن(۷)شوهر روزهٔمستحبی بگیرد اگرحرام‌نباشد وغیر از آنهاازسایر روزه‌هامستحب‌است(م)روزهٔ

---

۱ـ بدون آنکه چیزی ازآن بحلق برسد ۲ـ احوط قضاء صومی است که فوت شده‌از مسافرومتمکن از قضاء آن شده ۳ـ وبوصیت هم عمل بشود ٤ـ اقوی عدم وجوب فدیه است در صورتیکه روزهٔ رمضان را عمداً ترك کرده باشد بلکه وجوب آن در فوات صوم بغیر مرض از اعذار دیگر نیز محل تأملست ٥ـ وبا نهی پدر احوط ترکست ٦ـ بلکه احوط ترك‌است
۷ـ احوط ترکست و با مزاحمت حق زوج اقوی حرمت است (ح‌طبا)

استیجاری را نمیتوان شرط کرد که در سفر بگیرند وصحیح نیست (م) در ماه مبارك رمضان مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر عمداً افطار کند تا بحد ترخص نرسیده ضرر ندارد • (م) مسافر روزهٔ مستحب رادر سفر اگر بگیرد(۱) احتیاط دارد مگر آنکه قصداقامه‌عشره کند• (م) شخص نماز مغرب و عشاء یا عشاء را نکرد بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار شد آن روز را باید روزه بگیرد . (م) هرگاه شخص بعد از بجا آوردن مفطر شك کند که صبح بوده یا نه روزه اش صحیح است وهمچنین در مظنهٔ صبح هم اما در مظنهٔ قضاءآن روزه راگرفتن احوط است . (م) هرگاه روزه‌دار در بین روزه محتلم شود و بعد استبراء کند و منی از اوخارج‌شود ضرر ندارد •

(م) بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ است • (م) روزه‌دار اگر مردد شود در خوردن روزه یا آنکه بر خود قرار دهد که اگر چنین امری واقع شود می خورم ورأیش بر گشت و نخورد احوطقضاء است‌مسئله‌هرگاه‌عیال‌شخص وکیل نباشد وفطره رابدهد اشکال دارد سقوطش از گردن شخص • (م) هرگاه طفلی مثلا فقیر باشد و خرج او را شخص تبرعاً بدهد میتواند فطره خودش را صرف آن طفل‌کند (۲) مگر فطرهٔ همان طفل که نمیشود بآن طفل داد احتیاطاً • (م) عبدی اگر کفارهٔ روزه رمضان مثلا بر او لازم شود شصت روز روزه‌بگیرد اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند دیگر بر او و آقایش چیزی نیست . (م) کفاره شصت مداگر سه مد مثلا بدهی بضعیفهٔ که یك مد از برای خودش و دومد از برای دو طفلش و او مشاعاً آن را نان کند و باهم بخورند ضررنداردو اگر طفلش شیر خواره باشد آن را صرف آن طفل کند (۳) اما کفارهٔ سید بسید میتوان‌داد و کفارهٔ عام‌بسید نمیتوان‌داد (٤)•

(م) شخص در اعتکاف روز اول و دوم روزهٔ قضا مثلا گرفت روزهٔ روز سوم واجب(٥) معین است بر او • (م) فطرهٔ رمضان در هرجا که هستند بدهند باهلش همان روز عید اگرچه دروطن ارحام او هم فقیر باشند مگر آنکه در آنجا اهلش نباشند وزکوة مال هم چنین است • (م) روزهٔ سی و یك روز کفاره اگر سهواً صبح بوده که چیزی خوردی مثلا تتابع بهم نمی‌خورد اما آن روز را امساك کن و روز دیگر عوضش را بگیر و باقی‌دیگر را تمام‌کن ضرر ندارد • (م) مسافر بعد از ظهر مفطری بجا نیاورده بترخص وطن‌مثلا رسیدامساك کردنش لازم نیست مثل حایض ونفساء که در بین روز پاك شدند اما اگر امساك‌کند مستحب است‌واما

۱ـ حکم آن گذشت ۲ـ باذن ولی اگر صغیر باشد ۳ـدرشیرخواره تاملی‌هست
٤ـ علی‌الاحوط ٥ـ ولیکن میتواند آن را هم بعنوان قضاء بگیرد (ح.طبا)

اگر پیش از ظهر بحد (۱) ترخص برسد و مفطری بجا نیاورده نیت کند که اگر مفطری بجابیاورد باید کفاره بدهد .

(مسئله) شخص در سفر باشد نذرکند که فردا را مثلا روزه بگیرد مشکل است (۲) مسئله شخص هرگاه گوشت عقیقه را که خورد کرده بپردو بانان مثلا بعوض کفاره شصت مسکین را اطعام کند مشکل است ۰ (م) شخص اجیر شد صوم و صلوة معینی را که خودش بجا بیاورد هنوز تمام نشده که فوت شد ورثه‌اش همانقدر وجه را رد (۳) کنند و اگر مخیر بوده که بغیرهم بدهد ووارث هم مخیرند که خود بجا آورند آن را یابغیر دهند اگرچه بوجه کمی غیرراراضی کنند۰ (م) اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة را سالی بدو تومان و مأذون هم بود که بغیر بدهد بکمتر از وجهی که گرفته است (٤) مرخص نیست اما نماز در سال قمری معتبر است و روزه سی روز تمام هرگاه مطلق واگذاشته باشند . (م) شخص نماز خفتن را فراموش کرد مثلا که باید روزه بگیرد (٥) مفطری بجا آورد که ملتفت شد احتیاطاً قضاء آن را بگیرد اما واجب نیستکه آن روز را امساك کند . (م) قضاء رمضان که وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر مفطری عمداً بجا بیاورند حرام است اما کفاره ندارد (٦) ۰ (م) کفارهٔ روزهٔ رمضان را هرگاه شخصی بیعذر تأخیر بیندازد تا سال بعد موجب تکرار کفاره نمیشود ۰ (۱) روزه‌دار اگر انگشت خود را مثلا فرو برد در حلق خود عمداً و بیرون آورد از برای روزه‌اش (۷) ضرر ندارد . (س) شخصی در ماه رمضان ایستاده نماز میکند ناگاه پشه یا حیوان دیگر میرود بدهان آن شخص که بدون اخ کردن بیرون نمیآید اگر فرو بردروزه باطل است و اگر نه نماز تکلیف چیست ۰ (ج) با وسعت وقت نمازرا قطع میکند و با ضیق وقت که درك یکرکعت بر تقدیر قطع نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن آن چیز حرام است نیز نماز را قطع میکند و اگر حلال است بعید نیست که فرو ببردودرصورت اولی نماز را ودر ثانیه روزه را قضاء میکند و این سخن‌ها بر تقدیری است که چاره منحصر باشد در دو امر یا بیرون آوردن یا فرو بردن پس اگر بتواند نگاه بدارد بدون تکلم باخ تا نماز را تمام کند نگاه دارد و همچنین باید دانست که این کلام بر تقدیر یستکه فرو نرفته باشد که اگر فرو رفته باشد و حرام باشد سخن در وجوب بیرون آوردن و این که این بیرون آوردن قی است میباشد .

---

۱ـ واگر پیش از ظهر وارد بلد شد ولو بحد ترخص رسید قضاء آن روزرا نیز بگیرد علی الاحوط ۲ـ اقوی صحت وانعقاد است چنانکه مشهور است ۳ـ اگر ترکهٔ آن شخص وفا کند والا بر وارث چیزی نیست ۴ـ مگر آن که قدری از آن را خود بجاآورده ۵ـ از روزه صوم بسبب فراموشی نماز عشاء ثابت نیست مورد نص وفتوی خوابیدن از آن است ٦ـ یعنی از این جهت ۷ـ احوط ترك است (ح ـ طبا)

## مبحث دوم
# درزکوة فطره‌است

و درآن دو باب است :

## باب اول

در مکلفین بآن و شرایط تعلق آن و درآن دو فصل است :

### فصل اول

واجب است زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل وعدم اغماء و آزادبودن وغنی بودن‌واخیر شرط وجوب است نه‌صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب وصحت است‌چنانچه اسلام شرط صحت است نه‌وجوب وغنی بودن متحقق میشود بمالك بودن اخراجات سال خود و عیال خود هرچند بالفعل مالك نباشد باینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن بعمل آید و معتبر است مالك بودن مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هرچند احوط (۱) عدم اعتبار است و احوط‌از آن آن‌است که هر گاه مقدار زکوة را مالك باشد زیاده از قوت یك شبانه روز خود ترك نکند هرچند اقوی استحباب آن است و همچنین هر گاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یك نفر نباشد و در صورتی‌که یك سر زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای‌خود بدهد اول ببعض از عیال خود و هر یك از ایشان بدیگری و اخیر از همه می تواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و آن سنت است و این در وقتی است که عیال او همه مکلف باشند و هر گاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هر گاه پیش از دخول شب عید باشد واجب است دادن فطره خود و عیال خود را اگرچه در حال کفرش هم واجب بوده بر او ولیکن صحیح نبود از او و همچنین است حکم‌طفل هر گاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیرغنی شود یامملوکی را مالك شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در آن نیت و کفایت میکند در آن قربت و تعیین اگر معین نباشدو علاوه نمودن وجوب احوط است •

### فصل دوم

واجبست زکوة دادن از برای خود وهرکه عیال او باشد باختیاراونه باکراه چه‌واجب

۱ـ بلکه خالی از قوت نیست (ح‍ـطبا)

النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یاغیر بالغ بنده باشد یاآزاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان وکفایت میکند حصول آن درآخر جزئی ازماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهرشود وصدق اسم مهمان براو بکند عرفاً هرچند هنوز غذای آن‌را نخورده باشد واحتیاط آنست که مهمان نیز بدهد مگر درصورتیکه صدق عیلوله حاصلشود که احتیاط ندارد ولزوم زکوة مهمان وقتی است که برسم غصب داخل برصاحبخانه نشود والا واجب‌نیست برصاحبخانه زکوة او بلکه برخودش واجبست واگر مهمان‌کننده فقیر باشد وقدرت بردادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن ومثل آن باشد واجبست برمهمان که‌زکوة خودرا بدهد اگر غنی‌باشدچنانچه اگر تواند مهمان‌کننده بقرض ومثل آن داد و بدهد ساقط میشود ازمهمان بلکه هرگاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوب‌است (۱) ازآن واگر کسی مالك بنده شود یا فرزندی ازبرای او متولدشود قبل‌از غروب آفتاب ازروز آخر شهر رمضان هرچند بقدرکمی باشد واجبست برآن زکوة ایشان واگر بعداز غروب باشد هرچند بقدرکمی وپیش از نماز عید سنت است دادن زکوة آن‌را واگر بعدازگذشتن نماز عیداست ساقط است زکوة وهرکسیکه زکوة فطرهٔ او بردیگری واجب است زکوة از ذمهٔ او ساقطست هرچند غنی باشد ولیکن احوط درمهمان غنی‌آنست‌که خود نیز بدهد چنانچه‌گذشت وزنی‌که چیز دارد وشوهر او فقیر است وخرج زن‌را بمشقت متوجه شوداحوط (۲) آنستکه زن زکوة خودرا بدهد هرچند سقوط از هردو قوی‌است مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة آن‌را داد هرچند بقرض ومثل آن باشدکه براین تقدیر واجبست برزن‌که زکوة خودرا بدهد چنانچه اگر خرج او باخودش باشد واجبست‌زکوة خودرا بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او بامنفق است وهمچنین است حکم غیر زن ازآنهاکه واجب‌النفقهٔ‌شخص میباشند ازقبیل پدر وپسر هرگاه خرج ایشان باخودشان باشد یاعیال غیرازکسی باشندکه نفقهٔ ایشان برآن واجبست و اما غلام هرگاه عیال مولی نباشد ونه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است(۳) برمولی هرچند دروجوب اشکالست واگر عیال دیگری باشد براو

واجب‌است وفرق نیست درتعلق وجوب زکوةعیال

میان غایب‌بودن ازایشان وحاضر بودن

درنزد ایشان

---

۱ـ احوط برهر دو تقدیر آنست که مهمان اگر غنی باشد خودبدهد بلکه احوط آنست که‌اگرصاحب خانه غنی‌باشد وعصیاناً فطرهٔ مهمان را ندهد مهمان خود بدهد فطرهٔ خود رااگر غنی باشد.

۲ـ این احتیاط ترك نشود ۳ـ این احتیاط ترك نشود (ح.طبا)

# باب دوم

# درجنس زکوة فطره

وقدر آن ووقت بیرون کردن آن ومصرف آن ودرآن دوفصل است

## فصل اول

جنس آن منحصر است درقوت غالب انسان ازگندم وجو وخرما ومویز وکشك و شیر و عدس ونخود وغیر(۱) آن وافضل بیرون نمودن زکوة‌است ازخرما ومویز وقوت‌غالب بلد وبعضی فضیلت را مرتب دانسته‌اند بهمین ترتیب ومراعات آن خوبست واگر ازبرای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار آن واگر زکوة را ازجنسی داد وبعداز آن معلوم شد نقصان آن واجب است تمام کردن آن را ازهمان جنس وکفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای سائل چه فاقد قوت غالب باشد زکوة دهنده وچه نباشد واولی آنست که قیمت آن‌را ازنقره بدهند فرق درمیان طلا ونقره بلکه پول سیاه نیز نیست ومعتبر درقیمت وقت بیرون کردن است نه‌وقت واجب شدن وبلد دادن زکوة است نه‌ولایتی‌که وطن اوست و جایز است ازبرای کسیکه باید ازبرای چند نفر زکوة بدهد هریك‌را ازجنسی بدهد ودر قیمت رجوع بنرخ بازاراست وقدری‌که باید داده شود ازبرای هرنفری یك‌صاع است ازجمیع اجناس و مقدار صاع ششصد وچهارده مثقال وربع مثقال صیرفی است وآن نیم من بوزن شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی وسه‌ربع آنست واگر شخص صاع‌را نداند چقدراست مقداری که صاع در او است بدهد ضرر ندارد .

## فصل دوم

واجب میشود زکوة فطره بغروب‌کردن آفتاب درروز آخر رمضان واولی جداکردن زکوتست درشب واحوط و افضل پس انداختن زکوتست تا پیش‌از نماز عید و جایز نیستت پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نمازکند چه‌آخر وقت وآن آخر وقت زکوة فطره‌است‌واگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط آنستکه (۲) بدهد بقصد قربت و قصد نمایدکه اگر وقت باقیست اداء واگر قضاء باید داد قضاء و اگرنه تصدق باشد و اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید

---

۱ـ اگرچه اقتصار بر غلات اربع احوط است

۲ـ واحوط در این صورت هم عدم تأخیر اززوال است(ح.طبا)

باینکه جدا کند آن‌را ازمال خود واجبست رسانیدن چه‌وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عصری یامنتظرفقیر باشد تأخیر ضرر نداردوجایزاست (۱)جدا کردن زکوةرا چه‌مستحق یافت شود چه نشود ومصرف زکوة فطره مصرف زکوة مالست واولی آنستکه آن‌را درغیر مصرف فقراء صرف ننمایند (۲) وجایز نیستکه بهره. تحققی کمتراز زکوة یکنفر بدهد مگر درصورتیکه جمع شوند فقراء اینقدرکه بهرنفری‌یکسر فطره نرسد جایزاست کمتر دادن وجایزاستکه بیکنفر اینقدر بدهندکه غنی شود اولی آنستکه اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد وهمسایه‌را مقدم بدارد برغیر اقارب واهل علم و اهل فضل را بعداز ایشان برغیر ایشان مقدم بدارد و درجواز دادن آن‌را باولاد مؤمنین و شرط بودن عدالت درغیر ایشان وهاشمی نبودن‌گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی باشد وواجب النفقه نبودن و نقل نمودن ازبلدی ببلدی دیگر بنهجی است که درزکوة مال ذکر خواهد شد ولیکن دراینجا صرف کردن آن‌را دربلد تأکید درآن بیشتراست (۳) واولی آنستکه در عصرحاضر نبودن امام(ع) بنزد فقیه جامع الشرایط فتوی که مأمون باشد ببرند هرچند اگر خود بارباب زکوة رسانند مجزی است .

# کتاب الزکوة

و درآن‌چند باب است :

## باب اول

درشرایط زکوة وآنچه زکوة بآن تعلق میگیرد ودرآن دوفصل‌است :

### فصل اول

شرطست دروجوب زکوة مال مالك‌بودن نصاب و بلوغ وعقل وآزادی ومتمکن بودن از تصرف درآن پس واجب نمیشود در مالی‌که مشترك میان دونفر یابیشتر باشد و سهم هریک کمتر از نصاب باشد واگر شك کند در بودن آن بمقدار نصاب اظهر واحوط وجوب فحص‌است وهمچنین واجب نیست برمجنون ونه برطفل حتی برولی ایشان وقول بوجوب زکوة در غلات

۱ــ بلکه واجبست درصورت یافت نشدن مستحق یا عزم بر تأخیر آن با وجود مستحق
۲ ــ علی‌الاحوط ۳ــ بلکه احوط است (ح‌ـطبا)

وگاو وگوسفند وشتر طفل ومجنون وبلکه درمال التجارۀ طفل هرگاه ولی ازبرای او تجارت نماید ضعیف است لیکن درمال التجاره سنت است چنانچه درغلات طفل نیز سنت است واگر شك کند دربلوغ یاعقل باعدم ثبوت عقل پیش از آن حکم میشود (۱) بعدم وهمچنین واجب نیست بر بنده هرچند قائل شویم بمالك شدن آن مطلقاً وهرگاه آزاد شد چیزی از آن واجبست بر آن در آنچه در آن سهم تحصیل نموده باشد وهمچنین واجب نیست در آنچه مالك متمکن از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال در آنچه گذشتن سال در آن معتبر است یادر وقت تعلق زکوة در آنچه گذشتن سال در آن معتبر نیست وهمچنین است حکم درغیر آنچه شرطست در آن سال هرگاه ظهور صلاح دردست غاصب بشود لیکن (۲) احوط عدم ترکست هروقت متمکن شود از تصرف در آن اینها دروقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هرچند بصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنابراحوط لیکن واجب نیست در اینصورت هر چند احوط دادن است (۳) ومثل آنست هرگاه قادر بربیع آن باشد نه برتصرف درعین آن وهمچنین واجب نیست دروقف چه وقف عام وچه وقف خاص (٤) ونه درمال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان ونه درمالیکه بقرض داده باشد هرگاه تأخیر ازجانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تأخیر ازجانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد آن فرار اززکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد وزکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد نه برقرض دهنده مگر آنکه تبرعاً بدهد او از قبل قرض گیرنده واحوط اعتبار اذن اوست وواجب میشود زکوة بر کافر وصحیح نیست ازاو وباسلام ساقط میشود ازاو هرچند عین زکوی (۵) موجود باشد

## فصل دوم
## درآنچه زکوة درآن واجب است

وآن نه چیز است : طلا ونقره وگوسفند و شتر وگاو وگندم وجو ومویز وخرما وشرط است در واجب شدن زکوة دراینها بودن هریك بمقدار نصاب ونیز شرطست درپنج اول گذشتن سال ومتحقق میشود بدخول ماه دوازدهم ووجوب آن مستقر نمیشود و متزلزلست بنا براحتمال

---

۱ـ نسبت بعقل محل تأمل است مگر اینکه مسبوق باشد بجنون ۲ـ این احتیاط ترك نشود
۳ـ ترك نشود درصورت تیسر تخلیص آن مجاناً یا بمال قلیل ٤ـ وهمچنین نماء وقف عام واما نماء وقف خاص پس زکوة در آن با اجتماع شرائط لازمست علی الاحوط بل علی الاقوی
۵ـ سقوط زکوة با وجود عین محل اشکالست (ح ـ طبا)

قوی و احوط (۱) استقرار و عدم تزلزلست و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دوم واگر در تمام سال نصاب مستقر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اول و دوم آنکه مسکوك بسکهٔ معامله باشد خواه سکهٔ اسلام بوده باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد (۲) یا صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم وپنجم آنکه در تمام سال چریده باشد در علف صحرا نه معلوفه و مدار هریك بر صدق اسم است عرفاً و اگر دریك ماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر ببرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق وخراسان و آذربایجان از سائمه بودن بیرون می‌رود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوك باشد چه ملك مالك باشد یا غیر مالك چه باذن هریك باشد یا نه غیر مالك عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد آنها است اما در اولاد اعتبار بمادران آنها است پس اگر مادران آنها معلوفه باشند حال آنها حال مادران آنها است و اگر سائمه باشند همچنین مدار در سال اولاد از حین زائیدن آنها است(۳) و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشد هرچند سائمه باشندوفرق در کارکردن نیست میان زراعت کردن و آبکشی و سواری و آسیا کردن و نه در میان آنکه مالك آنها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالك باشد یا نه ومدار برصدق عرفست در تمام سال که کارکن ننامند آنها را و شرط است در چهار اخیر آنکه مالك آنها را پیش از وقت وجوب مالك شده باشد چه بزراعت یا غرس یا مساقات وچه ببیع یا هبه یا صلح یامهر یانحو آن پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هرچه بگیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد وتخم و اجرت زمین کندن و نهرروئیدن و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و آنچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا بتصفیه دانه و خشکیدن انگور و رطب از این باب است واحوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلافست و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هر چند احوط اعتبار آنست پیش از اخراج جمیع و احوط بعد از آن اعتبار نصابست بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب ومعتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوبست نه درحین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد .

---

۱ـ بلکه اقوی ۲ـ لیکن معتبر است در خلیط اینکه خالص از آن بقدر نصاب باشد مگر اینکه خلیط مستهلك باشد ۳ـ بنا بر احتیاط اگر چه بعید نیست که از حال استغناء از خوردن شیر و چریدن در صحرا باشد (ح-طبا)

# باب دوم

در نصاب هر يك از اجناس زكوی ومقداریكه باید از هر یك اخراج شودودر آنچند فصل است .

## فصل اول

در آنچه متعلق بغلاتست از گندم وجووخرما ومویز ونصاب درغلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بآن هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه آنچه زاید بر نصاب باشد واجبست زکوة درآن هرچند قلیلی باشد ونصاب پنج وسق است وهروسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل وربع عراقی و آنصد وسی درهم است و هردرهمی نصف مثقال شرعی و خمس آن ونصف مثقال صیرفی وربع عشر آنست و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفیست ومثقال صیرفی یکمثقال و ثلث شرعی است پس نصاب سیصد صاع شد و هرصاعی هزار و صد و هفتاد در هم و آنهشتصد ونوزده مثقال شرعی وششصد وچهارده مثقال وربع صیرفیست پس مجموع آن صد وهشتاد وچهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد وچهل و سه من چهاریك و پنجاه و بیست و پنج و پنج نار و دو نار ونیم و پنج مثقال است و مقداریکه باید اخراج نماید عشر است درغلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آبخوردن آنزراعت موقوف برچرخ و مانند آن نباشد مثل زراعتیکه از آب باران میآید یا آب نهریکه در آن بنشیند و اگر در آبخوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتیکه بآب چاه بعمل میآید یا بآب نهریکه باید از چرخ کشید در آن نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در بعض اوقات ازآب نهر میخورد و در بعضی اوقات از آب چاه و مانند آن پس اگر از هر یك مساوی دیگری آبخورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کندواگر یکی ازآن دو بیشتر باشد تابع آنست(۱) ووقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آنست به بستن دانه ودر(۲) مویزغوره شدنست ودرخرما بسر شدن است و اگر تأخیر بیندازد کسی دادن زکوة رادر گندم و جو از پاکشدن و در انگور و رطب از

---

۱ـ اگر بیشتر از چاه ونحو آن آب خورده باشد بنحوی که شرکت صدق کند احوط دادن سه ربع عشر است نیز مثل صورت تساوی ۲ـ اگرچه اعتبار صدق اسم انگور وخرما در ایندو نیز خالی از رجحان نیست لکن چون مسئله بی اشکال نیست مراعات احتیاط در ثمرات مترتبه برقولین یا اقوال ترك نشود وعلی ای حال مناط در نصاب خشك آنهاست (ح-طبا)

موبز شدن و خرما شدن بی‌عذر ضامن است و تأخیر تا بتصفیهٔ دانه وخشکانیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان وزکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد هرچند در مال تجارت باشدوجایز نیست تصرف درعین‌زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالك مرد بایدبیرون شود زکوة از اصل مال و اگر دین زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است (۱) بـر دین و جایز است بیرون‌کردن زکوة را از قیمت ۰(س) آب قنات در باب زکوة در حکم چاه است یا جاری ۰ (ج) در حکم جاریست وحکمش عشر است .

## فصل دوم
## در نصاب طلا و نقره

و از برای هریك دونصاب است : نصاب اول طلا پانزده مثقـال صیرفی است ونصـاب دوم سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفی است نصاب دوم چهل درهم است وآن بیست و یك مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دوم طلا و ازنصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی وپنج ثمن آن و از نصاب دوم نیم مثقال صیرفی وربع عشر آن و ضابطهٔ کلی از برای اخراج زکوة طلا ونقره‌آنستکه چهل یك اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب ولیکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هریك از طلا و نقره نرسد و یا در میان دو نصاب باشد و آنرا تمام نکرده باشد چیزی‌درآن نمیباشدودرحکم طلا ونقره است در نصاب و درقدریکه (۲) باید اخراج بشود مال تجارت ومنافع مستغلات .

## فصل سوم
## درنصاب شتر

و از برای آن دوازده نصاب است : نصاب اول تا پنجم ہرپنج شتر است ودرهر نصابی یك گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست وشش است و در آن واجبست شتری‌داده شود که داخل در سال دوم شده باشد ونصاب هفتم سی وشش است ودر آن واجبست داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد ونصاب هشتم چهل وشش است و در آن واجبست داده شود شتریکه داخل درسال‌چهارم شده باشد ونصاب نهم‌شصت‌ویکست ودرآن باید داده شود شتریکه

۱ـ اگر مال متعلق زکوة موجود باشد واما اگر تلف شده باشد بنحوی که در ضمان میت باشد ترکه بین ارباب زکوة وسایر غرما بالحصص تقسیم میشود ۲ـ یعنی برسبیل استحباب (ح ـ طبا)

چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنجسال شده باشدونصاب دهم هفتاد وشش است و در آن دو شتر باید بدهد که هریك داخل در سال سوم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یکست و در آن دو شتر باید داده شودکه هر یك داخل در سال چهارم شده باشد ونصاب دوازدهم صد و بیست ویك است پس در هرپنجاه شتر یکشتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده‌باشد یا در هرچهل باید داده شود یکشتر که تمام کرده باشد سال دوم را و داخل درسال سیم‌شده‌باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد درآن چیزی نیست و آنچه گفته شدکه از شتر داده شود باید ماده باشد

## فصل چهارم
## در نصاب گاو و گوسفند

در گاو دو نصابست اول سی دوم چهل و بعد ازچهل مخیر است دراختیار کردن‌چهل وسی هر گاه اعتبار هردو ممکن باشد مثل‌صدو بیست و اگر ممکن نباشد معین‌است‌اعتبار آنچه فرو گرفتن درآن بیشتر است و در هر سی یك گاو یکساله بدهد چه‌نر باشد چه‌ماده و در هر چهل یك گاو که داخل در سال سوم شده باشد . و درگوسفند پنج نصاب است نصاب اول چهل و درآن یك گوسفند باید بدهد . دوم . صد و بیست و یکست و در آن دو گوسفند باید بدهد سوم ـ دویست ویکست و درآن سه گوسفندبدهد . چهارم ـسیصد ویکست‌ودرآنچهار گوسفند بدهد . پنجم چهار صد است و درآن وبیشتر ازآن هرصدگوسفند یك گوسفند باید بدهد و گوسفندی را که چاق کرده باشد از برای خوراك وقوچی‌راکه از برای‌کشیدن‌بماده‌نگاه داشته باشد داخل درنصابست وگوسفندیراکه درمصرف‌زکوة میدهند اگربز باشد داخل در سال سیم (۱) شده باشد و اگرگوسفند باشد سال را تمام‌کرده باشد وگوسفند وبز بیمار وپیر و عیب دار درزکوة مجری‌نیست هرچندسنی‌که واجب است منحصر درآن‌باشدمگرآنکه‌همه‌چنین‌باشد

## باب سیم

در مصارف زکوة وشروط آن وکیفیت دادن و درآن چند فصل است :

## فصل اول

در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند . صنف اول ودوم ـ فقراء و مساکین و دوم

---

۱ـ بنا بر احتیاط در آن و در سن گوسفند (ح‍ـطبا)

اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه که بآن توان زکوة بایشان داد آنستکه مالك مؤنه سال‌خود و عیال‌خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوه از منافع مالی که قرار دادنموده‌باشدآن‌راسرمایه‌از برای خود یا نمآء مستغلات یا کسب لایق بحال شخص یا مالی که قرارداده باشدآنرا ازبرای‌اخراجات که بآن معیشت خود را گذراند پس‌صاحبان مکاسبیکه ازکسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند از آن بدون‌عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی باواجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات آن‌باشدفقیراست‌واگر کسی خانه وکنیز و غلام‌و حیوان سواری داشته‌باشد که‌حاجت بآن داشته باشد ولایق باو باشد منع ازگرفتن زکوةنمیکند بلکه ظاهر آنستکه هرچه محتاج الیه باشد برای شخص از اسباب و ظروف وفروش وکتب علمی و غیر آنها منافی فقیرنیست‌وهمچنین اگر شخصی‌سرمایهٔ داشته باشد وبآن معامله نمایدونفع آن‌کفایت آنرا نکند واگرکفایت‌نمایدومنافی فقراست و همچنین اگرکسبی یا صنعتی‌داشته باشدکه‌کفایت اورا نماید واگرکسی ادعای فقر نماید و صدق یا کذب او معلوم باشد عمل بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هرچند پیش مالی داشته باشد و حال ادعای تلف آن نماید لیکن در اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقاً (۱) احوط استعلام حال او است بتحصیل ظن غالب واحوطازآن‌در قوی و در ادعای تلف استعلام بینه است و احوطازآن در اخیر علاوه نمودن‌قسم است . سیم ـ کسانی که تعیین شده‌اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن ونحوآن‌هرچند غنی باشدچهارم ـ جماعتی(۲)از کفارکه تألیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام « ع » و در عصر غیبت محل خلاف است . پنجم ـ غلامی که نزد آقای‌خود در تحت شدت و مشقت و آزار باشد آن را از مال زکوة می‌توان خرید و آزاد نمود بلکه مطلقاً می توان خرید و آزاد نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحق زکوة و همچنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد و از دادن تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد آن وجه را از مال زکوة میتوان داد و وقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است نه وقت خواندن صیغهٔ عتق و معتبر است استدامهٔ نیت تا بحصول عتق و عتق بدون صیغه واقع (۳) نمی‌شود . ششم ـ کسانی که قرض داشته باشند و عاجز از دادن آن‌باشند هر چند وجه از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر

---

۱ـ این احتیاط ترك نشود خصوص در مسبوق بغنی بلی با سبق فقر حاجت بظن نیست
۲ـ یا تازه مسلمانانی که هنوز اسلام در قلوب آنها محکم نشده ۳ـ لکن مکاتب باداء مال الکتابه منعتق میشود بدون صیغهٔ عتق(ح‍ـطبا)

آن را هم صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد از آن بایشان از سهم فقراء هرچند اقرب آنست که پیش از ادای دین از سهم فقراء نیز بایشان میتوان داد (۱) بشرط آن که آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشند • هفتم ـ مطلق (۲) خیرات است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن هریك از آنها و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از آن هرچند فقیر نباشند و غنی باشند در غیر آن جهت هشتم ـ اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود و بغربت افتاده باشند زکوة بایشان می‌توان داد بشرط آن که سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته باشند بفروشند.

## فصل دوم

شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقاً و صنف هفتم فی‌الجمله که اثنی عشری باشند مطلقاً هرچند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف از اهل خلاف وغیر ایشان یافت شود بلکه احوط آن است که عادل باشند هرچند(۳) بعید نیست عدم اعتبار آن و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط نبودن در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است و اطفال شیعه را زکوة میتوان داد هرچند پدران ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرط است در گیرندهٔ زکوة آن که هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده نیز هاشمی باشد یا این که خمس کفایت ایشان را نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفایت ولیکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت است و نیز شرط است این که واجب‌النفقهٔ دهندهٔ زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف او برساند.

## فصل سوم

بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالك یا وکیل او یا وصی او یاامام یاعامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن درنزد امام چنانچه سنت است بردن

۱ـ این شرط معتبر است در دادن از سهم غارمین نه سهم فقراء ۲ـ نه خیرات راجعه باشخاص خاصه بلکه راجعه بمصالح عامهٔ دینیه ۳ـ احوط اعتبار عدم تجاهر بفسق است خصوصاً تجاهر بشرب (ح طبا)

در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصاً در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربة مثل سایر عبادات و آن داعی است نه اخطار ومعتبر است مقارنت نیت باینمعنی که سابق بر عمل نباشد هرچند بفاصله کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر تأخیر نماید مادامی که عین باقی باشد یا قصد منافی داشته باشد مثل ریاء و قبل از تلف عین نیت نماید کفایت میکند بلکه با علم گیرنده ببودن وجه ازمال زکوة بعد (۱) از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب دین پس اگر امر کند احدی را در محضر خود که بده بفلان فلان مقدار گندم را مثلا و درنظر از بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورتی که واسطه آلت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد و نحو آن از آنچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند در آن مطلق صدور فعل هرچند بواسطهٔ طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد مادامی که غفلت و نسیان و رجوع از داعی از برای مالك روی ندهد واینها در حکم مباشرت مالك است عمل را و کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالك وحاجت بنیت واسطه نیست چه حاضر باشند مالك در حین دادن یانه و اگر حاضر نباشد مالك و مستحضر نیز نباشد احوط آنستکه مالك در حین دادن بوکیل نیت کند (۲) ووکیل در حین دادن بارباب زکوة واو قصد کند که میدهم این زکوة را به نیابت ازموکل خود قربة الی الله وواجب نیست قصد تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع مثل زکوة فطره (۳) ونه وجوب درواجب و نه سنت درسنت مگر دروقتی که تمیز مکلف به توقف بر آن داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة درمیان اصناف مذکوره بلکه اگر بیکنفر از صنفی بدهد مجزیست و واجب است در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنابراحوط بیکنفر کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون رود ندهد وآن سه ثمن مثقال صیرفیست در طلا و دو مثقال و نیم ویك ثمن مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداری که باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور یا بیشتر را و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات آن واجب نیست لکن احوط در صورت دوم مراعات است باین که باقی نگذارد کمتر را و از برای طرف اعلی تحدیدی نمیباشد و افضل آنست که زکوة را در بلد مال صرف نمایند بلکه احوط عدم نقل است مگر درصورتی که در آن بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب میشود نقل ببلدی که در آن مستحق باشد و اگر میسر نباشد در آن بلد رسانیدن بمصارف آن اگر نقل ببلد دیگر

---

۱- وعلم او ببطلان اعطاء بروجه زکوة والا مشکل است احتساب بعد از تلف
۲ - یعنی نیت زکوة کند بدادن وکیل بفقیر ۳- تعیین نوع لازمست (ح-طبا)

خواهند نمایند باضمان جایزاست و اگر نقل نمود و در آنجا باهل استحقاق رسانید مجزی است هرچند نقل را حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تأخیر در رسانیدن بارباب آن از وقت وجوب آن مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غائب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف در آن هرچند غایب نباشد یاخوف ضرر یا غیر آن و اگر تأخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالك است .

(مسئله) پول های عربی در نصاب زکوتش ملاحظهٔ نقره‌اش را باید کرد اما اگر بنزدیك سالش شده باشد شخص آن پول را عمداً بمعامله دهد که زکوتش را ندهد ضرر ندارد . (م) شخص فقیر شد زکوة بر ذمه‌اش هست میتواند با فقیر دیگر دست بدست کند با شرایطش مثل رد مظالم . (م) بچهٔ گوسفند یا شتر یا گاو که یك ساله شدند و حد نصاب هم باشند زکوة آن ها را باید (۱) داد . (م) غورهٔ انگور که زکوة بر آن تعلق گرفت هرگاه مالکش ازمال دیگرش زکوة آن را بدهد و آن را بفروشد جایز است واگر آن را فروخت مثلا بپنجاه تومان بعد معلوم شد که آن وقت صد تومان مثلا ارزش داشته زکوة پنجاه تومان دیگر را هم بدهد(۲) و اگر بعد مثلا قیمتش ترقی کرده است بر فروشنده چیزی نیست . (م) شخص جنسش بزکوة رسید اما خودش فقیر است نمی‌تواند زکوة خودش را خود تصرف کند یا قرضش را اداء کند باید بغیر بدهد .

(س) هرگاه در بلدی مدرسه نیست جایز است که از وجه زکوة خانه خریده شود و شخصی را اجرت بدهند که در آن خانه روزی چند ساعت بنشیند و مردم را تعلیم مسائل لازمه نماید یا خیر و فرق میان فقر و غنای معلم هست یا نه . (ج) مضایقه از خریدن خانه از وجه زکوة نیست لکن در اجرت گرفتن بر تعلیم واجبات اشکال است و اگر فقیر باشدازحق فقراء باو بدهند یا از سبیل‌الله . (س) زکوة مال وزمین را که ظلام جبراً میگیرند و بمصرف خود میرسانند آیا شخص بری‌الذمه میشود یا واجب است خود دوباره بدهد بمستحق . (ج) در بعض اخبار معتبره هست در جواب همین سؤال که «هؤلاء قوم ظلموکم اموالکم وانماالصدقة لاهلها» و مقتضای این جوره از اخبار لزوم دادن زکوة است ثانیاً چنانچه مقتضای قواعد نیز همین است و دربعض اخبار رخصت احتسابست از زکوة و اینکه تا بتواند بایشان ندهد و لهذا محققین از علماء در مسئله اشکال کرده‌اند یا فتوی باعاده داده‌اند و بعضی فتوی باحتساب گفته‌اند وبعید نیست همین قول لکن احتیاط در دین اقتضای اعاده در مقدار باقی مانده است بقدرخودش . (س)

---

۱ـ با فرض تحقق سایر شرایط وجوب ۲ـ بلکه زکوة نصف عین را بقیمتی که فعلادارد بدهد(ح ـ ط با)

مؤن را در باب زکوة مطلقاً چه قبل از تعلق زکوة یا بعد ازآن جایزاست که اخراج آن نمایند و زکوة باقی را بدهند یا نه . (ج) حقیر الزام نمیکنم باینکه اخراج مؤنه ننمایند (۱) وزکوة همه را بدهند چون مسئله خالی از اشکال نیست اگرچه در نظرم ارجح آنستکه بعد از وضع مؤنه است لکن رخصت نمیدهم که باین ترجیح من عمل نمایند چه مضایقه مرخص میکنم رجوع بغیر راکه رخصت دهد .

# کتاب الخمس

و در آن دو باب است :

## باب اول

در آنچه خمس بآن تعلق میگیرد و در شرایط آن و در آن دو فصلست .

### فصل اول

بدانکه چیزهائیکه خمس در آنها واجبست هفت چیز است . اول ـ مالی استکه از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد(۲) یانه اینها در وقتی است که جنك باذن امام باشد و اگر چنین نباشد و در زمان غیبت یا ازبرای مجرد غارت باشد نیز مثل (۳)سابق است و اگر ممکن باشد اذن از امام مثل حال حضور امام «ع» و جنگ از برای دعوت باسلام باشد ظاهر آنستکه مال مخصوص امام است و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجبست بیرون کردن خمس(٤) آن و تتمهٔ آن در حکم منافع مکاسب است (٥) • دوم ـ معادن است حتی نمك و گوگرد و احوط دادن خمس است (٦)از گل سرخ و گل سرشور وسنك آسیاو آهك و گچ هر چند اظهر عدم جریان حکم معدن است بر آنها لیکن ازباب منافع مکاسب خمس بآنها تعلق میگیرد • سوم ـ مالیکه درزیرزمین کرده باشد (۷) بجهت ذخیره خواه نقد یا غیر نقد نه بجهت مجرد (۸) محافظت خواه در بلاد کفار

---

۱ـ حکم مسئله گذشت ۲ـ نسبت بزمین محل تأمل است ۳ـ در حکم این دو صورت تأمل است
٤ـ علی الاحوط ٥ـ یعنی من حیث الحلیة والا ثانیاً خمس ندارد
٦ـ این احتیاط ترك نشود ۷ـ یا در دیوار بلکه در درخت نیز با صدق کنز برآن
۸ـ بلکه اگر بجهت مجرد محافظت باشد در صورتی که صدق کنز کند عرفاً (حطبا)

حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه و چه درزمین موات باشد یاعامره‌وخواه دربلاد اهل اسلام لیکن در اینصورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابهٔ که مالك ندارد و یا در زمینی‌که مالك دارد و برغیر تقدیر اخیر لازم است خمس و باقی مال یا بنده‌است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد و اما درصورت اخیر پس اگر مالك زمین‌غیر یابنده باشد پس اگرعلم دارد بر اینکه کسانی که مالك‌زمین بوده اند احدی از ایشان‌مالك آن‌نبوده‌اند مالك میشود چهار خمس آنرا و یکخمس از ارباب خمس است و اگرعلم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نمایند بنزدیکتر مالکین زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو دهد بدون مطالبهٔ بینه و اماره چه متعدد باشد مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالك سابق رجوع نماید و اگر او ادعای ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است و همچنین‌است‌حکم درسایر مالکین چهارم چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن بیرون میآورند مثل مرجان و مروارید واما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است وعنبر اگر بفرو رفتن در آب‌تحصیل‌بشود حکم آن حکم سایر چیزهاست‌که بفرو رفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شودخمس در آن واجب است بدون اعتبار نصاب (۱) پنجم منافع تجارت وزراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی آنچه تدارك نموده از برای سال از خوراکی وغیر آن (۲) و زیادتی منافع زراعت و کسب هرچند کم باشد مثل صید کردن و هیمه وپوشن کندن‌یاآوردن‌وفروختن وسقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال وعلف چیدن از صحرا وگزانگبین و عسل کوهی جمع نمودن و عملگی وقاصدی نمودن وجعاله برعملگی گرفتن اما مثل میراث (۳)وهبه وهدیه و مهر و عوض خلع وخمس وزکوةوصدقهٔ مندوبه وچیزیکه بجستن یا بوصیت منتقل‌شود بشخص و نماء وقف وصیدی‌که بپای خود بیاید در خانه و بیزحمت بدست بیاید در هیچیك خمس نیست ولیکن واجب است در نماءآنها و درنماء مالیکه خمس آنرا داده باشد و همچنین در محض زیادتی قیمت بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید ومقصود او زراعت بود نه فروش آنها یا اصلا منفعت درآنهادرنظر نداشت و بهم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل شد وبدون اطلاع او زیادتی بهم رسانیدیا منفعتی

---

۱ـ بلکه بنا براحوط ۲ـ اگر آنها را از منافع اکتسابات تدارك نموده باشد والاواجب نیست‌خمس درآن ۳ـ در هبه وهدیه وآنچه بجستن و بوصیت‌منتقل شود و در صیدیکه بی‌زحمت بدست آید ونماء اگر زیادتی عینی باشد احتیاط ترك نشود بلکه در میراث ممن لایحتسب نیز (ح‌ـطبا)

بر آن مترتب شد خمس واجب نیست و هر گاه جنسی از اجناس زکوی را بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر آنها زکوة • ششم زمین زراعتی که ذمی اورا (۱) از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس بعین تعلق میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در اینمعنی در سایر اقسام خمس نیست بلی ظاهر اینستکه مالك میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصا هر گاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها بشود • هفتم ـ مال حلالی استکه مخلوط بمال حرامی شده باشد.

## فصل دوم

## در شرایط خمس است

شرطست در قسم اول اینکه مال غصبی نباشد ازمسلمانی یا ازمعاهدی (۲) ودر دوم بیرون کردن آنچه خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و گداختن و امثال اینها (۳) و اگر چیزی از معادن را تحصیل نمود و قصد اکتساب بآن نداشت وقیمت آن زیادشد، در آن زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد دربیرون آوردن آن، و رسیدن بمقدار نصاب و آن نصاب نقدین است در نقدین و در غیر نقدین مخیر است (٤) در اعتبار نصاب هر یك از نقدین وهرچه بعد از نصاب باشد در آن واجبست خمس ودرچهارم نیز نصاب ووضع مؤنه شرطست و نصاب آن سه ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب هرچند بدون آن نیز خمس تعلق میگیرد لکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد ودر خرج است معتبر است میانه روی بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید بر او محسوب میشود و اگر تنك بگیرد برخود زیادتی وضع میشود هرچند احوط (۵) عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز وغلام و حیوان سواری وظروف وکتب ولباس و مسکن و رخت خواب و آنچه شخص بآن حاجت داشته باشد (٦) ومعتبر است در جمیع

---

۱ـ بلکه مطلق زمین واما در غیر بیع از معاوضات بلکه مطلق انتقالات در صورتی که بعد زمین از ذمی بدست مسلمی بیفتد احتیاط را ترك ننماید ۲ ـ ملاحظهٔ خمس در این قسم نیز بعد از اخراج مؤنهٔ آنست که صرف شده در تحصیل غنیمت از جهت حفظ وحمل وچرانیدن مواشی و مانند آن ۳ـ وشرط است آنکه بقیمت نصاب اول طلا برسد ٤ ـ احوط در غیر نقدین بلکه در نقدین نیز اینست که اگر بنصاب یکی رسید بدهد هرچند بنصاب دیگری نرسد ٥ـ بلکه اقوی ٦ـ بشرط آنکه خریده باشد آنها را در بین سال (ح ـ طبا)

اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد و از جمله اخراجاتست صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح وضیافت و اسفار طاعات اززیارات وحج مستحب و درآنها میانهٔ روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست (۱) مگر در اخراجات سفر واز آنجمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر وغلبه و خسران تجارت و زراعت در آنسال و خصوصاً خسران در یك تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است و ازجمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد (۲) ولیکن احوط اخراج خمس آنست و همچنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود بنذر و شبه آن(۳) وکفارات و اخراجات حج واجب اگر در آن سال بهمرسد و اگر بتدریج جمعشود آنچه در سال آخر بهمرسد داخل مؤنه آنسال است و اگر معذور باشد در آنسال از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تأخیر نماید بعصیان بر او محسوب است(٤) و دین (۵) و خسران در آنسال از مؤنه است و همچنین از سال سابق اگر قدرت بر اداى آن حاصل نشد مگر در این سال بخلاف آنکه در سال سابق قادر بود بر دادن و تأخیر نمود تا این سال هرچند وجه از دست او بیرون رود که بر این تقدیر ازمؤنه محسوب نیست (٦) و مثل آنست حکم حجیکه سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد ومستقرشده باشد و تأخیر نموده(۷) باشد هرچند بعد وجهی که باید صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات او تواند بگذارد از غیر منافع مکاسب و مزارع مثل مال ارثی و نحو آن باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع (۸) و معتبر در سال در اینجا سال قمری(۹) کامل است و کفایت نمیکند داخلشدن درماه دوازدهم چنانچه معتبر درابتدای سال شروع در کسب کردن است(۱۰) و معتبر نیست در وجوب خمس اینقسم نصاب و انقضای سال لیکن جایز است تاخیر تا بآخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در آنها فوریست و تاخیر تابآخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول بودن قدر حرام (۱۱) و مالك آن و اما اگر مالك و قدر آن هردو

---

۱ـ احوطملاحظهٔ میانه روی است در غیر امور بریه ۲ـ در معیشت همان سال یا در اشتغال بکسبی که حفظ مقام وشرف او موقوف بآن باشد ۳ـ اگر تأدیه نماید آنها را در آن سال و همچنین است کفارات ٤ـ یعنی باید خمس آن را بدهد ۵ـ اگر برای معیشت وحوائج استدانه شده باشد نه برای زیاد کردن مال ٦ـ علی‌الاحوط اگرچه‌اقوی احتساب‌است
۷ـ اقوی‌احتساب است مطلقا اگر بجا آورد آن را ۸ـ علی‌الاحوط اگرچه اقوی عدم لزوم است
۹ـ بعید نیست سال شمسی باشد اگر چه ملاحظهٔ احتیاط خوب است ۱۰ـ بعید نیست ابتداء ظهور فائده باشد ۱۱ـ باین معنی که مجهول باشد که کمتر از خمس است‌یامساوی یابیشتر (ح‌ـطبا)

معلوم باشد باید رد شود بمالك و اگر مالك را نداند ومقدار آنرا بداند بعد از یأس از مالك باید تصدق نماید آن را از برای مالك چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا دادن باو نیست لکن احتیاط (۱) خوبست و اگر بداند مالك را نداند مقدار را واجبست دادن زاید (۲) و براین تقدیر لازم می آید صلح اجباری اگر مالك و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود نگذرد .

## باب دوم

در کیفیت قسمت ومصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو آنست و در آن سه فصل است

## فصل اول

در قسمت خمس و آن بشش قسمت منقسم می‌شود: سه سهم آن از امام «ع» و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر «ع» است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن السبیل است و شرطاست در صحت خمس نیت بنحکویکه در زکوة گذشت از مالك یا وکیل یا وصی او مگر در آنچه ذمی میدهد از زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحوی است که در زکوة گذشت و لازمست تعیین اگر متعدد باشد در ذمهٔ او خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست واگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بغیر آن و شرطست در اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشری باشند و اما عدالت شرط نیست و همچنین شرطست که از اولاد هاشم که جد پیغمبر «ص» است باشند هر چند از اولاد علی ابن ابیطالب «ع» نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر نه از انتساب بزنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد و شرطست در یتیم فقر و در ابن السبیل در بلدیکه خمس میگیرد نه در غیر آن بلد همچنانکه در زکوة گذشت وقسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و جایز (۳) نیست زیاده از مؤنهٔ سال بفقراء سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست بابن السبیل از ایشان زائد از حاجت دادن ومعتبر درسال فقیر از وقت دادن خمس است و فرق نیست دروجوب خمس در میان حال حضور امام «ع» و حال غیبت و نه در میان سهم امام «ع» و غیر امام و جایز است رسانیدن مالك سهم غیر امام را

---

۱- باستیذان و بتخصیص بغیر سادات مگر باعلم بسیادت مالك آن مجهول ۲- این مسئله صوری دارد که مختلفند در حکم ۳- این حکم محل تأمل است بلی احوطست (ح-طبا)

بار باب آن اما سهم امام اختیار آن بامجتهد عادل است و مصرف آن تتمه اخراجات سادات است(۱) و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند (۲)

## فصل دوم
## در بیان سایر صدقات است

واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه که ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود ولیکن سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و گنجایش حال شخص در چیز داری بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هرچند فعلی باشد و قبض باذن مالك و شرط نیست در گیرندهٔ تصدق مستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل در آن مخفی دادن است مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترك مواسات یا آنکه قصد آن اظهار متابعت نمودن مردم باشد اورا و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است ابتداء بچیز دادن پیش از سئوال و مخفی شدن از فقیر بحجابی یا ظلمتی و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوص ایتام ایشان و بر بنی‌هاشم خصوصاً علویون از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و درروز جمعه در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعاء کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که در نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن برگزیدهٔ اموال راو مساعدت نمودن بررسیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق بعد از دادن بفقیر و مکروه است اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس و مکروه است رد نمودن سائل وجایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است خصوصاً هرگاه خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیرشیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی‌هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوتی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر از زکوة از منذورات و

---

۱ــ اگرچه انحصار مصرف درآن واطلاق مصرف بودن آن هردو قبل از منع است
۲ــ ورعایت نمایند در آنها با امکان تحقق وصافی را که با آنها علم با ظن برضای امام «ع» بدادن آنها باشد (ح ــ طبا)

کفارات ونحو آنها هرچند احوط نگرفتن است بلکه ندادنست هرچند اقوی جوازاست(۱) واما صدقهٔ مندوبه جایزاست گرفتن ودادن بایشان بی‌اشکال .

# فصل سوم
# دربیان معنی خمس است

خمس عبارتست ازپنج یك مال که باید داد نصف آن را بمجتهد جامع‌الشرایط یا بوکیل او باید برسد یاباذن او باید داد ونصف دیگر آن‌را بفقرا وایتام و ابن‌السبیل سادات که از طرف پدری یا ازطرف پدری ومادری سید باشند نه‌طرف مادری تنها چنانچه گذشت مفصلا.
(م) اگر سید غنی باشد وخمس باو بدهی کفایت نمیکند • (م) شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهواً بفقراء غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعادهٔ آنست بسید واگر زیادتر ازخمس حرام در مال خود بداند زیادتر را تصدق بفقراء بدهد • (م) هرگاه خانه مایحتاجش را شخص بفروشد اگرچه ازارباح مکاسبش هم‌خریده باشد که درراه‌خیر صرف کند یاخانهٔ دیگربخرد یاملکی‌بخرد یاسرمایهٔ خود قرار دهد وبنای خودرا بر بیخانگی قرار دهد وجهش خمس ندارد . (م) سید نمی تواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند مگر آنکه قبض ومصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه‌اش (۲) بقسم صحیح واقعشود وهمچنین‌است رد مظالم .
(م) مجهول‌المالك ولقطه که مأیوس ازمالکش شدی بی‌اذن مجتهد بفقرا میتوان داد مثل‌رد مظالم اما احتیاطاً باذن مجتهد باشد جمیعاً . (م) مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یاهبه شده باشد (۳) ولو معوضه خمس ندارد . (م) مال خمس داده شده که مخلوط باشد بارباح مکاسب همانقدر ازمال را جدا میکند و باقی‌را خمس میدهد . (م) هرگاه خمس مال را بر ذمه بگیرد و تصرف درمال کند مرخص نیست مگر باذن مجتهد . (م) عین خمس داده را مثلا هرگاه صرف مؤنهٔ خودکرد بعد عوضش‌را درهمانسال پیداکرد احتیاطا خمسش‌را بدهد (٤)
(م) مساوی(٥) دادن خمس بفقراء وسادات وایتام وابن‌السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهریك میتوان داد . (م) قرض سابق‌را (٦) ازربح این‌سال میتوان داد پیش‌از اخراج خمس .
(م) هرگاه شخص سهم امام‌را ازخمس بی‌اذن مجتهد بسادات داد دو باره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی‌الاحوط الاشهر . (م) هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات

---

۱ــ مسئله محل تأمل است ۲ــ در تضییع حقوق سادات وفقراء بحیل اشکال است
۳ــ احتیاط در هبه خوبست چنانکه گذشت ٤ــ بنا براحتیاط اگرچه اقوی‌عدم وجوبست
٥ــ یعنی بسط براصناف لازم نیست ٦ــ گذشت تفصیل در آن (ح ــ طبا )

فقیر بدهد بعنوان قرض ووکیل شود که هروقت خمس براو تعلق میگیرد ازجانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه دراستحقاق باقی باشند . (م) شخصی درختی نشاند برای تجارت یا امر معاشش هرساله برای نموی که میکند بعداز وضع مؤنه خمس آنرا (۱) بدهد .
(م) هرگاه خمس برذمه اش بود نداد فقیر شد کم کم بدستش که میآید باولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و(۲) احتیاطاً باذن مجتهد باشد (م) هرگاه شخص بعداز سالش از ارباح مکاسبش بجهة خانه یافرش یاظرف ومایحتاج دیگرش ذخیره کرده خمسش را بدهد بنابر احتیاط (۳)
مسئله ـ هرگاه شخص طلبی دارد که بعداز سال وصول میشود هروقت که وصول میشودخمسش را بدهد (٤) • مسئله ـ هرگاه ازشخصی طلبکار باشد و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کند واحوط (٥) اینست آن وجه را بجهت رد مظالم باو بدهد واو رد کند آنرا بازای قرضش وهمچنین است خمس باسادات وعدالت شرط نیست درکسیکه رد مظالم یا خمس باو میدهی •
(م) شخص وصیت کرد که بعداز اداء دینم هرچه ازمالم مانده خمسش را بدهند اعتبار بآن مالی است که خمس برآن تعلق میگیرد نه غیر آن (٦) • مسئله ـ هرگاه شخص دربین سالش وجهی پیدا کرد ومیداند تاسر سال بعداز مؤنهٔ سالش زیاد میآید مخیر است که خمسش را بدهد یاصبر کند تاسال شود . (م) هرگاه شخص دربین سال از ارباح مکاسبش اسراف کند باید خمسش را بدهد و اگر برخود تنگ بگیرد احوط (۷) آنست که خمس آنرا هم بدهد • (م) سید هرگاه فقیر باشد وستم بنفس خود کند بقسمیکه ضرر براو نشود واظهار فقر خود نکند جایزاست . (م) هرگاه مثلا پنج روز مانده بسال شخصی ربح مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس خوب نیست واز گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آن قدریکه صرف مؤنه خود کند
(م) ازارباح مکاسب که مستثنی ازخمس است ازضروریات شخص مثل قناد سینی و پاتیلش (۸) و غیرآنها و پینه دوز وخیاط وجولا اسباب کارفرمائی ایشان وطلاب آنچه که کتاب ضرور دارند مثلا خمس ندارد اما رعیت گاو یا گوسفند یاشتریکه ازارباح مکاسبشان بهم رسیده باشد آنچه ازمؤنهٔ

۱ـ علی الاحوط در دوم ۲ـ بلکه وجوباً در مقدار سهم امام آن ۳ـ این احتیاط ترك نشود ٤ـ اگر تأخر وصول آن از جهت نسیه بودن معاملات کسبیهٔ او یا نحوآن باشد
٥ـ ترك نشود درهر دو خصوصاً در رد مظالم ٦ـ با احتمال تعلق خمس بتمام باقی مانده احوط بلکه متعین دادن خمس تمام است وشاید مقامات متفاوت باشددر انصراف وعدم آن
۷ـ بلکه اقوی ۸ـ آلاتی که ارباب حرف وصنایع بآن محتاجند درحکم سرمایهٔ تجارت میباشند و کلام در آن گذشت (ح ـ طبا)

سالشان زیاد بیاید ازعین یامنفعت آنها خمس دارد . (م) شخص مال خمس داده یا ارث مثلادارد ومال ارباح مکاسب هم دارد وقرض هم دارد اگر مال ارباح مکاسبش را بقرض بدهدکه‌خمس آن‌را ندهد ضرر ندارد اما احوط اینست که از آن مالهائی که خمس ندارد قرضش را بدهد یا تقسیم کند وهمچنین مؤنه‌اش‌را(۱).(م)هرگاه شخص‌را فقیر دانستی یامظنه بفقر او بهم‌رسانیدی بعداز تفحص خمس یارد مظالم یازکوة مثلا باو دادی بعد معلومشد که غنی بوده بحثی برتو نیست (۲)۰ مسئله - سیدی مثلا هرگاه ده‌تومان خمس برذمه یکی باشد مثلا مصالحه کند به‌پنج تومان صحیح نیست آنکس می‌تواند پنج تومان را پس بگیرد اما آن ده‌تومان خمس برذمه‌اش هست باید بدهد . (م) شخص مال نسیه اش‌را سرسال نقد حساب کند وخمس آن‌را بدهد مرخص است (۳) اما اگر صبر کند تانقد شود بدهد آن هم ضرر ندارد . (م) شخص طلبی از مجتهد داشته باشد اذن نمیفرمایند که سهم امام حساب کند ۰ (م) بیع‌شرطیکه مدتش بگذرد ولازم‌شود شرعاً مال مشتریست اما اگر چیزی باشد که نمیشود رد نکنند بجهت ملامت خلق یاقسمی‌دیگر که باید رد کند زاید براصل آن خمس ندارد و ازمؤنه حسابست (٤)۰ (م) زینت زنان مثل‌دست بند و گوشواره خمس ندارد (۵) . (م) کفن که شخص مهیا کرده اگر از ارباح مکاسبش باشد خمس آن را بدهد . (م) نمك یاگچ که ازمعدن میآورند و میفروشند و مشتری می داند که خمسش را نمی‌دهند از برای مشتری ضرر ندارد . (م) شخص دوخانه در دو بلد بخواهد بخرد ازبرای سکنایش هریك راگاهی ضرور دارد وجه آن خمس ندارد (٦)۰ (م) شخص چیزی نذر سیدی‌کرد لازم شد وبعد همان سید وفات کرد احتیاطا بوارث آن سید دهد آن چیزرا۰

(م) سید یقین داردکه خمس برذمهٔ فلانی هست ونمی دهد نمیتواند ازمالش بردارد و همچنین رد مظالم وزکوة هم مگر باذن مجتهد ۰ (م) منافع ملك وقف مثلا از برای موقوف علیه درحکم ارباح مکاسب است (۷) درخمس وزکوتش برخلاف شخص وزکوة که بشخص برسد آن خمس وزکوة ندارد ۰ (م) مالیکه خمس برآن تعلق‌گرفت شخص خمس آن را نداد و عین مال را فروخت مثل آنکه صد من گندم باو داد بصد من برنج و برنج بقیمت پانصد من گندم شدسادات

۱- فرق نیست در استثناء از مؤنه بین آنکه از اعیان عوائد صرف در آن شود یا ازغیر آن و اداءاین‌هم در صور استثناء جملهٔ مؤنه است علی‌الاقوی ۲- محل اشکال است ۳- خالی‌از اشکال نیست ٤- بلکه بعید نیست که از عوائد محسوب نشود عرفاً پس خمس ندارد اگر چه رد بعد از انقضاء سال باشد ۵- یعنی داخل مؤنهٔ سال آنها است ٦- اگر بخرد آن‌ها را در بین‌سال ۷- اگر منفعت وقف را مورد اکتساب قرار دهد بمثل زرع وغرس در آن (ح.طبا)

پنج‌یك نفع این برنج را شریکند علاوه برخمس (۱)• (م) اگر طلب از فقیر داری ودست رس باو نداری ومی‌دانی که درحیوة است میتوانی رد مظالم یازکوة حساب اوکنی آن طلب‌را و اما اگر بتوانی اورا اعلام‌کنی بهتر است اما اگر سید باشد بازاء خمس خواهی حساب او بکنی احتیاط (۲) مستحبی آنکه دست بدست‌کنی . (م) شخص درخانه یاغیر خانه اش اگر گنج بیابد بصاحبانش رجوع کند اگر یقین داردکه ازایشان نیست خمسش‌را بدهد و باقی آن از برای او مباح است • (م) وجه خمس نداده راکه خواهند خانه رهن‌کنند که بنشینند اگر از ربح سال گذشته است خمس آن‌را بدهد واگر ازربح همان سال است خمس ندارد اگرچه چند سال در رهن هم بماند • (م) یکی می‌داندکه خمس درمال غیر تعلق گرفته ونمی دهد این شخص اگر بتواند ازمال او بردارد وخمس آن‌را بدهد بی‌اذن او مرخص نیست

(م) خمس سهم امام بقدرقوت سال سید بسید میتواند داد بشرط‌اذن مجتهد یاوکیل او اگردست رس باشد(م) شخصیکه ازروی جهل خمس یازکوة‌را نداد وفقیرشد لازم نیست بفروشدازمستثنیات دین‌را باین سبب وبدهد (۳) •(م) شخص حساب سال وخمس دادن را نداشت وچندسال گذشت ازمایحتاجش مثل فرش وغیره ازارباح مکاسبش خریدحال آنچه بفهمدکه ازربح دربین سالش خریده خمس ندارد وآنچه بعدازسالش خریده خمس دارد وآنچه مشتبه باشد نزداوخمس‌ندارد واگر باحتیاط عمل‌کند نیکو است • (م) خمس وزکوة ازبلدی ببلد دیگر بردن‌که باعث‌تأخیر دادن نباشد ضرر ندارد (٤) والا فلا • (م) دوشریك مثلا مالشان‌را نتوانند حساب کنند سال به سال بجهت خمسش آنچه احتمال دهند سال بسال خمسش‌را بدهند (٥) و آنچه نشود تأخیر اندازند تاممکن شود حساب‌کنند وبدهند ضرر ندارد . (م) سید اگر یاسراف خرجی مثلا خود را فقیرکرد خمس باو دادن ضرر ندارد • (م) اگر خمس بسید فقیر دادی وهیچ وعده پس‌دادن چیزی ازاو نداری و او به رضا و رغبت بتو ببخشد ضرر ندارد . (م) شخص فقیر اگر زکوة جنسش را قرآن یاکتاب بخرد وقف‌کند باذن حاکم شرع وبطفلش بدهدکه بخواند ضرر ندارد اما نمیتواند بقرض خودش بدهد زکوة را (م) شخص سالی ازبرای خمس‌دادن قرار

---

۱ـ باین معنی که شریکند پنج یك عین برنج را و این درصورتی است که بیع صحیح باشد
۲ـ در رد مظالم بلکه در خمس هم بلی درزکوة ضرر ندارد اگرچه فقیر در حیوة نباشد این‌احتیاط ترك نشود ۳ـ اگر چه ذمهٔ او مشغول است برای ارباب خمس ٤ـ لکن ضامن است آن را اگرتلف شود ٥ـ احتمال تعلق خمس سبب وجوب تأدیه نیست بلی اگر بداند اجمالا تعلق آن را بایدمقدار معلوم را بدهد بلکه اعتبار مظنه هم بعید نیست (ح.طبا)

نداده چندی گذشت آنچه زاید دارد که در این سالها جمع شده باید فوراً خمس آن‌را بدهد و آنچه سابق هم نداده است که تمام شده بدهد خمسشرا . (م) قرض سالهای پیش هرچه پیش باشد مداخل مقابل آن قرض خمس (۱) ندارد . (م) رختخواب و ظروف و فروش که شخص مهیا کرده از ارباح مکاسبش و گاهی ضرورداردازبرای مهمانی و غیره خمس ندارد اگر چه مظنه داشته باشد بضرورت آنها اما اگر ازبرای زینت باشد هریك از آنها خمس دارد .
(م) هرگاه بدانیکه شخص خمس و زکوة مالش را نمیدهد هرگاه بتو بدهد یا بخوراند تورا و بدانیکه عین این مال را خمس وزکوتش‌را نداده جایز نیست بر تو تصرفش مگر آنکه‌مقدار خمس یا زکوة آن‌را بردمه بگیری و بمستحق برسانی (۲) و اگر ندانی ضرر ندارد . (م) ضعیفهٔ در خانهٔ شوهرش کسب میکند ظروف و فروش و مایحتاجشرا مثلا میخرد و حال آنکه شوهرش میخرد اگر او نخرد احتیاطاً خمس آن را بدهد و اگر از مؤنه‌اش حساب کند و ندهد هم ضرر (۳) ندارد .

(م) شخص عین مال خمس وزکوة نداده‌را عالماً همراه خود داشته‌باشد و نماز کند اگر مانع باشد نماز کردنش از دادن آنها باهلش نمازش بسیار مشکل است وعین مال امانت همچنین است با مطالبه (٤) صاحبش . (م) شخص پنجاه من گندم یا شیره خمس آن را داد بعد دیگر گندم بر روی آنها ریخت‌وصرف‌مؤنهٔ‌خود کرد‌سال دیگر همان‌پنجاه‌من‌باقیمانده است خمس ندارد و اگر این‌عینرا صرف کرد وپنجاه من‌درهمان سال پیدا کرد خمس نصف این‌را احتیاطاً (۵) بدهد.
(م) شخص خانهٔ (٦) رهن گرفت بجهت نشستن ووجه آنرا از ارباح مکاسب بین سالش داد و بعد از چند سال وفات کرد و ارثش فسخ آن رهن کرد خمس آن وجه بر وارثش‌واجب‌نیست .
(م) مالی که خمس آن را نداده‌اند هرگاه ببیع و شری مثلا درآورند بقدرخمس آن باطل‌است (۷) و باقی صحیح است .

(م) چند شریك که نتوانند ربح سال بسال خود را بفهمند که خمس آنرا بدهند سال آخر اگر بتوانند ربح سال خود را بفهمند و از آن علم بربح سالهای گذشته حاصل کنند خمسش را بدهند والا خمس ربح موجود را بدهند (۸) . (م) شخص با سرمایهٔ خمس‌داده تجارت کرد

---

۱ـ اگردراثناءسال‌بقرضدارش بدهد ۲ـ اذن مجتهد ۳ مشکل است
٤ـ و اگر مانع هم نباشد ولی بحرکت صلوة متحرك میشود نمازش صحیح نیست وهمچنین‌درخمس وزکوة اگر بناء دادن ندارد وبهمان جهت حبس کرده ۵ـواجب نیست علی‌الاقوی
٦ـ مراد اینست که بیع شرطی بگیرد ۷ـ مگر آنکه ولی امر خمس اجازه کند آن را و بعیدنیست که اداء بایع‌خمس را از غیر آن بعد از بیع از مصحح معامله باشد لکن خالی از اشکال نیست
۸ـ باید هرقدر که علم دارندبدهند (ح‌ـطبا)

و ربح آن را خمس نداد و تصرف کرد ازملبوس و مأکول وغیره خود را و قصدش بود که آخر سال خمس ربح سالش را بدهد و با آنها عبادت کرد عباتش صحیح است • (م) نماء درخت که خمس تعلق بر آن میگیرد سال بسال باید خمسرا بدهند . (م) نصاب خمس معدنی مثل مس و طلا مثلا یك دینار (۱) که میشود آن وقت خمس تعلق میگیرد بعدازوضع اخراجات تحصیل آن (م) شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع است اگر مالدار نمیدانستی او را و احوط (۲) حصول ظن است بفقرش .

(مسئله) سیادت بادعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیك بعلم حاصل شود • (س) در بلدی سادات فقیر بسیارند و سهم سادات کفایت مخارج ایشان نمیکند و در بین راه هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم امام را بخارج بلدبردن جایز است یا باذن وکیل مجتهد بسادات همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود وکیل چه باید کرد • (ج) موکول است بنظر مجتهد چه بسا هست در بلد دیگر سادات مضطرند بآن بقسمی که اهم است بآنها رسانیدن • (س) سید جهت مخارج عروسی یا ختنه سوری و یا زیارت عتبات میتواند خمس و سهم امام بگیرد یا نه و اگر سید مخارج دو ماه خود را دارد میتواند مخارج دوماه دیگر را از سهم سادات و از سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام شود . (ج) میگیرند در جمیع صور مذکوره (۳) • (س) سید مخارج سال خود را قادر است اما بنهایت عسرت آیا میتواند سهم سادات و سهم امام بگیرد و توسعه بر خود قرار دهد یا نه . (ج) بگیرد و توسعه بدهد بدون اسراف و زیاده روی « اللهم وفقنا للعلم و فقنا والعمل بجاه محمد واله الطیبین الطاهرین » .

# کتاب النکاح

و در آن یك مقدمه وچند مسئله است :

امامقدمه ـ پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است بچهار چیز : عقد دائم و منقطع و ملك یمین وتحلیل • امادائم ـ پس هر گاه شخص بگوید « انکحت وزوجت (٤) موکلتی الزهراء موکلك محمداً علی الصداق المعلوم » جواب « قبلت لموکلی » یا آنکه بگوید : « انکحت وزوجت موکلك علیا موکلتی الزهراء علی الصداق المعلوم » و جواب فوراً با قصد انشاء قبول کند

۱ـ بلکه نصاب آن نصاب طلااست در زکوة که بیست مثقال شرعی باشد ۲ـ این احتیاط ترك نشود مگر آنکه مسبوق بفقر باشد ۳ـ یعنی با فرض فقیر بودن ٤ـ هر یك از این دو صیغه کفایت میکند بالانفراد بلکه اولی ترك جمع است (ح ـ طبا)

ایجاب‌را و بگوید«قبلت» کفایت میکند و اگر بگوید « زوجتنی بنتك » وجواب بگوید « نعم » کفایت نمیکند • (م) هرگاه زن بگوید: « زوجتك نفسی » مرد بگوید : « قبلت » کفایت میکند • (م) هرگاه وکیل زن بگوید « زوجت موکلك موکلتی » وکیل مرد جواب بگوید « قبلت لموکلی » کفایت میکند • (م) اگر منقطعه باشد « زوجتك نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم » جواب بگوید «قبلت» کفایت میکند • (م) اگر مرد بگوید « زوجتك نفسی لنفسك » زن بگوید « قبلت لنفسی » کفایت نمیکند • (م) طرف ایجاب و قبول احوط تعدد موجب و قابل است و جواب باید فوری باشد • (م) صیغهٔ فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی گفت و احوط آنست که هرگاه یکی بعربی بتواند بگوید و کیل طرفین شود و بقالبی هم بگوید یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیداند بکند (۱) همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگوید و اگر ممکن نشود ولو بتوکیل بفارسی میتوان گفت • (م) در دائم تعیین مهر لازم نیست و هرگاه تعیین نکرد بمهر المثل بر میگردد (۲) نه مهر السنه • (م) هرگاه زن بالغه و رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط (۳) و اولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست (م) اگر یك حرف از صیغهٔ عقد را غلط گوید که مغیر معنی باشد عمداً یا سهواً یا قصد ایجاب و انشاء نداشته باشد باطل است • (م) عقد فضولی و مکروه با اجازه صحیح است لکن در مکروه احوط (٤) اعاده عقد است • (م) ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب وجد است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند و در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است • (م) هرگاه شخص زنیرا عقد کند و مقاربت کند دختر آن زن و دختر دختر او (٥) هرچه باشند و بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هرچه باشند و بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن زن • (م) قبل از دخول دختر زن و خواهر زن خود را تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد بلا اشکال ودختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن نمیتوان عقد کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است (م) کسیکه زنا کند بعمهٔ خود یا خالهٔ خود دختران ایشان حرام مؤبد (٦) میشوند بر او و کسی

---

۱ـ و تاممکن شود تفهیم معنی نیز نماید ولو اجمالا ۲ـ اگر دخول کند
۳ـ ترك نشود در باکره ٤ـ ترك این احتیاط نشود ٥ـ ودختر پسر او
٦ـ احوط اجراء حکم مصاهره است در زنا مطلقا خواه بعمه وخاله باشد یا بغیر آنها هرگاه زنا سابق برعقد باشد بلکه در متخلل بین عقد ودخول هم احوط تفریق است (ح ـ طبا)

که حرام مؤبد شدو محرم باشد نظر کردن بموو بدنش جایز است یعنی مادر زن وهرچه بالا برود و مادر پدر زن هرچه بالا برود محرم میباشند بداماد ۰ (م) کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعا ۰ (م) عقد دائم زیاده از چهار زن آزادداشتن(۱) جایز نیست بخلاف انقطاع که هرچه باشد ضرر ندارد و جمع در ملك یمین هرچه باشد ضرر ندارد (م) اگر کنیزی را عقد کنی بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطل است و اگر حره را برسر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علماء ۰ (م) زن شوهر دار(۲) وزنیکه بدانند در عده است و عقد کننده حرام مؤبد میشود اما اگر ندانند که در عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام مؤبد است و اگر اولادی بهمرسد اولاد شبهه است وملحق بپدراست (۳) احتیاج بطلاق دادن هم نیست ۰ (م) هرگاه کسی وطی کند با پسری ولو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختر آن پسر ۰ (م) اگر کسی زنا کند بزن بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آن کس آن زن ۰ (م) اگر کسی که محرم(٤) باشد عقد کند زن را با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است ۰ (م) هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگر چه تحت عبدیهم باشد و امه را دو طلاق اگر چه تحت آزادی هم باشد حرام میشود تا آنکه مردی دیگر ایشان را بعقد دائم درآوردومقاربت هم بشود بعد از طلاق وعده میتواند اورا عقد کرد و هرگاه زنی را نه طلاق (۵) رجعی بدهندو دو محلل هم در بین واقع بشوند بر این مرد حرام مؤبد میشود آن زن ۰ (م) جایز است از برای مردیکه اراده دارد نکاح زنی راکه صلاحیت دارد از برایش نظر کردن مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان وهمچنین(٦)زنان اهل ذمه واما نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست ولکن احتیاط (۷) شدیدترك است ۰ (م) نکاح کردن کسیکه بترك آن بحرام بیفتد واجبست و حرامست استمناء کردن اگر

---

۱ـ یا غیر آزاد بلی مرد اگر مملوك باشد نصاب او بدوزن آزاد یك یك آزاد ودو مملو که نیز حاصل میشود و زیاده جایز نیست چنانکه زیاده از دو مملو که هم بر مرد آزاد حرامست لکن نصاب او بآنها تمام نمیشود ۲ـ بنا بر احتیاط ۳ـ و بمادر نیز اگر شبهه از طرفین باشد
٤ـ واگر زوجه هم محرمه باشد چنین است بنا بر احوط
۵ـ باین معنی که غیر سوم وششم ونهم از آنها رجعی باشد ونیز معتبر است در حرمت ابدیه آنکه بعداز هریك ازطلقات رجعیه رجوع کند در عده و وطی کند اورا ٦ـ در تعدی از مواضعی که غالباً حرج در تکلیف بتحفظ از نظر بآن مواضع است و سیر نیز بر عدم تحفظ از آنها جاری است اشکالست
۸ـ ترك این احتیاط ننمایند(ح ـ طبا)

چه خوف آن باشد که اگر استمناء نکند بحرام بیفتد وعرقش نجس است بنا بر احتیاط ۰ ( م ) هر گاه خطبه کند مؤمنی زنیرا که قدرت داشته باشد بر نفقهٔ او واجب است(۱) بر کسیکه بید اوست اختیار نکاح او اجابت کند او را با ملاحظهٔ کفو بودن او ۰( م ) هر گاه ضعیفهٔ بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد وثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را (م) هر گاه احتیاطاً درعقد اول صیغهٔ فارسی را بخوانند و بعد بعربی جایز است ( م ) هر گاه ضعیفهٔ خود را بعقد غیردرآورد بشرط (۲) آنکه مثلا او را از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است وباید زوج بشرط خود وفا کند (م) هر گاه زنی یکی را وکیل کرد که مرا تا ده روز مثلا بیك ریال بعقد فلانی در آور و زمان را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی را که خواهد عقد کند اگر قرینه برخلافش نباشد . ( م ) هر گاه شخص از برای دیگری نوشت که فلانه زن معینه را بعقد من درآور جایز است ( م ) در عقد فضولی مثلا شخص بگوید : « انکحت رقیة جعفراً » و جواب بگوید : «قبلت» کفایت میکند و موقوفست باجازه ۰ ( م ) هر گاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبراً اذن دهند عقد فضولی است و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعادهٔ صیغه است ۰(م) هر گاه ولی طفل خود را بعقد یکی در آورد بعد طفل که بتکلیف رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مگر دربعضی از مقامات (۳) (م) هر گاه شخص بگوید فلان کنیز معین را یکشبانه (٤)روز بتو حلال کردم کفایت میکند(۵) و احوط عدم اکتفاء بفارسی است در تحلیل پس بگوید «احللت لك وطیها» جواب بگوید «قبلت» ۰ ( م ) در عقد فضولی وکیل زن بگوید : « زوجتها (٦) منه علی الصداق المعلوم » جواب بگوید : « قبلت له » کفایت میکند و« انکحتها و زوجتها اياه » هم خوبست ۰ ( م ) متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه و همچنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن (۷) با شرایط مقرر۰ (م) جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را وهمچنین کتابیه را(۸) ابتداء و جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر درآید ۰ (م) اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد (۹) بایدصبر کنندتا انقضاءعده مگر آنکه زوج مرتد

---

۱ – محل تأمل است ۲– یعنی در ضمن عقد ملتزم کند زوج را
۳– مثل این که بامفسده بوده ٤– با تعیین آن نیز واحوط اتصال بعقد است
۵– با قبول محلل له ٦– تعدیه بین در مفعول ثانی خلاف احتیاط است واوفق باستعمالات شایعه عرب تعدیه بنفس یا بباء است ۷– اگر صماء یا خرساء باشد ۸– بلی متعهٔ کتابیه جایز است
۹– وزن در سن من تحیض باشد (ح طبا)

فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد وعدهٔ زوجه اش عدهٔ وفات است وعدهٔ مرتد ملی عـدهٔ طلاق است . ( م ) جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف درآید علی الاحوط (۱) . ( م ) شـرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین وذکر آنها در ایجاب شرطست نه در قبول لکن باید قابل قصد آنرا داشته باشد (م) اگر بعد از دخول مدتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد و اگـر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد (م) متعه ارث نمیبرد و حق مضاجعه و خرج زمان عده (۲) هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج آن‌زن در زمان حمل باو میرسد (۳) . ( م ) در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید . ( م ) عدهٔ منقطعه اگر حیض بیند دو حیض بگذرد و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد ازوضع حملش و اگر حامله باشد که شوهرش بمیرد عده‌اش ابعد الاجلین است (٤) .( م ) اگر ضعیفهٔ در عدهٔ غیر رجعی باشد همانشوهرش میتواند او را عقد کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید بی‌عده دیگری نمیتواند او را عقد کند (٥) . ( م )هرگاه‌شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی درآورد مادر آنطفل محرم میشود بآن‌کس .(م)زنیکه بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق دهد او را . ( م ) زنی یا مـردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم که خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حتی عورت میت را هم باید کیسه یا چیز دیگر دردست کنند که دست ایشان بر عورتیکه حرام است لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن هم حرامست اما در حال اختیار نه اضطرار .

(م) عبد ضعیفه بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم‌شود دخترش‌را مثلا بعقد او در آورد تا محرم‌شود ولو بیکساعت اگر دختر کبیره باشد(٦)(م)هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده که شصت سال تمام ندارند (۷) و در عده باشند عالماً عقد کنند حرام‌مؤبد میشوند و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود همچنین حرام ابدی میشود .

(م) هرگاه زن شوهردار اگرچه شوهرش هم غایب باشد یا در عده (۸) باشد کسی با او زنا کند ابداً بهم حرام میشوند . ( م ) هرگاه مردی دو زن یا سه زن یا چهار زن داشته باشد

---

۱ـ واقوی جواز است ۲ـ وزمان زوجیت ۳ـ بلکه اقوی عدم استحقاق است
٤ـ واگر حامله نباشد چهار ماه وده روز است علی الاقوی ٥ـ لکن اتمام عده طلاق اول کفایت می کند و استیناف عدهٔ دیگر برای طلاق دوم لازم نیست علی الاقوی
٦ـ یا صغیره و ولی او نکاح کند او را با رعایت غبطه
۷ـ یا دارند و درعدهٔ وفات باشند ۸ـ رجعیه (ح طبا)

مشهور(۱) آنستکه هر یك چهار شب یکشب حق دارند چه ابتداء پهلوی یکی بخوابدیا نخوابد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد (م) ضعیفهٔ در عدهٔ رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و همچنین عکس ۰ (م) هرگاه شوهر نفقهٔ زن را مثلا ندهد زن بقدر تحصیل مایحتاجش اطاعت شوهر را نکند ضرر ندارد (۲) (م) بدن مرد برزن (۳) عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند بدن(٤) خود را و برزن واجبست که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت نکند و برصورت و کفین بیشهوت وریبه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط (٥) اجتناب است ۱۰ گردن مرد برزن اجنبیه عورت است .

(م) دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه ببدن او نکند و همچنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر ببالغ بپوشند بنا بر احتیاط (م) مستحاضه هرگاه غسل وطهارت ازبرای نمازش بجا بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر کثیره هم باشد (م) زنهائی که مو و بدنشان را از نامحرم نمیپوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه غیراعراب وچه اعراب مردان باید چشمشان را از ایشان بپوشند (٦) ۰(م) زن زانیه عده ندارد (۷) و احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را زنی بگیرد مشکل است (۸) و خودش را گرفتن ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشده یا نشود ۰ (م) هرگاه زوج مهری معین کرد ازبرای زوجه و قصد دادن آن را ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمهٔ اوست (م) هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه وکسوه وسکنی نمیباشد .

(م) هرگاه منقطعه مدتش را شخص ببخشد یا سر آمد و خواهد او را بعقد خود درآورد درعده جایز است ۰(م) هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی دربلاد بعیده که فلان صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینی بعقد من درآور بجههٔ محرمیت جایز است ۰ (م) هرگاه پدر طفل صغیره جد مادری طفل را وکیل کند که بهر قسم و هرزمانی که مصلحت میدانی فلان صغیره را بعقد

---

۱ ـ قول مشهور قوی است وتعدد زوجات هم در این حق شرط نیست و منطلق آن بیتوته نزد اوست بلی احوط آنستکه درمتن فرموده‌اند ۲ـ بشرط آنکه تقاص از مال شوهر برای او ممکن نباشد و اعاشه‌اش موقوف بترك اطاعت باشد ۳ـ یعنی حرام است نظر کردن
٤ ـ لکن برزن واجبست بپوشاند خودرا ٥ ـ ترك این احتیاط ننماید ٦ ـ یعنی عمداً بآنها نظر نکنند
۷ ـ مناط در عده نداشتن زن در زنا زانی بودن مرد است نه زانیه بودن زن پس مرد اگر واطی بشبهه باشد و زن زانیه عده لازم است بخلاف عکس
۸ ـ دختری که از خود زانی است البته بگیرد (ح طبا)

دیگری درآوربجهة محرمیت جایز است ۰ (م) هرگاه زن قابل تمتع باشد وعقد کنی ولو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود (م) در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میباشد احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد (۱) (م) کنیز معقوده که آزاد میشود مخیر است (۲) میان فسخ عقد یا امضاء آن اگر فسخ کرد و مدخوله است تمام صدق را مالك کنیز (۳) میبرد .

مسئله ـ شوهریکه زن خود را پیش از نه سال اقتضاء کند حرام مؤبد میشود بر او و اما تمام مهررا میخواهد وازعقد او بیرون نمی رود مگر بطلاق و نحوه .

مسئله ـ زنیکه بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بیعذر ازنفقه و کسوه سکنی محروم است نه از مهر ۰ (م) زن هرگاه صیغه شود بشرط(٤) آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگرغیر ازمقاربت (٥) با او جایز است ۰(م) صیغهٔ طلاق خلع وکیل زوجه میگوید «بذلت عن موکلتی فلانة موکلك فلانا کذا لیخلعها علیه (٦)» پس وکیل زوج میگوید بی فاصلهٔ عرفیه « هی مختلعة(۷) علی ما بذلت هی طالق(۸)» و احوط در صیغهٔ مختلعه آنستکه جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول ۰ (م) طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحت آن بسیار(۹) مشکل است (م) هرگاه زن علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش آمد عدهٔ شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد ضعیفه خرج عده نمیخواهد (م) هرگاه شوهر طلاق زوجهٔ خود را داد و زوجه مطلع نشده تا عده اش گذشت بعد فهمید مرخص است وکفایت میکند در حصول عده ۰ (م) هرگاه زنی بگوید عده ام گذشته و متهمه هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او (م) هرگاه مردی خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد(۱۰) مسئله ضعیفهٔ هرگاه یقین کرد که شوهرش

---

۱ـ مگر درعنن که باید نصف مهر را بدهد

۲ـ اگر شوهرش آزاد باشد محل تأمل است ۳ـ اگر دخول قبل از عتق باشد واما اگر متأخر از عتق بوده قبل ازعلم بآن در این صورت استحقاق مالك مهر را محل تأمل است

٤ـ یعنی شرط کند ٥ـ واگر بعد راضی شود مقاربت هم جایز است ٦ـ در بذل عوض هر لفظیکه بر آن دلالت کند کافی است عربیت ولفظ خاصی شرط نیست ۷ـ اولی واحوط آنستکه بگوید «خالعتها یاخالعتها علی ما بذلت» ۸ـ اتباع بصیغهٔ طلاق رعایت احتیاطست ۹ـ بلکه بطلان خالی ازقوت نیست بلی اگر در ضمن عقد لازمی شرط کند ترك رجوع را واجب است وفاء بآن

۱۰ـ مجرد رجوع خدمت حرام نیست بلکه اکراه جایز نیست

وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آنوقت شوهرش نمرده باید از این‌شوهر جدا شود وعدهٔ وفات شوهر اول رانگاه دارد و بعدعدهٔاین‌شوهر را نگاه دارد (۱)وبراین‌شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلافست ۰ (م) زن در عدهٔ محلل در خانهٔ شوهر اولی خرجش با او باشد ضرر ندارد (۲) ۰ (م) هرگاه ضعیفه حمل حرام بر داشت و عمداً آن راسقط کرد گنه کار است اگر طفل مسلمان (۳) باشد ۰ (م) زنیکه مالك عبدی باشد محرم نیست بآن بنده . (م) مردیکه خرج زنیکه در عده است بدهد بامید و وعده آنکه بعد از عده اش اورا عقد کند وعده و فعلش حرام (٤) است اما بعد میتواند او را عقد کند ۰ (م) متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد ۰ (م)هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ (٥) دارد ۰ (م) هرگاه زوج بفهمد بعد از عقد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضاء یا اعمی (٦) است یابشرط بکارت‌عقدشده‌است و بعداز آن معلوم شود که ثیبه است(۷)فسخ‌عقد را میتوان کرد ۰ (م) هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزدیکی بخوابد (۸) آن سه زن هم هر یك یك شب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر دو شب یکشب (۹) حق‌دارندباین معنی که اگر یك زن حره مسلمه دارد و یکزن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصهٔ زن حره است و یکشب حصهٔ کنیز یا کتابیه است یا یك زن داشته باشد حق واجب‌چهارشب‌یك شب است بنا بر احوط و اشهر(۱۰) ۰ (م) هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد که یکشب نزدیکی بخوابد و سه شب دیگر نزد دیگری ۰ (م) بر زوج واجب نفقه و کسوه وسکنی زن‌دائمی با قدرت و تمکین زوجه هرگاه ندادآنها را با قدرت (۱۱) دین است‌براو،با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تااطاعت کند ۰ (م) صیغهٔ نکاح انکحت که

---

۱ـ تأخر عدهٔ شوهر دوم ازعدهٔوفات‌اول‌درصورتی‌است که از دوم‌حامل‌نباشد
۲ــ اگر درعده طلاق باین باشد واما معتدهٔ رجعیه پس حرام است براوخروج از مسکنی که طلاق دهنده برایش معین کند ۳ـ وکفایت میکند اسلام مادرش ٤ـ اطلاق این حکم محل تأمل است
٥ـ وهمچنین است اگر عنین باشد ٦ ـ وهمچنین اگر زمین‌گیر یا صاحب رتق باشد
۷ـ وثیبوبة او قبل از عقد بوده ۸ـ گذشت که تعدد زوجات وابتداء بیکی از آنها شرط نیست در ثبوت حق مبیت ۹ـ لازم این عبارت آنستکه حق امه وکتابیه ضعف حق حرهٔ مسلمه باشد وحال آنکه نصف آنست واقرب وجوه آنستکه حق آنها هر هشت شب یکشب باشد
۱۰ــ بلکه اقوی چنانچه گذشت ۱۱ـ بلکه مطلقا (ح-طبا)

شخص مثلامیگوید قصد کند که یعنی این را بزنی بتو دادم خوبست • (م) ضعیفهٔ میگوید عده ام گذشته اگر عده اش بحیض است قولش معتبر است و اگر بعدد ایام است قولش معتبر نیست(۱) وضعیفهٔ میگوید یائسه ام اعتبار بقولش نیست اگر چه مظنه هم بقولش حاصل کنی اما اگر بگوید بیمانعم از شوهر وعده قولش مسموع است • (م) ضعیفهٔ خبر می دهد بپاك شدن ازحیض وشوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم میشود که دروغ گفته کفاره بر مرد وزن هیچیك نیست امامعصیت کرده ضعیفهٔ واگر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاك نشده و صبر کند مثلاتا خروج منی شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد • (م) درمنقطعه وجه راکه معین کنی بهر لفظی که خواهی. بگو از مبلغ یا ثمن یا مقدار مثلا ضرر ندارد • (م) ضعیفه میدانست که شوهرش دختر برادر یا دختر خواهراو را عقدکرد وسکوت داشت و بعدهمضی نداشت سکوتش را اعتباری نیست • (م)ضعیفه قلبش راضی هست که بعقد فلانی در آید اما ظاهراً بکراهت اذن میدهدعقدش صحیح است •(م) دختر زن را بعقد پسر خود میتوان در آورد خواه پیش از عقد مادرش بعقدپسرش در آورد یا بعد (م) ضعیفه درعدهٔ وفات یادرعدهٔ منقطعه ویابائن باشد که کسی باآن زنا کند احتیاطاً (۲) دیگر هرگز او را بعقدخود در نیاورد اما زن شوهر دار یا در عدهٔ رجعی باو زنا کندیا اورا عقدکنندعالماً حرام میشود (۳) ابداً • (م) شخص با زنی زنا کنددختر آن زن اگر درعقد اوست بهم نمیخورد عقد او (٤) • «م» زنیکه بظهار حرام شد اگر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید او را طلاق دهد و صداق اورا هم بدهد • «م» مردی که طواف نساء را نکرده تمتع و مقاربت زن مطلقاً بر او حرام است تا آنکه طوافش را بجا آورد • (م) نذر کردن زنی بی‌اذن شوهر که مال خودش را بفقیر دهد یا در راه خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده ضرر ندارد وقتیکه منع کرد او را دیگر نذررابجا(۵) نیاورد و همچنین اولاد بی اذن پدر اما در روزهٔ مستحبی اگر بی اذن ایشان گرفت اگر در بین روز نهی کردند اورا افسار کند اگرچه اولاد جدا و دور از ایشان و خرج با خودش و صاحب عیال هم باشد • (م) شخصی با زنی بی مانع زنا کرد و بعد اورا عقد کرد نطفه بسته شد شك دارد که آن نطفه از حلال است یا از حرام شکش اعتبار ندارد از حلالست • (م) منقطعه (٦) بشرط عدم مقاربت محرم است مقاربت بااو اما

---

۱ــ بنا بر احتیاط واقوی اعتبار است چنانچه گذشت
۲ ــ رعایت این احتیاط لازم نیست ۳ــ بنا براحتیاط؛در عقد بوزن‌شوهردار
٤ــ واحوط با عدم دخول بدختر آنستکه اورا طلاق گویدواز او جدا شود
۵ــ یعنی واجب نیست ٦ــ یعنی شرط کند(ح ــ طبا)

اگر بعداز عقد راضی شود بمقاربت جایز است و دوباره عقد نمیخواهد • مسئله ـ هرگاه کنیزی تحلیل شود بآزادی یابعقد آزادی درآرند آن‌را وحمل بردارد وآقایش اورا بفروشد (۱) اولاد آن کنیز آزاد است • مسئله ـ درجائیکه صیغهٔ فارسی جایز باشد بلغتهای دیگر مثل ترکی یاهندی وغیره هم جایز است واما درنکاح فتوی بغیر (۲) عربی نمی‌دهند . مسئله زن آزادرا بعقد عبدی درآورند اولاد ایشان آزاد میباشد • مسئله ضعیفهٔ هرگاه‌بمردی بگوید که تو وکیلی تاده روز مثلا مرا بفلان مبلغ معین بعقد خوددرآور و آن مرد بعقد دائم یا زیادتر از آن زمان معین یا کمتر از آن مبلغ معین صیغه خواند اگر ضعیفه تا فهمید ممضی داشت صحیح است عقدش واگر تافهمید قبول نکرد (۳) بعد ممضی داشت یااصلا ممضی نداشت آن عقد باطل است • مسئله ـ هر گاه ضعیفهٔ بعقد منقطعهٔ کسی درآید ونداند که حق نفقه وکسوه وسکنی و مضاجعه هرچهار شب یکشب‌را ندارد صحیح است عقدش وازوجش این حقوق ساقطست . مسئله ـ شخص که بسبب رضاع یاترك طواف نساء مثلا زن براو حرام شد لمس وقبله و نظر شهوت بیکدیگر کردنشان هم حرامست . مسئله ـ ضعیفهٔ اگر مهر خودرا بشوهرش مصالحه کند بشرط آنکه دیگر زن نگیرد اشکال دارد مصالحهٔ او وشرطش اعتبار (٤) ندارد وشوهرش میتواند زن دیگر بگیرد • مسئله زن عقد دائمی اگر شب اول مانع شود شوهرش‌را ازمقاربت بااو تاتمام مهرش‌را بگیرد و شوهر قدرت (٥) بردادن داشته باشد جایز است واما بعداز دخول دیگر (٦) جایز نیست ممانعتش بدون عذر شرعی .

مسئله ـ عمه وخالهٔ پدر وپدر پدر ومادر مادر هرچه بالا روند برشخص محرمند • مسئله ـ هرگاه شخص زنی‌را عقدکرد وبعداز مقاربت فهمید که درعده بوده‌است عقدش باطل و حرام مؤبد است آن زن براو واما اگر ضعیفه نمی دانست که درعده است مهرالمثل باو می‌رسد واگر می‌دانست درعده است وحرام‌است زانیه است ومهرالمثل هم باو نمی‌رسد • مسئله ـ زن و مرد نامحرم در یك حجره خلوت باشند که درآن حجره یابیرون حجره کسی نباشد ولو طفل ممیز حرامست (۷) مطلقاً خواه درذکر خدا مشغول باشند یابصحبت دیگر یاآنکه بخوابند یابیدار باشند . مسئله ـ بکارت زن خودرا شخص باانگشت ببرد حرام است • مسئله ـ ضعیفهٔ منقطعه که حمل بردارد

---

۱ـ فروختن کنیز مدخلیتی در آزادی ولد او ندارد پس ولد آزاد است مطلقا
۲ـ یعنی در حال اختیار ۳ـ یعنی رد کرد ٤ـ محل اشکال است پس مراعات احتیاط در مصالحه و شرط ترك نشود بلی شرط اختیار نداشتن تزویج باطل است بی‌اشکال ٥. بلکه با عدم قدرت نیز وعلی‌التقدیرین حکم در صورتی استکه مهر مؤجل نباشد ٦ـ اگر دخول برضای زن باشد
۷ـ چنانچه در معرض دخول غیر باشد صدق خلوت معلوم نیست (ح‌ـ‌طبا)

ازاول حملش تاتولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهت (۱) حملش ، مسئله ـ هر گاه ضعیفهٔ پیش از آنکه شوهر بگیرد نذر کرد که هر شب جمعه بزیارت برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر گرفت نمیتواند (۲) شوهرش اورا منع کند مگر مفسدهٔ دیگر مترتب شود باین سبب میتواند اورا منع کند . مسئله ـ هر گاه دو خواهر دریك زمان بعقد مردی باشند حرامست ولو منقطعه و هر گاه یکی درعدهٔ رجعی باشد که دیگری را خواهد عقد کند هم نمیشود ودرعدهٔ بائن احتیاط است ۰ مسئله ـ اگر درضمن عقد شرط کند که اگر شوهرش غائب شود یا خرجی باو ندهد تا یکسال مثلا اختیار طلاق خودرا داشته باشد مشکل است این شرط(۳) اما عقد صحیح است مسئله ـ درصیغهٔ منقطعه زمان را تعیین کرد اما دروقت صیغه گفتن همین « فی المدة المعلومه » گفت وملتفت بزمان نبود اگر وقتی که ملتفت شد خاطرش هست زمان ضرر ندارد «٤» و اگر خاطرش نباشد وفراموش کرد که چه معین کرده صیغه را اعاده کند . مسئله ـ هر گاه جاهل قاصر زنی را گرفت بی عقد باعتقاد آن که برضای طرفین حلال است وچند اولادهم بهم رسانید بعد فهمید باید زن را عقد کرد و دفعة عقد کرد بگذشته اش ضرر ندارد واولادش حلال زاده است . مسئله منقطعه درزمان معین بمبلغ معین شرط کند نفقه و کسوه ومضاجعه هرچهار شب یکشب را ومقاربت هر چهارماه یا هرماهی یکمرتبه را مثلا صحیح است این شرط امااگر جنس مبلغ یاقدر نفقه و کسوه را معین نکند عقدش صحیح «۵» نیست . مسئله ـ هر گاه شخص زنی را فریب دهد که طلاق گیرد وآن زن ازشوهر طلاق گرفت وبعقد او در آمد طلاق و عقداو صحیح است اما هردو معصیت عظیمی کرده اند وهمچنین است مرد اگر جبر کند«٦» زن خودرا که طلاق خلعی بگیرد

س ـ « ماقولکم دام ظلکم فی ابوین عقداً عقد نکاح علی صغیرین وبعدالبلوغ تعسر الولد عن المهر والنفقه للزوجة فهل یجبرالاب علی دفع المهر والنفقة املا واذا توفی الاب والولد معسر فماالحکم فی ذلك ولو کان کل من الاب والولد معسراً فما حکمه ـ «الجواب ـ اذا کان للصغیر حال

---

۱ـ گذشت که اقوی عدم وجوبست ۲ـ محل تأمل است ۳ـ بلکه اقوی بطلان است بلی اگر شرط کند وکالت خود را از زوج در طلاق تا آن مدت اقوی صحت شرط است لکن طلاق او بدون رضای موکل قهراً علیه صحیح نیست ٤ـ با فرض عدم التفات بزمان در حین عقد ولو بنحو ارتکاز اجمالی نکاح متعه متحقق نمی شود ۵ـ در فرض عدم تعیین قدر نفقه و کسوهٔ مشترطه بطلان واضح نیست چرا که از قبیل شرط کلی است نه مجهول وسرایت بطلان از شرط بعقد هم معلوم نیست بلکه عدم آن خالی از قوت نیست ٦ـ شرط است درصحت خلع وجواز گرفتن فدیه اززن این که زن کراهت داشته باشد از شوهر بنحوی که خوف آن هست که بتکالیف خودشان عمل نکنند و تحقق این شرط با اجبار بعید است (ح طبا)

العقد مال فالمهر علیه وان تعسر بعد ذلك وان لم یکن له مال حال العقد فالمهر علی الاب موسراً کان اومعسراً وفی هذه الصورة اذا مات الاب یخرج المهر من اصل الترکه و نفقة هذه الزوجة التی زوجها الاب لولده الصغیر کنفقة غیرها التی زوجها الولد فی کبره والله العالم . مسئله ـ ولی طفل یاوکیل او دربلدی طفل معینی‌را بعقد یکی درآورند بجهت محرمیت مثلا وخبر ازحیوة وممات آن طفل نداشته باشند ضرر ندارد خصوصاً بامظنه حیات محرمیت حاصل میشود (۱)
عقد انقطاع کردن ازبرای صغیر وصغیره باید زمان قابلیت استمتاع را داخل کرد علی الاحوط (۲) وزمان قابلیت استمتاع اعم است اززمان بلوغ بجهت آنکه استمتاع اعم است ازدخول . مسئله والد وجد ابی میتوانند ازبرای ولد مجنون زن عقد کنند چه بعقد دائم و چه بعقد انقطاع هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حدوث بعداز بلوغ (۳) و میتواند بذل مدت کند از جانب مجنون بشرط صلاح بخلاف طلاق که نمیتوانند طلاق بدهند . مسئله ـ کنیزی بی اذن مولایش زنا داد وحمل برداشت اولادش حرامزاده است وآن طفل ملك مولای کنیز است . مسئله ـ اولاد حرامزاده اگر زن بگیرد واولاد بهم رساند اولادش حلال زاده است و اگر حرامزاده فرضاً آدم خوبی بشود به بهشت می‌رود اما هیهات که خوب بشود . مسئله ـ ولد حیض یاآنکه در رمضان زوج بازوجه اش مقاربت کند واولادی بهم رسد حرامزاده و ولد شبهه هم نیستند اولادشان همین فعل ایشان حرامست .
مسئله ـ حیوان موطوئه انسان حرام گوشت است هرگاه بچه ازاو بعمل آید هم حرام گوشت است بنابرمشهور مسئله ـ خرج پدر ومادر فقیر براولاد غنی میباشد (٤) وهمچنین است عکس آن و اگر ندهند خرج ایشان‌را معصیت کرده‌اند اما دین نیست برایشان واگر شوهر باقدرت (٥) نفقه وکسوۀ زن‌را ندهد دین است براو .

مسئله ـ عبدی هرگاه ادعاء کند حریت خودرا ادعایش مسموع نیست (٦) . مسئله ـ ضمینۀ مثلا مال معینی بشوهرش داد وطلاق خلعی گرفت وبعد معلوم شد که پیش از این آن مال را بدیگری بخشیده بود شوهرش میتواند درعده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است (۷) . (م) ولی طفل هرگاه زمان منقطعه طفل‌را کمتر اززمان تکلیفش قرار داده است اگر مصلحت طفل باشد میتواند ببخشد آن مدت‌را باینکه بگوید بذلت مدتها بلکه زمان تکلیف‌راهم اگر تازمان تکلیف هم

---

۱ـ حکم دائر مدار واقع است اگرچه در ظاهر محکوم است بحیات وحصول محرمیت تا منکشف نشود خلاف آن ۲ـ لکن واجب نیست ۳ـ بنا براحتیاط ٤ـ اگر در مرتبۀ آنها غنی دیگری نباشد و همچنین است فرع بعد ٥ـ بلکه مطلقا ٦ـ یعنی باید اثبات نماید ۷ـ صحت طلاق دو این فرض محل خلاف واشکال است (ح طبا)

قرار داده‌است تامکلف نشده‌است میتواند ببخشد واگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق دهد بلا۔ خلاف • مسئله ـ درعدهٔ منقطعه ضعیفهٔ یك حیض دید و دیگر ندید بعدازاین حیض چهل و پنج روز صبر کند آن‌وقت مرخص(۱)است • مسئله۔شخص بازنی بی‌مانع زناکرد بعد خواست اورا عقد کند ضرر ندارد بلی اگر غیری (۲) خواهد آن زن‌را عقد کند احتیاطاً صبر کند تاآن‌زن عادت شود بعد عقد کند • مسئله ـ ضعیفهٔ ازشوهرش طلاق گرفت یامدتش‌را بخشید مثلا بعد یك‌شوهر دیگر گرفت دراینحال شك میکند که عدهٔ شوهر سابقش گذشته بود یانه شکش اعتبار ندارد

مسئله ـ هرگاه زنی‌را جبراً عقدکردند ار برای شخص بعد راضی نشد آن عقد باطل‌است

مسئله ـ زنی شوهرگرفت یکی ادعاء میکند که این زن شوهر داشته وزن میگوید شوهر نداشتم سخن زن مسموع‌است مدعی باید ثابت‌کند• مسئله .هرگاه دونفر مالك جاریهٔ باشند ووکیل کنند یکی‌راکه صیغهٔ تحلیل ازبرای غیر خودشان بخواند بااین قسم بخوانند « عن موکلی احللت لك وطی امتهماالمعلومة فی‌المدة المعلومة » وقابل بگوید« قبلت » کفایت میکند • مسئله ـاگر ضعیفهٔ در بین عدهٔ خلعی رجوع کند ببذل بقسمی‌که شوهرش مطلع نشود تاعده اش بگذرد آن زن میتواند (۳) مطالبهٔ آن بذل کند • مسئله ـ شخص جبراً بازنی‌که در عده بود زنا کند مثـل عمد واختیار است آن زن ابداً بر او حرام است اگر عده رجعی باشد و اگر غیر رجعی است احتیاط است .

مسئله ـ شخص کنیز خودراکه لمس وقبله ومقاربت نکرده (٤) بنکاح پسرش میتواند در آورد بلااشکال .

# فصل
# درطلاق است

مسئله ـ طلاق‌دهنده شرطست که عاقل وبالغ وبااختیار باشد وطلاق در حضور عدلین باشد وزن شرط است که درحیض ونفاس نباشد (۵) اگر شوهرش حاضر یادرحکم حاضر باشد و زوجه مدخوله ولو دبراً بوده باشد (٦)• مسئله ـ اگر طلاق داد وپاك می‌دانست اورا بعد معلومشد که درحیض بوده طلاق صحیح نیست واگر درحیض می‌دانست اورا بعد معلومشد که پاك بوده صحیح

۱ـ مسئله محل خلاف و اشکال است و احوط بلکه اقوی الحاق بمطلقه مسترابه است بلی اینجابعد از نه ماه چهل و پنجروز کفایت می کند ۲ـاستبراء از ماء فجور برای نکاح کنندهٔزن‌زانیه‌مستحب بلکه احوط است مطلقا خواه ناکح خود زانی باشد یا غیر او

۳ـ محل تأمل است بلکه بطلان رجوع ببذل در این فرض خالی از قوت نیست.

٤ـ ونظر بجسد او هم از روی شهوت نکرده ۵ـ ونیز شرط است درکبیرهٔ غیر یائسه‌وغیرحامل این که در طهر مواقعه هم نباشد ٦ـوحامل نباشد (ح ـطبا)

است طلاق (م) اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را. (م) هرگاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد. (م) زن بعقد یکی درآمدو میداند که در عدهٔ شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شك دارد که سه طهر واقعشده درآن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد (۱).

(مسئله) هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یك مرتبه حیض دید دیگر ندید صبر کرد تا نه ماه انتظار (۲) وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید یك‌روز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز وفات بگیرد این منتهای عده است. (م) صغیره و یائسه و غیر مدخوله عدهٔ طلاق ندارند و اما عدهٔ وفات را دارند اگر چه منقطعه‌هم باشند. (م) هرگاه زنی بعد از طلاق یك ساعت گذشت. وضع حملش شد عده‌اش گذشت. (م) ضعیفهٔ در طهری که طلاقش می‌دهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بدیدن حیض سیم عده‌اش میگذرد. (م) زنی که باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی‌روز (۳) است ودوماه وسط هلالی است (م) عدهٔ امه نصف عدهٔ حره است (٤) ولو منقطعه مگر عدهٔ وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعدالاجلین است. (م) جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقهٔ رجعیه را از خانهٔ که طلاق داده تا عده‌اش بگذرد و جایز نیست نظر ببدن و موی او کند مگر بقصدِ رجوع علی‌الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون‌رود بجهت امر ضروری و واجبی.

(م) هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده‌اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است‌اگرچه بعد از ده سال باشد. (م) اگر ضعیفهٔ‌شوهرش مفقودشد و نخواهد بنشیند باید‌نزد حاکم‌شرع‌رود آنچه حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی‌اذن حاکم شوهر کرد واولادی بهم رسانید که شوهرش آمد عقد شوهر دومی باطل است و اولاد او اگر جاهل بوده‌اند شبهه‌است‌و اگر می‌دانستند هردو حرام است (٥). (م) اگر زن شوهردار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست (٦) واگر شوهرش نفهمد توبه کفایت میکند و کراهت دارد اظهار او معصیت را

---

۱ـ یعنی در صورت عروض شك بعد از عقد نکاح ۲ـ وجوب صبر کردن مسترابه تا نه ماه تعبداست نه برای انتظار حمل پس با علم بعدم حمل هم واجب است ۳ـ هلالی گرفتن ماه اول نیز وتیمم آن از ماه چهارم بمقداری که از آن گذشته است خالی از قوت نیست اگرچه مراعات احتیاط احوط است ٤ـ اگر لاتحیض وهی فی‌سن من‌تحیض باشد واما من تحیض پس عدهٔ اودر طهراست
٥ـ یعنی ملحق بآنهانیست ٦ـ واولی نگاه نداشتن‌است اگر توبه نکندو بر عمل خود باقی ومصر باشد (ح طبا)

(م) در خلع و مبارات در بین عده هر گاه زوجه رجوع کند بفدیه میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع کند. (م) در عدهٔ باین هر گاه شوهر وفات کند بهمان (۱) مرضی که زیرا در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عدهٔ رجعی زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند. (م) فرق میانهٔ خلع و مبارات آنستکه مبارات کراهت از طرفین است وصورت صیغه‌اش باراتك بکذا فانت طالق ضعیفه رهاست مادامی که ضعیفه درعده رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه دارد بگیرد بخلاف خلعی.

## فصل
## درظهار و سایر احکام نساء است

(م) بظهار حرام میشود ضعیفهٔ مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و (۲) زوج حاضر یا درحکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد وکمال و عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش «انت علی کظهرامی».

(مسئله) هر گاه در عده (۳) خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین. (م) بقول یا نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود(٤).
(م) در عدهٔ خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر خواهد نمیکند. (م) صیغهٔ طلاق با شرایط زوج بگوید ( زوجتی طالق ) یا وکیل زوج بگوید (زوجة موکلی طالق) کفایت میکند.
(م) ضعیفه میتواند وکیل شوهرشود و طلاق خودرا بگوید باین قسم «وکالة عن موکلی اناطالق»
(م) مرد بزوجهٔ منقطعهٔ خود بگوید وهبت مدتك یعنی مدت ترا بخشیدم کفایت میکند واحوط قبول زوجه است وهر گاه بخود بگوید مدت فلانه را بخشیدم وهیچکس حاضر نباشد کفایت میکند و احوط قبول زوجه است. (م) هر گاه مولی کنیزش راکه معقودهٔ غیر بوده آزاد کند عقدش ثابت

۱- بلکه درهمان مرض قبل ازیکسال از حین طلاق بهمان مرض یابغیرآن ودرعده باشدیابعد از عده
۲- یعنی شرط بودن طهر غیرمواقعه دروقتی استکه زوج حاضریادرحکم حاضرباشد
۳- ظهار مزیل زوجیت نیست و مظاهره عده ندارد بلی حرام میشود بآن وطی زوجه پیش از دادن کفاره مطلقا ٤- رجوع در باب ظهار بمعنی عود بوطی است نه اعادهٔ زوجیت پس حصول آن بقول ونظر بقصد رجوع محصلی ندارد (ح-طبا)

میماند با اختیار جاریه (۱) مسئله ـ هرگاه مولی بجاریه خود بگویند « انت رق فی حیوتی و حرة بعد وفاتی » بعد ازوفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب است. مسئله ـ هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزادی وعبد هم قبول کردو تاسال کار کرد و نه تومان داد و یکتومان ماند بر رقیت باقی است اگر شرط کرده باشد. مسئله ـ هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا تا یکسال دربین سال آن شخص وفات کردمیتواندورثه‌او که مالکین آن امه شده‌اند دربین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه‌هم تحلیل کنند والا حلیت مشکل‌است(۲).

مسئله ـ ظهار کردن بفارسی همکه ترجمهٔ همان عربی را بگوید شخص با شرایطش احتیاطاً نزدیکی نکند تا کفاره بدهد اما نسبت دادن بخویشان مثل عمه و خاله مثلا شامل‌نیست ظهار را. مسئله ـ ضعیفهٔ اگر اثر سقط طفل یا تولد طفل مثل دیدن خون و غیره بر او ظاهر شودکه او را طلاق دهند و بعد وضع طفل شود یا ساقط شود طفل‌او عده‌اش بسر آمده ومرخص است • مسئله ـ ضعیفهٔ هرگاه در عدهٔ وفات خود را زینت کندبلباس یا خضاب و غیره حرام است مسئله ـ ضعیفهٔ نظر بسروگردن مرد نامحرم کند از روی عمد مثل نظرکردن ببدن‌است وحرام است هرچند بدون شهوت وریبه باشد. مسئله ـ شخص بازنی زناکرد یاعقدکرد بعد شك‌میکند که در عده برده آن زن یا نه شکش اعتبار ندارد(۳) و در غیر عده حساب کند • مسئله‌ـشخص باعتقاد مکروه بودن یاجاهل بحرمت بودن درقبل زنش که حایض بوده مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد (٤) •

مسئله ـ درعدهٔ بائن یا وفات مثلا ضعیفهٔ سفرکند ضررندارد. مسئله ـ هرگاه ضعیفهٔ زوار وارد حرم امام‌نشده‌که حایض شد و باید برود واحتیاط‌دربارهٔ او بترك زیارت حرج شدید باشد یکمرتبه وارد حرم بشود وزیارت‌کند و برگردد ضرر ندارد (۵) چون احتیاط بر او حرج است بخلاف آنکه ممکن باشد اورا تاخیر. مسئله ـ ضعیفهٔ حایض بجهت مسئله شنیدن‌هم در رواق امام نمیتواند (٦) برود • مسئله ـ مردی با زنی بی مانع زنا کرد و حمل برداشت آن زن همان مرد میتواند اورا عقد نماید. مسئله ـ هرگاه مردی جبراً با زنی که بر او حرام بود

۱ـ گذشت تأمل در اطلاق این حکم ۲ـ عبارت اختلال دارد واقوی زوال حلیت امهٔ محلله است‌بعد از موت مالك مگر آنکه جمیع ورثه تحلیل جدید کنند ۳ـ مگر این که شك درانقضاء عدهٔ معلومه باشد در فرض زنا ٤ـ اگر مقصر نباشد ۵ـ بهتر این استکه زیارت را در رواق یا صحن بخواند و بعد داخل حرم شود و از در دیگر بیرون شود بدون توقف بلکه بدون حرج هم جایز است چنین کند چون مکث نمودن حرامست وحرمت دخول بروجه عبور معلوم نیست ٦ـ لکن مطلقا اقوی جواز است (ح‌طبا)

زناکرد اولادش نسبت بآن‌مرد حرام زاده است و بر آن‌زن‌حلال است وولدزنا با تمام خویشانش احتیاطاً نامحرم است وارث از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارندامّا عقد نکنند.
مسئله ـ هرگاه لمس کند کسی با پسری عورت‌خود رابدون‌دخول و منی از او بیاید حرام‌نمیشوند براو کسانیکه باواط حرام میشدند و شك و مظنه در دخول همچنین است. مسئله ـ ضعیفهٔمالی مصالحه کرد بشوهرش که مثلا او را بکربلا ببرد اگر نبرد ضعیفه میتواندفسخ کند (۱) و رجوع کند بآن مال. مسئله ـ زن اگرطواف نساء را نکند در حرام بودن شوهرش با اومثل مرد است که زن بر او حرام میشود. مسئله زنی بی‌مانع خرجی مکه‌را دارد اگر بی‌محرم بتواند برود باید برود. ـ

مسئله ـ حضانت دختر تا هفت ساله شود با مادرش میباشد. (س) در بلدی عادل بهم نمیرسد و شقاق هم بین‌الزوجین بهم رسید که لابد است از طلاق چه باید کرد و طلاق که اهل سنت می‌دهند باین نحو که میگویند مطلق بزوج بفارسی که تو زوجهٔ خودرامطلقه بسه‌طلاق کردی زوج میگوید بفارسی بلی‌آیا این صورت دارد. (ج) در طلاق حضور دوعادل معتبراست علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلد دیگر نمایند که عادل در اوباشدو بطلاق‌اهل‌سنت‌شیعه نمیتواند اکتفاءکند و طلاق بدهد بلی با طلاقیکه آنها بطریق خود وشرع‌آنهاست زن‌های خودرا طلاق بگویند ما معاملهٔ طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد ازانقضاء عده تزویج میکنیم این‌زنها رابجهت‌خود وغیر خود. (س) شخصی می‌داند که طلاق در حضور عدلینی که داده‌اند عادل نیستند آیا میتواند آن زن را بجهت خود یا غیر خود عقد نماید یانه. (ج) نمیتواند. (س) «تولی طرفی‌العقد» جایز است یانه «و علی‌الثانی هل مختص بعقدالنکاح ام یجزی فی‌کل‌العقود». (ج) در نکاح محل احتیاط است ودر باقی عیب ندارد. (س) مرد مسلمی حرفی‌میگوید وشخص شنونده‌شك دارد که این رده است یا نه‌آیا کافر است یانه. (ج) باشك در ارتداد حکم بکفر نمیشود واگر حکم این‌حرف را نمیداند که موجب ارتداد است یانه سؤال از مجتهد نماید. (س) شخص رده میگوید و ادعاء میکند که غافل بوده‌ام یا ندانسته‌ام که اینحرف رده است چه‌صورت دارد. (ج) اگر ابداء عذری موجه نماید قبول است. (س) اگرزن رده گفت ثانیاً عقد میخواهدیاآنکه عقد اول کافی است. (ج) اگر ارتداد قبل از دخول باشد (۳) یا توبه از انقضای عده نباشد احتیاج بعقد جدید است و اگر ارتداد بعد از دخول باشد و قبل از انقضای عده توبه کرد احتیاج

---

۱ـ اگر شرط شده باشد در ضمن عقد مصالحه ۲ـ بنا بر احتیاط اگرچه جواز در صورتیکه محرز العدالة بوده‌اند نزد طلاق‌دهنده‌بامارات‌شرعیه خالی‌ازوجه نیست ۳ـ بازن یائسه باشد(ح‌ـطبا)

عقد جدید ندارد ۰ س چند وکیل در عقد دائم یا انقطاع و سایر عقود جایز است یا نه(ج)جایز است تا هر جا برود والله‌العالم ۰(س ) طفل صغیرهٔ دو ساله را باذن پدرش یکماهه متعه مینمایند ایام تمتع داخل نیست صحیح است یا باطل ۰ ج ـ صحت بعید نیست و احتیاط بداخل کردن زمانی که فی الجمله قابلیت استمتاع داشته باشد بهتر است .

## فصل

## در رضاع است

مسئله ـ کسانیکه برضاع محرم وحرام میشوند بهم یکی آنستکه اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی ونسبی هرچه بیایند و پدر و مادراو هرچند بالا بروندو خواهر و برادر او رضاعی ونسبی وعمو وعمه او رضاعی ونسبی و خاله وخالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا بروند تمام باینطفل حرامند و اما شوهر اینضعیفه که صاحب‌شیراست‌وخویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی آنهم هرچه پائین‌روندپس عموعمه‌مرد و خاله و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی ونسبی بر آنطفل حرامند ۰ مسئله ـ اولادنسبی‌آن ضعیفه واولادرضاعی‌ونسبی‌شوهراین ضعیفه که صاحب اینشیر است بر پدر طفل‌شیرخوارحرامند زیرا که در حکم اولاد اویند ۰ مسئله ـ اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل (۱) احوط ترك نظر محرمانه و نکاح ایشان است ۰ مسئله ـ اینزن شیرده و شوهر او و خویشان او که ذکر شد بر خواهر و برادرهای اینطفل شیرخوار محرم نیستنداگر احتیاط کنند نیکواست‌که‌نکاح‌نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیر خوار را شوهر ضعیفهٔ شیرده و خواهر وبرادر اویعنی‌مرتضع بر اولاد فحل (۲) احوط اجتناب است ۰ مسئله ـ شیر نشر حرمت میکند بچند شرط ۰ اول ـ آنکه شیر از زن حی باشد نه میت و نه از مرد و غیره ۰ دوم آنکه از حمل یا تولدطفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام ۰ سوم ـ آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند. چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط بآن کرده باشند ۰ پنجم ـ آنکه شیراز یکشوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل بر داشت و شیرش متصل بود نزدیك وضع حملش که شد ده دفعه مثلا طفلرا شیر داد که وضع‌حملش‌شد این شیرشوهراول است بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهردوم‌است‌شیردادنشر حرمت نمیکندواگرشیر شقطع‌شده‌بودبجهت حمل باز بهم رسید اینشیر مال شوهر ثانی است . ششم ـ آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یکدفعه آخر مثلا بعداز بیست‌وچهارماه

---

۱ـ لکن واجب نیست ۲ـ لکن واجب نیست (ح.ط با)

شیر بخورد نشر حرمت نمیکند، اما ضعیفهٔ شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشدضرر ندارد و نشر حرمت میکند . هفتم ـ آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکندو اگرچنین باشداحتیاط کند بترك نکاح و نظر محرمانه . هشتم ـ آنکه طفل آنقدر شیر زنی بخورد که عرفاً صدق کند که از آن شیر ببدنش گوشتی روئیده و استخوانش قوت گرفته یا یکشبانه روز شیرسیر بخورد که شیر دیگر یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است و اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس بهر یك از این سه قسم با شرایط مذکور نشر حرمت میشود امادرده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشرحرمت را احتیاط کند. مسئله هرگاه یکزن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یکشوهر همه طفلها باو و باهم و باشوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از یك فحل شیر کامل دهند یك طفل را باشتراك محرم نمیشود آنطفل و اگر یکزن دو طفل را مثلا شیر تام بدهد از دو شوهر آنطفل ها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترك نگاه محرمانه و نکاح نیکوست پس شرط نشرحرمت میانه دو ولدرضاعی آنست که پدر رضاعی یکی باشد . مسئله ـ هرگاه شخص ده زن دارد و هریك شیرتام بدهند بطفلی همه ده طفل با هم و با آنمرد و با همهٔ آنزن‌ها محرمند . مسئله هرگاه زنی شیر کاملی دهد پسری و دختری را از شیر یکشوهر خواهر و برادر این دوطفل باهم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح (۱) و نظر کردن . مسئله . مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی . مسئله ـ هرگاه مادر شخص یا زن پدر او چه بنده و چه آزاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر او یا اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود برآنشخص ابداً آن صغیره و اگر در عقد آنشخص باشد باطل میشود عقد مسئله ـ اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهند طفل شخصی را چه از اینزن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام می‌شود ابداً زیرا که پدر طفل نمی تواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد .

مسئله ـ هرگاه زن بزرك شخص شیر دهد زن کوچك شخص را هردو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگرآنکه مدخوله باشد آنوقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبهٔ مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است(۲)

---

۱ـ نظر حرامست بلا اشکال ورعایت احتیاط درنکاح لازم نیست ۲ـ تنصیف مهر در این فرض وسقوط آن در فرض بعد هر دو محل تأمل است (ح طبا)

نصف مهر مگر آنکه دفعهٔ آخر شیر کاملرا این صغیره درحالتیکه کبیره مثلادرخواب‌باشدبخورد تمام مهر او ساقط است . مسئله ـ هر گاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کند مثل پس زن دیگر یشد و بشیر آنشوهر اینطفلرا شیرداد اینزن بر اینشوهر (۱) حرام میشود زیرا که‌عروس صاحب شیر شد اینزن و عروس او حرامست بر او و همچنین است زن شیرده هر گاه طلاق بگیرد و زن‌صغیری‌شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول حرام میشودزیرا که‌عروس او میشود .

مسئله ـ هر گاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقدکنند ولایة و جدهٔ پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر عمهٔ آن پسر میشود و اگر جدهٔ مادری شیر دهد آن دختر را دختر خالهٔ آن پسر میشود و اگر جدهٔ پدری دختر شیر دهدآن‌پسررا ابن‌پسرعموی‌دختر میشودواگر جدهٔ مادری دختر باشد این پسر خالوی آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند .

مسئله ـ هر گاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت‌صغیره‌هر دو طلاق دادندوزن‌یکدیگر را گرفته و زن کبیره شیر داد صغیره راکبیره‌برهردوحرامست (۲) و صغیره بر کسی‌که دخول کرده باشد بکبیره حرامست . مسئله ـ هر گاه زن کبیرهٔ مدخوله شخص شیر داد زن صغیرهٔ او را هر دو حرام میشوند امازن دیگر اینمرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت(۳) بعیدنیست.مسئله هر گاه شخصی‌دوزن صغیره ویك‌کبیره دارد زن کبیر هردوصغیره‌را شیردهد هر سه‌حرام‌میشوند‌اگرمدخوله باشد و اگر مدخوله‌نباشدهمین کبیره حرامست بر او(٤) . مسئله ـ هر گاه شخص زن مدخولهٔ خود را طلاق داد بهر حال که‌اینزن‌زن صغیرهٔ اورا شیر دهدهردوبر اوحرام‌میشوند اگر چه آن زن زن غیر شده‌باشد واگرغیرمدخوله باشد همین خودش حرام میشود . مسئله ـ بدان‌که بعضی ازعلماء جدهٔ طفل‌شیر خوار را بمنزلهٔ مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند و خلاف مشهور است و احوط‌ترك نگاه محرمانه‌ونکاح‌است‌و بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزلهٔ مادر میدانند اما خلاف‌مشهور است‌لکن‌رعایت‌احتیاط طریق نجاتست اما مادر زن رضاعی بر شخص حرامست مثل نسبی . مسئله‌ـهر گاه‌مادرزن‌کبیرهٔ شخص شیر دهد زن صغیرهٔ‌شخص را خواهر میشوند و جمع بین‌دو خواهر صحیح نیست‌عقدهر دو

---

۱ـ بنا بر احتیاط ۲ـ بنا بر احتیاط نسبت بزوج سابق صغیره ۳ـ ارضاع غیر مدخوله صغیره را اگر بجای ارضاع مدخوله فرض شده حرمت مرضعه وعدم حرمت صغیره واضح وقریباً هم گذشت‌واگر بعد از ارضاع مدخوله او را بوده پس مرضعهٔ ثانیه احتیاط دارد ( لانها امزوجته‌السابقه ) لکن فرق‌نیست بین آن که مدخوله باشد یا نه واز شیر همین شوهر باشد ارضاع یانه ٤ـ لکن عقد دو صغیره نیز باطل می‌شود اگر ارضاع آنها از شیر یك شوهر باشد (ح‌ـطبا)

باطل میشود • مسئله ـ همچنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر اوجایز نیست در نسبی همچنین اند در رضاعی • مسئله ـ در وطی با پسر مادر آن پسر هرچند بالا روند ودختر او هرچه پائین روند و خواهر او بر واطی حرام میشود ابداً و اما اولادخواهر او هرچه پائین روند محل(۱) تأمل است و همچنین است رضاعی بنا بر احتیاط • مسئله هرگاه مردی مالك شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و دخترهای خواهر و برادر (۲) وعمه و خاله ودخترهای برادرخود را آزاد میشوند و همچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنابرمشهور . مسئله ـ هرگاه کسی زنا کند با عمه و خالهٔ خودش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پائین روند (۳) مثل نسبی بنا بر مشهور .

مسئله ـ هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است • مسئله ـ هرگاه دو زن صغیرهٔ شخص شیر یك زن را از یك فحل بخورند هر یك بیك پستان دفعهٔ آخر یك مرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند وعقدشان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر بتعاقب پانزده مرتبه مثلا تمامشود بعد ازاتمام همچنین است بنا بر مذهب (٤) اکثر • مسئله هرگاه بعد معلوم شد که هر دو زن شخص خواهر نداگر عقدشان در یکزمان واقعشده عقد هردو باطل است والا عقد اولی صحیح است و دویمی باطل است .

مسئله ـ دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میر داماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لیکن بقدر امکان احتیاط راه نجات است . مسئله ـ حکم بحرام بودن زن برشوهر در اینمواضع چند که میآید وجهی ندارد سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا مادری یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یاخالو یا خالهٔ خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگرشوهرش فرزندعموی او را یا برادر یاخواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر خود را یا عمه وعمو و خاله و خالوی شوهر خود را یا فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتناب است وهمچنین است هرگاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یادختر خالهٔ شخص را شیر دهد .

---

۱ـ عدم حرمت اقوی است ۲ـ این حکم در برادر جاری نیست ۳ـ گذشت که این حکم مختص بزنای سابق بر عقد است ودرغیر عمه و خاله نیز جاری است وگذشت احتیاط در بعدالعقد و قبل از وطی علی الاحوط ٤ـ ظاهراً خلافی نباشد در این مسئله بلکه حالش حال صورت حصول رضاع باشد دفعة از جهت آنکه چیزیکه سبب بطلان عقد است دروقتیکه جمع بین اختین است حاصل است بعد از تحقق رضاع بنحو تعاقب نیز (ح ـ طبا)

# فصل
## در آداب رضاع است

مسئله ـ سنت است اختیار کردن دایهٔ مؤمنهٔ عاقلهٔ عفیفهٔ جمیله ومکروه است اختیار کردن دایهٔ کم‌عقل وحمقاء وغیر اثنی‌عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج‌خلق یا حرامزاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر را تأثیر زیادی است درمزاج طفل وبهتر ازهمه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد واولی آنست که شوهر اجرت بدهد واگر زیادتر ازدایه اجرت بگیرد می‌تواند طفل را ازاو گرفت وبدایه داد . مسئله ـ سنت است که زنهارا نهی کنند که بهرکس شیر ندهند شاید یك‌وقت ظاهر شود که شخص مثلا خواهر خودرا گرفته ۰ (م) سنت است که خویشان رضاعی‌را حرمت بدارند اما ارث‌را وحقهای نسبی‌را نمیبرند ۰ (م) سنت است که طفل را دوسال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر یاکمتر بشود ضرر ندارد ۰ (م) اگر بزغالهٔ شیر زنی‌را بخورد حرام نمیشود گوشت وشیر او لکن مکروهست

(م) درجائیکه زنی شیر دهد کسی راکه بشوهرش حرام شود حرامست فعل او و الا حرام نیست بی‌اذن شوهرش شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش . (م) اگر زوجه ادعای رضاع محرم کند وممکن باشد تصدیقش بسن یاغیره اگر پیش‌از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر پس‌از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل‌است ومهرش ساقط اگرچه بعدازدخول باشد درحال عالم‌بودن ضعیفه اما اگر بعداز دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر المسمی ازبرایش قائلند وبعضی (١) مهرالمثل اینها درصورتیست که ضعیفه تصدیق کند واگر تکذیب کند زوجه وزوج اقامهٔ بینه کند مثل صورت تصدیق است واگر بینه نداشته باشد براو حرام‌است آن زن (٢) واگر ادعای علم کند زوج برزوجه قسم می دهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد برزن اگر پیش‌از دخول باشد نصف (٣) مهررا بدهد واگر بعداز دخول باشد تمام‌مهر را بدهد بلاخلاف واز هم جدا (٤) شوند واگر مدعی زوجه باشد تفصیلش ازحکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال وخلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دوشاهد عادل بروجه تفصیل که شرایط رضاع کامل‌را شهادت بدهند یابتواتر قطعی برسد ومشهور آن است که شهادت زنان دررضاع مسموع (٥) است‌لکن‌مسئله‌محل‌تأمل‌است پس احتیاط را در مقام عمل‌نباید ترك

١ـ واقوی ثانی است ٢ـ در واقع بلکه در مقام حکومت ماخوذ است باقرار خود در احکام ضروریه مقر به نسبت باو فقط ٣ـ وجهی برای تنصیف نیست مگر اینکه طلاق دهد او را درآن حال ٤ـ الزام بجدائی بطلاق یا بغیر طلاق وجهی ندارد ٥ـ بشرط آن که چهار زن شهادت دهند وقول‌مشهور خالی از قوت نیست (ح‌ـ‌طبا)

کرد اما شك اگر حاصل شود بحد نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست ولی رعایت احتیاط طریق نجات است والله العالم

س ـ اگر زنی باولاد دختر خود وهمچنین باولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر برشوهرخود وهمچنین زن پسر بر پسر حرام میشود یانه وآیا فرقی در هردو شق میباشد یا هردو درحکم متحد هستند ودر صورت حرامشدن آیا علاجی بر آن حلیت میباشد یانه ۰ ج ـ تحقق رضاع معتبر شرعی که موجب نشر حرمت است درشیر دادن اولاد دختر موجب حرمتی است که علاج ازبرای آن نیست بجهت آنکه آن دختر حرام‌میشود بر زوجش که پدر مرتضع است «فانه لاینکح ابوالمرتضع فی‌اولاد المرضعه» و درصورت ثانیه که شیر دادن اولاد پسر باشد نسبت به مادر مرتضع وپدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمتی‌شود مگر بنابرقول بعموم‌منزله علی‌احتمال چون مرتضع برادر رضاعی پدر خود میشود ومادر مرتضع که زوجهٔ پدر مرتضع‌است بمنزلهٔ مادر برادر مرتضع میشود و مادر برادر درنسب یامادر حقیقی است یازن پدر است و این هردو حرام اند لکن این مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است ومرضعه هم‌برشوهر خود حرام نمیشود .

# فصل

## درو صیت است

سؤال ـ مأذون ازمجتهد وازقبل حاکم شرع درامورات شرعیه دیگری‌را اذن دهد درامر صغار یاموقوفات یاوصایا واذن دهنده فوت شد حاکم زنده است اذن واسطه باطل میشود یا چون باذن « منزله الولایةالشرعیة » بوده است خودمستقل نبوده فوت او مضر نیست فرق درنصب‌چنانکه بعضی گفته اند هست یاخیر ؟ جواب ـ اگر مأذون در نصب است ونصب کرده معلوم نیست فوت مضر (۱) باشد ۰ سؤال ـ ملك جزئی ازاملاك ثلث درتصرف‌شخصی است باقی املاك‌راورثه فروخته بغیر مصرف موصی صرف کرده اند شخص خارج منافع‌را جمع نموده چندین سال نگذاشته که ورثه بغیر مصرف برسانند و این شخص هم این منافع را باذن حاکم شرع بخواهد در مصارف موصی صرف نماید که باید تثلیث نماید هرثلثی مصرفی مخصوص دارد کـه آنوجه وفا نمیکند « حسبة لله » محافظت نموده تاوصی اهل ازورثه بهم رسد تسلیم او شود آیا میتواند از یك سهم ملحوظ وبمصرف آن صرف شود باذن حاکم‌شرع وبمصرف تعمیر محل‌لازم نشده بین‌المحذورین است علاجی لازم‌است .

۱ـ وهمچنین اگر واسطه در اذن بوده (حطبا)

جواب ـ بعید نیست جواز صرف دریك سهم بملاحظه مرجحی ورجوع بقرعه در تعیین بعید (۱) نیست . س ـ دو نفر وصی شخصی هستند یکی از وصیین وجهی بعنوان قرض برداشته حال بمذهب خود ازبابت وجوهات برداشته وصی دیگر اورا دراین عمل خائن میداند آیااعمال دیگر موصیرا بدون اذن همچه وصی نماید صحیح است یالابد اذن همچه خائنی لازم است ج ـ برتقدیر خائن دانستن احوط این است که حاکم نیز کسی را تعیین نماید و باطلاع و اذن هردو عمل نمایند . س ـ شخص ملکیرا ازثلث خود الی پنجاه سال حبس نموده برمصارف صوم وصلوة وغیره که وصی هرطبقه عمل نماید وبعداز مدت حبس بورثه موجود فقیر تسلیم شود طبقات بعضی صوم وصلوة را عمل نیاورند تکلیف وصی آخر تسلیم بورثه است یاخیر چونعمل تمام شده.
ج ـ وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت خود واحوط درتلافی عمل اوصیاء سابقه استیذان از ورثهٔ فقیر است . س ـ وصی وناظر منصوب فوت شدند حاکم تعیین بدل براسه باید نماید یاشخصی باذن حاکم تصرف درثلث نماید بدون دو نفر دیگر چهصورت دارد چنانچه تعدد اشخاص ازجهتی احتیاط دارد وازجهتی تعدد اسباب واختلاف اختلال امر وتعویق است . ج ـ حاکم بجای هریك يك شخصی نصب نماید (۲)

س ـ شخصی فوتشده وصیت کرده که دودانك خانهٔ ثلث خودم هست هریك ازاولاد من که بنیابت من مکه رفت آن دودانگ مال او باشد وبخط ومهر خودش هم تنها شرط کرده وثانیاً قیدکرده درآن وصیت نامچه که اگر ازاولادها نرفتند فلانشخص وصی منست که این دودانكرا بفروشد بجهت نیابت حج وبعداز فوت او آن وصی میتواند رد وصایت بکند یاخیر اگر از اولادهای او بروند لازم بامضاء سایر ورثه هست یاخیر . ج ـ اگر وصیت محقق است باید عملشود برطبق آن اگر اولاد رفتند فبها والا وصی بفروشد ونایب بگیرد ورد نمیتواند نماید بعدازآنکه قبولکرده باشد یامطلع شده باشد بوصیت بعداز فوت وامضای ورثه ضرور نیست والله العالم (م) هرگاهشخص درحال مرض موت مالی ببخشد یابفروشد باقل ازقیمت آن (۳) صحیح است واحوط مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است (۴) بالنسبه بآنچه مسامحه شده است . (م) هرگاه وصیت کند که فلان قدر بفلان کس بدهند واو بعداز موت ردکند مال وارث است اما وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است . (م) هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف ناقلانه کرد نسبت بآنچه میماند همان

۱ـ اگر شرکت مصارف ثلثه در جمیع عوائد از وصیت مستفاد نشود مخیر است در تعیین هریك بلی اولی رعایت مرجح یا قرعه است واگر مستفاد شود ضم عوائد سنین متعدده کند تا جائیکه ثلث مجموع وفاء کند بیکی از آنها ۲ـ علی الاحوط ۳ـ واز اصل مال اعتبار میشود
۴ـ با تراضی طرفین (ح ـ طبا)

وصیت ثلث باقی است اگر مشاع بوده واگر معین بوده ودرهمان شیء معین تصرف ناقلانه کرد وصیت بالنسبه بآن باطل است . (م) وصیت ازبرای (۱) معدوم جایز نیست وازبرای حمل‌موجود جایز است (۲) . (م) شخص چه‌وصیت کند بواجب مالی چون قرض وحج وزکوة و خمس ورد مظالم وچه نکند ازاصل مال باید برداشت . (م)هرگاه‌وصیت بآنچه کرد ثلث وفا نکند واجب را مقدم دارند . (م) هرگاه‌بعداز وفات وصی فاسق شود حاکم امینی‌را قرار می‌دهد تاباطلاع‌امین عمل بوصیت نماید (۳) . (م) هرگاه‌شخص کسی‌را وصی کند وبعد از موت وصی مطلعشود اگر حرجی نباشد براو لازمست عمل‌کند (٤) . (م) هرگاه‌وصی‌را متعدد قرار دادباید باذن‌یك‌دیگر تصرف‌کنند اگر هریك مستقل نباشند وهرگاه یکی متعذر شد اگر مستقل نباشد امینی‌را حاکم باو ضم‌کند . (م) وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بردارد اگر مال دار باشد . (م)هرگاه شخص وصیت کند که شمشیر مرا بفلان مصرف صرف‌کنید مثلا غلافش‌را هم شامل است و زیور های دیگرش تابع عرف‌است . (م)هرگاه‌وصیتی کند پس از آن بضد آن وصیت کند عمل بثانی کنند . س ـ در وصی عدالت شرط است یانه‌وبرفرض شرط بودن اگر وصی عادل نباشد وصایت باطل‌است یانه‌وبرفرض بطلان که باید بوصیت عمل‌کند ؟

ج ـ وصیت باطل نیست لکن چون غرض ازوصیت عمل‌است پس آنچه متعلق‌است باداء تکالیف بدون وثوق برائت ازتکالیف معلوم نیست واکتفاءنمیتوان‌نمود ودرحقوق فقراء و نحو آن نیز اعتماد نمیتوان نمود پس اگر دراین قسم غیر عادل‌را وصی نمود حاکم شرع ناظری تعیین نماید اما آنچه راجع بخواهشهای موصی است‌که نه ازقسم تکالیف است ونه ازحقوق غیر موصی‌خود داند . س ـ وصیت که درثلث معتبر است اگرزاید برثلث‌شد وصیت باطل‌است یادرثلث ترکه‌ممضی و درزاید باطل‌است ؟ ج درزاید باطل نیست وموقوف‌است باجازهٔ ورثه اگر اجاره‌کردند نافذ است والا باطل میشود (٥) ( . س)عقار صغیر اگر صرفه وغبطه درفروش آنها باشد جایزاست یانه (ج)جایزاست ازبرای ولی . (س) ملکی صلاح صغیراست میخرند برذمهٔ صغیر وملك دیگر اورا میفروشند واداء قیمت آن‌را میکنند جایز است این معامله یانه ؟

ج . جایزاست . س ـ درنائب عبادات عدالت را ازباب طریقیة شرط می دانند یا از باب موضوعیه که اگر غیر عادل را مطمئن باشیم بعمل‌کردنش میتوان اجاره گرفت یانه ؟(ج) در صورت وثوق

---

۱ ـ اگر تملیکی باشد واما عهدی پس دور نیست صحت آن ۲ ـ اگر بعد زنده متولد شود
۳ ـ ولکن وصی فاسق اگر عمل بوصیت کند قبل از تعیین حاکم صحیح است عمل او
٤ ـ بنا بر احتیاط ٥ ـ یعنی درزیاده (ح ـ طبا)

بعمل کردن آن بروجه صحیح بعید نیست که توان نایب گرفت اگرچه خلاف احتیاط است ۰
(س) شخص وصیت کرد که ثلث مال مرا از برایم خرج کنید و بگوید چهل سال صلوة و دو ماه صوم از برایم بجا نیاورند در این صورت باقی ثلث که زاید از اجرت چهل سال صلوة ودوماه صوم است درچه مصرف باید صرف شود ؟ (ج) ملاحظه باید نمود هر چه اصلح بحال میت باشد و انفع باشد و اورا ازعقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد مثل مظالم اگر این احتمال برود که برذمه اش باشد و نظیر این باید در آن صرف نمود و الا خوب استکه در اقرب قربات مثل تعزیه و اعانت زوار و تصدق برفقراء و مساکین و اعانت سادات صرف نماید انشاءالله ۰ (س) وصیت بثلث آیا نافذ است نسبت بحبوه یا خیر ؟ (ج) وصیت ازغیر حبوه [illegible] (۱) مگر آنکه بعین حبوه وصیت کند که نافذ است . (س) مساوات سایر سهام با [illegible] است یا حکم [illegible] است ؟ (ج) محل اشکال است .

(س) مقتدی الاناما ، عرض میشود شخصی [illegible] موافق وصیت نامه آقا محمدحسین تاجر اصفهانی را وصی بر ثلث خود قرار داده که باطلاع و نظارت آقا عبدالکریم تاجر اصفهانی ثلث او را در مصارف مشخصه مخارج نمایند وصیت نامه مفقود شده و مصارف معینه بطریق قطع ویقین در نظر وصی نمانده وناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله قطعی ایشان است از آن جمله حجه است ولکن شك دارند که آیا حج بلدی وصیت شده یا میقاتی و از آنجمله است صوم وصلوة استیجاری بنیابت موصی ولکن شك دارند در مقدار آن که چند سال وصیت نموده که داده شود بعضی از مصارف مظنون بظن متاخم بعلم است از آنجمله رد مظالم است ولکن شك در مقدار آن دارند که چقدر وصیت شده بدهند از آنجمله سهم امام است و شك در مقدار آن دارند وبعضی از مصارف مظنون است نه قریب بعلم ازآن جمله است روضه خوانی نمودن و شك دارند در اینکه بچه قسم وصیتشده که بشود آیا روضه با اطعام است یا بدون آن و بعضی ازمصارف مشکوك استکه آیا وصیتشده که بوارث او هرگاه محتاج و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه پسری دارد موصی بالفعل پریشان مطالبهٔ ثلثرا ازوصی می کند و می گوید ثلث باید بمصارف خیر رسانیده شود و من اولویت دارم و وصی هم در امورات موصی حیران مانده که چه کند ؟ (ج) بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ اما آنچه قطعی است باید عمل نمود (۲) لکن اگر مردد میان دو فرد بوده باشد که متباین بوده باشند مثل زیارت کربلای معلا

---

۱ ـ شمول وعدم شمول دائر است مدار ظهور کلام موصی بنفسه وبقرائن احوال وعادات وآن مختلف است ۲ ـ برفرض وفاء ثلث بتمام مصارف معلومه ومحتمله وامکان جمع متعین است جمعاً گرهمه بر باشند بلکه مطلقاً علی الاظهر وباعدم وفاء ثلث یا امتناع جمع معلوم را بر محتمل و اقوی الاحتمالات را بر اضعف مقدم بدارند و یا تساوی مخیر است و همچنین است هرگاه امر دائر شود بین متباینین در بعض مراتب (ح ـ طبا)

و زیارت مشهد مقدس رضوی (ع) تخییر محتمل است وتعیین بقرعه نیزوجهی است و مظنون‌چه متاخم وچه‌غیر آن دور نیست باید عمل شود بنابر این‌که در مواردی‌که ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفاء بظن اصل و فائدهٔ شرعیه است چنانچه آقای بهبهانی قدس سره‌درمسئله«ماإذا فاته‌مالایحصی‌عددا» فرموده‌اند . وعلامه رحمة‌الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده‌اند در رد ابن ادریس «ره» در باب‌قضای‌مردده فرموده‌اند «ان غلبة‌الظن یکفی فی‌العمل بالتکالیف‌الشرعیة اجماعاً» و در تردد مظنون میان دو متباین حکم چنان‌استکه در مقطوع گفته شد واگر‌تردد‌بین اقل واکثر باشد اقل متعین وزاید مشکوك است در هر دو مسئله بلی اگر قدر زاید از وجود بر باشد مثل روضه خوانی با اطعام و بی اطعام مثل مصارف مشکوکهٔ ابتدائیه مضایقه ازصرف نیست چنانچه اگر پسر فقیر باشد باو دادن‌و صرف در او نمودن باین‌لحاظ بی‌وجه نیست وتردد حج بین بلدی و میقاتی محتمل است از اقل و اکثر باشد والله‌العالم . (س) هرگاه شخص‌درحال مرض بگوید بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از فوت من در فلان مصرف خرج نمائید و تعیین وصی ننمود آیا وصیتش فائده دارد یانه و بر فرض‌که فائده داشته باشد‌که باید‌بوصیت‌عمل‌نماید؟ (ج) بهر که خطاب نموده باید بعمل آورد .

(مسئله)هرگاه شخصی فاسقی را وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق‌وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است . (مسئله) هرگاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند (۱) ضامن است . (مسئله) هرگاه پدر و یا مادر وصیت کند که اولاد مثلا ده ختم قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان‌لازم نیست لیکن احوط عمل بآن است . (م) هرگاه وصی نتواند وصایت خود را ثابت نماید بهر قسم که بتواند مال میت‌را بردارد بازای ثلث موافق وصیت‌صرف کند جایزاست. (م) هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی‌صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر ثلث شود و صرف‌کند جایزاست .

(مسئله) هرگاه وصی مالی در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست یا دین دیگروو‌ارث‌نمی‌دهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است . (م) هرگاه وجهی باید بغیر‌بدهی وآن‌شخص فوت شد وممکن نشد‌که بوارثش دهی و علم داشته باشی‌که خمس درگردنش‌هست باینقدر‌پس‌صرف‌خمس کن(۲) آنراو‌همچنین‌هرگاه بدانی‌که طلبکار دارد و بدانیکه وارث‌بطلب کارش نمی‌دهد بطلبکارش‌بده و اگر می‌دانی که بطلبکارش می‌دهد بوارثش بده (م)هرگاه‌شخص

---

۱ـ اگر مراد از ناظر کسی باشد که اذن او مناط باشد نه کسی که اطلاع او مقصود باشد
۲ـ احوط استیذان از حاکم شرع است با تمکن در هردو مسئله (ح‍ـ‌طبا)

وصیت کند که فلان عبدم را آزاد کنید و بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلثش آن قدر باشد و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول المؤمنین صیغهٔ عتق او را بگویند و بیست تومان را از مال میت بدهند باو بی‌اذن و ارث اگر ممکن شود ضرر ندارد. (م) هرگاه موصی وصیت کند وصی مرخص است که وکیل دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم شرع است. (م) ولی طفل پدر و جد (۱) و وصی آنها و مجتهد و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب (۲) مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند جایز است.

# فصل

## در ارث است

مسئله ـ وارث چند مرتبه‌اند:

مرتبه اول ـ پدر و مادر و اولادند. مرتبه دوم ـ جد و جده و برادر و خواهرند. مرتبه سوم ـ عمو و خالو و عمه و خاله‌اند و اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر بمیرند آنها ملی زن و شوهر دائمی در هر طبقهٔ نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار یك ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یك (۳) میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یك را با هم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یك (٤) شش یك میبرند و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر. (م) پسر بزرگ که نماز و روزهٔ پدر و مادر را باید بجا آورد یا حبوه میبرد مراد پسری است که در حال فوت پدر زنده باشد. (م) هرگاه میت قرض دارد و مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست. (م) هرگاه طبقه سابق باشند یا اولادشان بطبقهٔ لاحق چیزی نمیرسد. (م) هرگاه شخصی بمیرد و هیچکس را نداشته باشد اگر مولای معتق دارد ارث از اوست والا از ضامن جریره است و اگر آن هم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام علیه‌السلام (م) حبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر است. (م) هرگاه کافر بمیرد و یك وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلا کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هرچند دور باشد از طبقات (٥) ارث. (م) در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر (٦) باید

۱ـ از طرف پدر ۲ـ پدر و جد در یکمرتبه میباشند ۳ـ و با عدم اولاد مرد نصف میبرد و زن ربع
٤ـ اگر والد میت یکدختر باشد هر یك از پدر و مادر پنج یك میبرند
٥ـ غیر طبقه امامت که حاجب نمیشود وارث کافر را اگر مورث کافر اصلی باشد
٦ـ اگر احتمال زیادتر ندهند (ح ـ طبا)

نگاه داشت تا معلوم شود . (م) موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است (۱) . (س) هر گاه زوج فوت شده و یك زوجهٔ ذات ولد دارد و یکزوجهٔ غیر ذات ولد آیا ثمن چگونه میبرند و در صورت انحصار بذات ولد آیا مطلقاً از همهٔ مخلفات ثمن میبرد یا فرق بین او وغیرذات ولد نیست . (ج) درثمن ترکه در غیر اراضی (۲) وعقار شریکند و در عقار و اراضی غیرذات ولد نمیبرد وذات ولد احوط آن است که با سایر ورثه مصالحه نمایند چون ارثذات ولد نیز ازآنها محل اشکال است و مشهور آن است که ذات ولد میبرد نه غیر ذات ولد اما آلات و ابنیه آنکه نمیبرد از عین در قیمت سهم دارد . (س) زنی فوت شده و شوهری دارد ویکعمهٔ پدری ودوعموی مادری و چهار خالهٔ پدری و یك خالوی پدری کیفیت ارث هریك ازوراث را بیان فرمائید . (ج) نصف ترکه از شوهر است و ثلث ترکه از خالو وخالههاست مرد و زن مساوی واحوط صلحاست در میانهٔ خود چون محتمل استکه قسمت میانهٔ ایشان بطریق تفاوت باشد ( للذکر مثل حظ الانثیین ) اگر چه احتمال ضعیف باشد و باقی که سدس ترکه است از دو عمو و یك عمه است ولکن ثلث از این سدس از دو عمو است و دو ثلث باقی ماندهٔ از سدس از عمه والله العالم . (س) شخصی فوت شده یك عمو و یك عمهٔ پدری و مادری دارد و یك عمهٔ مادری دارد و دوخاله دارد یکی پدری و دیگری مادری و چهار خالو دارد یکی مادری و سه دیگر پدری و املاك از پدرو مادر هردو بر سبیل ارث بآن شخص متوفی رسیده بود حال مرقوم فرمائید که عمو و عمه و خالو و خاله بچه قسم از میراث قسمت میبرند . (ج) ثلث از ترکه از اخوال و خالات است باین طریق که ثلث از این ثلث از خاله و خالوی مادری است بطریق تسویهٔ زن و مرد و دو ثلث دیگر از این ثلث از سه خالو و یك خالهٔ پدری است بطریق تسویه نیز و احوط صلح است چون احتمال قسمت در اینجا بطریق تفاوت و للذکر مثل حظ الانثیین است اگرچه ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل ترکه از عم و دوعمه است لیکن باین طریق که سدس این دو ثلث از یك عمهٔ مادری است و باقی که پنج سدس از این دو ثلث است از عم و عمهٔ ابوینی است للذکر مثل حظ الانثیین والله العالم .

(س) حبوه در غیر از ثیاب و سیف و مصحف و خاتم هست یا خیر . (ج) خیر حبوه مخصوص است باموراربعه .

(س) مراد از ثیاب خصوص ملبوس حال الموت است یا اعم است از ملبوس مطلق و ما از برای لبس یا مخصوص است بآنچه پوشیده است ولو احیاناً .(ج) مخصوص است بآنچه پوشیده

۱ــ لعان از موانع ارث نیست بلی سبب ارث بلعان منتفی میشود حقیقة وحکماً

۲ــ حرمان زوجه از اراضی غیر مساکن وخانهها محل تأمل است (ح ــ طبا)

است و لواحیاناً • س-از سیف و ما بعده‌جنس مراد است یا واحد و بر فرض ثانی طریق تعیین چیست • جواب مراد واحد است و با تعدد (۱) تعیین باختیار وارث است • سؤال - قاب و غلاف‌ملحق بسیف ومصحف‌است یا نه • جواب - ملحق است (۲) • سئوال-پوستین واشباهش از ثیاب محسوب است‌یا خیر • جواب - محل اشکال است (۳) •سئوال -عمامه وقلنسووخف از ثیاب است یا خیر جواب -غیر از عمامه بنابر اظهر (٤) داخل نباشد و در قلنسوه تامل‌است• سئوال در صورت تعدد اکبر تکلیف چیست • جواب - قسمت نمایند • سؤال - دین مانع است یا خیر و بر فرض منع مخصوص است بمستغرق یا اعم است • جواب - دین غیر مستغرق مانع نیست (٥) • سئوال - « حجة الاسلاما ادام اللّٰه‌ظلکم العالی ؛ چه میفرمائید در این مسئله که در سنه ۱۳۰۰ جماعتی در بین کربلای معلی و نجف اشرف غرق شده اند از آن‌جمله‌زنی با شوهرش و دوپسر و یك دختر غرق شدند و تقدم‌وتاخر هیچ یك‌معلوم نیست و ترکه‌زن‌و شوهر بیکدیگر مشتبه است مگر یك منزل که از زوجست و ده تومان که زوج مدیون زوجه است و وارث زوج منحصر است بیك خواهر ابوینی حی و وارث زوجه منحصر است بیك خالو و دو خاله و دو عمه باید چه طریق قسمت شود مالشان •جواب ظاهر این است که مال‌را حکم بترکه باید نمود و دین یعنی طلب زوجه از زوج داخل ترکه زوجه‌است که بر ذمه زوج است وبعداز تعیین مال هر کس دین هر کس را از مالش باید وضع نمود بعد از آن قسمت ترکه باید نمودباین طریق که فرض میشود موت زوج اولا و ثمن ترکهٔ او داده میشود بزوجه و باقی ترکه از اولاد است که باید پنج سهم‌شود پس اصل ترکه چهل است از جهت اینکه اقل عددی که ثمن وخمس داشته باشد چهل است پنج بجهة زوجه و سی و پنج بجهت اولاد هر ذکور چهارده واناث‌هفت‌و منتقل میشود آنچه بزوجه رسیده که پنج سهم از چهل است بورثهٔ احیاء او که یك خالو و دو خاله و دو عمه باشد که ثلث از اخوال و قسمت میشود میان ایشان ذکور و اناث علی السواء و دو ثلث از دوعمه و چون‌ظاهر سئوال اتحاد جهت نسبت است‌دراخوال و در اعمام‌درجواب‌متعرض غیراز این صورت‌نشده وچون پنج‌منکسر نمیشود بر سه ضرب میشود سه در چهل یکصدوبیست حاصل ضرب است ثمن که پانزده است از زوجه است و صدو پنج از اولاد است ثلث پانزده که

---

۱- مراعات احتیاط بمصالحه و نحو آن ترك نشود در متعدد۲- معلوم نیست
۳- واز ثیاب بودن اقوی است لکن احتیاط بهتر است ٤- دخول قلنسوه اقوی است واحتیاط خوب است ٥- دین غیر مستغرق هم ظاهراً برحسب سهم از حبوه اداء می‌شود(ح-طبا)

پنج است از اخوال است و ده تا از اعمام است و چهل و دو تا سهم هریك از اولاد ذکور است و بیست و یك سهم اناث است پنج تا کهٔ سهم اخوال بود بر آنها منکسر نمیشود چون سه قسمت باید بشود سه در صد و بیست ضرب میشود سیصد وشصت پانزده باخوال میرسد سی باعمام هـر ذکور از اولاد صدو بیست شش و انثی شصت و سه سهم اولاد منتقل میشود بخواهر پدر که‌عمه خودشان است بعد از آن فرض میشود موت زوجه و ربع از ترکه بزوج میرسد و از زوج منتقل بخواهرش که زنده‌هست میشودو باقی باولاد میرسد و از آنها نیز منتقل میشود بعمه که‌خواهر پدرشان است وضرور نیست در اینجابیان‌سهم‌هریك از اولاد بعد از آن واگراولادمالی‌نداشته‌اند که بحثی وگفتگوئی نیست و الا فرض میشود موت هر یك از اولاد و سهم مادر سدس است‌بجهة وجود اخوه ابوینی که منتقل میشودبورثهٔ احیاء او کما فی السابق و باقی مال پدر است‌که‌منتقل میشود بخواهرش که زنده است والله العالم • مسئله‌ـهرگاه شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد حکم آن مثل منجزات مریض می باشد احوط مصالحه‌است باحضور طرفین نزد حاکم شرع تا بطبق مذهب خود حکم کند • مسئله‌ـپسر بزرك اگرشخص یك پسر داشته باشد و صغیر هم باشد تماماً باو میرسد . مسئله‌ـوصی میتواند امینی رااقرارده که بحساب ثلث میت را بگذراند • مسئله آب قنات هشت یك بجهت ارث‌ضعیفه آنچه موجود است در حال وفات شوهرش حکم منقول است بضعیفه می‌رسد و آنچه بعد از آن اززمین‌بیرون میآید تابع زمین است‌که غیر منقول است بضعیفه نمی‌رسد (۱) مسئله ـ از ارث برادر و خواهر میت اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها باشند یا پدری و مادری باشند دو رسد برادر و یك رسد خواهر میبرند همچنین عمو و عمه و خالو و خالهٔ میت از جانب‌مادر(م)شخص وصیت کرد که تمام مال خودم را خرج خودم‌کنید خرج کفن و دفنش از اصل مالش بر دارند و بعد ثلث مالشرا خرجش کنند باقی‌اش بورثه اش میرسد (۲) مسئله ـ مرد که‌وفات کردلباسی که از برای زوجه‌اش گرفته بود بجهت کسوتش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن‌بودن خلافست احتیاطاً (۳) از مخلفات ارث حساب میشود .مسئله‌ـ هرگاه زوج مریض زوجهٔ‌خودرامطلقه‌نماید بطلاق رجعی یا بطلاق باین و زوج بهمان(٤) مرض حین الطلاق از دنیا برود ولو تا یکسال بعد الطلاق‌باشدوخود زوجه هم خواهش طلاق نکرده باشد وعیال دیگری هم نشده باشد آنوقت

---

۱ـ گذشت حکم زمین ۲ـ اگر اجازهٔ وصیتش ننمایند ۳ـ حتساب از مخلفات ارث احوط نیست‌بلی ... مرض اگر بعت دیگری علی‌وجه قوی (ح‌ـطبا)

آن زوجه اززوج خود ارث میبرد ولو زوجه صغیره یا یائسه یاغیر مدخوله باشد نه‌زوج اززوجه
اگر فرض شود موت زوجه قبل‌از زوج پس ممکن است اززوج ربع یاثمن‌را هشت‌نفر اززوجات
یازیاده ارث برند وشرطست درتوارث بزوجیت آنکه زوج درمرض موت زوجه را عقد ندوده
دخول‌کرده باشد والا بینشان توارثی نخواهد بود بلکه مهر هم از برای این زوجه نخواهد بود
اصلا . (م) معقوده بعقدانقطاع ازهیچ‌طرف توارثی نخواهدبود وبعضی‌ازعلماء قائل شده‌اندبتوارث
درصورت اشتراط آن ازهردو جانب یاازیك جانب پس برحسب شرط ارث داده میشود . (م)
بدانکه زوجه حق انتفاع وتصرف دراعیان بدون رضایت سایر ورثه ندارد و سایر ورثه نیز احوط
آن است که معامله متعارضه نمایند و تاقیمت را دفع ننمایند بزوجه تصرفی در آن اعیان ننمایند
و دربودن قیمت بزسبیل استحقاق یارخصت برای ورثه اشکال است باید مراعات احتیاط بشود ،

(م) میت اگر مالش وفا بدینش نکند حبوه پسر بزرك وغیر حبوه راهم بطلب‌کار میدهند
(م) حبوه پسر بزرك مثل لباس خواه پوشیده باشد یانه (۱) تماماً شامل است اما مثل شمشیر و
انگشتر وقرآن آنهائیکه عادة استعمال میکرده اعتباراست نه‌غیر آ

# فصل

## در غصب است

(م)هرگاه شخص تسلط داشته باشد برمال غیر عدواناً این غصب است . (م) هرگاه در مسجد
کسی رحل بگذارد ودیگری عدواناً درآنجا نمازکند صحت نمازش قبل‌از اعراض آنشخص از
آن مکان مشکل است . (م) اگر رحلش یکمهری باشد مشکل‌است (۲) تسلط او .
(م) اگر کسی بوکالت‌غیر رحلی بیندازد عیبی نداردواگر فضولا ازبرای غیررحلی بیندازدمشکل
است(۳) . (م)اگرزمانی طولانی رحلی‌بیندازد وخود نیاید دیگران خواهند نمازکنند وخبرازحال
او ندارند برچینند رحل اورا ونمازکنند نمازشان صحیح‌است واگر تلف شود ضامنند آن‌را
(م) اگر رحل اورا باقی‌گذارند ووقتی‌که سجده می‌روند محاذی شکم و سینه مصلی واقعشود
آن نماز صحیح‌است . «م» اگر شخص فرشی‌را درزمین وقف مثل مسجد وحرم بیندازد وراضی
نباشدکه خلق برآن نمازکنند فعل حرام‌کرده است(٤)و اگر مظنه هم برضای او حاصلشود در

---

۱- در نپوشیده اظهر عدم شمول است چنانکه گذشت ۲- ترك نشود احتیاط
۳- برحل فضولی حقی حاصل نمیشود نه برای غیر و نه برای فضول
٤- اگر نتوانند مردم آن را برچینند (ح-طبا)

روی آن نماز کردن مشکل است . (م) اگر جمعی جائی فراخور احوال خودشان گرفته‌اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخلشود و جارا برایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است .(م) هرگاه ازروی سهو یاجهل یانسیان تصرف درمال غیر کنند وتلف کنند ضامنند . (م) هرگاه طفل ممیز مال غیررا تلف کند ضامن‌است وباید بعداز تکلیف ازعهده برآید(۱). (م) اگر مال غصب بدست ده نفر رسید مثلا وعین باقی است مالك تسلط برعین دارد و هرگاه قدرت براخذ عین ندارد مختار (۲) است که رجوع کند بهریك وهمچنین است درقیمت (م)هرگاه‌مالك مطالبه مالش‌را ازیکی کرد (۳) دیگران فارغ میشوند (٤) حتی‌غاصب اما مؤاخذه الهی دارد .

(م) مال مغصوب بدست هرکس آمد باید بصاحبش برساند باقدرت وباعدم قدرت صدقه بدهد و احتیاطاً باذن مجتهد باشد . (م) هرگاه‌کسی مثلا چوبی غصب‌کرد و دردیوار یاکشتی کارکرد و مالکش همان‌را بطلبد باید همان عین‌را ردکرد اگرچه موجب ضرر کلی بشود برغاصب (م) اگر عین معدوم شد یامتعذر شد رد آن باید اگر مثلی‌است مثل آن‌را واگر قیمی‌است قیمت آن را بدهد • س ـ رشته آبی‌را از ثقبه معلومی چندین خانه متصرفند ومیبرند وآن آب ازقناتی است که شهور بآب مسجد است حال کسی بخواهد منع متصرفین ازاین آب نماید قبل‌از ثبوت‌غصبیت میتواند یانه و درصورت عدم غصبیت بردن آن رشته آب را در مسجد چه میفرمائید جایز است یانه و اگر جایز نیست مسلمانان میتوانند ازآن بردارند برای وضوء و نمازشان صحیح است یا باطل . ج ـ نمیتوانند منع تصرف نمایند چون ظاهراً تصرف وبردن آب دلیل براستحقاق است اگر مشهوریت بآب‌مسجد بظاهر مزبور صدمه نزند لکن‌ظاهر اینستکه استحقاق‌فی‌الجملهٔ‌متصرف مزبور ثابت میشود واما بردن آب‌را بمسجد خلاف‌شرع‌است بعدازحکم بمالکیت بمقتضای‌تصرف باستحقاق فی‌الجمله و درباب وضوءممکن است گفته شود که منع ازانتفاع بوضوءگرفتن باآنکه وقف بجهت اوست جایز نیست یابیاید وقسمت خودرا بردارد یارخصت استعمال دهد واگر هیچ کدام نمیکنند ممکن است گفته شودکه مسلمین بقدریکه زیاده برحق ایشان نباشد بتوانند منتفع شوند واحوط استیذان ورجوع بحاکم شرع‌است .

(م) هرگاه عین‌مال مغصوب حاضر باشد غیر آن‌را ردکند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود

---

۱ـ بلکه ولی او از مالش فعلا بدهد اگر صاحب مال مطالبه کند ۲ ـ بلکه با قدرت هم چنین است ۳ـ و گرفت ٤ـ نسبت بصاحب مال اگرچه بعض آنها میتوانند رجوع ببعض دیگر کنند بتفصیلی که مذکور است درمحل خود (ح‌ـطبا)

مالك و هر گاه مصالحه کند بجهت مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالك عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند . (م) هر گاه غاصب مال مغصوب را مثلا رنگ کرد یا دوخت اجرت دوختن باو نمیرسد (۱) اما رنگ (۲) باو میرسد و اگر تنزل یافته باشد جهت رنگ ارش باید بدهد .

مسئله — هر گاه طفلی چیزی را خریده و وجه آن را داد و آن چیزرا خورد یاپوشید آن وجه برفروشنده مشکل است (۳) مباح بودنش . (م) هر گاه گاوی غصب مثلا شخصی خرید چندی از کارگری و شیر آن منفعت برد باید تمام منفعت آن را با گاو بصاحبش رد کند دراین مدت هم که تصرف درغصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطاً (٤) نماز و عبادت دیگرش آنچه باین حال گذشته قضاء کند اگر متمکن از اداء آن بوده و اگر جاهل بغصب بوده وقتی که عالم شد آن مال و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش رد کند و قیمتی که بغاصب داده وخریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر عالم بغصب بوده هر گاه عین مال خودش باقی است بگیرد و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد . (م) هر گاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامن است . (م) شخص بسنگ کم یا حیله و تزویر حق الناس بسیار بر ذمه اش هست آنچه دارد میدهد وفاء نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه قدرت دارد کسب کند و بدهد . (م) هر گاه سرمایهٔ که دارد بدهد بخصمان خود روزی پنج شاهی کسب میکند بخصمان میدهد و اگر نگاه دارد روزی ده شاهی مثلا میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی بدهد و الا همان پنج شاهی را بدهد با سرمایه اش . (م) زمین غصب حاصلش با زارع (۵) است ولی اجرة المثل بر ذمهٔ زارع است .

مسئله — شخص مثلا یك فلوس از طفل گرفت بدون وجه شرعی و داخل پول خود کرد یك پول را بولیش بدهد اگر چه حاکم شرع باشد . (م) آب حرام هر گاه بزراعت بدهند آن زراعت حرام نمی باشد و دین بر ذمهٔ شخص تعلق می گیرد . (م) هر گاه کفش عوض شود و بداند که از همان کسی استکه کفش او را برده اگر مثل آن یا پست تر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف کند جایز است ولکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کن و زیادتی قیمش را بفقراء (٦) بده و اگر ندانی که از کیست اگر کمتر از درهم است قیمتش قصد (۷)

---

۱ — لکن اگر بخیوط خود آن را خیاطت نموده خیوط باو میرسد ۲ـ اگر عین موجود ممکن الاخذ باشد ۳ـ مگر این که طفل آلت باشد در ایصال وجه و اخذ مبیع از جانب دیگری بنحویکه خود طرف معامله نباشد ٤ـ لکن واجب نیست ۵ـ اگر بذرش از او باشد ٦ — بایأس از وصول بمالك و استیذان از حاکم ۷ـ مشکل است و احوط بعد از یأس از پیدا شدن مالك تصدق است بقاعدهٔ مجهول المالك (ح ـ طا)

مالیهٔ خود کن که مباح است و اگر بقدر در هم یا زیادتر باشد بقاعدهٔ لقطه تعریف کن (۱) . (م) مالی که پیدا کند بنده اگر بقدر درهم است مثلا باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند در جمیع صور اگر چه تصرف هم در او نکرده باشد . (م) شخص قسم دروغ میخورد ذمهٔ او بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمی‌تواند (۲) کرد و مطالبهٔ حق مدعی بقیامت افتاده (م) شارع عام را بجهت حریم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد . (م) مال کمتر از درهم را برداشتی (۳) اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملك خود کنی ضرر ندارد .

مسئله ـ شخص حق‌الناس بر ذمه‌اش هست وممتمکن ازاداء آن نیست بجهت فقر نمازی یا قرآنی بخواند یا روزهٔ بگیرد برایش یا طلب آمرزش کند و اگر اجلش رسیده واداء نشد با نجات خدا خصمهایشرا راضی میکند انشاءالله (م) هر گاه شاخهٔ درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه گذاری بی‌رضای صاحبش میوهٔ آن را بچیند حرام است و همچنین است در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرام است مگر بدانی راضی بودن صاحبشرا . (م) زمین غصب باتوابعش دریك حکمند اما شخص باید از آن با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز بآب غصب وضوء نسازد و تیمم بخاك غصب اگر موجب مکث در مکان مغصوب بشود عیب ندارد (٤) و در حال رفتن نماز کند بایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است و اگر در آن بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند (٥) و مال‌الاجاره را بصاحبش برساند . (م) اگر درحجرهٔ غصبی مثلا اورا حبس کردند بغیر حق درست بارکوع وسجود نماز کند (٦) واگر بقسم خاصی اورا حبس کردند بهمان حالت نماز کند .

مسئله معاملهٔ ظالمهٔ یا تصرف در مالش بقسم شرعی تا علم بحرام بودن آن مال نداری ضرر ندارد و احوط اجتناب است . (م) هر گاه ببینی که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست (۷) که نگذاری یا صاحبشرا اعلام کنی بلکه مستحب است مگر آن که ضرر کلی باشد و صاحبش می‌تواند بگیرد باید اعلام کنی در این حال (۸) . مسئله ـ با لباس غصب زیارت یا قرآن می توان خواند اما بر روی زمین غصب صحیح نیست (۹) بلی بر فرش وطراوه

۱ـ وبعد از تعریف تصدق کن آن را از مالکش بنا بر احتیاط ۲ـ اگر حاکم شرع او را قسم داده است ۳ـ یعنی پیدا کردی ٤ـ اشکال دارد ٥ ـ صحت آن معلوم نیست ٦ـ گذشت تفصیل در مکان مصلی
۷ـ از باب نهی از منکر واجب است منع وفرق ما بین ضرر کلی وجزئی نیست
۸ـ علی‌الاحوط ۹ـ اگر فضاءً هم مغصوب باشد (ح ـ طبا)

و مرکب غصبی که بر روی زمین مباح باشد صحیح (۱) است . (م) گاوی مثلا مال غیروقسمی شده که اگرذبح نکنی‌میمیردآن را ذبح‌کنی جایز است و اگر بعد صاحبش ادعاء کند که نمیمیرد چرا ذبح‌کردی مرافعه‌کنند نزد مجتهد . (م) اگر گاوی یا شتری مثلا در بیابانی بیابی و مظنهٔ تلف شدن آن از درنده و تشنگی وگرسنگی داشته باشی جایز است (۲) بگیری از برای خودت اما اگر تصرف نکردی مثل فروختن وغیره که‌صاحبش پیدا شد باو بده واما اگر آن را تصرف کرده مثل فروختن بیعش صحیح است . (م) مال‌غایب که تصدق بفقیر کردی اگر بعد صاحبش پیداشد وممضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب‌آن‌تصدقت ازبرای‌خودت‌میباشد و امااگر بمجتهد دادی ضامن نیستی . (م)لقطهٔ بقدر درهم اگر مال‌کافرذمی یامخالف یاکافرحربی که در امان مسلمین است باشد هم باید تعریف کرد بقاعدهٔ لقطه . (م) ملکی مثلا وقف‌مسجدی باشدکه منافعش از برای امام مسجد و مؤذن و تعمیرات مسجدباشد وحال معلوم‌نباشدکه هریك را چقدر از آن منافع باید داد بعد از تعمیر آن ملك هرچه زاید آید اگر مظنه‌کنند یا احتمال بدهندکه یکی را زیادتر می‌دادند زیادتر (۳) بدهند والا بالسویه تقسیمشان‌کنندو احوط(٤)،اهم مصالحه‌کردن است .

مسئله ـ هرگاه نیم حقه نان مثلا بگیری‌وپولش‌نامعین باشد اما نقد پولش را بدهی آنوقت معاطاة (٥) حساب میشود یا آنکه پول را معین‌کنی و نسیه بخری ضرر ندارد و اما اگر پول را معین نکنی و بخری صحیح نیست این بیع . (م) شخص زیدی را وکیل کرد که فلان مال مرا بهرکه مصلحت میدانی بده مراد او فروختن نبود و بخیال اذن فروش آن را فروخت بعد زید وفات کرد آن وجه را (٦) باید بورثهٔ زید داد . (م) جزئی چیزهاکه در زمین افتاده‌که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش نمیتوان برداشت مگر لقطهٔ که کمتر از درهم باشد بقصد تملك برداری یا بدانی‌که صاحبش آن را انکارکرده است . (م) مهر درخت یعنی شاخهٔ درخت غیر در ملك تو آمده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که رفع آن‌را بکند اگر رفع آن راکرد که هیچ و اگر نکرداذن‌ازمجتهدبگیرو آن را ببر و در ملك او انداز . (م) هرگاه آب بالوعه ضرر کند خانهٔ همسایه را باید صاحب بالوعه دفع ضرر کند علی‌الاحوط و اگر مستأجر باشد باذن مجتهد مال‌الاجاره را خرج‌کند (۷) . (م) شخص مثلا قدری سرکه بیکی داد تبرعاً و او

---

۱ـ یعنی با فضای مباح ۲ـ اطلاق این حکم مشکل است خصوصاً درشتر وخصوصاًاگر صحیح باشد
۳ـ مشکل است ٤ـ رعایت این احتیاط را نمایند٥ـ بشرط معین شدن
٦ـ در صحت این بیع حتی باجازهٔ ورثه اشکال است ۷ـ اگر متعذر باشد استیذان از مالك لکن مسئله محل اشکال است (ح-طبا)

خورد آن را و آنشخص دهنده ادعاء کرد که اشتباه کردم آب نارنج بتو دادم قیمتش را بده اگر فهمید آنشخص که آب نارنج (۱) است و خورد قیمتش را بدهد و اگر نفهمیده و خورده چیزی بر او نیست ·

مسئله ـ خاك و گل مسجد هرگاه نجس شود باید بیرون برند آن را و از مسجدیت بیرون میرود و در هرملکی بریزند ضرر ندارد ، گل درصحن مقدس امام (ع) که زاید باشد که باید بیرون برند کسی بردارد و تصرف کند یا مهر بسازد و بآن نماز کند ضرر ندارد . (م) لقطهٔ که باید تعریف کرد اگر شخص برذمه بگیرد و تصرف کند که عوضش را بدهد نمیشود . (م) فرق میان رد مظالم و تصدق آنستکه رد مظالم حق غیر بناحق نزد تو مانده است و تصدق آن استکه بحق و حلال نزد تو مانده است حق غیر و دسترس نداری که بخودش یا وراثش بدهی تصدق از برای صاحبش میدهی بفقیر و اگر مال در ذمهٔ تو باشد (۲) احوط اذن حاکم شرع است . (م) هرگاه وجهی دادی بغیر که بشخصی برساند و او بدیگری داد که برسان و او گم کرد اگر تفریط کرده در حفظ آن یا عالم بوده که مال غیر است و گرفته صاحب مال از هریك که میخواهد می گیرد و اگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از آن اولی (۳) میگیرد . (م) حق شخصی بر ذمه ات باشد و او وفات کند و تو بوارثش ندهی خواه وارثش عالم باشند یا عالم نباشند در قیامت بخود شخص باید بدهی (٤) .

هرگاه شخص پولی یا تنخواهی دیگر بگیرد بموعد پنج سال و در مقابل آن تنخواهی ندارد غیر از آن و بتواند باین تنخواه مکه برود بر او واجب نیست برود · (م) هرگاه دختر و پدر از یکدیگر رباء بگیرند ضرر ندارد مثل پدر و پسر اند . (م) خرابه های بی صاحب در آبادی باشد بی اذن مجتهد گرفتن آن غصب است . (م) درختی در مدرسه مثلا وقف باشد مهر و شاخ زیادی آن صرف طلبه آن مدرسه شود . (م) وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبهٔ که مشغول بتحصیل بوده اگر در آن وقت حاضر نباشد که پی شغلی رفته باشد سهم او را باید بدهند . (م) هرگاه شخص وصول حقش نمیشود مگر مرافعه نزد کسی که اهل مرافعه نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوص اگر از اهل ایمان باشد مرافعه کننده . (م) پولی که بمنفعت دادی اگر خودت یا وکیلت مثلا صیغهٔ شرعی نخواندی آنچه پس میگیری یا میدهند از عین آن حساب میشود اگر چه مال طفل هم باشد . (م) موقوف علیه هرگاه مجنون شود اولاد او مثلا بی اذن مجتهد

---

۱ـ وبخیال سرکه داده است ۲ـ بلکه در همین شخصیه هم احوط است با امکان
۳ـ بلکه از هریك بخواهد نیز؟ بلی در این فرض دومی یعنی عالم نبوده وتفریط هم نکرده بعد از غرامت رجوع میکند باولی؟ ٤ـ بهر تقدیر مافی الذمهٔ مدیون بعد از وفات غریم منتقل بورثه شده وفعلا ملك آنها است . (ح ـ ط ب)

نمیتوانند تصرف درمنفعت آن وقف بکنند (۱) مسئله هرگاه چشمهٔ آبی را مثلا دوازده شبانه روز قرار دادند روز آب زید را مثلا ظالمی بعمرو بدهد بعدروز عمرو بدیگری برسد و دیگری بدیگری برسد وهمچنین تا آخر اگر تماماً راضی باشند ضرر ندارد والاغصبست تماماً(م) سلطان جور وظیفه قرار دهد از برای شخص وحواله کند آنشخص راکه از رعیت بگیرد حرامست ۰ (م) پولی را مثل قمری از شکسته باشد و اهل‌خبره‌ائی که غشیم نباشد بر میدارد خرج کردن آن ضرری‌ندارد(۲) والا خرج نکند (م) حق کافر ذمی هرگاه‌بر‌ذمه مسلم باشد درقیامت‌بآنقدرعذاب ذمی را بمسلم میدهند اما اگر بفقراء مسلمین دهد تصدق از برای ذمی ذمه او بری(۳) میشود و تخفیف مییابد بآنقدر عذاب ذمی (م) اداء حقوق ناس با مطالبه وقدرت واجب فوری است مگر بقرینه بدانی که تا فلان زمان تأخیر بیندازی راضی هستند یا عذر شرعی‌باعث‌تأخیر شود‌اماخمس و زکوة ورد مظالم ومثل‌آنها بدون مطالبه دادنش واجب فوری‌است(٤) چون مستحقین بزبان حال همیشه مطالبه میکنند مگرعذر شرعی‌مانع باشد از رسانیدن بآنها یا بحاکم شرع ۰(م) دیوار رواق حرم مثلا یا ضریح مقدس را بدود شمع یا غیره سیاه کردن جایز نیست وشمع یا بعض‌آن در حرم بسرقت یا بخیال تبرك بردن غصب وحرام است اما چکیده‌های آن که برلباس یا زمین بریزد مباح است و تصرفش ضرر ندارد ۰ (مسئله) کافر ذمی هرگاه عملی کرد که از ذمه بیرون رفت حکم آن با حاکم شرع است مال او را نمیتوان برد مسئله ـ اولاد غنی بایدنفقهٔ‌پدر ومادر فقیر را بدهد و پدر پدر و مادر مادر و اولاد اولاد هم چنینند ۰ مسئله ـ سنی‌مثل‌ترکمن که‌مال مسلمان را و خونشان را حلال میداند مال ایشان راسرقت نمیتوان‌کرد اگر مال ایشان رابدزدی مثلا یا در معرکه و جنك بدست شخص بیاید بمجتهد برساند(۵) مسئله‌در راه‌شور‌شخص‌بکربلا می‌رود مالی را بقدر درهم زیادتر یافت اگر می‌داندمال کیست ومی‌داندکه‌اگربر ندارد‌تلف‌میشود و می تواند بصاحبش برساند واجب است بردارد علی الاحوط و اگر حمل ونقلش‌اخراجاتی‌دارد اگر میتواند از مجتهد اذن بگیرد والا برخود قرار دهد که‌از صاحبش‌میگیرم‌میتواند بگیرد‌والا فلا و اگر نداند مال کیست واجب نیست که بردارد اگرچه تلف هم بشود و اما اگربدانیکه‌مال قافله ایستکه رو بنجف رفته اند مثلا واجب نیست که بر دارد و بر گردد و بصاحبش برساند و و اگر بداند از قافله ایست که رو بکربلا رفته است و برداشت باید درکربلا تعریف کندواگر

---

۱ـ باید متولی شرعی وقف سهم اورا بولی شرعی او دهد ۲ـ درصورتی که رواج عمومی ندارد وگیرنده بآن عنوان میگیرد خالی از اشکال نیست ۳ـ درجائی که‌حکمش تصدق باشد
٤ـ بنحویکه در باب خمس وزکوة گذشت ۵ـ اگر متمکن نباشد از رسانیدن بمالك (ح ـ طبا)

نداند مختار است که هر سمت که بآبادی برسد در همانجا تعریف کند و اگر خواهد برود و کیل تعیین کند که تعریف کند و اگر بدیگری داد و بصاحبش نرسید ضامن است سؤال ـ هرگاه زید از والد بکر مبلغ خطیری شرعاً طلب داشته و والد بکر وفات نمود و بکر متروکات و مخلفات او را تصرف نموده و ابا و امتناع از دین والد خود دارد حال زید هرگاه متمکن از استیفاء حق خود از ترکه و مطالبهٔ ازولد نباشد و ما یملك ولد دست زید بیاید میتواند تقاص از باب طلب خود تصرف نماید یا نه و هرگاه حاکم شرع نافذالحکم آن ولد را محجور از تصرف دراموال خود نمود بجهت ادای دین والد خود و بعد از حجر نقل و انتقال از آن ولد صادر شود صحیح است یا نه جواب ـ تقاص اگر از مال میت باشد و در دست ولد باشد جایز است (۱) اگر دین دیگر نباشد یا اذن داشته باشد و همچنین وارث دیگر نداشته باشد یا آنکه آن وارث هم ممتنع باشد و اگر مال خود ولد بدست زید آمده باشد تقاصش مشکل است هرچند خالی از وجه نیست که تضییع حق باعث تقاص شود (۲) وحجر ولد در مال پدرش قبل از اداء دین حاجت بحجر حاکم شرع ندارد و در مال خودش حجر حاکم مشکل است والله العالم . سؤال ـ در تقاص مطالبه شرطست یا نه و هل له شرط احرام لا ؟ .

جواب ـ شرط تقاص امتناع مدیون یا مماطله میباشد و مطالبه در صورتی شرط میباشد که بمطالبه کشف شود امتناع یا مماطله که اگر بدانیم که مطالبه اثر ندارد و با مطالبه نیز نخواهد داد مطالبه اثر ندارد و با مطالبه نیز نخواهد داد مطالبه شرط نیست و فقد بینه و نبودن مالی که تقاص در آن میشود از امانت بعضی شرط کرده اند واقوی عدم اشتراط است مثل عدم اشتراط ادعاء و نحو آن از شرایط .

(م) هرگاه شخص فقیر مال غائب را مثل تخته تابوت یا غیره از عمال دیوان گرفت بر او مباح نیست مگر آنکه مسئله را بداند اگر فقیر است تصدق از برای (۳) صاحبش قبول کند و اولی اذن از مجتهد گرفتن است (م) شخصی چند طلبکار دارد اندك وجهی هم دارد و ایشان مطالبه کردند این وجه را بهریك از طلبکارها که میخواهد بدهد ضرر ندارد اما اگر تقسیم ایشان نماید بهتر است و همچنین مفلس تا حاکم شرع او را حجر نکرده آن وجهیکه دارد بهریك از طلبکارش که خواهد بدهد ضرر ندارد مسئله ـ طلب کار مثلا مطالبه کرد طلب خود را و شخص فقیر مثلا یك

---

۱ ـ بلکه دراین فرض استیفاء دین از باب تقاص نیست زیرا حق خودرا اخذ نموده ازمتعلق حق مثل استیفاء دین از عین مرهونه ۲ ـ یعنی تقاص کند مال ولد رابعوض ترکهٔ میت که متعلق حق او و تحت استیلاء عدوانی ولد است وبعد از تقاص استیفاء حق خود از آن نماید واقوی جواز آنست

۳ ـ و احوط تصدق بغیر است بلی اگر بدهد بحاکم شرع واو بعنوان تصدق از جانب مالکش بخودش بدهد بی اشکال است (ح ـ طبا)

شاهی دارد و غسل هم بر او واجب شده اگر بتواند طلب کار را راضی کند یا حمامی را و غسل کند و اگر راضی نشوند آن یکشاهی را بطالب کار دهد و تیمم کند و نماز کند مسئله ـ هر گاه ذمهٔ مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگرچه غیر ارحام باشد مسئله ـ لقطهٔ کمتر از درهم شخص قصد تملك کرد بعد صاحبش پیدا شد احتیاطاً بصاحبش رد کند مسئله هر گاه شخص مثلا تسبیحی یافت و در مسجدی آویخت که صاحبش پیدا شود و کمتر از درهم می ارزد و اگر یکی بقصد تملك بردارد مباح است • مسئله مال در کشتی مثلا که غرق شود یا در آب بریزند اگر از زیر آب کسی بیرون آورد باید بصاحبش برساند با امکان والا بمجتهد برساند و اگر بداند که صاحبش آن را انکار کرده است بر او مباح است و اگر از روی آب بگیرد حکم(۱) لقطه است و اگر بقدر درهم باشد بآبادی که میرسد تعریف کند • مسئله شخص در حمام در میان عبای خود مثلا کیسه یا مالی ببیند حکم لقطه است • (م) هر گاه مالی بقدر درهم بیابد در آبادی یا در جادهٔ بیابان یا در خانهٔ خود که احتمال مال خود نمی‌دهد و مأیوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند (۲) که صدقه بر نفس(۳) خود حساب کند و هر گاه مأیوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یك هفته بعد هر هفته یك دفعه تا ماه بعد هر ماهی یکدفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند مسئله ـ هر گاه در بین سال مأیوس از صاحبش شد (٤) یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را باو رد کند و اما اگر کمتر از درهم که تحقیقاً نیم مثقال نقره هست باشد و بقصد تملك برداشت یا بعد قصد تملك کرد اگر دیگری هم برداشته باو داد مباح است باو مسئله کمتر از درهم بقصد تملك تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را بشناسی تصرف نمیتوانی کرد مطلقاً مسئله لقطهٔ بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کرد عوضش را باید بدهد بصاحبش از مال خود مسئله ـ لقطهٔ بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدق قبول کند (۵) و ازحضرت امام جعفر صادق «ع» مرویست که ضاله را نمیگیرند مگر گمراهان و محمول است بوقتی که تعریف نکنند یا محمول است بر کراهة یا اخذ بقصد تصرف در جائیکه تصرفش صحیح نیست

---

۱ ـ در هر دو صورت حکم لقطه دارد و با علم بصاحبش باید باو رد کند مگر معلوم باشد اعراض او
۲ ـ جواز تملك یا تصدق بدون تعریف یکسال بمجرد یأس شخص واجد لقطه محل تأمل است مگر آنکه قسمی باشد که عقلاء تعریف را سفه ولغو شمارند ۳ ـ احوط تصدق دادن است بغیر
٤ ـ گذشت تأمل در آن ٥ ـ گذشت احتیاط در آن (ح.طبا)

سئوال ـ لقطهٔ که قابل تعریف نیست مثل یك قرآن و یك اشرفی که بدون ظرف وعلامت دیگر استکه تعریف شود حکمش چیست • جواب ـ احوط تصدق است و بعیدنیست تملك هم جایز باشد

سؤال ـ آیا رد مظالم غیر از سید بسید میرسد یا نه • جواب ـ مدخلیت ندارد سیادت آن که مظلمه میدهد چه صدقه از او نیست بلی بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سید نبوده است مدخلیت محتمل است لکن چون صدقه واجبه از او نیست یا معلوم نیست و با عدم معلومیت اصل عدم وجوب است از اینجهت معلوم نیست که مانع داشته باشد چون صدقهٔ مندوبه غیر سید بسید بعید نیست جایز باشد بلی چون حکم این صدقه وجوب است یعنی واجبست تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که همین که حکم صدقه وجوب شد بسید نمی رسد باید بگوید نمیشود داد ولکن این معنی در محل منع است بلکه ظاهر ادله منع صدقهٔ واجبه باصل شرع است لکن احوط مع ذالك قصر برغیر سید است والله العالم

فصل

## درقرض است

مسئله ـ هر گاه شخص مثلا ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبهٔ همان عین نماید و احوط ردعین است اگر باقی باشد • (م) صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتك وجوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده مختار است که هروقت که خواهد مطالبه کند • مسئله هر گاه قرض دهد شخص شیئی را وشرط کند بهتر از آن یا زیاد تر گرفتن حرام است • مسئله هر گاه شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض کند ووجهش را باینقدر ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگرقوت وقدرت اداء کردن دارد (م) هر گاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوریست ادای آن در حین مطالبه و هر گاه اهمال کند نمازش وعبادت واجبی دیگرش در وسعت وقت اشکال دارد واحوط (۱) اعاده است بعد ازادای دین یا استرضای آن مسئله ـ هر گاه مقروض مالش وفاء بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت واسب برای سواری وقوت یك شبانه روز خود و عیالش و ضروریات بزی حالش مثل لباس و ظرف وفرش وغیر آن ازضروریاتش دیگرچیزی استثناء نیست مسئله هر گاه مقروض وفات کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و مایحتاج تجهیزش بقدر واجب دیگرچیزی از مالش وارث نمیتواند برداشت (م) هر گاه مقروض چیزی نداشته باشد وطلب کار بداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند اما احوط آنست

۱ـ ولکن واجب نیست ۲ـ ومأیوس است (ح طبا)

که مقروض بقدر قوه وقدرت کسب کند وزیادتی ازمایحتاج خودرا بطلبکار دهد . (م) شخص که قرض می گیرد براو واجبست نیت اداء کردن داشته باشد . (م) هر گاه شخص مدیون است ودسترس بطلب کارش نیست (۱) باید باذن حاکم شرع بفقرا (۲) غیر سادات بدهد علی الاحوط ، (م) هر گاه شخص مالی قرض داد وزیادتر گرفت ومخلوط بمال حلال خودکرد وعین آن مال‌را لباس یا فرش یامکان کرد و باآن‌ها نماز کرد ومی دانست که حرامست و نمی دانست که باآنها نمازش باطل است (۳) باید قضاء کند. مسئله ـ هر گاه شخص می‌داند که مال غیر برذمه اوست و خواهد ذمهٔ خودرا بری کند ومایملك او بقدر دین یاکمتر از آن باشد باید تمام مایملك خود را بخصماء خود یا ازبابت رد مظالم ردکند سوای مستثنیات دین‌را اگر عین ازمظالم نباشد والا باید آنهارا هم رد نماید . (م) هر گاه وجهی ازغیر نزد شخص باشد وخواهد باو برساند خود یاغیر برساند بآن شخص بهر قسم که خوبست واگر تبدیل کند بچیز دیگر وبدهد مرخص نیست مگر رضایت آن غیر .

س ـ معامله دادن پول باین دوقسم که اشاره میشود صحیح‌است یانه اول ـ آنکه زید دو تومان معین‌را مصالحه نماید باعمرو بعوض مال‌المصالحه‌معین وشرط کند اینکه عمرو صدتومان‌باو قرض بدهد . دویم ـ زید ده‌تومان بدهد بعمرو که صدتومان برای او قرض‌کند از کسی . ج ـ بلی (٤) ظاهر اینست که این دو صحیح‌است انشاالله‌تعالی ولیکن درصورت ثانیه اگر ببخشد باو دوتومان را وشرط‌کند که ازبرای او ازدیگری قرض‌کند صد تومان را یاجعاله او قرار دهد دخلی بباب معاملهٔ پول ندارد ومحل کلامی نیست وعلاج بجهت تخلیص ازربا نیست واگر ببخشد باو وشرط کندکه خودش دویست تومان قرضش بدهد نظیر صورت اولی‌است تفاوت بصلح وهبه است

س ـ شخص می‌رود حمام نسیه میگوید پول طلب شمارا هروقت دارا شدم می دهم راضی شوند بدون تعیین زمان چه صورت دارد دیگر آنکه شخص معاملهٔ نسیه میکند زمان معین نمیکندبایع راضی میشود چه صورت دارد

جواب ـ اگر چنین باشد که پول را برذمه قرار دهد و بعداز قرار گرفتن در ذمه خواهش کند مهلت‌تازمان دارائی را عیب ندارد چه‌دراینجا وچه‌درسایر معاملات دیگر که‌حقیقت این راجع است بمعاملهٔ نقدی مقابل نسیه منتهای امر اینست که وجه عین خارجی بخصوصه نیست وبرذمه است و بنحویست که بمقتضای معامله مسلط است صاحب مال که با شرایط جواز

---

۱ـ و مأیوس است ۲ـ اگر طلبکار سید نباشد ۳ـ مگر آن که بذمه خریده باشد و اداء ثمن را از آن نموده باشد بر سبیل اتفاق
٤ـ قسم اول محل اشکال است (ح ـ طبا)

مطالبه کند واگر چنین نباشد بلکه پول موجل است درسایر معاملات صحیح نیست در اینجا هم معامله صحیح نیست لیکن بعیدنیست رضای مالك بر تصرف بدست آید و آن کفایت درجواز تصرف مینمایند اگرچه معامله صحیح نباشد و ملك حاصل نشود خلاصه اینکه اگر رضای بتصرف از صاحب مال قطع نظر ازاین قرارداد بدست آید یعنی نه آن رضاکه درضمن معامله مجهول المدت است بلکه رضای بمطلق تصرف غیر موقوفه برملك جایز شود والا فلا .

# فصل

## در نذر است

مسئلهٔ ـ اما صیغهٔ نذر اول بفارسی بگوید وبعد بعربی(۱) باین نحوکه بگوید ( فلله علی ماذکر ان کان ماذکر » نیکو است . (م) نذر زن دائمی بی‌اذن شوهر در جائی که مانع از حق شوهراست جایز نیست . (م) نذر اولاد بی‌اذن پدر ومادر اگر ممضی بدارند (۲) صحیح است . (م) درمتعلق نذر احوط (۳) بلکه اقوی اعتبار رجحان است . (م) نذر امام(ع)یاحضرت عباس(ع) اگر چیزهای خاصی ازبرای موضع خاصی نباشد بفقراء زوارشان میتوان دادکه خرجی راه کنند (م) شخصی نذر کردکه چیزی معینی‌را بشخصی دهد آن‌شخص اگر خواهد باو ببخشد بایدقبض کند وباو ببخشد . (م) شخص نذرکرد که مال معینی درروز معینی صرف خیر کند مثلا آن روز ممکن نشد یافقیر نبود نتوانست صرف کند بعد لازم‌نیست تلافی کند اما اگر تلافی کند احوطست (م) مخالفت نذر کردن کفارهٔ آن مثل کفارهٔ روزه ماه مبارك رمضان است (م) عهد هم مثل نذر است اول برهرچه قرارمیدهی بفارسی میگوئی وبعد بعربی میگوئی « عاهدت‌الله انه متی کان کذا فعلی کذا »کفایت میکند وصیغهٔ یمین‌را بفارسی میتوان اکتفاء کرد اما عربیش اینست « بالله افعل کذا وتاالله افعل کذا و والله افعل کذا » بهریك اکتفاء میتوان کرد اما عهد ویمین اذن‌شوهر ازبرای زن واذن پدر ومادر ازبرای اولاد متعین (٤) است وشرایط آنها مثل نذراست مگر آنکه یمین بمباح نیز تعلق میگیرد .

(م) شخص نذر کردکه اگر خانهٔ بخرد یعنی خانه‌دار باشد قدر معینی صرف تعزیه کند در آن خانه پس خرید آن خانه را و نتوانست که قیمتش را تمام بدهد آن‌را فروخت چیزی بر او نیست .

---

۱ـ عربیت شرط نیست در صیغهٔ نذر وعهد بلکه بفارسی وغیره هم منعقد میشوند چنانکه خواهد آمد
۲ـ اذن یا امضاء مادر مدخلیت در صحت نذر ندارد بلکه درپدر هم محل تأمل است
۳ـ احوط نیست بلی اقوی است ٤ـ اذن مادر شرط نیست مطلقا و شرط بودن اذن پدر وشوهرهم در عهد محل تأمل است (ح ـ طبا)

(م) شخص نذر کرد که از راه شور مثلا بنجف اشرف برود در زمان معین آن زمان عذری روی داد نتوانست برود ساقطست ازاو واما اگر درزمان معین نبود نذرش باید بعد باقدرت برود ۰
(م) هرگاه پدر یامادر نذر کنند که دختر خودرا بسید دهند دختر خود که بتکلیف می‌رسد اختیار باخودش است نذر ایشان اعتبار ندارد اما اگر نذر کنند که دختر اگر خودش خواهد زن سید شود مانع نشوند صحیح است (م) صیغهٔ نذر بی‌شرط شخص بگوید « لله علی کذا » کفایت میکند
(م) هرگاه شخص بنذر نمازی برخود واجب کند حمد وسوره‌اش‌را جهر یااخفات خواندن مخیر است . (م) صیغهٔ نذر وعهد ویمین اگر بفارسی همان ترجمهٔ عربی‌را بگویند صحیح‌است وابن‌سه تعلق نمیگیرد مگر بامر راجح(۱) ورجحانش باید مستمر باشد و هرگاه رجحان بر طرف شد حل میشود بعدم رضایت والدین یاخواهش (۲) مؤمنی یاغیر آنها ازضرورات
(م) شخصی نذر کرد که سه روز معین متصل روزه بگیرد واگر فاصله بیندازد بدون عذر پنج‌روز بجهت کفاره‌اش (۳) روزه بگیرد این پنج‌روز اتصال شرطش نیست ۰ س ـ اگر کسی نذر کند که درعاشورا یاتمام محرم و صفررا لباس سیاه بپوشد آیا نذرش چه صورت دارد ۰ ج ـ بعید نیست انعقاد . (م) گوسفند نذر حضرت عباس(ع) مثلا اگر اغنیاء هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال ناذر صرف فقرا بوده یامختص فقرا نذر کرده باشد . (م) ضعیفه‌ای مال خودرا بی‌اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد درآن‌زمان ضرر ندارد

## فصل

## در وقف است

س ـ تولیت ملك وقف بعداز متولی خاص با اعلم و اتقای بلد معلومست آیا مختص بعداز متولی خاص است که بعداز آن طبقه باولی‌عام‌است چه از بلد یاغیر بلد یاخیر درهرزمان اعلم واتقی باید ملحوظ شود و تعیین اعلم و اتقی در غایت اشکال است در هرزمانی بعد زمانی آیا معروف در بلد درنزد عوام و بعضی از خواص کفایت میکند یا خیر تکلیف متصرف رجوع بخبره است وآن مختلف وچنین قرار داده چنانچه تنازع در اعلمیت باشد بااعلم متقی است که

---

۱ـ معتبر نیست رجحان در متعلق یمین بلی معتبر است که‌خلاف آن ارجح نباشد بحسب دین یادنیا
۲ـ رجحان معتبر در متعلق نذر وعهد بمعنی طاعت بودن آنست نه افضل‌بودن از خلاف پس انحلال آنها بمثل خواهش مؤمن محل تأمل است ۳ـ اگر مقصودش‌از کفاره‌معنی معهود باشد که‌درمخالفت نذرواجبست نذر ثانی منعقد نمی‌شود واگر مراد آنست که برای زجر نفس‌خود روزه بگیرد صحیح‌است واتصال در آن معتبر نیست مگر اینکه مرادش اتصال باشد(ح-طبا)

که قرعهٔ شرعیه بیاید عالم متقی دربلد بسیار است تکلیفرا بیان فرمائید باعالم متقی ازافراداعلم واتقی است . ج ـ اعلم درهرزمان بعید نیست (۱) ازافراد اعلم اتقی باشد . س ـ ازجملهٔمصارف وقف یاوصیت سهمی بجهت فقرای ارحام معین شد بفاصله پنجاه سال ارحام بسیار غایب وحاضرو وجه دوهزار دینار تقریباً چنانچه بالسویه بحاضرین وغائبین قسمت شود لاینفع تفحص از مباشر وقف یاثلث متعذر ببعضیحاضرین میتوان داد چنانچه مضمون حدیث نوفلیاست یاخیر . ج ـ چنان استکه نوشتهاند (۲) وغیر ازحدیث نوفلی روایت دیگر هم هست درباب وصیت که خالی از دلالت نیست .

س ـ ملکی وقف اولاد ذکور شده بود مدت زمانی طبقات لاحقین تقسیم نموده هرکس سهمخود را فروختوپولش را خرج کرده یکی ازآن طبقه اولاد سهم خودرا بتجویز مجتهد مسلوبالمنفعه واجاره کرد وفروخت وجهش را ملکی باید بگیرد ممکننشده « الاقرب فالاقرب » وصیت نموده که ورثه او بگیرند ممکن نشده بآن وجه جزئی ملکیکه منتفع توان شد یااگر ملکی گرفته شود دخل جزئی بهم رسد بسایرین ذیحق میباشند یاخیر تکلیفرا بیان فرمائید . ج ـ نمی دانم چگونه تجویز کرده اند مسلوبالمنفعه بودن را دراجاره وبرتقدیر صحت اینعمل چون تقسیم بی وجهاست اگر دخلی بهم رسد همه شریکند علیالظاهر . س ـ شخصی مسجد و مدرسهٔ ساخته چند قطعه زمین وقف نموده ازجهت موقوفه که خانه ودکان بسازد وچند قطعه ازآنها را خانه و دکان بناکرده است وحال ناتمام است وواقف مرحوم شده است و در حیات خودش متولی هم قرار دادهاست وچند قطعه ازآن زمینها بائر ولمیزرع چیزی عاید نمیشود از آنها بجهت موقوفه وآنهائیکه ناتمام است خراب میشودآیامتولی میتواند ازآنزمین مذکورکه لمیزرعاست بفروشد وپولشرا صرف تمامشدن آن ناتمامها کند که بطلاب و بمصارف موقوفه چیزی عاید شود . ج ـ بعید نیست جواز اگر منفعتی نداشته باشد والله العالم .

س ـ وقف اولاد ملکی بوده بفاصله چندطبقه اولاد فروختهاند درآخر یکنفر ازاولاد اولاد سهمخود را نتوانسته نگاهدارد فروخته فوتشد شخصیرا وصینموده آنشخص وصی علمبوقف وفروشدارد احتمالحملفعلمسلم برصحتشایدصحیحاًفروخته بوجوه تکلیفوصیقیمت آنملکرا ازجملهٔ قروض باید

---

۱ـ بعد از انقضاء زمان متولی خاص اعلم و اتقی آن بلی در هر زمانمتولی خواهند بود وبااختلاف اگر واقف دستوری معین کرده برای احراز بهمان دستور عمل کنند والا رجوع بامارات شرعیهمثل بینه نمایند ۲ـ مفاد حدیث نوفلی اختصاص بحاضرین بلد وقف است نه جواز تخصیص ببعضآنهاچنان کهموردسئوال است بلی اگرعبارت واقف یاموصی ظاهرش مصرف بودن آنطایفه باشد، تشریکچنانکه بعید نیست درغالب آنهاجایزاست تخصیص ببعض لکن اولی واحوط تعمیم است نسبت بحاضرین ولو بتناوب (ح ـ طبا)

موضوع نماید بعد اخراج ثلث کند یا خیر یا قیمت را اخراج کند بهمان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج کرد و ملك دیگر که وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی است باطلاع حـاکم شرع بخرد و طبقهٔ اولاد که فروخته سهم خود را متفرقند در بلاد وورثهٔ میت ازطبقهٔاولادنیست و میگویند مال ارث است تکلیف وصی را بیان فرمائید ۰(ج) بعیدنیست که‌ازجملهٔفروض‌موضوع شود و باطلاع حاکم شرع بخرد ۰ (م) هرگاه شخص مالی را وقف کرد وصیغه اش را خواند تـا بتصرف وقف نداده میتواند رجوع کند اما صیغهٔ وقف یکنفر هم میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند .

مسئله ملك وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء متولیش میتواند منفعت آن را خود صرف کند وروضه بخواند بقسم متعارف مسئله ـ اما خورده ریزهائی که از عین موقوفه جـدا میشود بجهت اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگرضرور نداشته باشدبفروشد و قیمتش را صرف آن عین کنند . مسئله . شخص چیزی را وقف کند مثل کتاب‌یاخانه وصیغهٔ آن را نخوانده و بتصرف وقف ندهد وقفش ثابت نیست اگر واقف بمیرد وارث می‌برند آن را اما صیغهٔ وقف را یك نفر ولو بفارسی هم بخواند کفایت می‌کند با قبض ۰ مسئله ـ مسجدی اگـر موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات و خرج خودش آن زیادتی را میتوان خرج مسجد دیگر کرد (۱) .

( م ) هرگاه شخص مثلا دیك مسی را خرید که تعمیر کرده بودند آن را بعدمعلوم شدکه وقف حضرت امام حسین (ع) میباشد وقوه ندارد که بوقف واگذارد آن‌را خود کار بفرماید ودیگران هم که میخواهند آش خیراتی بپزند بدهد ضرر ندارد (۲) ۰(م) شخص اگر ملکی وقف اولاد کرد که منفعتش را دو رسد پسر ببرد یك رسد دختر و یك پسر از برایش ماند منفعتش‌را تمام این یك پسر میبرد (م) ملك وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از آن عمل نیاید جایز است متولی‌آن مثلا بفروشد آن را بعوض آن چیز دیگر بخرد (۳) ۰ (م)متولی وقف مدرسه مثلا که باید منفعت آن را بفقراء طلبه بدهد و خودش طلبه و فقیر باشد اگـر حق التولیه ازبرای‌او قرار داده‌اند سهم فقرا را برندارد(٤) واگر نداده‌اند مثل دیگران سهمی از برای‌خودش‌بردارد ضرر ندارد و اگر اجرت المثل‌هم بگیرد ضررندارد(٥) (م) متولی وقف نمی تواند تولیت خود را بدیگری واگذارد۰ (م) متولی وقف اگر جنس وقف مثل گندم باید بعینه همان را آش بپزد جایز تصرف کند وعوض آن را بدهد و اگر قیمت آن را باید صرف کند اگر مصلحت

---

۱ـ با عدم احتمال حاجت‌خود آن‌درمابعد ۲ـ مشکل‌است ۳ـ ووقف بجهت همان مصارف نماید ٤ـ بنا بر احتیاط ٥ـ معلوم نیست (ح‌ـ‌طبا)

فقراء بداند جایز است بردارد و قیمت آن‌را صرف وقف کند ۰ (م) هرگاه از منافع وقف باید نایب گرفت از برای زیارت پیش از رسیدن حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند و مال خودش را بقرض بر دارد و بنایب دهد و بفرستد و بعد از آن حاصل وقف را بر دارد ضرر ندارد اما لزوم هم ندارد .

(م) هرگاه زمین وقف مشاع باشد باذن متولی یا مجتهد و اهل خبره قسمت کند آن را و بتصرف وقف دهد ضرر ندارد ۰ (م) جامی که وقف حضرت عباس «ع» مثلا باشد اگر درسقا خانه بگذارند میبرند هرگاه در مجلسهای تعزیه بمردم آب دهند نیکو است ۰ (س) زید ملکی وقف نماید باین عبارت که نصف مداخل آن بتعزیه داری حضرت سیدالشهداء «ع» مصرف شود و نصف دیگرش بفقراء بلد و فقراء ارحام را در همه حال بر فقراء بیگانه مقدم فرموده الاقرب فالاقرب را مراعات نمایند آیا با استحقاق طبقهٔ دوم یا طبقهٔ اولی مساوی و مقابل هستند یا آنکه فرقی وتفاوتی دارد ج ـ اگر امر مردد شود که بطبقهٔ اولی فقط باید داددون ثانیه یابعکس باین معنی که اینقدر باشد که بحسب آنچه متعارف در این مقامست زیاده بر یك طبقه نمیشود یااولی فقط یا ثانیه فقط طبقهٔ اولی مقدم است بمقتضای آنچه قرار داده الاقرب فالاقرب واللّٰه العالم.

(م) خانهٔ وقف هرگاه قصد و بنای واقف منفعت آن بوده (۱) که صرف شود تغییر دادنش بقسمی که منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگرچه خود واقف باشد ـ

## فصل
## در حج است

(م) هرگاه شخص متحمل اخراجات یکی شود که او را بمکه برد واودرراه خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن بر آن شخص (۲) واجب میشود وملاحظهٔ قرض و گذران بعد نباید کرد و اگر رفت و بعد مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود (م) طفلی هرگاه محرم کنند او را و در مکه برند و طواف نساء ندهند او را یا ختنه نکرده اگرچه او را هم طواف بدهند باطلست طواف او و بعد که بتکلیف رسید زن بر او حرام است (۳) تا طواف نساء بکند یانایبی بگیرد تااز برای او طواف کند (م) ضعیفهٔ مال ارث یا صداق مثلا باو رسید بقدر استطاعت مکه یا بیشتر و نمیتوانست بتصرف خود در آورد بغیر بخشید و آن غیر وصول کرد بر ضعیفه حج واجب نیست

---

۱ـ یعنی وقف نموده عرصه وبناء را بهر هیئتی که باشد که دارای منفعت باشد ۲ـ بااشتراط خدمت وجوب معلوم نیست ۳ ـ بنا بر احتیاط در غیر ممیز (ح ـ طبا)

(م) هر گاه شخص بقصد تجارت رفت مثلا در جده و ربح بسیاری بهم‌رسانید اگر این مالش با ربحش بقدر استطاعت او از وطنش تا مکه باشد از همانجا برود بمکه و حجة الاسلام از گردنش ساقط میشود و الا فلا و اما در اینصورت احتیاط (۱) آنستکه از همانجا حج برود • مسئله ـ مرد یا زنی که نماز طواف نساء را درست بجا نیاورده باشند باید خود بروند تا نایب بگیرند (۲) که بجا آورد و تا طواف (۳) نشده احتیاطاً زن از شوهر و مرد از زن اجتناب نمایند • مسئله کسی که مستطیع بود رفت بمکه و بعرفات (٤) نرسید و برگشت بازباید برود مگر کسیکه در همان‌سال مستطیع شده بود دیگر استطاعت رفتن نداشته باشد مسئله ـ اگر کسی اجیر بوده و نرسیده نمیتواند بی اذن موجر نایب بگیرد باید خودش مراجعت کند و حج را بجا آورد (۵) مسئله شخص مستطیع بوده و فقیر شد هر گاه حجهٔ دیگری را بر دارد و برود بمکه و در آنجا بماند تا سال دیگر و سال بعد از برای خودش حج بجا آورده ضرر ندارد (٦) (م) هر گاه طواف نساء را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز بخاطرش بیاید یا در بین راه بخاطرش بیاید برگردد و بجا بیاورد ضرر ندارد • (م) شخص نائب اگر طواف نساء را بجا نیاورد از برای منوب عنه اش مشغول‌الذمهٔ او میباشد (۷) باید بجا بیاورد و اگر مطلقاً نکند زن بر او حرام است • مسئله طواف حج را قبل از اعمال حج بکند (۸) جایز نیست و شاید بدعت باشد و اگر کرد عمل او باطل است (۹).

مسئله ـ تقصیر بغیر حدید جایز است مثل قطع بدندان یا ناخن • مسئله هر گاه زن حرامشد از جهت آنکه طواف نساء را نکرد اگر دخول کند حرامست ولیکن ولد او حرامزاده نیست و اگر زنی را عقد کند باطل است (۱۰) مسئله نایب حج طواف نساء را بنیابت غیر بجا آورد و اما اگر بجا نیاورد زن بر او یعنی بر نائب حرامست • س ـ شخصی حج بگردن اوست وقوه و توانائی ندارد که بحج رود آیا میتواند نائب بگیرد در حیوة خود.

---

۱ـ بلکه واجب است از همانجا برود یعنی اعتبار استطاعت از آنجاکه بد نه از وطنش
۲ـ اگر از روی تعمد و علم نبوده و رفتن خودش هم مشقت داشته باشد بعید نیست کفایت خواندن خودش نماز را در سایر امکنه بلی احوط جمع است بین آن و نائب گرفتن بالامکان ۳ـ یعنی نماز طواف
٤ـ و مشعرالحرام ۵ـ اگر زمان اجاره منقضی نشده باشد والا باید از مستأجر اذن بگیرد
٦ـ اگر متسکعا نمیتوانست برود و ممکن هم نباشد اجیر شدن برای نیابت در سال دوم باجرت نقد
۷ـ اگر اجیر باشد نه متبرع ۸ـ بدون عذر
۹ـ باین معنی که آن طواف جزء حج نخواهد شد پس اگر تدارک کند آن را در محل خود صحیح است حج و الا باطل است مگر در بعض صور ۱۰ـ محل تأمل است بطلان عقد اگر برای غیر باشد (ح‌ـ‌طبا)

ج ـ اگر حج بر او مستقر شده بود و مأیوس است و نمیتواند برود باید نائب بگیرد و با عدم استقرار احتیاط شدید در استنابه است والله العالم • مسئله هرگاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت (۱) مسئله ضعیفه شوهر دار که استطاعت مکه را دارد اما شوهرش بعد از مراجعت او بجهت فقرش مثلا نفقهٔ او را نمی دهد باید ضعیفه ملاحظهٔ مراجعت خود را بکند بقسمی که امر معاشش بعد از مراجعت بذلت نگذرد . س ـ کسی مال موهوبی یا موروثی را مالك شد پس از آن هبه بکسی دیگر کرد که اگر نمیکرد مستطیع بود آیا ذمهٔ این کس ازحج خلاص است یا نه ؟ ج ـ اگر قبل ازاوان خروج بجهت سفر زیارت بیت الله الحرامست حج بر او واجب نمیشود (۳) و اگر در اوان خروج حاج است مستطیع است و باید برود • س ـ هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و رهن وصدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید « هذالك » و جواب بگوید « قبلت » نیکو است.
مسئله ـ هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بذی رحم بوده یا بقصد قربت بوده یا تلف یا نقل عین شده اگرچه بعض آن باشد . مسئله در هبهٔ معوضه رجوع نمی توان کرد (۳) ،

# فصل

## در رهن است

و صیغهٔ رهن « ارهنتك » و جواب « قبلت » بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد . ( م ) عین مرهونه باید مملوك باشد یا از جانب مالك مأذون در رهن او بوده باشد و تعیین زمان هم شرط نیست بلکه مضر است • مسئله هرگاه حواله کند شخصی را بزید مال داری و بعد زید فقیر شد آنشخص نمیتواند بحواله کنندهٔ اولی رجوع کند ذمهٔ اولی بری است (م) هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که هروقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند آنشخص مدیون را صحیح است • مسئله ـ هرگاه شخص ضامن شود وجهی را باذن مدیون (٤) ورضای طلبکار آنوجه بر ذمهٔ او تعلق میگیرد در حال مسئله هرگاه معیوب درآید مغبون (٥) فسخ میتوان کرد .

---

۱ـ اگر ضرورتش مندفع نشود بغیر از خریدن و الا احوط عدم استثناء زاید برآن چیزی است که دفع ضرورت بآن می‌شود ۲ـ با تمکن از خروج خالی از اشکال نیست
۳ـ اگر عوض را متهب داده باشد ٤ـ اذن مدیون معتبر نیست الا در جواز رجوع باو بعد از اداء
٥ـ یعنی آن که معیوب را گرفته اگر چه مغبون نباشد (ح ـ طبا)

# فصل
# در اقرار است

(م) هرگاه شخص بالغ عاقل حر با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان در ذمهٔ منست یا امانت نزد من است و بعد از آن آن را انکار کند مسموع نیست و اگر بعضی از آن را استثناء کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی بر ذمهٔ منست الا سه تومان بعد بگوید و الا دو تومان حقیقه اقرار بهفت تومان شده است اگر استثناء بعدش متصل باشد (م) هرگاه سؤال کنند که پنج تومان مال فلان نزد تو است؟ بسر اشاره کند مشکل است (۱) (م) هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد که یك سال در هرشب جمعه یك زیارت بنیابت من بکن و تعیین نکرد در زیارت را مشکل است که مثلا یك زیارت (۲) امین‌الله را بخواند (م) هرگاه شخص اجیر شود بنا بدر کند ختم قرآن را هرجا که بعضی یا غلطی اتفاق افتد احتیاطاً باید همان را با ما بعدش بخواند مگر آنکه معین شده باشد بر او تصیعهٔ شرعیه و بطورهای متعارفی واگذاشته باشند ضرر ندارد ولیکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند (م) اجیر هرگاه عملی را معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرده هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش (۳) بعد از آن و الا اذن باید بگیرد (م) اجیر مطلق لازم است خودش عمل کند عمل را بنابر احتیاط

مسئله - اما اجیر بنماز را تعیین کند خوب است که قضاء نماز پدرم یا نیابت فلان قربة الی الله بدانکه چند نماز اگر بنیابت یك میت نماز کنند بر ترتیب زمان بر ایشان احوط است (م) هرگاه زمین که قابل زراعت باشد شخص بردارد و زراعت کند بسهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است (م) اگر سهمی از حاصل درخت را قرار از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بموت باطل نمیشود . (م) اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر آن را ببرد شخص جایز نیست (٤) مگر آنکه مصالحه کند حاصل و نفع آنها را (م) هرگاه اجیر کند یکی را که نماز کند یا اجاره کند خانهٔ را که بنشیند یا زمینی را که زراعت کند جایز است (م) هرگاه شخص معین کند عملی را و اجرت آن را مثل آنکه

۱- اگر بحسب قرائن آن اشاره مفید علم باشد مثل گفتن بلی است و اقرار خواهد بود
۲- بلکه مطلق زیارت کافی است هرچند امین‌الله باشد ولی اکتفاء بسلام مختصر اشکال دارد
۳- ومستحق نیست اجرت المسمی را در مقدار زاید مگر درصورتی است یا اینکه مدت از باب شرط درضمن عقد باشد نه قید عمل بلکه استحقاق اجرت المثل هم در غیر صورت اذن معلوم نیست
٤- علی الاحوط (ح-طبا)

هر کس فلان بندهٔ آبق را از سرده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال می‌دهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد پنج ریال می‌دهم بگفتهٔ او کفایت میکند تعیین و قبول نمی خواهد . (م) شخص خانهٔ را اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشاند هر که را بنشاند ضرر ندارد . (س) شخص حمام را اجاره کند مثل اینکه بحمامی بگوید از اول سال تا فلان وقت میآیم حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بدون صیغه چه صورت دارد ؟ (ج) با تعیین مرات ضرر ندارد چون مقدار مکث و صرف آب معهود است و منزل بمتعارفست .

## فصل

## در حجر است

(م) چیزهائی که موجب حجر میشود : صغر و جنون وسفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است (۱) بنابر قول بعض از علماء . (م) علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه و انزال منی و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش وزیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و درشت شدن ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است و الا معتبر نیست وحیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند

## فصل

## در حدود است

(م) هر گاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دخترهای خواهر یا برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است (م) هر گاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعهٔ چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعهٔ هشتم که زنا کند حدشان قتل است و بعضی از علماء ادعای اجماع کرده‌اند . (م) هر گاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را کشت و هر گاه ایمن نباشد از ضرر آن زن بر او حرام نمیشود . (م) مرد پیر و زن پیر هر گاه زنا کنند ایشان

---

۱ــ در تبرعات منجزه وشبه آن نه مطلق تصرفات ولکن عدم حجر مریض خالی از رجحان نیست و احوط تخلص بصلح است (ح-طبا)

رابایداول‌صدتازیانه‌زد وبعد سنگسار کرد (۱). (م) مردی‌که زن عقدی دائمی حاضر (۲)دارد وزنا کند (۳) اول باید صد تازیانه‌براو زد (۳) و بعد اورا سنگسار کرد. (م) هرگاه مملوك بالغ یا بالغه زناکنند حدشان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علماء. (م) درکتاب نجم‌الهدایة از جناب رسول خدا مرویستکه هرکه با پسری لواطه کند خداوند عالم اورا جنب‌محشور میگرداند در قیامت وآب دنیا اورا پاك نمیکند و وقتی که کسی لواطه‌میکند عرش خدا بلرزه میآید و خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد ازآن حکم میکند که اورادرجهنم‌اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشودکه او را از جهنم بیرون نمیآورند و از حضرت امیرالمؤمنین (ع) مرویستکه جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست‌که‌هرگاه کسی ببوسد پسری را بشهوت خداوندعالم لجام میکند او را بلجام آتشین واعنت میکند بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت وغضب و مهیا میشود از برای اوجهنم و اگر توبه کند توبه اوقبول میشود.

مسئله هرگاه لواط‌کننده و لواط دهنده هردو بالغ و عاقل باشند هردو را بایدکشت بقول‌علماء. مسئله فاعل را بشمشیر کشتن یا سنگسارکردن یا زنده بآتش سوزانیدن یا ازبالای بلندی مثل دیوار با دست و پای بسته انداختن یا دیوار برروی او انداختن اختیار باحاکم‌جامع‌الشرایط است. (م) اگر شخص عورت خود را ببدن پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائل‌اند. مسئله اگر دونفر دریك‌رختخواب مجتمع باشند وغیر محرم باشند با شرایط حاکم‌شرع‌بایدازسی تانود تازیانه هرقدرکه صلاح باشد برایشان بزنند مسئله ـ هرگاه شخص پسری را بشهوت‌ببوسد همچنین است اگرچه پدر و برادرهم باشند اما مساحقه درکتاب نجم‌الهدایه نیز مروی است از جناب رسول خدا (ص) که مساحقه بمنزله لواط کردن است مسئله هرگاه‌زن فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید سنگسارشان‌کرد.

مسئله ـ اگر پیش از ثبوت توبه‌کنند حدشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه‌بعد از حد جاری شدن ناسه‌مرتبه این‌عمل را کرد مساحقه کننده را باید کشت (۵). مسئله اما قیاده‌هرگاه‌شخص جمع کنندمیان‌مرد و زن از برای زناو یا میانه مرد و پسر از برای لواطه(٦)

---

۱ - سنگسار نمودن مشروط است باحصان بآن معنی که درموضوع مسئله بعد ذکر خواهد شد
۲- و وطی کرده باشد اورا درحال بلوغ وعقل وحریت ومتمکن باشد بین از وطی‌ازهروقت‌بخواهد
۳- با بالغهٔ عاقله ٤ - وجوب جلد علاوه بررجم محل تأمل است خصوصاً در غیر پیر
۵- در دفعهٔ چهارم ٦ - وقواد مرد باشد و اما اگر زن باشد حد او فقط زدن تازیانه است بقول مشهور (حطبا)

حد ایشان بقول بعض علماء سر او را بتراشند (۱) و درکوچه و بازار بگردانند و بعد بیرونش کنند (م) اما قذف هرگاه کسی نسبت دهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشند حدشان تعزیر (۲) است و اگر کسی را بگویند ولدالزنا حدشان همین است (م) اما قاذف را که حدش میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید بالباس باشد و اما شراب خورنده را دفعهٔ اول حد میزنند و دفعهٔ دوم همچنین و در دفعهٔ سوم او را باید کشت یا دفعهٔ چهارم و اما شارب‌الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستورالعوره باشد. مسئله ـ مالی که دزدی کردن آن موجب بریدن دست و مانند آن است ربع دینار است ودینار عبارت است از هجده نخود طلای مسکوك یا چیزی که بقیمت آن بیرزد. (م) اگر طفل ممیز دزدی کندودفعه‌اول‌عفو‌کنندبا‌که دفعه دوم‌هم و سوم اطراف انگشت اورا بتراشند که خون بیایدودفعهٔ چهارم باید برید و دفعهٔ پنجم حکم کبیر دارد بنابر خلاف. مسئله ـ حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست راست اورا از بیخ برید و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علماء و اگر دفعهٔ دوم دزدی کند، پای‌چپ اورا تا مفصل (۳) باید برید و اگر دفعهٔ سیم باز دزدی کند در زندان باید او راحبس کرد تابمیرد اگرمال ندارد اخراجاتش را از بیت‌المال بدهند واگر در زندان دزدی کند باید اورا کشت بقول علماء. مسئله ـ اما محارب کسیستکه‌شمشیر یا مثل آن برهنه در دست بگیرد یا عصاء و سنك و در بیابان و آبادی بگردد که‌مسلمانان‌را‌بترساندیامال‌ایشان‌را‌ببردیاخودشان‌را‌ببرداماحدمحارب کشتن‌یاز نده‌آویختن تا بمیرد یا آنکه دست راست او را با پای چپ او قطع کنند یا او را بیرون کنند از آن بلد ببلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علماء و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یك.

مسئله ـ اگر محارب کسی را بکشد و مال اورا بگیرد باید عین مال را یا بدل آن‌را از اوگرفت و دست راست و پای چپ او را برید و بعد اوراکشت وآویخته بایدکرد بقول‌علماء (م) اگربفریادکردن و زدن دفع محارب نتواندکرد جایز استکشتن اوبقول‌علماء (م) اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل‌نامشروع کندوبغیر کشتن دفع اونتوان‌کرد جایز استکشتن او بقول علماء.

مسئله ـ هرگاه شخص امرکند یکی را بغیر حق که بکش فلانی را و هر سه بالغ (٤) وعاقل باشند قاتل را بایدکشت و امرکننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علماء. (م) پدر

---

۱ـ بعد از زدن هفتاد و پنج تازیانه ۲ـ بلکه هشتاد تازیانه است ۳ـ احوط تا وسط قدم است
٤ـ بالغ بودن مقتول شرط نیست.(حط)

عمداً فرزند خودرا بکشد پدر را نمیکشند تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمداً پدر یا مادر را بکشد قصاص میکنند . (م) دیهٔ قتل عمدی که تعیین بهم رساند بیکی از شش چیزاست یاصد شتر (۱) یادویست گاو که اسم گاو براو صادق باشد یادویست حله که هرحله دو پارچهٔ یمنی است یاهزار مثقال شرعی طلای خالص یاهزار گوسفند که اسم گوسفند براو صادق آید یاده هزار درهم که هر درهم دوازده نخود ونیم ویکعشر نخود نقره‌است . (م) دیهٔ مجوس و یهودی (۲) که جزیه می‌دهند هشتصد درهم است . (م) هرگاه کسی شخصی را بمهمانی بطلبد (۳) وبعد اورا ازخانه بیرون کند با شرائطش تاآنشخص بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است میزبان بقول علما . (م) هرگاه کسی افسار مالی‌را میکشد ومی‌رود هرگاه آن مال از دست یا از سر اذیت کسی کند دیه باآن کس است بقول علماء . (م) هرگاه شخص سوار باشد ومال‌را بیازارد وآن مال غیررا اذیت کند سوار ضامن‌است واگر غیری مال‌را بیازارد که غیر را ضرر کند یاسوار را بیندازد غیر ضامن‌است .

(م) هرگاه شخص کاری کند که موی سر یاریش مرد بریزد ودیگر نروید دیهٔ کامل باید بدهد . (م) هرگاه موی سر زن را چنین کنند که نروید دیهٔ زن که نصف دیهٔ مرد هست بدهد . (م) هرگاه شخص وضعی کند که موی دوابروی شخص بریزد ونروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یادیهٔ قتل بنابرقول شیخ طوسی ره درمبسوط ودرخلاف، (م) هرگاه شخص دوچشم کسی‌را کور کند دیهٔ قتل باید بدهدواگر یك چشم‌را کور کند نصف دیهٔ قتل باید بدهدواگر کسی چهار پلك دوچشم‌را معیوب (٤) کند دیهٔ قتل باید بدهد (م) دیه نرمی بینی‌را قطع کردن دیهٔ قتل‌است وتمام بینی‌را قطع کردن همچنین‌است . (م) دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است ودیه قطع کردن یك گوش نصف آن ودیه نرمه گوش ثلث آن است . (م) دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه است ودیه تمام بیست‌و هشت دندان‌دیه قتل است و دیه هریك ازچهار (٥) دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است (٦) ودیه دودست دیه قتل است ویکدست نصف‌قتل است‌وحدش‌تابند دست میباشد ودیه تمام‌انگشتها دیه قتل‌است و دیه هریك از انگشتها عشر دیه قتل‌است ودیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یك

---

۱ـ که داخل درسال شش شده باشد ۲ـ وهمچنین نصرانی ۳ـ موضوع این حکم در متن و فتوی این است که شخص بخواند کسی را واز خانه اش بیرون آورد اورا و عبارت موهم خلاف مقصود است ٤ـ ثبوت دیهٔ قتل در معیوب کردن پلکها معلوم نیست بلی در نابود کردن آنها دیهٔ قتل ثابت است ٥ـ بلکه هریك از دوازده دندان پیش شش از بالا و شش‌از پائین
٦ـ ودیهٔ هر یك‌از شانزده دندان‌عقب‌هشت از بالا وهشت‌ازپائین بیست‌وپنج مثقال شرعی طلااست (ح ـ علیا)

دست است و چهار انگشت دیگر دیهٔ دو ثلث یك دست (۱) است و دیه هر بند انگشتی ثلث دیهٔ انگشت است مگر انگشت ابهام که دیهٔ هر بندی نصف از دیهٔ ابهامست و انگشت زاید دیه اش ثلث دیهٔ انگشت اصلی است و دیهٔ شل کردن انگشت اصلی دیهٔ ثلث (۲) انگشت است .

(م) اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید یابروید سیاه دیهٔ آن است ده مثقال شرعی طلااست واگر سفید روئیده باشد پنج مثقال شرعیست .

(م) دیهٔ شکستن پشت که جبر آن نتوان کرد وممکن نشود دیهٔ قتل است . (م) دیهٔ قطع کردن هردو پستان زن دیهٔ قتل اواست (۳) و دیه یکسر پستان ثمن و هردوربع (٤) د ه یاارش است .

(م) دیهٔ بیضتین دیهٔ قتل است . (م) دیهٔ دوپا تا مفصل دیهٔ قتل است و دیهٔ انگشتهای پا درحکم انگشتهای دست است مگر انگشت (٥) بزرك پاكه بقدر ثلث دیه است . (م) هرگاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زایل شود باید دیهٔ قتل اورا بدهد وهرگاه باعث کوری هردو چشم او بشود دیهٔ قتل بدهد ویك چشم نصف دیه بدهد وکری یك گوش نصف دیهٔ قتل بدهد وهرگاه باعث کری هردو گوش او بشود باید دیهٔ قتل بدهد واگر بوی خوب وبد ازبینی اصلا درك نکند دیهٔ قتل باید بدهد واگر آن اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیهٔ قتل باید بدهد

(م) جراحتی که بررو یاسر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یکشتراست یانصف شتر بنابرقولی (٦)

(م) دیه زن (۷) پیش از آنکه تاثلث دیه برسد بادیه مرد مساوی است بعدازاین بقدر نصف دیه مرد است .

(م) جراحتی که بسر یارو برسد ازپوست گذشته قدری از گوشت راهم قطع نماید دیه اش دوشتر است واگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر است واگر بپرده نازك که متصل باستخوانست برسد چهارشتر است واگر استخوان نمایان شود پنج شتر است واگر استخوان بشکند ده شتر است واگر استخوان را ازجائی بجائی (۸) ببرد پانزده شتر است یابیست شتر بنابرقول نادری و اگر بپرده

---

۱ــ عبارت خالی از تشویش و تناقض نیست زیرا ثبوت عشر دیهٔ قتل درهرانگشت منافی است باثبوت ثلث درابهام ودوثلث در بواقی ودرمسئله خلاف است وقول بتسویه چنانچه مفاد اول عبارت است خالی از قوت نیست ۲ــ بلکه دوثلث دیهٔ انگشت است ۳ــ ودر قطع یك پستان او نصف دیهٔ قتل است ٤ــ ثبوت ثمن وربع دیه در قطع سر یك پستان ودو پستان زن قائلی ودلیلی برآن نیافتم بلی درمرد روایتی هست وبعضی بآن رفته اند واما درزن بعضی بدیهٔ قتل و نصف آن قائل شده وبعضی بارش ومسئله محل اشکال است ٥ــ اقوی تساوی است چنانچه درانگشت های دست گذشت ٦ــ لکن اقوی قول اول است ۷ــ یعنی دیهٔ اعضاء او ۸ــ یعنی آن را بقسمی بشکند که بعضی از ریزه های آن از محل خود بیرون بیاید (ح-طبا)

مغز سر برسد سی و سه شتر است یاثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد مثل همین است.
(م) هرگاه شخص بخنجر یاتیر یانیزه و مانند، آن‌ها زخم بپای یکی زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال (۱) شرعی طلا بدهد واگر بکف برسد وفاسد کند همچنین واگر بردو بازو رسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقدم واقع شود و بهم نیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد . (م) هرگاه شخص سیلی ویا مانند آن برروی کسی بزند بقسمی که روی او سرخ شود یك مثقال ونیم شرعی طلا بدهد واگر سبز شود سه‌مثقال واگر سیاه شود شش مثقال‌شرعی طلا لازم‌است بدهد .
(م) اگر این اثرها دربدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد . (م) دیهٔ غلام وکنیزقیمت ایشان‌است اگر تجاوز ازدیه نکند واگر تجاوز از دیه کند برگشت آن بدیه است . (م) حمل که سقط کند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا و از برای علقه چهل واز برای مضغه‌شصت مثقال واگر استخوان باشد هشتاد مثقال و اگر روح دمیده باشد در آن هزار مثقال‌است اگرپسر باشد واگر دختر باشد پانصد مثقال‌است واگر جنین‌باشد یعنی گوشت آورده بدراو روح‌ندمیده صد مثقال‌است . (م) هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هرچه هست بایدبدهد واگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه بورثه دهد بخودش چیزی نمی رسد و اگر غیری باعث شود بترسیدن یاقسمی دیگر غیر بدهد . (م) هرگاه شخص در حال مجامعت بازن آزاد خود نطفه‌را بیرون بریزد بی‌اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد (۲)
(م) هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال‌شرعی طلا بدهد . (م) هرگاه کسی حیوان حلال گوشتی‌را بی‌ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده اورا درحال تلف بدهد (۳). (م) هرگاه کسی اجزاء حیوان مأکول‌اللحم‌را قطع کند یاجراحتی برساند تفاوت صحیح ومعیب‌را باید بدهدواگر حرام‌گوشت قابل تذکیه باشد وذبح کند بی‌اذن باید ارش بدهد . (م) هرگاه سك شکاری‌راتلف کند چهل درهم نقره بدهد وهرگاه سك پاسبان گوسفند باشد یك گوسفند یا بیست (٤) درهم بدهد واگر سك پاسبان‌زراعت باشد یك‌قفیز گندم که هفت(٥)من‌ونیم تبریز وسه‌سیرتبریز ودوازده

---

۱- دیات نوافذ مذکورهٔ در این مسئله همه محل تأمل است ۲- وجوب آن محل اشکال است بلی اگر غیری باعث شود چنین است ۳- لکن اجزاء آن که لاتحلها الحیوة است وقیمت دارند مثل‌پشم باعیانها بمالك می‌رسند وقیمت حیوان بدون آنها ملاحظه میشود ٤- تعیین بیست درهم در آن بلکه در پاسبان حائط نیز بعید نیست واحوط تخلص بصلح است
٥- بلکه نه من و نیم تبریز و سه سیر وچهارده مثقال ونیم صیرفی است (ح-طبا)

مثقال صیرفی است بدهد ۰ (م) هرگاه حیوانی زراعت پامال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده درحفظ آن باید غرامت بکشد . (م) هرگاه کسی یکی‌را عمداً کشت اورا عفو کنند یابدیه مصالحه کنند علاوه برغرامت باید قاتل هرسه کفارهٔ روزهٔ ماه رمضان‌را بدهد۰ (م) اگر کسی قتل خطاء یاشبه خطا کند علاوه بردیه باید یکی ازسه کفاره بترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادنست بدهد

(م) هرگاه کسی حشرات زمین مثل مورچه یامگس‌را بکشد محترمه نیستند ضرر ندارد ۰ (م) هرگاه گربه ضرری برساند جایز نیست (۱) کشتن او بترسانند اورا یا بیرونش برند ۰ (م) زدن حیوانات یاجراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرتست وبار زیاده از قوهٔ حیوانات بار کردن وحیوان را درزیر بار باز داشتن وحیوان‌را گرسنه وتشنه داشتن یا ازسرما وگرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بروایتی که آنها حشر دارند مکافاتش عذاب است تاتشفی قلب آنهابشود .

(م) طفلی که تقصیر کند ومرتکب بعضی ازگناهان کبیره شود ولی یامعلم بجهت تادیب و تربیت بقدریکه ترك بدی کند و اطاعت کند بزنند ایشان‌را نه بقسمی که دیه لازم شود ۰ (م) هرگاه به زدن اطفال دیه لازم آید باید بدهد دین‌است برایشان اگرچه پدر ومادر هم باشند ودیه‌مال طفل است واگر فوت هم شده آن طفل باید بورثه دهند بخود ضارب نمی رسد چیزی از آن دیه (م) دراخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن یك حد ازحدود الهی نافعتر است از بارانی که چهل شبانه روز ببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود ازفعل نامشروع وباعث حفظ‌معاد ومعاش‌است ودر تعزیر شرعی هم چنین‌است ۰

(م) کسیکه درحین انعقاد نطفه‌اش یکی از ابوینش یاهردو مسلم بودند ودرحال بلوغ وعقل مرتد شد توبه کند امید هست که بینه وبین‌الله توبه‌اش قبول شود اما زوجه‌اش مشکل‌است که بخودش برگردد ومالش براو حلال نمیشود ۰(م) مرتد ملی تاسه دفعه احتیاطاً توبه‌اش قبول کنند ودفعهٔ چهارم اورا بکشند (۲) وهرگاه توبه نکنند زوجهٔ او یادیگری بدانند وبی‌اذن حاکم اورابکشند معلوم نیست جایز باشد (م) بدشنام دادن هریك ازچهارده معصوم(ع) یا ادعای پیغمبری کردن یا شك درکلام پیغمبر(ص) داشتن شخص مرتد میشود وهمچنین‌است ، دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین ۰

(م) هرگاه کسی سب رسول خدا(ص) یاائمه‌هدی علیه‌السلام یاحضرت فاطمه(ع) کند مرتد است و قتلش بهرقسمی بی‌اذن مجتهد جایزاست ۰ (م) پیش از اقامهٔ شهود زناکننده توبه

---

۱ـ علی‌الاحوط ۲ - محل تأمل است (ح ـ طبا)

کند حد ازاو ساقط میشود والله‌اعلم(م) شخص عبد خودرا بجهت تقصیر مثلا تنبیه کند که جراحتی براو برسد دیه براو لازم نمیآید اما باید اورا راضی کند. (م) شخص مثلا ضربتی برروی کسی زد که سیاه شد نمیتواند بگوید عوضشرا بزن باید دیه بدهد. (م) زن ازراه مزاح دندان بگیرد بدن شوهرش راکه سیاه یازخم بشود دیه دارد وهمچنین شوهر بزن خود.

(م) دلاك سر کسی را زخم کند باید دیه بدهد ازمال خودش برعاقله‌اش چیزی نیست و بجهت تطهیر آن اعلام کند آن شخص‌را بهتراست (م) مادر طفل مثلا طفل خودرا دربغل خود در خواب خفه کند دیهٔ آدم بزرگ براو واجب است (۱). (م) معلم طفلی را بزند بقسمی که دیه لازم آید باید دیه بدهد از برای آنطفل بولی آنطفل. (م) کفاره یك مد هم برکسی که فقیر باشد ساقطست الا استغفار کند و بعد اگر قدرت بهم رساند احتیاطاً بدهد. (م) کفارهٔ یکمد را یکمد نان نمی توان داد همچنین فطرهٔ رمضان مگر آنکه قیمت یکصاع جنس نان بدهد. (م) از برای میت گیسو چیدن کفاره اش کفارهٔ روزهٔ ماه مبارك است یعنی یکی از آن سه کفاره را باید بدهد علی‌الاحوط.

(م) عبد بیمار را بجهت کفاره آزاد کردن مشکل (۲) است اما صحیح ایشان که صدق عبد بکند کفایت میکند بلی عبد وامه فرق ندارد. (م) جاهل مقصر متنبه بسؤال هرگاه عمداً مفطر روزه را بجا آورد کفاره باید بدهد علی‌الاحوط. (م) کفارهٔ شصت مد وفطره بطفل هم میتوان داد و اگر بولی یامادر طفل (۳) مثلا بدهند که ایشان قبض کنند ازبرای طفل وقدری خود بخورند به جهت اجرتشان وباقی‌را بطفل دهند ضرر ندارد (٤)

(م) روزهٔ سی ویك روز کفاره اگر چند سی ویك روزرا پی هم بگیرد و بعد بیست و نه روز هایش را بگیرد ضرر نداردواگر بیست ونه‌روز بعضیش‌واگرفت که‌رمضان‌رسید باقیش را بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضاء روزه پیش از کفاره بهتر است. (م) شخص عمداً قصد روزهٔ رمضان را نکرد تا صبح شد اگر در آن روز مفطر بعمل نیاورد قضاء تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا آورد بتکرار جنس مفطر تکرار کفاره لازم میشود (٥) مسئله ـ کفارهٔ یمین(٦) مثل کفارهٔ قضای رمضانست اگر قدرت دارد ده‌مد طعام بفقیردهد والا سه‌روزروزه‌وبگیردواما

---

۱ـ لکن در این که دیه براوست یا بر عاقله خلاف واشکال است۲ـاقوی‌صحت است ولوقریب‌الموت باشد ۳ـ با اذن ولی ٤ـ تأمل در شیر خواره گذشت ٥ـ اقوی عدم تکرر کفاره است بتکرر موجب مگر در جماع چنانچه درباب صوم گذشت ٦ـ کفارهٔ یمین یك بنده آزاد کردن یا اطعام ده‌مسکین است واگر عاجز باشد از اینها سه روز روزه بگیرد بلی کفارهٔ قضاء رمضان کمافی‌المتن است پس مراد از مماثلت مشابهت در مرتب بودن فی‌الجمله‌است (ح ـ طبا)

کفارهٔ عهد مثل کفارهٔ نذر است . مسئله ـ شخصی ضربتی برخود بزندیاخودرا بکشد چنان‌است که غیر را ضربت زده‌یاکشته است . مسئله ـ بجهت دفاع دزد را بکشی ضرر ندارد. بشرط آنکه بهیچ قسم دیگر نتوانی دفع اورا بکنی اما اگر همین مال را باوواگذاری اکتفاءمیکند و تو را کاری ندارد مستحب است که واگذاری باو اگرضرر بسیار بتو نرسد (م) در تعزیه‌داری حضرت امام حسین (ع) اگر شخص زخمی مثل تیغ وغیره برخود بزندکه‌ضرر باشد ببدنش حرامست اما اگر قسمی باشد که درد و المش در همان وقت تعزیه‌داری باشد نه بعد از آن مثل‌سینه‌زدن‌بطور متعارف ناس‌که سیاه‌وسرخ‌شود ضرر ندارد .

## فصل

## در صید و ذباحه است

مسئله ـ هرگاه سك معلم شکاری شکاری رابکشد باینشرط که رها کننده سك مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سك مثل « بسم‌الله » و بجهت شکار رها کند آن را و شکار وحشی باشد حلال است .مسئله صیدیکه بتیر یا نیزه یا شمشیر ومثل‌آنها کشته شود با شرایطش حلال است وهرگاه بگلوله یا سنك کشته شود حلال‌نیست . س ـ دربلدی‌قصاب اهل سنت است وگردن‌گوسفند را نمیشوید و بهمان کارد که سر بریده پوست میکنند و قطعه قطعه کرده میفروشد شخصی از همان گرفته و طبخ کرده و نمی دانیم که گوشت را تطهیر شرعی کرده یا نه و شخصی را بضیافت می‌طلبد آیا خوردن آن طعام جایز است یانه . ج ـ جایز است مادامی که علم بنجاست نداشته باشد . مسئله‌ـهرگاه‌کافر مثلا ماهی‌را زنده ازآب بیرون آورد (۱) که مسلم حاضر باشد (۲) یا دست مسلم باو برسدکفایت میکند در حلال بودن و اما همین که ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در توبره مثلا یا درجای دیگربگذارند تا بمیرد حلال است . مسئله ـ هرگاه ذبح‌کننده یا نحرکنندهٔ حیوان مسلم و ممیز باشد و آن حیوان روبقبله‌وآلت از جنس‌آهن باشد با قدرت و بااسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده‌شود(۳) کفایت میکند .

مسئله‌ـاحتیاط‌آن‌استکه‌حیوانی که‌ذبح‌میشود(٤) اعضای‌آن حیوان‌حرکت‌بکندوخونش معتدل بیرون‌آید ازرك . مسئله ـ اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیوتش معلوم شد که یك رگی ازچهار رگ بریده نشده حلال نیست . (م) اگر مثل مرغ وگنجشك‌مثلا سرآن‌رابکنند

---

۱ـ یا زنده آنرا بگیرد بعد از خروج آن از آب ۲ـ ونگاه باو بکند ۳ـ بریده شدن چهار رك معتبر است در ذبح نه در نحر ٤ـ اگر حیوة آن معلوم نباشد (ح‌ـطبا)

حرام و نجس میباشد. (م) اگر در حال اضطرار حیوانی را (۱) بدندان یا سنگ یا نی و مثل آنها ذبح کنند حلال است و اگر حیوانی را بی‌ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کند سهواً عیب ندارد • مسئله - اگر بچهٔ حیوان تمام خلقت که موی آنهم تمام روئیده شده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنابر مشهور (۲). مسئله - شرط (۳) پاك بودن روغن و پیه و دنبه مثل گوشت و پوست حیوان آنستکه در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باشد باید گرفت.

مسئله ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است اما گوشت خر و اسب و قاطر مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهت است. مسئله - تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهرالعین مگر حشرات مثل موش و مار مثلا اما مسوخات است. مسئله - اما مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین و هدهد (٤) حرام است و پرستوك حلال است و کلاغ اقسام دارد • مسئله - هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت آن اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود. مسئله هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فوراً باید کشت و سوزانید و قیمت آن را بمالکش واطی باید بدهد • (م) گوسفند ذبح شده تا حیوة دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنابر مشهور اما حلال است. (م) عقیقه کردن از برای زنده و میتی که از برایش عقیقه نشده مستحب مؤکد است • مسئله - گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش را نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است • مسئله - گنجشك چند عدد را مثلا هرگاه بیك مرتبه سر ببرند مشکل استکه شرایط ذبح بعمل آید باید یك یك ذبح کرد • مسئله - حیوانی مشرف بمردن باشد ذبح کننده متحیر القبله باشد تا ممکن شود کوشش کند و ظن بقبله حاصل کند و الا مختار استکه بهر سمت که خواهد آنرا ذبح کند مسئله - هرگاه شتر یا گاو مثلا در چاه بیفتد که نتوان آنها را ذبح شرعی کرد هر جائی از ایشان را که ببرند موضع ذبح ایشان است یا آنکه حیوانی یاغی و فراری شود مثل گاومیش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کاردی براو بزنند که بمیرد حلال است. مسئله - اگر شکاری را تیر پیکان دار با شرایطش که تیرانداز مسلم باشد و بنام خدا تیر را رها کند و شکار فراری باشد براو بزنند و بمیرد حلال است • مسئله - هرگاه گلوله مثلا چهار رگ حیوان را قطع کرد و بمیرد حلال نیست و

---

۱- با انفصال آن علی الاحوط ۲- واقوی هم همین است ۳- بودن در دست مسلم یادر سوق مسلم اماره است بر تذکیه در صورت شك نه شرطست در تذکیه وطهارت واقعاً یا ظاهراً
٤- حرمت گوشت هدهد معلوم نیست هرچند احوط اجتناب است (ح-طبا)

و اگر حیوة استقراریش باقی باشد و اورا ذبح کنند حلال است • مسئله ـ بچهٔ گوسفند اگر تمام خلقت نشده بذبح مادرش حلال نمیشود و اگر تمام‌الخلقه حیوةاستقراری داشته باشد واورا ذبح کنند حلال است • مسئله ـ گوسفند را هر گاه بقسمی بخوابانند روبقبله که بادست چپ‌او را ذبح کنند ضرر ندارد •

مسئله ـ چند گوسفند هرگاه ذبح کردند وگوشت آنها را مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از آنها ذبح شرعی نشده بود باید از همه اجتناب کنند • مسئله کافر هرگاه ماهی از آب بگیرد که مسلم ببیند و یا در دست کافر بمیرد یا در زمین بیندازد و بمیرد حلال است . مسئله ـ گوسفند موطوئهٔ انسان اگر در گله مشتبه شود و اجتناب از همه دشوار باشد نصف کنند آن گله را وقرعه بیندازند هر دفعه نصف کنند و قرعه بیندازند تا آخراگرسه گوسفند بماند قرعه بیندازند بهریك که بیفتد و اگر دو گوسفند بماند همچنین کنند و بتکلیفشان‌عملکنند مسئله ـ هرگاه انسان با مادیان یا الاغ مثلا مقاربت کند حرام گوشت میشوند آنها . مسئله ـ ماهی‌که خود را ازآب بیرون انداخته اگر مسلم آن (۱) را بگیرد حلال است و اگر همان طور بمیرد حرام است .

مسئله ـ هرگاه گوسفندی مثلا بیخ حلق او را ببرند و بعد از آن چهار رگ را ببرند اگر حیوة استقراری از برای او هنوز باقی است یعنی در حال جان دادن نیست که روح‌ازبعضی اعضای آن رفته باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد • مسئله ـ گوسفند عقیقه همین که ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشت را نپخته یا پخته بهر قسم که خواهند در طبخ عروسی یا عزا یا غیره صرف کنند و بمردم دهند ضرر ندارد و اما استخوانش را پیش از پختن نشکنند و بعد از پختن هرچه خواهند کنند ضرر ندارد بلی در کیسه یا پوست کردن و دفن نمودن تضییع مال است بلکه دفن نمودن بقصد استحباب مشکل است . مسئله ـ اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است مثل مرده اگر روح درآن بود و اجزائیکه از مرده جدا میشود که‌روح‌درآن‌حلول نکرده حتی استخوان و تخم که پوست روی‌آن محکم شده و انفحه که شیردان (۲) بزغالهٔ علف خوارنشده است‌اگر از میته باشد پاك است وظاهرآنها بشستن پاك میشود • (م)ازگوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه‌دان و خصیتین وآنچه در مغز کله می باشد که مثل نخود است وغدد که عوام آن‌را دشول میگویند و پی که‌دردوطرف تیرهٔ پشت است ومغزحرام که در میان تیرهٔ پشت است و سپرز و زهره‌دان و بول دان و حدقه چشم وذات‌الاشاجع که در میانهٔ

---

۱ـ یا کافر باحضور مسلم ومشاهدهٔ او ۲ـ شیردان از میته نجس است مطلقا علی‌الاقوی بلی‌پنیرمایه که متکون می‌شود در شیردان از بره میش وبز پیش از آنکه‌علفخوار شود پاکست و ظاهرش را باید شست(ح‌ـطبا)

سم است حرامست و از غیر گوسفند همچنین است مثل گاو و شتر مسئله ـ خبائث که حرام است اگر شك بهم‌رسد در چیزی که از خبائث است یا نه تشخیص آن با مجتهد است و اما خبائث یا چیزهائیکه حرام وطاهر استدر چیزی حلال مستهلك شود خوردن آن عیب ندارد . مسئله خوردن چیزی در خانهٔ پدر و مادر و برادر و خواهر وعمو و عمه و خاله وصدیق از مال ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان هم نداشته‌باشی در همان خانه هم‌بخوری واسراف هم نکنی حلال‌بودنش بی‌رضای ایشان‌مشکل است . مسئله جایزاست از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدریکه ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش بقسمی‌که در محرمات مذکور است . مسئله اما خوردن هر چیزیکه ضرر کند شخص را اگر چه طعام‌باشد حرام‌است .مسئله ـ هرگاه شخص قدرت بردفع‌ضرر از نفس محترمه داشته باشداگر چه بآب و طعام دادن باشد واجبست بر آن دفع‌ضرر و هرگاه ترك واجب کرد خود آنشخص یا دیگری را جایز است که بجبر از او بگیرد بقدر دفع ضرر خود و بر ذمه بگیرد قیمتش را که بعد بدهد (م) خوردن خبائث که حرام است از آن قبیلست سرگین و بول حیوان و آب‌دماغ (م) خوردن گل حرامست مگر تربت حضرت سیدالشهداء(ع) که کمی از آن بجهت شفاء بخورند حلالست (م) گل داغستان و گل‌ارمنی مثلابجهت دوا خوردنش حرام‌نیست (م)خوردن‌مال‌غیر که‌حرامست حرمتش ضروری دین است فی‌الجمله . (م) خوردن چیزی ازسفره و خوانیکه در آن شراب خورده شود و نشستن بر آن اخوان که آنجا جزء ایشان حساب شود حرام است اگرممکن شود برخاستن واجب‌است که برخیزد (م)غذای متنجس را مثلا بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه طفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است‌مسئله جایزاست خلط سینه یا آب دماغ درفضای دهن‌آمده فرو برند حرام نمیباشد (م) چند نفرکه هم خرج می شوند اگر از هم راضی باشند بآن خوردن و خوراك ضرر ندارد والا مشکل است (م) غذای‌های دندان که بخلال بیرون میآورند تا از خبائث نشده فرو بردنش ضرر ندارد . مسئله ـ عسل موم نگرفته خوردنش ضرر ندارد .

## فصل

## درمسائل متفرقه است

مسئله ـ هرگاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت‌الخلا و نحو آن بیفتد ودربیرون آوردنش عسر وحرج باشد باکی‌نیست (۱) اما خود بقضاء حاجت در آنجا

۱ ـ بلکه واجبست فوراً ففوراً مادام که ممکن باشد اخراج قرآن بمباشرت یا تسبب ولو بصرف‌مال واستعانت از سایرمسلمین‌و باعدم‌امکان لازمست‌سدموضع و باعدم‌امکان اعلام سایرین برای تحرز(ح ـ طبا)

نرود تا پوسیده و مضمحل شود آنها و دیگران را هم اگر بتواند خبر کند که نروند در آنجا بهتر است اما با قدرت بیرون آوردن و تطهیرش واجب فوریست . مسئله ریشتراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرامست (۱) مسئله ـ نام گرامی حضرت عباس بردن صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکوست • مسئله پولی برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر بشود تقسیم کند بالنسبه ضرر ندارد .

مسئله در زیارت کردن عوام مثلا هر گاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضیشرا نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر بآنچه خوانده اند ندارد . (م) عمل بمستحبات کردن موافق آنچه در کتب علماء شیعه مذکور است ضرر ندارد (۲) مسئله هر گاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یاجدش غنی باشند نفقهٔ او بر ایشان واجبست و همچنین عکس آن .

(م) کسب کردن با قدرت بقدر مایحتاج خود و عیال واجب النفقه واجبست بلکه بجهت ادای دین هم بنا بر احتیاط ـ مسئله با ظرف تربت(۳) درغیر کربلا استنجاء میتوان کرد بشرط آنکه اطراف رانجس نکند و کارد یاچاقو بر تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولیست (م) زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب ودر حال ضرورت لعن و سلامش را در حال راه رفتن میتوان خواند • (م) هر گاه اصول دین را اجمالا بداند نه بتفصیل کفایت میکند اگر چه تمیز ندهد اصول دین و مذهب راه (م) پشت گوشی در اینزمان (٤) دور نیست حرام بودنش در اکثر مردم •

(م) رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالکند و مختارند باو ببخشند اگر خواهد باز او رد مظالم دهد تا دینش اداء شود .

مسئله ـ شخص رد مظالم گرفت مالك شد بسید میتواند داد و همچنین سید خمس گرفت و مالك شد پس بعامی میتواند داد (۵) مسئله ـ شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط • مسئله ـ هر گاه عبدی مثلا بدون آقا مال آقا را بردارد و او را بفروشند با مالش وخریدار او را آزاد کند با مالش و آقای اولی بمیرد آن مال مذکور را بهرقسم که باشد بوارث آقای اولی برسانند مسئله ـ مگس و شپش را مثلا سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد مسئله ـ اصرار برصغیره توبه نکردن ازهمان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیرهٔ دیگر است که چه در ترك توبه گناهست ـ مسئله هر گاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی

---

۱ـ اگر مثل تراشیدن باشد ۲ـ اگر احتمال حرمت ذاتیه نداشته باشد وقصد خصوصیت ورود ننماید بلکه برجاء بجا آورد انشاءالله مثاب خواهد بود ۳ـ با اخذ بقصد تبرك احوط اجتناب است ٤ـ جهت حرمت معلوم نیست مگراین که یکی از عناوین محرمه برآن طاری شود ٥ـ بلی ولکن این معنی را وسیلهٔ تضییع حقوق مستحقین خمس نمودن چنانکه متعارف شده درغایت اشکالاست (ح ـ طبا)

میکند و طفل فقیر است میتواند آن را بعوض رد مظالم حسابش کرد احتیاطاً باذن مجتهد باشد (م) اسم مبارك حضرت قائم عجل‌الله فرجه را که «م ح م د» است بردن کراهت دارد در این زمان (م) هرگاه کسی مالی را بعبدی ببخشد عالکشدنش مشکل است. مسئله ضرر ندارد آنچه ساخته می‌شود از نقره بجهة تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر آن بنا بر اصح اما از طلا اشکال دارد مسئله ـ امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است. مسئله ـ جهاد با کفار بمردان واجب است باذن امام.

(م) شخص اعتقاد بخدا دارد اما از نفهمیش خیال میکند که عرش مثلا تختی است و «خدا» در آنجاست اما اگر حالیش کنی که این چیزی استکه کفر است انکار آن میکند برمیگردد باین اعتقاد حکم کفر بر آن نمیتوان کرد. مسئله ـ نشسته عمامه پیچیدن فقر میآورد. مسئله زیارت امام «ع» کردن از دور یا نزدیك مختصر یا مطول مثل زیارت جامعه با آنکه بگوید. السلام علیك یا امیرالمؤمنین» مثلا اگر خواهد دو رکعت نماز زیارت بکند نیکو است اما در همانجا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند و برود در رواق و دو رکعت نماز زیارت را بکند ضرر ندارد مسئله ـ زیارت عاشورا هرگاه شخص بقول مجتهدی که یکمرتبه لعن و یکمرتبه سلام را تجویز میکند عمل کند ضرر ندارد اگرچه قول میت هم باشد. مسئله ـ شبیه در آوردن حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن یا دهل و سرنا زدن وغیره ومرد لباس زن پوشیدن و زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث این معصیتها یا معصیت دیگر شوند و غیر آنها که تمام حرام است والله العالم. (م) دیوار و عمارت خانه را بلند کردن یا جناح بیرون کردن در شاهراه یا سقف زدن یا ناودان قراردادن یادرخانه راقرار دادن که بکسی یا مترددین ضرر نشود ضرر ندارد (م) پدر هرگاه طفل را تأدیب کند از راه مهربانی نه غیظ و نه تشفی قلب مثلا اگر پنجاه چوب هم بروی زند ضرر ندارد. اگر تأدیب بکمتر از این متحقق نشود و معلم باذن ولی طفل بجهت تأدیب طفل را بزند ضرر ندارد (م) شخصی که نماز نمیکند یا زنا میکند مثلا یا شراب میخورد و اثنی عشری باشد غیبتش کردن نزد کسی که خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر آنکه متجاهر بمعصیت باشد. مسئله اولاد واجب النفقه پدر و مادر مثلا نمیباشد اگر پدر و مادر غنی باشند و اولاد هم صغیر وغنی باشند (م) پدر و مادر تکلیف باولاد میکنند هریك خلاف یکدیگر اولاد تا ممکن او بشود هر دو را راضی کند «م» ماهی زنده یا گندم و برنج و تخمه هندوانه نجائیده فرو برند ضرر ندارد. مسئله گوش دادن بصدائی که شك

داری غنا هست یا نه (۱) ضرر ندارد . (م) تیر هوائی و ترقك در کردنش اتلاف مال و لهو است و حرامست بلکه ساختنش و بیع و شری و اعانت بر آنها تماماً حرام است و اگر جائیرا بسوزانند آنکه آتش زده است آنها را ضامن است (م) در مجلس عزا هرگاه مرد سرخود را برهنه کند و عالم باشد بنگاه کردن زن نامحرم واجبست بر او نهی از منکر و اعانت برمعصیت هم حرام است (۲) و برزن غیر محرم هم حرام است نگاه کردن بر او «م» بازدید کردن مثل دیدنی کردن است واجب نیست بر همه کس احکام خمسه بر آن جاری است .(م) نان و قرآن در خورجین زیر پا یا در طراده پشت بر آنها کنند که قصدشان استخفاف نباشد (۳) ضرر ندارد بلکه ترك اولی شده است . مسئله ـ خال در بدن بجهت زینت کردن یا سوراخ در گوش و دماغ کردن بجهت گوشواره ضرر ندارد اما در بدن طفل (٤) مطلقاً و در بدن مکلف بدون رضای مکلف جایز نیست . (م) وارد حرم امام شدن بی اذن جایز است اما ترك اذن نشده (م) اگر کسی فاتحه بطلبد و کسانیکه میشنوند نخوانند سورهٔ حمد را ترك اولی کرده‌اند اما اگر بخصوصه طلبیده باشند ایشان را در مجلس فاتحه باید بخوانند (٥) مسئله ـ طریقهٔ زیارت عاشورا بآن کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب میرزا قدس سره بیان فرموده اند اینست . « بسم الله الرحمن الرحیم » اگر بعد از زیارت ششم و نمازهای او یا زیارت دیگر گرچه زیارت ششم بهتر است یکزیارتی مشتمل بر لعن و سلام بکنند و دو رکعت نماز زیارت و اگر خود متن عاشورا باشد شاید بهتر باشد و بعد از نماز توجه کرده صد مرتبه تکبیر بگوید، وزیارت عاشورا را بخواند وصد مرتبه لعن وصد مرتبه سلام ودعای اللهم خص و سجده و دعای آن را بخواند و بعد از آن دو رکعت نماز دیگر بجا آورده دعا کند و دعای (٦) علقمه را بخواند انشاالله امید هست که موافق باشد با آنچه مأثور است با رعایت احتیاط س ـ در بلدیکه بعض اشخاص قائلند که شیعه اگر زنا و لواط و ترك نماز وسایر معاصی رابکنند و بی توبه هم بمیرد اهل نجات است زیرا که شفاعت حضرت رسول «ص» شامل حال اوست و اگر این مناهی را مرتکب نشود خود از اهل نجات است و محتاج بشفاعت نخواهد بود آیا با این طایفه ملاقات برطوبت جایز است یا نه ج ـ جایز است چون معلوم نیست این مقاله کفر باشد س ـ چه میفرمائید در اینکه نقره یا طلا را در بوتهٔ که یهودی ساخته باشد آب نمایند لیکن رطوبتی بآن نرسانند آیا بهمان میعان خود طلا و نقره نجس میشود یا نه ج ـ جماعتی از علماء که برفتاوای ایشان شدم حکم بنجاست میفرمایند، والله العالم .

« تمة الکتاب »

۱ ـ هرگاه موضوع غنا را بدست آورده باشد ازشرع ۲ ـ ولی در اعانت بودن آن اشکال است ۳ ـ و خودش هم بنفسه استخفاف نباشد ٤ ـ در طفل اگر مصلحتش باشد ضرر ندارد با اذن ولی
٥ ـ مطلقا معلوم نیست ٦ ـ دعاء صفوان که معروف بدعاء علقمه است جزء زیارت عاشورا نیست و همچنین زیارت امیرالمؤمنین (ع) نه ششم و نه غیر ششم جزء آن نیست (ح ـ طبا)

## کتب زیر را از کتابفروشی محمد علی علمی تهیه فرمائید

| کتاب | | | | قیمت | |
|---|---|---|---|---|---|
| قرآن گراوری مترجم بصیرالملک | | | | ۱۲۰ | ریال |
| مفاتیح الجنان گراوری بتصحیح حاج شیخ عباس قمی | | | | ۷۰ | « |
| منتهی الآمال تألیف | « | « | « | تحت طبع است | |
| مقامات العلیه | « | « | « | ۱۵ | ریال |
| منازل الآخره | « | « | « | ۱۵ | « |
| ادعیه منتخبه | « | « | « | ۱۵ | « |
| منتخب مفاتیح الجنان | « | « | « | ۲۰ | « |
| نزهت النواظر | تألیف | « | « | ۲۰ | « |
| چهل حدیث باوقایع الایام | « | « | « | ۱۵ | « |
| حدیث قدسی | « | « | « | ۱۵ | « |
| منتخب الرسائل حضرت آقای حاج آقا حسین بروجردی | | | | ۱۵ | « |
| قرآن کشف الآیات باترجمه زیر خط | | | | ۲۵۰ | « |
| نوید اسلام در علائم ظهور حضرت امام عصر عجل الله فرجه | | | | ۱۲۰ | « |
| زندگانی علی ابن ابیطالب ٤ دوره در دو جلد | | | | ۱۵۰ | « |
| آیین اسلام | | | | ۳۵ | « |
| زندگانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه | | | | ۷۰ | « |
| تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد ص تألیف قاضی بهلول افندی | | | | ٤۰ | « |
| تاریخ بیست ساله ایران تألیف حسین مکی دوره در سه جلد | | | | ۵۰۰ | « |
| تاریخ اجتماعی قاجاریه تألیف عبدالله مستوفی دوره در ٤ جلد | | | | ٦۰۰ | « |
| محاکمه انسان و حیوان | « | « | « | ۵۰ | « |
| نطقهای دکتر مصدق گرد آورنده حسین مکی | | | | ۵۰ | « |
| زندگانی خصوصی سلطان احمد شاه قاجار تألیف حسین مکی | | | | ۷۰ | « |
| چهل ساعت محاکمه جنائی تألیف عبدالله مستوفی | | | | ۲۰ | « |
| در زیر آسمان ایران | « | « | | ۲۰ | « |
| تاریخ تریاک و تریاکی در ایران تألیف حسین کوهی | | | | ۷۰ | « |

کتاب سیوطی از روی چاپ عبدالرحیم چاپ گراوری شده بزودی از طبع خارج می شود.